

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۳۱۷۸۴ ۱۳۲۷

رده‌بندی دیویی: ص ح / م ۹۳۴۲م ۲۹۷٫۳۴۲۲ مرجع ☐

سرشناسه: میرزای شیرازی، محمدحسن بن محمود، ۱۲۲۰ - ۱۳۱۲ق.

عنوان قراردادی: مجمع المسایل. حاشیه

عنوان: مجمع المسایل به ضمیمه سوال و جواب

شرح پدیدآور:

کاتب: جمال الدین بن ابوطالب اصفهانی تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی جا] ناشر: [بی نا] تاریخ نشر: ۱۳۲۷ق.

صفحه شمار: ۴۲۹ص. مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۴٫۵ × ۱۶٫۵ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☑ خریداری☐ ارسالی☐

واقف: مرحوم ملاحبیب توحیدی تاریخ ثبت: شهریور ۱۳۸۴

یادداشتها: کتاب فوق ابتدا توسط محمدحسن اصفهانی معروف به جزی (مطابق با فتاوای محمدحسن شیرازی) جمع آوری و به مجمع المسایل موسوم شده و به امضای آن موشح و به خاتم ایشان مختوم شده است و سپس

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه.

شناسه(های) افزوده: الف. جزی اصفهانی، محمدحسن، گردآورنده. ب. صدر اصفهانی، اسماعیل بن صدرالدین، ۱۲۵۶؟ - ۱۳۲۷ق.، محشی. ج. انصاری، مرتضی بن محمدامین، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ق.، محشی. د. یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم، ۱۲۴۷؟ - ۱۳۲۸؟ق.، محشی. هـ. طوسی نجفی، محمدکاظم، محشی. و. آقانجفی، محمدتقی بن محمدباقر، ۱۲۶۲ - ۱۳۳۲ق.، محشی. ز. شیرازی، محمدتقی بن محب‌علی، ۱۲۵۶؟ - ۱۳۳۸ق.، محشی.

فهرستنگار: [signature] تاریخ فهرستنگاری: شهریور ۸۸

دیباچه کتاب مجمع المسائل است

۱۵

نموده بعد از تصحیح و تهذیب محشّی فرمودند و چون مرجع تقلید اغلب انام سرکار معظّم و مهابط
افاضات حقایق و مجالی اشارات دقایق ملاذی الانام و ملجائی الاراذل والایتام نواب
الامام و حجج الاسلام آقای میرزا محمّد حسین نجل مرحوم حاجی میرزا خلیل طهرانی اعلی الله مقامه
و آقای آخوند ملا محمّد کاظم خراسانی و آقای آقا سیّد محمّد کاظم یزدی و آقای حاجی
شیخ محمّد تقی مدعو بآقا نجفی ادام الله ظلالهم علی رؤس الاقاصی والادانی بودند از
آن بزرگواران نیز استدعا و بحواشی هر پنج وجود مبارک این رساله که بمجمع الرسائل مسمّی
شد موشّح گردید تا انتفاع آن عام و موجب سهولت امر علی الانام گردد والحمد لله الّذی هدانا
لهذا و ما کنّا لنهتدی لولا ان هدانا الله و مخفی نماند که حواشی آقای حاجی میرزا محمّد حسین
دام ظلّه العالی سابق بر خصوص عبارات نجفیّه بوده است و در این نسخه بر عبارات مسئله نیز نوشته
شده و حواشی سایر آقایان بر تمام آن و میزان شناختن فتاوی ایشان از حواشی بدین
نحو است که آقای حاجی و آقای سیّد محمّد کاظم ادام الله تعالی بقائهما آنچه با مرحومین شیخین
در حواشی موافقت داشته در جنب رقم مرحومین بنشان حاجی و ظم یا ظم طباً مضاف فرموده اند
که معیّن است و آقای صدر و آقای آخوند ملا محمّد کاظم و آقای حاجی شیخ محمّد تقی ادام الله
تعالی ظلالهم بروشی که مرحوم میرزا حاشیه فرموده اند عیناً شده که در آنچه مخالفت نفرموده
با حواشی مرحومین موافقت دارند و آنچه را که مخالفت داشته علیحده حاشیه فرموده اند
بنشان صدر و ظم الخراسانی و محمّد تقی و مخفی نماند که در مجمع الرسائل که سابق بر این بطبع
رسیده بود مشحون بحواشی مرحوم ثقة الاسلام
آقای حاجی شیخ محمّد علی نوّر الله مضجعه بود
در این رساله بجهت قلّت فائده آن
نویسانیده نگردید هر کس محتاج بفتوای آن مرحوم باشد برسائل سابقه رجوع نماید

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه در بیان مسائل متعلق بتقلید است چونکه باب نجات از برای
ما مفتوح میشود بتقلید مجتهد و عمل عامی بدون تقلید غیر محتاط یا
تقلید باطل است بدانکه معنی تقلید اگرچه عمل است لکن کفایت
میکند یاد گرفتن قول مجتهد که در وقت حاجت با آن عمل نماید مسئله
اقوی جایز نبودن بقاء بر تقلید میت است مطلقا پس اگر ممکن شود تقلید

حی اعلم مقدم است تقلید او بر تقلید غیر اعلم و الا تقلید غیر اعلم کند
یا در غایبت الاعلم فالاعلم و معین نیست تقلید بر مکلف بلکه جایز است
باحتیاط عمل کند و اگر احتیاط را نداند بپرسد از عدلین یا از عدل واحد که
عارف باحتیاط باشند مسئله مراد از اعلم یعنی استادتر در
بیرون آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعیه و در شناختن اعلم
و وجوب رجوع باو کفایت میکند خبر دادن عدل واحد از اهل خبره که

از قول او ظن حاصل شود مسئله شناختن مجتهد باید بخبر عدلین از اهل خبره یا جمعی از اهل خبره باشد مسئله هرگاه شخص با عدم قدرت از اعلم تقلید غیر اعلم کرد بعد از قدرت با علم واجب است رجوع باعلم مسئله عدول از حی بحی جایز نیست مگر باعلم مسئله هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در فقاهت با علم یا ظن یا احتمال تفاوت ایشان بهم نرساند بعد از فحص مخیر است در تقلید هریک و اگر در این صورت علم یا مظنه یا ورع یکی بهم رساند تقلید اورع احوطست بلکه خالی از قوت نیست مسئله اگر یکی از دو مجتهد مساوی اوثق در فتوی باشد اوثق مقدم است ولی اعلم عادل مقدم است بر اعدل لا اعلم مسئله شخص مقلد در مسئله بقای بر تقلید میت تقلید مجتهد حی را کرد که بقا را جایز یا واجب میدانست بعد از فوت این مجتهد باید در این مسئله نیز رجوع بمجتهد حی اعلم نماید مسئله رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی نمیدهد واجب است هرگاه غیر اعلم فتوی داده باشد و احتیاط ممکن نباشد و با امکان احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم چنانکه گذشت مسئله ماذون نیست کسی مخالفت احوطهای مطلق بکند بلی جایز است در آنها رجوع بسایر مجتهدین احیاء نماید با رعایت الاعلم فالاعلم اگرچه عمل هم کرده باشد

مسئله ظاهر کلمات علماء اینست که تقلید اعلم واجب مطلق است نه مشروط باینمعنی که باید بتحصیل اعلم کند و بفهمد که اعلم کیست مسئله جاهل قاصر هرگاه عملی کند مثل نماز بقصد قربت و صحیح هم بداند و مطابق هم اتفاق افتاده باشد یعنی موافق رای مجتهدی حی که تکلیفش در آن زمان رجوع باو است شده باشد صحیح است والا باطل است مسئله گاه در بین نماز مسئله روی داد بسبب جهل یا نسیان و مردد شد مصلی در صحت و فساد نمازش پس اگر عارف باحتیاط باشد عمل کند والا نماز را قطع کند با وسعت وقت والا عمل بمظنه خود نماید و اگر مظنه ممکن نباشد باحتمال عمل کند بقصد سؤال که اگر مخالف برآید و وقت باشد اعاده کند و هرگاه بعد از وقت باشد قضا کند پس بعد از نماز سؤال کند اگر موافق برآمد عملش صحیح است والا اعاده یا قضا کند مسئله اگر پیش از نماز ملتفت بود جهل یا نسیان خود را و بدون عذر تحصیل مسئله نکرد و مشغول بنماز شد نمازش باطل است بجهت تردد و متزلزل بودن حتی در مسئله جهر و اخفات در صورت التفات بجهل در حکم جهر و اخفات که لازم است تحصیل آن و تنبیه غافل و ارشاد جاهل نیز لازمست بر عالم والله العالم

مسئله

جایز نیست عمل کردن بقول مشهور مگر در وقتیکه موافق با احتیاط

نباشد با آنکه فتوای مجتهد حی به دست نیاید واحتیاط هم ممکن نباشد
در اینصورت عمل بمشهور جایز است

مسئله

تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست واگر کسی قوه تحصیل اجماع
داشته باشد بطوریکه علما تحصیل میکنند در اینمسئله نیز بر
او تقلید لازم نیست و در غیر ضروریه که بر او مجهول است یا مسئله
خلافیست واحتیاط ممکن نیست تقلید لازم است مطلقا
مسئله در مسائل تقلیدیه اخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ
تفصیلی ضرور است در شخص تقلید به مسئله تقلید غیر اعلم در
مسئله که علم نداری بموافقت او با اعلم جایز است و در صورت عدم
علم بمخالفت هم جایز است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشی بمخالفت ایشان
در بسیاری از مسائل پس در اینصورت جواز تقلید غیر اعلم مشروط است به
تفحص تا علم بمخالفت ایشان حاصل شود مسئله اگر دو مجتهد متساوی
الاجتهاد باشند شخص یکی را اعلم داند و تقلید کرد و جمعی دیگر دیگری را اعلم
کنند و اجتهاد ایشان محل شک باشد تفحص و تشخیص اجتهاد ایشان لازم
نیست بلکه معتبر است تقلید همان اعلم مسئله هرگاه عارض شود
مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا عدول کند از مسئله و مقلد عالم
نشود بهمان فتوی عمل کند عملش صحیح است و لو احوط الحاق است بجاهل
در اعاده و قضا در صورت مخالفت با واقع مسئله هرگاه شخص

کند بعد از عمل که تقلید داشته باشد عملش صحیح است واگر قبل از
عمل باشد تقلید کند واگر دو عمل مربوطی باشد مثل نماز اولی اعاده
است یا تقلید مسئله هرگاه مجتهد در مسئله از رای سابقش
برگردد و مقلد بفهمد عمل کرده شده مقلد بنابر صحیح است و واجب است بر
ایشان عدول اما احکام گذشته ایشان مثل طهارت و نجاست و حلیت و
حرمت بر هم میخورد اما مثل عقود و ایقاعات خلاف و اشکال است و هم
چنین حکم خود مجتهد مسئله عامی در احکام فرعیه بعقل خود عمل
نمیتواند کرد بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرایط اعلم کند مسئله هرگاه
شخص با قدرت بر تقلید مجتهد حی بانی باشد تقلید میت بدون تقلید
مجتهد حی اعلم و عبادت کند عبادتش باطل است مسئله اگر کسی
تقلید کرد غیر اعلم را با علم بمطابق بودن با اعلم یا عدم علم بمخالف بودن
ایشان بعد معلوم شد مخالف بودن ایشان واجب است عدول با علم
واحوط اعاده اعمال گذشته است مسئله اگر تقلید کرد اعلم را
در رجوع بغیر اعلم جایز است تقلید او که تقلید او تقلید اعلم است
مسئله نایب و قیم مجتهد که ولایت مستقل یا وقف یا غیره دارد به
موت و جنون و فسق مجتهد منعزل میشود مسئله اگر شخص
تقلید کرد کسی را که اخذ کتاب مجتهد را تقلید میدانست بعد از
وفاتش مجتهد حی اعلم تقلید میت را جایز میداند و اخذ کند کتاب
مجتهد حی و اجتهاد تقلید ضرر ندارد اگر چه این مجتهد اخذ کتاب را

تقلید نداند پس این در حقیقت تقلید حی است و واجب نیست که
مقلد بداند مذهب مجتهد شرا در معنی بتقلید مکر بقا بر تقلید که
باید مذهب مجتهد حی اعلم را بداند مسئله هرکاه شخص تقلید کرد
اعلم را و حکم مسئله را بعد فراموش کرد و تقلید بکری کرد با عتقاد مساوات
با مجتهد خود شد و حال آنکه خلاف حکم مجتهد اش بود که فهمید لازم است
عدول بمجتهد اول و عمل آنچه کذشته صحیح است مسئله هرکاه شخص
خرید چیزی با نفسی که مجتهد ش صحیح میداند و فروشنده باطل
میداند از برای مشتری عیب ندارد و از برای فروشنده باطل است
مسئله اکر شخص تقلید کند شخص معینی را اکر مختلف باشند
تکلیف وکیل با اجتهاد ش یا موکل با علم ش باید وکیل موافق تکلیف
موکلش عمل کند و اکر جاهل باشد بحال موکلش بحال خود ش عمل کند و اکر
باطل باشد و واجب نیست استفسار بحال موکلش بخلاف وصی که عمل میکند
بتقلید یا اجتهاد خود ش مطلقا مسئله اکر شخص تقلید کند شخص
معینی را بخیال آنکه زید است بعد معلوم شود که عمر و است ضرر ندارد
مسئله جایز است تقلید دو مجتهد با مساوی بودن ایشان
ولی در مسئله که تقلید کرد عدول نکند بدیکری پس اکر مثلا یکی
چهار فرسخ را سفر میداند و روزه و روزه مستحبی را در سفر حرام میداند
و یکی چهار فرسخ را سفر میداند و روزه مستحبی را در سفر جایز میداند
و شخص چهار فرسخ برود و روزه مستحبی بکیرد ضرر ندارد و در این صورت

درمقام حاجت ... واجب است مثل سایر مسائل مکر انکه مراد خصوص مورد باشد منه
بلکه علم بفتوی غیر اعلم نیز کافی است محمد تقی
محل تامل است میرزا حاجی
بلکه باطل است اکر بمذهب مجتهد ش باطل باشد طم طبا مد ظله
بلکه بتقلید یا اجتهاد خود ش باید عمل نماید محمد تقی مد ظله
بعید نیست که وکیل بتواند عمل نماید باجتهاد خودش صحیح میداند در صورتیکه وکیل باشد در اصل معامله نیز مخیر نسبت طم خراسانی
این حکم با طلاقه مشکل است مثلا وضو و استنجا صلوات باید موافق تقلید خود ش ... تکلیف او عمل کند بلکه حکم او از اهم کلیت ندارد

تقلید هر دو مجتهد شده است مسئله طریقه اخذ مسائل سه
قسم است اول از مجتهد شنیدن دوم از عدلین یا از عدل واحد شنیدن
که راوی باشد از قول مجتهد سیم اخذ از کتاب فتوی مجتهد بشرط آنکه
سالم و مامون از غلط باشد یقینا یا بحسب ظن قوی علی الاقوی و اکر دو
عادل بر خلاف یکدیکر خبر بدهند فتوی مجتهد را اولی توقف و عمل کردن
باحتیاط است مسئله بدانکه عدالت ملکه است نه حسن ظاهر بلکه
حسن ظاهر کاشف نوعیست ملکه را بشرط حصول ظن بملکه مسئله
هرکاه خلاف واقع شود میان کتاب و شنیدن از مجتهد شنیدن را مقدم
بدارند و اما در تعارض ناقل با کتاب ناقل را مقدم بدارند و اکر از مجتهد
مختلف بشنوی یا کتاب بشر امختلف بر سبیل عمل بموخر نماید ملی در فهمیدن
از کتاب بمظنه کفایت میتوان کرد و شنیدن هم چنین است اکتفا میتوان کرد
بمظنه مسئله هرکاه شخص دستش بمجتهد و بکتاب بشر یا ناقل عادل
نرسد اصلا واجب است باحتیاط عمل کند اکر موجب عسر و حرج نشود
و اکر تقصیر نماید در عمل کردن باحتیاط لازم است بر او اعاده یا قضا و اکر
ممکن نباشد احتیاط واجب است هجرت از آن محل و اکر عسر و حرج نباشد
الا اخذ بقول مشهور اصحاب میکند ثم الاشهر فالاشهر بلی باید رجوع کند
بموثق خبیر بموارد شهرت بدون مسامحه و اکر متعدد باشد از جمیع آنها
رجوع کند با وثوق مواتیه در فتوی و الا رجوع کند بمظنون خود و اکر
ظن ندارد باحتمال عمل کند و تکلیف ساقط نمیشود در هیچ یک از احوال

احوط رعایت و توقف محمد تقی
اکر عملش مخالف واقع شده باشد طم طبا
با عدم تمکن از رجوع بغیر او صدد
و بعد از وصول بمجتهد اکر عملش مخالف باشد اعاده یا قضا کند طم طبا مد ظله
با از موثق غیر عادل علی الاقوی مجزی است طم طبا
بلکه متعین طم طبا
در صورت عدم علم بتاریخ نقل لعدهما والا عمل بان تاریکی نداد طم الخراسانی
اسم طلب ضبط معتبر ندارد کتاب او ثوق است و کافی شنیدن طم طبا
بلکه لازم است اکر طریق بکری نقل مجتهد نداره صدد
بودن حسن ظاهر کاشف نوعی از ملکه خالی از نوعی منت میرزا
اسم مسئله نفی مار و غرض اینکه تقدیم شفاه بر کتاب مطلق نیست چه بسا است که کاه بقین از شفاه است در کتاب فتوی و اطمینان بکتاب که مشتبه شدن شفاه نیست که تمیز و یا بمجمل غیر متصل میشود فصل میرزا

مزبوره مسئله ۱ بفتوای علما چه حی و چه میت که موافق احتیاط یا
با مشهور یا اجماعی شیعه باشد عمل کند ضرر ندارد اگر چه قدرت بر علم
هم نداشته باشد ۲ هر گاه مقلد تفاصیل مسئله مجتهد شرا حافظه
ندارد اما قطع دارد باینکه عملیکه میکند اجزاء و شرائط آن محقق و موجود
است و منافیات آن مفقود است اقوی صحت است اگر چه لسقوط اعاده
است مسئله شخص بی تقلید بقصد قربت عمل کرد و تقلید را
عمداً است و عملش بی عیب اتفاق افتاد صحیح است مسئله بدانکه
اعتبار اعلمیت در وقتیست که مجتهد استنباط میکند نه در وقتیکه
فتوی میدهد مسئله ۳ شخص قول مجتهد را بدیگران گفت بعد
خلافش ظاهر شد از مجتهد ش بر او لازم نیست که اعلام کند اما
اما اگر اشتباه فهمید و گفت و بعد دست رسش باشد برساند
بایشان باید برساند و اگر دست رس نیست عیب ندارد مسئله
هر گاه غافل از وجوب تقلید اعلم باذن غیر اعلم باقی ماند بتقلید
میت و عمل کرد اگر عباداتش مطابق قول اعلم شده باشد صحیح است ۵ مسئله
شخص بعض مسائل را تقلید کرد و بعض دیگر را تقلید نکرده چند سال
عبادت کرد بعد که ملتفت شد عبادات نماز و عبادت گذشته
چه قسم شده صحیح است گذشته اش مگر آنچه را که بفهمد که مخالف
رای مجتهد ش شده اعاده یا قضا کند مسئله شخص شنید
قول مجتهد شرا از عادلی و عمل کرد مثل آنکه کف پای جنب را زمین کل

عمل باحتیاط گذشت میرزا مد ظله

اگر در وقت فتوی بگیرد اعلم از او است تقلید اند بکند لازم است چرا که مراد از اشتباه که معیار اعلمیت بحال استنباط است صدر

مد ظله این حکم معلوم نیست محمد تقی مد ظله

باید مراد عدول بمجتهد افضل باشد صدر

یعنی ظاهر شدن عدولش از قول علم طبا

نکند مطابق با فتوی مفضول نیز کافی نیست محمد تقی

مشکل است علم طبا مد ظله

مطهر است بعد خلافش ظاهر شد اگر وقت هست نمازش را اعاده
کند و اگر وقت گذشته ضرر ندارد مسئله مدعی اختیار دارد
که مدعی علیه را نزد هر مجتهدی ببرد مگر آنکه اعلمی دست رس باشد
آن وقت متعین است نزد اعلم رفتن ایشان ۳ مسئله احتیاط مطلق
شخص ترک کند تقلیدش بری نیست چرا که عامی باید یا تقلید کند
یا باحتیاط عمل کند چنانکه مجتهد باید یا باجتهاد عمل کند یا باحتیاط
مسئله کسیکه وکیل باشد از جانب مجتهد که مال میتی که
وارث معلومی ندارد بدهد بفقیر یا بقصد بدهد که اگر
مال امام است ثوابش از برای امام باشد و اگر وارث دارد مجهول اند
و دست بایشان نمیرسد ثوابش از برای وارثش باشد مسئله
هر گاه مجتهدی بی تتبع بعلم خود حکم کند مجتهد دیگر بعض احکام
نمیتواند بکند مسئله چند مجتهد هر گاه نمیتوانی تمیز بدهی
اعلمیت ایشان را تقلید هر یک را کنی مختاری مسئله تقلید
مجتهد اخباری یا اصولی کردن عوام درست تمیز نمیتوان بدهند
هر یک را که اعلم بدانند بقول اهل خبره تقلید او کنند ضرر ندارد
مسئله در مستحبات در چیزهائیکه خلافی ندارد در اصل
مستحب بودن تقلید هر مجتهدی چه حی باشد و چه میت بفتوا
کرد مسئله انقضاء امر شیء نهی از ضد محل احتیاط است مثل
آنکه باقدرت بر ازاله نجاست از مسجد نماز کند با وسعت وقت

مطلق اطلاق محل منع است محمد تقی الشیرازی مد ظله

یعنی معلوم شد اشتباه در نقل علم طبا

محل اشکال است میرزا علم طبا

اگر دو مسئله متعلق بامر واقعه مختلف باشند صدر مد ظله

الظاهر حکم عمل شد باحتیاط کند میرزا

دو نیست مطلقه با علمیت بلکه هر گاه دو احدهما احتمال اعلمیت ندارد که در دیگری باشد متعین است چنانکه گذشت میرزا ده

اگر علم باستحباب دارد حاجت بتقلید نیست ولا بد رجاء ثواب بعمل آورد صدر

ممکن است اقوی صحت عمل است علم طبا

سؤال شخصیکه جایز التقلید است شرائط و اوصاف او را بیان فرمایید جواب در او چند شرط معتبر است اوّل انکه بالغ باشد دوّیم انکه عاقل باشد سیّم انکه ایمان داشته باشد یعنی که اثنی عشری باشد پس اگر کافر باشد یا بعض ائمه و امامها را بداند و معتقد بعض دیگر نباشد تقلید او جایز نیست چهارم انکه عادل باشد پس تقلید فاسق جایز نیست اگرچه از قول او علم حاصل شود و بصدق او در اخبار از رای خود پنجم انکه ولد الزنا نبوده باشد ششم حفظ او متعارف مردم کمتر نباشد هفتم مجتهد باشد پس جایز نیست تقلید کسیکه قوه اجتهاد نداشته باشد چه جاهل باشد بحکم شرعی چه عالم باشد هشتم انکه حی بوده باشد پس تقلید میت جایز نیست سؤال اگر دنش با علم نرسد تکلیفش چیست جواب یعنی هرگاه پنج مجتهد یا ده مجتهد یا بیشتر یا کمتر که هستند هر کدام از انها که علمش بیشتر باشد بان تقلید کند سؤال هرگاه کسی شکیات و سهویات و ظنیات و منافیات و سجده سهو نماز را نداند و هیچکدام در نمازش اتفاق نیفتد ایا نماز چنین کسی صحیح است یا نه جواب نمازش صحیح است امّا واجب است یاد گرفتن انها و اگر عمداً ترک کند فاسق است سؤال احتیاط مطلق را که رجوع بغیر و ان جایز ندانسته اند بغیر چه بشناسیم و احتیاط مستحب که مخالفت بدون رجوع در ان جایز است کدام است جواب اگر مسبوق بخلاف فتوی احتیاط است

اگر
مهر و اعلمش
یا ملکه باشد یا یعنی
که بعض مسائل را متوالی انها
نماید واجبست مراد او از متجزی
که در بعض مسائل نماید تقلید
صح دام ظله
العالی

٣
یعنی آن
احوط فعلات
مجتهد است مطلق معاصر
نیست صح
دام ظله

٤
قوه
اجتهاد تمام
مسائل که تعبیر از آن
بمجتهد مطلق
مینمایند
منه

٥
لکن
اقوی جواز
بقاء بر تقلید میت
است چنانچه گذشت
طهم طبا

٦
مگر با علم
بعدم ابتلا انها
طهم طبا

٧
تفصیل
در این مسئله گذشت
طهم الحرابا

با خود طاهر خفر یا مغرب نفرینه ابست مثل اولی و بخوان احتیاط مستحب والا مطلقست **فصل اوّل** در مطهرات بدانکه اب مطلق است یا مضاف و هر دو بعد و بی رسیدن نجاستی با بان از خارج طاهر است وامّا در مطهّریت پس اب مضاف رفع نمیکند نه حدثی را و نه خبثی را و نجس میشود بملاقات نجاست هرچند بقدر کر و بیشتر از کر باشد و امّا اب مطلق پس ان پاک میکند هر چیزی را مگر انکه قابلیت پاک شدن نداشته باشد و اگر برسد بان نجاست منقسم میشود باقسام چند اوّل اب جاری و اعتبار نیست از ابیکه از زمین بجوشد و جاری شود بر زمین و در حکم انست انچه بجوشد از زمین و ایستاده باشد و ننامند ان را چاه و نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر انکه رنگ یا طعم یا بوی ان بنجاست متغیر شود چه بقدر کر باشد چه نباشد و حوض های کوچک حمام که متصل بخزینه میباشد که در عراق عرب و حجاز معمول است در حکم اب جاریست در پاک نمودن و نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بان بشرط انکه متصل باشد بخزینه و انچه در خزینه است بقدر کر باشد لکن در صورت تغییر اب حوض در تطهیر ان شرط نیست که اب خزینه بقدر کر باشد و بعد از برطرف شدن تغییر و فرق نیست در انچه ذکر شده میان حمام و غیر حمام دوّیم اب باران و حکم ان حکم اب جاری است در نجس نشدن بمجرد رسیدن بان نجاست و پاک نمودن غیر در حال باریدن هرچند جاری نشود چه در زمین محکم باشد چه ان

فصل اوّل

١
اگر در وضوء متوضی شک کند
از فتوای خلاف احتیاط
اولی بخوان بفرماید
و در حاشیه نفرماید
بلکه احوط و بخوان مستحب
است و اگر در متن بعد
از فتوای خلاف احتیاط
و بخوان بفرماید در حاشیه
بفرمایند این احتیاط ترک
نشود و بخوان احتیاط
مطلقست صح
مد ظله

٢
احوط در این قسم
هرگاه اب بقدر کر
نباشد بلکه اقوی
انفعال است و تطهیر
ان بکم کردن ان است
تا اب تازه از ان بجوشد
و ممزوج شود بنا بر
ان شیخ قدس سره

٣
اقوی
نجس شدن انست
هرگاه متصل باشد
بماده و نجس شدن انست
هرگاه منفصل باشد
از ماده و قلیل باشد
و تطهیر ان بکم کردن انست
تا متصل شود بماده
خاج

٤
بنا بر اقتضای
اوّل است
[illegible]

٥
محل تأمل است
محمد تقی الشیرازی
مد ظله

٥
احوط اعتبار
هر باره است
جمع

ناودان بیاید چه ابر سبب باشد چه یکقطعه چه خود باستقامت
بیاید یا باد انرا ایسمتی ببرد و فرقی نیست میان ظاهر انچه اب باران باو برسد
و باطن ان در پاک شدن و حاجت بفشردن دران نیست سیم اب
ایستاده پس اگر ان بقدر کر باشد نجس نمیشود مگر متغیر بودن رنگ
یا طعم یا بوی ان بنجاست چه انکه تمام ان متغیر شود یا قدری از ان و مراد
از تغیر که گفتیم تغیر حسی است یعنی متغیر شود بنحویکه رنگ ان بچشم و طعم
ان بدهان و بوی ان بدماغ ادراک شود و اعتبار نیست بغیر از صفه
رنگ و طعم و بو و نیز باین سه صفه هرگاه صفه نجس باشد خواه اصلی باشد
و خواه انکه کسب کرده باشد از عین نجاست و نیز هرگاه حاصل شده باشد
بمجاور شدن اب بنجاست و نه عرض بودن اوصاف مذکوره و اوی نجاست
یاد و اب کر بحسب وزن هزار و دویست رطل عراقیست که بوزن شاه
که عبارت از شاه نرخ عباسی باشد شصت و چهار من منقصه بیست
مثقال میشود و بوزن تبریز هشت عباسی صد و بیست و هشت
من منقصه بیست مثقال میشود و بحسب مساحت سه وجب و نیم
در طول و سه وجب و نیم در عرض و سه وجب و نیم در عمق است و اگر
اطراف حوض و مثل ان اختلاف داشته باشد در طول و عرض و عمق
یا بعضی از ان باید مجموع چهل و دو وجب و هفت ثمن وجب باشد به
وجب متعارف و اگر اب بقدر کر نباشد هر چند اب وارد بر نجاست
شود یا نجاستی باشد که اجتناب نمودن از ان ممکن نباشد مثل

سلمه
یعنی باد میبرد باقی
بنا المیزان محمد تقی
الشیرازی

۲
اقوی
دخول و عدم
اعتبار جریان است
محمد تقی

۳
خواهد
امد که احوط بلکه
اقوی وجوب عصر است
در جاری شیخ

۴
بلکه
اقوی عدم
انفعال است ظم
الخراسانی

۵
اگر کسب نمی
از عین نجاست کرده
باشد و اب با ان متغیر شود
اقوی نجس نشدن است
صدر

۶
احوط انفعال است
هرگاه صفه نجاست در اب
مستور باشد بجهت عارض مثل
اینکه متغیر باشد که رنگ
خون در ان ظاهر نمیشود
بلکه حکم خالی از
قوت نیست
شیخ

سر سوزن از خون و اگر شک کند که اب بقدر کر رسیده یا نه حکم
باید بشود بانکه نرسیده است چنانکه شک کند بعد از انکه بقدر
کر بود کمتر شد یا نه حکم باید کند بانکه باقیست بر قدر کر و طاهر میشود
اب مذکور بانکه نجس نشود برسیدن نجاست و معتبر است ممزوج شدن
اب طاهر و کفایت نمیکند مجرد اتصال چهارم اب چاه و ان
نجس نمیشود مگر بانچه اب کر نجس میشود چنانچه گذشت ولیکن مستحب است
کشیدن اب از ان هرگاه واقع شود نجاسات بلکه غیر نجاست در ان و احوط
عدم ترک است و ان یازده قسم منقسم میشود اول کشیدن تمام اب
چاه از برای نجاستی که تغییر بدهد طعم یا بو یا رنگ اب او و از برای ریختن
شراب و فقاع و سایر مسکراتیکه روان باشد در اصل چه کم باشد و چه
بسیار مگر در شراب که در اطراف قطره از ان سی دلو کفایت میکند
هر چند افضل کشیدن تمام اب چاه است و همچنین مستحب است
کشیدن تمام اب چاه از برای منی و خون حیض و استحاضه و نفاس و گاو
نر و شتر چه نر باشد چه ماده از برای انگور که بجوش بیاید و دو ثلث کم نشده
باشد و از برای عرق جنب از حرام و عرق شتر جلال و سگ و خوک
هرگاه زنده بیرون بیاید بنابر احوط و فضله و بول غیر ماکول اللحم
حتی انسان لکن در غیر بول صبی و مرد هر چند استحبابا کشیدن تمام اب
نیز در انها و چه در خون بسیت و همچنین از برای بول و فضله نجس العین

۱
اقوی کفایت
است ظم طبا

سلمه
الظاهر تحقق
اتصال است
محمد تقی الشیرازی

۲
خصوصا هرگاه
کمتر از کر بوده باشد
شیخ ظم حاج
میرزا حسین

۳
کشیدن مقدار
معین مزبور تعبد اوان
واجب نیست ظم
طبا

۷
[illegible]

۴
اظهر انست که فرقی
نیست ما بین دماء
ثلثه و سایر خونها
ظم الخراسانی

۵
این
بنابر نجاست
نجاست اب انگور است
بجوشیدن و گذشت که اقوی
طهارت است ظم
طبا

۶
مراد
غلیانست که
جوش امدن تحتانیه
که اعلای ان اسفل و اسفل
اعلا شود صدر
مد ظله

۸
اکتفا بسی دلو میتوان
کرد چنانکه میتوان اکتفا
باین نمود در فضله و بول
سایر حیوانات ظم ساکن

وخون از برای افتادن پلنگ وکافر هرگاه در ان بمیرد یا زنده بیرون اید
و سایر نجاساتیکه نص وارد نشده باشد از برای کشیدن اب بجهة انها
و داخل در منصوص نشود هرچند بعجوی باشد واگر ممکن نباشد کشیدن
تمام اب چاه یا مشقت داشته باشد بجهة بسیار بیرون امدن اب یا
بسیار ان چهار نفر مرد بنوبت اب بکشند در یکروز از طلوع صبح صادق
تا بمغرب و تهیهٔ اسباب و شروع در عمل میباید قدری پیش از صبح باشد و
فراغ از مغرب واگر اختلالی در عمل بهم رسد مثل نکاهل و وزیدن در عمل
یا بعض روز مشغول نشود عمل را باید اعاده نماید دویم کشیدن یک
کر اب از برای مردن اسب و قاطر و الاغ و گاو و مانند ان سیم کشیدن
هفتاد دلو از برای مردن انسان مسلم چه مرد باشد و چه زن چه بالغ باشد
چه طفل چهارم کشیدن پنجاه دلو از برای ریختن خون بسیار از برای
طاهر العین غیر خون حیض و استحاضه و نفاس و در خون ذبح گوسفند
اکتفا نمودن بسی یا چهل دلو خوب است و از برای غایط انسان که تر یا
یا ازهم پاشیده باشد و در دویم اکتفا نمودن بچهل دلو نیز خوب است
لکن احوط پنجاه دلو است پنجم کشیدن چهل دلو از برای ریختن بول
مرد و مردن گربه و شغال و روباه و خرگوش و سگ و شبه ان ششم
کشیدن سی دلو از برای وقوع اب باریکه در ان بول و غایط و فضله
سگ باشد یا یکی از انها هفتم کشیدن ده دلو از برای غایط خشک
وخون کم هشتم کشیدن هفت دلو از برای مردن طیر از کبوتر تا بشتر

۲ بنا بر نجاست است اسند در داخل ما الاتضح و منزه است ظم الخراسانی

۲ احوط اکتفا نمودن بنزح سبعین است ظم الخراسانی

۳ در اثبات نزح جمیع در ما الاتضح چند بنا بر عدم نجاست چاه منع است ظم الخراسانی

۴ اقوی عدم اکتفاء نمودن بچهل بلکه بنزح دلو است ظم الخراسانی مدظله

مرغ و مردن موش هرگاه ازهم نپاشد یا نفخ کند و غسل کردن جنب
یا مجرد داخلشدن ان در اب و افتادن سگ هرگاه بیرون بیاید زنده
و بول صبی غیر بالغ بعد از انکه چیزخوار باشد و از برای مردن ضب ابرص
هرگاه نفخ کرده باشد نهم کشیدن پنج دلو از برای فضله مرغ
خانگی جلال بلکه مطلق مرغ چه جلال باشد و چه نباشد دهم
کشیدن سه دلو از برای وزغ و عقرب و مار و همچنین از برای موش
اگر ازهم نپاشیده و نفخ نکرده باشد یازدهم کشیدن یک دلو
از برای وزغ که از او جدا میشود در حال حیوة و از برای بول رضیع در
بین دو سال و مردن گنجشک و شبه ان و در دلو معتبر است عادت نوع
چاه و انچه مناسب است واگر بجای دلو کوچک از دلو بزرگ بکشند کفایت
میکند و در پر بودن دلو طریق متعارف معتبر است و در کشیدن تمام اب چاه
خاصیة معتبر نیست چنانچه در شخص اکش عدالت و اسلام و ذکوریت و
تعدد و نیت معتبر نیست بلکه فرقی در میان حیوان و انسان نیز نیست
و در جمیع اقسام کشیدن اب بعد از بیرون اوردن باعث نجاست مگر در
صورت کشیدن تمام اب که هرگاه در بین کشیدن بیرون اید کفایت
میکند واگر سبب کشیدن اب متعدد شود مثل انکه دو موش در
چاه بمیرد حکم نیز متعدد میشود مادامیکه اب در چاه باشد چه مثل هم
باشند مثل افتادن دو موش یا مثل هم نباشند مثل افتادن یک
موش و یک گربه بیحیم اب نیم خورده پسران از نجس العین نجس و از طاهر

۱ در استحباب این نظر است ظم الخراسانی

افتادن پوست وزغ

۲ اگر دلو عادت خصوص انچاه که نجس شده بزرگتر باشد از عادت نوع احوط بلکه اقوی مراعات انست ظم

العین طاهر است هر چند از غیر ماکول اللحم باشد یا از طیوری باشد
که نجاست میخورند هرگاه موضع ملاقات انها طاهر باشد یا از مسوخ
باشد **فصل دویم** در باقی مطهرات است وان چند چیز است
اوّل افتاب وان پاک میکند زمین و بوریا و حصیر را از بول هرگاه
بخشکاند انرا عین افتاب هر چند هوا خالی از باد نباشد بلکه ظاهر است
که پاک میکند هر نجاستی را که از برای ان جرم نباشد هر چند ان نجاست
بر زمین و بوریا و حصیر نباشد بلکه بر غیر ان نیز از چیزهائی باشد که
منقول نباشد مثل درخت و میوه و علف و باقی چیزهائیکه از زمین میروید
مادامیکه در جا خود باقی باشد و قطع نشده باشد و همچنین است حکم
دیوار و سقف حجره و در و پنجره و ارسی و ستون و نحو انها چنانچه فرق نیست
در زمین میان انکه سنگ باشد یا خاک یا خواه بزرگ و خاک فرش شده باشد
یا اجر و سنگ و قیر و گچ و اهک و نحو انها یا نشده باشد و اگر نجاست
خشکیده باشد دوباره ان را تر کنند و افتاب انرا بخشکاند کفایت
میکند و فرقی نیست در پاک نمودن ان میان ظاهر و باطن هرگاه رطوبت
متصل باشد از ظاهر بباطن و اگر ظاهر خشک شده باشد و نجاست باطن
منفصل باشد از ظاهر بنا بر این افتاب پاک نمیشود **دویم** زمین وان
پاک میکند وان ته قدم و ته چکمه و ته نعلین را هرگاه نجس باشد براه رفتن
یا مالیدن بر زمین بحیثیتی که عین نجاست بر طرف شود هر چند احوط راه
رفتن بقدر پانزده زراع است اگر نجاست در کمتر از پانزده زراع بر طرف

فصل دویم در باقی مطهرات است

در طهارت
بوریا و حصیر با افتاب
و جوع بغیر ان باید
چیزها

در باطن
فی المجمله تا قلیلست
اگرچه مشهور است
شیخ قدس
سره

احوط
انتصار است بر
نجاستیکه از صورت خود
از زمین حاصل شده باشد
و راه رفتن اونه از خارج
طم طبا مد
ظله

در تطهیر
افتاب غیر ارض
و سطح و دیوار اشکال
و احوط بلکه اقوی عدم
تطهیر است طم
الحرامی

شود و همچنین پاک میکند هر چیزیرا که و عصا پا باشد و ته عصا و غیر ان
و زانوی زمین گیر و کعب انوا بلکه ته نیزه و عصا و عراده و غیره را لکن اکتفا
با نچه اوّل ذکر شده احوط است بلکه احوط از ان اکتفا بنعلین و چکمه است
و شرط نیست خشک بودن زمین و طهارت و رطوبت داشتن مانع
از نعلین و قدم و امثال ان هر چند احوط است **سیم** استحاله است
بمعنی این باشد که حقیقت نجس یا متنجس بحقیقت چیز دیگر که نجس نباشد
و صورت نوعیه نجس یا متنجس بصورت نوعیه چیز دیگر از نجاسات نباشد
و اما تبدیل اوصاف یا متفرق شدن اجزاء اغبا نداری و باعث پاک شدن نمیشود
و در اقسام انواع لبنیا میباشد از قبیل خاکستر شدن یا دود شدن عذره
و مثل ان و نغالیکه از چوب نجس حاصل شود احوط اجتنابست و همچنین
در خزف هرگاه گل ان نجس باشد بنا بر اقوی و همچنین است کرم شدن عذره
و نمک شدن و بول شدن اب نجس از بول حیوان ماکول اللحم و همچنین شیر یا
مرکبین با رجیع شدن غذا نجس هر چه باشد از حیوان و همچنین استحاله شده
نجس یا متنجس بخار هرگاه علم ببالا رفتن اجزاء ان یا بخار بهم نرسد و همچنین است
استحاله عصیر نجس بسرکه و همچنین شراب هر چند بعلاج باشد خواه انچه
بان علاج میشود باقی بماند یا مستهلک شود **چهارم** اسلام
وان پاک میکند بدن و رطوبت کافر را از اب دهان و دماغ و بلغم
و امثال ان و همچنین انچه متصل ببدن او باشد از موی و ناخن و مانند
ان و اما ظروف و انچه رطوبت ملاقات ان نموده باشد نجس است و همچنین

احوط در امور
مذکوره از عصا
و غیره عدم طهارت
است شیخ طاب ثراه
طم طبا

احوط بلکه اقوی
اعتبار طهارت
زمین و جفاف است
عرفا طم طباه مد
ظله

احوط بلکه اقوی
اعتبار جفاف و
طهارت زمین است
شیخ طاب ثراه

بلکه اقوی اجتناب
است شیخ طاب ثراه

اجزائیکه عرفا بگویند
اجزاء نجس است نه اجزاء
عفی عنه صدر

اگر چه در صورت
بقاء احوط اجتنابست
طم طبا

احوط اجتنابست
در صورت بقاء عین
شیخ طاب ثراه

لباسیکه پوشیده است هرگاه در حال کفر نجس شده باشد بعرق یا
رطوبت دیگر و احوط اجتناب است از عرقیکه در حال کفر و رطوبت بهم
رسانیده باشد از بدن او و باقی باشد در حین اسلام و هرگاه اسلام
بیاورد پدر یا مادر فرزند صغیر پاک میشود پنجم کشته شدن و آن
در باب انگور جوشیده نجس است که نجاست آن بسبب جوشیده باشد که پاک
میشود به برطرف شدن دو ثلث آن بعد از غلیان چه باتش باشد چه بافتاب
چه بهوا و پاک میشود با کشیدن آن آب آلات و ادوات طبخ از ظرف و غیر او و دست
و رخت کسیکه متوجه عمل است بشرط آنکه عامل و آلات باقی بر عمل است و لباس
باشد تا بحال پاک شدن و همچنین پاک میشود آن اگر رسیده باشد بموضعی در
حال نجاست پس خشک شد رطوبت آن بنحویکه دو ثلث آن کم شود و لیکن احوط
اجتناب است و اگر شک داشته باشد در آنکه برطرف شد دو ثلث آن باشد باقی
بر پاک بودن و حرام بودن چنانکه اگر شک داشته باشد که جوش آمده یا نه
باقیست بر پاک بودن و حلال بودن و اگر شک کند در آنکه انگور رسیده یا
غوره نجوشیده نه حرام میشود و نه نجس ششم انتقال چیزیکه محکوم بنجاست
باشد باعتبار محل هرگاه نقل شود بمحلیکه محکوم بطهارت باشد بحسب اسم اگر
داخل در اسم آن شود مثل خون حیوان صاحب نفس سائله مثل انسان و حیوان
هرگاه بجوف انواع حیوانیکه صاحب نفس سائله نباشد برود مثل کیک و شپش و
پشه و کنه و این در وقتی است که علم داشته باشد بانتقال مثل آنکه مشاهده کند احساس
کند و اگر نه بیند و نداند طهارت ظاهر است و از این باب است آبیکه نجس شده باشد

۱ مطهر بودن این بنا بر نجاست عصیر است بعد از غلیان و گذشت که اقوی طهارت است حکم خراسانی مد ظله
۲ بنا بر قول بنجاست لکن اقوی عدم نجاست است حکم طبا
۳ احوط در هوا اولی در اجتناب است شیخ ره
۴ این از فروع طهارت نیست بنا بر اقوی بلکه اجتناب در آن میرزا حاج مد ظله

هرگاه برنج و گندم و رخت بدهند و بعرق آنها داخل شود پاک خواهد
شد بمجرد آنکه جزء آنها محسوب شود و اگر شک کرد در آنکه منتقل شد از
محل نجس بمحل طاهر شد یا نه محکوم است به نجس بودن هفتم سنگ
کهنه استنجا و خوان بشرایطیکه در محل ذکر میشود هشتم استبراء و کیفیت
آن از بول آنستکه سه مرتبه از اصل مقعد تا بیخ حشفه را با انگشت
بقوت مسح کند و سه مرتبه از آنجا تا ذکر را بدو انگشت با زیاده مسح نماید و
سه مرتبه سر ذکر را بفشارد و بعد از آن حکم بطهارت رطوبت مشتبه ببول و منی میشود
و اگر استبراء نکرده باشد نجس است نهم جدا شدن غساله و آن پاک شدن است
رطوبتی و اگر باقی میماند بعد از فشردن دهم برطرف شدن نجاست از بدن حیوان
غیر انسان با زائل شدن عین و برطرف شدن نجاست از بواطن انسان مثل باطن دماغ
و گوش و دهن و همچنین است آنچه در میان دندانها میماند از غذا هرگاه نجس
شود و احوط آنستکه اگر نجس شود دهن از بول دو دفعه مضمضه کند با
و اگر از غیر بول باشد یکدفعه مضمضه کند هر چند احوط در آن نیز دو دفعه
است دوازدهم محل بیرون آمدن خون از محل ذبح کردن حیوان یا محل
نحر نمودن شتر بعد از آنکه خون متعارف از آن رفته باشد که بآن حکم
بطهارت خون باقی مانده میشود سیزدهم غایب شدن و آن مطهر بدن مسلم
و رخت و اثاث است با علم او بنجاست و احتمال تطهیر از آن چهاردهم تبعیت مثل
دستیکه در حال استنجا و تطهیر لباس و امثال آن تابع مغسول است و مثل
اطراف منبر که صد نفر محل واحد کنند و اطفال کفار که به تبعیت هر یک از

۱ و استبراء از منی بول است و در بول استحباب است بنحویکه در متن مذکور است میرزا حاج حکم طبا
۲ احوط اشتراط انفصال طهارت است و لو بعصر شیخ ره
۳ این احتیاط لازم نیست صدر
۴ احوط اجتناب است شیخ ره حکم حاج
۵ منع آنستکه در ازاله نجاست خواهد آمد صدر
۶ و لیکن در اجزاء غیر مأکول مثل شپش احوط اجتناب است شیخ حاجی حکم طبا
۷ احوط آنستکه علاوه بر این دو شرط معتبر است که احتمال استعمال میکند که ظاهر است بحسب حال غالب مسلم در این که او استعمال بعد از تطهیر است شیخ ره حاجی حکم طبا

مسلم شوند پاک میشوند چنانکه گذشت **خاتمه** در آلات تطهیر از
ظروف جایز است استعمال کردن ظرف غیر از طلا و نقره و پوست میته
از باقی معادن هر چند از جواهر نفیسه باشد و از غیر آن با طهارت و
غصبی نبودن در تطهیر بلکه مطلقا و امّا ظرفیکه از پوست میته باشد
جایز نیست استعمال آن و هم چنین ظروف طلا و نقره ولکن حرام نمیشود آن
چیزیکه در ظروف مذکوره مباشد از خوردنی و آشامیدنی و غیر آن و دفع خبث با آنها میشود و هم
چنین از ظرف غصبی هر چند فعل حرام کرده باشد و هر گاه وضو یا غسل یا
از آنها بسازد اظهر صحت است و احوط اعاده است مگر در صورتیکه منحصر شود
ظرف در ظرف غصبی و ممکن نباشد وضو یا غسل بدون استعمال کردن از ظرف
که وضو و غسل با آن حرام و باطل است و حرام نیست استعمال نمودن ظرف طلا و
نقره در غیر تطهیر باشد و چه در غیر آن ولکن احوط جمع بین تیمم و وضو
یا غسل است و حرام نیست نگاه داشتن آنها و احوط اجتناب است چنانچه
میانه و سر قلیان طلا و نقره استعمال کردن حرام نیست و هم چنین است
دان و قاب قرآن و لوله دعا و تریاک دان و شانه دان ولیکن احوط اجتناب
احوط است و هم چنین است استعمال ظرفیکه خط طلا و نقره در آن کشیده شده
باشد یا آب طلا یا مطلا کرده باشند یا در آن اجزای طلا نصب کرده باشند
ولیکن احوط اجتناب است و حرام است گذاشتن بدن بر موضع مفضض در حال
خوردن و جایز است قرآن یا کتاب هر کتابی را جدولی از طلا و نقره کشیدن بلکه
تمام کاغذ را به آب طلا ریختن و در روی آن نوشتن و هم چنین طلا نمودن شمشیر

براق و ظرف و زینت آینه و همچنین جایز است مشاهد مقدسه بقید
طلا و نقره و پرده و روپوش ضرایح مقدّسه را طلا باف کردن و جایز است زینت
در و دیوار خانه و طاق و سقف را بطلا و نقره و احوط ترک است و در ظروف
اگر پارچه از طلا و نقره در آن ببندد از برای آب خوردن از آن عیبی ندارد **فصل**

در انواع نجاسات است و آن دوازده قسم است اوّل و دوّم
بول و غائط است از هر حیوانیکه حلال گوشت نباشد و صاحب نفس سائله باشد
یعنی خون قوی جهنده که بیرون بیاید از رگ در وقت بریدن و فرقی نیست
در غیر ماکول اللحم و صاحب نفس سائله آنکه انسان باشد و یا حیوان
صحرائی باشد یا دریائی طیر باشد یا غیر طیر و طیر خفاش باشد یا غیر
خفاش حرمت خوردن آن اصلی باشد یا عارضی مثل جلّال و حیوانیکه شیر
خوک را خورده باشد تا آنکه قوت گرفته باشد استخوان از آن بهیمه که
موطوئه انسان شده باشد چه در فرج و چه در دبر سیّم منی است از
حیوانیکه صاحب نفس سائله باشد خواه ماکول اللحم باشد یا غیر آن
کم باشد آن خون یا زیاد چه از رگ باشد چه از غیر رگ مگر خونیکه باقی میماند
در ذبیحه ماکول اللحم بعد از ریختن خونیکه متعارف است از آن ریخته شود
که طاهر است و هم چنین خونیکه مشتبه بخون طاهر شود پنجم و ششم
منی است سگ و خوک صحرائی است و همچنین اجزاء هر یک هر چند
اجزائی باشد که حیوة در آن حلول نکرده باشد مانند مو و ناخن هفتم
میته است هر گاه از حیوانی باشد صاحب نفس سائله باشد مگر میته

آدمی که نجاست آن بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن است تا آنکه
پیش از سرد شدن و بعد از مردن نیز بنابر اقوی و احوط و اجزاء جدا شده از
صاحب نفس سائله نجس است خواه جدا شود از آن در حال حیوة یا بعد
غیر حال حیوة اگر از اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول نکرده باشد چنانچه
حکم نجس العین گذشت و در اجزای صغار که از انسان جدا میشود در
بعضی اوقات اظهر طهارت و احوط است اجتناب هشتم کافر است
حتی مرتد و یهود و نصاری و مجوس و حربی و ناصبی و غیر اینها و هم چنین است
حکم در اجزای اینها هرچند در اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول نکرده باشد
واحوط اجتناب از اولاد کافر است پیش از بلوغ و اما ظروف و البسه کفار
طاهر است مادامیکه علم بنجاست بمباشرت ایشان برطوبت و مانند آن
بهم رسد و مطلق مظنه کفایت نمیکند در نجاست نهم شراب و هر مسکری که
در اصل مایع باشد هرچند بخشکد و مشهور الحاق آب انگور است بآن هرگاه
غلیان بهم رساند و بعضی حلال دانسته اند و عصیر انگور را نجس نمیدانند و اظهر واحوط اجتناب است
مطلقا اگر اسکار از آن ظاهر نشود و الا حکم بنجاست بی اشکال است دهم
فقاع است و آن نوعی از آبجو است چنانکه جمعی ذکر نموده اند و معتبر در آن
صدق اسم است بعرف عرب یازدهم عرق جنب از حرام است خواه در وقت
جنابت باشد یا بعد خواه در زن باشد خواه در مرد از زنا باشد یا لواط یا وطی
بهیمه یا غیر اینها از آنچه حرمت ذاتی باشد بلکه بوطی حایض و وطی در روزه
روزه یا وطی بعد ظهار و پیش از کفاره دادن نیز اقوی اجتناب است دوازدهم

حاشیه: نجاست آدمی که بعد از سرد شدن و پیش از غسل است ... بعد ... جدا شده باشد ... از بدن ... که جمع شود ... حکم ... اجتناب ... حکم کفر ... غلیان ... حرام ... ظم طبا ... اجتناب ... هرچند ... حاج شیخ محمد علی ... (منه)

مبحث سیم در بیان احکام نجاسات

عرق شتر جلاله است بلکه مطلق حیوان جلال بنابر احوط در احکام
نجاسات است واجب نیست ازاله نجاست لنفسها بلکه مستحب است و شرط است
ازاله آن از رخت و بدن از برای صحت نماز و طواف با امکان و معفو نبودن
و از محل سجود و پیشانی از برای سجده کردن و از ظروف برای استعمال کردن
برطوبت در آنچه مشروط بطهارت است از خوردن و آشامیدن و تطهیر نمودن
هرگاه استعمال مستلزم تعدی نجاست باشد و از مأکول از برای خوردن
و واجب است ازاله نمودن آن از مساجد و هم چنین از مصحف و آلات مختصه
بآن مثل جلد و از ضرایح مقدسه و روپوش آنها بنابر احوط و حرام است نجس
نمودن مسجد و معفو است خون قروح و جروح مادامیکه خون منقطع نشود
بالمره چه جاری باشد دائما یا نه چه مشقت تطهیر آن باشد یا نه چه در رخت
باشد چه در بدن چه مفرد او باشد عوض نمودن رخت یا نه بد نشمال
یا کهنه تواند منع از نجس شدن نماید یا نه ممکن باشد چاره آن بدوائی یا نه
مجروح باشد خود شخص بعصیان یا نه و هم چنین معفو است عرقیکه بآن نجس
شود که انسان را کمتر میسر است که از آن خالی باشد و لیکن عفو از آنچه نجس
شد مخصوص صاحب جروح و قروح است پس اگر آن رخت را دیگری بپوشد
عفو از برای او نیست و هم چنین است اگر شک کند که خون از قروح و جروح است
یا از غیر آن و معفو است نیز خون کمتر از درهم در رخت بلکه در بدن و در نجس شدن
عفو هرچند احوط اجتناب است لیکن این حکم در خون غیر حیض و نفاس و استحاضه
است بلکه خون غیر نجس العین و غیر مأکول اللحم بنابر احوط بلکه خالی از قوت

حاشیه: در استحاضه نفس ... ظم خراسانی — احوط اعتبار مشقت است در ازاله ... ظم — بلی معفویت ... ظم خراسانی — در بطلان نماز ... ظم خراسانی

نیست احوط در مقدار درهم اکتفا بقدر ناخن ابهام مقدار رفتن بانقد
محمّدیه جو نیز اوقیه واظهر تحدید باخمص راحت است که گودی کف دست باشد
و مراد به ناخن ابهام ناخن انگشت بزرگ است و همچنین معفو است نجاست مجری
که نماز با آن تمام نشود چه لباس باشد چه غیر لباس مثل لباس چه در محل خود باشد
چه نباشد هرچند عمامه بجیح باشد و احوط در اجتناب است چنانچه هرگاه قبا
را تا نموده و در جیب خود گذارد ظاهر آنست که باطل نمیشود نماز و تربیت کننده
طفل صبی یا صبیه اگر جامه داشته باشد کفایت میکند شستن آن روزی یکمرتبه
از بول هر وقت که خواهد ولیکن بهتر آنست که در آخر روز بشوید که چهار نماز
با طهارت یا کمتر بودن نجاست بجا آورده باشد و واجب است در شستن بول
از رخت و بدن دو دفعه هرگاه شسته شود با غیر جاری مگر بول طفل شیر
خواره مسلم که در آن ریختن آب کافیست یا فرو گرفتن تمام محل را که بول با آن
رسیده باشد یا غلبه آب بر بول هرچند غساله از محل بیرون نرود ولیکن احوط
بیرون کردن آنست و امّا در آب جاری کفایت میکند یکدفعه بلکه در آب کر نیز دور
نیست کفایت کردن یکدفعه هرچند احوط تعدد است و در غیر رخت
و بدن و بول از سایر نجاسات احوط آنست که دو دفعه بشویند در غیر ظروف
هرچند اظهر کفایت نمودن یکدفعه است در غیر بول و امّا در ظروف سه
دفعه باید شسته شود از هر نجاستی غیر از نجاست مردن موش و شراب و
ولوغ سگ و خوک که عبارتست از آشامیدن آنها از ظرف بطرف زبان پس در
مردن موش خصوصاً در نوعی از آن که عبارتست از جرز است احوط آنست که هفت

احوط اجتناب است شیخ ره طم طبا
بلکه اقوی اجتناب است شیخ طم طبا
معفا بودن عدا لباس معفا بودن اشکال است میرزا ره
اقوی عدم عفو است اجتناب است طم خراسانی
احوط آنست که نماز یکه میسّر شود او را با طهارت بشستن حاضر نکند بلکه در آن نیز میرزا
احوط دو دفعه است شیخ ره
مثل از غساله عین طم طبا
بلکه دور نیست خالی از قوت نیست طم طبا
این احتیاط ترک نشود میرزا خالصی ره
در حقیقت باب قلیل طم طبا
اقوی ثابت است معلوم نیست طم طبا
احوط در دو دفعه است شیخ
بلکه بعید نیست مخصوصاً همه باشد طم طبا

دفعه شسته شود هرچند در غیر جرز ظاهر اسهل سه دفعه است و همچنین در شراب
احوط آنست که هفت دفعه بشویند هرچند ظاهر کفایت سه دفعه است
و هرگاه ظرف چوبی یا سفالی باشد بی روغن یا کدو باشد احوط اجتناب است
هرچند اقوی قبول تطهیر ظاهر است امّا ولوغ سگ و خوک پس در خوک واجب است
هفت دفعه شستن و در سگ واجب است سه دفعه شستن هرچند احوط
آنست که هفت دفعه بشویند لیکن شستن اول باید بخاک باشد و احوط آنست
خاک خشک نمالند بموضع نجاست یکدفعه و خاکرا ممزوج با آب نمایند و
موضع نجاست را با آن بشویند یکدفعه دیگر و بعد از آن با آب بشویند دو دفعه
و خاکستر و گچ و آهک و اشنان و امثال اینها بعوض خاک کفایت نمیکند
موقوفست تطهیر اینچنین که آب در آن فرو میرود بر فشردن اگر شسته شود با آب قلیل
مگر بول رضیع که حاجت بفشردن ندارد چنانچه گذشت و امّا در آب کر و جاری
ظاهر اینست حاجت نیست بفشردن هرچند احوط است و واجب در تطهیر
نجاسات برطرف کردن عین نجاست است نه رنگ آن و نه بوی آن و فرقی نیست
در وجوب برطرف کردن میان مخرج و غیر مخرج هرگاه موضع نجاست شسته شود اگر
در یک لباس باشد معیّن است شستن هر موضعی از آنکه احتمال نجاست در
آن باشد و اگر احتمال در زیادتر از آن باشد واجب است شستن جمیع و اگر اشتباه
در چند لباس یا غیر لباس باشد هرگاه غیر محصور است واجب نیست شستن
آن و اگر محصور باشد واجب است و اگر ممکن نشود شستن لباس از برای
نماز کردن جایز است برهنه نماز کند بلکه معیّن است و اگر مانعی از برهنه

این احتیاط ترک نشود میرزا ره
احوط استعمال آب است مجلد از شیخ ره
این احتیاط واجب نیست محمّد تقی مدظلّه
بلکه خالی از قوه نیست شیخ ره
بلکه معیّن بودن نماز در نجس خالی از قوّه نیست اگرچه احوط جمع است طم طبا
واحوط جمع است میان نماز کردن برهنه و با جامه نجس میرزا ره
اگرچه اقوی معیّن بودن نماز در جامه نجس است بقدر یکه ساتر شود طم آخوند خراسانی

شدن و قضا بر او نیست هم رسد مثل سهوا و آنچه مضطر شود با و نماز کند با
رخت نجس و اعاده و قضا بر او نیست و اگر دو لباس از برای نماز که داشته باشد یکی
نجس و یکی طاهر و مشتبه باشد و ممکن نشود از برای او غیر آن و شستن آنها
نماز را در هر دو بکند و هرگاه نماز در آنجا آورد با نجس بودن رخت یا بدن و علم
با آن واجب است اعاده نمودن نماز در وقت و قضا نمودن آن بعد از وقت و اگر
فراموش نمود ازاله نمودن از نجاستی و بعد از فراغ از نماز بخاطرش آمد اعاده و قضای
آن واجب است و اگر وقت اعاده باقی نمانده باشد تمام کند و اظهر وجوب نیز
قضاء است و لیکن احوط ترک نمودن قضاء است و اگر نجس بودن رخت یا بدن را
پس اگر علم بهم رساند بعد از فراغ از نماز بیرون رفتن وقت قضا نیست بر او و هم
چنین هرگاه علم در وقت بهم رساند و اگر علم بهم رساند در بین نماز باطل است
نماز و واجب است اعاده آن هرگاه علم بهم رساند پیش بودن نجاست را و
اگر علم بهم رساند که پیش از نماز نبوده است و ممکن باشد او را تطهیر نمودن
بدون فعل منافی تطهیر نماید و نماز را تمام کند و اگر ممکن نشود نماز باطل است
و واجب است اعاده نماید نماز را و اگر علم بنجاست بهم رساند با تنگ بودن
وقت نماز را تمام کند و اعاده بر او نیست قی نمک با رطوبت کمیکه سرایت نمیکند
هرگاه فضله موش در آن باشد همان فضله را بر دارند و اگر سرایت میکند از خود
همان موضع نمک را با فضله بر دارند و باقی پاک است و نجس هم نمیخواهد قی سرشیر
در نظر نیکه مرکب شود از ظرف یا انقدر رکیکه نفار کرده پیش از آن بالتبع پاک میشود
قی خون در درون تخم اگر چه تنستند که بسفیده سرایت ندارد بسبب آن پرده که بر زرده

این احتیاط را ترک ننمایند منه طنم

دهم چنین اگر شک کند که پیش بوده یا الان حادث شده طنم طباقد ظله

اگر معتقد شک بودن وقت بود بعد معلوم شد وقت نافیست اعاده نماید قد ظله

اگر ممکن نباشد ازاله نجاست را و یکبعد از خاتمه تا حفظ نشن بعدم حصول منافی محمد تقی الشیرازیه

دهم چنین با امکان دفع و حفظ منافی محمد تقی الشیرازی بلکه نجس نمیشود علی الاقوی طنم خوانسا مدظله

زرده هست همان زرده نجس است و الا سفیده هم نجس است مسئله
خونابه که از زخم بیاید نجس است و اگر صدق خونابه نکند و آب خالص باشد پاک است
قی وسواسی اگر چیزی در تصرف او باشد خبر دهد بنجاست آن اعتنا ندارد خبر او اگر چه
با امانت نزد او باشد مگر آنکه یقین کند بنجاست آن و لیکن اخبار او بطهارت با فرض
عدالتش معتبر است مسئله آب کرکه متعفن شده بغیر نجاست بملاقات
نجاست نجس نمیشود و پاک کننده هم هست مسئله در بین نماز اگر فهمید
که نجس است مسجد با قدرت بر تطهیر آن در وسعت وقت احتیاطا نماز را
قطع کن و تطهیر کن و اگر نماز را قطع نکردی و تمام کردی احتیاطا اعاده کن نماز
را اما در تنگی وقت نماز را تمام کن ضرر ندارد مسئله قرآن را اگر نجس بینی
تطهیر کن بنفسه هر چند که صاحبش باید تطهیر کند اگر ممکن نشود اذن از صاحبش
یا تأخیر مفید تطهیرش بسبب اذن گرفتن و اما اگر صاحبش اذن ندهد در تطهیر
بر تو تطهیر نیست مگر احترام معروف مسئله زمین مسجد نجس بود تکلیف کنندی
مثلا اسامی نشن بودن لازم نیست مسئله میهمان ندارد در بین طعام خوردن
اگر بفهمد که طعامش نجس است احتیاطا میهمان را خبر کند که و هیچ قسم باعث
خورانیدن طعام نجس بغیر نمیتوان شد حتی بکفار هم مگر بطفلیکه بخوردن
او نجس شود از طعام یا خوراک ضرر ندارد مسئله بجهت تطهیر حرام
یا بمماج اگر آب نجس استعمال کند بعد از امکان دو مرتبه فشار دهند اولا
احتیاطا مسئله در وقت فشار دادن جامه نجس خورده ترشح از او
بر متشرع نشیند نجس است مسئله اگر انگشتر در دست باشد

با فرض آنکه نزد غیر او باشد خاصه عدالت نیست و هم چنین است با سبق علم بنجاست طنم طبا

محل تأمل است صدر

عدم جواز خورانیدن طعام متنجس باطفال معلوم نیست طنم طبا

در کر و جاری بعد از نثار معتبر نیست مطلقا در قلیل نیست بعید نیست عدم اعتبار و مستحب است که مکرو و بول و ولوغ کلب و خنزیر موقت نیست و لکن احتیاط در ظهور است مهما امکن ترک نشود طنم طباقد ظله العالی

نجس است علی الاقوی طنم الحائری

مسئله پاک میشود دست و لباس با دست انگشتری که فشار دهد لباس نجس را و
بند دست یا بالاتر مثلا نجس باشد شخص آب قلیل را خوب بر آن جاری کند که
از سر انگشتان تا بند دست فرو رود و غساله اش تمام شود تماما پاک میشود هم
ظرف نجس را سه مرتبه پر از آب قلیل کنند و خالی کنند و دو مرتبه غساله
اثر آبکیر نه پاک میشود مسئله بدن مثلا نجس باشد لنگ پاک
ببندد در آب کر فرو رفتن بدن را یک شستن حساب میشود و از آب که خارج شد
و یکبار دیگر در آب فرو رفتن بدن پاک شده و لذا این داد و مرتبه احتیاطا فشار
داد مسئله پوست خونین را در آب جاری چوب بر آن بزنند تا خونش برود
پاک نمیشود احتیاطا دو مرتبه فشار بدهد تا پاک شود مسئله مرکب
نجس عمدا قرآن نوشتن حرام است اما اگر از روی سهو باشد نوشتن آن باید
محو کنند مسئله خرمای سرکه شده را اگر بریزند داخل خرمائی که سرکه نشده
ضرر ندارد و همچنین مویز و خرما و شیره داخل سرکه کنند ضرر ندارد مسئله
آبغوره یا خرما در آب مطلق بمالند تا مستهلک شود بجوش آمدن آن مطلق
نجس نمیشود مسئله غساله مخرج غائط تا علم بتعدی و تغییر ندارد نجس
نیست بشک یا مظنه بنجاستش اعتبار نیست هم چرک روی زخم خون دار
آن را بشویند آن چرک پاک نمیشود مسئله اگر همین روی صابون نجس
شود بدو شستن پاک میشود و اگر نفوذ کند نجاست در آن بتراشند آن را و اگر
نشویند ظاهرش پاک میشود نه باطنش مسئله ظروف مال مردم مثلا
در تصرف زن باشد و مرد نجس بداند آنها را و ضعیفه خبر بدهد بتطهیر آنها

پاک شدن انگشتر بتبعیت بنابر غسالة منع است لمنه اثر اثبات
اولی پاک شدن است لمنه طبا
اولی طهارت لنگ بعد فرو رفتن در کر و بنابر این لنگ نجس نمیشود لمنه طبا
ملکه مطلقا نجس نمیشود لمنه لمنه
مگر آنکه حاصل باشد لمنه طبا
در غساله که غساله از مخرج است اعتلا ثابت نیست صدر
مکرر آنکه دیگر یا جاری آب طاهر در آن نفوذ کند بمقدار نفوذ آب نجس لمنه طبا
واز آن لات بتول تجدید نشد صدر
اولی احتیاط در متن است لمنه
در وزباده بر قدر یکه جهت علاج باشد تا آنکه مبرئا
هم چنین است غساله مخرج بول لمنه دام ظله

کفایت میکند خبر او و اما مثل لباس نجس که از مردم باشد و زیر دست ضعیفه
باشد و او خبر دهد بتطهیرش کفایت نمیکند مگر آنکه اطمینان حاصل کند به
تطهیرش هم حصیر مسجد هرگاه نجس شود قلیلی از آن را ببرند ضرر ندارد هم
نعل کفش در مطاهر شد نشر بر زمین حکم کف کفش است اگرچه کهنه هم باشد
کفش پاک میشود مسئله بعضی زمین مسجد نجس باشد بشبهه محصوره آب
در دیمطران بریزند که بتابش آفتاب خشک شود مجتهد تطهیرش ضرر ندارد و اگر
در مسجد پیش داشته باشد تطهیرش واجب نیست مسئله فرش پاک
روی زمین نجس باشد باران بر آن فرش میبارد بقسمیکه آب باران بر زمین نجس
جاری شود فرش نجس نمیشود و احتیاطا زمین هم پاک نمیشود مسئله
باران هرگاه بر آب کر نجس وارد شود از راه سوراخی یا غیر آن بقدر یک کر از آن
آب نجس با آب باران ممزوج شود تمام آن پاک میشود مسئله غذای نجس
در پای دندان باشد دهن را پاک نمیکند مسئله جامه نجس در آب کر یا
جاری شستن بعد نجس آب مثلا از آن دیدی پاک است مسئله طفل ممیز
دستش را مثلا نجس بداند بعد بگوید شستم قولش اعتبار ندارد مگر آنکه علم حاصل
کنی بتطهیرش هم آب اگر بقدر کر باشد یا از کرها که بنجاست تغییر یابد به
طول زمان اگر آن تغییر برطرف شود پاک نمیشود مسئله شخص حالی دارد که در
تطهیر نجاست علم حاصل نمیکند بمظنه اکتفا کند ضرر ندارد مسئله
پنیر در آب نمک نجس مانده باشد یا کشیدن مغز آن صعوبت دارد هم پنیر
نجس عینی که محتاج بفشار دادن باشد در آب جاری یا کر دو دفعه فرو برد پاک میشود

در صورت بودن ضعیفه ذو الید فرقی نیست بین ظرف و لباس بقول او لمنه الحر انسی
با آنکه مداقی صحیح نکند تطهیر کرده باشد لمنه
لیس الاقوی در بعضی از صور ظاهر شد زمین نجس شده و فرقی تعبد نیست لمنه طبا
و بعد شستن که داخل حکم بالغ باشد
در آب کر یا جاری بعد از نفوذ آن در جوف پاک مجهول لمنه طبا
لکن در صورت اوثنا نیست لمنه
بلکه در جاری بلکه بکفایت میکند مطلقا و در کر دو دفعه لازم است لمنه الحر انسی

مسئله ریش شخص که نجس شود در آب کر یا جاری فرو برد دو دفعه پاک
میشود و غساله گرفتن نمیخواهد بخلاف آب قلیل که دو دفعه غساله اش را باید
گرفت بدست مثلا دستها جدا باید تطهیر کرد مسئله اثر شیره مثلا قدری
از آن بر دارد و جای آن خالی بماند جامد است نجاست در تمام آن سرایت نمیکند
هر لباس نجس شود بچیزی رقیق مانند کثافت لشوید پاک میشود هر زمین مسجد
نجس شد اگر قدرت بر تطهیرش ندارد روی آن نجس شده را دیگری نجس کنی
بنجاستیکه عین ندارد ضرر ندارد هر ریسمان دو و کفش مثلا هرگاه نجس شود
باید از برای تطهیرش بقسمی فشار دهد تا باطنش فشار بردارد هر چند با انگشت
نوبت کند مسئله ظرف نوبت که از کربلا میبرند بر زند بجهت تبرک نجس نکنند
هر خمیر و شبه آن در بدن باشد مثلا که آب نجس در جوف آن رفته باشد باید
ازاله اثر کرد بجهت تطهیر بدن مسئله لباسیکه میشویند در غسله اولی
هر موضع از آنرا که دست بر دارند و بموضع دیگر آن بگیرند یا آنکه بتمام دست
باز فشار دوم را بدهد بهمین قسم دست پاک میشود با آن چیز مسئله
سرکه انگور که میگذارند اگر بسبب آنجا و مثلا دو آن بریزند و علم حاصل کند
جوش آید احتیاطا اجتناب کند مگر آنکه بعد از سرکه شدن دو آن بریزند هر
هرگاه ظرفی بولوغ کلب مثلا نجس شود خاک بر آن بریزند و بگردانند مشکل
پاک شدنش اما اگر بچوبی کهنه بپیچند و بر آن بمالند اگر اکتفا نمیکنند
اما اگر ولوغ کلب در ظرفی باشد و در ظرف دیگر بریزند یا در جوف ظرف فرو رود
حکم ولوغ ندارد مسئله هرگاه شخص دست بموضع نجاست مالیده یا

شد

بنا بر احوط میرزا ق
اگر دستها و ریش جدا شود مدظله
مگر خلاف احترام باشد و در اصل مسئله هم اشکال است خصوصا اگر نجاست تابع اثر زائد باشد یا نباشد میرزا طهم طبا
فشار نمیخواهد طهم طبا
لکن واجب نیست طهم طبا
اگر چه خالی از قوت نیست طهم صا متضکه

نمیشود

مسئله ریش شخص که نجس شود در آب کر یا جاری فرو برد دو دفعه پاک
مگر آنکه دست بسبب آکم لزان موضع جدا باشد که صدق غسالت بکند آنوقت
با هم پاک میشوند هر نجاستی در لباس بود شستی بقسمیکه علم حاصل کردی
بپاک شدنش و نماز کردی بعد معلوم شد که پاک نشده بود اعاده نماز لغو
مسئله گوشت یا برنج هرگاه با آب نجس پخته شود اگر ممکن هست که آب کر
یا جاری در جوف آن برود بقاعده اش پاک میشود والا فلا مسئله آب
انگور و مویز که ثلثان نمیشود بجهت غلظتش قدری از آن آب بریزند بقسمیکه
صدق بکند آب انگور یا آب مویز آنوقت ثلثان شود پاک میشود والا پاک
شدنش مشکلست هر شیره مثلا از کسی گرفتی فضله موش در آن دیدی
واجب نیست آنکه خبر کنی مسئله غساله مخرج بول مثل غساله مخرج
غائط است با شرایطش پاک است اما تمیز دادنش که تعدی کرده است یا نه مشکل
است پس احتیاطا اجتناب کنند نیکو است هر موش زنده در آب قلیل
مثلا بیفتد پاک است و تصور آنکه مخرج بولش مثلا نجس است مثلا باید نمیخواهد
هر غذای پای دهان هرگاه بخون دهان نجس شود زوال خون از آن نجاست شود
باقیست مسئله هرگاه شخص علم بنجاست چیزی داشت بعد فراموش کرد
و با رطوبت استعمال کرد از برای نمازش ضرر ندارد مگر آنکه بخاطرش بیاید که
موضع وضو یا غسل بوده پس نماز و روزه اش را قضا کند بعد از تطهیر مسئله
گل هرگاه در آب انگور بریزند و کف کند هرگاه علم حاصل کند بجوش آمدنش
پیش از آنکه گل مستهلک شود نجس است والا پاک است مسئله هرگاه

بول

صدق آلت بر مجموع این تامل است بلی اگر دو تا را با هم بشوید بر وجهیکه هر یک بمنزله اجزاء مغسول واحد متصله باشند هر دو پاک میشوند اگر چه ندری که از هم جدا باشند هر یک را طهم طبا
محل تامل است محمد تقی الشیرازی مدظله
علی الاحوط میرزا
خالی کم مقدار نیست شیره مثل آن توقف تام دارد نجس شدن تا با آب انگور معلوم نیست صدر
مطلقا پاک است طهم طبا

بول بر روی زمین بریزد و آفتاب آنرا خشک کند پاک است اگر چه بو و رنگ بول هم
باقی باشد مسئله خون در دل یا جگر یا شکم گوسفند مثلا پاک است مگر
مگر علم بنجاست آن حاصل شود مسئله ظرف نجس هرگاه بعض از آب کر فته
باشد زیر آب کر یا مباه برند تمام آن آب پاک میشود نقد هم نمیخواهد و هم
چنین دلو هرگاه آب چاه ممزوج با آن شود مسئله در مخرج بول هرگاه بول
خشک شده باشد یا آنکه شک کند که بعد از بول مدتی آمده یا نه احتیاطاً دست
بمالد و طهارت بگیرد و در بدن هرگاه نجاست بعین خشک شده باشد
دستمالیدن نمیخواهد مسئله هرگاه ظرفی ببول نجس شده باشد یا
مخرج بول را خواهند باب جاری بشویند احتیاطاً دو مرتبه بشویند مسئله
آب انگور جوش آمده هرگاه هوا بسکه شک داری که نفس سائل دارد یا نه بول و فضله
و خونش پاک است هر آب انگور جوش آمده هرگاه بو بزنند و شیره ثلثان شده نجس
میشود آن شیره و پاک نمیشود مسئله منج که در دیوار کوبیده باشند مثلا
اگر نجس شود آفتاب مطهر است اما ریسمانیکه بر آن ببندند باشند آفتاب مطهر آن
نیست مسئله هرگاه نجاست در بدن یا لباس چیزی دیگر اگر اعلامش کند جائز
بلکه بهتر است مسئله نجاست بمسجد رسانیدن حرام است حتی مسجد اهل
سنت اتباع و کنایس یهود و نصاری مسجد نیست مسئله هرگاه حصیر نجس
باشد در آب کر یا جاری فرو برند دو دفعه پاک میشود بعضی دست بر او مالیدن
است مسئله نمک سنگ که آب جذب میکند هرگاه نجس شود باید
کر یا جاری تطهیرش کنند تا انقدر که آب بجز جذب کرده آب مطلق پاک حد

۱ اگر چیزی از آن نیز باقی باشد بعد از خشک شدن پاک نیست میرزا ره
۲ محا با آنها نیست میرزا ره
۳ الفضا اللبرانت ظم طبا
۴ مراد بعد از علیان و پیش از ثلثان شدن است صادق
۵ نه آب ثلثین یا علم بجوع پاک میشود بنا علی النجاسه ظم طبا
۶ بلکه نجس نمیشود علی الاقوی ظم خراسانیا
۷ در تطهیر منج نفس آن با مانع اشکال است ظم الخراسانی
۸ و احوط عدم تنجیس آنها است نیز میرزاده ظم طبا

کند دو دفعه مسئله ولوغ کلب لیسیدن آبی مثلا در ظرف باشد و
سگ بزبانش بخورد اما اگر ظرفی بلیسد احتیاطا مثل ولوغ تطهیرش کنند
مسئله طفل هرگاه چیز بدهد نجاست بدن یا لباس خود یا غیر مثلا شستن
آن اعتبار نیست و هم چنین در طهارت انها اگر نجس شود لازم نیست مسئله انگور
که سرکه گذاشتی بجوش آمد و بعد سرکه نشده که کنید مثلا اجال النجاست
پاک نیست و هم چنین خرما بنا بر احتیاط و اگر در ظرف ببینا چوب سرکه میگذارند
و در حال جوش آمدن اثر بچربی ظاهر و هویدا باشد که عرفا اجزاء روغن باشد
همان احتیاط غیر معتبر است در حرمت و نجاست دارد اما پر و چوب انگور یا خرما
داخل خود شان باشد ضرر ندارد و کهنه و چیزیکه عادتا بر ظرف سرکه
میگذارند هرگاه برطوبت تنها نجس شود بالتبع پاک میشود اما احوط در کهنه
تبدیل است مسئله شیره انگور که مثلا از مسلم بگیرند نجس نمیخواهد
که ثلثان شده یا نه پاک و حلال است مسئله شخص جامه نجس بخون آلوده
کیک را مثلا تطهیر کرد بعد به خون کیک یا فضله پاک است و ضرر ندارد هر
آب انگور جوش آمده نجس است تا ثلثان نشده و ظرفیکه اندک نخجص است دوان
زنند و بعد همان ظرف را در آنکه ثلثان شده بزنند که از پاتیل مثلا بیرون آمد
ضرر ندارد سؤال بخار غلیظ از نجاست یا متنجس با لسان یا لباس انسان
میرسد نجس میشود یا نه جواب نجس نمیشود سؤال دیگ شیره
بعد از خالی کردن شستن میخواهند بجهت آب انگور دیگر یا نه یعنی اگر بخورده شیره
داشته باشد ضرر دارد یا نه جواب ضرر ندارد سؤال در استنجا انبیل

مط این احتیاط ترک نشود محمد تقی الشیرازی
۱ مراد همین است که در صورتیکه بول کند نیست میرزا ظم طبا
۲ نجس نمیشود علی الاقوی ظم خراسانیا
۳ اگر بمذهب اهل سنت ثلث معتبر باشد ظم طبا
۴ در این حکم تامل است میرزا ره
۵ مگر آنکه خون کیک مانع باشد یا نجاسات بدن تنک کند و وضو آب از ان زایل ظم طبا
۶ مبنا بر قول بنجاست مشکل است ظم طبا
مط بعید احتیاط ترک نشود محمد تقی الشیرازی

اگر سنگ صاف نباشد یقین نمیکند که غیر نقش است هرگاه خاک غسالة
تا یقین کند کفایت نمیکند یا نه جواب بلی کفایت میکند سؤال در وقت
شستن بخچه یک کفگیر در دیگهای متعدده که در یکجا نصب است میزنند عیب دارد
یا نه جواب کفگیر در یک جوش آمده در دیگ جوش نیامده نزنند سؤال
دیگهای جوش آمده هرگاه همه جوش آمده باشد یا یک کفگیر را میتوان بهمه اینها
زد یا نه جواب تاشان نشده را در تاشان شده نزنند سؤال تالاجیت در
بعضی بلاد تقریباً بفاصله سه فرسخ واز حیثیت طول وعرض شاید قریب به
چهار فرسخ بوده باشد واز قراریکه میگویند چشمه هم در آن هست نجسا
بقدر ده سنگ آب در یک لوله آهنی آورده اند تا نزدیک شهر در آنجا منقسم میشود
در لولهای آهنی کوچک بقدر لوله افتابه مثلاً تا اکثر بقاع وشهر مسکنه جوی
تالاجیت مشرف ومسلط است بر شهر این آب تا بخود میرود بمنزلها چهارم پنجم ملکه
پاشیم با وجود استصحاب اینکه در زیر آب بکسفاوند وچیز منجس در آن ظرف نشوند
پاک میشود یا نه وبر فرض آنکه پاک نشود و آب هم نجس نشود خود آب حکم کر دارد یا حکم
آب جاری جواب بسم الله الرحمن الرحیم متنجس پاک میشود و آب نجس نمیشود
مادامیکه متصل است وحکمش حکم کر است اگر یقین بتحقق چشمه نباشد سؤال
در غالب بلاد که آب حمامها آب چاه هست در سر چاه حوض دارند وکر است ولکن
از آن حوض بند بیج داخل خزینه میشود ونمیکند دفعه اگر خزینه نجس باشد پاک
میشود یا نه جواب با استواء سطح یا اصلاً ووحدت وامتزاج پاک میشود سؤال
در بلاد بعض حمامها دهن شیر دارد واز دهان شیر آب میریزد بزمین نجس قد

١ گذشت که اقوی عدم نجاست عرق جنب از حرام است یا که نیس حرام میشوی پس تمام دو باره عرق مشا مقتضی احتیاط آن است لم طباطبا

٢ بلکه اگر نزنند عیب ندارد لم ابا

٣ نوط در استصحاب مسافت مسطح است عند الشیرازی مدظله

٣ بلکه بجهة اتصال لم طبا

٤ ظاهر اینست که آب نجس طاهر میشود بامتزاج باینکه بملاقات نجاست نجس نشود کما چنانچه در نامه تلیبا گذشت صادر

بدهان شیر متصل است آب جمع شده پاک است یا نه جواب پاک است مادامیکه
متصل است سؤال در غالب بلاد در سر حمام آب یا مردم میریزند از دلوچه و
بجهة تطهیر متعاقب دفعه میریزند اما انقدر صبر نمیکنند هر دفعه که غساله
منفصل شود آیا پاک است یا نه جواب خلاف احتیاط است لیکن دو دفعه کفایت
میکند با فاصله سؤال خم که نجس میشود در تطهیر آن آیا باید از تخت بتخت
وبفوق آید کما قاله بعض یا از فوق بریزند کما قاله اکثر العلماء ولیکن بنا بر قول
اخیر آب پاک بتخت خم نخواهد رسید زیرا که هر دفعه آب غساله در تخت خم جمع
میشود بنا بر قول اول هر دفعه اول آب پاک بتخت خم خواهد رسید جواب
آب که از بالا میریزند تا هر که میرود همه را تطهیر میکند وغساله مجموع انها است
که جمع میشود در آخر بیرون میریزند وهمه آنچه ریخته میشود از اول تا آخر
در هر غسل آب غسل است نه غساله وآن طریق که بنای قول اول است نیز خالی
از محذور نیست که در طریق دیگر نیز اشکال کرده اند نیست از جهت اینکه
آب بهر طرف که ریخته شود آب بالا میاید از همه طرف وآن اطراف دیگر از غساله
فرو میگیرد وآب غسل پاک بنا بر این قول بآنجاها نمیرسد وجواب همان است که
غسل است وتا فارغ نشده است هنوز تطهیر حاصل نمیشود وبعید نیست
که مراد کسیکه گفته از پائین ابتدا نمایند این باشد که از ابتدا بالا نمایند
وآب باطراف میریزند تا جائیکه غساله جمع میشود بعد غساله را بیرون میاورند
ومحل غساله را آب میریزند تا جائیکه ماء غساله جمع میشود باز غساله جمع شد آنرا
بیرون میاورند وهکذا تا آخر وبر این تقدیر محذوری نیست کور در سؤال وارد نمیاید

٥ مرحوم
غرض همان این باشد که اگر از تخت خم آمده شود بتمام خم آب طاهر نرسد اگرچه دو سه بار از آن آب غساله نیز بالا جاری شود بخلاف عکس که دو آب معتد از تخت خم که آب نیز جمع میشود آب طاهر اصلا بآنجا نمی رسد نقض بر او وارد نیست جواب او بر بیان مراد اینکه خود فرموده ولی لا مدانسته در مراد التزام باینکه در جزء آخر آب غلبه نشد ونزد آب غساله پس بنیه همان فرموده اول است که تمام محلیکه تطهیر میکنند همه آب وآب غسل است اگرچه بعد از جمع شدن آب غساله نیز شود واین نحو از فهمنا ومثل این امور ملحوظ نیست واقعه
العالم
صدر ادام ظله

واجتناب از تطهیر اولیست و اگر آب بر زنند و زخم و بگردانند آب با زخم را اگر بشود که آ
آب بهمه جا برسد و بعد از آن آب بیرون رود تا نشستن جزء نجس پاک میشود سؤال
فضله پرستوک پاکست یا نجس جواب پاکست سؤال فضلات کرمیکه
در میان فواکه است مثل سیب و زرد آلو و گوجه و خرما و امثال اینها آیا مباح است
اکل اینها یا نه وهکذا دانه عناب و خرما و سنجد و دانه میان کشمش جواب
اگر چیز قلیلی بعد از پاک کردن آن باقی بماند ظاهراً عیب نداشته باشد اما دانه کشمش
و سنجد و عناب و غیره عیب ندارد اگر چه ضرر نداشته باشد سؤال زمین نجس
که باران بمیگیرد و آفتاب بمیتابد مثل تخته خانه آیا پاک میشود بدون آنکه فرا گرد و
کذاشتن تا بخشکد بشود فقط پاکست یا نه و بر فرض عدم طهارت چگونه باید پاک
کرد بغیر از کندن جواب اگر رسیده است که غساله در آن بماند پاک نمیشود تا
قلیل و اگر کم است دو مرتبه آب بریزند تا مستولی شود و هر دو دفعه غساله
اثر آب بگیرند اگر چه با اینکه گودالی در یک گوشه اش بکنند که غساله در آن جمع شود
بعد گودال را با خاک طاهر پر کنند سؤال آفتاب یعنی را که خشت و آجر و سنگ
فرش کرده اند مطهر است یا نه و در و دیوار و پنجره منصوب در حکم زمین است یا نه
ج مطهر همه اینها است سؤال اشیا مایعه مثل گلاب و شیره و مثل اینها
اگر بر وجه شبنم باشد نجاست از تحت بفوق سرایت میکند یا نه مثلا از گلاب
پاش بدست کافر گلاب میدهند گلاب گلاب پاش پاکست یا نه جواب سرایت
نمیکند والله اعلم سؤال حوضی آب نجس دارد و سقف پوشیده است لکن
فرجه دارد که باران بحوض میبارد آیا پاک میشود یا نه حوض جواب اگر بعد

معتد به باران بر حوض بیارد و در حال شدت باریدن بر هم زنند آب حوض را که
مزج با او کنند پاک میشود سؤال حوض آب اطراف بیرون آن نجس است بد
آب را لطمه میزنند که اطراف را فرا میگیرند پاکست یا نه و بر فرض طهارت آیا تعدد
لازم است یا نه جواب با استواء سطح یا عدم خروج از وحدت طهارت حاصل
میشود و در جائیکه حاجت بتعدد است تعدد را ترک ننمایند سؤال کره موش
میخورد یا غذای نجس دیگر و احتمال طهارت هم ندارد آیا بزوال عین پاکست دهان
او یا نه جواب طاهر است انشاء الله سؤال اسب و الاغ و امثال اینها که پشت اینها
زخم میشود و خوب میشود آیا پاکست بزایل شدن عین یا محتاج بشستن است
جواب پاکست انشاء الله تع سؤال اعیان نجسه مثل لحم و خنزیر و بول نجس بعید عرق
میگیرند که بر وجه انشاء الله جمیع آثار و خواص اعیان نجسه باشد آیا این بخواز عرق
طاهر است و حلال یا نجس است و حرام ج نجس است و حرام سؤال آیا آلتی آیا
مطهر است هم منقول را و هم غیر منقول را یا نه در صورت اولی بچه نحو جواب
بسم الله الرحمن الرحیم رسیدن آب باران در حال باریدن بمتنجسیکه عین نجاست
در آن نباشد بمقداریکه نجاست سرایت در آن کرده است مطهر است انشاء الله در جائی
بتعدد و عصر نیست و منقول و غیر آن در این حکم یکسانست سؤال هرگاه کشمش
و خرما خشک باشد و قطع در بجوش آمدن او در میان برنج نداریم آیا بغیر حدّه
طهارت یا استصحاب طهارت حکم بخوردنش میشود یا نه جواب
عیب ندارد مسئله چیزیکه مشتبه بنجس باشد اگر چه محصور باشد اگر چه
طاهری با رطوبت با آن ملاقات کند آنچه طاهر است بسبب ملاقات نجس نمیشود هم

کذشت
که مزج لازم نیست
ظم طبا

با فرا گرفتن
معظم طهارت حاصل
میشود ظم طبا
منظله

در
تطهیر بر فرض
اعتصام مطهر اشتو
حضوصا مسطح و تساوی
وحدت شرط نیست چنانچه در
تطهیر آب نجس ذکر شد
صدر

یا
افغان باب
طاهر نمیشود و محتاج
نیست بتعدد
ظم غرانجا

لباس نجس بعد از تطهیر اگر خورده اشنان و نخوان در آن مانده باشد پاک است
مگر آنکه آب نجس در جوف او رفته باشد ظاهرش پاک و جوفش نجس است هر
لباس نجس هرگاه وکیلش تطهیر کند و اطمینان باو داشته باشی طاهر است والا
حکم بطهارتش مشکل است مسئله آب کوه یکصد ذرع چاه میکنند و در
حال جوشیدن از چشمها بش اگر نجاستی بان برسد نجس نمیشود والا نجس میشود اگر
کر نباشد اما پاک شدنش وقتی کند که آب چشمها بش بیاید و ممزوج بان شود پاک
میشود هر هرگاه دست نجس مثلا آب قلیل بران جاری شود همینکه آب از موضع
گذشت در دفعه ثانی پاکست اگرچه غساله از موضع دیگر از سر انگشتان مثلا نگذ
شته باشد هر اطراف متنجس که متصل بمحل واحد کند لبریز غساله نجس نمیشود یعنی پاک
شدن محل پاک میشود تا غیر اطراف بغساله موضع که نجس میشود احتیاطا دوم مرتبه
بشوید باب قلیل مسئله غساله منفصله از محل نجاست نجس است در
مرتبه اولی و در مرتبه ثانیه احوط اجتناب است مگر غساله استنجا با شروطش هر
فضله طیور هرگاه شک داشته باشد که از حرام گوشت یا حلال گوشت پاکست
و فضله شپره نجس است مسئله ناخن مثلا سنگ برو وارد خورد و خون
در زیر مرده بعد قرحه بهم رسید اگر خون استحاله شده است پاکست
و اگر صدق خون کند نجس است و همچنین است غیر ناخن مسئله هرگاه غذا
در لای دندان باشد و از دهان خون بیاید و بان غذا برسد با دهان پاک نمیشود
بنا بر احتیاط بلی اگر خون بان نرسد پاکست و نجس هم نشده مسئله
حناء نجس هرگاه بسر بسته شد اگر جزئی از عین حناء بماند بعد از شستن نجس است

والا سر بعد از تطهیر پاکست مسئله زمین بازار وغیره تا علم
بنجاستش نداری پاکست و در عصور مظنه نزدیک بعلم احوط اجتنابست
هر خون مشتبه نجس پاکست مسئله اگر دانه انگوری در غوره باشد
که ابش بگیرند و مستهلک شود بجوش آمدن نجس نمیشود مسئله هرگاه
هر کاه نادرستی بجوشد در طبخ ضرر ندارد مسئله زمین یا دیوار یا فرش یا
لباس شخص مثلا نجس باشد یا رطوبت سرایت کند و دیگری وارد شود و بران
بنشیند مثلا بر صاحب خانه ولازم نیست که او را اعلام کند مسئله
جمعی مثلا طعام میخورند یکی فضله موش مثلا در آن دید واجب نیست دیگران را
اعلام کند اما خود نخورد بلی اگر بعد با ایشان معاشرت دارد اعلام کند
که هرچه نجس است تطهیر کند مسئله پشه و نخوان که خون از بدن میخورد
هرگاه او را بکشند اگر خونش جزء او حساب شود پاکست والا نجس است هر
حرامست نجس کردن مسجد فرشان و طاهر کردنش با قدرت واجب است و ظرف بیرون
دیوار مسجد نیز حکم مسجد دارد بنا بر احوط مسئله نمد و نخوان هرگاه تطهیر
شرعی شده باشد بعد از آن بی از آن بیاید پاکست مسئله غساله
نجس هرگاه بجای دیگر برسد دو مرتبه باب قلیل شستن لازم است و باب کر یا
با جاری یکمرتبه تطهیر کند و همچنین است غساله بعد هم اگر بجائی برسد
هر آب انگور اگر در آفتاب بجوش بیاید و ثلثان نشود پاکست و اگر بعد در
طبخ جوش آید نجس میشود و هرگاه با آتش جوش آید و با آفتاب ثلثان شود پاکست
واحوط اجتنابست مسئله مس نجس و شستن آن هرگاه آب کنند و کند

شود دیگر قابل تطهیر نیست مگر ظاهر آن مسئله تنور هرگاه نجس شود با آب
قلیل و آتش پاک نمیشود مسئله هیمه نجس هرگاه بسوزد تا آتش آن پیش از
ذغال شدن اجتناب کنند بنابر احتیاط و همچنین از ذغال آن اما خاکسترش
پاک است مسئله آب قلیل که مثلا در جدول میرود اگر شیشه شبنم یعنی
از بالا بپایین ریختن است نجاست بفوقش سرایت نمیکند والا میکند
زمین گل بعضی از آن نجس و بعضی از آن پاک شخص راه رفت رطوبت تر کفش او
سرایت کرد بپایش پاکست مگر علم بنجاست آن رطوبت بهمرساند م آن
دو ظرف یکی سرکه و یکی شیره مثلا برداشت و مخلوط کرد پس فضله موش دون
دید و نمیداند از کدام است از هر دو اجتناب کند سؤال کسیکه ذکر
او را بریده باشند و قطرات بول در غالب اوقات از او بیاید یا در حق اینشخص
عفو ما است یا نه جواب با ممکن باید در وقت نماز تطهیر جامه و بدن
نماید و عفوی در بارهٔ او ثابت نشده سؤال اگر کسی شک داشته باشد
در انگور بودن و غوره بودن آیا چنین چیزی بمجرد غلیان حرام و نجس میشود یا نه
جواب نه نجس میشود و نه حرام سؤال آیا جایز است انتفاع باعیان نجسه و متنجسه
که قابل تطهیر نباشد یا نه جواب انتفاع باعیان نجسه مطلقا جایز نیست مگر
سمید تعدد اما اعیان متنجسه پس احوط اجتناب است اگرچه جواز انتفاع
مطلوب هرگاه از آن مثل انتفاع نجس بخوان خالی از قوت نیست مطلقا
و اما روغن نجس جایز است سوزانیدن آن در چراغ و احوط و اقوی است که در زیر
آسمان سوخته شود سؤال حیوان غیر ماکول اللحم بقول تذکیه میکنند یا نه که

اگر صلابت
داشته باشد دور
نیست که پاک شود با آب
قلیل ممتزج
علم ظله مد ظله

بنابر اقوی و
احوط در ذغاله
چنانچه گذشت
صلهاس

با علو
بر وجه سرایت
نیز دور نیست عدم
سرایت علم ظله
مد ظله

اگر
احتمال ثانی
بود
علم الله ...

احوط
جواز است جمیع
انتفاعات الا به بیع
خوان از معافات دو
بعضی از آنها منفعت لکه
در محلش مذکور است
علم ظله باشد
ظله

حکم بطهارت شود جلدش مثل خال جغوه یا نه جواب بنابر قول مشهور مو
تذکیه میتماید لیکن شرط آنکه نجس العین نباشد و جلدش نیز طاهر است بعد از
تذکیه بلی مستحب است پرهیز نمودن از آن پوست بعد از تذکیه و پیش از دباغ
نمودن بنماز و مانند آن از اشیاء طاهر و این حکم ثابت است و در خصوص پوست
حیوان حرام گوشت و اما در پوست حیوان حلال گوشت پس اشکال در جواز
استعمال آن در هیچ حالی بعد از ذبح شرعی نیست چه دباغی شده باشد یا نه
سؤال چلودنیکه در بازار مسلمین و در دست ایشان یافت میشود و نمیدانیم که تذکیه
شده یا نه چه حکم دارد جواب پاکست اگرچه علم بتذکیه حاصل نباشد
س خونیکه نطفه نجس بآن مبدل میشود که آن را علقه مینامند پاکست یا نجس
ج خونیکه نطفه نجس بآن مبدل میشود نجس میباشد اگرچه در بیضه مرغ بوده باشد
م هرگاه مو از بدن کنده شود و در بیخ آن با رطوبت باشد یا پوست کوچک برخ
از بدن جدا شود اگر آلتی هم افکنده ان بید برسد نجس نیست مسئله هرگاه
شخص چیزی را عاریه گرفت و نجس کرد بعد که پس میدهد اگر چیزیست که عادت
با رطوبت استعمال میشود مثل ظرف باید اعلام کند و الا مثل فرش لازم نیست
و بهتر اعلام کردن است مسئله هرگاه مثلا طعام متنجس را جاهلی خوردند
و ممکن نیست تطهیر اوضاع و اسباب ایشان و شخص میزبان مطلع است لازم نیست
اعلام کند اینها را و هرگاه عالم هم شوند هر جا را که یقین بنجاست آن دارند و آن
و ممکن است تطهیر آن باید تطهیر کنند و همچنین میزبان نسبت باوضاع خود
مسئله چاه هرگاه نجس شود بوزنک یا جو یا مزه بنجاست بکشند آب آن تا

و از
مسوخ مثل
میمون و خرس مثل
موش نیز نباشد
علم ...

احوط
اجتناب از
پوست تابعی است
اگر ... اشتباه وزه
داشته باشد چنانچه
گذشت صلد

لزوم
اعلام معلوم
نیست ...
...

عدم
امکان تطهیر موجب
دفع وجوب شرعی نیست
علی الاطلاق محمد
تقی ...

احوط
اعلام است ظلم
...

بغیر تیر بر طرف شود پاک میشود اما حاشیه چاه اعضای ابکش بالتبع پاک میشود
اما در غیر صورت تغییر که احتیاطا بعدد مذکور در احبا باید کشید انها بالتبع
پاک نمیشود مسئله احوط در استبراء حیوان جلال بعد از زوال اسم
جلال کردن شتر انقدر زمانیکه قرار داده شده است جهت استبراء ان تمام کردن
بعض چیزهائیکه مستحب است اب بران بپاشند هرگاه چیزی با عضای سگ و
خنزیر و کافر با عدم رطوبت مسری برسد و دیگر از بدن صاحب بواسیر باید و بول و
پشکل گوسفند و شتر انچه مشکوک باشد بشوید بران بول اسب و مادیان و
قاطر و الاغ اما اگر معلوم باشد مستحب است شستن ان وانچه مشکوک باشد
بشوید بول یا خون یا منی یا ان و بیع که معبد یهود و کنایس که معبد نصاری است
و مشکوک مجوس و لباس او هرگاه خواهد نماز گذارد در انها مستحب است که اب بر
انها بپاشند و خشک شود هرگاه نجس نداند انرا و موش زنده با رطوبت چیزی را ملاقات
کند که اثرش ظاهر نباشد اب بپاشند بران و اگر بر رطوبتش ظاهر نباشد مستحب است
شستن ان مسئله هرگاه دست بکلب یا خنزیر برسد بی رطوبت یا با اهل
کتاب مصافحه کند مستحب است که بخاک یا دیوار بمالد دستش را

فصل

چهارم در ازاله نجاسات است مسئله واجب است ازاله نجاست
از جامه و بدن در نماز واجب و طواف واجب و از مشاهد و مساجد و
ضرایح ائمه علیهم السلام و انبیاء خدا و انبیاء و ائمه علیهم السلام و ظروف
خوردن چیزی در انها با رطوبت و محل سجده نماز و غیره هم تر شدن زمین
نجس هر چه برسد نجس میکند مسئله نجاست ثابت میشود بعلم

خبر عدلین بلکه مرتبت عادل علی الاحوط یا خبر صاحب ید انکسیکه اعمال او
نص ظاهر باشد اما اثبات مظنه ثابت نمیشود و مظنه نزدیک بعلم احوط واقعی
اجتناب است مسئله شیء متنجس طاهر نمیشود مگر با علم بتطهیر ان
یا خبر عدلین یا قول کسیکه در دست او است مسئله هرگاه چیزی
در میان چند چیز طاهر مشتبه شده باشد با رطوبت هر کدام که ملاقات
نماید ضرر ندارد و اما در مسائل پیش نماز کردن بهر یک از انها جایز نیست
هرگاه ممکن شود غیر از انها و هرگاه ممکن نشود غیر از انها نماز کند با هر یک
انها باید بکند مسئله تطهیر متنجس هرگاه مثل لباس باشد دو مرتبه باید
فشار دهند علی الاحوط هر دفعه بقسمی که غالب اب نجس بیرون رود بلی در
کر و جاری دفعه دویم بلکه دفعه اولی هم از باب احتیاط است مگر بول که در
اب جاری یک دفعه فشار کفایت میکند و در زیر اب هم هرگاه فشار دهند
کفایت میکند مسئله هرگاه در زیر اب یا بیرون اب چیزهای بزرگ
مثل فرش و مثل ان کند که بفشار حساب میشود مسئله بدن در
زیر اب کر یا جاری یک دفعه دست بر روی ان گذارند و بردارند در شستن
حساب میشود و اما با اب قلیل در هر دفعه باید صبر کند تا اب انکه مشرف
بچکیدن است برود مسئله غساله نجس است در غساله اولی اما در
ثانیه احوط اجتناب است مگر غساله مخرج غائط که نجس نکرده است
و نجاستی دیگر بعد نرسیده و تغییر نیافته و نرم و بوی نجاست هم نمانده
خورده نجاست در او معلوم نشود پاک است و مخرج هم پاک است بهمان پاک کشیدن

و مخرج بول را دو مرتبه باید شست و هم چنین مخرج غایط بعینه که غسالهٔ آن
نجس باشد و هر مرتبه باید شست مسئله هر گاه ظرفی آب نجس در آن باشد آب کر یا
جاری در آن ممزوج شود بیک دفعه پاک میشود اگر چه آب جاری هنوز بحد کر نرسیده
قطع شود بعد از آن هم نجس نخواهد ولیکن احوط شستن و هم چنین هر گاه باران بآن ممزوج
شود بشرط آنکه بر روی زمین صلب جریان حاصل شده باشد علی الاحوط مسئله
ظرف نجس و هر چه فشار احتیاج ندارد بجریان باران بر آن پاک میشود مسئله
ظرفی که گود ندارد مثل بشقاب چینی و سینی و لنگری هر ظرفی آب قلیل در شستن
کفایت نمیکند مسئله گوشت و دنبه و پیه هر گاه نجس شود بدو دفعه شستن
پاک میشوند اگر چه با آب قلیل باشد مسئله ظرف یا دست هر گاه مثلاً
چرب شده باشد بچربی غلیظ که مانع باشد از رسیدن آب بآن چیز باید چربی را
برطرف کند تا آب بآن چیز برسد پاک میشود و الا مشکل است اگر رنگ نجاست چرب
شده باشد مسئله چوب مایع نجس اگر در آب کر بریزند پاک نمیشود و هم
چنین است حکم مطلق مایعات نجسه مگر آنکه مستهلک شود در آب کر یا جاری
مسئله منجنیکه غسالهٔ او صاف بیرون آید پاک میشود مگر رنگ نجاست
باشد چون خون که با نجالت پاک نمیشود مسئله هر گاه شخص تقلید کند
مجتهدی را که غساله را پاک میداند و دیگری که غساله را پاک میداند و دیگری
مجتهدی را که نجس میداند باید اجتناب کند آنکه نجس میداند هر چیزی که
علم دارد که ملاقات بغساله نجس است و با عدم علم معاشرت با آن شخص ضرر

ندارد مسئله خون کسی مثلاً بدست باشد شخص با لدن بزمین یا غیر مین
که خون ازاله شود پاک نمیشود بلکه باید باب شست و هم چنین است چیزهای
صیقلی مثل شیشه مسئله اگر خون در لای گوشت محو شده نجس نمیکند
هر چند قلیل باشد و باب دهن اگر خونی از جائی ازاله کنند پاک نمیشود مسئله
آب خون یا آنکه بخون نجس شده باشد مثل خود خون عفو نیست با نماز که اندک
هم ذره خون اگر در آب کمتر از کر برسد نفعه نجس میشود مسئله چیزی مثلاً
نجس شده باشد و کسی کل بر آن باشد زیر آب کر یا جاری برند که آب بر آن نفوذ کند
دو مرتبه بنا بر احتیاط و از آب مضاف نشود پاک میشود هر گاه نمک یا نبات صلب
مثلا ظاهر آن پاک نجس شود پاک میشود اگر چه با آب قلیله بشویند هر آب اماله
هر گاه بر گردد و تغییر رنگ و بو و مزه نجاست نداشته باشد و خورده نجاست در
آن نباشد نجس نیست پس ناقض وضو هم نخواهد بود مسئله دست غسل
دهنده میت بعد از تمام غسل بالتبع پاک است مسئله هر گاه چوب نجس
باشد شخص ازالهٔ نجاست کند دستکه پاک شد آن هم پاک میشود مگر آنکه نفوذ
کند که آب نجس نفوذ کرده در آن چوب بر این تقدیر پاک نخواهد بود مسئله
بوریا یکه ریسمان داشته هر گاه نجس شود باید بهر قسم که ممکن باشد فشار دهند
دو دفعه ولو بلگد کردن تا پاک شود هم آب خرما که جوش آید نجس است
بنا بر احتیاط تا ثلثان که میشود پاک میشود و هم چنین هر گاه سرکه شود و هم
چنین آب انگور بنا بر اقوی مسئله غذای پای دندان هر گاه نجس شود
دو دفعه دهان را زیر آب کر یا جاری کند یا دو دفعه مضمضه کند پاک میشود

آب کر هرگاه ممزوج با آب نجس شود ولی علو داشته باشد اگرچه تمام کر ممزوج نشده
قطع شود پاک میشود مسئله خون در آب دهان هرگاه مستهلک شود فرو بردنش
حرام نیست بلکه مفطر روزه هم نیست و احوط فرو نبردن است مسئله غذا
در دهان هرگاه خون با آن برسد فرو بردنش جایز نیست مسئله چیزی
متنجس در ظرفی باشد آب قلیل بر آن بریزند اگر فشار بردار هست ظرف را کج
کند مثلا و بفشارند و غساله اش را جدا کنند و دیگر آب بر آن بریزند تا سه دفعه
همچنین کنند پاک میشود حتی برنج در صورت عدم نفوذ آب نجس در آن و گوشت
و مثل آن هم چنین است مسئله هرگاه فشار دهی آنچه را که فشار میخواهد
بخودی خود از آن غساله برود اگرچه خشک هم نشود پاک نیست بنا بر احتیاط
مسئله ظرف نجس که باران بر آن ببارد و جاری شود پاک میشود الا ولوغ
کلب بلکه در خنزیر هم احوط تعدد غسل است بلکه با خاک است مسئله آفتاب
بزمین نجس با رطوبت بتابد و خشک کند و همچنین زیر آن هم خشک شود که
متصل است پاک میشود و همچنین بنیان و بوریا را هم آفتاب پاک میکند و اگرچه از
حوض خرما بالهم باشد هم آب نجس در ظرف باشد یا ظرف نجس آب در آن کنند
فرق ندارد که بارش بر آن ببارد بقدری که زمین صاف جریان آب باو رسد حاصل شود
پاک میشود مسئله هرگاه مثلا طفلی بدنش نجس باشد و ولی او علم
داشته باشد و با او [illegible] در یک ظرف مشغول بخوردن طعام باشند با رطوبت
مسریه محکوم بطهارت است در حق غیر با احتمال تطهیر مسئله برنج یا چیز دیگر که
آب در مغز آن میرود که فشار بهنداد هرگاه رطوبت نجاست سرایت کرده

در آن خشک کند او دو دفعه علی الاحوط در آب کر یا جاری فرو برند که
آب سرایت کند در آن پاک میشود و اگر ظاهرش نجس شده باشد با آب قلیل
هم پاک میشود با ظرفش بشرط سه مرتبه شستن بنا بر احتیاط مسئله هرگاه در آب
دلو نجاست بالا آمد و آب دلو باطراف چاه ریخت طاهر کردن دلو اطراف چاه پاک
میشود و حکم تبعیت ندارد مسئله چرک پای دندان که نجس شود به
پاک شدن دهن پاک میشود نه غذائیکه پای دندان باشد فصل در واجبات و
محرمات بیت الخلا فنون است واجب است بر کسیکه داخل بیت الخلا میشود
بجهت تخلی در آن حال بلکه در سایر احوال آنکه بپوشاند از نامحرم عورت خود را
و آن قبل و دبر و بیضتان است و احوط پوشانیدن از ناف تا زانو است بلکه
تا میان ساق و حرام است بر او در آن حال رو یا پشت بقبله کردن بجمیع بدن چه
در صحرا و چه در غیر صحرا بلکه در حال استنجا بنا بر احوط و متعین است شستن
مخرج بول را با آب و غیر آن کفایت نمیکند و کفایت میکند یک دفعه شستن
هرچند احوط دو نوبت و افضل سه نوبت است و دست مالیدن واجب نیست
مگر آنکه خشک شود یا مخلوط با دیگری و مثل آن شود که در اینحال باید بمالد
تا علم بازاله حاصل شود و مخیر است در مخرج غایط میان شستن با آب و مالیدن
سنگ و غیر آن از چیزهای پاک هرگاه نجاست نرسیده باشد یعنی محل [illegible] عادت
فرا نگرفته است بنحوی که اندکی رسیده باشد بغیر آن متعین است با آب شستن
تمام را و همچنین متعین است شستن با آب اگر با غایط نجاست دیگر بیرون آید مثل خون
و معتبر نیست عدد در استنجای غایط با آب بلکه پاک شدن معتبر است و اعتبار ببوی و رنگ که

در محل یا در دست نماند نیست و اما در استنجا بغیر آب معتبر است سه
بودن هرچند بکمتر از آن ازاله شود غایط چنانچه اگر بسه زایل نشود معین است زیاده
تا اینکه بر طرف شود و کفایت نمیکند مسح نمودن بسه طرف یک سنگ و در حکم
سنگ است هر چیزیکه ظاهر باشد و غایط را بر طرف نماید چه از جنس روییدنی باشد
مثل چوب و علف و کرباس و کتان و چه از معادن باشد مثل طلا و نقره و چه
از حیوان خواه تمام آن باشد یا بعض آن و خواه جزء استنجا کننده باشد مثل کف
دست و انگشت یا آنکه غیر استنجا کننده باشد مثل دست زن یا خادمه
و خواه متصل باشد از جزء حیوان و خواه منفصل باشد مثل پشم حیوان یا قطعه
منفصله از آن و جایز نیست استنجا بچیزیکه حرام است تصرف نمودن در آن
بدون اذن مالک و بچیزیکه محترم شود بسبب انتسابش که یا آن موضع استنجا
هرچند که در غیر آن نباشد و بچیزیکه بغیر از این استعمال نجس شده باشد
و بخوردنیها و سرگین و استخوان و هرچه معلوم باشد وجوب احترام آن نزد
یا مذهب مثل تربت حضرت امام حسین ع و ورق قرآن و ادعیه و احادیث
و امثال اینها و اگر لا ابد شود در حال تخلی که یا باید رو یا پشت بقبله باشد
اینستکه رو بقبله بودن را اجتناب نماید مثل آنکه اگر لا ابد شود از اینکه
یا باید رو یا پشت بقبله بنشیند یا آنکه مکشوف العوره شود و ناظر نامحرم هست
پس باید مقدم بدارد ستر را بجهة آنکه ستر عورت اهمست و اگر مشتبه شود
بر متخلی واجب است بر او که معین نماید و اگر منحصر بماند قبله در دو جهت
واجب است بر او اجتناب از آن جهت و بعید نیست اجتهاد در تعیین قبله در اینجا

اولی کفایت است لم طبا

اگر موجب کفر نشود صدد متظلله

بلکه در بعض حالات پاک نمیشود قطعا ... لم طبا

بلکه اولی بغیر است لم طبا

بلکه پاک نمیشود بنی در بعض قطعات و در خوردنی و محترم و سرگین و استخوان علی الاحوط شیخ

حکم یقین داشته باشد مثل تحصیل جهت نماز و اگر جهات بیت الخلا را بر قبله
گذاشته باشند واجب است بر متخلی که کج بنشیند و مستحب است که متخلی
چه از بول و چه از غایط خود را از هر ناظری بپوشد اگرچه باینکه دور شود
از ناظرین بقدریکه او را نبینند و نیز مستحب است پوشیدن سر در تخلی
و کفایت میکند انداختن پارچه بر سر مثل مقنعه که نیز مستحب است و مستحب
است ذکر خدا کردن در تخلی و افضل آنها ادعیه ایست که بخصوص در اینجا وارد
شده است در اینجا و پای چپ را در وقت رفتن به بیت الخلا مقدم
بدارند و پای راست را در وقت رفتن از بیت الخلا مقدم بدارند و نیز مستحب است
و استبرا و دعا در حال استنجا و در حال فراغ از آن و مکروهست بر او نشستن
بجهة تخلی در میان راه و در کنار و در میان جوی اگرچه آب هم نباشد و در زیر درخت
میوه دار و در جاهائیکه میوه میافتد و در مواضعیکه مهیا شده است
برای منزل کردن قافله و متردّدین و در مکانهائیکه لعنت میشود بر محدث در
آنمکانها مثل در خانهها و رو بقرص خورشید و ماه بول کردن و رو بباد و در زمین
سخت و در سوراخ جانورها و در آب جاری یا ایستاده بول کردن و خوردن
و آشامیدن و مسواک کردن در تخلی و استنجا بدست راست و با دست
چپ اگر داشته باشد انگشتریکه اسم خدا در آن باشد نقش و سخن گفتن
بغیر از ذکر خدا و قرائت آیة الکرسی و تسمیت عاطس و مکروهست
نیز از بلندیها مثل بام مثلا بول کردن و ایستاده بول کردن و بر قبر یا در میان
قبرها بول و غایط کردن و طول دادن در ماندن در مکان تخلی فصل

حکم بیقین ندارد علی الاقوی لم طبا

بشرط عدم تلوث و الا حرام است ضم طبا

در امور یکه واجب است وضو برای آنها و آن نماز واجب و طواف واجب
و اجزای منسیه و شرط است در صحت هر یک تا آنکه در صحت نماز مستحب نیز و مشهور
مشهور نیز چنین است و نیز از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود مس نمودن بسبب
نذر و غیر آن لیکن آنچه ثابت شده است بدلیل حرمت مس نمودن بدون وضو
نه وجوب وضو و کافی است بجهت مس وضو یکه بجهت قسم دیگر و اما اموریکه باعث وضو
وضو و مبطل آن میشود و آن نیز چند امر است بول و غایط و بادیست که بیرون آید از معتاد
هر یک باشد و چه بیرون آید از موضع معتاد یا از موضع غیر معتاد اگر بخلقت الهی باشد
شده یا آنکه موضعیکه بخلقت الهی است بسته شده و سوراخ دیگر بهم رسیده و هم
چنین هم چنین است خواب هر گاه غالب شود بر چشم و گوش و دیوانگی و بیهوشی و مستی
منی و رطوبت مشتبه که بیرون بیاید در حال استبراء نمودن بول یا پیش از آنچه فاصله
شود میان بول و رطوبت بیا باشد بلکه و همچنین است استحاضه قلیله و متوسطه
و هر چه موجب غسل شود غیر جنابت و حیض و نفاس و مس میت نیز بنا بر احوط
و در وجوب مقدم داشتن وضو بر غسلهای مذکوره غیر جنابت و استحباب آن
خلافست و اظهر آنستکه مخیر است در میان بجا آوردن وضو پیش از غسل یا بعد از آن
هر چند احوط و افضل اولست و مدار در فصول هر یک از نواقض مذکوره بر علم
است نه بر مظنه لیکن هر گاه ظنی که نزدیک بعلم باشد بهم رسانیدن بر حصول ناقضی از نواقض
مذکوره احوط باطل کردن وضو و اعاده نمودن آنست **فصل ۲** در بیان حقیقت
وضو بدانکه وضو دو شستن و دو مسح کردن است اما دو شستن شستن
رو است از منتهای رستنگاه موی سر تا آخر زنخ بحسب طول و در عرض

فصل در بیان اموریکه وضو برای آنها واجب است

استدامه وضو ... برای قضاء اجزاء نماز ... احوط ...
موجب وضو است ... احتیاط ...
احتیاط در ... جایز است ... اعاده ... احتیاط ...
احتیاط لازم ...

آنچه را انگشت فرا گیرد از انگشت ابهام و وسطی و دیگری شستن روی است از
مرفق تا سر انگشتان بنوعیکه تمام آن شسته شود در طول و عرض و در شستن
روی قدری باید زیاده از اطراف آن شست از برای آنکه یقین بشستن محل وجوب
حاصل کرده و در شستن دو دست نیز از بالای مرفق چیزی باید داخل کرد بجهة
مذکور و مرفق محل اجتماع استخوان بازو و ساعد است و اما دو مسح اول
مسح سر است از پیش روی بقدر مسمی از جانب طول و عرض مثل آنکه یک سر انگشت
نه بقدر یک ناخن بلکه احوط بودن مسح است در مابین دو سفیدی که در دو طرف
پیش سر است در دو جانب پیشانی دویم مسح دو پشت پای است از سر انگشتان تا
تا بلندی که در پشت پا است بحسب طول بروجهیکه چیزی از طول فرو گذاشته
نشود بخلاف عرض که مسمی کافیست لیکن احوط مسح نمودن تا مفصل میان
ساق و قدم است و افضل مسح نمودن تمام پشت پا است بتمام کف دست
و واجب نیست مسح نمودن بلندی پشت پا مگر آنکه علم بمسح نمودن قدر واجب
موقوف بر مسح نمودن بعض آن باشد هر چند احوط مسح تمام آنست و معتبر در
مذکوره شستن و مسح کردن بخلقت متعارف است و اما در مقدار ممسوح و مغسول
معتبر حال وضو کننده است پس فرقی نیست در میان کوچک بودن صورت
بزرگ بودن آن و دراز بودن دست و پا و کوتاه بودن آن در شستن و مسح نمودن
فصل ۳ در دعاهای ماثوره در وضو است چون نظرش بر آب بیفتد بگوید
بسم الله و بالله والحمد لله الذی جعل الماء طهورا و لم یجعله نجسا
و در وقت دست شستن این دعا را بخواند اللهم اجعلنی من

احتیاط ترک نشود ...
چون ... احتیاط ترک نکنند منه

التوابین واجعلنی من المتطهرین و در وقت مضمضه کردن بگوید
اللهم لقنی حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک و
در وقت استنشاق بگوید اللهم لا تحرم علی ریح الجنة و
واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها وطیبها و در وقت شستن رو بخواند
اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه ولا تسود وجهی یوم تبیض فیه الوجوه
و در وقت شستن دست راست این دعا بخواند اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد
فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا و در وقت شستن دست چپ این دعا را
بخواند اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بک
من مقطعات النیران و در وقت مسح سر این بخواند اللهم غشنی برحمتک و
برکاتک وعفوک و در وقت مسح پاها بخواند اللهم ثبتنی علی الصراط
یوم تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک عنی و بعد از فراغ از وضو
این دعا را بخواند اللهم انی اسئلک تمام الوضوء وتمام الصلوة وتمام رضوانک
والجنة **سؤال** تکرار در مسح چه حکم دارد **جواب** تکرار در مسح نیست
بلی هرگاه بجهة آنکه یقین کند تکرار نماید ضرر ندارد ولکن مراعات نماید که
دفعه ثانیه که بجهة تحصیل یقین مسح کند برطوبت دست باشد نه رطوبت
پشت پا **فصل** در آنچه معتبر است در وضو و آنچند چیز است **اول** نیت
و آن عبارتست از اراده که بر انگیخته میشود از علم و باعث شود بر عمل و در آن
معتبر است چه در وضو و چه در غیر آن از عبادات تعیین نمودن فعلیکه اراده
دارد بجا آورد اگر معین نباشد و قصد قربت پس حقیقت نیت اراده نمودن

عبادتست بر وجهیکه ممتاز شود از غیر آن عبادت بقصد نزدیکی بجناب احدیت
و ضرور نیست بخاطر آوردن عبادت بر وجه تفصیل نه غیر آن از امور دیگر
مثل وجوب و استحباب و مثل اینها پس عبادتیکه مردد باشد میان واجب و مستحب
کفایت میکند قصد نمودن آن بر وجهیکه در ضرور نیست دانستن واجب
بودن یا مستحب بودن آن بخلاف آنکه اگر دو عبادت باید بکند که هر یک
شبیه بدیگری باشد بحسب صورت چه وضو و چه غیر آن و تعیین یکی از آن
در آن نکند و در حال عبادت نیت کفایت نمیکند و معتبر است مقارن بودن نیت
با اول عمل در اکثر عبادات و از آنجمله است وضو لیکن نه بمعنی خطاب بلکه بمعنی
بجو داعی بر عمل در آن حال هرچند بخاطر نداشته باشد در آن وقت عمل را و معتبر است که
نیت خلاف در بین عمل نکند و غفلت از عمل بالمره رو ندهد که نداند که آن
چه کار است که میکند و احوط و اولی است که نیت وضو مشتمل باشد بر وجوب
یا ندب و صفتی مثل آنکه بگوید وضوی واجب میسازم یا تعلیلی مثل
آنکه بگوید وضو میگیرم بعلت آنکه واجب است با قصد قربت و استباحه
عباداتیکه مشروط است صحت آن و بآن و رفع حدث بالنسبة بکسیکه ممکن
باشد رفع حدث بالنسبة بآن وضو و آن بنا بر آن بر کسیکه حدث آن
رفع میشود با شرط یقین آنکه وضوی واجب یا سنت میسازم بجهة وجوب یا استحباب
و رفع حدث و استباحه عبادت قربة الی الله و در کسیکه رفع حدث بآن بالنسبة
بآن ممکن نیست مثل سلس البول و مثل آن متعلقا رفع حدث را از نیت میکند
باقی بنحویکه ذکر شد بی تفاوتست در هر دو و از برای تفریق نیت بعبادت

نقد در وضو معلوم نیست چنانکه خواهد آمد منه

یعنی وضو نقد ندارد ظم خراسانی

مراتب چندی می‌باشد بحسب کمال و اعلای آن کردن عبادت بجهة اهلیه
جناب اقدس الهی سزاوار و ادنای آن کردن عبادت از جهت
تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب یا خلاف و اقرب بکفایت نمودن است خصوصاً
مطالب دنیا است و از برای غالب ناس که مرتبه علیا نهایت صعوبت دارد اخطار در
اراده مشکل فرمایند است و مراعات تقوی در آن است که اهتمام در تحصیل
مرتبه اولی نماید و احوط و اولی است که نیت را مقارن شستن رو نماید
و معتبر است که نیت نماید در وقت شستن و مستمر بدارد تا شستن روی
و اگر قصد بیرون رفتن از وضو در اثنای عمل نمود نیت باطل میشود
و لیکن اگر عود کند پیش از برطرف شدن موالات وضو صحیح است و اگر عود نکند
مگر بعد از برطرف شدن موالات وضو باطل است و اگر در وضوی واجب قصد
سنت کند باطل است و اگر نمیداند که مشغول بوضوی واجب باشد ترک کند
وضوی مندوب را و لازم است ابتدا کردن در شستن روی از اعلی و در شستن دست
از مرفق و کافی نیست [illegible] بشره موی که بشره را برلب و ابرو و هر جا
موی احاطه کرده باشد بشره را چه مرد باشد چه زن چه پر باشد چه تنک
ولیکن آنچه از روی نمایان باشد در میان موی شستن آن واجب است و وا
نیست شستن موی که از حد روی بیرون رفته باشد و در هر یک از مسح
سر و پا از بالا بپایین کشیدن و از پایین ببالا جایز است و احوط بیرون رفتن
از [illegible] است و مسح است برطوبت آب وضو خواه دست راست
دست چپ باشد یا دست راست هر چند احوط مسح نمودن سر و پا را است

نیت خلاف اگر مضر به نیت نباشد ضرر ندارد

او مخصص است ما دام که قصد قربت محفوظ باشد

بلکه وضوی مندوب نیز جایز است

عدم جواز جوار معلوم نیست اگر چه احوط است

ترتیب معلوم نیست

احوط شستن از بالا بپایین عرفاً بعد از ابتدا از اعلی

برطوبت دست راست و مسح نمودن پای چپ است برطوبت دست چپ و
جایز نیست گرفتن آب برای مسح از بواقی مواضع وضو از ریش و غیر آن در حال بودن
رطوبت در دست خصوصاً از موضعی از ریش که از حد روی بیرون باشد و اگر
رطوبت دست خشک شد جایز است گرفتن آب از مواضع مذکوره بی اشکال
و اگر متعذر باشد یا متعسر گردد مسح کردن بدست مسح نماید بذراع و احوط
خشک نمودن محل مسح است هر چند حاجت بان نیست هرگاه مسح برطوبت
دست حاصل شود و اگر مستهلک شود برطوبت دست پس از مسح جایز
و شرط است حایل نبودن در مسح مگر در حال اختیار و اما در حال تقیه پس جایز
هرگاه شستن پا مفسد وضو نباشد و بر تقدیر مفسد بودن احوط جمع میان
مسح نمودن است و همچنین جایز است در حال ضرورت مثل سرما چهارم
ترتیب است در جمیع اعضای وضو چه واجب باشد وضو چه سنت چه در حال اختیار
باشد و چه در حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسی و آن حاصل میشود به
شستن دست راست بعد از شستن رو و دست چپ بعد از شستن دست راست
و مسح نمودن پای راست بعد از مسح سر و مسح نمودن پای چپ بعد از پای راست پس اگر مقدم
بدارد تمام عضو مؤخر را یا بعض آن را بر تمام مقدم یا بعض آن فاسد است آنچه مقدم
داشته است چه عامد باشد چه ناسی چه مختار باشد چه مضطر و صحیح است آنچه
را که مؤخر داشته است اگر منافی موالات بعمل نیامده باشد یا عکس ترتیب در
نیت قصد نشده باشد و اگر یکی از این دو واقع شده باشد باطل است آنچه را که مؤخر
داشته است بلکه اصلا وضو باطل است و اگر خلاف ترتیب بغیر اعضای واقع شده

عدم جواز معلوم نیست اگر چه احوط است

و اقوی جایز است

حیدر ابتدای وضو باید در اثنای آن

باشد بطلان مخصوص انچیزی که پیش داشته شده است از انچه باید شسته
شود چنانچه اگر انچه بعد باید شسته شود چنانچه بعد باید شسته شود پیش شسته
باشد بدون نیت باید اعاده نماید و مبطل وضو نیست بشرط انکه موالات برطرف
نشده باشد در هر یک از دو صورت و فرقی نیست در بطلان میان انکه مخالفت
در کمی شده باشد یا در تقدیم و معتبر مثل انکه از عضو پیش بقدر خشک شدن تا زیاد
و بعد شسته شده باشد پنجم موالات در وضوء و بدون ان وضو باطل
است و ان عبارتست از متابعت که باقی بماند رطوبت در عضوی از اعضا
وضو چه از عضو پیش از عضوی باشد که مشغول شستن یا مسح نمودن ان است
یا عضو سابق بر ان هرچند احتیاط در انست که بجهت تمام نمودن عضو شروع
در عضو بعد از ان نماید بدون مهلت و لیکن خشک شدن مبطل است در
حالتیکه بجهت تاخیر باشد اما اگر بسبب عذر تاخیر باشد از شدت حرارت
امثال ان باطل نمیشود وضو ششم بجا اوردن مکلف وضو را بفعل خود
در حال اختیار و فرقی نیست در اینمعنی میان عامد و جاهل و ناسی و غافل و میان
وضو و غسل و تیمم و شستن و مسح نمودن پس هر گاه شرکت دیگری طهارت را
یا بعض از افعال او و دیگری بعمل اورد طهارت را یا بعض از ان اکتفا نکند
چنانچه اگر شرکت غیر او در نیت اختیار کرده باشد وضو باطل است چه وضو کند
غیر شود یا نشود و در حال اضطرار بگیرد یا بر معین بگیرد و معتبر در خشک شدن اعضا
در ایام الخشک شدن اعضا وضوگیرنده است نه وضو دهنده و ملحوظ در اینحال نیت
نمودن هر دو است هرچند ظاهر کفایت نمودن نیت وضوگیرنده است هفتم

مطلق بودن اب وضو باینکه عرفا ان را اب بگویند از غیر اضافه انکه باضافه
ذکر بکنند و فرقی در میان اب شور و شیرین و دریا و برف و باران نیست بلکه
اگر چیزی نیز داخل اب بکنند مادامیکه از اطلاق بیرون نکند اب را ضرری نیست
دوم طاهر بودن اب وضو پس اگر با اب نجس وضو بسازد اعاده باید بکند
بلکه اگر بقصد جواز و شرعیت بکند بدون عذر حرام نیز بعمل اورده خواهد
بود و فرقی نیست در اعتبار طهارت و اطلاق اب میان انکه مطلع باشد یا نباشد
و یا انکه عالم باشد یا فراموش کرده باشد و بر تقدیر فراموش کردن یا نسیان
مطلع شود در وقت یا بعد از وقت سیم اباحه اب باینکه مباح الاصل
باشد یا مملوک باشد بخریدن و غیر ان یا ماذون در تصرف نمودن ان باشد
باذن صریح یا فحوی یا شاهد حال و احوط در شاهد حال اکتفا نمودن بعلم
است و لیکن در نهرهای واقع در راهها و منازل اسفار و غیر انها جایز است مادامی
که از مالک کراهتی مطلع نشده باشد و احتمال دادن باینکه در ایشان صغیری
یا مجنونی یا غایبی باشد ضرر نیست و اگر داخل شود اب غصبی در اب مباح و
مخلوط شود بنحویکه امتیاز از میان برداشته شود و قابلیت قسمت و قیمت نداشته
باشد بعلت کم بودن ان ظاهر انست که منشا منع از تصرف در مباح نمیشود لیکن
احوط رضا جوئی از مالکست بخلاف انکه اگر مشتبه شود مباح بغصبی صحیح نیست
وضو یا در چهارم انکه از استعمال اب ضرری یا بهم رسیدن مرضی یا زیاد شدن یا طول
رساندن مرض یا بوقت شدت وقت یا بجهت تشنگی خود یا رفیق خود که از مفارقت
او متضرر شود هرچند کافر باشد یا متضرر نشود و لیکن صاحب نفس محترم باشد

یا بر عضو آبی برسد که بمردن او متضرر شود بلکه محتمل است جواز مطلق چه متضرر بشود
چه نشود ولیکن در اینحال اشکال است و در هر یک از این چند صورت اگر وضو بسازد
وضو باطل خواهد بود و این شرط و شرط سابق از شرائط علمیست نه از شرائط
وجودی یا بمعنی اینکه هر گاه علم نداشته باشد وضوء باطل نخواهد بود **یازدهم**
اباحه مکان و در اینجا است احوط مراعات است و بی مراعات اشکال در صحت وضو
اگر مطلع شود بر غصب بودن بعد از فراغ از وضو لیکن عوض از برای مالک بر ذمه
او تعلق میگیرد اگر عوض عرفا داشته باشد مثل اجرة المثل مکان تصرف در غصبی
علاوه نموده اند یا احد ظرف و محل ریختن آب و آن احوط است ملکی و در صورت انحصار
در غصب که در این صورت معین است تیمم و اگر وضو گرفت باطل است **دوازدهم**
طهارت محل وضو از نجاست پس هر گاه آب بریزد بجا از محل وضو نشود ازاله
نجاست نیز نماید کفایت نمیکند و اگر ازاله نجاست نکند کفایت نکردن ظاهر
است و شرط نیست در صحت وضو طهارت غیر محل وضو و احوط ترک نکردن
استنجا است پیش از وضو **سؤال** زمین حوض و آب مباح لکن نشیمن حوض یا لبه
و آجر مغصوب درست شده لیکن در وقت وضو گرفتن در سر حوض محل جلوس مباح نیست
و هم چنین محل ریختن آب مباح یا وضو صحیح است یا باطل **جواب** اگر محل
وضو و محل ریختن مباح است و منحصر نیست در آب حوض که اگر بخواهد آب دیگر هست
که وضو بگیرد وضو صحیح است و اگر آب را از حوض در ظرف دیگر کند اشکالی
در صحت وضو نیست **سؤال** اگر شخصی در جائی باشد که غیر آب مغصوب
نباشد آیا تکلیف بغسل یا وضو چه خواهد بود و بر فرض آنکه جایز باشد

اگر وضو و تصرف
در محل ریختن آب
وضو باطل است اگر چه علم
نداشته باشد بآن
میرزا رحمه الله

با آنکه سبب تصرف
بودن در محل مغصوب
باشد ظم خراسانی

بعض
شئون معلوم
نیست تصرف باشد تا حکم
اگر علم بریختن شد باد یا
قصد آن را نماید بطلان وضو
خالی از صحت نیست
صدر

ملکه
باطل است حرام
که وضو گرفتن با تصرف
در آن حساب میکنند مثل
ظرف طعام طباطبائی
ظله

اگر چه
آب منحصر بآب حوض
باشد ظم
خ

وضو یا غسل را بعمل آورد و فریضه خود را بجا آورد در وقت دیگر داخل شد و آن
غیر مغصوب بدست آورد آیا باید همان غسل یا وضو میتواند فریضه دیگر بجا آورد یا خیر
جواب تکلیف بطهارت مائیه ساقط است **سؤال** قنات یا نهر آبی وقتیکه
در تصرف مالک است مسلمانان وضو میسازند و غسل میکنند بعد از آنکه
غصب شد برای مسلمانان در استعمال تفاوتی میرسد یا نه یا آنکه نفع زراعتی را غاصب
میبرد و خلل بانهم مسلمان که وضو میسازند یا غسل میکنند ندارد در صورت جایز بودن
اگر یقین مضر بودن بدهد باز جایز است استعمال مسلمانان یا نه **جواب** اگر از انهار
است که سیره بر استعمال آنها ثابت است (بنحویکه ثابت است) غصب نسبت بغیر غاصب و اعوان او
اینها منع از استعمال بر وجه سابق نمیشود والله العالم **سؤال** کسیکه
نماز قضا بر ذمه اش باشد و میخواهد وضو بسازد یا اینکه غسل واجب بعمل
بیاورد و میخواهد با این وضو و غسل نماز قضا کند و وقت هم داخل نیست
که بنیت نماز یومیه وضو بسازد نیت این وضو چه قسم باید کرد یا نیتی که بعض
فرمائید وضو یا غسل را بعمل آورد ساعت دیگر که وقت داخل شد میتواند با
وضو نماز واجب گذارد یا نه **جواب** احوط و اولی آنست که لا اقل یکی نماز
قضائی قصد بکند و بر قصد بر نخواستن یا نشستن مضایقه از این ندارم
که قصد نماز مستحبی بهر نحو که ممکنش میشود بکند لکن خالی از خلاف احتیاط
نیست و اگر قصد یکی از غایاتی که طهارت بجهت آنها مطلوب است شرعاً نماید
بنحویکه داعی او بسوی آن غایات فی الحقیقه قربت آن باشد اگر چه محرک بسوی آن اشتیاق
طهارت در وقت باشد هم صحیح است و بعد از دخول وقت بآن نماز میکند

و مشهور آنست که غسل جنابت مستحب لنفسه است بنا بر این جنب با تنها
هم ندارد و هر وقت که خواهد غسل کند بقصد رفع حدث جنابت و نماز هم
میکند لیکن در جمیع صور غیر از صورت اولی که قصد بجا آوردن نماز قضا
داشته باشد قصد قربت مطلقه مینماید نه وجوب و نه ملک غائی بعینه ندب
مصطلح که رخصت در ترک مطلق فعل اوست والله العالم سؤال زمینی
قبرستان را بغیره مبدل میکنند نهر آب غصبی یا غیر غصبی را و جاری میکنند در سر
آن نهر وضو ساختن یا غسل کردن چه صورت دارد آب غصبی و غیر غصبی هر یک
تکلیف علیحده است یا نه مثلا در صحن حضرت عبد العظیم که محل مقبره مسلمانان
است در آنجا نهری یا حوضی احداث نمایند و در آن نهر گاهی آب غصب داخل
میشود گاهی آب مباح وضو ساختن یا غسل کردن چه حالت دارد جواب
چون محل حاجت صحن شریف امامزاده لازم التعظیم حضرت عبد العظیم است
اگر چنانچه صحن شریف امامزاده لازم التعظیم حضرت عبد العظیم است که معلوم (موافق بقعه شریفه بوده است)
نیست نهر در آن جاری نمودن سببی داشته باشد بلکه حسن داشته و بحسب ظاهر
رفع آن ممکن نیست محققا که وقف بوده مقبره حال که چنین شده و بحسب ظاهر
رفع آن ممکن نیست بعید نیست که نشستن در آنجا و وضو گرفتن ضرر نداشته باشد
لکن آب وضو باید مباح باشد شرعا و اگر چه باذن عام شرعا مثل نهرهای کبار که نهر
استعمال آنها مثل شرب و وضو جایز است باشد و بغیر مباح خالص تصرف در آن غصبی
باشد و چه مخلوط بمغصوب باشد نه جایز است و نه صحیح والله العالم هر گاه
شخص سهوا یا جهلا با آب غصبی وضو ساخت وقت مسح کشیدن بخاطرش آمد یا

عالم باشد مسح بکشد ضرر ندارد همان آب بر ذمه اش هست مسئله
آب خالص سلطانی استعمال آن در طهارت از حدث و خبث و شرب مثلا
ضرر ندارد مسئله زمینیکه مانع از دخول ندارد چشمهای آب جاری
تا مظنه علم بکراهت صاحبش ندارد بجا آوردن طهارت از حدث و خبث و نماز و
غیره در آنها ضرر ندارد و الا اجتناب کند مسئله شخص پیش از وقت بقصد
قربت وضو بسازد که وقت میشود با آن نماز کند اگر چه منظورش مشغول ذکری
شدن هم باشد ضرر ندارد مسئله در حوض مسجدی مثلا اگر
کسی وضو بسازد که در جای دیگر نماز کند مشکلست اگر بنحو وقف
باشد مگر آنکه عادت جاری شده باشد بوضو ساختن هر کسی در آنجا
در اینصورت ضرر ندارد و اما اگر اندوی (جهلا) یا غفلت در آن حوض وضو ساخت
و نماز کرد صحیح است نمازش مسئله چشمه آفتاب هر گاه بعض
آن یا تمام آن غصب شده باشد بی اذن مالک آن نمیتوان تصرف کرد
اما اگر مالکش معلوم نباشد اشاه بدان در وضو استعمالات دیگر که متعارف
ناس است ضرر ندارد مسئله هر گاه خارج در دست مالکش باشد
و ظاهر هم باشد از برای وضو و غسل ضرر ندارد مسئله وضو تجدیدی
شخص ساخت بعد معلوم شد که محدث بوده احتیاطا از اعاده کند هر
هر گاه موضع شق نهر مباح باشد و آب آن را در آنجا استعمال کنند از وضو
و غیره یا غصب باشد اما آب از آنجا ببرند و در زمین مباح استعمال کنند
حکم آن حکم آب خوردن نهر است ضرر ندارد مسئله آب دم مسجد یا در مدرسه

مثلاً از حوض یا چاه آن که عادت جاری شده باشد باستعمال غیر اهل آنجا هم
مثل وضو وغیره و خبر از وقف نداری استعمالش ضرر ندارد امّا اگر آب در
انهار جاری باشد و مزاحم اهلش نشوی جایز است تنگ نکنی هم ضرر ندارد مگر
در وضو شستن صورت و دستها از اعلا ابتدا کنی اگر بخط مستقیم فرو
نیاوری فی الجمله انحرافی داشته باشد ضرر ندارد مسئله ناخن کجکاو
اگر پرده رقیقی در آن باشد که آب بزیر آن برود غسلش وضوئش صحیح است والا فلا
مسئله اگر قدغن سلطانی شود در وضوی تقیه و بدانند که شیعه
هستی و وضو بسازی بی تقیه ضرر ندارد مسئله اگر مجتهد مسح
روی کف دست اوّل بر پشت پا برسد و بعد بسر انگشت مسح شود بورود
از روی ضرر ندارد و اگر زیر اوّل مستهلک شود مسئله در بین وضو شخص
فراموش کرد که چه وضو است مثلاً عیب ندارد همان را تمام کند مسئله
کار روی زخم یا بجای خود است و جرح بند بسته مشو وضو بسازد ضرر ندارد
اگرچه رفعش هم آسان باشد و اگر جزء بدن نباشد با قدرت رفع کند ازاو
والا وضوی جبیره بسازد و احتیاطاً تیمم هم بکند مسئله شخص هرگاه فهمید
که صبح است مثلاً بقصد واجب غسل کرد یا وضو ساخت بعد معلوم شد که
صبح نبوده احتیاطاً اعاده کند آن غسل یا وضو را از برای نمازش مسئله
دور مخرج غائط اگر سوراخی بهم رسد که بی اختیار غائط بیرون آید مگر زاد در نقض
بودن وضو حکم سلس البول است مسئله هرگاه شخص وضوی
جبیره بسازد امّا نتواند تمیز بدهد انقسم را که احتیاطاً تیمم هم میخواهد

ب
وجهش آنست که
انهار عادت جاری

د
عبارتش تمام
... سنت کفایت میکند
صحیح نیست

ه
عبارتش بعمل
ابتدا شرط

و
عرض
تا ایمن از ضرر
از خود و بر شاید
شبیه است
میرزا

ز
آب
جهت حصول ...
از ضرر ... و ... تیمم
... اینکه ... نقض
... ضرر ...
است ظم ضیا

ح
وضو شکسته
ندارد میرزا

ط
یعنی از
حبث وجوب
و ندب یا از جهت قصد
یکی از غایات ظم
ضیا

ی
این
احتیاط واجب
نیست ظم
ضیا

احتیاطاً تیمم هم بکند بقصد قربت ضرر ندارد مسئله آب قلیان تا
مضاف نشده از آن نجاست میتوان کرد و وضو و غسل هم با آن صحیح است اما
کراهت دارد مسئله بعضی از اجزاء وضو یا غسل ترتیب و بعضی با ارتماس
بشویند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص وضو را تقیه ساخت و
جاهل بود نه بطریقه مخالفین شد وضوئش نه بطریقه خودش احتیاطاً تمام
های آنرا که با آن وضو شده است قضا کند مسئله موی چشم هرگاه مجتهد
مرضی بچسبانند وضو یا غسل جبیره بجا آورند و اولی آنست که تیمم هم بکند
مسئله هرگاه شخص نتواند کفش از پا بیرون آورد که مسح کند روی کفش مسح
کند و اگر روی کفش نجس باشد چیز پاکی بر روی آن ببندد از روی مسح کند و احتیاطاً
هم تیمم کند و همچنین است اگر پشت پایش نجس شود و نتواند تطهیر کند مسئله
چشمه جاری مثل قنات هرگاه مهره کشی کند یکی را از استعمال آن مثل وضو
وغیره بر آن شخص جایز نیست استعمال از آن سؤال متوضی هرگاه مشغول
شستن دست چپ بود بر خواست مثلاً ده قدم یا زیاده رفت بجهت آنکه تکیه
بکند بجای چه حکم دارد جواب وضو عیبی ندارد لکن فصل طویل هم نشود
چون متابعت هم لازم است علی الاحوط اگرچه ترکش ضرر بوضو ندارد مادامی که
جفاف نشاحاصل نشده باشد سؤال شخصی لب دارد که تنها کفایت از وضو
و غسل میکند لکن اگر شیئی مضاف داخل نماید در آن آب و حمیکه از اطراف بیرون
نرود کفایت احدهما میکند یا واجب است یا نه و هرگاه داخل نمود عملش چه حکم دارد
جواب باید داخل نماید علی الاحوط و اگر ترک نمود و تیمم نمود اعاده نماید خوب است

ا
یعنی
در کراهت شرعیه
منظور نیست
لمحرره اعلی الله

ب
ترک
این احتیاط
نشود البته ظم
مرزا انتهی

ج
بلکه
احوط میرزا
ظم ضیا

د
آب
احتیاط لازم
نیست مجتهد عصر
مدظله

ه
وجوب
تعبدی مشابعت
معلوم نیست بلکه اقوی
عدم آن است
ظم ضیا

و
خالی
از قوت نیست
صدد

در آنچه سنت معتبر است در وضوء

بلکه بعید نیست که اقوی باشد **سؤال** هرگاه کسی کوششی در محل وضو یا غسل
روئیده باشد شست بجهت وضو یا غسل باید **جواب** چرک زیر ناخن واجب نیست
ازاله ان بخلاف ناخنیکه از حد کذشته باشد که چرک زیر انچه بلند است باید
ازاله نمود وجلشان را باید شست بجهت غسل یا وضو وهمان چرک زیر ناخن
که واجب نیست ازاله ان هرگاه ناخن را کرفتی البته باید پاک کرد که اب بشره
برسد **سؤال** شخصی وضو میگیرد وبعد از انکه قطع ویقین کرد که دست
تمام شسته دیگر میتواند که بی جهت دست راست بر دست چپ بمالد یا
چنین کند یا بیکه بهم میرسد بجهت مسح ضرر دارد یا نه **جواب** ضرر
ندارد اگر قصد او استظهار بوده باشد ویا بر وجهی باشد که با کذشته یکی
باشد عرفا یعنی از همان غسله حساب شود **مسئله** هرگاه زن حضور
مرد نامحرم وضو بسازد مثلا معصیت کرده است لیکن وضوی او باطل نیست
مسئله هر یک از انگشتهای پا را میتوان مسح کرد اگرچه انگشت کوچک
باشد تا بلندی کعب پا یکدیگر ضرر ندارد **مسئله** هرگاه در مقام تقیه
پنهان شود شخص ووضوی بسازد وبعد یا ان وقت ضرری بر ان مترتب نشود
صحیح است **مسئله** هرگاه شخص متصل بولش میچکد از برای هر نمازی
وضو بسازد وبتعجیل مشغول نماز شود وواجب است حفظ کند خود را بچیزی مثل
کیسه مثلا که تجاوز نکند بول او وازان بجاه دیگر ولیکن این در وضو نیست که در
حفظ نمودن ان مقصر نشود واگر مقصر شود واجب نیست واز برای هر نمازی بدل
کردن ان لازم نیست اگرچه احوط است وهرگاه در وقت معتنی قطع میشود

ازاله القذار
چرک زیر ناخن ... که ازاله ان
شسته شود احوط است.
طهر ظلّه

البته
با این وضو اکتفا
نماید صح ...
مد ظله

احوط
نامفصل است
طهر ظلّه

یعنی
خوف ضرر یا شبهه
باشد طهر
ظلّه

یا اگر
نبود در حال
وضو ملتفت نباشد
...

با امکان
وضو یا ستر
...

احتیاطا
ترک نشود محمد
تقی الشیرازی

در احکام جبایر است

بولش نماند در ان وقت بجا اورد واگر اقل واجب نماز ممکن شود ویک نماز کند
با اقل واجب وبعد یک نماز دیگر بکند احتیاطا وهرجا که بولش خارج شود وضو را
واز همانجا بگیرد وتمام کند اگر موجب عسر وحرج نشود وهم چنین است در
این حکم **سؤال** ایا صحیح است نیت ندب در وضو بعد از داخل شدن
وقت فریضه پیش از ادای وضوی واجب یا نه **جواب** نیت قربت میکند
نزد اهل مصطلح **سؤال** بعضی میگویند که جناب فرموده اند که در وضو باید
رطوبت دست راست مخلوط برطوبت دست چپ نشود بلکه باید برطوبت
دست راست مسح سر ومسح پای راست کشیده شود وبرطوبت دست چپ مسح
پای چپ با اینکه در نجاة العباد میفرمایند صحیح است مسح نمودن بابت دست راست
که از شستن دست چپ در کف باقی مانده هرچند خود دست راست را بفرو بردن
در اب شسته باشد وعمل امر هم چنین است **جواب** مراد از رطوبت دست راست
ان رطوبتی است که از اعمال در وضو دارند است ومطابق است این با نجاة العباد
واختلافی نیست میان انچه کفته شده وانچه در نجاة العباد است مراد انفهمیدن
بلی در صورتیکه اعمال نشده دست راست در غسل دست چپ البته باید بهمان
رطوبت که بر دست او است مسح سر وپای راست را نماید واز دست چپ
نکیرد وهم چنین بعد از فراغ از شستن دست چپ عود نکند وبجهت مسح سر
رطوبت از دست چپ نکیرد **فصل** در احکام جبایر است وانچه بمنزله انست که
با نماز شکسته را می بندند بدانکه اگر کسی در بعضی اعضای وضو ان قروح یا جروح
بوده باشد مثل زخم شمشیر وکارد ودمل وخارش ونحو انها یا شکسته باشد

احتیاطا
بنماز اقل واجب
نیست مراد با ان نماز است که
در حال خوف بطائفه
میکنند طهر
ظلّه

مراد
از اقل واجب نماز
نماز است که اضطرار موجب
تخفیف ان شده باشد
میرزا ...

اقوی
کفایت نماز بر این وجه است
با فرض ممکن از ان بد ... که
چه احوط اتیان نماز بر وجه اول است
نیز که از برای هر یک نماز یک وضو
بکیرد خصوصا در مسلوس واما
با عدم تمکن از ان بالزوم حرج
متعین همین است طهر
ظلّه

کذشت که
عدم جواز از سایر اعضای وضو معلوم
نیست اگرچه احوط است طهر
ظلّه

در احکام جبایر

یکی وضو

وبعد هم یکمان
دیگر ...

وبعد عود ... طوق
یکمان دیگر ...
میکوید طهر
ظلّه

کذشت که
نیست غائب
عاقبی ...
طهر ظلّه

و در رو هیچ یک جبیره یا خوان نباشد و بشستن و مسح کردن ان متضرر نشود و
ظاهر باشد یا نجس شده باشد و بتواند بدون ضرر تطهیر نماید هر چند
به حمام یا توقف داشته باشد بر اخراجاتیکه از برای اب گرم کردن و مثل
ان باید تطهیر نماید و وضو بسازد بر تقدیر قدرت داشتن بر ان و اگر جراحت
باشد که متضرر شود به شستن ان کفایت میکند شستن انچه صحیح است از اطراف
انچه ممکن باشد مسح نمودن بر ان یا ممکن باشد هر چند در صورتیکه ممکن باشد
مسح نمودن احوط مسح نمودن است بر ان یا ممکن باشد چنانچه در صورتیکه ممکن
نباشد مسح نمودن احوط است که پارچه پاکی بگذارد و مسح کند بر ان و هم چنین است
حکم شکسته و قرحه که بر روی انها جبیره نباشد هر چند در این صورت علاوه
نمودن تیمم احوط است و اگر در بعضی از مواضع شستن وضو جبیره باشد و ممکن
باشد رسانیدن اب به بشره در زیر جبیره بر داشتن جبیره یا مکرر ریختن اب یا فرو بردن
عضو در اب هر گاه اب به بشره برسد و شسته شود عضو واجب است لیکن احوط
انستکه هر گاه ممکن باشد برداشتن جبیره برداشته شود و زیر ان شسته شود
و هر گاه ممکن نشود مکرر ریخته شود اب تا شسته شود عضو یا فرو نماید عضو را
در اب تا شسته شود و اگر میسر نشود شستن بشره مسح کند بر روی جبیره و هر گاه
جبیره در موضع مسح باشد پس اگر جبیره تمام موضع را نگرفته باشد و باقی مانده
باشد از ان بقدر کفایت نمودن انچه واجب است در مسح اکتفا نماید بمسح ان و اگر
تمام محل مسح را جبیره گرفته باشد پس اگر ممکن باشد برداشتن جبیره بقدر
کفایت در واجب مسح باید بردارد و مسح نماید بر عضو و اگر ممکن نباشد مسح نماید

بر روی جبیره لیکن در صورتیکه ممکن باشد رسانیدن اب بزیر جبیره و ضرر نرساند و
محل طاهر باشد واجب است مکرر ریختن اب بر جبیره بقدری که اب بمحل مسح
برسد یا فرو بردن عضو در اب بنحویکه اب به بشره برسد و محل مسح بر جبیره اگر طاهر
خوب اگر نه تطهیر کند هر گاه ممکن باشد و اگر ممکن نباشد واجب است تیمم هر چند احوط
جمع نمودن میان ان و کذا در چیز طاهر بست بر جبیره و مسح کردن بر ان و فرقی نیست
در جبیره میان بعض عضو و تمام عضو بلکه جمیع اعضا و نیز میان انکه زیر ان پاک باشد یا
نجس و نیز میان اخراجات از تفریط خود باشد یا نباشد و در حکم جبایر است
کهنه هائیکه بر قروح و جروح میبندند یا دوائیکه بر ان میگذارند و در
هر چیزهائیکه میچسبانند انها بدون حاجت باشد و کندن ان ازمت کند
احوط جمع میان جبیره و تیمم است و هر گاه متضرر شود بمسح نمودن بر روی بشره یا جبیره
و مثل جبیره و حایلی که جبیره نباشد واجب است تیمم نماید و هم چنین هر گاه
یک عضو از اعضای وضو یا بیشتر یا کمتر مریض باشد و قروح و جروح یا شکسته نباشد
یا مرض بر عضو یا یکی از امور مذکوره جمع شود واجب است تیمم نماید و از انجمله است
درد چشم که در ان باید تیمم کند و اگر کسی صاحب حدث مستمر باشد چه بول و
چه غایط و چه ریح وضو بسازد و نماز نکند و احوط انستکه جمع کند بین وضو
میان دو نماز و اگر حال او مختلف باشد که وقتی باشد از اوقات نماز از برای او که
تواند نماز را بی حدث بکند واجب است اختیار نماید ان وقت را و اگر در اثنای
اثنای نماز حدثی واقع شد نماز را تمام کند و احوط اعاده نمودن است نیز و واجب است
بر او محافظت نمودن خود را از نجاست بانکه اخذ نماید از برای خود کیسه که در ان

قدری پنبه یا مثل آن بگذارد که منع نماید سرایت نمودن نجاست را بمیان و لیکن
این در صورتیست که بخلع نمودن متضرر نشود و اگر بشود واجب نیست مسئله
هرگاه روی جبیره چرب باشد و نتوان شست اول بجبیره وضو یا غسل روی آن را مسح
کند و بعد احتیاطا چیزی دیگر بر روی آن ببندد و دوباره مسح کند مسئله
کسی که روی زخم یا جبیره چند لا کند که ضرور باشد ضرر ندارد اما انچه ضرور نیست
تخفیف دهند مسئله هرگاه جبیره معالجه مرضی مثل دوائی مثل کبیرا و بخار
شخص بهر اندازه باشد و چند روز هم باید باشد در وضو و غسل ترتیب بر
روی آن مسح کند اما بعد از برطرف شدن عذر اعاده کند غسل و وضو را برای
نماز بعد علی الاحوط و نمازهایی که کرده است صحیح است مسئله جبیره بند
موضع مسح هم مثل موضع غسل است یعنی بر رطوبت دست باید مسح کرد بخلاف
غسل که لازم نیست به رطوبت دست باشد بلکه میشود دست را مثل جزء صحیح
بران بکشد و میشود با چیز دیگر مالد هر اگر موضع تیمم جبیره باشد و نتوان
رفع آن کرد بهمان حالت تیمم کند مسئله هرگاه روی جبیره نجس باشد چیزی پاکی
بر روی آن ببندد و مسح کند و احتیاطا تیمم هم بکند مسئله صاحب قروح
و جروح و جبیره نماز اول وقت میتواند کرد **فصل در شکوک** بدانکه
هرگاه یقین داشته باشد در حدث و شک یا وهم یا ظن داشته باشد در
وضو واجب است وضو و هم چنین هرگاه یقین در طهارت و حدث هر دو داشته باشد
در مؤخر بودن هر یک از دیگری واجب است وضو چه آنکه بداند حالت سابق بر
این دو حالت را یا نداند و اگر شک کند در جزوی از اجزاء وضو پیش از فراغ باید بعمل

فصل در شکوک است

بیاورد بیان جزء و ما بعد آن را اگر خشک شدن موالات را بر هم نزده باشد و اگر بر هم زده باشد
وضو را از سر بگیرد و همچنین است حکم سهو در واجبات وضو مطلقا هرچند بعد
از فراغ از وضو باشد چنانکه گذشته باشد یا نه و بر کثیر الشک واجب نمیشود هیچ
صورتی از صور چیزی نه بر اصل وضو و نه اعاده اجزاء و اگر یقین داشته باشد بطهارت
و شک نماید در حدث یا احتمال مرجوحی بدهد حدوث آن را یا مظنه هم برساند
اعتبار ندارد و واجب نیست وضو و هم چنین است اگر شک کند در جزوی از
اجزاء وضو بعد از فراغ از وضو و داخل شدن در عمل دیگر بلکه بعد از فراغ از وضو
هرچند از محل وضوء برنخاسته باشد و در دیگر داخل فعل دیگر نشده باشد
طول کشیده باشد نشستن یا نه مسئله بعد از وضو یا غسل رطوبت
مشتبه به بیند و شک دارد که استبراء از منی یا بول کرده یا نه مطلقا نجس است
و ناقض وضو و غسل است مسئله هرگاه شخص یقین داشت که فلان جای
باطن دماغ یا جبهه موضعی باید شست در زمان گذشته و نمیداند که شسته
شد باطن دماغ یا نه وضو و عبادت گذشته اش صحیح است هر شخص بعد از وضو
یا غسل مانعی در بدن دید و شک دارد که پیش بوده یا بعد بهم رسیده مشکل
است با غسل یا وضو اکتفا کند مگر آنکه مظنه حاصل کند که بعد حاصل شده هر
یقین دارد در وضو و حدث و شک دارد تقدیم هر یک را اگر پیش از نماز است وضو
بسازد و اگر در بین نماز است نماز را قطع کند و وضو بسازد و اگر بعد از نماز است
نماز گذشته اش صحیح است از برای نماز بعد وضو بسازد مسئله پیش از دست
غسل کرد یا وضو ساخت بعد یقین دارد آن نشست و واجب گردید یا مستحب یا قربت

فصل در امور یکه موجب غسل میشود

صحیح است وضو و غسلش

و آن جنابت و حیض و نفاس و استحاضه و مس میت و فوت شدنست و هر

یک از اینها غیر از غسل میت واجب است از برای نماز واجب و شرطست

برای مطلق نماز سنت و واجب و هم چنین واجب و شرطست از برای طواف

و واجب میشود از باب مقدمه از برای مس کتابت قران اگر مس نمودن واجب شود

مثل است غسل جنابت و حیض و نفاس از برای خواندن سوره های عزائم چه تمام آن و چه

بعض و از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد پیغمبر و معطل کردن در مساجد و کذا گذاشتن

چیزی در آنها بشرط واجب شدن به خواندن و استحاضه در حکم احداث مذکوره است

در وجوب غسل از برای آنها بنا بر احوط بلکه شرط بودن آن خالی از قوه نیست و هم

چنین واجب است هر یک از غسل جنابت و حیض و نفاس و استحاضه از برای روزه بنا

بر احوط هر چند ظاهر است که واجب نیست از برای غیر روزه ماه رمضان و قضای

و اما حکم استحاضه از برای روزه در کتاب صوم مذکور خواهد شد انشاءالله و شرطست غسل

جنابت از برای جواز مس نمودن اسم جلاله بلکه احوط مس نکردن غیر آن از اعلام

در جمیع لغات و سایر اسماء غیر اعلام و مثل اسم الله در اسم عبدالله و غیر آن و هم چنین

شرطست غسل جنابت از برای جواز مس اسماء انبیاء و ائمه علیهم السلام بنا بر احوط

بلکه اخیر خالی از قوه نیست و واجب میشود گاهی به نذر و عهد و قسم و واجب نیست

غسل از برای غیر آنچه مذکور شد و نه واجب است اغسال مذکوره لنفسها بلکه

است لنفسها هرگاه شخص غسل را سنت کرده و تا یکی از آنها نماند لنت ضرور

ندارد هم هرگاه شخص مثلا دو روز دارد و جنب شد اگر بهر دو غسل کند اثر دیگر

فته میکنند همین باعث ترک غسل و تیمم میشود مثل عذرهای دیگر است اگر می

تواند دفع ضرر او بکند و غسل کند و الا تیمم کند مسئله جنب حلال اگر بعد

بحرام جنب شود عرقش احتیاطا دارد مسئله اگر شخص شک یا ظن دارد در باقی

بودن وقت با وضو را بجا آورد و اگر ظن به باقی نبودن وقت ندارد تیمم کند مسئله

غسل جبیره که تیمم میخواهد بعد از غسل اگر هنوز تیمم نکرده است که شکست

غسل را تا عذر دارد و وضو بسازد و تیمم کند بدل غسل احتیاطا و عبادت کند و

بعد که نجاست در زخم پاک شد بغسل دیگر یا جبیره بر خود زخم بکند و احتیاطا وضو

بسازد و نماز کند و اما بعد از خوب شدن زخم احتیاطا غسل را اعاده کند و وضو بسازد

و نماز کند و اما بعد از خوب شدن هم شخص بداند که نمیتواند غسل کند و باید تیمم کند

اگر خود را و زوجه خود را جنب کند جایز است هم چنین است ضعیفه هم در دو شعب و

شخص مأیوس بود از وضو یا غسل به تیمم نماز کرد بعد عذرش برطرف شد و اما

وقت باقی است مستحب است که غسل یا وضو بجا آورد و نماز کند مسئله

بعد از غسل کردن رطوبتی مشتبه بمنی بر بیند نجس نیست و غسل هم بر او نیست

هم ضعیفه نفساء اگر بغیر حمامی برود در حمام و غسل کند و نکشاهی مثلا بدهد

اگر حمامی بداند راضی نیست اشکال دارد غسلش مسئله نیت نداخل

واجبه با نفسهم خوبست که بجهه رفع حدث جنابت و مس میت و حیض غسل میکنم

قربة الی الله مسئله هر گاه شخص شک در ضرر داشته باشد غسل کند و

احتیاطا هم تیمم بکند و اگر ظن ضرر دارد تیمم بکند مسئله هر گاه شخص غسل کند

در حمام بقصد آنکه پول بدهد با حمامی ندهد غسلش باطلست هر گاه شخص پیش از

صبح ممکن نشود از برای آنکه غسل کند بجهة روزه واجب موسّع یا مستحبی جایز است
نیّة اما از برای روزه مستحبی احوط ترک است مسئلة تابوت که آب و چرک بدن میّت
با او میرسد بعد از غسلش پاک است مسئلة استحمام پیش از غسلش اگر مسّ
شود موجب غسل نمیشود مسئلة اگر بدل آب سدر و کافور در حال اضطرار با
خالص میّت را غسل دهند بدن آن میّت پاک است و مسّ آن موجب غسل نمیشود
شخص بر نیت سر کردن بجهة غسل رفت بزیر آب و بعد فراموش کرد بجهة جانب راست
و چپ یکمرتبه بزیر آب رفت غسلش درست نیست مگر بنیّت جانب راست و بیرون
آمد بقصد جانب چپ باشد هر موهای پشت در بدن و لب زیر پوشیده است
حکم موی سر دارد بیش است از برای غسل مسئلة جاهل غسل جنابت با غسل جمعه
مثلا تداخل کرد بعد ملتفت شد که بجهة اش احتیاط میکند اگر هیچ و زید
که هر دو غسل را کرده است و در غسل و عبادت گذشته اش تقلید غیر کند یا
احتیاطاً اعاده کند مسئلة که در بیان مثلاً هرگاه چیزی در آن ترک باشد
که مانع آن باشد رسیدن آب از برای وضو و غسل ضرر ندارد باطن حساب میشود
هم سوراخ در گوش یا دماغ بجهة حلقه یا گوشوار باشد از برای غسل یا وضو شستن
نمیخواهد باطن حساب میشود

فصل در بیان حقیقت غسل است

غسل عبارت است از شستن ظاهر جمیع بدن و شستن موی واجب نیست هر
چند احوط است اگر موقوف باشد شستن بشره بشستن مو البته باید
بشوید [illegible] داخل گوش و بینی و دماغ و ما بین پلک چشم و داخل سوراخ

احلیل و مثل آن شستن آن ضرور نیست و هم چنین ضرور نیست در غسل
شستن سوراخی که در گوش و بینی کنند از برای حلقه هرگاه تنگ باشد که باطن
آن دیده نشود لیکن احوط شستن است و اگر دیده شود باطن آن واجب است
شستن آن و مثل است سوراخ دماغ در دو طرف ظاهر و هم چنین است حکم
بینی هرگاه بریده شده باشد و شستن ظاهر بدن باید با تماس باشد یا ترتیب
و مراد با تماس فرو رفتن در آب است به یکدفعه بحسب عرف یعنی در عرف بگویند
یکدفعه داخل در آب شد و ضرور نیست بیرون آوردن جمیع بدن را از آب بلکه
اگر پاها یا زانو یا کمر تا سینه در آب باشد ضرر ندارد و لیکن احوط
بیرون آوردن جمیع بدن است و اگر قدری بماند از بدن هرچند بسیار کم باشد
که نشسته نشود و بعد از بیرون آمدن از آب معلوم شود باید اعاده نماید غسل او را
اینکه غسل ارتماسی تدریجی الحصول است یا دفعی بمعنی که اول آن رسیدن اول جزو
[illegible] تا آخرش رسیدن آخر جزو از اجزاء بدن است یا دفعی الحصول است یا بمعنی
که تحقق آن به رسیدن آخر جزو از بدن است باب قول دوم خالی از رجحان نیست
هرچند احوط جمع نمودن بین هر دو است در نیت لیکن واجب نیست دانستن بمعنی
که غسل تدریجی الحصول است یا دفعی الحصول پس هرگاه نداند واجب نمود [illegible] غسل
صحیح است غسل او و مراد به ترتیب شستن سر است پیش از طرف راست و طرف
راست پیش از طرف چپ و گردن را با سر باید شست و احوط شستن طرف راست
گردن است با طرف راست و شستن طرف چپ است با طرف چپ و تمام نمودن بجانب چپ [illegible]
نیست در غسل بودن ترتیب [illegible] مسئله [illegible] باند [illegible]

بوده باشد و واجب نیست ترتیب در اجزاء و اعضاء و احوط شستن ناف
و عورتین است با طرف راست و چپ و در هر یک از سر و طرف راست و طرف چپ
قدری زیاده از انتها باید شست تا یقین بشستن قدر واجب حاصل شود مانند آنکه
قدری از زیر گردن بشوید با گردن و قدری از طرف چپ را با طرف راست و قدری از طرف راست را
با طرف چپ چنانچه قدری از گردن که محاذی هر یک از دو طرف است باید داخل شود
در آن دو طرف بلکه قدری بیشتر از هر طرف و موالات در اینجا ضرور نیست و لیکن در غسل
مستحاضه احوط مراعات است هرگاه غسل پیش از نماز در مرض استحاضه باشد و آن
بعید باشد بی اشکال معتبر نیست و همچنین است حکم در مسلوس و مبطون پس اگر
قلیلی از بدن باقی بماند که شسته نشده باشد همین بشوید و اعاده غسل نمیکند و
لیکن اگر در سر باشد باید بعد از شستن آن بشوید طرف راست و چپ را و اگر در طرف راست
چپ باشد بغیر آنچه باقی مانده است دیگر چیز را نباید بشوید و نیت و مقارن شستن
سر نماید و اگر شک کند در عضوی از اعضا غسل التفات نکند اگر بعد از تمام شدن
غسل باشد هر چند از مکان خود حرکت نکرده باشد و اگر پیش از تمام شدن
باشد آن را بعمل آورد و اگر کثیر الشک باشد التفات نکند چه از مکان غسل حرکت
کرده باشد چه نکرده باشد و رجوع در کثرت شک بعرف است که او را در عرف کثیر
الشک شمارند و حکم اطلاق و اباحه و طهارت آب و نیت است از آن و مباشر
متکلف افعال و آنچه لازم است در وضو گذشت پس اگر میتواند که خود عمل را بجا آورد
باید بعمل آورد و اگر نتواند باید باعانت غیر بعمل آورد بنحویکه در وضو گذشت
هرگاه شخص غسل درست کرد و بعد بیخبر ماند است ضرر ندارد مسئله

کسیکه غسلها متعدده در ذمه او باشد مثل جنابت و حیض و مس میت هرگاه
در وقت غسل کردن نیت کند که غسل میکنم بجهت رفع جمیع احداث که
بر ذمه من است یک غسل کفایت از جمیع میکند و همچنین یک غسل از اغسال
مستحب کفایت میکند هرگاه حصول همه آنها یعنی هر یک را در نظر بگیرد مثل آنکه
قصد بکند که غسل زیارت و توبه و جمعه بهمین یک غسل که میکنم حاصل
میشود چند قصد حصول واجب هم کرده باشد یا نه **فصل** در بیان اسبابی
که موجب غسل میشود **اول** جنابت است بدانکه جنابت محقق میشود
بیکی از دو چیز **اول** غایب شدن حشفه در قبل یا دبر از برای زن و مرد و هم
چنین در دبر پسر **دوم** بیرون آمدن منی از مرد یا زن در خواب یا بیداری
خواه جماع باشد چه بغیر جماع با اختیار باشد یا باکراه زیاد باشد یا کم هر
چند قطره باشد بمحض حرکت کردن منی از محل خود موجب غسل
نمیشود مادامیکه بیرون نیاید و اگر شک کند در بیرون آمدن منی غسل
موجب غسل نمیشود و همچنین هرگاه بخواب ببیند که محتلم شده و بعد از
بیدار شدن اثر ظاهر نباشد موجب غسل نمیشود و اگر بیرون بیاید
اندرون منی مرد بعد از غسل واجب نمیشود اعاده غسل چنانکه اگر شک نماید که
منی خود بوده است یا نه با آنکه نطفه بهم رسانده که با آن حشفه واجب نمیشود غسل
و اگر بداند که از مرد است یا از خودش نیز چیزی بر او لازم نمیشود مگر آنکه
اگر علم بهم رساند با آنکه منی از خودش مشتبه با مخلوط شدن آن با منی خود شد واجب

است اعاده نماید غسل را **مسئله** هرگاه مردیکه مریض نباشد رطوبتی
از خود ببیند که یکی از آن چهار علامت در او باشد که جهیدن و شهوت
و سستی بدن و بوی مثل فرخرما است و علم بمنی بودن آن ندارد و غسل
کند بلی اگر همین بوی تنها باشد و سایر علامت نباشد احوط اینست که غسل
کند و بشکند وضو بسازد و اما مریض و زن را کافی است شهوت و سستی بدن
اینجا بیرون میاید **مسئله** هرگاه شخصی در جامهٔ خود منی ببیند و نداند
کی جنب شده غسل کند و اعاده یا قضا کند نمازیرا که یقین دارد با جنابت
شده وجوباً و آنچه احتمال میدهد که با جنابت بوده احتیاطاً اعاده یا قضا کند
مسئله هرگاه شخص رطوبتی در جامهٔ خود ببیند و یقین کند که منی است
غسل کند و اگر مظنه کند یا علم بمنی حاصل کند و نداند که پیش از غسل بوده یا
بعد از غسل شده احتیاطاً غسل کند و بشکند بنا بر احوط و اولی وضو بسازد
از برای عباداتش **مسئله** واطی و موطوئه حیوان احتیاطاً غسل کند و واطی
و موطوئه میت غسل بر او واجب است بنا بر اقوی **مسئله** هرگاه در بین
غسل حدث اصغر سر زند غسل را اتمام کند و وضو بسازد از برای عباداتش و
احوط اعادهٔ غسل است قبل از وضو **مسئله** هرگاه شخص قصد تمام دادن
اجرت حمامی را بقسم متعارف ندارد و علم برضا بودن او هم ندارد و غسل کند
غسلش باطل است اگر چه بعد هم او را راضی کند **مسئله** هرگاه موضع غسل
یا وضو را شخص نجس میداند است و بعد از وضو یا غسل شک دارد که آنرا آب کرده
یا نه وضو و غسلش صحیح است و از برای بعد تطهیر کند آن موضع را یا هر

جائیکه علم دارد که ملوث شده برطوبت آن موضع و احوط اینست که همین وضو
یا غسل را اعاده کند و اگر نمازی هم کرده به همین طهارت اعاده کند **مسئله**
هرگاه شخص پیش از وقت غسل کند بقصد واجب خواه عالم باشد بوقت یا جاهل
بحکم باشد باطل است در وقت احتیاطاً اعادهٔ غسل و نماز است اگر بجا آورده باشد
مسئله آب حوض یا خزینه که استنجا کنند اگر بقدر کر یا زیاده باشد
از غسالهٔ استنجا حساب نمیشود **مسئله** جرم و سیاهی دوا بر رو مثلا در وضو و غسل
مضر نیست هرگاه مانع از وصول آب مطلق نشود **مسئله** آب مشتبه
بغصب یعنی یک طرف آب غصبی است مثلا و یکی مباح است و نمیداند که کدام
مباح است با هیچیک وضو و غسل نمیتواند کرد اما اگر ازالهٔ نجاست کند پاک
میشود و لکن گناه است و ضامن است قیمت آنرا و اگر مشتبه بمضاف باشد هر دو را
استعمال یعنی دو وضو بسازد و اگر مشتبه بنجس باشد در وضو و غسل اصلا این را
استعمال نمیتوان کرد و اما اگر یکی از این دو آب مشتبه بجائی بریزد نجس نمیکند
هر غسل جنابت کفایت از غسلها جمع هم میکند نه تنها وقتیکه بقصد نداشته باشد
بلکه همینقدر که بدانی که اقتضای شرع چنین است کفایت میکند و اگر ندانی
کفایت نمیکند **فصل** در اسباب تیمم است بدانکه سبب تیمم ممکن
نشدن وضو و غسل است و آن بچند چیز میشود اول نداشتن آب بقدر
آنچه کفایت کند او را در آن طهارتیکه بر او واجب شده است از وضو یا غسل
هر چند بقدر بعضی از آن بر داشته باشد و اگر آب بقدری باشد که کفایت نماید
از برای ازاله نمودن نجاست ازاله نماید نجاست را باین آب و تیمم نماید هرگاه آب

در بیان اسباب تیمم است

نجاست معفو نباشد یا یافت شود چیزی که بآن تیمم نماید و اگر نه طهارت مقدم در
بدارد دوم نرسیدن بآب بسبب ترس از درنده یا دزد بر نفس یا مال یا عرض خود
یا بجهة میسر نشدن آلات و اسباب آب کشیدن یا آب گرم کردن یا محتاج به
تنخواهی باشد که آب بخرد و میسر نباشد او را و امثال آن و اگر مقدور باشد
خریدن آب یا آلاتیکه موقوفست تحصیل آب بآنها بخرد هرگاه متضرر بآن نشود
باینکه اجحافی در آن نباشد بحسب حال آن و فرقی در میان زیادتی در ثمن و غیر آن نیست
و اگر مقدور باشد از برای او کندن چاه بدون عسر و مشقت شدید باید بیرون
آوردن از چاه هر چند بآنکه رخت خود را در چاه کند و آب بیرون آورد و ترک نکند
بشرط آنکه اجحافی نباشد در آن سیم آنکه ترسد در استعمال آب بر تلف یا حادث
شدن مرضی یا طول کشیدن ناخوشی یا صعب شدن علاج ناخوشی و امثال اینها
و کفایت میکند در معرفت حصول ضرر مظنه بهم رسانیدن چه از تجربه باشد
چه از قول طبیب عادل بلکه غیر عادل بلکه کفایت نمودن احتمالی که باعث خوف
شود قویست و از جمله ضرر شستن است و ظاهر حصول است ترکیدن دست یا
صورت و خون افتادن آن و ترک تیمم البته در اینحال نشود اگر بطهارت اختیاری
احتیاط خواهد بکند و از جمله اعذار برای تیمم تشنگی است هر چند بالفعل
نباشد و مظنه داشته باشد بهم رسیدن حدوث آن را بلکه کفایت نمودن احتمال
مساوی نیز قویست و از جمله اعذار نیز تألم بسردی هوا است یا گرمی آب و میسر
نبودن چاره و واجب است طلب نمودن آب بر مکلف هرگاه ممکن باشد
و هرگاه یاس برسد و یقین نداشته باشد نبودن آب را و وقت گنجایش طلب داشته

باشد

۱ آن چیزهائیکه عمل آن شاقست عادةً شیخ ره ظم

۲ احوط در اینصورت جمع است میان وضو و تیمم شیخ ره

۳ اگر موجب خوف شود ظم طبا

۴ احوط جمع است شیخ ره

در آنچه تیمم بآن باید کرد

باشد و بمقدار طلب بقدر یک تیر پرتاب است از تیراندازی معتدل با آلت معتدله
اگر زمین پست و بلند و مشتمل بر اشجار و احجار باشد و اگر نباشد بقدر دو تیر
پرتاب است بنحو مذکور در چهار سمت و اگر ترک طلب نمود و تیمم کرد با وسعت
وقت نمازش باطل است و اگر صبر کرد تا تنگی وقت نمازش صحیح است **فصل**
در آنچه تیمم بآن باید کرده شود بخاک خالص تیمم کردن بی اشکالست چنانچه
هرگاه قدرت نداشته باشد بر خاک و زمین و سنگ تیمم نمودن بغبار
رخت یا نمد یا یال اسب یا مثل آن بی اشکالست و همچنین هرگاه هیچیک
از آنچه گذشت میسر نشود مگر بسنگ تیمم نمودن بآن نیز بی اشکال است و
اگر میسر نشود مگر سنگ و غبار رخت و جل و یال حیوان یا یکی از اینها احوط
جمع نمودن میان تیمم و غبار است و مخیر است در اختیار نمودن غبار
رخت و جل و یال حیوان و غیر اینها معتبر است جمع کردن غبار را تا نمایان شدن
حیوان و اگر هیچ غبار در آنها بهم نرسد تیمم بآن نکند و همچنین هرگاه
غبار از خاکستر و حیوان باشد تیمم بآن نکند و هرگاه هیچیک از آنچه گذشت
میسر نشود و گل میسر شود بآن تیمم کند بشرط آنکه قدرت نداشته باشد
بر خشکانیدن آن بسبب تنگی وقت یا امثال آن و این در وقتیستکه از چیزیکه صحیح است
تیمم کند بآن مثل خاکستر نباشد و کیفیت تیمم بگل مثل تیمم بهر و هرگاه
قادر باشد بر تیمم نمودن بخاک احوط ترک نمودن غیر خاک است بلکه قول بآن خالی
از قوت نیست و هرگاه هیچیک از آنچه گذشت میسر نشود ساقط میشود تیمم

و نماز

بعد آن بیرون برود بعد آن وقت آب و اشنان تیمم نماید محل تامل است ظم

۲ اگر معلوم شود مصادفه عدم ماء با فرض حصول قصد قربت صحت خالی از قوت نیست ظم طبا

۳ اقوی کفایت تیمم بوحل است ظم طبا

۴ اقوی در حال اختیار جواز تیمم است بمطلق وجه الارض است از خاک و کلوخ و سنگ و غیر آن معتاد و ... تا بدون هیچیک بغبار ... عدم امکان ... عدم امکان تا اند الطهور ... اگر چه ... خاصر ... باشد ... و احتیاط در جمع ... در متن مطلوب است ظم طبا

۵ در فوت نماز ... ظم طبا

در اینکه تیمم بر چه باید کرد

فقها هرچند مشهور شود بحی که نتوان تیمم بدل از وضو ساخت یا غسل کرد و بعضی قائل شده‌اند
به تیمم و احتیاط در جمع میان هر دو قضا است و فرقی در میان انواع خاک از
سرخ و سیاه و سفید و غیر آن نیست و جایز است تیمم نمودن بخاک مستعمل
در تیمم و بخاک قبر هرگاه علم نداشته باشد بنجاست آن و جایز نیست تیمم نمودن
بخاک غصبی و بغیر زمین مثل اشنان و آرد و معادن مثل زرنیخ و سرمه و خاکستر
غیر زمین و احوط و اقوی ترک نمودن تیمم است بخاکستر و بزمین گچ و آهک بعد
از سوختن و مکروه است تیمم نمودن بر زمین شوره زار **فصل** در بیان
کیفیت تیمم است واجب است زدن باطن دو کف دست را با هم در صورتیکه
ممکن باشد در حالتیکه هر دو کف پهن باشد و هم چنین واجب است مسح کردن
پیشانی از رستنگاه موی سر تا بطرف بالای دماغ بباطن هر دو کف با یکدیگر و احوط
علاوه نمودن جبینین است که عبارت از دو طرف پیشانی است و هم چنین
علاوه نمودن ابروها است و هم چنین واجب است مسح کردن پشت هر یک از
دو کف دست را از بند دست تا سر انگشتها بباطن کف دست دیگر و هرگاه
ممکن نشود مسح نمودن بباطن کف دست مسح کند بظاهر آن و معتبر است در پیشانی
و دو کف را تمام مسح نمودن و در ماسح که عبارت از باطن دو کف باشد تمام مسح
نمودن معتبر نیست هرچند احوط است و از اطراف حد و دو هر یک از اعضای
تیمم چیزی زیاد نماید از برای جزم نمودن بحصول قدر واجب واجب است در
تیمم قصد قربت و احوط تعیین وجوب یا ندب و اشتباه یا عمل است بنحویکه در وضوء
گذشت و اما رفع حدث در اینجا قصد آن خلاف احتیاط است بلکه معقول

۱ تمامی بدن / از برای اعضای هر چند / جزای [illegible] تشود شیخ / طم طبا

۲ با وجود / غیر آن و الا احوط تیمم است / جمع است میان آن و هم [illegible] / آهک و گچ طم طبا

فصل در بیان کیفیت تیمم است

۳ احوط / در بالای دماغ / بلندیی است که نزدیک / بابروها است صاد

۳ احتیاط / بعلاوه نمودن / ابروها اثری نکند هکذا / مد ظله

۵ [illegible]

در بیان کیفیت تیمم است

نیست و احوط تعیین نمودن بدل بودن از وضو یا غسل است و اما اگر تیمم بدل
از وضو و غسل هر دو بذمه مکلف باشد معین است تعیین نماید که تیمم بدل
از وضو میکند یا بدل از غسل و احوط اینستکه تیمم نماید باینطریقه که تیمم
میکنم بجهة مباح شدن نماز بدل از وضو یا غسل از جهة آنکه واجب است یا مستحب
است قربة الی الله تعالی و در عدد زدن دست بر زمین خلافست و اظهر
کفایت کردن یکدفعه زدن است خواه آنکه تیمم بدل از غسل باشد خواه وضو
هرچند احوط جمع نمودن میان یکدفعه زدن و دو دفعه زدنست خصوصا
در تیمم بدل از غسل و واجب است در تیمم ترتیب باینطریقه که زدن دست پیش
از مسح نمودن پیشانی و مسح نمودن پیشانی پیش از مسح نمودن دو دست و مسح
نمودن دست راست پیش از مسح نمودن دست چپ باشد و لیکن این در
صورتیستکه یکدفعه بزند دو دست را بر زمین و اما در صورتیکه دو دفعه
بزند دفعه دوم پیش از مسح نمودن دو دست میباید باشد و هم چنین
واجب است در تیمم طاهر بودن خاک و بجای آوردن خود شخص همچنانکه
در وضو و غسل مذکور شد و هم چنین واجب است موالات هرچند تیمم بدل
از غسل باشد و مراد بآن پی در پی بودن عرفی است و هم چنین واجب است در میان
دست و خاک ماسح و ممسوح مانعی نباشد و تیمم پیش از وقت فریضه صحیح نیست
و در وقت فریضه صحیح است در حال تنگ بودن وقت اما در وسعت وقت
اشکال است و احوط تاخیر نمودن است خواه امید رفع شدن عذر داشته باشد
یا نه هرچند اظهر جواز تقدیم در اول وقت است هرگاه علم داشته باشد

۱ الحمد / لازم است تعیین / است نه قصد بدلیت / طم [illegible]

۲ بعید / با یکدفعه زدن / و بعبارة اخری ترک احتیاط / جمع نمودن میان / [illegible]

۳ احوط / است دو دفعه / بزند پیش از مسح نمودن / و دفعه دیگر پیش از مسح / نمودن دو دست / طم [illegible]

۴ اقوی / جواز تیمم در / اول وقت است مطلقا / ولو با [illegible] / طم طبا

۵ [illegible] / [illegible] وضو / غسل [illegible] مسح

در بیان کیفیت تیمم است

نه عذر برطرف نمیشود تا آخر وقت و فرقی نیست در جواز تیمم در حال تنگ بودن
وقت میان نماز واجب و سنت و یومیه و غیر یومیه و اگر کسی نماز کند به
تیمم صحیح واجب نیست بر او اعاده نمودن نماز چه در حضر باشد چه در سفر
و چه در وقت باشد و چه در خارج وقت متعمد بر جنابت باشد یا نه عالم باشد
به نبودن آب در وقت تعمد بر جنابت یا نه تیمم از برای نمازی باشد که آن نماز
با زخمی شده باشد که متعذر باشد بر او ازاله نجاست غیر معفو از آن زخم یا نه
و هم چنین است حکم بدن و اگر تیمم از برای فریضه حاضره نمود بعد از آن میتواند
داخل در نماز دیگر شود و در اول وقت واجب نیست انتظار تا آخر وقت و اگر
نماز قضایی به شخص باشد میتواند تیمم از برای آن بکند هر وقت که اراده نماز
داشته باشد و جایز است نماز بسیار بجا آوردن به یک تیمم و اگر بعد از آنکه
تیمم نمود و پیش از شروع در نماز آب یابد و ممکن شود او را استعمال کردن آن و
بقدر زمان استعمال نمودن آب بگذرد تیمم آن باطل میشود و اگر در میان نماز
آب بیابد باطل نمیشود تیمم چه بقدر زمان استعمال بگذرد یا نگذرد و خوب
تمام نمودن نماز یا اعاده است و باید دانست که آنچه ذکر شد مبنی بر
قول بجواز تیمم در سعه وقت است و اما بنا بر قول بآنکه جایز نیست تیمم مگر
در تنگی وقت بی اشکال اتمام واجب است و اگر کسی تیمم کند بدل از غسل و
محدث بحدث اصغر شود واجب است تیمم کردن بدل از غسل و احوط آنست که
جمع نماید میان وضو و تیمم بر تقدیریکه قادر باشد بر آب و جمع نمودن میان دو تیمم
است بر تقدیریکه قادر نباشد بر آب یکی بدل از وضو و دیگری بدل از غسل

در بیان تیمم واجب

فصل در تیمم واجب است بدانکه واجب است تیمم بر محدث از برای نماز
واجب و طواف واجب و شرط است از برای مطلق نماز چه واجب و چه سنت بشرط
ممکن نبودن وضو یا غسل و ممکن بودن تیمم و واجب است تیمم از برای مساس
آنچه واجب میشود بطهارت آبی از برای آن مثل روزه ماه رمضان و قضای آن و تیمم
از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و درنگ کردن در باقی مساجد
و مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود هر یک از امور مذکوره مثل وضوء
است و واجب است بر کسیکه محتلم شود در مسجد مدینه یا مسجد الحرام از برای
بیرون آمدن از آن هر گاه غسل ممکن نشود یا باعث تلویث مسجد شود بنجاست
و هر گاه غسل ممکن شود و زمان آن کمتر از زمان تیمم یا مساوی با زمان آن باشد
و باعث بر تلویث مسجد بنجاست نشود وجوب غسل در اینجا لخالی از قوت
نیست و بعضی ملحق کرده اند بجنب حایض و نفسا را در وجوب تیمم از برای بیرون آمدن
از آن و احوط است و واجب میشود نیز تیمم بنذر و عهد و قسم بشرایطی که
در کتاب نذر مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی **مسئله** کف دست
تیمم کننده اگر خون خشک شده باشد مثلا و تطهیرش ممکن نباشد آن
عین خون را برطرف کند آن وقت تیمم کند و احوط جمع است میان تیمم بکف دست
و پشت دست اگر پشتش طاهر باشد **مسئله** هر گاه معین هم نتواند دست عاجز را
حرکت بدهد بدست خودش عاجز را تیمم بدهد **مسئله** در حال
اضطرار تیمم بر گچ و آجر هم میتوان کرد اما بر آهک تیمم کردن تقلید غیر کند
شخص تیمم کرد بدل وضوء بعد فهمید که جنب بوده کفایت از غسل جنابت نمیکند

از تیمّمش مسئلهٔ یکی تیمّم بدل از چند غسل واجب میتوان کرد مسئله
تیمّم بگل که بدست میچسبد کل را پاک کنند و مسح کنند ممسوح را و اگر آن
گل را بشوید و مسح کند صحیح نیست مسئله اگر موضع تیمّم چیزی باشد
و میتوان دفع آن را کرد بهمان حالت تیمّم کند مسئله بدن صحیح چیزی
برابر چسبیده باشد که برفع کردن آن متضرّر میشود وضو یا غسل جبیره بجا آورد
و احتیاطا هم تیمّم بکند هرگاه شخص تیمّم بکند باعتقاد آنکه بر خاک است بعد
معلوم شد که خاکستر بوده مثلا باطل است تیمّم آن و اگر نماز هم کرده باشد باید تیمّم
اعاده کند آن نماز را و امّا اگر بعد معلوم شد که برگچ تیمّم کرده اگر در حال اضطرار است
صحیح است و الّا باطل است مسئله با عذر میتوان تیمّم کرد از برای نماز قضا
مسئله بجهة تیمّم کشیدن کف دست بر پشت دست آنچه فرا گرد پشت دستی
کفایت میکند مسئله خاک و ریگ داخل هم باشد و زمین فرش و صلب هم
باشد از برای تیمّم کردن آن زمین مقدّم است مسئله شخص پیش از وضو یا
غسل یا تیمّم حایلی در اعضای خود نمیداند تجسّس هم نمیخواهد و اگر شک دارد
در حایل بودن تجسّس کند تا مظنّه حاصل کند بعدم مانع مسئله هرگاه
خاک رطوبت دارد و ریگ و زمین خشک باشد زمین مقدّم است از برای
تیمّم کردن مسئله شخص تیمّم بدل از غسل جنابت کرده بعد شکست یا
تیمّم بدل از غسل کند تا عذرش برطرف نشده و اولی بعد از آن تیمّم وضو هم
است مسئله بهر نوع گلی تیمّم کردن در حکم زمین است ضرر ندارد هر
گل مهر شور مثلا اگر بگویند که خاک شود با همان قسم اگر نکلفیشان بر زمین

تیمّم کردن باشد تیمّم کند جایز است و بر سنگ اسیا و سنگ سوق
سنگ آتش مثلا تیمّم جایز است مسئله تیمّم بدل از وضو یا غسل
دو ضربت دست باید زد ضربت اوّل برای پیشانی و جبینین و ابروها و پشت دستها
و ضربت دوّم از برای پشت دستها فقط و احوط اینست که دو تیمّم بکند یکی
بیک ضرب و یکی بدو ضرب چنانچه ذکر شد مسئله هرگاه شخص بکدستش
عاجز باشد از برای تیمّم معیّن بگیرد بجای دست عاجز و اگر ممکن نشود بیک
دست تیمّم کند و اگر از هر دو دست عاجز باشد و از معیّن گرفتن هم عاجز باشد
پیشانی را بر زمین بکشد مسئله هرگاه اسباب وضو یا تیمّم از خاک و
نحو آن ممکن نشود حتّی برفیکه اقلّ غسل حاصل شود برای وضو بش یا برف
مسح کند موضع وضو را و اولی اینستکه یک تیمّم بر برف هم بکند و نماز هم بکند
و بعد قضا کند نماز را مسئله هرگاه کسی را در مکان غصبی حبس کرده باشند
بنا حق بقسم خاصیکه بطور مختار نماز نتواند بکند و آب و خاک هر دو غصبی باشد
بر خاک تیمّم کند و نماز بکند و بجهة نماز چیزی از غصب تصرّف نکند و اگر
بقسم خاصّی حبس نباشد بطور مختار نماز کند و امّا اگر کسی در مکان غصبی باشد
و نتواند بیرون رود برود و در رفتن وقت بر خاک غصبی تیمّم کند اگر ممکن نشود
تیمّم نشود و الّا نماز ساقط است بلی مستحبّ است در همان حالت راه رفتن نماز
کند و بعد قضا کند مسئله شخص جنب یا حایض که تکلیفش تیمّم است
هرگاه تیمّم کند از برای نماز مثلا مکث در مسجد میتوان کرد لیکن و احوط
اولی ترکست و چیزهائیکه بر او حرام بود مباح میشود و سورهای سجده احوط

در بیان تیمم واجب است

و اولی ترک آنها است **مسئله** سنگ آهک پیش از پختن تیمم بر آن
جایز است و بر سنگ و کلوخ گچ مشکل است **سؤال** شخصی جراحتی
بر پشت دارد که حکمش احتیاطاً جمع ما بین غسل جبیره و تیمم است هرگاه
بعد از طهارتین و نماز بحدث اصغر شد باید وضو تنها بگیرد یا
آنکه تیمم بدل از غسل هم باید بعمل بیاورد **جواب** در صورت مفروضه
تیمم را اعاده میکند بدل از غسل احتیاطاً و وضو هم میگیرد احتیاطاً
از جهت اینکه اگر تکلیفش غسل بوده حالا که حدث از او سر زده باید وضو
بگیرد و اگر تکلیفش تیمم بوده تیمم سابق او که بدل از غسل بوده منتقض
میشود بحدث اصغر چنانچه مشهور است پس ثانیاً باید تیمم از غسل
نماید **سؤال** شخص ذکرش از نوبه او نجس است و زیر جامه او هم نجس است
و دستش هم آب ندارد و یقین دارد که تا غروب هم آب بهم نرسد جایز است
بعد از ظهر تیمم بکند و نماز کند یا نه و میتواند زیر جامه را هم از خود جدا کند
جواب در صورت مفروضه احتیاط در تاخیر است **سؤال** شخص مصلی
لباس او تمام نجس است و بدنش هم نجس است و آب هم نیست که ازاله نجاست
از لباس و بدنش نماید چه یک روز چه ده روز یا یکسال کمتر یا بیشتر باشد و نماز هم
به تیمم خوانده است آیا نماز او صحیح است یا نه **جواب** اگر تکلیفش همین بوده است
صحیح است اعاده و قضا ندارد **فصل** در حیض است بدانکه او خون سیاه
و جهنده و با سوزش و گرم است در غالب اوقات و گاهی خلاف اینها واقع میشود
و عادت بیشتر زنان در هر ماه و اختلاف در اوقات آنهم هست پس هرگاه

۱ سنگ گچ مثل سنگ آهک است مد ظله طبا

۲ اقوی کفایت وضو است تا تقدم مد ظله طبا

۳ اقوی جواز مبادرت به تیمم و نماز است مد ظله طبا

۴ مراعات این احتیاط لازم نیست مد ظله خراسانی

در حیض است

در احکام حیض است

زن خون دید و علم داشته باشد که آن خون حیض است اشکال در آن نیست
ولیکن گاهی مشتبه میشود بسایر خونها پس اگر مشتبه شود بخون بکارت
طریق شناختن آن است که قدری پنبه داخل فرج خود کند و قدری صبر نماید
و بهتر آنست که در وقتیکه میخواهد این عمل را بکند به پشت بخوابد و پاها را
بلند کند و بعد از آنکه مدتی گذشت پنبه را آهسته بیرون آورد پس اگر خون
بر دور آن واقع شده باشد آن خون بکارت است و اگر خون تمام پنبه را فرو
گرفته باشد خون حیض است و شرط است در امتحان مذکور اینکه فرج یا جرح
احاطه بفرج مثل احاطه بکارت نداشته باشد و همچنین خون بسیار نباشد که
نتوان تشخیص نمود و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن آن نماز باطل است
هر چند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است و گاهی مشتبه میشود بخون
قرحه و طریق شناختن آن آنستکه به پشت بخوابد پس پاها بلند کند
پس انگشت میانه را در فرج داخل کند پس اگر خون از طرف چپ آید خون حیض
است و اگر از طرف راست بیاید خون قرحه است و اگر خون از دو طرف ظاهر
شود امتحان بی فایده باطل خواهد بود و اگر امتحان نکرده نماز کرد با ممکن بودن
آن نماز باطل است هر چند معلوم شود بعد که حیض نبوده است و اگر مشتبه
شود بخون نفاس مثل آنکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد یا آن
چنانچه از او چیزی بیرون آید که شک کند که انسانست یا مبدأ انسان یا نه
حصول هرگاه در عادت اتفاق افتد حکم بحیض میکند و همچنین هر خونیکه زن
در بیند در ماه سه روز بوده و کمتر منقطع شود حیض است مادامیکه بداند که

۱ اگر با مرد دو شک بجا آورده باشد محمد تقی الشیرازی

۲ اگر بوده باشد قبل از آن تا حال از ده روز خونیکه محکوم باشد بحیضیت محمد تقی الشیرازی مدظله

۳ اگر مقعد و فرج متفق شده باشد با فرض مزبور نوبه صحت است و همچنین در مسئله بعد مد ظله طبا

۴ مگر در صورتیکه نماز را به رجاء بجا آورد پس بعید نیست صحت نماز در صورت مذکور مد ظله خراسانی مد ظله

۳ در صورت اشتباه بخون قروح احتیاط تام مد ظله خراسانی

۴ در حکم حیض است اشتباه بهر خونی کامل پس احتیاط بجمع ما بین احکام طاهر و تروک حائض ترک نشود چه از آثار تمیز اشتراط مد ظله طبا

در احکام حیض

کہ از فرج یا جرحت است وهم چنین هرگاه بعد از گذشتن ده روز از حیض خون ببیند و اوصاف حیض در آن باشد حیض خواهد بود و همچنین هر گاه خون بر سه منقطع شود و در بین ده روز باز دیده شود و منقطع شود تمام حیض است و حیض با حمل جمع میشود بنا بر اقوی و هر خونیکه پیش از نه سال دیده شود آن خون حیض نیست وهم چنین هر خونیکه در حال یاس ببیند وحد یاس در قرشیه تمام شدن شصت سال قمری شرعیست و در غیر قرشیه تمام شدن پنجاه سال قمری شرعیست و بعضی ملحق کرده اند نبطیه را بقرشیه و در آن وجهی هست و قرشیه کسیست که نسبت آن بنضر بن کنانه برسد و آن از طرف پدر و مادر یا از طرف پدر تنها کفایت میکند و اما از طرف مادر تنها کفایت نمیکند و اگر مشتبه باشد قرشی بودن آن ملحق بغیر قرشیه میشود و اکثر زمان حیض ده روز است مثل کمتر ایام خالی بودن از حیض که آن نیز ده روز است و آنچه کمتر از آن است حیض نمیتواند شد سه روز است پس هرگاه یک روز یا دو روز خون ببیند حیض نخواهد بود و هرگاه دو دفعه در دو ماه متساوی خون ببیند صاحب عادت میشود ولیکن اگر عدد و وقت هر دو متساوی باشد مثل آنکه در دو ماه از اول تا پنجم خون ببیند آن را صاحب عادت وقتیه و عددیه گویند و اگر در عدد مساوی باشد نه در وقت مثل آنکه در ماه اول پنج روز خون دید از اول ماه و در ماه دوم پنج روز خون دید از آخر ماه آن را صاحب عادت عددیه گویند و اگر مساوی باشد در وقت نه در عدد مثل آنکه در اول ماه خون دید پنج روز و در ماه دوم شش روز و هر دو از اول ماه خون

ط نوط
در بقاء معلّق در بین عشره جمع است ما بین احکام طاهر و حائض لو بداند اول که بعد خواهد دید بنظم
طبا

٢ دیگر
از سه روز بیشتر از ده روز احتیاط نماید یا قطع بحیض بودن خون حکم
الخراسانی

در احکام حیض

دید آنرا صاحب عادت عددیه و وقتیه گویند و متحقق میشود عاده نیز بتساوی دیدن خون در دو دفعه در یکماه هم چنانکه متحقق میشود عادت نیز بدیدن خون دو دفعه مساوی و در بیشتر از دو ماه در صورت عاده وقتی و عددی یا عادت وقتی تنها باید بدیدن خون ترک عبادت کند هر چون خون بصفت حیض نباشد و هر چند یک روز یا دو روز پیش از عادت هم باشد و یا بعد باشد مگر آنکه یقین کند که حیض نیست و صاحب عادت وقتی تنها در عدد حکم آن حکم مضطربه است و حکم آن میآید و در صاحب عاده عددی تنها خلاف است اقوی آنستکه بدیدن خون نیز ترک عبادت کند و صاحب عاده هرگاه خون او از عادت تجاوز نماید صبر نماید و احتیاط کند بترک نمودن عبادت اگر عادت از ده روز کمتر باشد ولیکن این احتیاط بر سبیل استحباب است و در عدد ایام احتیاط خلاف است و اقوی استحباب آنستکه تا ده روز هر چند احوط اکتفا نمودن بیک روز یا دو روز است و بهر تقدیر هرگاه خون منقطع شد بده روز یا کمتر تمام حیض است و هرگاه گذشت از ده روز اگر تمیز نداشته باشد یا داشته باشد و موافق با عادت باشد عادت آن معتبر است و زاید بر عادت استحاضه است بی اشکال و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادت باشد هرگاه ده روز در عادت فاصله شود متابعت نمودن عادة خالی از رجحان نیست و هرگاه ده روز فاصله شود اگر مجموع از ده روز نمیگذرد تمام ایام عادت و تمیز را حیض قرار دهد و اگر مجموع از ده روز میگذرد رجوع بعادت نماید و غیر صاحب عادت مستقره هرگاه ممکن شود او را رجوع نمودن بصفت یا اینکه آنچه بصفت حیض است

١ در صورتی که دم بصفات حیض نی باشد و الّا احوط جمع است ما بین تروک حائض و اعمال مستحاضه است
طبا

٢ اگر چه احوط عدم ترک است در دو روز تا سه روز طبا

٣ اگر حصول آن بعادت منعقد شده باشد و اما اگر بتمیز و صفات باشد پس احوط مراعات احتیاط است در هر دو
طبا

٤ ولیکن مراعات احتیاط در ایام تمیز ترک نماید
میرزاده

٥ اگر عادت او غیر تمیز باشد و الّا احوط مراعات احتیاط است در هر دو طبا
متعلقه

٦ احوط جمع است ما بین افعال مستحاضه و تروک حائض [illegible] اگر خون بصفات حیض باشد
شیخ ره

٧ احوط جمع است بین [illegible] حائض و مستحاضه در مورد [illegible] عادت [illegible] دیگر [illegible] باشد

کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد و آنچه بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی ده روز یا بیشتر باشد رجوع کند بصفت حیض و بمجرد دیدن خون ترک عبادت نماید هرچند خون بصفت حیض نباشد و هرگاه رجوع بصفت ممکن نباشد یا اینکه آنچه بصفت حیض است کمتر از سه روز یا زیادتر از ده روز باشد و آنچه بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی کمتر از ده باشد پس اگر مبتدئه باشد پس اگر و آن عبارتست از کسیکه ابتدا خون دیدن نموده یا شده و عادت او مستقر نشده باشد رجوع نماید بعادت خویشان پدری و مادری خود یا پدری تنها یا مادری تنها اگر ممکن باشد باینکه از برای او خویشانی باشد و ایشان نیز متفق باشند و اگر ممکن نباشد باینکه از برای او خویشانی نباشد یا باشند و متفق نباشند یا ممکن نباشد مطلع شدن بر عادت ایشان مثل مضطربه است و مضطربه عبارتست از کسیکه فراموش کند عادت خود را بعد از آنکه صاحب عادت مستقره شده باشد یا کسیکه خون مکرر دیده باشد و عادت از برای او مستقر نشده باشد و آن باید در هر ماه هفت روز را حیض قرار دهد ولکن حکم مذکور از برای مضطربه در صورت فراموشی عادة تخلف ندارد و هرگاه عدد و وقت هر دو را فراموش کرده باشد یا عدد را تنها و اگر وقت را تنها فراموش کرده باشد در آن تفصیلی است ذکر آن در این رساله مناسب نیست باقی مانده احکام حایض و از جمله آنست که صحیح نیست از آن نماز نه واجب و نه سنت و نه اصلی و نه نماز احتیاط و نه سجده سهو بلکه اگر در بین نماز حایض شود نماز او باطل است حتی اگر حرفی از تشهد

مانده باشد یا اینکه پیش از تمام نمودن سلام واجب نیز و اگر در نماز باشد گمان نماید که حایض شده داخل کند دست خود را بمالد بموضعیکه خون بیرون میاید پس اگر خون بیرون آمده باشد از نماز بیرون رود والا نماز را تمام کند لیکن ظاهر اینستکه اگر چنین نکند و نماز را تمام کند عیبی ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حایض شدن یا معلوم نشود پیش بودن حیض بر تمام نمودن نماز و چنانچه وطئ نیز مبطل نیست و در حکم حیض است و هم چنین صحیح نیست از او روزه و نیز طواف و حرام است بر آن داخل شدن مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه واله و درنگ نمودن در باقی مساجد و ظاهر جایز بودن عبور است در روضات مقدسه مگر روضه جناب نبوی صلی الله علیه واله وسلم که مستلزم عبور در مسجد آنجناب بوده باشد و حرام است گذاشتن چیزی در مساجد و خواندن یکی از سور عزائم و اجزاء آنها بقصد جزئیت اگر مشترک باشد و اگر مشترک نباشد حرام است چه بقصد جزئیت چه بقصد غیر جزئیت و حرام است مس نمودن کتابت قرآن و وطی کردن حایض در قبل مادامیکه خون باقی است و هرگاه طاهر شد جایز است بشرط شستن فرج و هرگاه وطی نمود در حیض احوط وجوب کفاره است هرچند قول باستحباب خالی از رجحان نیست و کفاره در غیر کنیز سه ربع مثقال صیرفی طلا است در اول حیض و در وسط نصف آن و در آخر ربع آن و احوط آنستکه سکه دار باشد و کفایت میکند قیمت و در کنیز سه مد گندم میدهد از برای

هر قدری بکند و از جمله احکام استظهار است یا منقطع
شدن خون پیش از ده روز با آنکه پنبه بکذارد در فرج خود بعد از آنکه پای چپ
را بر دیوار بکذارد و شکمش را بر آن بچسباند بعد دیکه حقیقت امر ظاهر شود
پس هر کاه پنبه پاک بیرون امد طاهر است از حیض و اکر ملوث بیرون امد
مبتدئه صبر کند تا پاک شود یا ده روز بکذرد و صاحب عادت کذشت حکم
ان و شکم و پا بدیوار کذاشتن مستحب است مسئله ضعیفه در بین ده روز حیض
اب زردی ببیند حکم خون حیض است اکر عادة او ده باشد یا انکه بعد منقطع
شود مسئله هر کاه عادت قرار کرفت و بعد تغییر یافت و تغییر
عادت اول قرار کرفت عادت بعد معتبر است نه اول مسئله هر کاه
شک کند که خون از او خارج شد یا نه حکم کند که خارج نشده مسئله
چیزی از او خارج شد شک دارد که خون است یا نه چیزی بر او نیست اما
دامیکه علم بهم رساند مسئله هر کاه خون بجامه خود ببیند و نداند
که از زخم امده یا نه یا جای دیکر نجس است لیکن غسل بر او نیست مسئله
خون قبل از نه سال حیض نیست استحاضه است اکر موجب غسل باشد
چون بتکلیف برسد غسل بر او واجب میشود از برای عبادتش و اکر شک در
بلوغ داشته باشد و خون بصفت حیض باشد و شرائط حیض در ان
موجود باشد ان خون حیض است و علامت سبق بلوغ است و اکر
شک در یاس داشته باشد محکوم بحیض است با شرایطش مسئله
شب اول و شب چهارم خارج از سه روز است و هم چنین است شب یازدهم

که از احکام استظهار میباشد

در علامت بودن اشکال است طم طبا

مرهاء احتیاط اولیست طم طبا

جمع اولی در احوط است صمد

حصول یقین بحیض بودن محمد تقی الشیرازی

مسئله هر کاه زن سه روز متفرق در بین ده روز خون ببیند حیض
نیست مسئله هر کاه مثلا زن انطهر خون ببیند تا ظهر روز
چهارم کفایت میکند در حایض بودن او و احوط عمل با حتیاط است مکر
انکه روز تا شب که خون الفی باشد مسئله هر کاه زن سه روز متصل
خون دید و قطع شد پیش از ده روز و روز دهم باز ببیند و قطع شود
تماما حیض است با ایام پاکیش مسئله هر کاه زن سه روز
متصل خون دید و قطع شد دیکر روز دهم و یازدهم باز خون دید
این دومی استحاضه است مسئله هر کاه از سه روز کمتر خون قطع
شد و بعد در سه روز مستمر دید دوم حیض است و اول استحاضه
اکر چه اول در زمان عادت هم بوده باشد و ثانی در غیر زمان عادت هم
بوده باشد مسئله هر کاه پیش از عادت خون دید و از عادت کذشت
و بعد هم دید و تمام از ده کذشت طرفین عادت استحاضه است و
عادت حیض است مسئله صاحب عادت ده روز هر کاه پیش از
عادت خون دید و از ده کذشت همانقدر پیش را استحاضه قرار
دهد و عادتش را حیض مسئله هر کاه در اول و اخر عادت خون
دید و تمام با طهرش از ده روز متجاوز است هر یک بصفت و شرایط حیض
بوده حیض قرار دهد و هر کاه هر دو مثل هم بوده اول را حیض قرار دهد
و اخرش را استحاضه مسئله فرقی نیست در میان خون حیض در
سیاه و سرخ بودن بلکه هر دو صفت حیض است مسئله زنیکه باید

مکر انکه صاحب عادت بوده باشد که تا بتمام عادت حیض قرار دهد مرتضی

ملکی الاحوط ... طم طبا

بعادت خویشان نیز رجوع کنند هرگاه مختلف باشند خویشان او غالب را
بگیرد و هرگاه ممکن نشود اطلاع بحال خویشان احوط آنستکه بروایت هفت
روز عمل کنند **مسئله** هرگاه عدد را نداند و زمان را فراموش کند
عدد را در اول ماه قرار دهد بنابر احوط **مسئله** حرامست وطی در
قبل حایض با علم موجب فسق هم هست بلکه خلاف مشهور در آن موجب
کفر است علی المشهور و اما جواز وطی در دبر حایض اشکال است و احوط اجتناب
است و کفاره وطی در قبل حایض بر مرد است نه بر زن **مسئله** قول
زن در حایض بودن و پاکشدن مسموع است **مسئله** بعد از وطی
هرگاه شخص خلاف اعتقاد ظاهر شد یا اول یا وسط یا آخر حیض مدار بر
شخص است که بوده است نمیباشد و همچنین بگمان حره یا امه بودن
کفاره **مسئله** کسیکه عاجز از کفاره باشد انتظار وسعت بکشد و
در زمان عجز توبه است و اما اسقط کفاره نیست علی الاحوط **هر** زن حایض
مدخوله بها او لو به بر و شوهر حاضر و حمل نداشته باشد طلاق صحیح نیست
مسئله هرگاه با اعتقاد حایض بودن طلاق داد بعد معلوم شد که پاک
بوده صحیح است و عکس آن باطل است **مسئله** وضو ساختن قبل از
غسل شرط نیست اما افضل بلکه احوط است غیر از غسل جنابت که با او وضو
جایز نیست **مسئله** احوط بر حایض اگر نکوئیم اقوی قضا نماز نیستکه
بند بر واجب شده و همچنین روزه معین که نذر باشد نذر بر او واجب
شده باشد **مسئله** هرگاه از اول وقت نکذرد و بقدر ادای افراد

(حاشیه:)
حمل تا حمل است هذا فی الشرح
۱ اقوی تخیرات ما بین ششم و هفتم طبا
۲ اگرچه اقوی تخیرات در تمام شهر است طبا
۳ علی الاحوط اگرچه اقوی عدم وجوب است طبا
۴ و احوط تصدقت مسکینی و اگر اگرچه ممکن باشد با دادن کفاره بعد از یسار
۵ تو به علی کل حال واجب
۶ بل نمی‌تواند نمازش اداء...

در احکام طلاق زن

نمازاز طهارت وغیره و اقلّ واجب نماز و مخیر میان قصر و اتمام نبند و قصر از
اول وقت نکذرد و حایض شود قضا بر او واجب است **هم** سنت است برای
حایض که در وقت نماز با وضو در موضع پاکی یا مکان نمازش بنشیند و
مشغول شود بتسبیح و تهلیل و حمد خداوند و صلوات و تسبیح اربع و
تلاوت قرآن اگرچه در غیر آن وقت کراهت دارد یعنی ثواب تلاوت کمتر میباشد
مسئله مکروهست از برای حایض خضاب کردن و قرآن همراه برداشتن و
مسئله حایض در حالت پاکی اگر شک دارد که پیش از ده روز باز خون عود
میکند غسل کند و عبادت کند و اگر ظن دارد که عود میکند خون
احتیاطا غسل کند و عبادت کند و اگر عادت عود داشته باشد پیش از ده
روز صبر کند تا پاکی نیست اگرچه ایضو رنه هم اگر غسل کند و عبادت کند
احوط و اولی است و اگر بعد خون ندید تا ده روز گذشت همان غسل
کفایت میکند **فصل** در نفاس است و آن خونیستکه در وقت زائیدن
نفاس میباید خواه همراه طفل بیاید و خواه بعد از آن خواه در همه روز بشرط
آنکه کمتر از ده روز باشد و هرگاه ده روز زائیدن گذشته باشد و بعد
از آن خون ببیند نفاس نخواهد بود و فرقی نیست میان آنکه طفل تمام
متولد شده باشد یا تمام نشده سقط شود هرچند مضغه باشد بلکه
علقه بشرط آنکه علم بهم رسانند که مبدء انسان است یا چهار قابله شهادت
بر آن و نطفه و علقه مشتبه اعتبار ندارد و همچنین مجرد زائیدن هرگاه
خون نه بیند و نه خون پیش از زائیدن هرچند یک لحظه باشد و اکثر

(حاشیه:)
۱ این احتیاط ترک نشود هرگز زاده طم ضبا
۲ اگر خون بعد از ده روز ببیند احوط جمع است بین تروک نفساء و اعمال مستحاضه تا هیجده روز در غیر ذات العاده و احوط از آن هم ذات العاده ایضا طم الحرانسا
۳ بعید ده روز بعد از تمامیت ولادت است اگرچه بمجرد شروع خروج طفل چون محکوم به نفاس است طم طبا

در احکام نفاس و استحاضه زن

ان ده روز است وان نفاس غیر صاحب عادت مستقره است چه بر ده
روز منقطع شود چه بگذرد وصاحب عادت مستقره نفاس او بقدر
عادت او است واما اگر کمتر از ده روز خون او منقطع شود نفاس او
تمام آن مقدار است وهمچنین اگر بر ده منقطع شود واگر از ده بگذرد وعادت
او نفاس هشت ونهم استحاضه ولیکن آنچه ذکر شد از آنکه عادت را نفاس قرار
دهد تا ده روز را وقتی است که در اول تا آخر یا وسط خون به بیند یا در تمام مدت
مذکوره بخلاف آنکه اگر در یکی از اول یا آخر یا وسط خون به بیند نفاس او مقدار
دیگر خون است چنانکه اگر در وسط واخر یا اول ووسط خون به بیند نفاس
ان مختص بطرفین وآنچه در زمان ما بین است خواهد بود پس کسیکه عادت
از هشت روز باشد ودر اول واخر آن خون به بیند تمام آن نفاس است واگر
در اول وچهارم وپنجم وهشتم خون دید چهار روز نفاس خواهد بود چنانچه
اگر ندید مگر یک روز از این روزها نفاس مختص بمقدار دیدن خون خواهد
بود واگر چهارم مثلا دید وان عادت گذشت وبر ده منقطع شد از چهارم
تا دهم نفاس است ومثل آنستکه شنیده حال مبتدئه ومضطربه زیاده روز
وهرچیزیکه میباشد بر حائض از حرام وواجب ومستحب ومکروه بر نفساء
نیز چنین است مسئله خون قبل از ولادت حیض میشود بدو شرط
سه روز متوالی ودیگر تا نفاس ده روز فاصله باشد والا حیض نیست
اگر بعد از دیدن خون نفاس ده روز بگذرد وبیاکی خون دیگری بشرائط
حیض به بیند حیض است مسئله هرگاه در ابتداء خروج طفل خون

خارج شود نفاس است اما خون تمام طفل که متولد شد ابتدا ده روز
است اگر چه بیرون آمدن طفل بطول انجامیده باشد مسئله
هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده روز قطع شد هر جا که
قطع شد نفاسش همان است وهرگاه از ده روز تجاوز کند غیر صاحب عادت
عدد بر ده روز بگیرد نفاسش را وصاحب عادت عدد بر عادتش را بگیرد و
احوط تا ده روز است واحوط دیگر قضا کردن نماز بعد از عادتش است
مسئله هرگاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد وغسل کرد و
روزه گرفت ودر بین ده روز باز خون دید معین است بر او افطار خواه
صاحب عادت باشد وقبل از انقضاء عادتش باشد یا غیر ذات العاده باشد
واگر بعد از عادتش باشد احوط اتمام صوم است وبعد قضا کند وهمچنین
است حکم نمازش مسئله هرگاه زن دو طفل بزاید بعد از تولد
دوم اول اعتبار ده روز نفاس از طفل است وممکن میشود که هرگاه زن
سه طفل بزاید هر یک بفاصله ده روز نفاس وی سی روز باشد مسئله
اقل ایام طهر میان دو نفاس معتبر نیست مسئله اگر شک در ولادت
دارد نفاس نیست وتحصیل تشخیص هم واجب نیست مسئله هرگاه صاحب
عادت هفت روز باشد مثلا وبعد از تولد خون نبیند تا هشتم و
روز هشتم خون به بیند تا دهم بگذرد وان زن را نفاس نیست بنابر اقوی
اگر چه احوط اینستکه هشتم ونهم ودهم آنچه نفساء باید ترک کند ترک کند
وآنچه مستحاضه را باید عمل کرد عمل کند بعد روزه اش را قضا بگیرد هرگاه

صاحب عادت هفت روز بعد از تولد خون نبیند تا روز چهارم و روز
چهارم خون ببیند و از ده بگذرد هفت روز را نفاس قرار دهد و باقی را
استحاضه و همچنین هرگاه روز هفتم خون ببیند و از ده بگذرد چهار روز
نفاس و باقی استحاضه است **مسئله** هرگاه روز اول خون دید و قطع
شد تا باز روز هفتم دید و از ده گذشت تا هفتم را نفاس قرار دهد و باقی
را استحاضه **مسئله** هرگاه روز اول را خون دید و قطع شد و دیگر ندید
تا هفتم عادتش گذشت و روز هشتم باز دید تا از ده گذشت همان روز اول
نفاس و هشتم تا مابعدش استحاضه است و احوط اینست که بعد از عادتش
تا ده روز احتیاطا عمل کند بتروک نفسا و عمل مستحاضه تا معلوم شود که از ده
میگذرد یا بعد قطع خواهد شد **مسئله** در جمیع صور غسل لازم
است از برای نفسا استبرا تا معلوم شود قطع شدن از باطن رحم خون و
واجب است غسل از برای انقطاع حقیقی

فصل در استحاضه است

بدانکه استحاضه بر سه قسم است قلیله و متوسطه و کثیره قلیله آنست که
کهنه یا پنبه که در فرج میگذارد خون باو برسد ولیکن او را فرو نگیرد تمام
و متوسطه آنستکه خون در پنبه فرو رود و از آن نگذرد و کثیره آنستکه خون
از پنبه بگذرد و بکهنه برسد چه از کهنه بگذرد یا نگذرد و در قسم اول
غسل واجب نیست و وضو واجب است از برای هر نماز واجبی و اگر خواهد
نافله کند هر نافله را باید یک وضو نیز بگیرد و در قسم دوم یکغسل واجب میشود

نفاس متخلل احتیاطا کند طم ظبا

احتیاط سابق در اینجا نیز ثابت است میرزا رحمه الله

ولیکن تا هفتم بعد هم نفاس است

پس اگر نگذشت همان روز اول نفاس است و اگر منقطع شود بر ده مجموع نفاس است و حکم نقاء متخلل ذکر شد طم ظبا مد ظله العالی

ولیکن بعید نیست اکتفا نمودن بوضو در نفسه اگرچه احوط وضو گرفتن است مجتهد ازطم غ

مشروطست باینکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فرو گیرد پس اگر بعد از نماز
خون پنبه را فرو گیرد حکم آن حکم قلیله است که غسل در آن روز واجب نمیشود
بلکه واجب است وضو از برای هر نماز واجب و شرط است در هر نماز و در قسم
سیم سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح اگر نماز شب را نکند
و اگر بکند جمع نماید میان نافله شب و نماز صبح بآن غسل چنانچه کفایت
میکند از برای سایر نماز نوافل روز و شب غسل هر یک از فرایض و یکی از
برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و عشا که جمع
کند نیز میان هر دو و اگر خواهد هر نمازی را بیک غسل کند جایز است و
وضو باید بگیرد با هر یک از اغسال مستحاضه آنکه گذشت و در واجب بودن وضو
از برای هر یک از نماز عصر و عشا خلافست و احوط عدم ترک است بلکه وجوب
خالی از رجحان نیست و واجب بودن غسل و وضو در هر سه قسم گذشته
در حالتیستکه خون بیرون آید باعث غسل یا وضو میشود پیش از نماز بهم رسد هر چند
در غیر وقت آن نماز باشد بشرط آنکه غسل یا وضو بعمل نیاورده باشد از برای
آنخون بعد از دیدن آن ولیکن آنچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتیستکه
خون بیک نسبت باشد پس اگر تغییر بهم رسد مثل آنکه کثیره بقلیله بر گردد
یا قلیله بکثیره بر گردد حکم بر میگردد پس اگر پیش از غسل ظهر بر گردد از
برای نماز صبح کثیره بر میگردد بقلیله کفایت میکند یکغسل و اگر پیش از غسل ظهر
بر گردد کثیره بقلیله کفایت نمیکند دو غسل چنانکه اگر بعد از نماز صبح قلیله بر گردد
بکثیره دو غسل خواهد بود در آن روز و اگر بعد از نماز ظهر چنین شد

شرط مخل اشکال است بلکه هر وقت خون پنبه را فرو گرفت یکغسل واجب است برای نمازهای بعد علی الاقوی طم مد ظله

احوط آنستکه بیک غسل اکتفا ننماید از برای نماز شب و نماز صبح [illegible] نماز صبح [illegible] اگر فوت شود [illegible] قضا کند [illegible]

یکغسل میکند وهمچنین اگر بعد از نماز صبح قلیله برگردد بمتوسطه در آن روز
غسل بر او نیست واحوط آنستکه از برای رفع ناخوشی استحاضه در جائیکه
موجب وضو بود وضو در جائیکه موجب غسل بوده غسل نماید مثل آنکه
هرگاه وضو یا غسل نمود وپیش از نماز کردن ثالث از حال خود که دیگر خون
نخواهد دید ورفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید آنچه نموده بود در اوّل
از وضو یا غسل و واجبست بر مستحاضه استبراء کردن باینکه پنبه بردارد
وبقدریکه متعارفست در معلوم شدن حال یا بقدر صبر نماید و بعد
بمقتضای آن عمل نماید از منقطع شدن خون یا قلیله بودن یا متوسطه بودن
یا کثیره بودن وهمچنین واجبست عوض نماید پنبه را یا بشوید آنرا
اگر نجس شده باشد وهمچنین بشوید ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد بلکه
احوط عوض نمودن کهنه یا شستن آنست هرگاه ملوث بخون شده باشد
چنانچه احوط آنستکه بعد از غسل بلکه وضو نماز را تاخیر نکند واهتمام نماید
در حفظ نمودن خود را از بیرون آمدن خون مادامیکه متضرر نشود واگر متضرر
شود واجب نیست واگر در بین غسل حدث اصغر از او صادر شود احوط
آنستکه غسل مذکور را تمام کند واعاده نماید ووضو بسازد هرچند
قول بصحیح بودن غسل ولازم بودن وضو مطلقا خالی از رجحان نیست و
فرقی نیست در باطل نبودن غسل میان غسل واجب و مندوب واگر حدث اکبر
در اثنای غسل واقع شود اگر همان حدثیکه رفع آنرا میکرد واقع شود اعاده غسل
باید بشود وحیض ونفاس در حکم واحد است واگر غیر آن واقع شود غسل

۱ اقوی عدم است چنانچه گذشت [illegible]
۲ یعنی بعد از رفع ناخوشی محمد تقی الشیرازی
۳ احوط عدم است چنانچه گذشت شیخ ره
۴ اگر در اثناء یا بعد از وضو یا غسل خون دیده باشد والا اعاده نمیخواهد طهر طبا مد ظله
۵ یا اعاده نمودن غسل نامی از برای اتمام بنظر نمیرسد صدر
۶ اتمام نمودن غسل [illegible] کفایت میکند اعاده به قصد اینکه یا اتمام میشود غسل یا آنکه [illegible] است طهر طبا
۷ احتیاط مذکور را ترک نکند شیخ ره
۸ اما خون استحاضه در اثناء غسل استحاضه مبطل آن نیست اگر رفع [illegible] میکند شیخ ره [illegible] طبا مد ظله

باطل میشود مسئله خون استحاضه در غالب اوقات فاسد است و
رقیق وزرد وسرد وصاف وبسستی خارج میشود بدون سوزش بخلاف
حیض مسئله خون استحاضه همینکه بیاید در باطن که نتواند
بیرون آورد ضعیفه مستحاضه هست همینکه بیرون آید بهر قسم هرچند کم
باشد ناقض است هرگاه باختبار وامتحان معلوم نشود غیر استحاضه
آن استحاضه است واگر معلوم باشد یا معلوم شود بهمانکه هست عمل کند
واجبست از برای هر نمازی وضو خواه واجب باشد وخواه مستحب
یا تغییر پنبه در صورتیکه مستمر است خون بلی نمازهای احتیاطیه واجزاء منسیه
وسجده سهو بوضوی اصل نماز آنها را بجا میتوان آورد مسئله جایز نیست
که مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز بیکغسل جمع کند مثل ظهر وعصر مثلا
مسئله جایز است از برای هر نمازی یکغسل هرگاه فاصله عرفی نشود و
الا واجبست غسل هرگاه فاصله شود بچیزیکه در حکم نماز باشد هر
هرگاه بعد از شروع در غسل یا وضو دیگر خونی از ضعیفه خارج نشود
تاخیر نماز یا آن غسل یا وضو ضرر ندارد مادامیکه خون دیگر نیاید
غسل ووضوئی از برای خون سابق لازم نیست مسئله مستحاضه
بعد از نمازش وارسی خود کرد خون ندید میداند بعد خواهد آمد
با همان وضو میتواند نماز بکند بلکه لازم نیست ضعیفه انگشت ببرد
بباطن عورت خود که ظاهر کند خود را بلی مستحب نیست بلی ضرری ندارد
اگر چنین کند مسئله اگر خون مستحاضه بعد از طهارت در ظاهر

۱ احتیاط را ترک نکند شیخ ره
۲ یعنی بتواند بیرون نماید طهر طبا
۳ یعنی [illegible] ره
۴ یعنی [illegible]
۵ از نمازهای یومیه طهر طبا
۶ یعنی از نمازهای یومیه طهر طبا

قطع شود نه در باطن دو هان فرض طهارت و نماز داشته باشد که خون
در آن زمان از باطن نیز قطع شود لازم است صبر کند تا آن زمان و اعاده
طهارت نماید و اگر وقت تنگ باشد بر او چیزی نیست و نماز میکند
مسئله هرگاه در اثناء نماز خون منقطع شود با علم بوسعت وقت
نماز را قطع کند و اعاده طهارت و نماز کند اگرچه احوط اتمام نماز و اعاده
است و همچنین اگر خون آرام بگیرد بقدر اعاده طهارت و نماز مسئله
اگر خون در اثناء نماز آرام گرفت و نداند که در باطن قطع شده بعد از
نماز معلوم شد که قطع شده بوده اعاده طهارت و نماز نماید مسئله
اگر ظن یقین کند آرام گرفتن خون را در وقتی که گنجایش طهارت و نماز
دارد واجب است انتظار آن زمان با امکان و عدم مشقت زیاد مسئله
هرگاه در بین نماز صبح قلیله متوسطه شود نماز باطل است باید غسل کند
و نماز را اعاده کند و اگر وقت تنگ باشد تیمم کند و هرگاه کثیره باشد
لازم است تجدید غسل و وضو کند بجهة کثیره مسئله ضعیفه
مستحاضه هرگاه غسل کند و وضو بسازد و خود را از خون بشوید بنا
بر احتیاط وطی با وضرر ندارد مسئله هرگاه مستحاضه کثیره پیش از
هر نمازی خون او قطع شود باز بر بیند شبانه روزی پنج غسل بر او
واجب میشود مسئله بدواقی ائمه علیهم السلام حکم حرمت دارد در مکث
کردن جنب یا حایض یا نفساء در آن بنا بر احتیاط مسئله موی جنب
یا حایض یا نفساء مثلا بخط قرآن برسد ضرر ندارد اما ناخن احتیاط در حکم

اگر وقت تنگ باشد تیمم است احوط تیمم است محمد تقی الشیرازی
با تجدید وضو طهر طاب
و احوط اعاده وضو است نیز محمد تقی الشیرازی
این احتیاط ترک نشود و غسل فرج واجب نیست و همچنین نیست بغسل اگر امثال صلوة بتوانند تا بجا آورند باشد طهر طاب
لکن اقوی عدم الحاق است طهر طاب

بدن است در احکام اموات است و آن چند فصل است فصل
اول در تغسیل بدانکه واجب میشود غسل بر مس نمودن میت بعد
از سرد شدن و پیش از غسل دادن و در حکم میت است قطعه که در او
استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد خواه از مرده و در وجوب
غسل مس نمودن استخوان بی گوشت اشکال است و احوط غسل نمودن است
و اظهر واجب نبودن غسل است بسبب مس نمودن چیزی که هنوز روح در آن
حلول نکرده باشد مثل مو و هرگاه دندانی بی گوشت کنده شود مس آن
موجب غسل نمیشود و غسل و دفن لازم ندارد بخلاف اعضاء دیگر که از آدمی
جدا شود بدانکه غسل دادن میت واجب کفائیست باین معنی که بر همه مکلفین
واجب است و هرگاه یکنفر غسل را بعمل آورد از دیگران ساقط است و اولی
بآن بلکه بنا بر اقوی بکفایت میت شوهر است نسبت بزن خود چه دائمه باشد
و چه منقطعه و لیکن در متعه اشکالی میباشد و عمل باحتیاط خوب است
و بعد از شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک و اگر متعدد باشند شرکت
خواهند در ولایت و بعد از مالک ارحام است و ایشان مقدم بر اجنبی میباشند
هرچند هاشمی باشد یا وصیت نموده باشد که او غسل دهد هرچند احوط
از برای وارث عمل نمودن است بوصیت هرچند هاشمی نباشد و طبقات ارحام
بترتیب طبقات ارث است پس پدر و مادر و اولاد مقدم بر جد و جده و برادر
و خواهر میباشند و ایشان مقدم بر اعمام و اخوال میباشند و بعد از ولاء
عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره و ضامن جریره مقدم است بر حاکم شرع

در احکام اموات است

در ناخن و دندان اشکال است میرزا
احوط در ناخن و دندان وجوب است شیخ طه طاب
اگر زنده باشد طهر طاب
این احتیاط ترک نشود اگرچه مشهور قول اول است شیخ مرتضی
بلکه وجوب بآن خالی از قوت نیست طهر طاب
در ولایت با شوهر معتق زن مقدم بر ارحام است طهر طاب

در احکام اموات است

و یا بودن خنثی چیزی از مراتب خنثا مقدم داشتن حاکم شرع است بر غیر و
مادر
بعد از آن عدول مؤمنین و اما ارباب طبقه واحد پس پدر مقدم است بر
اولاد و اولاد اولاد و ذکور از اولاد بلکه از هر طبقه مقدم است بر غیر ذاتا
و بالغ ایشان مقدم است بر غیر بالغ ایشان و کسیکه نزدیک باشد بمیت
بپدر و مادر مقدم است بر کسیکه نزدیک باشد بمیت بپدر و اگر غسل داده شود
میت بی اذن اولیاء باطل است و همچنین است حکم در نماز و شرط است که
غسل دهنده میت شیعه اثنی عشری باشد مگر در صورت اضطرار که
جایز است غسل دادن سنی بلکه یهود و نصاری و لیکن اگر از یهود و نصاری
باشد پیش از غسل امر کند ایشان را بشستن بدن خود و احوط در هر سه
صورت است که نیت غسل را شیعه اثنی عشری بکند بلکه هر گاه سنی
غسل میدهد احتیاط نیت نمودن هر دو است و هر گاه عذر رفع شود غسل
اعاده نماید در هر سه صورت و همچنین شرط است که غسل دهنده مثل
میت باشد در ذکوریت و انوثیت مگر در محارم و زن و شوهر و پسر سه ساله
اگر زن آن را غسل بدهد و دختر سه ساله اگر مرد او را غسل بدهد عیب ندارد و
احوط
جایز است از برای مولی غسل دادن کنیز خود را و عکس آن نیز بعید نیست هر چند
ترک آن است و واجب است غسل دادن هر مؤمن اثنی عشری و واجب نیست
غسل دادن کفار چه از اهل کتاب باشد چه از غیر ایشان اما در مخالف واجب
بودن خالی از رجحان نیست و در حکم میت است سینه او یا قطعه که در آن
سینه باشد پس غسل دادن آن واجب است بلکه کفن کردن و نماز کردن بر آن

در کیفیت غسل میت است

واجب است غسل دادن و کفن نمودن و حنوط کردن قطعه که در او استخوان باشد
هر گاه از میت جدا شده باشد بلکه احوط الحاق جدا شده از زنده است و استخوان
بی گوشت است بآن و همچنین طفلیکه در شکم چهار ماهه شده باشد و سقط
شود واجب است در آن غسل و کفن و حنوط و دفن نمودن و اما نماز بر آن نیز واجب
است و نه سنت و هر گاه چهار ماه کمتر داشته باشد واجب است او را در کهنه
پیچیدن و دفن کردن و واجب است ازاله نمودن نجاست از بدن میت پیش از
غسل و پوشانیدن عورت او و از نامحرم در حال غسل مثل سایر احوال چنانچه
واجب است روی بقبله نمایند میت را در حال احتضار اگر روی بقبله نباشد
باینکه بپشت بخوابانند او را و روی او را و کف پاهای او را مواجه قبله نمایند
و منقطع میشود وجوب مذکور بتحقق یافتن وفات مگر در دفن نمودن و
احوط مراعات است بعد از بیرون رفتن روح تا بدفن نمودن و نیز فرقی نیست
در وجوب مذکور میان آنکه محتضر مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ
واجب نیست غسل دادن کسیکه واجب شده باشد کشتن او برجم یا
بقصاص یا غیر اینها و غسل کرده باشد بامر حاکم شرع یا از جانب خود یا اغسال
که واجب است از برای میت و اگر بعد از آن بغیر غسل میرد لسبب دیگر واجب است غسل
دادن او **فصل دوم** در کیفیت غسل میت است واجب است غسل دادن
میت را سه غسل بسدر و کافور و آب خالص و واجب است ترتیب میان سه غسل
بنحو مذکور و فرقی نیست در این حکم میان آنکه میت جنب باشد یا حایض باشد یا
نباشد و احوط غسل دادن میت است بغسلهای سه هر چند احوط کفایت نمودن غسل

کیفیت
شستن میت از شروع
در غسل آن خالی از قوت نیست
اگرچه لحوط مختص
طبا
۲
این
احتیاط ترک
نشود
میرزا ظلم طبا

در کیفیت غسل میت است

ر نمایید و کیفیت هر یک از ترتیب و ارتماس بنحوی است که در غسل جنابت گذشت
و هم چنین شرط است نیت در هر یک از سه غسل و نیت هر غسلی را مقارن شروع
در آن نماید و اگر هیچ آب میسر نشود سه تیمم بدهند میت را بقصد هر یک
از آن سه غسل و یک تیمم بدل مجموع و اظهر کفایت اخیر است و هم چنین اگر بترسند
بر میت از غسل دادن از هم ریختن پوست یا گوشت آن مثل آنکه سوخته باشد
یا آبله داشته باشد یک تیمم بدهند و احوط سه تیمم است نیز چنانچه گذشت و تیمم را
بدست خود بعمل آورند نه بدست میت و احوط مباح نمودن مکان غسل است هر گاه
طفل زنده باشد در شکم زن میته و نتوان او را بیرون آورد مگر بشکافتن پهلوی او باید بشکافند
و او را بیرون آورند و اگر بدوزند بهتر است و دفن کنند و اگر شک در زنده بودنش
دارند حرام است شکافتن پهلوی او و واجب است صبر کنند تا معلوم شود حال
طفل هم مخلوط کردن سدر و کافور در آب زیاده از آن بقدری است که آب را مضاف نکند
و در کمی بقدر مسمی کافی است مسئله هر گاه در بین غسل یا بعد نجس شود بدن
او غسل اعاده نمیخواهد و هم چنین اگر حدثی از او بروز کند اگر چه اکبر باشد و واجب است
ازاله آن با امکان اگر چه در قبر هم گذاشته باشند او را مسئله هر گاه
آب کفایت سه غسل نکند با آنچه هست ترتیب غسل دهند و بجهت باقی
دیگر تیمم بدل آن دهند هر گاه سدر و کافور ممکن نشود با آب خالص بدل
هر یک غسل دهند با رعایت ترتیب در نیت هر هر گاه میت محرم باشد
عوض آب کافور با آب خالص او را غسل دهند و ترک کافور در حنوطش کنند
و هم چنین بوهای خوش دیگر بلکه بعد از طواف عمره جایز است هر گاه

احوط متعین است و قصد ما فی الذمه در تیمم مقارن با ... است و هم چنین در فرض بعد ... طبا

اگر چه بودنش محقق بوده و شک در بقاء آن دارند حرمت معلوم نیست صدر

محل تامل است ... طبا

اقوی ... طبا

احتیاط ... مذکور ... نشود ...

احوط ... مطلقه ...

احوط ... قصد ما فی الذمه ... و در تیمم دیگر احتیاطا ...

هم جنس یا محرمی از برای میت نباشد و ممکن نباشد بدون لمس و نظر او را غسل
دهند ساقط است غسل دادنش و اگر ممکن باشد که غاسل در پس پرده مثلا
کیسه در دست کند و میت را غسل دهد چنین کند علی الاحوط هر مکروه است
چیدن ناخن میت اگر چه بسیار بلند باشد و هم چنین موی او و هر گاه جدا شود
از او واجب است که در کفن با او دفن کنند و احوط آنست که او را غسل هم
بدهند مسئله هر گاه میتی را بی غسل دفن کنند نبش قبر او بجهت غسل
دادنش جایز است و اگر نتوان او را غسل داد نبش قبر از برای تیمم دادنش اذن
فرمایند و جایز است نبش قبر هر گاه میت وصیت کرده باشد که او را بعتبات
برند یا کفن غصبی پوشانیده باشند او را یا با ملک غیر با او دفن شده باشد هر
میتی که دست رس نباشد اذن گرفتن از ولیش یا مجتهد یا وکیل مجتهد نیز
نماز و غسل و دفن و کفنش بی اذن مرخصند مسئله نجسه که میت را غسل
میدهند و لنگ آن از برای میت ضرر ندارد در آن نجاستش اما از برای میت
دیگر احتیاطا بشوید مسئله هر گاه احتمالی بدهی که بقدر واجب
غسل میت بقصد قربت غسال میدهد اجرت دادنش ضرر ندارد و هر با علم
برضا ولی میت غسل دهی میت را ضرر ندارد فصل سیم در تکفین
است واجب است کفن نمودن میت چه مرد باشد چه زن چه خنثی باشد
و چه ممسوح لیکن سه پارچه و آن پیراهن و لنگ و لفافه است که آن را از سر تا سر میت بپوشاند
و شرط است در پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند و در لنگ آنکه میان
ناف و زانو را داشته باشد و در لفافه آنکه بقدری از طول زیاد باشد که تو

خارج از ... نیست صدر

محتاج ... نیست ...

احوط ... طبا

محل اشکال است محمد تقی

در تکفین میت است

و اذن از عدول مؤمنین با امکان ترک نکنند صدر

دو سر کفن را بست و از عرض اینقدر زیاد باشد که برروی هم بیفتد و طرف آن
افضل است بلکه احوط در پیراهن پابند نمودن است تا نصف ساق و در لنگ پوشانیدن
است از سینه تا نصف قدم لیکن احوط واظهر اینستکه زاید بر قدر واجب را بدون
اذن کبار ورثه نکنند چنانچه اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر برندارند و اگر مقدور
نباشد لنگ پارچه اکتفا نماید بانچه مقدور است هر چه میسر باشد خواه دو پارچه بلکه
اگر مقدور نباشد مگر پوشانیدن عورت نیز واجب است و کیفیت تکفین
لنگ است مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد و احوط اینستکه هر یک
از سه پارچه بپوشاند آنچه را که در زیر است و جایز نیست مغصوب بودن کفن و نه
نجس بودن و نه حریر محض بودن و نه پوست بودن هر چند از حیوانی که تذکیه شده
و مأکول اللحم باشد و مستحب است که خوش قماش و صاحب قیمت باشد و
احوط اینستکه کفن ننمایند از ثوبیکه از مو و کرک بافته باشند هر گاه از مأکول
اللحم باشد و اگر غیر مأکول اللحم باشد و معروف در میان اصحاب اینستکه
جایز نیست و کفن واجب کرده بیرون میشود از اصل مال میت هر چند مدیون
باشد مگر زن که کفن او بر شوهر است هر چند زن مالدار باشد اگر چه
مطلقه رجعیه هم باشد مگر شوهر فقیر باشد یا موتشان مقارن اتفاق افتد
و واجب است بعد از غسل حنوط کردن و آن مسح کردن هفت موضع سجود
است بکافور و کفایت میکند در آن مسمی و اگر پیش بدارد حنوط را بر غسل
کفایت نمیکند و فرقی نیست در حنوط ما بین مرد و زن و خنثی و ممسوح
و صغیر و کبیر ولیکن این وجوب مخصوص است بمیتی که محرم نباشد و اگر

مسئلی الاحوط ظم خراسانی

باب رعایت اذن هر کبرآنه و ثبط نیز که منبت دارد احتیاطا و هم چنین جمیع احتیاطهای متعلقه باحکام میت که موجب تفاوت در مصرف است محمد تقی الشیرازی عفی عنه

محرم باشد بوی خوش نزدیک آن نبرند چه از کافور و چه از غیر کافور و چه در
تحنیط و چه در تغسیل مسئله جایز است در حال تعذر بلکه وجوب خالی
از قوت نیست تکفین و ستر عورت بمتنجس و چیزهائیکه جایز نبوده در حال
اختیار مگر غصبی مسئله کفن مملوک با مالک است مگر چیزی از او زاید باشد
در اینصورت بقدر ملکیت بالمولی میباشد نه زاید بر آن مسئله اولی است
که بدل سدر و کافور در غسل واجبست بر او کفن مسئله خاک تربت
حضرت امام حسین علیه السلام را با حنوط مخلوط کردن مستحب است بشرطی
که بجائیکه هتک حرمت میشود نبرند مسئله وضع جریدتین با میت
مستحب مؤکد است و باید تر باشد روایتست مادامیکه تر هستند میت را
عذاب نمیکنند و از درخت خرما و انار و بید و غیر اینها خوب است و بر تربت شهادتین
بر آنها بنویسند هر جا جایز است حمل میت بر دابه خصوصا در وقتیکه مسافت بعید
باشد یا در نقلش بدون آن مشقتی باشد بر حاملین او مسئله دو میت هر گاه
در یک قبر دفن کنند کراهت دارد اگر چه غیر محرم هم باشند **فصل چهارم**
در نماز میت بدانکه واجب است نماز بر هر کس شیعه اثنی عشری باشد مطلقا چه
شهید باشد و چه کشته شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا
ختنه نکرده باشد یا غیر ایشان باشد از باب کبائر بوجوب کفائی حتی طفلیکه
شش سال تمام کرده باشد و کمتر از شش ساله مستحب است اگر زنده متولد
شده باشد اگر مرده سقط شده باشد احوط نماز نکردن است بر او و هم چنین
واجب است نماز بر سنی که در حال تقیه و چه در حال غیر تقیه و جایز نیست نماز

وجوب غیر کفن بر فرض معلوم نیست ظم طبا

معین است ازغسل با امکان آن لا بحق تقدیم بتیمم است و بعد از آن بتیمم تا آنار و بعد هم چونی کافیست ظم طبا

نعش انسان میت است

کفن ... در این حکم تامل است ... ده

احوط لزوم نماز است ظم خراسانی

در کیفیت غسل میت است

بر کفار چه کافر اصلی باشد چه مرتد چه ذمی باشد چه غیر ذمی ولیکن جایز است
بعضی از فرق مثل ناصبی بلعن کردن بر ان بنحویکه میباید و ملحق میشود بمسلم مرده که
در بلاد اسلام یافت میشود و طفل و دیوانه اگر متولد شده باشد از مؤمن
و مؤمنه و هم چنین واجب است نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور چنین
دانسته اند لقیط دار الکفر را نیز هرگاه در ان مسلمی باشد که ممکن باشد تولد لقیط
از ان بدانکه نماز میت واجب است بر نحو کفائی بر هر مکلفی لیکن شرط است در
صحت ان و مسقط بودن ان که مؤمن اثنی عشری باشد مع بلوغ که اگر طفل
ممیز بجا اورد صحیح است از او ولیکن ساقط نمیشود از مکلفین تکلیف ظاهری و اولی
بنماز اولی بتغسیل است و تفصیل گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدون
اذن ولی چه فرادی و چه جماعت و اگر ولی اذن ندهد احکم بر جماعت و خود نیز
اقدام نکند بنا بر نیت اگر منوط بعذر شرعی باشد منشا ساقط شده و کانه
نمیشود و نماز فرادی خواهند کرد باذن ولی یا خود خواهند کرد و اگر بسبب
عذر شرعی نباشد احوط واگذاردن امر است بر ولی هر چند ساقط شدن
ولایت او در اینحال خالی از قوه نیست و احوط اذن گرفتن از حاکم شرع
است در اقامه چنین جماعتی با امکان و با عدم امکان از عدول مؤمنین
و کیفیت نماز انست که نیت بکند و پنج تکبیر که اول انها تکبیرة الاحرام
بگوید و در میان انها چهار دعا بخواند اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر
و ال او سیم دعا از برای مؤمنین چهارم از برای میت پس بعد از تکبیر
اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و بعد از

اکثر
اعراز نشود به
طریق معتبر نماز با جماعت
میت یا ولی او سقوط تکلیف است
از مکلفین لیکن احوط
عدم اکتفا است
منه رح

احتیاط ترک
نشود میرزاده طهم
طبا

بلکه
احتمال سقوط
ولایت در اینحال ذرکمال
ضعف است
منه مد ظله

در کیفیت نماز میت است

تکبیر دوم بگوید اللهم صل علی محمد و ال محمد و بعد از تکبیر سیم بگوید
اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات و بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اغفر
لهذا المیت و اگر زن باشد میت اللهم اغفر لهذه المیتة بگویند و
بعد از ان تکبیر پنجم را بگویند کفایت میکند و این اقل واجب و مختصر نماز
میت است لیکن اینها در وقتیست که میت شیعه اثنی عشری یا بالغ باشد
پس اگر طفل باشد چه نماز بر او باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید
اللهم اجعله لابویه و لنا سلفا و فرطا و اجرا اگر پدر و مادر طفل هر دو مؤمن باشند
و اگر یکی از انها کافر باشند یا بخوان دعا را بعموم یا تنها نماید و اگر میت
مجهول الحال باشد بعد از تکبیر چهارم اگر بگوید اللهم ان کان یحب الخیر و
اهله فاغفر له وارحمه و تجاوز عنه خوبست و اگر مخالف باشد یا ناصبی که
نفرین بر او نماز کند در نماز مخالف بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم املأ
جوفه نارا و قبره نارا و سلط علیه الحیات والعقارب و در نماز ناصبی بگوید
اللهم اخز عبدک فی عبادک و بلادک اللهم اصله اشد نارک اللهم
اذقه حر عذابک فانه کان یوالی اعدائک و یعادی اولیائک و یبغض اهل بیت
نبیک و تکبیر پنجم در نماز اینها مخالف نیست و اگر میت مستضعف باشد
بگوید اللهم اغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم و واجب است
در ان نیت و قیام و رو بقبله نمودن با امکان و گذاردن سر میت را بطرف
راست نماز گذار مگر انکه ماموم باشد و هرگاه بعکس بگذارد میت را نماز
باطل میباشد چه از روی عمد باشد و چه از روی فراموشی چه از روی جهل و

اقوی
کفایت بودن
سر میت است بسمت یمین
مصلی و لو بالفعل در طرف
یمین او نباشد
منه دام ظله

هم چنین شرط نیست پیشت خوابانیدن میت را در اثناء او مسئله هرجاها که
شخص نتواند نماز میت را حفظ بخواند وغیر او هم نباشد که حفظ بخواند از
روی نسخه بخواند ضرر ندارد مسئله هرگاه مشتبه شود میت مسلم با کافر
و کفار خواهند میت خودشان را بسوزانند اگر زود ببرند هر یک بماند
نماز کنند احتیاطاً برا وو دفن کنند و اگر راضی شوند هر دو را چنین کنند
و الا قرعه بیندازند مسئله از شرایط نماز میت استقبال قبله است
و بنام با تمکن و نیت و باید سر جنازه جانب راست امام باشد و میت را
برپشت خوابانیدن و اباحه مکان و ترک ماحی صورت صلوه و نبودن دور
از جنازه بودن و بعد از غسل و کفن و حنوط بودن مسئله مستحب است
تیمم بجهت نماز میت اگر بخواهد غسل کند یا وضو بسازد مسئله
هرگاه یکنفر زن منفرداً بر میت نماز کند از دیگران ساقط میشود و در جماعت
اگر حایض باشند بعضی از زنان مستحب است که در صفی جدا بایستند
در نماز میت شرط نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت اگرچه ستر
عورت احوط است بلکه اولی رفع خبث است نماز موافق مشهور بعنوانیست
که بعد از اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریك له و
اشهد ان محمداً عبده ورسوله ارسله بالحق بشیراً ونذیراً بین یدی
الساعة الله اکبر بعد بگوید اللهم صل علی محمد وآل محمد وبارك علی
محمد وآل محمد وارحم محمداً وآل محمد کافضل ما صلیت وبارکت وترحمت علی
ابرهیم وآل ابرهیم انك حمید مجید وصل علی جمیع الانبیاء والمرسلین و

الشهداء والصدیقین وجمیع عباد الله الصالحین الله اکبر و بعد بگوید اللهم
اغفر للمؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات
تابع بیننا وبینهم بالخیرات انك مجیب الدعوات انك علی کل شیء قدیر الله
اکبر بعد بگوید اللهم ان هذا عبدك وابن عبدك وابن امتك
امتك نزل بك وانت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خیراً وانت اعلم
به منا اللهم ان کان محسناً فزد فی احسانه وان کان مسیئاً فتجاوز عنه واغفر
له اللهم اجعله عندك فی اعلی علیین واخلف علی اهله فی الغابرین و
ارحمه برحمتك یا ارحم الراحمین الله اکبر واما اگر زن باشد ضمیرها که راجع
بمیت مونث بیاورند و هرگاه شخص نداند که جنازه مرد است یا زن یا
آنکه بداند که زن است در آخر دعا بگوید اللهم اغفر لهذا الانسان المیت
هم ضرر ندارد مسئله در نماز میت عدالت امام شرط نیست یعنی باید
ماموم بین امام را عادل بدانند مسئله بعد از نماز واجب نماز بر میت مستحب است
مسئله نماز میت هرگاه دعا مستحب غلط خوانده شود جمله که تغییر
که بکلام ادمیین نرسد یا بعض را نخواند ضرر ندارد یعنی باطل
شود مسئله ماموم هر تکبیر که رسید تکبیر بگوید و تکبیر اول
خود قرار دهد دعاء اول را هم بخواند و همچنین دعاء دوم و سیم را
و اگر بذکری مشغول شود بعد از دعاء تا امام تکبیر بگوید ضرر ندارد
و هرچه از تکبیرات بماند که میت را بر دارند که نرسی دعا بخوانی بسید
تکبیر بگو ضرر ندارد فصل پنجم در دفن میت واجب است دفن

مانه
اگر زن شدهم فاذام صوت
صلوة محفوظ باشد
بلکه بعد از آن با تکلم غیره
هم معلوم نیست اگرچه
احوط است

علی الاحوط

زوج یا پسر است

نمودن میت را بوجوب کفائی بنحویکه پنهان نماید جسد میت را در زیر
خاک بنحویکه محفوظ نماید جسد او از ضرر درندگان و بوی او را انتشار ندهد و
واجب است بخوابانند او را بدست راست روی بقبله و هرگاه در کشتی
باشد و دفن او ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل خمره و سر او را ببندند
و در دریا اندازند و یا آنکه بر پای او یا مثل آن چیز سنگینی مثل لنگر
ببندند و او را در دریا اندازند ولیکن احوط بجا آوردن اول است با
امکان و اگر میت زن غیر مسلمه باشد چه کتابیه و چه غیر کتابیه و حامله
باشد بطفل مؤمن واجب است او را پشت بقبله دفن نمایند تا آنکه
طفل رو بقبله باشد هرگاه طفل صاحب روح شده باشد و حرام است
نبش نمودن قبر مگر در صورتهائیکه بعضی از آنها در ارشاد ذکر نموده ایم و همچنین
حرام است دست بصورت زدن و خراشیدن آن و کندن موی چه در مصیبات اقارب
و چه در غیر اقارب و همچنین شق نمودن رخت بر غیر پدر و مادر **سؤال**
هرگاه میتی را دفن نمایند بقصد اینکه بعد از مدتی او را از قبر بیرون
آورند و بمشاهد مشرفه نقل نمایند آیا جایز است نبش قبر او یا نه و هر
گاه از اول قصد نقل میت را نداشته باشد نبش جایز است یا نه و کفن
میت را بدعا و قرآن نوشتن جایز است یا نه **جواب** در مسئله نبش قبر بعد
از دفن و نقل بمشاهد مشرفه رجوع بغیر نمایند نوشتن کفن را بدعا
و قرآن جایز است لکن رعایت احتیاط نمایند جائی از کفن بنویسند که
مأمون از خلاف احترام نسبت بقرآن و دعا بوده باشد انتهی **مسئلة**

و هم چنین چنگ زدن لطماً

در نماز لیلة الدفن

استخوان میت را هرگاه در کیسه کنند و دفن کنند بجهت احترام میت
ضرری ندارد **فصل ششم** در نماز لیلة الدفن که مستحب است و
آن دو رکعت است در رکعت اول بعد از حمد آیة الکرسی بخوانند و در رکعت
دوم اولی آنستکه بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخوانند و بعد
از سلام بگویند اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان
و اسم آن شخص را بجای فلان ذکر بکنند و آنچه متعارف است که چهل مرتبه یا چهل شنبه
نصی ندارد و آنکه را هم این ضعیف مطلع نشده و مع ذلک بدون
قصد خصوصیت عیب ندارد و هرگاه دفن نشود چنانکه متعارف
است بعضی بعتبات عرش درجات میبرند مناسب آنستکه بعد از دفن
نماز کرده شود **سؤال** در نماز وحشت عدالت هم معتبر است یا نه
بهر کس میتوان داد **جواب** عدالت در اصل فعل معتبر نیست حتی مضائقه
که معتبر باشد وثوق و خاطر جمعی بحصول فعل از برای اینکه مکلف است
بفعل صلوة بوجه مخصوص که باو داده اند که بفعل نماید **مسئلة**
نماز وحشت در رکعت اول بجای آیة الکرسی سهواً قل هو الله احد بخواند
فوراً ملتفت شد آیة الکرسی را بخواند و هرگاه رکوع رفت بعد بخاطرش
آمد نماز را اعاده کند و آیة الکرسی را هم تا هم فیها خالدون است بنابر احتیاط
هر اگر اصل نماز وحشت را فراموش کرد پولش را به صاحبش رد کند و اگر
ممکن نشود از برای صاحبش بشود تصدق بفقرا بدهد **مسئلة**
هرگاه بکفن میت را بدهند به شخص که نماز وحشت بکن لازم میشود برای

مط
در
کفایت وثوق
بعمل با عدم ثبوت عدالت
اشکال است محمد
تقی الشیرازی

و اگر خواهد نکند نماز پول را باید رد کند سؤال در نمازی که منحصر
است صحیح القرائة و سه نفر مثلا و باقی قرائت خود را درست ندانند آیا نماز
لیلة الدفن را میتوانند بکنند یا نه جواب میتوانند چنین کسان باید
بواجبات خود بپردازند سؤال نماز لیلة الدفن را یک نفر بیشتر از دو رکعت
میتواند بخواند یا نه جواب منع نمیکنم و مضایقه ندارم لیکن قوی‌تر بنا هم
رجوع بغیر نمایند **کتاب الصلوة** و اشتمال دارد بر چند فصل است فصل
اول در نماز اداء است و در آن چند باب است **باب اول** در عدد نمازهای
واجبه بدانکه نماز واجب یازده قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز آیات و
طواف و نماز استیجار و نماز والدین که بر پسر بزرگ است و نماز نذر و نماز عهد و نماز عید
و نماز یمین و نماز میت و آنچه واجب است از نماز یومیه بر هر مکلفی که خالی
از حیض و نفاس باشد و فاقد نباشد شرعاً بر طهارت اختیاری یا اضطراری
در شبانه روزی پنج نماز است که مجموع از هفده رکعت است در
حضر از برای هر یک از ظهر و عصر و عشا چهار رکعت و از برای مغرب سه
رکعت و از برای صبح دو رکعت مکرر در روز جمعه که واجب است عوض ظهر دو
رکعت عینا یا تخییرا بشرط و طریکه بعد از این مذکور خواهد شد و در سفر و در
حالت خوف از هر چهار رکعتی دو رکعت کم میشود و از ثلاثی و ثنائی چیزی کم نمیشود **باب دوم**
در اوقات نمازهای یومیه واجبی بدانکه از برای هر یک از آنها دو وقت است
اول از برای فضیلت دوم از برای کفایت نمودن در امتثال پس وقت
اول نماز ظهر زوال آفتاب است از زیاده و نصف النهار در سمت راس تا اینکه

کتاب الصلوة

اگر بقصد تعیین ثواب باشد نه بعنوان لیلة الدفن بی اشکال است طهر طبا

نماز والدین بر ولد واجب نیست اگرچه احوط است طهر طبا

بودن زوال وقت فضیلت ما لا اضافه تا آخر وقت است نه ما بلست ببلوغ ظل بعد قد عین علی الاحوط هم چنین است وقت عصر طهر الخراسانی

سایه مثل شاخص شود و وقت دوم آن بعد از گذشتن وقت اول است
تا اینکه باقی بماند بمغرب بقدر ادا نمودن نماز عصر و وقت اول نماز عصر
بعد از گذشتن مقدار ادای واجبات نماز ظهر است تا اینکه مثل دو شا[خص]
شود و وقت دوم آن بعد از وقت اول است تا مغرب و وقت اول نماز مغرب
از غروب حقیقی است تا برطرف شدن شفق مغربی و آن سرخیست که در سمت مغرب
بهم میرسد بعد از غروب آفتاب و وقت دوم آن بعد از گذشتن وقت اول
تا آنکه باقی بماند تا نصف شب مقدار کردن نماز عشاء و وقت اول نماز
بعد از گذشتن مقدار ادای واجب از نماز مغرب است تا ثلث شب و وقت
دوم بعد از گذشتن وقت اول است تا نصف شب و وقت اول نماز صبح طلوع
صبح صادق است تا اسفار صبح و وقت دوم آن بعد از وقت اول است تا طلوع
آفتاب و شناخته میشود دخول وقت مغرب برطرف شدن سرخیکه در سمت مشرق
گذشتن آن از سمت راس و شناخته میشود نصف شب که آخر نماز عشا است بگذشتن
از سمت راس ستارها اینکه طلوع میکنند در وقت غروب و شناخته میشود
صبح صادق که اول وقت نماز صبح است سفیدیی که در عرض افق پهن میشود
و شناخته میشود زوال بچند چیز از آنجمله میل نمودن آفتاب بجانب ابروی
راست از برای کسیکه روی بنقطه جنوب بایستند و همچنین بزیاد شدن
سایه شاخص بعد از کم شدن آن یا بحادث شدن سایه آن بعد از بر
طرف شدن آن و لیکن اول تقریبی است نه تحقیقی و سیم در حال کسیکه آفتاب
بر سمت راس بلد در آن روز عبور کند مثل مکه در بعضی اوقات و دوم غیر

بلکه تا مغرب در بعضی صور و آن در جائیکه نماز عصر را مقدم داشته باشد و ظهر را بعد همچنین در اول الاخ وسعت مغرب طهر طبا

ظاهر اینکه اول فضیلت عشا بعد از غیبت شفق است طهر طبا

بلکه بعد از ذهاب شفق است تا ثلث شب طهر طبا

بعد از برای مختار و اما از برای مضطر تا طلوع فجر است طهر طبا

مراد سایه با حادث محمد تقی الشیرازی

احوط تاخیر نینداختن نماز ظهر و عصر است از غروب آفتاب و اگر تاخیر انداخت احتیاط اینست که بقصد ما فی الذمه و قضا و ادا نیت نکند و در صورت انداختن افطار داشته باشد بطریق نذر مرجح صدر

علیها
از صورتست لهذا اغالب اراده و غالب احوال در بلاد که شخص بان جایز نیست نماز خیر
نمودن نماز را از فتی که از برای آن تحدید شده است و نه مقدم داشتن بر آن
و اگر نماز کرد پیش از وقت نمازش باطلست چه تمام نماز پیش از وقت واقع شده
باشد چه بعض آن چه بعمد کرده باشد چه بفراموشی چه مسئله را دانسته
باشد چه ندانسته باشد چه وقت را بشناسد چه نشناسد و هرگاه
تمام نماز در وقت واقع شده باشد از کسیکه چنین معتقد است که وقت داخل
شده است نماز آن نیز فاسد است و امّا اگر فراموش کرده باشد واجب بودن
در وقت را ظاهر صحّت است و جایز نیست اعتماد نمودن بمظنّه در داخل
شدن وقت با ممکن بودن علم هرچند حاصل شده باشد مظنّه از اذان
معتمد یا قول یک عادل بلکه دو عادل نیز بنابر احوط و جایز است هرگاه ممکن
علم ولیکن احوط استکه صبر کند تا یقین بوقت حاصل شود و هرگاه ظاهر
شود که مظنّه آن فاسد بوده است باید اعاده کند نماز را هرگاه وقت
داخل نشده باشد در بین نماز و اگر داخل شده باشد هرچند پیش از سلام
باشد اعاده نکند و اگر کسی مشغول نماز عصر یا عشا شود پیش از نماز ظهر
و مغرب پس اگر متذکر شود در حالتیکه در نماز باشد عدول بکند به نیّت
نماز پیش چه ظهر باشد و چه مغرب و اگر بعد از فراغ باشد مجزیست و هرگاه
در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از ظهر یا مغرب داخل
بکند و جایز نیست نوافل غیر یومیّه هرچند قضاء آنها باشد بعد از داخل
شدن اوقات فرایض و پیش از ادای آنها چنانچه جایز نیست از برای کسیکه

جواز اعتماد بر قول عدل یکشنبه محلّ تامّل بلکه مراد از عدل عارف خالی از قوت نیست طه ثم طبا

بلکه دلو در وقت مختص شده باشد علی الاقوی داظهر در صورت تقدیم عصر و تذکر بعد از فراغ چنانچه مفاد نصّ صحیح است آنستکه آن را ظهر قرار دهد و بعد عصر را بجا بیاورد و لیکن اگر نماز بقصد تا بقصد ما فی الذمّه در ظهر و عصر بکند احوط است طه ثم طبا

اگر جای عدول باقی است محمّد تقی الشیرازی

احوط مراعات و مسئله عدول نیز شرط مذکور است شیخ ره

اقوی جواز تنفّل است بالاشتغال بنماز قضا دلو فی الجمله محمّد

باستقبال قبله عمداً واجب است از سر گرفتن نماز را در وقت و در خارج
وقت چه فاحش باشد انحرافش ولیکن اگر صدق کند بان خروج از استقبال
باب چهارم در مکان نماز بدانکه واجب است نماز در هر مکانیکه خالی
باشد از نجاستیکه تعدّی نماید و جایز التصرّف باشد چه مملوک باشد بسبب
عین یا منفعت با جاره یا تحبیس یا وصیّت منفعت از برای شخص و نحو اینها و
مأذون التصرّف باشد از برای نماز کننده خواه باذن عام باشد یا باذن نماز
کردن خواه باذن صریح باشد و یا فحوی خواه مباح الاصل باشد مثل
زمین موات یا غیر آن و چه شاهد حال مالک بر تصرّف داشته باشد
اینکه رابطه در میان مصلّی و مالک باشد از صداقت و غیر آن که مشاهد
مالک باشد و معنی است که علم بهم رساند برضای شاهد حال و امّا اگر علم بهم
رساند و مظنّه بهم رساند نمیتواند نماز کند در ملک غیر لیکن این در غیر صحرا و یا
است که مانع اند داخل شدن نداشته باشد مثل بیوت که نماز در اینها مادامیکه
آثار مالک راضی نبودن باشد صحیح است بلکه جایز است نماز در اینها هرچند
مال یتیم و دیوانه باشد و همچنین جایز است نماز کردن در خانه پدر و مادر
و فرزند و جدّ و جدّه و برادر و خواهر و عمّ و عمّه و خال و خاله و صدیق بدون
اذن ایشان ملکه با شک در رضای ایشان بلکه با مظنّه داشتن بر راضی
نبودن ایشان لیکن احوط بر نفس بر مظنّه بر راضی نبودن ایشان
ترک است و احوط از آن ترک نماز است با اذن نداشتن از ایشان در داخل
شدن در خانه و جایز نیست نماز در مکان غصبی و باطل است با علم

یعنی بحسب تعارف و عادت متعارفه طه ثم طبا

مسئله خالی از تامّل نیست شیخ

این نماز از قوت خالی نیست و موافق با احتیاط شیخ صدر ره ظم طبا

در بیان مکان نماز است

بغصبیّت واختیار واما اگر ندانسته باشد غصب بودن مکان را نه حرام
کرده است ونه نماز او باطل است بخلاف آنکه اگر بداند غصب بودن را ونداند
حرمت را که هرگاه علم بمسأله نداشته باشد نماز او باطل است وهمچنین است
اگر بداند حرمت را ونه فساد را ومقصّر در تحصیل احکام باشد نماز او نیز باطل
است واگر مقصّر در تحصیل نباشد ودر وقت حکم علم بهم رساند واجب
است بر او اعاده کردن نماز واگر بعد از وقت علم بهم رساند احوط قضا است
ولیکن در وجوب آن اشکال است بلکه واجب نبودن آن خالی از رجحان نیست
واما اگر مضطر شود بنماز کردن در مکان غصبی مثل آنکه اکراه نماید ظالمی
او را در نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه هرگاه حبس نماید او را یا بترسد
از بیرون رفتن بر تلف شدن نفس خود هرگاه تصرف نماز زاید بر تصرف
بودن از امکان نباشد مثل آنکه عاجز از حرکت باشد هرچند بواسطه بند باشد
خواه ایستاده باشد خواه نشسته یا غیر آن از حالات واگر زاید باشد تصرف
نماز بر تصرف در امکان موقوف است تصرف زاید بر اذن مالک وهرگاه اذن ندهد
تصرف زاید را بعنوان نمود مثل آنکه نهی نماید از ایستادن باید نشسته نماز
کند وفرق در حبس میان حبس بباطل وحبس بحق نیست واما حبس
بحق مقدور وبعد نیست وهرگاه کسی فراموش کرده باشد غصبیت را معذور
است ونماز او صحیح است مگر آنکه خود غاصب باشد که معذور نیست
ولیکن در بطلان نماز او اشکال است واحوط اعاده است وهرگاه فراموش
نموده باشد حکم را پس اگر متذکر شود فراموشی او حکم آن حکم جاهل مقصّر است

در اوقات نماز میباشد

ونماز دوم را اگر بعد معلوم شد که بقدر نماز اول هم بوده نماز ظهر را
در آن وقت بکند بقصد قربت نه متعرض ادا شود ونه قضا بر احوط مسئله
با شک بدخول وقت بلکه ظن غیر معتبر ونسیان بوقت نماز باطل است اگر
چه بعض نماز هم در وقت شده باشد وغافل بمراعات وقت که بعد از نماز
ملتفت شود پس اگر تمام نمازش در وقت واقع شده صحیح است وهمچنین
جاهل بحکم اگر بقصد قربت نماز را بجا آورده باشد مسئله اگر در
بین نماز بفهمد غافل در وقت معلوم نباشد بر او اعاده کند مسئله
افضل آنستکه هر فریضه را در اول وقت فضیلت آن بجا آورند مگر نماز
عصر روز جمعه وروز عرفه که مستحب است زود بعد از نماز ظهر بجا آورند
ومستحب است تأخیر نماز مغرب وعشا تا حاج بمشعر برسند ویا بجهت
گرما یا عذر دیگر یا حضور قلب حاصل شود یا کسیکه منتظر جماعت
باشد یا صائمیکه نفسش با او در منازعه باشد یا کسیکه دیگران منتظر
او باشند یا مستحاضه کثیره که بیک غسل خواهد دو نماز بکند یا مرضعه
طفل بجهت شستن یک مرتبه جامه اش در شبانه روز یا کسیکه دفع
بول وغایط کند بجهت یا کسیکه نماز قضا دارد یا آخر وقت یا کسیکه نافله
گذار است تأخیر اینها مستحب است وکسیکه عذر دارد وبامید بر طرف شدن
عذر داشت واجب است بر او تأخیر نماز از اول وقت آن بهر در وقت فریضه
پیش از ادا کردن فریضه ترک کند نماز مستحبی را احتیاطا مگر نافله خود
آن نماز را واگر احتیاطا قضای نماز فریضه بجا آورد در این وقت ضرورت

ندارد **مسئله** شرایط نماز مثل وضو و غسل و وقت و قبله را شناختن
مثلا هرگاه شخص تفصیل نداند و درست بجا بیاورد و در نماز شک هم
نباشد نمازش صحیح است **واما** منافیات نماز و سجده سهو و شک و سهو را
اگر نداند و اتفاق هم نیفتد در نمازش نماز او صحیح است اما آنچه عادت
اتفاق می‌افتد در نماز با نسبت بحال شخص مثل شک سه و چهار و شک
در اقوال و افعال و اجزاء نماز مثل قرائت و اذکار و ملتفت باشد بجهل خود
و تحصیل نکرده مشغول نماز شود صحت نمازش مشکل است بجهت تزلزل زیرا که
نفسی باید مشغول نماز شوند که این نماز یکه خدا خواسته است و موجب
قرب باو است و در شک و تزلزل نباشد **واما** اگر در بین نماز تزلزل
روی دهد در مسئله که نادرًا اتفاق می‌افتد که ندانسته مشغول نماز شده
با وسعت وقت و قدرت بر تحصیل حکم نماز را قطع کند و تحصیل کند و
در ضیق وقت بمظنه یا احتمال خود عمل کند اگر مظنه ندارد و بعد سؤال
کند اگر مطابق شده صحیح است نمازش والا قضا میکند باب سیم
در قبله و آن کعبه معظمه است از برای کسیکه حاضر است و مسجد الحرام و کسیکه
در حکم حاضر است و از برای کسیکه دور است از مکه قبله از جهت و سمت
کعبه است و رو نمودن بان واجب است در جمیع نمازهای واجبی و شرط است
در جمیع اینها با قدرت چه ایستاده باشد چه نشسته باشد چه خوابیده
ولیکن در خوابیده اگر بپهلو باشد بخوابانند مثل حالتیکه در قبر میخوابانند
واگر پشت بر زمین و روی باسمان باشد مثل محتضر بخوابانند او را

باب سیم در قبله و آن کعبه معظمه است

در وسعت
وقت نیز اگر چنین کند
صحت بعید نیست
مد ظله العالی
طبا
البته نماز را قطع
نکند و احتیاط باعاده
نوشته صدر
مد ظله

اگر ممکن شود روی نمودن قبله در بعضی احوال واجب است در همان بعض
و همچنین شرط است روی نمودن بقبله در جزئیکه فراموش شده باشد
در نماز فریضه و در سجود سهو و در حال احتضار و نماز جنازه و دفن نمودن
میت و ذبح کردن حیوان و واجب است تحصیل نماید علم بقبله را با
قدرت چه در عین چه در جهت و اگر ممکن نباشد علم کفایت میکند
مظنه حاصل شود از قول عادل یا فاسق یا کافر یا غیر اینها و اگر عاجز شود
از تحصیل مظنه نماز کند بچهار سمت با وسعت وقت و اگر نماز کرد بمظنه
و بعد ظاهر شد که پشت بقبله بوده است اعاده نماید اگر وقت باقی
است و اگر وقت گذشته است قضا ندارد و همچنین اگر ظاهر شد که نمازش
در بین یمین و یسار قبله بوده است و اگر در میان یمین و یسار قبله واقع شده باشد
چیزی بر او نیست و اگر ظاهر شود در میان نماز که رو بقبله نیست بگردد
بسمت قبله اگر انحراف بسمت یمین و یسار نرسیده باشد و اگر رسیده باشد
اعاده کند و اگر بعد از فارغ شدن از نماز متنبه شود که از قبله منحرف بوده
است با نحرافیکه باید اعاده بکند اگر یک رکعت از وقت باقی است لازم نیست
اعاده لیکن اعاده احوط است **مسئله** مدار بر صدق استقبال قبله است پس
ضرر ندارد بعض اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که منافی با صدق استقبال
نباشد از برای بعید و از برای بعید آنچه افاده علم کند باستقبال کفایت میکند
مثل محرابیکه معصوم در آن نماز کرده باشد و علاماتیکه در شرع قرار
داده شده است مثل جدی که آن را اهل اواسط عراق مثل کوفه و بغداد و نحو

۲۰
چنانچه گفت
و همچنین در یمین
و یسار رجحان نیست طبا

۲۰
تا که
خالی از قوت
نیست در صورتیکه
پشت بقبله کرده است بلکه
در یمین و یسار
مرتضی ره هم
طبا

۲۱
وجوب
قضا خالی از
قوه نیست بلکه در
یمین و یسار نیز احوط است
شیخ ره

در بیان کیفیت قبله است

نما در پشت منکب که میان کتف و گردن است بر پشت گوش راست قرار دهند
و شرقی عراق مثل بصره در گوش راست و غربی عراق مثل موصل در میان
دو کتف و اهل شام پشت کتف چپ نزد منکب و اهل عدن میان دو چشم
و اهل صنعا بر گوش راست و اهل حبشه که نوبی باشد بجهت چپ بلاد مغرب
بر گوش چپ قرار دهند و هند و سند بر عکس جدی میباشد و دیگر شمس است
از برای اهل عراق که میل میکنند در وقت زوال بطرف دماغ از برای کسانی
که جدی میان کتفین ایشان باشد مسئله تا علم ممکن شود اعتماد بر
امارات نکنند مسئله هرگاه ممکن نشود علم و امارات شرعیه یا مجتهد
و مجتهد تمام عمل بمظنه میکند اگر بقول کافری هم حاصل شود و اگر عدلین
خبر دهند و اجتهاد خودش خلاف باشد وجوب در نماز کردن خالی از قوه نیست
و اعتماد کرده میشود بر قبله بلد مسلمین در صلوة ایشان و قبور و محرابهای ایشان
مادامیکه ندانی که قبله ایشان را بر غلط مسئله هرگاه شخص نماز کرد
بان جهتیکه بان مأمور بود باعتبار مظنه یا تنگی وقت پس ظاهر شد خطای
ان بعد از نماز کردن اگر نمازش ما بین یمین و یسار واقع شده صحیح است و اگر در
بین نماز بفهمد که منحرف میگردد بسمت قبله در حال سکوت و تمام میکند نماز را
و همچنین است حکم ناسی و جاهل بحکم که قاصر باشد اما اگر مقصر باشد
احوط بلکه اقوی لزوم اعاده است مسئله شخص بمظنه قبله نماز کرد
بعد معلوم شد که در بین مغرب یا مشرق بوده اگر بتقصیر در تحصیل علم
نکرده بمظنه قبله صحیح است نمازش مسئله هرگاه شخص اخلال کند

امارات عبارت از شاخص است میزان ده طبا

امارات شرعیه و شیا اسباب ظن است و مناط ظن است بل مراعات الاقوی فالاقوی نباید هم طبا

بلکه عدم لزوم است تا آخر تحصیل مفید قرینت هم طبا

احوط در ناسی و جاهل اعاده است محمد تقی الشیرازی

در اوقات نمازهای یومیه

در ذمه او نماز قضا فریضه باشد چه نافله روزانه باشد چه نافله شب مسئله
وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختص و وقت مشترک و وقت فضیلت و
وقت اجزاء مسئله هرگاه شخص نماز کرد بقصد اداء بعد معلوم شد
که قضا بوده است صحیح است احوط آنست که دو دفعه بنیت قضا آن را
بعمل آورد و همچنین است عکس مسئله وقت مختص نماز ظهر اول
زوال است و شناخته میشود بنصب کردن سیخی بر زمین مثلا اگر سایه
ان کم میشود ظهر نشده و اگر زیاد میشود ظهر شده ان وقت بقدر یکه نماز
ظهر بشود مختص ظهر است و بقدر یکه نماز عصر بشود تا مغرب مانده آن
وقت مختص نماز عصر است و در ما بین مشترک است ظهر و عصر هر اول وقت
فضیلت نماز ظهر اول زوال است و اخر ان سایه که زیاد میشود از شاخص
که مقدار قامت آدم است زیاد میشود مقدار دو قدم که دو سبع شاخص
است که یک ذراع میشود مسئله اول وقت فضیلت عصر اینستکه سایه
زاید از شاخص مثل شاخص شود بنابر احوط و اخرش اینکه سایه زاید دو مثل
شاخص شود اگر چه قوی است قول بفضل نماز عصر در وقتیکه سایه شاخص
از چهار قدم زیاد شود مسئله وقت اجزای عصر دو وقت است یکی
پیش از فضیلتش تا اخر وقتش و وقت اجزای ظهر یک وقت است بعد از فضیلتش
تا اخر وقتش مسئله وقت مختص مغرب اول مغرب است تا بقدر یکه
نماز مغرب بشود بعد مشترک میشود با عشا تا بقدر یکه نماز عشا ماند

ابن اخبار طرف است محمد تقی الشیرازی

تا آخر تنفل تا بعد از ذراعین با اداء نافله افضل است ظم طبا

محل منع است چنانچه معلوم شد ظم طبا

محل تأمل است میرزا

نافله پیشینه احتمال اولویت که فضیلتش بعد از فراغ از ظهر است تا وقتیکه اول وقت بدوم احوط قرار داده اند مشهور است

بودن فضیلت عصر بعد از فراغ از ظهر الی المثلین خالی از قوت نیست ظم طبا

نصف شب آن وقت مختص نماز عشا است بلی این وقت اختیار است مسئله
وقت اضطراری آن بعد از نماز عشا است تا طلوع صبح صادق و این وقت مختص
بنماز عشا میشود مسئله وقت فضیلت مغرب اول مغرب است تا سرخی
مغربیه برطرف شود آن وقت اول فضیلت عشاء است تا ثلث شب هر وقت اجزائی
عشا دو وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش
دو وقت اجزائی مغرب یک وقت است یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش مسئله
وقت فضیلت نماز صبح اول صبح صادق است تا سرخی مشرقیه ظاهر شود و بعد
وقت اجزائیش هست تا طلوع آفتاب مسئله اگر از برای هر نماز مقدار
یک رکعت از وقتش باقی باشد باید مشغول شوند بقصد اداء یا قربة مطلقه
هر باید کسانیکه عذر ندارند علم بوقت داشته باشند و مشغول نماز شوند
و اقوی آنستکه بشهادت عدلین اکتفا میتوان کرد و باذان مؤذن اکتفا نمی
توان کرد اگرچه عادل و عارف بوقت هم باشد مسئله صاحبان عذر مثل
کور یا محبوس یا آنکه مانع در هوا باشد مثل ابر بمظنه میتوانند اکتفا کرد
اگرچه احوط تأخیر است تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شود خطاء شخص
تمام نمازش در غیر وقت شده اعاده کند و اگر چیزی از نمازش در وقت
شده اگرچه همین سلام واجب باشد صحیح است مسئله هرگاه باعتقاد
آنکه یک رکعت وقت باقیست اول نماز ظهر را کرد بعد معلوم شد که وقت
باقی نبوده باطل است نمازش هر دو را قضا کند اما فوراً واجب نیست اگر
چه احوط است مسئله هرگاه اعتقاد داشت که وقت بقدر نماز دوم

احوط اکتفا نکردن است چنانچه گذشت

اگر موجب علم شود علی الاحوط

احتیاط ترک نشود

جواز اکتفا خالی از قوت نیست چنانچه گذشت

ظهر در وقت مختص بعصر و در غیر صورت علم و عدم معلوم نیست

و اگر مذکر نشده حکم آن حکم جاهل غیر مقصر است و جایز نیست بجا آوردن
نماز واجب را سواره و نه در حال راه رفتن خواه در حضر باشد خواه در سفر مگر
در حال ضرورت و فرقی نیست در حکم مذکور میان نماز یومیه و غیر یومیه بلکه
میان نماز اصلی و عارضی و شرط است طهارت مکان واجب از موضع سجده
پیشانی و اگر سجده کرد بر نجاست با ندانستن آن احوط اعاده بلکه قضا است
هرچند واجب نبودن اعاده خالی از مجاز نیست چنانچه واجب نبودن قضا
در غایت قوه است و همچنین است حکم فراموشی و همچنین شرط است
بودن آن از زمین یا آنچه بروید از زمین بشرط آنکه پوشیدنی و خوردنی
نباشد عادة حتی کتان و پنبه که جایز نیست و جایز نیست سجده کردن
بر آنچه غیر از زمین و روییدنی از زمین باشد مثل مو و کرک و پر مرغ و
پوست و گوشت و پیه و غیر آن از اجزاء حیوان و حریر و آنچه مستحیل از
زمین باشد هرگاه صدق نکند بر او اسم زمین مانند معادن از طلا و
نقره و مس و برنج و آهن و الماس و زبرجد و فیروزج و عقیق و یاقوت و
زمرد و بلور و جایز نیست سجده کردن بر گل و اگر سجده کرد بر یکی از اینها
که سجده بر او جایز نیست سهواً یا خطاء صحیح است و واجب نیست اعاده
هرچند هنوز سر از سجده بر نداشته باشد و جایز است سجده کردن بر
کاغذ هرچند ساخته باشند از چیزیکه سجده بر آن صحیح نیست هر
چند نوشته باشد هرگاه سجده بر غیر نوشته واقع شود و اگر در بین نماز
مفقود شود آنچه صحیح است سجده بر آن مثل آنکه طفلی بردارد مهر را یک

احوط اختصاص حکم است بواجب اصلی پس واجب عارضی حکم نافله دارد طهم طبا

باشد و مفقود شود نماز باطل است مگر آنکه وقت تنگ باشد آنرا
واجبست نماز یا یک رکعت از آن مسئله هرگاه مالک مکث در زمینش را
نهی کند و وقت تنگ باشد شخص در حال بیرون رفتن از آن فریضه نماز
کند و اگر باذنش مشغول نماز شده و بعد گفت برو و ضرر عظیم باو میرسد
بیرون رفتن تو واجب است برو و در حال خروج نماز را تمام کن و اگر در وسعت
وقت باشد استیناف نماز کند و اگر همچون میدانستی که راضی
است و مشغول نماز شده بعد نهی کرد تو را اگر وقت وسعت دارد
نماز را قطع کن برو و اگر در حال رفتن تمام کنی و بعد استیناف کنی
احوط است و اگر وقت مضیق است در حال بیرون رفتن تمام کن
نماز را سؤال خانه و املاکیکه از عمال الظلمه میماند و ورثه تقسیم
و تصرف میکنند و امتناع از دادن مظالم دارند نماز در آن چه صورت
دارد با آنکه احتمال میرود که خود مورث ردّ مظالم خود کرده باشد یا
آنکه انتقال آنرا در حیوة خود بورثه تملیک کرده باشد بعوض یا مجاناً و
بر فرض علم جواز نماز در آن هرگاه شخص چیزی از بابت اجرت تصدق
بدهد و در آن تصرف نماید بنشستن و خوابیدن و نماز کردن و نحو آن
حکم چیست با آنکه این استیجار صلاح است از برای فقراء که اگر نکنند بهیچوجه
فائده بر ایشان ندارد جواب اگر احتمال اینکه نوشته اید قائم باشد
بر وجهیکه شرعاً توان بآن احتمال بنای عمل نهاد خوب است لیکن با اینکه

بلکه اگر ضرر نباشد بنظر طبا

اعتنا باحتمال تملیک بورثه در حیوة خود مگر از باب حمل بفعل ورثه بر صحت
اینکه مظالم خود را ردّ نموده باشد بد نیست اما با عدم قیام باحتمال اگر
صاحب حقوق معلوم نباشد مضایقه نیست جواز تصرف نمود لیکن با
تمکن از استیذان از حاکم شرع متعین است اذن گرفتن از او و بدون تمکن بعید
نیست بوجه احتساب بفقرا بوجهی بود عمل نماید مسئله با مهرهای مشاهد مشرفه
و مساجد با احتمال آنکه از کسی مانده باشد میتوان نماز کرد ولی احتیاطاً
تملیک بکنند و بعد هم بگذارند بهتر است مسئله دیوار یا سقف
خانه هرگاه غصبی باشد نماز در آنخانه صحیح است اما فرش غصبی بر روی زمین
مباح نماز در آن باطل است اگر چه بواسطه باشد مسئله نماز در
و فرش و لباس غصبی از روی نسیان و غصب یا جهل بموضوع که غصب بودن
صحیح است مسئله احوط آنست پیش از قبر امام نایستند و اولی اینکه
در حال اختیار در جوف کعبه و بام آنهم نایستند و مکروه است نماز کردن
در گرمابه حمام و در جائیکه زباله میریزند و در جائیکه ذبح یا نحر حیوان میکنند
و محل خلا رفتن و محل بول کردن و در بیت الخلا رفتن و در خانه که در آن مسکرات
باشد و مثل شرابخانه و طویله گاو و گوسفند و اسب و مادیان و الاغ و هر مکان
کثیفی و در راه عبور خلق اگر مضرّ بحال مترددین نباشد و الّا حرام است و
نماز هم باطل است و در خانه مورچها و در مجرای آب هر چند امید جریان
بالفعل نباشد و بر زمین شوره زار و برابر چراغ و مکان ضجنان و وادی شقره
و بیداء و ذات الصلاصل بلکه هر زمینی که عذاب نازل شده یا خلقش فرو رفته اند

سید — باذن ورثه فرش

سید ۲ — بلکه احوط است — محمد تقی الشیرازی

سید — البته این احتیاط را ترک ننمایند

۷ بلکه محاذی هم نایستند

۲ بلکه احوط ظنا طبا

بر روی برف و محل عبادت آتش پرستان و هر جا که عادت شده باشد
با آتش افروختن مجوس و در خانه و در پیش رو هرگاه آتش افروخته باشند نیز نماز
مکروه است هر چند چراغ باشد و یا صورت صاحب روح باشد که
صندوق صورت بکند اگرچه غیر مجسمه باشد و اولی اجتناب است از نماز در خانه
که صورت کسی در آن باشد و نظر کردن بنقشی که مشغول کند شخص را
و دیواری که در پیش رو باشد که نشر کرده باشد رطوبت بول در آن یا بر
روی قبر یا پهلو قبر یا پشت روی او قبر باشد مگر قبر نبی باشد که کراهت
برداشته شود مثل آنکه پرده حایل باشد یا دوری ده ذراع و غیره پس در
همه اینجا تنها نماز کردن مکروه است و مستحب است بر نماز گذار یکستره
پیش روی خود قرار دهد اگرچه تسبیح یا چوب یا خط کشیده باشد هر چند
بداند که کسی هم عبور نخواهد کرد و مستحب است نماز را در مسجد بجا آورند
و منقول است که نماز در مسجد الحرام معادل است با هزار هزار نماز و در مسجد
رسول خدا معادل است با ده هزار نماز در غیر آن و در مسجد کوفه و مسجد
اقصی با هزار نماز و در مسجد جامع بلد صد نماز و در مسجد قبیله پنجاه نماز و در
مسجد بازار دوازده نماز بلکه نماز در مشاهد ائمه افضل است از مساجد بلکه
در خبر است که نماز نزد قبر امیر المؤمنین معادل است با دویست هزار نماز
و مستفاد میشود از خبر افتخار کعبه که نماز در کربلا افضل است از نماز در
مسجد الحرام والله العالم مسئله ملکی در تصرف شخص است یکی جبراً میگیرد
بغصب بودن از اعتنا ندارد و جبر او بخشش هم نمیخواهد و نماز در آن صحیح است

احوط ترک است
صدر مد ظله

مسئله زن در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد که نماز شان فاسد
نمیشود اگرچه محرم باشد احتیاط ترک است و هرگاه حجابی در میان ایشان
باشد که در هیچ حالت یکدیگر را نبینند یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر
ندارد هر شخص بعد از نماز ببیند محاذی زن ایستاده ضرر ندارد و اگر در بین
نماز بفهمد یا یکقدم پیش رود که سجده گاه زن پشت سر او باشد احتیاطاً و اگر
نتواند نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده کند و نماز مستحبه هم چنین است هر در مسجد
مثلاً جا گرفتن بگذارد مهر یا چیزی احتیاط دارد که دیگری بگیرد او را مسئله
حجرهای مسجد کوفه از مسجد است مسئله نماز در حرم ائمه در جائیکه مزاحم
زایرین نشود اشکال ندارد مگر نماز زیارت **باب پنجم** در لباس نماز
کننده واجب و شرط است پوشانیدن عورت در نماز واجب با قدرت و شعور
و در نماز سنت شرط است چه آنکه نظر کننده باشد یا نباشد و عورت در مرد
قبل و دبر و بیضتان است والیتان و مابین سره و رکبه از عورت نیست و در زن
مابین رکبه و نصف ساق ولیکن احوط پوشانیدن جمیع است و عورت در زن
که واجب است پوشانیدن آن در نماز تمام بدن است مگر رو و کف دست و دو
قدم هر چند پوشانیدن احوط جمیع است مگر مقداری که واجب از موضع سجود از پیشانی
و واجب است بر او پوشانیدن موی سر نیز و واجب است طهارت بدن و
لباس در نماز و شرط است در صحت آن و هم چنین شرط است که جایز التصرف باشد
بتفصیلیکه در مکان نماز ذکر شد و جایز نیست نماز در لباس و رخت غصبی
چه پوشاننده عورت باشد چه نباشد بلکه باطل است هر گاه با اختیار و علم

و اولی عدم جواز است ظم طاب

مراعات این احتیاط لازم نیست ظم شاه

لیس علی الحره عار بستر الراس

احوط پوشانیدن باطن دو قدم است شیخ

مراعات این احتیاط حبت ندارد طهم الحرامی

بغصب بودن

پوشیدن باشد پس اگر مجبور باشد و نماز در آن با علم بغصب بودن نداشته باشد
نماز او صحیح است و همچنین حکم آن هرگاه فراموش نموده باشد غصبی بودن را
و جایز است بودن رخت از جمیع نباتات مثل پنبه و کتان وغیره و همچنین
از پوست حیوانات ماکول اللحم باشد که تذکیه نموده هرچند دباغی نشده باشد
و همچنین جایز است بودن رخت نماز گذار از پشم و کرک و موی و پر حیوان ماکول
اللحم هرچند تذکیه نشده باشد یا از مرده کنده شده باشد و بر تقدیر کندن
واجب است شستن موضعیکه رسیده است بمرده با رطوبت و جایز است
پوشیدن رختی که از خز یا سنجاب[1] باشد بلکه هرگاه از پوست هر یک باشد
ولیکن احوط اجتناب است نماز در غیر و بر خز جایز است از برای مرد پوشیدن خز
و ممزوج با حریر نماز در آنها صحیح باشد هرچند ممزوج ده یک باشد بلکه و اکم
که ممزوج مضمحل نشود بنحویکه بنامند او را حریر[2] و حرام است بر مرد پوشیدن حریر
خالص هرچند در غیر نماز باشد و نماز با او باطل است هرچند پوشاننده
عورت نباشد و جایز است پوشیدن در ضرورت از سرما و مرضیکه معالجه آن
پوشیدن حریر باشد و جایز نیست نماز در آنچه نماز با آن تمام نمیشود از رخت مثل
کلاه و بند زیر جامه و جوراب و نحو آن و جایز است بر زمین و فرش حریر نشستن
و بر روی زین پوش حریر سوار شدن و سر بند زیر جامه حریر بودن و سجاف
لباس نمودن و احوط آنستکه از چهار[3] انگشت منضم[4] زیاد نکنند و مثل
سجاف است دهن کلاه و تکمه و تخمی که با آن رخت میدوزند و بندان پیراهن

۱ احوط اجتناب است برای پوست سنجاب صدر

۲ خالص صدر

۳ در تحدید بچهار انگشت رجوع بعرف نمایند میرزا ره

۴ اقوی با عدم صدق سجاف جواز است ولو زیاد باشد طهم طاب مد ظله

پوشیدن حریر از برای زن چه در نماز باشد چه در غیر نماز و جایز نیست مرد را
پوشیدن رخت طلا باف بلکه نماز در آن فاسد است و اگر کهنه شود رخت
و طلای آن بریزد جایز است پوشیدن آن و حرام است بر مرد انگشتر طلا
در دست کردن و حرام نیست همراه داشتن طلا و با آن نماز کردن چه سکه
دار باشد و چه غیر سکه دار و بر زن حرام نیست پوشیدن طلا و با آن نماز کردن
و حرام است نماز در پوست میته و فاسد است چه نماز در آن تمام بشود یا نه
چه لباس باشد چه غیر لباس و همچنین جایز نیست نماز و باطل است در
پوست غیر ماکول اللحم و پشم و کرک و موی و پر آن بلکه در جمیع فضلات و غیر
آن از بول و روث و عرق و آب دهن و نخامه و اشک چشم و استخوان و غیر اینها
چه آنکه لباس باشد یا جزو لباس یا غیر لباس حتی یکموی که بر رخت بچسبد
و چه چیزی باشد که نماز در آن تمام شود و چه نشود ولیکن همه اینها در وقتی
است که گوشتش داشته باشد که توان خورد و اگر شک داشته باشد در
چیزیکه آن از ماکول اللحم است یا غیر ماکول اللحم و جایز[1] نیست[2] نماز[3] در آن و اگر
نماز کرد در جزو غیر ماکول اللحم بفراموشی یا غفلت یا ندانستگی نماز او
فاسد[4] است خواه اشتباه در اینکه آن از ماکول اللحم نیست شده باشد
یا در جایز بودن نماز در آن مگر در صورتیکه نداند حرمت خوردن گوشت
آن حیوان را و معذور باشد در ندانستن که واجب نیست اعاده[6] نماز هر
کف پای زن پوشیده نباشد بر روی زمین گذارد در نماز ضرر ندارد اما
در سجده که میرود احتیاطاً باید بپوشد مسئله اجزاء حیوان که شک

۱ اقوی جواز است اگرچه احوط اجتناب است طهم الخراسانی

۲ جواز صلوة اقوی است لکن احتیاط ترک نشود میرزا ره

۳ اقوی جواز است در مشکوك الماکولیه طهم طبا

۴ اقوی در صورت عدم تنها داشتن مطلقا طهم طبا

۵ در فساد و وجوب [illegible] صورت غفلت [illegible] اعاده [illegible] تامل است [illegible] وجوب [illegible]

۶ وجوب اعاده خالی از قوت نیست و معذور بودن در ندانستن حرمت مستلزم معذور بودن ندانستن فساد صلوة نیست لکن مشهور ره واجب نیست طهم طبا

دارد

دارد از حرام گوشت است یا حلال گوشت مثل مو و استخوان نماز با آن صحیح
مسئله نجاست آدمی بجز آب مثلا در پای نماز گذار مثل نجاست
حلال گوشت نماز با آن صحیح است مسئله اجزاء آدمی غیر همراه نماز گذار
باشد اجتنابش مستحب است و نشستن بعد از سجده دوم هم مستحب است
و در مو همراه نماز گذار ضرر ندارد مسئله ضعیفه عریان مو یا بدنش
زیر چادر پنهان نباشد که از نامحرم محفوظ باشد اما وقتیکه رکوع یا سجود
میرود مثلا چادر او مثل خیمه دور داشته باشد از بدن او نمازش باطل
است مگر آنکه لباس فراهم نهد آن را مسئله در بین نماز هرگاه
شخص بفهمد لباسش غصب است میتواند بهمانی از خود دور کند نماز را
تمام بکند و اگر نمیتواند از خود دور کند یا کشف عورتش میشود و اگر در
وسعت وقت باشد نماز را قطع کند اما در ضیق وقت اگر ممکن شود از
خود دور کند و نماز را تمام کند ولو عریانا و اگر منحصر میشود بدنش اگر از خود
دور کند با لباس غصب نماز کند ضرر ندارد مسئله اگر در بین نماز
بفهمد یا بخاطرش بیاید که در فرش یا مکان غصب قرار دارد در ضیق وقت
در حال بیرون رفتن نماز را تمام کند اما در وسعت وقت اگر بتواند برود
در جای مباح و نماز را تمام کند برود والا نماز را قطع کند مسئله لباس و
بدن مجنب بجنب نماز بخفیف داد نش احتیاطست اما اگر لباس و بدن هر دو نجس
باشند و لباس طاهر ممکن نشود عریانا نماز کند مسئله لباس نماز گذار
اگر مشتبه شود باجزاء حرام گوشت نماز با آن صحیح نیست و اما مثل ظروف آن

و مو در لباس نماز گذار مشتبه بحرام گوشت ضرر ندارد و نماز با پوست سمور
جایز نیست مسئله شک در غصب بودن محمول یا لباس نماز گذار
اعتبار ندارد مسئله کهنه روی قروح و جروح که خون آلوده میشود حکم
دو زخم است بتکلیفش عمل کند نماز گذار مسئله لباس حریر در بافت
مثلا اگر از حریر اگر دو دان بافته شده باشد ضرر ندارد و اگر نمیداند است که
حریر محض است یا آنکه مخلوط میداند است و با آن نماز کرد نماز گذشته اش
ضرر ندارد مسئله دستمال روی زخم اگر حریر باشد از برای نماز گذار
اولی اجتناب است مسئله لباس سیاه پوشیدن از برای نماز کراهت
دارد اگرچه در ماه محرم هم باشد مسئله لباس مرد که منحصر باشد به
طلا باف یا حریر باید عریانا نماز کند با قدرت مسئله و صله حریر
در لباس مرد اگر بیش تر از چهار انگشت باشد نمازش احتیاط دارد و اگر
جلد دعا باشد و بر دست بسته باشد ضرر ندارد و اما اگر دستمال حریر
بگردن بسته باشد احتیاط دارد و کمربند و بند زیر جامه هر قدر باشد
نماز باطل است مسئله زن که با پیراهن نازک مثل کتان اگر رنگ
بدنش معلوم نشود نماز کند ضرر ندارد مسئله حنا یا در میان مردان
زنانیکه سواد ایشان نمایان باشد یا سوراخ فاحش داشته باشد یا آنکه نا
ان و الپس برد بجای خود قرار بگیرد ضرر ندارد مسئله نجاست در لباس
اگر فراموش شده باشد تا نماز تمام شود اعاده یا قضا کند و اگر در بین نماز
بخاطرش آمد قطع کند نماز را در وسعت وقت و اگر وقت تنگ باشد

خود دور کند والا بهمان حالت نماز را تمام کند و احوط اولی قضاء است هم
اگر در ما بین نماز عالم شد که نجاست پیش از نماز بوده است با وسعت وقت
قطع کند و اگر در بین نماز شده باشد و میتواند بی منافی نماز از خود دور
کند دور کند و تمام کند و اگر نمیتواند قطع کند نماز را و در ضیق وقت
بقسم مذکور تمام کند و اگر بعد از نماز عالم شود بنجاست نمازش صحیح است
و اولی اعاده است در وسعت وقت **مسئله** انگشتر متنجس در غیر
دست و شیء ان ممنوع نیست بنابر احتیاط از برای نماز گذار اما فروختنش
جایز است و احوط اعلام است **مسئله** فرش و بوریای مریض حکم لحاف و روانداز
ندارد که باید پاک باشد بجهت نماز **مسئله** معفو نیست مربیه طفل را
با قدرت بر شستن جامه اش یا عاریه یا اجاره کردن بدون مشقت هر خون
انسان و حیوان حلال گوشت در جامه و بدن مصلی کمتر از درهم معفو است
هر چند غلظت هم داشته باشد اما اگر در جامه سرایت کرده هر طرف را مستقلا
برآورد کنند که غیر همراه مصلی باشد در لباس یا جامه احوط اجتناب است هم
هرگاه مال کسی را خمس نداده و از عین آن مال لباس بخرند و بپوشند و نماز کنند
غصب است و نماز شان باطل است **مسئله** هرگاه شخص بداند
که مقدار خمس غصبی در جامه اش هست و نماز کند نمازش باطل است هم
جوراب که ساق پا را بپوشاند چه مرد و چه زن نماز با آن نکنند بنابر احوط
اگر چه چیز دیگر زیر آن بپوشانند و همچنین غیر جوراب هم همین حکم دارد هم

سلمنا شیعه است طم طبا
علی الاحوط هذا طم طبا
با قدرت و عدم مشقت در تحصیل جامه دیگر خریدن و یا اعاده اشکال و عدم معفو قوی است میرزا رحمه الله نقی
اگر در خون محسوب باشد طم طبا
اقوی جواز است طم طبا
بنابر اگر ممکن شود ازاله بفعل منافی احوط ازاله و اتمام و اعاده نماز است محمد تقی الشیرازی

کفش و پاپوش نماز گذار باشد و مسافر ا پوشیدن باشد و سر انگشت پشت
حال سجده بر زمین بگیرد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه ضعیفه غیر لباس
نجس پوشیدن چاره ندارد و نامحرم حاضر است با همان لباس نماز کند
مسئله لباس غیر ساتر عورت هرگاه جلد خودش باشد نجس یا
متنجس غیر حرام گوشت نماز با آن صحیح است **سؤال** کلابتونی که یقین
بطلا داشتن آن ندارد چه احتمال میرود که زنگ باشد یا آنکه یقین بطلا
بودن دارد و شک در استهلاک دارد پوشیدن آن در نماز چه حکم دارد
ج اگر یقین بطلا بودن نیست بعید نیست که جایز باشد با احتیاط
شدید و اگر یقین باشد و شک در استهلاک باشد نمیشود **سؤال** لباس
در میان بیت لباس طاهر مشتبه شود یا شبهه محصوره است یا نه و میزان غیر محصوره
چیست **ج** ظاهرا محصوره است اما غیر محصوره شاید این باشد که کثرت افراد
بحدی باشد که احتمال نجاست در افراد بتنهائی که ملاحظه شود بجهت کثرت
که عقلا اعتنا بآن احتمال نکنند و آن را در حکم عدم شمارند مکلف با اجتناب را
اینصورت مجزند انند و اگر اتفاق افتد و واقع شود در محذور مخالفت واقع او را
معذور بشمارند و باید دانست که ملاک فی بعض در محصوره است ظاهرا سبب
انحصار جامه در مشتبه در محصور اگر تکرار کند نماز را زیاده بر عدد نجس موجود
معلوم بالاجمال که بیکی یقین برسد که نماز در طاهر واقع شده نماز صحیح است
اگر چه بعضی از علما شاید در اینصورت حکم کرده باشند که نماز عاریا بکنند
سؤال لباس کلابتون دوزی میکنند یا در لباس ابریشمی کلابتون

بلکه و لو نجس شده باشد طم طبا
بلکه مطلقا طم طبا

میدوزند از طلا آیا از نقره صلوة با آنها چه صورت دارد جواب
نه عیب ندارد و طلا اگر مستهلک نباشد حرامست پوشیدنش و نمازش
هم صحیح نیست سؤال شخص مصلی تمام لباس او نجس است و بدنش هم
نجس است و آب هم نیست که ازاله نجاست از لباس و بدنش نماید چه یک
روز یا ده روز یا یکسال کمتر یا بیشتر باشد و نماز هم تیمم خواندن است
آیا نماز او صحیح است یا نه جواب اگر تکلیفش همین بودن صحیح است اعاده
و قضا ندارد سؤال مصلی لباس او نجس است و در جائی هم گیر کرده است
منحصر است بهمان لباس در وقت نماز او هم تنگ شده و نمیتواند هم از تن خود بکند
آیا نماز با آن لباس صحیح است یا نه جواب صحیح است سؤال شخص مصلی
ندانست که لباس او نجس است و در عین نماز فهمید و وقت او هم تنگ است اگر
نماز را بهم بزند نماز او قضا میشود بهمان طور نماز بخواند نماز او صحیح است یا نه
جواب اگر شروع در نماز وقتی بود که اگر منتظر میشد تکلیفش همین طریق
بود نمازش صحیح است ظاهراً و حال هم که منتظر شد باید مراعات تکلیفش را
در حال نماید که آیا انداختن آن لباس است که اگر ساتر عورت او است برهنه
نماز کردن است یا بهمین طریق و بهمین طریق (با همین لباس) نماز کردن است و اگر شروع در وقتی
کرده که تکلیفش غیر این طریق که کرده بود احوط اتمام است و قضا باید
کند والله العالم مسئله هرگاه بدن شخص یا لباسش نجس بوده بنجاستی که معفو
است در صلوة و در حین شروع در نماز یا اثناء نماز شک دارد که آیا زیاد از
مقدار معفو شده است یا نه تجسس نمودن لازم است یا نه بر فرض عدم لزوم هرگاه بعد

اگر مسبوق بعدم نجاست [illegible] ظاهر [illegible] نمازش صحیح است [illegible] تکلیفش [illegible] ختم ظله

از نماز معلوم شد که از مقدار معفو خارج شده است نمازش صحیح است یا نه ج
تجسس لازم نیست و بعد از نماز هم اگر معلوم شود خروج از مقدار نمازش
صحیح است مسئله باید لباس مصلی نجس نباشد و غصبی و اجزاء حرام
گوشت و میته نباشد و از برای مردان حریر محض و طلاباف نباشد و مشتبه
بغصب و مشتبه بنجس هم نباشد بالخصوص یعنی مشتبه محصوره نباشد و موی
اسب و الاغ و قاطر همراه نمازگذار باشد نمازش صحیح است مسئله رطوبات
حرام گوشت هرگاه در لباس مصلی خشک شده باشد احوط ازاله اثر است هم
هرگاه آب انگور جوش آمده پیش از آنکه دو ثلث آن برود در لباس مصلی خشک
شده باشد احتیاط در شستن است مسئله حمل نجاست در دهان هم
مثل ظاهر است از روی عمد و احوط اعاده نماز است از روی سهو و نسیان
اما اگر از خود باطن باشد مثل خون دهن ضرر ندارد مسئله حمل اجزاء
حرام گوشت و میته نجس عمداً نماز باطل است بنابر احتیاط و سهواً ضرر ندارد
مسئله هرگاه چیزی مثل لقطه همراه خود داشته باشد که صاحبش را
پیدا کند از برای نماز ضرر ندارد مسئله حمل نجس در نماز احوط اجتناب است
اما اجزاء حرام گوشت فتوی بر اجتناب است و حمل از جهل یا سهو یا فراموشی
ضرر ندارد بلی اگر در بین نماز ملتفت گردد از خود دور کند و نماز را تمام
کند مسئله هرگاه محمول غصبی داشته باشد که با نقل نماز متحرک شود
اگر یک سوزنی هم باشد نماز باطل است مسئله هرگاه شخص بعد از
نماز شک دارد که نجاستی که در بدنش بوده شسته است یا نه نمازش صحیح است

[illegible] باشد [illegible]

۱ [illegible] این احتیاط ترک نشود طم ظله

۲ لکن واجب نیست طم ظله

۳ احوط اجراء حکم لباس است بر محمول میرزاده [illegible] و مشتبه

۵ لکن محمول کثیر او ساتر عورت نباشد حتی عمداً بلی اگر بقدر ساتر باشد مضر است بلکه با سهو و نسیان نیز احوط اعاده نماز است چون احوط اجراء حکم لباس است بر آن طم ظله

۶ بلکه بنابر اقوی طم ظله

۷ حکم محمول نجس گذشت میرزاده طم ظله

۸ مثل لباس است در تفصیل ما بین مقدار ساتر عورت بودن و نبودنش طم ظله

۹ [illegible] ذکر شده ما احتیاط [illegible] است که [illegible] نکند [illegible] و از محمول [illegible] کند نماز باطل است میرزاده

ببرید نماز بعد تطهیر کند احوط و اولی این است که این نماز را اعاده کند هر
حکم خون دماغ حکم خون جروح و قروح نیست اگر در نماز باشی و در وسعت وقت نیز
درهم باشد مثلا نماز را قطع کن اگر نتوانی از خود دور کنی بعد در ضیق وقت
تمام کن نماز را بهمان تکلیف مسئله اگر خون دهان در نماز مستهلک شود
بآب دهن فرو برد نماز را تمام کن والا اگر با آب دهن خون را فرو بری یا بیرون بریزی که
لب نجس میشود با خون نماز را قطع کن در وسعت وقت اگر نتوانی هیچ
قسم چاره کنی اما با ملاحظه درهم با آب خون بودن و اما در ضیق وقت تمام کن
نماز را با ملاحظه از آنان با قدر نتوانی شد از تکلیف مسئله
درهم بغلی تا انگشت شصت دست یا گودی کف دست میباشد
ان گودیکه برزمین هم وا میگذارند وان گودی کف دست که برزمین نمیگرد
میباشد مسئله محمول نمازگذار خون کمتر از درهم که بران میباشد
مثل لباس عفو است مسئله اجزاء ماهی حرام گوشت همراه نمازگذار
باشد نماز باطل است وصدف همراه نمازگذار احتیاط دارد اگرچه نمیدانست
که احتیاطا نماز را اعاده کند اما اگر فراموش کرده و نماز کرد ضرر ندارد
مسئله غذا پای دندان اگر بخون دهان نجس شود از برای نماز اشکال
دارد احتیاط کند اما اگر مثلا دست بران برساند نجس میشود و هرگاه
بعض ضعفا ان را پاک کردند احتیاطا لبرا بشویند مسئله با عدم غصبی
هرگاه شخص لباس بشوید از ازاله نجاست میشود با ان رطوبت نماز هم صحیح است
اما قیمت آب بر ان است بر ذمه مسئله نماز حرام مثل نان در شکم

شخص باشد نمازش باطل نیست اما اگر مثل جواهر باشد که بتوان بیرون
آورد احتیاطا بیرون آورد و نماز کند مسئله شخص با لباس حرام گوشت نماز کرد
وجاهل بمسئله نماز بود تا آن نمازش باطل است واگر جهل ابعراء مذکور شود
جمله احوط نیز اعاده است مسئله عبا شانه زده که سیم نقره بروی
ابریشم پیچیده بسبب ابریشمش با ان نماز کردن باطل است نماز مسئله
طلا ناب اگر حقیقت طلا باشد هر قدر که باشد نمازش باطل است مثل
حریر نیست که در چهار انگشت بهمین سجاف مثلا عفو باشد مسئله هرگاه
غیر ناب را بجهت ضرورت دوا بریزی و زخمش بدینسان از برای نمازش ضرر نمیرساند
مسئله شخص دستمال کج بکمر بسته و نمیداند است که نماز باطل است
و نماز کرد باید نمازش را قضا کند و اگر وقت هست اعاده کند مسئله شخص
بین نماز فضله شب پره مثلا در مسجد دید نماز را تمام کند و ان را بیرون
برد ضرر ندارد واحوط اعاده نماز است مسئله هرگاه در بین نماز دو
حیوان اید جایز نیست فرو برد اگر برد و نماز را تمام کرد نمازش باطل نیست
معصیت کرده است مسئله مهر یکه در حرم یا مسجد باشد مثلا
بران سجده کنند بخشش نمیخواهد که از کیست اما اگر مردم احتیاج بان
دارند و کسی دو مهر بگذارد نماز کند اشکال دارد صحت نمازش
سؤال محمول نجس که در جیب نمازگذار باشد مثل فلوس و قران و غیره
که نجس باشند چگونه است ج در آنچه صدق کند که نماز در ان کرده احتیاطا
نماید و آنچه صدق نمیکند مثل آنکه در قلمدانی باشد و نجس که عیب

باشد **سؤال** ساعت طلا و نقره استعمالش حرام است یا نه بر فرض حرمت
مصلی اگر حامل آن باشد نمازش صحیح است یا نه **جواب** در حرمت استعمال
فی نفسها ساعتها اشکالی است که متصل است تا ملبس است و علی ای حال بنماز ربطی
ندارد و وجودش با مصلی ضرری بنمازش ندارد از این جهت **سؤال** اگر سر
عصا نقبه دیگر و جیب نقره باشد یا تمام روی عصا را نقره گرفته باشند
ظرف است یا نه **جواب** ظرف نیست **سؤال** شخص مصلی حمل نجس
کرده بود مثل آنکه در جیبش باشد یا ذکر خود او بران کرده باشد و در
حین نماز فراموش کرد و نماز خواند و وقت نماز هم نمانده است نماز او
صحیح است یا نه **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم در نسبت صحت و واجب نیست
قضا اگر چه مراعات احتیاط اولیست **سؤال** پنیری که میدانند از
حلال گوشت است یا حرام گوشت با آن نماز گذاردن چگونه است و همچنین
استخوان **جواب** بعید نیست که جائز باشد اگر چه احتیاط در اجتناب است
هم ما هوت از برای طهارت و نجاست ذاتیتین و عرضیتین محل اشکال
نیست چون مشکوک محکوم بطهارت است اگر چه از ید کافر گرفته شود
و هم چنین از جهت اینکه از میته است چه مذکی چه ابریشم و مانند آن چیزهائیکه
جنوه دران حلول نمیکند حکم میته ندارد و اگر کسی اشکال در آن داشته باشد
از جهت عدم علم بحال او است که از چه جنس است از حلال گوشت است یا حرام
گوشت بعد از آنکه نماز در حرام گوشت معلوم است که جائز نیست و این منقول
استفتا از عالم در مورد فتوای او تواند بود در این مقام حکم مشتبه است و اینکه باید

مطلب
عدم حرمت ساعت
طلا

مطلب
احوط
انتزاع این است
در حال نماز گر متحرک
جزکات صلوة بوده
باشد
محمد تقی الشیرازی
مد ظله

مسلم و توقف مسلم طریق تشخیص است یا نه اما حکم مشتبه از جهت حلال گو
یا حرام گوشت بودن آنچه بنظر قاصر احقر کما هو المقطوع به بین العلماء
رضوان الله عنهم علی ما فی المدارك رسیده عدم جواز نماز در او است
و طریقه ید و سوق در این باب چنانچه در باب تذکیه ثابت شده نشده اما
تشخیص اینکه لباس خاص از ماکول اللحم است یا نه وظیفه عالم نیست
هر کس عمل بعقیده خود نماید بنا بر اینکه هر کس بداند که ما هوت از حلال
گوشت است مانعی ندارد از نماز کردن در آن چنانچه بعضی از تجار معتقد
است و با نیفتی خبری دهند و اگر کسی بداند و باخبار جماعتی سایر اسباب
خاطر جمع نشود نمیتواند در آن نماز بکند بنا بر آنچه گذشت اما پوشیدنش در
غیر نماز عیب ندارد و معلوم است که حکم مزبور اختصاص بما هوت ندارد
بلکه حکم هر مشتبه است **فصل دوم** در مقارنات نماز و غیره در آن هشت باب است
باب اول در اذان و اقامه است بدانکه اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر
و دو شهادت توحید بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و دو شهادت توحید
رسالت بلفظ اشهد ان محمداً رسول الله و شش حی علی دو تای آن بلفظ حی علی الصلوة دو
تای آن بلفظ حی علی الفلاح و دو تای آن بلفظ حی علی خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش
و دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله و شهادت بر ولایت حضرت امیر المؤمنین ع
جزء اذان نیست ولیکن بقصد رجحان است فی نفسه یا بعد از ذکر حضرت
رسول ص خوب است و اگر بقصد جزئیت بگوید حرام است چنانچه اگر در اول
نیت نماید مجموع را و قصد کند تمام وظیفه نماز است باطل است و حرام

مطلب
اقوی
جواز صلوة است
در آن
طم الخراسانی

مطلب
گذشت
که اقوی جواز نماز
در مشتبه بماکول است
هر چه باشد طم
طبا

فصل دوم در مقارنات نماز و غیره

مسئله ۳
عدم
جواز معلوم نیست
ولی احوط است
صدر

مسئله ۳
باید در
وقت گفتن اذان
با تبید اذان
شش

مسئله ۴
بر تقدیر
رجوع بتقدم اعمال
امر با و از طرفه الخرا
سانی

مثل اذان است مگر آنکه در اول آن دو تکبیر است و در آخر آن یک تهلیل است
و نقصان باید کرد بعد از حی علی خیر العمل دو قد قامت الصلوة پس فصول اذان
هیجده است و فصول اقامه هفده است و جایز است در هر یک از اذان
و اقامه اکتفا نمودن بیک فصل در حال تعجیل و سفر ولیکن اکتفا نمودن
باقامه بهتر است از گفتن هر دو یک یک و سنت است اذان و اقامه
در هر دو نماز های یومیه خواه ادا باشد چه قضا چه در فرادی چه در جماعت
چه در مرد چه در زن و کسیکه نماز قضا در ذمه آن باشد و خواهد که
چند نماز بکند اذان و اقامه بگوید از برای اول نماز آنچند نماز که بنا دارد
در آن وقت بکند و بعد از برای باقی مرخص است که اکتفا بکند باقامه و
افضل گفتن اذان و اقامه است در تمام و هم چنین مرخص است در ترک اذان
دوم هر گاه جمع کند میان دو نماز واجب چه در حضر و چه در سفر بلکه در سفر
مرخص است در نگفتن اذان چه جمع کند و چه نکند و در غیر اینها از نماز های
واجبی و سنتی اذان و اقامه نیست لیکن در نماز عیدین و نماز آیات و
طلب باران و نماز میت هرگاه بجماعت بشود سنت است سه دفعه بگوید
الصلوة و وقت گفتن آن متصل بایستادن بنماز یا بعد از ایستادن و
پیش از شروع در نماز است و احوط ترک کردن اذان و اکتفا نمودن باقامه است
در مواضع چند مثل نماز عصر در روز جمعه خصوصا هر گاه جمع کند ما بین فرض ظهر
و هم چنین اذان عصر روز عرفه از کسیکه در عرفات باشد و هم چنین از نماز
کسیکه نماز مغرب و عشا را در مشعر الحرام بکند و مثل اینمواضع است

۱ احوط عزیمت ترک اذان است هم در غیر موارد سقوط حشم طاب

بنابر اقوی سقوط اذان و اقامه از کسیکه وارد شود در جائیکه نماز جماعت
بکنند و امام فارغ شده باشد هر چند از اهل جماعت یکنفر باقی مانده باشد
در تعقیب چه در مسجد باشد چه در غیر مسجد بلکه هرگاه اراده جماعت کردن
نداشته باشد نیز ساقط است بلکه هرگاه امام مشغول نماز باشد و
فارغ نشده باشد دور نیست نیز سقوط و فرقی نیست در سقوط که اطلاع
داشته باشد که در آنجا جماعت میشود یا نداشته باشد و بداند عدالت امام را
یا نداند یا بداند فسق امام ولیکن بداند که نماز جماعت که برپا شده از تمام مؤمنین
یا بعض ایشان بر وجه صحیح یا آنکه ماموین مجهول الحال باشند که نداند
انعقاد جماعت از ایشان بر وجه صحت است یا بر وجه فساد و اگر بداند فسق امام را
و آنکه احدی با او نماز نکرده است بر وجه صحیح ساقط نیست اذان و اقامه و شرط
نیست وحدت نماز بلکه هرگاه هر دو نماز متفق باشند مثل ظهر و ظهر یا عصر
و عصر یا آنکه وقت هر دو یکی باشد مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا کفایت میکند
در سقوط پس هرگاه داخل بشود وقت نمازیکه حاصل نشود ساقط نمیشود مثل آنکه هرگاه
امام نماز عصر را کرده و شخص وارد شد که نماز مغرب را بکند ساقط نمیشود اذان و اقامه
و فرقی نیست در اینکه هر دو نماز ادا باشد یا هر دو قضا یا اول ادا دوم قضا
یا اول قضا و دوم ادا چنانچه فرقی نیست ما بین آنکه بداند شخصی که وارد میشود
که در آن جماعت اذان و اقامه گفته شده است یا نداند بلکه کفایت میکند
همین قدر که نداند که نگفته اند چنانچه فرقی نیست نیز میان شخص وارد و هر دو حاضر
باشند یا مسافر یا آنکه امام حاضر باشد و وارد مسافر یا امام مسافر باشد و وارد

۱ سقوط در اینجا بر وجه رخصت است علی الاقوی ولیکن رخصت بودن سقوط اذان در موارد متعدده مبنی خالی از قوه نیست طم علیا

۲ سقوط در غیر مسجد معلوم نیست شیخ ره

۵ این تعمیم خالی از تامل نیست نه در صورت اولیست شیخ ره طاب

۶ در صورتیکه نداند که اذان گفته شده است سقوط مشکل است طم الخراسانی

حاضر و مخصوص نیست اینست که بجماعتیکه وارد شوند اوّل دفعه بلکه ساقط است
از هر که وارد شود مادامیکه از جماعت اوّل بعضی باقی باشند هر چند جماعت
دوّم وارد شده اند متفرق شده باشند و هرگاه زنان وارد شوند بر نماز جماعت
مردان ساقط میشود اذان و اقامه از ایشان نیز در آنچه ذکر شد سقوط آن از مردان
اما اذان و اقامه را باید بعربی و حروف درست و بموالات و ترتیب
گفتن و با نیت تا باخر بودن و بعنین صلوة معتبر است و با عقل و ایمان
و اسلام بودن و بعد از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان با اقامه و
اتصال اقامه بنماز معتبر است امّا در اذان اعلامی معتبر نیست اتصال
بصلوة و جایز است اعلام صبح را پیش از صبح گفتن و در غیر آن جایز نیست
و جایز نیست تاخیرش از اوّل وقت و نیت قربة در او معتبر نیست مگر اذان
نماز که نیت قربة در او معتبر است و جایز است اجرت گرفتن بر اذان اعلامی
هر چند احوط اجرت نگرفتن است و با نیت قربة بودن است هر مستحب است
که در حال اذان مطمئن باشد شخص و سخن نگوید و رو بقبله ایستاده باشد
و آخر فصول را وقف کند و حرف آخر فصول را که لفظ جلاله باشد خوب ظاهر
کند چه اذان و چه اقامه و با تانّی بگوید اذان را بخلاف اقامه و دو انگشت
را در اذان بر گوش گذارد و صدا را بلند کند مرد و فاصله کند میان اذان و
اقامه و لو بیکقدم برداشتن باشد یا تسبیح گفتن باشد و مستحب است که
مؤذن اذان اعلامی عادل باشد و بینا و وقت شناس باشد و موضع بلندی
بایستد و مستحب است حکایت اذان و اقامه کردن و امّا رخصت داده شده است

محل اشکال است بلی ارزاق از بیت المال جایز است ظم طبا

از برای زنان اکتفا کردن از اذان بتکبیر و شهادتین بلکه بشهادتین تنها نیز
و از اقامه بالله اکبر اشهد ان لا اله الا الله و اشهد انّ محمداً عبده و رسوله و
از برای مسافر و کسیکه تعجیل داشته باشد اذان و اقامه را یک فصل یک فصل
بگوید **مسئله** اذان که مبادی نماز ساقط است در صورت عدم فاصله
است و نافله کردن فاصله است در سقوط نیست **مسئله** هرگاه در مسجد
داخل شدی که امام و مأمومین در نماز باشند یا فارغ شده باشند و
تعقیب باشند و تو خواهی فرادی نماز کنی و نماز تو موافق باشد بنماز
ایشان و لو بقضا یا بلکه مخالف هم باشد[1] چه دور باشی و چه نزدیک که
یک مجلس باشد عرفاً چه پیش باشی از ایشان چه عقب و چه با حد جانبین
ایشان اذان و اقامه مگو[2] اگر چه امام جماعت را هم نشناسی هم اذان و اقامه
که در مسجد ساقط است سقوطش عزیمت است[3] امّا در مسجد بگر چند
جماعت تعاقب بکند بگو میشود که امام را ابتدی ندارد گفتنش ضرر ندارد[4] هم
نماز قضا مثلاً هنوز امام تمام نکرده دیگری از برای نماز بعد اقامه بگوید
ضرر ندارد **مسئله** چند نفر مثلاً یک مرتبه مشغول گفتن اذان
نماز شوند ضرر ندارد **مسئله** میان اذان و اقامه و نماز باید موالات
باشد و هم چنین اجزاء تسبیح فاطمه زهرا ع و امّا امام شرط نیست که صدای
مؤذن را بشنود **مسئله** پشت بام مسجد مادامیکه صدق کند
وحدت مجلس را اذان و اقامه در آن ساقط است **مسئله** ساقط میشود
اذان و اقامه در جائیکه نماز جماعت شده باشد هرگاه چند نفر از اهل

[1] اذان بقصد ورود بقصد احتیاط است صدر
[2] حکم اعم است یعنی نشنیده باشد
[3] علی الاحوط محمد تقی الشیرازی
[4] اقوی رخصت است و ترک ... عدم ... انجا ...
[5] علی الاشکال است ... بعید ...

هیئت جماعت بهم نخورده باشد بشرط آنکه تعقیب میخوانند صدر

باشند و هرچند جماعت و امام نباشد و این حکم مختص بمسجد است مطلقا
پس اذان و اقامه در حق مرد و زن ساقط نیست **مسئله** مقارنات نماز یازده است
قیام و نیت و تکبیرة الاحرام و قرائت و رکوع و سجود و تشهد و سلام
و ذکر و ترتیب و موالاة **مسئله** رکن اجزای نماز چهار است قیام
و تکبیرة الاحرام و رکوع و دو سجده از یک رکعت **باب دوم**
در نیت و حقیقت آن و آنچه معتبر است در آن از قصد و تعیین نمودن
در آنچه مشترک باشد و قصد قربت گذشت در مبحث وضو و قصد
وجوب در واجب و استحباب در مستحب و اداء در وقت و قضا در غیر وقت و اتمام
در حضر و قصر در سفر و غیر اینها ضرور نیست لیکن احوط اعتبار نمودن جمیع
آنچه است که ذکر شد و معتبر نیست تلفظ در نیت بلکه در نماز پنجگانه و جمعه
مکروه است هرگاه اقامه گفته باشد و وقت نیت نماز است و حاصل مشهود
باینکه در حین شروع به تکبیرة الاحرام با نیت باشد و معتبر است قسمی
نیت را تا آخر نماز و واجب است نیت در جمیع نمازهای واجبی و شرط است
و لیکن شرط وجوبیست باین معنی که ترک نمودن آن نماز را باطل میکند
ترک شود بعمد چه بفراموشی چه بعمد اشتباهی و باطل میشود نماز بغافل شدن
از نیت در بین نماز **مسئله** هرگاه شخص ایستاده بقصد نماز معینی خواه
واجبی و خواه مستحبی و سهو او در لشکر گذشت تا بنا نشر جار نماز دیگر چون
ملتفت شد تا که نیست همان نماز نیت که قصد داشته و اول علی و هو
هم اگر اول قصد نماز کرده و تکبیر گفت و بعد بخیال نماز دیگر تمام کرد همان نماز

باب دوم در نیت و حقیقت آنست

که اول قصد داشت حساب است اگر بعد موافق باشد **مسئله** هرگاه
شخص نداند که چه نماز است که اراده دارد بجا آورد بقصد قربت کفایت میکند
و لازم نیست تفصیل اجزاء نماز بداند که بقصد کند بلکه کفایت میکند تصور
اجمالی **مسئله** اگر شخص اصل نماز را بقصد واجب کند و اجزاء او را که نمی
داند واجب است یا مستحب او را بقصد قربت بجا آورد ضرر ندارد **مسئله**
اگر شخص اصل نماز را واجب کند خوب هم نداند بعضی از افعال صلوة
را و کسی او را تعلیم کند و متابعت کند صحیح است نمازش و نیت را به
لفظ آوردن جایز است و احوط ترک است **مسئله** با قصد ریا چه قبل
از نماز چه در بین نماز و چه در اجزاء آن و چه در کل آن و چه در واجب و چه در
اقوال مستحبات باطل است نماز اگرچه تابع قربت هم باشد بریا و اگرچه در
اوصاف صلوة هم باشد مثل در مسجد یا بجماعت بودن **مسئله** هرگاه
اصل قصد قربت باشد در ذکر یا در قرائت مثلا صدا را بلند کند بقصد
تنبیه و اعلام غیر خصوص در چیز یکه رجحان داشته باشد ضرر ندارد **مسئله**
اگر در نماز مثلا برخیزد یا بنشیند بجهة تعظیم غیر و بقصد اجزاء نماز نماز
باطل است **مسئله** عجب بعد از نماز مبطل نیست لیکن حرام است هرگاه
شخص قصد کند قطع نماز را و پیش از آن بجا آورد فعلی از صلوة یا منافی از
قصد شرکت یا مردد شد یا معلق کرد خروج از نماز را بامری مثل اینکه
اگر فلان آمد یا در زمان بعد منافی بجا آورم و عود کرد پیش از فعل منافی
بجا آورد فعلی از نماز احتیاطا بعد از اتمام اعاده آن نماز کند **باب سیم**

۱ مطلقا معلوم نیست مسدود

۲ بلکه در نماز احتیاط میرزا

۳ بعد چه از افعال نماز میرزا

۴ احوط در اجزاء مستحبه اتمام و اعاده است در صورتیکه آن اجزاء و جهت دیگر باعث بطلان نماز نشود طهم طبا

۵ لکن واجب نیست طهم طبا

در قیام واجب است ایستادن در نماز واجبی خواه یومیه باشد وخواه غیر
یومیه در حال تکبیرة الاحرام وقیام متصل برکوع واخر جزء از قیام است
که از ان برکوع میرود ودر حال قراءت وتسبیحات اربع وبعد از رکوع هر چند
در حال ذکر نیست باشد ودر تکبیرة الاحرام وقیام متصل برکوع رکنست
نیز ومراد برکن جزئیست که ترک کردن ان باطل کند نماز را هر چند سهوا باشد
وشرط صحت است در حال نیت وسنت است در حال قنوت وبابت غیر انچه
گذشت باینمعنی که میتواند ترک قیام را بعمل مند وب نماید نه انکه ان عمل را
نشسته نماید زیرا که عمل هر چند سنت ولیکن قیام شرط در صحت ان است
ومابین وقف کلمات وایات زاید بر قدر واجب قیامش مباحست وقیام معتبر در نماز
انتصاب عرفیست ومتحقق مشهور استثنا نمودن دلیشت وباید در حال قیام تکیه نکند بر چیزی
بحیثیتکه اگر برداشته شود ان چیز هر اینه بیفتد واگر راست نایستد باطل
میشود نماز چه انکه تعمد باشد یا بفراموشی واگر تکیه کند باطل میشود هرگاه
عمدا چنین نموده باشد وواجب است ایستادن بر روی پاها وباید پاها را
از یکدیگر انقدر دور نگذارند که بیرون رود از صورت قیام وهمچنین باید
استقرار داشته باشد در حال قیام واگر عاجز باشد از ایستادن بدون
تکیه کردن پس تکیه نکند اگر تواند واگر عاجز باشد از ایستادن در تمام نماز
وقادر باشد بر ایستادن در بعض ان واجب است ایستادن بقدر یکه
ممکن باشد او را واگر مردد شود در میان ایستادن در جزء پیش وجزء بعد
بایستد در جزء پیش واگر عاجز شود از ایستادن بنشیند در موضعیکه

در بیان قیام است

وسهوا
ضرر ندارد اگر
چه در قیام رکنی باشد
لیکن احوط دوباره بطلان
است شرط صحت (منه)
مد ظله

اقوی
جواز ایستادن
بر یکپاست وهمچنین
بر روی سر اصابع پا اصول
تا چنین اگر چه احوط
خلاف انست (منه)
(منه)

تکیه ابر نماز
(منه)

علی
الاحوط (منه)

مسئله
مسائل هرگاه لاحق
قیام رکنی باشد خالی
از اشکال نیست پس
احتیاط ترک نشود
ذکر مرزاده (منه)
(منه)

بلکه تقدیم لاحق خالی
از رجحان نیست (منه)

اگر
سهوا تکیه کند در قیام
رکنی احوط نیز بطلان است
(منه)

بلکه
احوط است
اتمام نماز واعاده

عاجز است واگر در بین قراءت باشد ساکت شود وقتیکه نشستن وقرار
گرفت از همانجا شروع کند بخواندن وهمچنین اگر نشسته باشد وبتواند
برخیزد واگر قراءت را تمام کرده باشد قیام را بجا اورد وبرکوع رود ومعتبر
در جواز نشستن عجزیست که در وسع خود نبیند انرا واگر با عاجز بودن
ایستاده نماز کرد نماز او باطل است وکفایت میکند در تحقق عجز الم شدید
که شاق باشد متحمل شدن او وباعث شود زیادتی مرض را یا حادث شدن
مرض دیگر را ومظنه کفایت میکند در این امور واگر عاجز شود از نشستن
بدون تکیه باید تکیه کند واگر عاجز شود از راست نشستن بنشیند
بهر نحو که ممکن او است واگر عاجز باشد هر چند باجرت باشد بخوابد
وخوابیدن بدست راست رو بقبله را مقدم بدارد وبر پشت خوابا
واگر بقبله تواند ودر این احوال باید اعتماد بغیر نکند مگر انکه عاجز شود
واحوط تاخیر نماز است از برای صاحب عذر تا باخر وقت خصوصا باامید
برطرف شدن عذر مسئله اگر مردد شود میان ایستادن بدون قرار ونشستن
با قرار باید ایستادن را مقدم بدارد مسئله هرگاه قیام برفتن را
میتواند ونشستن بقرار نشستن را اختیار کند مسئله از ایستادنیکه مرتبه
اعلی است اگر عجز حاصل شود تنزل کند بمرتبه ادنی یا نشسته بخود
ثابت است خوابیدن واز اخر مراتب ادنی که پشت خوابیدن است هرگاه قدرت
بهم رساند باعلی بیاید تا ایستادن واگر در هر مقام بتکلیف خود عمل نماید

احوط
جمع است (منه)

در آداب قیام است

و فصل در آداب قیام است مستحب است در قیام انداختن
دوش بخت و گذاردن مردان دست راست را بر ران راست و دست چپ را
بر ران چپ محاذی زانو در حالتیکه انگشتها ضم بهم باشد و چشم با خشوع بر
موضع سجود باشد و راست بایستند که نحر و پشتش مساوی باشد و دو پا را
محاذی بگذارد و هیکل بیکجای نکند و انگشتهای پا رو بقبله باشد و دو پا
از هم جدا باشد و تا بیکشبر مستها افضل است و کسیکه نشسته نماز کند
سنت است که زانو را بلند کند و روی الیتین بنشیند و سنت است از برای
مردان تورک نشستن بعد از سجده و در حال تشهد هم استقرار در قیام
و طمانینه در رکوع و سجود مثلاً استقرار عرفیست نه حقیقی هم نماز ظهر را
تا آخرش تا بعد از نصف شب عمداً مرخص نیستند بلکه باید با نجالت نماز
کنند پیش از نصف شب هر نماز مستحبی را بکرکعت ایستاده و بکرکعت نشسته
یا بر راه رفتن بجا آورند ضرورند ارد

باب چهارم در تکبیرة الاحرام

در تکبیرة الاحرام است

بدانکه واجب است تکبیرة الاحرام و رکنست در نماز که باطل میشود نماز
بترک آن خواه بروجه عمد باشد یا سهو یا جهل و هم چنین است حکم در هر
رکنی و مجزی نیست از آن تکبیر رکوع و نه مجزیست یک تکبیر از برای تکبیرة الاحرام
و رکوع و نیز از ماموم در حالتیکه نرسد مگر برکوع امام را و معتبر است در
آنچه معتبر است در نماز نیز یا دنی قصد افتتاح بان پس اگر شروع بتکبیر کند و
تمام نشده داخل رکوع شود ماموم یا غیر او یا در بین برخواستن بگوید نماز او
باطل است و واجب است تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر بدو حرف

و احوط اعاده است نماز قبل از طلوع فجر بهر نحو که ممکن شود و اگر بجا نیاورد قضا لازم باشد منه دام ظله

اگر وصل کند بما قبل همزه الله را ساقط کند لکن احوط ترک وصل است طم طبا

و دیگر باطل است م
و اگر اخلال نماید بجزئی از آن نماز باطل است اگر بگوید اکبر الله یا بدل
کند اکبر یا الله را بلفظیکه در معنی با آن یکی باشد یا ترجمه کند آنرا و
اگر ممکن نباشد او را تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام واجب است یاد گرفتن
هر چند با اجرت باشد و تا آخر از اول وقت بجهة یاد گرفتن با امکان یاد گرفتن
واجب است و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد داخل نماز میشود با آنچه که
مقدور است از او و اگر چه اخلال ببعضی حروف نماید و اگر هیچ ممکن او نشود اکتفا بترجمه
آن میکند و اگر چند زبان بداند احوط تقدیم سریانی و عبرانی است بر فارسی و بعد
چنانکه تا آخر بجزئی احوط است
از آن تقدیم فارسی احوط است و لال هر قدر ممکن میشود او را بگوید و اگر قدرت
بر آن هیچ وجه نداشته باشد احوط آنست که در قلب بگذراند او را با اشاره با
و حرکت دادن زبان و مخیر است در هفت تکبیر افتتاحیه هر یک را بخواهد
تکبیرة الاحرام قرار دهد مگر آنکه افضل قرار دادن آخر است و اگر شک کند
در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل شده باشد در قرائت التفات نکند و اگر
نکرده باشد از محل آن آنرا بجا آورد و هم چنین است حکم در هر فعلی از افعال
نماز و اگر شک نماید که تکبیر را که گفت تکبیرة الاحرام بود یا تکبیر پیش از رکوع
یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر تکبیرة الاحرام بگذارد چنانچه شک کند که تکبیر
پیش از رکوع است یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر اول گذارد هم چونکه تکبیرة
الاحرام رکنست کم و زیاد شدنش نیز مبطل است که بقصد تکبیرة الاحرام گفته
شود نماز باطل است و اگر بقصد نماز دیگر گفته شود سهواً احتیاط اعاده
نماز است بعد از اتمام مسئله باید با قدرت الله اکبر بگوید بدون

[۱] در بعضی از صور اخلال تامل است منه دام ظله

[۲] لکن بر وجهیکه منافی صدق تکبیر نباشد و الا ملحق بمتعذر است طم طبا

[۳] بلکه احوط طم طبا

[۴] بلکه و در هر فعلی که محلش بعد از تکبیرة الاحرام است چون دعای استعاذه و هم چنین شک در سایر افعال از اجزاء مندوبه و مشهور بر زیاده طم طبا

[۵] در بطلان استفاده رد نما بوجه محل اشکال است محمد تقی الشیرازی

اشباع حروف وقرائت بمخرج واعرابش را درست بگوید با ترتیب وموالات باید وهمزه اکبر را ثابت والله را مشدد کند واحوط تفخیم کردن لام واو ومد دادن لام است وواجبات ست تمام تام در او بلکه پیش از او هم از باب مقدمه کسیکه درست نمیداند واجبست یاد بگیرد وجایز نیست نماز کند پیش از ضیق وقت با امید یاد گرفتن الله اکبر مسئله الله اکبر را هرگاه وصل بخوانند بما قبل همزه اش را ساقط کنند وهرگاه بوقف بخوانند تا بگذارند وهمچنین الحمد لله واما تکبیرة الاحرام پس چیزی باو وصل نکنند تا همزه اش ساقط نشود

در آداب تکبیرة الاحرام مستحب است شش تکبیر خواهد پیش از تکبیرة الاحرام بگوید خواهد بعد وبهتر پیش گفتن است ومستحب است نزد شروع در تکبیر دست را بلند کند ومنتهای تکبیر دست برابر گوش باشد وانگشتها برهم باشد وکف دست رو بقبله باشد واگر یک دست را بلند کند باکی نیست واگر هیچ دست هم بلند نکند باکی نیست واگر محل تکبیر مستحب تکبیر نگویند ودست بلند کنند آن مستحب را اورده اند وبعد از تکبیرة الاحرام اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن آهسته برای امام ومنفرد مستحب است باب جهر در قرائت واجبست قرائت حمد در نماز فریضه خواه منفرد باشد یا امام در هر رکعت از نماز دو رکعتی ودر هر یک از دو رکعت اولی نماز سه رکعتی وچهار رکعتی ودر هر رکعتی از ده رکعت نماز آیات واما ماموم پس اگر برکعت اول امام نرسیده باشد واجبست خواندن حمد از برای او در دو رکعت اول یا رکعت اول اگر با دو رکعت اخر

مسئله
در آداب تکبیرة الاحرام

باب جهر در قرائت

یک رکعت اخر وامام جمع شود واگر مسبوق نباشد حکم آن خواهد امد انشاء الله وخواندن حمد رکن نیست بلکه جزء واجبست در نماز وواجب وشرط صحت است چند در واجب چه در سنت وشرطیت آن در حال علم است پس اگر ترک او کند آن حمد را نماز باطل میشود ولیکن اگر سهوا داخل رکوع نشده باشد وبخاطرش بیاید بخواند خواه از سوره باشد یا بعد واگر بعد از سوره باشد حمد را بخواند وسوره را بعد از آن اعاده نماید واگر داخل رکوع شده باشد وبخاطرش بیاید چیزی بر او نمیباشد وهمچنین اگر چنین بعد رکعتی که در آن میباشد سیم یا چهارم است وبانچه ترک نموده بخاطرش نیامد تا آنکه رفت برکوع چنانچه اگر پیش از رکوع بخاطرش آمد تدارک کند واگر شک کند در خواندن حمد وسوره بعد از داخل شدن در سوره اعتنا ندارد بلکه هرگاه شک نماید در ایه بعد از داخل شدن در ایه دیگر نیز اعتنا ندارد ولیکن در اینصورت احوط آنستکه برگردد وان ایه را بخواند ومتعین است خواندن حمد را بعربی بر وجهیکه بتواتر رسیده است واشکالی نیست در متابعت قرائت نافع وابن کثیر وابی عمرو وابن عامر وحمزه وعاصم وکسائی واحوط ترک قرائت ابیجعفر ویعقوب وخلف است وهمچنین باید حروف را از مخارج ادا کند وموالات عرفی وترتیب در میان آیات وکلمات وحروف بجا اورد وبسمله در اول حمد باید بخواند وهمچنین در باقی سورها قرآن غیر از سوره برائه واگر اخلال بکلمه کرد واجب نیست اعاده انچه پیش از آنست بلکه کفایت میکنند

ادای همان کلمه بخلاف آنکه اگر اخلال نماید بغیر کلمه باید اعاده کند کلمه را
و هم چنین باید در قرائت مراعات نماید حرکات و سکنات اعرابی و بنائی را
هرگاه وقف ننماید و احوط مراعات نمودن مد متصل و ادغام صغیر و مد لازم
است لیکن وجوب اینها و غیر اینها از آنچه در نزد قراء لازم است مشکل است و ظاهر
اینست که واجب نیست مگر ادغام در کلمه واحده و آنچه در لغت عرب واجب است
و احوط ترک وصل نمودن بسکون است بلکه در جائیکه وقف میکند بقدر
نفس کشیدن فاصله نماید هر چند لزوم آن نیز مشکل است و اگر کسی نتواند تمام
حمد را بخواند باید بگیرد و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد باید نماز را به
جماعت بکند اگر ممکن باشد و اگر ممکن نباشد احوط آنستکه متابعت نماید
احدی را در خواندن و اگر ممکن نباشد از روی قرآن بخواند اگر تواند و اگر نتواند
از حمد آنچه را که میتواند اگرچه بقدر یک آیه باشد یا بیشتر و واجب است مکرر
نمودن آن بقدری که میداند بقدر احمد و اگر متعذر باشد از برای نماز کننده
خواندن چیزی از حمد بخواند از قرآن آنچه را که میتواند از غیر حمد و اگر آن نیز متعذر
باشد احوط آنستکه تهلیل و تسبیح و تکبیر بگوید و واجب است مکرر نماید آنچه را
که میداند از تهلیل و تکبیر و تسبیح بقدر احمد و مدار بر مساوی بودن در دو
مقام مراعات حروف ملفوظ است نه حروف مکتوبی و اگر لال باشد
بعمل آورد آنچه را که ممکن او باشد و واجب نیست بر او نماز جماعت و حرام است
گفتن آمین بعد از حمد بلکه حرمت آن مطلقا ظاهر و احوط است و در دو رکعت
آخر از نماز چهار رکعتی و رکعت آخر سه رکعتی مخیر است ما بین خواندن حمد و تسبیح

اقوی آنستکه وقف بحرکت و وصل بسکون جایز است محمد تقی

بلکه خالی از قوت نیست [illegible] طبا

وهم چنین وقف بحرکت [illegible] طبا

باین نحو سُبحانَ اللهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبَر یکبار و لکن
احوط خواندن آنست سه مرتبه و هم چنین احوط است خواندن استغفار
در آخر تکبیر و کسیکه فراموش کرده باشد خواندن حمد را در رکعت اول
احتیاط آنست که بخواند آنرا در دو رکعت آخر و لیکن لازم نیست و افضل است
تسبیح از حمد چه از برای امام و چه از برای ماموم و چه از برای منفرد و در دو رکعت
آخر سوره نیست و هم چنین در آن بسمله نیست بر تقدیر اختیار کردن تسبیحات
بلکه هرگاه بگوید بقصد اینکه باید گفت حرام است و باید تسبیحات را
بترتیبی که گذشت بخواند و اگر شک کند در عدد تسبیحات بنا بر کمتر گذارد
و اگر شروع در تسبیحات نمود تمام نکرده خواهد برگردد و حمد را بخواند جایز است
و احوط ترک است و جایز نیست در یک رکعت قدری از حمد را و قدری از
تسبیحات بخواند و لیکن در رکعتی حمد و در رکعتی تسبیحات عیب ندارد و احوط
ترک است و واجب است خواندن سوره تمام در نماز دو رکعتی فریضه و در
هر یک از دو رکعت اول از نماز چهار رکعتی و سه رکعتی با وسعت وقت
اختیار و امکان یاد گرفتن و واجب است پیش خواندن حمد را از سوره و اگر
سهواً پیش انداخت سوره را بر حمد پس اگر بخاطرش بیاید پیش از رکوع اعاده
نماید سوره را و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن در رکوع بر او چیزی نیست
و حرام است در فریضه خواندن دو سوره در یک رکعت و باطل است نماز
و همچنین حرام است خواندن سورهای طولانی را که خواندن آن باعث شود که بعضی
از افعال واجبه نماز در غیر وقت واقع شود و هم چنین حرام است خواندن

بلکه خالی از قوت نیست [illegible]

اقوی کراهت است [illegible] طبا

اقوی کراهت است [illegible] طبا

چهار سوره که سجده واجب در آن میباشد که خواهد آمد چه در یومیه
چه در غیر یومیه و اگر سهواً خواند پس اگر متذکر نشد در نماز یا متذکر شد
بعد از رکوع چیزی بر او نیست و نماز او صحیح است و اگر متذکر شد پیش
از رکوع و پیش از آیه سجده قطع کند آن سوره را و سوره دیگر بخواند چه از
نصف گذشته باشد یا نه و اما اگر بعد از فراغ از سوره باشد ظاهر کفایت
و جایز نیست سوره دیگر خواندن بلکه اگر بعد از آیه سجده باشد نیز ظاهر
کفایت است و بر هر تقدیر سجود تلاوت را بعد از فراغ از نماز بکند و احوط
اعاده نمودن نماز است و در حال نماز نیز و الضحی و الم نشرح یک سوره است
و الفیل و لایلاف نیز یک سوره است و بسمله در میان سوره و الضحی و الم نشرح و
الفیل و لایلاف واجب است خواندن و حرام است در نماز عدول نمودن و
برگشتن از سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون بسوره دیگر هر چند از
یکی از آنها به دیگری باشد مگر بسوره جمعه و منافقین در نماز جمعه یا نماز
ظهر یوم جمعه و اما در غیر از سوره قل هو الله و قل یا ایها الکافرون جایز است
عدول هرگاه نگذشته باشد از نصف سوره ولیکن در نصف احوط ترک
عدول است و واجب است تعیین نمودن سوره را ببسمله در حین شروع در بسمله
و واجب نیست تعیین خود سوره پیش از بسمله و اگر عدول نماید از سوره
به سوره دیگر اعاده بسمله نماید و اگر بدون تعیین سوره شروع نمود بسمله
گفت اعاده نماید و اگر اکتفا بآن نمود نماز باطل است و واجب است جهر از
برای مرد در قرائت نماز صبح و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و واجب است

١ احوط خواندن است نصف جز نیست و همچنین در فرض بعد طم ظلّه

٢ احوط در مفروض در صورت سابقه قرائت سوره دیگر است قربة الی الله و استیناف عملوا در هر دو صورت طم ظلّه

٣ احتیاط مذکور با اعاده نماز یا بسجده کردن در اثناء و اعاده نماز ترک نشود طم ظلّه

٤ اقوی عدم وجوب است بلی اگر گفت بقصد بسمله سوره معینی کفایت نمیکند از برای سوره دیگر طم ظلّه

٥ معلوم نیست صحّت

اخفات نمودن قرائت در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر و همچنین در رکعت سیم از
مغرب و دو رکعت آخر ظهر و عصر و عشا چه قرائت بخواند چه تسبیحات و باطل
میشود بجهر کردن در مقام اخفات و اخفات کردن در مقام جهر هرگاه عامداً با
وجوب آن را دانسته باشد و اگر فراموش کرده باشد یا وجوب آن را ندانسته باشد
نماز او صحیح است و قضا و اعاده بر او نیست و اما زن پس واجب نیست
بر او جهر بلکه مخیر است در میان جهر کردن و اخفات نمودن در مواضعیکه
واجب بود بر مرد جهر هرگاه علم بشنیدن نامحرم نداشته باشد و اگر علم داشته
باشد احوط آنستکه جهر نکند هر چند در لازم بودن آن شک نیست و در
مواضعیکه واجب است اخفات نمودن بر مرد احوط وجوب اخفات است بر زن
بلکه خالی از رجحان نیست و فرق در جهر و اخفات میان ادا و قضا نیست لیکن
ماموم مسبوق در دو رکعت آخر امام در دو رکعت اول خود شرو واجب است قرائت
نماید و اخفات کند هر چند در نماز جهری باشد و بعد از مفارقت از امام
حکم او حکم منفرد است و کمتر مرتبه جهر آنستکه کسیکه ناخوشی در گوشش نباشد
هرگاه نزدیک او باشد فهمو نیز باشد صدا او را بشنود و آخر مرتبه آن آنستکه
بمرتبه افراط و بلند صدا نرسد و کمتر مرتبه اخفات آنستکه خود بشنود صدای خود را با
توجه و نبودن مانع و آخر آن آنستکه بکمتر مرتبه جهر نرسد و هرگاه شخص قصد
تسبیح اربع داشت سهواً حمد شروع کرد و ملتفت شد قطع کند و از سر گیرد
حمد را یا تسبیح اربع را بخواند و بعد از نماز احتیاطاً دو سجده سهو کند
و اگر وقتیکه برخواست نماز تسبیح در نظرش و عادتش بود همان حمد را تمام

١ مناط در جهر و اخفات ظهور جوهر صوت و عدم آن است نه شنیدن و نشنیدن غیر طم ظلّه

٢ تخصیص موضوع جهر و اخفات خالی از اشکال نیست بلکه ظاهر بودن جوهر صوت و نشنیدن کسیکه پهلوی او است شرط ظاهراً از اخفات است اگر چه نزدیک باو حرف بشنود تا شنیدن کسیکه نزدیک باو نشنود اگر جوهر صوت ظاهر باشد کمترین مرتبه جهر است و الله العالم

٣ بشرط آنکه جوهر صوت ظاهر باشد شیخ

٤ این احتیاط ترک نشود مهما امکن طم ظلّه

٣ وجوب قطع معلوم نیست مگر آنکه قصد باشد مثل آنکه قصد کرد احتیاطاً لسان شروع کرده در دیگری طم ظلّه

کند ضرر ندارد مسئلهٔ هرگاه در حال تشهد یا ذکر یا قرائت دست
یا انگشتهایش یا پاها را مثلاً حرکت دهد ضرر ندارد و احوط ترک است هر
شخص مدنی در حمد مثلاً الصراط المستقیم بکسر گفت بدون التفات
باعتقاد آنکه مضاف الیه است اقوی اعاده نماز یا قضاء آنست چه نماز
خود و چه نماز استیجاری هر بعد از تمام کردن سوره قل هو الله سه مرتبه کذلک
الله ربی گفتن مستحب است بلکه دو مرتبه و یکمرتبه هم وارد شده است هر
مدّ در قرائت بقدر دو الف کفایت میکند و زیادتر بقدر یکی از عدد قراء
بیرون نبود ضرر ندارد مسئلهٔ ادغام با غنّه یعنی بپیچیدن صدا در
خیشوم در مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد احوط است و اظهار نون
محمد را ذن بمیند هند اما وقف بر محمد صحیح است مسئلهٔ هرگاه
شخص قنوت را فراموش کرد و برکوع رفت بعد از رکوع بخواند و بسجده
رود و اگر آنرا فراموش کرد بعد از نماز قضایش را بخواند هر جواب سلام
طفل ممیز در نماز واجب است مسئلهٔ اقوال مستحبی را هرگاه عمداً و
اختیاراً یا بطمأنینه بقصد خصوصیت بجا آورد احتیاطاً نماز را اعاده
کند مسئلهٔ اسم پیغمبر شنیدن فوراً صلوات فرستادن مستحب
است اگرچه در نماز هم باشد هر جواب سلام طفل ممیز در نماز واجب است
هر سلام کننده بسلام تنها اگر کسی بسبب خبر نا نقد بر گرفتن جوابش واجب
است و کفایت میکند سلام علیک مسئلهٔ دعا بفارسی کردن در
دو نماز احتیاطاً ترک کند هر هرگاه حرفی از قرائت یا غلط گفته باشد کلمه را

محل اشکال است بلکه دو وجه است صحت بلا اعاده یا قضا احوط است ظم طاب

بلکه اقوی صحت صلوة است ظم نشا

لکن اقوی عدم وجوب ادغام است مطلقاً ظم طاب

ادغام لازم نیست ظم ضیا

اگرچه اقوی جواز است ظم ضیا

اگر کلمه الف و لام دارد بلکه مطلق همزه وصل است اگرچه وصل بسابق بوده نشانی و اینرا بجا بشکند دیگر همزه وصل نباشد یا نباشد و وصل بسابق نشده باشد احتیاطاً اعاده نماز مستحب است

اعاده کند اگر الف و لام ندارد و اگر دارد کلمه پیش از آنرا بکیرد و مراد از این عبارت
آنستکه آن کلمه را با الف و لام اعاده کند هر هرگاه شخص در نماز ظهر حرکت
کرد اما بقسمیکه از صورت نماز نیفتاد بعد که قرار گرفت ذکر یا قرائتی را
که در حالت خواند قربةً الی الله اعاده کند ضرر ندارد کلمه بعضی جاها هست
خوانده میشود که صدا در خیشوم میافتد ضرر ندارد هر حروف قرائت
و غیره را بمخرج گفتن کفایت میکند و بنحو کمال گفتن احوط است هر هرگاه
کلمه را مثلاً از حمد یا سوره غلط خوانده شود و تکرارش منجر بوسواس
شود ان قدر تکرار کند تا بشک برسد در آنوقت دیگر تکرار نکند و اگر
تکرارش بوسواس باشد بهمان قسم اکتفا کند و بگذرد مسئلهٔ هرگاه
شخص بسم الله را بقصد سوره گفت سهواً سوره دیگر شروع کرد در بین
ملتفت شد رجوع کند بهمان سوره و اگر موالاة بهم خورد بسم الله را دوباره
بگوید بلی اگر در بین سوره ملتفت شود بعیین نکردن سوره در حال بسم الله
الرحمن الرحیم بجهت غفلت ضرر ندارد همان را تمام کند هر بدانکه موالات
هر فعلی با بسته بخود آن فعل است مثل تکبیر و حمد و سوره و تشهد
و سلام و تسبیح و هرگاه بسببی موالات از آنها فوت شود ضرر ندارد و به
شرط تدارک آن بخلاف موالات اصل نماز که اگر بهر قسم فوت شود عمداً
و سهواً نماز باطل میشود و اما اگر مثلاً یک کلمه را عمداً مقدم بدارد بر دیگری
نمازش باطل میشود مسئلهٔ جایز است خواندن سوره سجده در
نماز مستحبی و بعد از آیه سجده سجده کند و نماز را تمام کند و اما در نماز

مشکل است مگر آنکه از حد تجبر بیرون نرود

اعتبار نطق بان صورت در الاحوط اعاده است

الاحوط در بعض صور صحیح

اگر صورت محو نشود اقوی صحت است ظم طاب

الاحوط

فریضه اگر گوش کند آیه سجده واجب را بعد از نماز سجده کند اما احوط آنستکه
در نماز هم ایماء کند مسئله جائز است عدول از سوره بسوره تا آن
نصف نرسیده مگر سوره جحد و توحید و در حال اضطرار مثل آنکه کلمه
یا آیه فراموش کرده میتواند عدول کند مطلقا مسئله مستحب است جهر
خواندن قراءت نماز جمعه را و بسم الله و حمد و سوره در دو رکعت اول ظهر و
عصر را هم اگر شخص اخلال کند در نماز عمدا بحرفی یا حرکت بنائی یا اعرابی یا
تشدید یا مد یا بدل کند حرفی را مثل آنکه ذال را زاء یا آنکه صاد را سین بگوید
یا حرفی را از غیر مخرجش بگوید یا همزه وصل را ثابت بکند و همزه قطع را
ساقط کند یا اخلال بموالاة و ترتیب کند میان آیات و کلمات و حروف
باطل میشود نماز بلکه احوط اجتناب از وقف بحرکت و وصل بسکون است
و واجب نیست مراعات چیزهائیکه از محسنات قرائت است مثل تفخیم و ترقیق
و مد و بسط و غیر اینها هم ادغام کردن تنوین و نون ساکنه بحروف یرملون
احوط است خصوص با غنه اش در واو و یاء و کسیکه قرائتش درست نداند
واجب است یاد گیرد نزد اهلش اگرچه بجماعت ممکن باشد نمازش مگر کسیکه
ممکن نشود او را درست کردن مثل لال اما اگر میتواند درست کند و وقت
تنگ شده باشد و درست نکرده احوط اقتدا کردن است و اگر ممکن نشود
بدل بیاورد و هر آیه که بداند یا ذکری بخواند بتفصیلیکه در مقام خودش گذشت
هم مستحبات نماز هرگاه جهلا غلط خوانده شود اگر غلط اعرابی باشد ضرر
ندارد و اگر غلط حرفی باشد مثل آنکه ح را ه یا غ را ق گفته که ماده کلمه عیب

۱ هم چنین ظهر روز جمعه را علی الاقوی بلکه احوط اخفات است طهم طبا

۲ لکن واجب نیست طهم طبا

کرده احتیاطا نماز را اعاده نماید اما اگر سهوا غلط خواند و محلش باقیست
برگردد و بخواند بهتر است و اگر هم برنگردد ضرر ندارد مسئله اگر در
حمد مثلا شخص بی اختیار وقف بحرکت کرد مثل آنکه عطسه کرد و گذشت
ضرر ندارد مسئله در بسم الله الرحمن الرحیم را غلط خواند سهوا بسم الله
را از سر گیرد مسئله در قرائت حمد الرحیم مالک را بادغام نخوانند
بلکه بوقف بخوانند و اما ملک را بفتح میم خواندن ضرر ندارد و صاد
صراط را بسین نخوانند و ایاک را باشباع و بی اشباع خواندن هر
یک صحیح است و علیهم ولا الضالین را باظهار میم خوبست و اما بو
میم وقف حسن است اما کفوا احد را بنصب واو یا کفوا احد بضم فاء
همزه هر دو قسم صحیح است مسئله در حمد مثلا کلمه را عمدا غلط
باید خواند یا بکسر هر دو قسم اگر بخواند مرخص نیست نماز را قطع کند
و تحصیل کند هم در حمد مثلا کلمه را متزلزلست در درست گفتن آن
بقصد قربت اعاده کند آنرا یا آنکه وصل خواند و کلمه را غلط خواند
کرد و همان کلمه را بخواند اگر الف و لام دارد کلمه پیش آنرا بگیرد هم نافله
ظهر و عصر را مستحب است اخفات بخوانند و نافله مغرب و عشا و شب و صبح را
جهر بخوانند و نافلهای دیگر را مخیر است مسئله شخص نماز مستحبی بجا
بیاورد در حال راه رفتن اگر ایماء بجهت رکوع یا سجود سهوا کم یا زیاد کند
ضرر ندارد مسئله ضعیف اگر نماز اخفاتیه اش مثلا تا ملتفت نخواند
حمد و سوره اش را مطمئن نمیشود در درست خواندن اگر سعی کرده است در

[illegible]

۱ لکن واجب نیست طهم طبا

۲ واجب است طهم طبا

۳ بقصد قربت مطلقه صدر

۴ البته قولی اشباع نماید صدر

۵ و جائز است احتیاط لغة و جمعا بین بقصد اینکه اگر درست است قرآن والا اعاده نماز کند طهم طبا

۶ یعنی با الف و لام اعاده کند چنانچه در متن گذشت طهم طبا

۷ [illegible]

۸ یعنی [illegible] و الا نقصان در نافله نیز موجب بطلان است اگرچه زیاده ضرر ندارد علی الاقوی طهم طبا

یاد گرفتنش و نتواند احتیاطاً بخواند بجماعت نماز کند والا باید بخواند ضرر
ندارد هر گاه در ضیق وقت اگر تسبیح اربع را سه مرتبه بخوانی چهار رکعت فوت دارد
واگر یکدفعه بخوانی پنج رکعت یکدفعه بخوان و هر دو نماز را درک کن هرگاه
اگر بعجله بجهة خوف دزد یا بقافله رسیدن باشد مثلاً شخص سوره را
ترک کند و مریض بمرض شدید اگر ایستاده یا نشسته نتواند سوره
را بخواند ترک کند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص شک دارد
که اگر سوره را بخواند نمازش قضا میشود باید سوره را بخواند
مسئله قرائت را که شخص وقف میکند اگر اعراب آخرش را اندازد
ضرر ندارد هم شخص هرگاه شرطی از شرائط نماز که نیّت لفظ را بجا آورد
بعد بفهمد درست اتفاق افتاده نمازش صحیح است مسئله
وسواسی برغم خودش کلمه را غلط گفته گردد و باره بگوید نمازش باطل
میشود مسئله شخص در نماز کلمه را شک کرد که درست گفته یا نه
صبر کرد بعد در شک افتاد که موالات بهم خورده باید ضرر ندارد آنکلمه را
دوباره بگوید و بگذرد مسئله شخص هرگاه حمد را بدل تسبیح اربع
بخواند بسم الله آن را هم احتیاطاً آهسته بخواند مسئله غلط
قرآن درست کردن با قدرت واجب کفائیست و هرگاه قرائت ابدالی
غلط دارد بعضی جاهای آن را بخوانی ضرر ندارد و هرگاه کلمه در قرائت مشتبه
باشد نزد شان در غیر نماز بد و قسم بخوانند تا مطمئن شود ضرر ندارد
مسئله هرگاه کسی بنماز گذار سلام کرد بصیغه السلام علیکم نماز گذار

۱ بابیت تحفظ از شنیدن علی الاحوط میرزا طهم طبا
۲ اگر خوف فوت داشته باشند بخوانند طهم طبا
۳ اینمسئله تفصیلی دارد و تفصیل این است که اگر اعاده باشد که منشأ خوف فوت نماز بجواب سوره باشد سوره را ترک کند والا بخواند میرزا ره
۴ احوط اعاده اصل است بجهة عصیند قطع بموالات در جائیکه باعاده آن موالات حاصل شود میرزا ره والا احوط اتمام طهم طبا و اعاده است
۵ ذکر معانی است بلند بخوانند بلکه اولی استحباب است طهم طبا
۶ معلوم نیست اگر چه احوط است میرزا ره طهم طبا

علیکم السلام جواب بدهد و احتیاطاً نماز را هم اعاده کند و اگر در نماز
هم نباشد احتیاطاً همین صیغه نیز جواب دهد هر طفل غیر ممیز را اگر بتعلیم کرده
باشند او را بسلام کردن و سلام کرد نماز گذار احتیاطاً جواب بدهد
و نماز را تمام کند و اعاده کند و اگر بی تعلیم سلام کند جواب ندارد و اگر
جواب بدهد نمازش مشکل است احوط اعاده است هر شخص گفت بنماز
گذار سلام علیکم و نماز گذار عمداً جوابش علیکم السلام گفت نماز را تمام
کند و احتیاطاً اعاده کند هر شخص بنماز گذار گفت سلام اگر بنماز گذار
عربیت دارد جوابش را بگوید سلام علیك و اگر شك دارد که عربیت دارد
باید احتیاطاً جوابش را بگوید و نماز را اعاده کند مسئله هرگاه یکی غلط
سلام کند بنماز گذار و نماز گذار احتیاط کند بجواب دادن و اعاده نماز اگر
وقت تنگ باشد قضا کند احتیاطاً مسئله شخص صبی ممیز اگر اشتباه بخیال
آنکه سلام کرد جواب سلام را داد بر او مکرر واجب نیست که جواب سلام او را
بدهد مسئله دو نفر همراه هم سلام کردند بیکدیگر واجب است بر
هر دو که جواب هم را بدهند مسئله هرگاه نشنید سلام را یا شنید
اما نفهمید که بر او سلام کرد یا بر غیر جوابی بر او نیست مسئله هرگاه
در نماز طفلی سلام کرد شک دارد که ممیز بوده باید واجب نیست بر او جواب بشود
مسئله سلام کننده نمیداند چه صیغه سلام کرد یا آنکه درست گفت
یا غلط سلام علیکم جوابش بدهد ضرر ندارد مسئله هرگاه در نماز
سهواً علیکم السلام جواب داد عیب ندارد اما دو سجده سهو احتیاطاً

۱ لکن اعاده واجب نیست و اگر در جواب السلام علیکم بگویند و قصد دعا هم نمایند جایز است طهم طبا
۲ بلکه جواب بگوید میرزا ره
۳ یا علیکم میرزا ره طهم طبا
۴ بلکه حتما و اعاده نماز هم واجب نیست طهم طبا
۵ لکن اعاده و قضا واجب نیست طهم طبا
۶ جواب دادن را ترک نکند صدر
۷ واجب نیست طهم طبا
۸ احوط وجوب دادن بقصد قرآن یا دعا طهم طبا
۹ الا اینکه جواب را بگوید و ترک نکند میرزا ره

اورد مسئله یکی سلام کرد و کذشت بعضی جوابش بدهی که اکر حاضر
بود می شنید کفایت میکند و اکر سهواً جواب سلام را ندادی تا فور کذشت
اکر حاضر است احتیاطاً جوابش را بدهد و اکر رفته نماز را تمام کن ضرر ندارد
مسئله شخصی بر جمعی سلام کرد که نمازکذار هم شامل بود اکر ایشان جوابش
را ندادند نمازکذار جواب بدهد اما نمازکذار جواب سلام را مطابق بدهد
ضیعفان را هم در غیر نماز جواب سلام عمداً ندادی تا فور کذشت احتیاطاً
بعد جواب بدهد هر شخص بکوید السلام علیکم جمیعاً هرکاه یکنفر جوابش را
بدهد کفایت میکند همه را مسئله شخصی در ضیق وقت یکرکعت نماز
بهمه تنها درک کرد تا فی دیکرش را با حمد و سوره و تسبیح اربع سه مرتبه بلکه
با مستحبات تمام کند ضرر ندارد مسئله در نماز شخص ایاک نعبد و
ایاک نستعین را اکر بقصد خطاب از خود بخواند مثلاً نمازش باطل است
و اکر بقصد قرائت بخواند و معنی ان در نظرش باشد نیکو است مسئله
شخصی در بین قرائت ملتفت کردد که تکبیرة الاحرام را نکفته منافی نماز بجا اورد
احتیاطاً دوباره بکوید (تکبیرة الاحرام را) **باب ششم** در رکوع است و واجب است
رکوع در هر رکعتی از نماز واجب یکدفعه مکر در نماز ایات که در هر رکعتی پنج
دفعه واجب است چنانچه خواهد امد و ان رکنست در نماز و باطل میشود
بترک ان نماز عمداً و سهواً و جهلاً و اکر زیاد نماید سهواً و بخاطرش نیاید تا انکه
بسجود در رود و دو سجده سهواً بعمل اورد باطل است نماز در غیر دو رکعت
اول و اکر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن بسجده اول و پیش از داخل شدن

رکوع است

در سجده دوم نماز او نیز باطل است و اکر بخاطرش بیاید پیش از سجده کردن
رکوع را بجا اورد بعد بسجده رود و اکر ترک کرده باشد ایستادن متصل
برکوع را باید راست شود و بایستد و برکوع رود و اکر ایستادن را بعمل اورده
باشد و بعد از خمشدن رکوع را فراموش کرده برخیزد بصورت رکوع کند
تا بمرتبه رکوع و رکوع را بعمل اورده و اکر قدری خمشده و بمرتبه رکوع نرسیده
و فراموش کرد رکوع را احوط انستکه برکردد تا بمرتبه که فراموش کرده بود
و اکر یک رکوع در نماز زیاد کند نماز باطل است چه در دو رکعت اول و چه
در غیر ان و چه بقصد تشهد بنشیند یا ننشیند و اکر شک کرد در کردن رکوع
و ایستاده است باید بکند و اکر ایستاده است و نمیداند که ایستادن پیش از
رکوعست یا بعد از رکوع نیز باید رکوع را بکند و اکر داخل در سجود شد شکش
اعتبار ندارد و هرکاه خم شد بجهة سجده کردن و شک کرد که رکوع کرده یا نکرده شکش
اعتبار ندارد و اکر ثانی رکوع را بکند و بخاطرش بیاید در حال رکوع که انرا بجا
اورده است نماز باطل است و واجب است در رکوع خمشدن بنحویکه ممکن باشد
کذاشتن چیزی از دو کف دست را بزانو در حال اختیار و اکر کسی بصورت
راکع باشد بحسب خلقت یا بسبب مرضی یا پیری واجب است که خمشود قدری
از برای رکوع و اکر نتواند خمشود بنحویکه ذکر شد هرقدر که ممکنست او را خمشود
هرچند تکیه کردن بچیزی باشد یا بیکی از دو جانب باشد و اکر نتواند خم
شود بهیچوجه اشاره کند بسر اکر ممکن باشد و اکر ممکن نباشد اشاره کند
بدو چشم و اکر ممکن نباشد بیکچشم و هم چنین واجب است ذکر کفتن در رکوع

کردن بقدر گفتن ذکر با قدرت و همچنین واجب است راست شدن از رکوع بعد
بعد زیکه راست شد با بند و اگر ممکن نشود راست شدن راست شدن واجب نیست و همچنین
هر گاه ممکن نشود ذکر گفتن در رکوع واجب نیست و واجب است درنگ کردن در
بعد از رکوع و کفایت میکند و آن مسمی درنگ کردن در عرف و هیچیک از ذکر
گفتن و درنگ کردن در حال ذکر و راست شدن از رکوع و درنگ نمودن بعد از آن
ذکر نیست و تعیین نماید ذکر واجب را هر گاه زاید بر واجب در نظر دارد که بگوید
و احوط تعیین است در اول و حکم امور مذکوره در حالت سهو مثل حکم آن است
در حالت شک و حکم شک در تکبیرة الاحرام گذشت و کافی است در ذکر رکوع
تکبیر گفتن سبحان ربی العظیم و بحمده یا سه مرتبه سبحان الله و احوط زیاد
کردن و بحمده است بعد از سبحان ربی العظیم بلکه احوط از آن سه مرتبه گفتن آن است
با وسیع بودن وقت در هنگام ضرورت کفایت میکند یک سبحان الله و واجب است
در ذکر مذکور عربی بودن و موالات و اداء حروف از مخارج طبیعیه و مخالفت ننمودن
نکردن در حرکت اعرابی و بنائی هر شخص در حال رکوع زیاد تر از حد رکوع خم شود
ضرر ندارد مسئله رکوع نشسته خم شدن است تا صورت برابر زانو برسد و
افضل تا برابر شدن موضع سجده است و اگر شخص از برای امر دیگری خم شد بعد
رکوع خواسته باشد رکوع حساب کند نمیشود هم اگر شروع کرد ذکر رکوع را
سهواً پیش از رسیدن بر رکوع با طمأنینه باید بعد از قرار گرفتن دوباره بخواند و
اگر با قدرت خوب است نشود یا صبر کند بعد از راست شدن از رکوع که طمأنینه
بعد از رکوع بجا نیاید عمداً نمازش باطل است هم در رکوع اگر دستها بر زانو گذارد

بعد
از طمأنینه در ذکر
ذکر بوده باشد یا فراموش
بوده باشد نماز
در حال رکوع
محمد تقی
ش

اقوی
عدم وجوب
تعیین است ط‌ثم طبا

علی
الاحوط الاولی
رحم

بلکه
خالی از قوت
نیست ش طهم

بعید
زیاد تر از آنکه دستش بزانو
برسد لیکن بقصد آنکه از
اسم رکوع بیرون نرود و اگر
باین قصد هم نشد سهواً دیگر
برکوع برنگردد بلکه لازم است
با ایستد و تمام بعید اند
رکوع را بجا آورد و بعد
طهم طبا

بطل
آگر احتساب نمود
احتیاط تمام کند نماز
و اعاده نماید محمد
تقی الشیرازی

سمع الله لمن حمده بعد از رکوع ...

بجو دکه ناستقرار پیغفته و اعاده ذکر نماید شخص ضرر ندارد مسئله
بعد از ذکر سجود یا رکوع اللهم صل علی محمد و آل محمد گفتن مستحب است
و بعد از سجده اول استغفر الله ربی و اتوب الیه گفتن مستحب است اما
ترک نشستن شرطش نیست هم شخص یک رکعت نماز نیابت کرد بعد از صبح
شد رکعت دیگر را تمام کند ضرر ندارد مسئله سبحان ربی العظیم و
بحمده با اشباع و بی اشباع گفتن هر دو قسم صحیح است هم شخص بقصد در رکوع
در واجبات تخییریه مثل وجوب حمد تنها و تسبیح اربعه در رکعت سیم و چهارم
و ذکر صغیر و کبیر در رکوع و سجود جمع بینهما جایز است با اینکه یکی را بقصد
وجوب و یکی را بقصد قربت بخواند یا نه جواب جوازش ظاهر است در رکوع
و سجود و لیکن در حمد و تسبیح احتیاط کند با اینکه اگر تسبیح خواند نه حمد
نخواند سؤال شخصی بعد از سه مرتبه تسبیح اربعه استغفار بگوید در بین
استغفارش شک میکند که سه مرتبه تسبیح گفتم یا نه باید برگردد یا اینکه چون
بعد از محل است اعتنا نکند و هکذا بعد از تکبیر جهت رکوع و شک در سوره
جواب در تسبیح معلوم نیست که شک بعد از فراغ باشد بنابر وجوب تسبیح
بلکه مطلقاً چون در مستحب هم جاری است و احوط اعتناء است اگر چه عادتش
هم این باشد که استغفار بعد از فراغ از تسبیح میخواند لیکن در سوره و تکبیر
بعید نیست که بعد از فراغ باشد فصل در آداب رکوع است مستحب است
تکبیر گفتن پیش از رکوع در حال قیام و دستها را با شستی برابر نرمه گوش است و دستهای چپ را بر سر زانو

شروع
باین هم ضرر ندارد
علی الاقوی ط‌ثم طبا

هر گاه
در این فرض حمد را
بقصد قرآنیه مطلق و تسبیح
حمد و تسبیح را بقصد ذکر مطلق
بخواند ضرر ندارد
طهم طبا

اقوی
جریان حکم شک است
بعد از فراغ اعتنا کرد عادت
بر استغفار باشد بلکه بعید
ط‌ثم طباً مد ظله

احوط
خواندن سوره است
بقصد قربت مطلقه
محمد تقی ش

فصل در آداب رکوع

چپ گذاشتن در حالتیکه انگشتها گشاده باشد و پست کند و زانو را به عقب
و مساوی کند پشت خود را و گردن را برابر نهد تا آنکه بکشد و راست پشت نگاه
دارد و مرفقین را بیرون کند مثل دو بال و چشم را ما بین دو پا اندازد و ذکر
کبیری یا پنج یا هفت مرتبه یا زیاده جایز است چنانچه سنت است که بعد طاق
قطع کند و بعد از راست شدن و قرار گرفتن سمع الله لمن حمده بگوید و بعد
تکبیر بگوید و مکروهست در رکوع پائین انداختن سر و پیش داشتن زانو و
گذاردن هر دو دست از دو رکعت دسته ابرو نگری و گذاشتن میان دو زانو
احوط اجتناب آنهاست و خواندن قرآن در رکوع و سجود باب هفتم
در سجود است واجب است در هر رکعتی از نماز واجب دو سجده و اگر ترک
شود دو سجده در یک رکعت باطل میشود نماز خواه بعمد باشد یا بسهو یا جهل
و همچنین باطل میشود نماز هرگاه دو سجده زیاد کند در آنچه بعمد باشد یا
بسهو یا جهل و اگر فراموش کند یکسجده را باطل نمیشود نماز و اگر بخاطرش
بیاید پیش از رکوع که یکسجده را نکرده است یا هر دو را نکرده است سجده
را دو سجده کند و برخیزد و اگر بخاطرش بیاید در حال رکوع یا بعد از
رکوع پس اگر نکرده باشد دو سجده را باهم نماز او باطل است و اگر یکسجده
را نکرده است نماز او صحیح است ولکن بعد از فراغ از نماز واجب است
سجده سهو را بجا آورد ولکن این در غیر رکعت آخر است و اما در رکعت آخر پس
اگر پیش از سلام است یعنی پیش از آنکه بان سلام از نماز بیرون شود بجا آورد و بعد از آن
اعاده کند تشهد را و اگر بعد از سلام بخاطرش آمده باشد قضا نماید بعد

در رکعت یک شیخ ره طاب ثراه

احوط در نماز کرهمان شد ثانیاً و عدم منافی اثبات سجده است بدون اداء و قضاء و اعاده تشهد و سلام بعد از آن و سجده سهو منافی بودن اخبار تا بودن سجده سهو معلوم نیست صحه

اول قضا نماید سجده را و بعد از آن سجده سهو بجا آورد و حکم شک گذشت در
باب تکبیرة الاحرام اگر شک نماید در کردن و نکردن و اگر شک نماید که یک
سجده کرده یا دو سجده بنا بر کمتر گذارد و اگر داخل نشده است در فعل دیگری
مثل تشهد یا راست شدن و اگر داخل شده است در فعل دیگر اعتبار ندارد
و اگر شک کند در آنکه دو سجده کرده است یا سه سجده اعتبار ندارد چه پیش
از داخل شدن در فعل دیگر باشد چه بعد از آن و واجب است خم شدن بقدریکه
مساوی شود موضع پیشانی با موضع ایستادن یا زیادتر از قدر چهار انگشت متصل بلند
تر نشود و جایز است نیز باین قدر پستتر بودن موضع پیشانی از موضع ایستادن و احوط
در پستی زیادتر نبودن از آنست و در باقی مواضع سجود ضرر ندارد زیادتر بودن از این بلندی
یا پائین بودن هر چند احوط آنستکه زیاده بر این نباشد و اگر واقع شود پیشانی بر
موضعیکه بلندتر باشد از چهار انگشت متصل مخیر است میان کشیدن پیشانی را
تا بموضعیکه بقدر چهار انگشت و کمتر باشد یا برداشتن از آن موضع و گذاشتن
در موضعیکه چنین باشد و اگر واقع شود پیشانی بر چیزیکه جایز نباشد سجده بر آن
و بلند باشد بقدر چهار انگشت یا کمتر و متعین است کشیدن پیشانی تا موضعی که
سجده بر آن جایز است و نیست در خم شدن سجود نحویکه در رکوع گذشت و هر
گاه نتواند که سجده کند واجب استکه بلند کند موضع سجود را بقدریکه ممکن
باشد خم شدن یا بقدر سجده کند آنچه جایز است بر آن سجده کردن اگر ممکن باشد
و اگر ممکن نباشد خم شود بقدریکه میتواند و اگر خم شدن هیچ ممکن نباشد بسر اشاره
کند و اگر آنهم نیز ممکن نباشد اشاره کند بدو چشم و اگر آنهم ممکن نباشد

اگر شک در حال تشهد یا در اثنا برخواستن باشد احوط با عدم اعتناء نیز اعاده نماز است بعد از اتمام اگر چه اقوی خالی از متن نیست اما اگر شک در حال شروع در قیام باشد ... طاب ثراه

یا مجد خالی از قوت نیست طاب ثراه

احوط کشیدن با امکان

احوط کشیدن است مگر آنکه بقدری بلند باشد که عرفاً صدق سجود نکند طاب ثراه

در رکوع استحباب ... شیخ

بودن در این حکم مد خلیت ندارد بلکه کشیدن بر ما یصح السجود علیه ثابت است هر چه بلند باشد ... نباشد چنانچه در مکان مصلی گذشت میرزا ره

کند بچشم و واجب است برداشتن چیزیکه بران سجده کند هر گاه نتواند (نمیشود)
اگر نتواند بردارد و احوط انست که اشاره کند بسجود چه بسر باشد چه بچشم بنشینی
باشد از اشاره در رکوع و اگر ممکن باشد گذاشتن بعضی از اعضای سجود بر
ارض واجب است که بگذارد ان عضو را اگر ممکنست گذاشتن ان و اگر هر دو باشد
پیشانی گذاردن پیشانی و غیر پیشانی پیشانی را بگذارد و واجب است در حال اختیار گذاشتن
هفت عضو بر زمین و ان پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو انگشت از پای که معروف
بابهام است و کافی است در گذاشتن اعضای مذکوره قدر مسمی و قول بعضی بتعیین
مقدار درهم در موضع پیشانی و مجموع کفین ضعیف است و لیکن احوط است قدر
درهم و ابهامین است میان ظاهر و باطن و احوط اکتفا بباطن و اطراف است و باید
هفت موضع سجده را بر زمین اندازد نه انکه بمجرد گذاشتن اکتفا نماید و شرط
در محل پیشانی بودن از چیزهائیکه در باب مکان گذشت و واجب است در سجده
ذکر و درنگ کردن بقدر ذکر و برداشتن سر از هر یک از دو سجده و درنگ کردن در
بعد از سر برداشتن از سجده اول و خلاف است در ذکر سجود و مختار در ان و مراعات
احتیاط انچه است که در رکوع گذشت مگر انکه در تسبیح کبری بدل کند العظیم را
بالاعلی مسئله مقدمات نماز شش است اول طهارت یعنی وضو و غسل
و تیمم دویم ازالة النجاست سیم ستر عورت چهارم وقت شناختن
پنجم قبله شناختن ششم مکان نماز غصبی نباشد و جا سجده پاک باشد
و پست و بلند نباشد مگر بکلفتی خشتی مسئله جبهه بمهر رسید
بی اختیار بلند شد اگر میتواند نگاه دارد و سجده اول حساب کند و از سبب

احوط اعتبار صدق عرفی وضع بر ابهامین است دو وضع هر دو پا از کفین دو کف دست نفی شی
احوط وضع طرف طول ابهامین است
احوط وضع اطراف انگشتان
یعنی طرف طول ابهام ...
در مقدمات نماز است
اگر عیب وضع متحقق شده باشد

و بعد سجده دویم برود و اگر دوباره بمهر بی اختیار گرفت ذکر سجده را قربة
الی الله بگوید و سجده اول حساب کند مسئله باید سر انگشت بزرگ پا
در سجده بر زمین رسد و گوشت اگر زیاده از ناخن باشد ... دو سر
انگشت را بر زمین گذارد و اگر ناخن زیاده از گوشت باشد احتیاطا بگیرند
ان را و از برای مسح زیادتی ناخن ضرر ندارد اما از برای غسل اگر چرک در زیر
ان زیادتی باشد ضرر دارد مسئله بزرگی تسبیح تنگی سجده شد صحیح است هم
هر گاه پیشانی بمهر رسید مظنه حاصل شد که طمانینه بعد از رکوع را بعمل
نیاورده است برگردد بجا اورد و بعد بسجده رود و همچنین هر گاه شک داشته
باشد احتیاطا برگردد مسئله ذکر کبیر در رکوع و سجود هر گاه سه مرتبه
بگوید همچنین یک مرتبه واجب نیست بقصد قربت کفایت میکند هم
هر گاه شخص بسجده رسید بخاطرش امد که از رکعت پیش یکسجده نکرده و در رکوع
این رکعت را هم فراموش کرد این سجده را از رکعت پیش قرار دهد و اگر هنوز به
سجده نرسیده است نشسته بسجده رود او را سجده قبل قرار دهد اگر
بعد از ان سجده را است ننشسته و قرار گرفته برود بسجده و بعد از نماز سجده
سهو از برای هر زیادتی احتیاطا بجا بیاورد مسئله هر گاه مقام تقیه باشد
و شخص میتواند مثلا بر بوریا سجده کند با امن از ضرر باید سجده کند بر ان و
همچنین است وضوی تقیه ساختن در خفا مسئله در سجده بعض
کف دست ولو بعض انگشت بر زمین برسد کفایت میکند احوط تمام کف
گذاشتن است هم هر گاه شخص پیشانیش بمهر رسید بخاطرش امد که رکوع را بجا

و خارج از قدر مسمی باشد بر سر انگشت و هم بر زمین برسد طم طبا
احوط اعاده و لکن نماز باطل است و واجب نیست ... طم طبا
احوط در این صورت اعاده نماز است بعد از اتمام ... طم طبا
مسئله نبیند که لازم نباشد رفتن و مکانیکه دران بسبب تقیه موجود است بعضی مکان خلوت نمود مروت عبادت بحسب عبادت حاضر شود اگر چه احوط است با انکه اعاده نماید عمل را اگر رفت و عمل را بجا اورد و لکن در وضو اگر تواند مسح بخوبی بکشد که نفهمند و در ظاهر عمل نماید هم چنین در سجده نماز بخوبی سجده نماید بر ما یصح السجود علیه که کسی نفهمند تا حکم الزام نبر بیرون رفتن از مکان مزبور دال شیر ... نماید مکرر ده
مسئله اگر ترک تقیه موقوف باشد بر رفتن بمکانی دیگر واجب نیست رفتن بلکه میتواند همانجا عمل تقیه بجا اورد طم طبا ۱۲۵

احوط عدم ... هر گاه کف ...

نیاورده برخیزد راست بایستد و برود برکوع و بعد احتیاطاً نماز را اعاده کند هم
شخص رکوع را در سجده گفت بخیال رکوع بودن پس بخاطرش آمد که در سجده است
ذکر سجده را بگوید و بعد دو سجده سهو بجا بیاورد احتیاطاً و همچنین در
رکوع ذکر سجده را گفتن اگر بشعور بر نباشد جاری شد سجده سهو نمیخواهد
مسئله باید پیشانی را که مابین روئیدن مو و ابرو و جبینین است گذاشت
در حال اختیار بر زمین غیر معدنیها و روئیدنیها از زمین غیر از خوردنیهای آدمی
اگرچه در حال مرض بخورند اگرچه پوست یا مغز میوه یا میوه نارس هم باشد
و غیر از پوشیدنی حتی پنبه و کتان لیکن برفنب که گیاهیست که لباس میکنند
احتیاط دارد اما کاغذ که اصلش از حریر نباشد و چرمی دران نباشد که
سجده بران صحیح نباشد اگرچه رنگین هم باشد میتوان سجده کرد براو و اگر
اینها میسر نشود بر کل وضع جبهه میتوان کرد اگر گل بجبهه بچسبد هر دفعه
باید پاک کرد و اگر از هم میسر نشود بر لباس معمول از پنبه یا کتان اگر آنهم ممکن
نشود بر معادن مثل فیروزج و غیره و اگر آنهم ممکن نشود بر پشت دست سجده
کند مسئله اگر پیشانی بر چیزیکه سجده بران صحیح نیست رسید و نتوا
بکشد بر ما یصح السجود علیه قرار دهد احتیاطاً همان نماز را تمام کند و اعاده کند
هم باید موضع سجود که موضع پیشانی است پاک باشد بلکه مشتبه بنجس نباشد
یا انحصار و شش موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد یا جبهه از اول ذکر واجب
تا ذکر تمام شود مسئله موضع جبهه شرط است که از کلفی بخشت بلند
تر نباشد احتیاطاً و پست تر از موضع ایستادن نباشد اما مواضع دیگر که

دو سر زانو و دو کف دست باشد پست و بلندیش ضرر ندارد مسئله
اگر پیشانی را بقدر مسمی نتواند گذاشت بجهة جراحت و غیره گودی بکند که
اطراف پیشانی بر زمین برسد و اگر آنهم ممکن نشود جبین را بگذارد و احوط
داشتن جبین راست است و اگر آنهم ممکن نشود ذقن را بگذارد و اگر آنهم
ممکن نشود خم شود بقدر امکان و اگر ممکن شود جای سجده را بلند کند و اگر
ممکن نشود خم شدن ایماء کند بسر و اگر آن هم ممکن نشود ایماء کند بچشم
و احوط آنستکه مهر را مثلاً بر پیشانی برساند بالامکان تا آنکه شش موضع دیگر را
هم هر یک که میتواند بر زمین برساند احوط است و درست نشستن بعد از سجده
اول و قرار گرفتن واجب است مسئله مستحب است اختیار کردن تسبیح
کبری بر صغری و سه مرتبه یا هفت مرتبه گفتن کبری را و بطاق قطع کردن و دعائی
که وارد شده خواندن یا هر دعا که خواهد خصوص بجهة رزق و بعد از سجده
اول تکبیر گفتن و بعد از استقرار باز تکبیر گفتن اما طمأنینه و آرام بودن و
مکروه هست بر پاشنه یا نشستن و راست نشستن با طمأنینه بعد از سجده دوم
مستحب است بلکه احتیاطاً ترک نکند و تکبیر گفتن مستحب است و در حال برخواستن بحول
الله و قوته اقوم و اقعد گفتن و کف دست بر زمین گذاشتن بعرضان اول و زانو را
بلند کردن بعد دستها را برداشتن و مستحب است فرود که میایند بر سجده
اول دو دست بر زمین برسانند و مساوی کنند موضع سجده را با ایستادن
و سعی کردن بتمام جبهه و مواضع شش گانه دیگر و سر دماغ را بر ما یصح السجود
علیه گذاشتن و پهن کردن دو دست را بر زمین محاذی گوش مواجه قبله و چشم

در حال سجده بطرف دماغ و در حال جلوس بجا بر خود باید انداختن و دست را
دا بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ گذاشتن **مسئله** در
سجده شخص حرکت دهد انگشت دستش را یا سکون کف بر زمین ضرر ندارد
اما حرکت دادن انگشت بزرگ پا عمدا در حال ذکر واجب نماز را اعاده کند
تا در سجده است و اگر بعد از سجده ملتفت شود ضرر ندارد **مسئله**
در حال سجده هر دو کف دست بر زمین باشد لیکن بطریقی که در عرف صدق
کند که کف دستش بر زمین است کفایت میکند پس لازم نیست خوابانیدن
کف دستش را بتمام بر زمین **مسئله** در سجده گفت سبحان الله که
فهمید سر انگشت بر زمین نیست احتیاطا تمام کند ذکر را و سر انگشت را بر زمین
بگذارد و دوباره بخواند ذکر سجده را **مسئله** شخص از روی جهل
پشت پا را بر زمین گذاشت در سجده باید اعاده یا قضا کند نماز را و اگر
طرف انگشت شصت را گذاشته احتیاطا اعاده یا قضا کند **مسئله**
وقف سجده بکسر ها و قف بحرکت است پس یا سجده بسکون بگوید یا وصل بجای
دیگر کند و اگر سجده را با ما بعدش وصلی الله علی محمد و آل محمد بگوید ضرر
ندارد **مسئله** بر پوست بادام و گردو و خربوزه و هندوانه و انار که
از مغز خود جدا باشند و هسته شفتالو و بر پیزرو برگ انگور را بحالتی
خورده نمیشوند سجده میتوان کرد **مسئله** در سجده بگذرد یا در حال
بند زانو را بر زمین بگیرد کفایت میکند **مسئله** سجده تلاوت در
نشان سجده رفتن شرط نیست که مثلا مستعد دابه سجده خواند شود نشانی

وجوب اعاده یا قضا معلوم نیست ظاهرا

ملحوظ در بغل اخرت نجاست میرزا

۱۳۱۸

بر زمین جدا کند و باز بگذارند تعدد بهما حاصل میشود **مسئله** سجده
تلاوت هرگاه فراموش کرد هر وقت بخاطرش بیاید بقصد فوت بجا بیاورد
سؤال در وقت شنیدن اسم مبارک حضرت پیغمبر صلوات بر آنحضرت
واجب است یا نه **جواب** وجوبش معلوم نیست ولی سزاوار نیست ترک نمودن
و وارد شده است من ذکرت عنده ولم یصل علی خطا الله به طریق
الجنة **سؤال** استحباب صلوات و ذکر آنحضرت مخصوص بذکر آنحضرت است باسم مبارک
یا در مطلق ذکر آن حضرت جاری است **جواب** احتیاط در صلوات در مطلق
ذکر آنحضرت است خواه ذکر باسم مبارک و خواه بوجهی از اوصاف شریفه آنحضرت
صلی الله علیه و آله بوده باشد حتی در ضمیر راجع بآنحضرت **سؤال** هرگاه
مکرر ذکر آنحضرت بشود آیا در هر مرتبه مستحب است صلوات یا آنکه یکدفعه
که صلوات بفرستند کفایت میکند **جواب** در هر دفعه مستحب است پس
هرگاه شخص مثلا در تشهد است و اسم مبارک آنحضرت را میشنود آیا اکتفا
بصلوات در تشهد میتوان کرد هم از برای شنیدن اسم مبارک آنحضرت
و هم از برای تشهد یا نه **ج** اکتفا نمیتوان نمود و هر یک از اسباب سببی است
مستقل **س** هرگاه شخصی در نماز مشغول بقرائت مثلا بوده باشد و ذکر
آنحضرت بشنود آیا باید همان آیه که مشغول است تمام کند و صلوات بفرستد یا
میتواند بقیه آیه یا دو آیه دیگر را بخواند بعد از آن صلوات بفرستد **ج** میتواند
ولیکن بشرط آنکه طول معتد به نکشد **س** صلوات بر آنحضرت بنحو
که باشد کفایت میکند یا نه مثل آنکه بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد

یا بگوید صلّی الله علیه و آله یا غیر از این دو چه بگوید هیچ بلی کفایت میکند

مس و بهر حال از حالات نماز که استماع ذکر آنحضرت بشود صلوات بر

آنجناب مستحب است حتی در حین قرائت امام که ماموم ساکت است و مستمع

میشود قرائت امام را یا نه هیچ بلی حتی در آنحالت مس هر گاه کسی اسم مبارک

آنجناب را بنویسد آیا مستحب است نوشتن صلوات بر آنحضرت یا نه ج

بلی مستحب است سؤال هر گاه شخص اسم مبارک آنجناب را بخواند بمطالعه

نه بتلفظ این هم داخل ذکر آنجناب است و مستحب است صلوات بر آنحضرت یا نه ج

مشکل است ولی بعید نیست حدیث شریف من ذکرنی او ذکرت عنده شامل

این صورت بوده باشد و از ذکر آنجناب بوده باشد سؤال در تزد استماع ذکر هر

یک از ائمه یا حضرت صدیقه طاهره هم مستحب است صلوات بر هر یک از ایشان که

ذکر بشوند چه در نماز چه در خارج نماز یا نه جواب بلی مستحب است

الخ اما سؤال در استماع یا ذکر هر یک از انبیاء هم در هر حال که بوده باشد

صلوات و سلام بر هر یک از ایشان که ذکر بشوند مستحب است یا نه ج بلی مستحب

است ولی اول صلوات بر حضرت رسول و آل آنجناب باید فرستاد مگر در

ذکر حضرت ابرهیم که شاید مستحب بوده باشد که اول صلوات بر آنحضرت فرستاد

س شخصی در اداء حق مردم مسامحه میکند نماز را اول وقت میخواند

یا نه و اگر هم نخواند حق مردم را میدهد ج حق فوری الاداء است و مشغول

بچیز دیگر شدن اشکال دارد رجوع بغیر حقیر نمایند باب ششم

در تشهد و سلام و تعقیبات و در آن هفت فصل است فصل اول

اشکالی ندارد اگر چه معصیت کرده است ظ م الخراسانی

اگر چه تاخیر اداء حق با تمکن معصیت کرده است ولکن عمد صحیح است ظ م طبا

فقد بطل نماز در سعه وقت و الطهارت محمد تقی

کتاب تشهد و سلام هر یک معصیت

در تشهد است واجب است تشهد در هر دو رکعتی یکدفعه بعد از رکعت دوم

و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو دفعه یکدفعه بعد از رکعت دوم و یک

دفعه بعد از رکعت آخر و در نوافل سنت و شرط صحت است و واجب است

نشستن بقدر ذکر واجب و همچنین واجب است قرار گرفتن در حال ذکر واجب

است در آن شهادتین و صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب و احوط آنستکه چنین

بگوید اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صلّ

علی محمد و آل محمد و احوط از آن آنستکه چنین بگوید اشهد ان لا اله

الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صلّ

علی محمد و آل محمد و واجب است در آن محافظت بر عربیت و ترتیب بنهج مذکور

و موالات یعنی پی در پی خواندن و تشهد رکن نیست پس اگر فراموش کند

تشهد اول را و بخاطرش بیاید پیش از رکوع برگردد و تشهد را بجا آورد و اگر بخاطرش

بیاید بعد از داخل شدن برکوع نماز را تمام کند و بعد از نماز واجب است قضا

کند و دو سجده سهو بعد از آن بکند و اما در تشهد آخر پس اگر پیش از سلام بخاطرش

بیاید که نخوانده است بخواند و اگر بعد از سلام بخاطرش بیاید قضا نماید

چه حدثی از او صادر شده باشد یا نه و اگر حدثی پیش از تشهد یا بعد از

شهادتین صادر شود نماز او باطل است و فرقی نیست در وجوب سجده سهو

میان تشهد اول و دوم بلکه مطلقا واجب است سجده سهو را بعد از قضا

نمودن تشهد بکند و حکم شک در تشهد بنحویست که گذشت در باب تکبیرة

الاحرام مسئله در نماز گریه بر حضرت امام حسین علیه السلام از خوف

بلکه وجوب آن خالی از قوت نیست شیخ زره

احوط در آن ذکر بعد از سلام و عدم منافی آنستکه تشهد را بجای آورد و نیت ادا و قضا نکند و سلام را اعاده نماید بعد از آن دو سجده سهو بعمل بیاورد صد دام ظله

احوط در صورت حدث اعاده نماز است بعد از قضاء سجده سهو شیخ

نعم چنین است مطلب عمدی و سهوی محمد تقی الشیرازی

احوط در این صورت اعاده تشهد است بعد نیت حرمت یا قضاء اعاده سلام است بعد از آن محمد تقی الشیرازی

ضرر ندارد امّا با احتیاط در آن محتاج به تمام نیست مسئله اگر باید تشهد
را تمام بخواند با صلوات و شرایطش در قرائت گذشت بلی باید با طمأنینه باشد
اوّل تا آخرش و ترک اقعاء نشستن بکند بنا بر احتیاط و مستحب است که
متورّک بنشیند مرد یا بنشیند که پشت پای راست را بگذارد بکف پای چپ
در حالتی که بر ران چپ بنشیند و چشم بکنار خود ببیند و ابتدا کند
بگفتن بسم الله و بالله والحمد لله و خیر الاسماء لله مکرر کند الحمد لله را بعد
از تشهد سه مرتبه بلکه سبحان الله را هفت مرتبه نیز بلکه ضرر نخواهد داشت
علاوه کردن و تقبّل شفاعته و ارفع درجته بعد از صلوات و اگر ابتدا
بالحمد لله کند کفایت می‌کند مسئله شخص بعض تشهد را فراموش کرد
بعد از سلام که قضا لیش را می‌خواند همان بعض را بخواند و بهتر تمام تشهد را بخواند
است بقصد قربت و بعد سجده سهو بجا آورد مسئله اللهم صلّ علی محمد
و آل محمد را در تشهد اوّل نمی‌دهند اگر سهواً گفت و بر خواست خاطرش آمد
فوراً بنشیند و درست بگوید و سجده سهو از برای هر زیادتی بجا آورد احتیاطاً
مسئله هرگاه شخص تشهد را بقصد متابعت مستحب باشد و عکس در بین
تشهد نمی‌بیند که رکعت دوم خودش است همان را تمام کند ضرر ندارد امّا
احتیاطاً دو مرتبه بقصد قربت بخواند نیکوست و امّا اگر سهواً ...
خواند فخاطرش آمد که مستحب است برای هم ضرر ندارد و سجده سهو را هم
نمی‌خواهد لکن احوط است هرگاه شخص سهواً یک حرف از تشهد را غلط خواند
برکوع که رسید خاطرش آمد بعد از نماز همان غلط را با ما بعدش بخواند

با تشهد را تمام بخواند بقصد قربت سجده سهو بجا آورد سؤال شهادت
بر رسالت در تشهد نماز داخل در ذکر است تا بشود آن را بقصد قربت مکرر
کرد یا نه ج جایز است **فصل در شهود سلام** است واجب است
سلام در نماز واجب است بلکه جزء نماز است نه خارج از آن بیرون می‌رود به
السَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحِینَ و السَّلامُ عَلَیْکُم احوط
علاوه کردن و رحمة الله است هر چند ظاهر است که مستحب است و همچنین
مستحب است علاوه نمودن برکاته بر او و رحمة الله و احوط جمع کردن میان دو
سلام است بترتیب مذکوره و بر این تقدیر بسلام اوّل از نماز بیرون می‌رود و
دوّم سنّت است و سنّت است که امام و منفرد تسلیم دوّم را بجانب قبله بگویند
و لیکن اشاره کند منفرد بگوشه چشم از جانب صدغ بجانب راست و امام
کند بصفحه روی بجانب راست و مأموم نیز بنحو مذکور و اگر در جانب چپ او شخصی
نباشد و در جانب چپ او شخصی باشد یک سلام دیگر سنّت است بگوید چه آن
شخص بالغ باشد چه ممیز و بصفحه روی اشاره بجانب چپ کند و بعضی دیوار
قائم مقام شخص دانسته‌اند و گفته‌اند سلام مذکور بر این تقدیر نیز بهتر است
و اگر مأموم پیش‌اند و سلام از نماز بیرون نرفته باشد بسلام اوّل خارج شد
از نماز مسئله مصلّی و رحمة الله و برکاته را گفت و منافی هم عمل آورد و
شک کرد که این رحمة الله و برکاته را که گفتم آیا صیغه اولی سلام بوده یا صیغه
اخری اعتنا بآن شک نکند چون منافی عمل آورده و اگر منافی عمل نیاورده
باشد السلام علینا را بگوید یا السلام علیکم با هر دو را و اگر بعد معلوم شود

که سلام واجب باشد اعاده کردن عیب ندارد مسئله هرگاه شخص السلام علیکم را
قصد واجب داشت واخر قرار داد و تخییر را نفهمیده بود ضرر ندارد مسئله
هرگاه جاهل مقصر هر سه سلام را بقصد واجب گفت احوط آنستکه نماز را
اعاده کند مسئله هرگاه سه سلام را گفت و بعین واجب را نکرد ضرر
ندارد هم و بعد از سلام علیک که مستحب است السلام علینا را میگوئی
تمام بگو که واجب حساب میشود و بعد گفتن السلام علیکم مستحب است
واگر السلام علیکم را میگوئی تمام بگو احتیاطا که واجب حساب میشود دیگر
بعد از ان السلام علینا مستحب نیست و جایز است منفرد قصد کند بسلام
اخر ملکین کاتبین صالحین را و امام قصد ملکین و ماموین را و مامومین
علاوه میکند امام را اما بگوشه چشم یا دماغ اشاره بجانب یمین کند
لیکن بوجهیکه شبیه دعا باشد نه تحیت و مستحب است که ماموم دو بار بگوید
سلام اخر را یکی بجانب راست اشاره کند یکی بجانب چپ اگر کسی باشد والا یک
سلام بجانب راست کفایت میکند مثل امام و منفرد **فصل ششم** در قنوت
سنت است قنوت در رکعت دوم از هر نمازی حتی شفع و احوط در ان
نخواندن است و در رکعت اول جمعه و عید رمضان و عید قربان و در نه
و احوط ترک نکردن است در نمازهای یومیه واجبه خصوصا در نمازهای جهریه
از ان ولیکن در عید نماز عید رمضان و قربان مستحب یکقنوت است در هر
رکعتیکه قنوت دارد اما در نماز ایات در هر دو رکعت دو قنوت یک قنوت در رکعت اول پنج قنوت
و در رکعت دوم چهار قنوت است چنانچه خواهد امد و محل قنوت در غیر رکعت

در قنوت نماز است

دوم از نماز جمعه پیش از رکوع است و در رکعت دوم از جمعه بعد از رکوع و ساقط
میشود قنوت از ماموم مسبوق در نماز جماعت اگر سوره را نتواند بخواند و جایز
نیست بعد از رکوع خواندن ان و اگر فراموش کند تا برکوع رود بعد از رکوع
بجا اورد چه در نماز جماعت و چه در فرادی و چه در واجب و چه در نافله و چه در
جمعه و چه در غیر ان و اگر بخاطرش بیاید در حال خم شدن برکوع احوط ترک نمودن
است و اگر بخاطرش بیاید بعد از رفتن برکوع تا پیش از رسیدن برکوع لیکن
بعد فراموش نماید یا بعد از داخل شدن در سجود بخاطرش بیاید یا بعد از
فارغ شدن از نماز ان را قضا کند بقصد رجا و بهتر انستکه نشسته قضا
فاصله بسیار شده باشد و وقت بیرون رفته باشد و بهتر انستکه نشسته قضا
کند و رو بقبله باشد و شرایط نماز در ان معتبر نیست هر چند احوط اعتبار
است و سنت است در قنوت در هر نمازی بلند خواندن چه جهری باشد
چه اخفاتی مگر از برای ماموم مسبوق در حال بودن او با امام و هم چنین است در حال
قنوت برداشتن دست را بمحاذی روی در حالتیکه دستها را باز کند و پشت
دستها بزمین و کف انها را باسمان کند و سنت است نظر کردن برو روی
دستها و طول دادن در قنوت و خواندن دعاهائیکه وارد شده است مثل
کلمات فرج و غیر ان و کلمات فرج افضل است از انها و ان اینست لا اله الا الله
الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب
الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و سلام علی المرسلین
والحمد لله رب العالمین و جایز است خواندن هر دعا و ثنائیکه در حفظ داشته

باشد چه تسبیح و چه تحمید یا طلب خیر مباح از امور دنیا و آخرت و جایز است قنوت بفارسی خواندن و جایز است دعا در جمیع احوال نماز چه بعربی چه بفارسی

فصل چهار دهم در تعقیب است و فضیلت آن بسیار است و افضل آن بعد از نماز صبح و نماز عصر است و سنت است ابتدا کردن در تعقیب نمازهای یومیه واجبی بلکه هر نماز واجبی بلکه هر نماز نافله بسه نوبت الله اکبر هرچند احوط اکتفا نمودن بآن است در نماز واجبی بلکه نمازهای یومیه واجبی و در هر نوبت دستها را برابر دارد بنحویکه در تکبیرة الاحرام گذشت و بعد از آن بگوید لا اله الا الله وحده وحده انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و غلب الاحزاب وحده فله الملک وله الحمد یحیی و یمیت وهو علی کل شیء قدیر و در حدیث است که اقل آنچه کفایت میکند از دعا بعد از نماز فریضه اینست که بگوید اللهم انی اسئلک من کل خیر احاط به علمک واعوذ بک من کل شر احاط به علمک اللهم انی اسئلک عافیتک فی اموری کلها واعوذ بک من خزی الدنیا وعذاب الآخرة و در بعضی اخبار در اول آن وارد شده است اللهم صل علی محمد وآل محمد و سنت است تسبیح فاطمه زهرا و آن افضل تعقیبات است و کیفیت آن باین نحو است که بگوید اول سی و چهار نوبت الله اکبر و بعد از آن سی و سه نوبت الحمد لله و بعد از آن سی و سه نوبت سبحان الله و سنت است که بعد از هر فریضه سوره قل هو الله احد خواندن و همچنین پیش از آنکه پای خود را بگرداند سه دفعه استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال والاکرام واتوب الیه و در حدیث است کسیکه بخواند آن را آمرزیده میشود

شرح تعقیب نماز است

گناهان او هرچند مانند کف دریاها باشد و همچنین سنت است بعد از نماز صبح و مغرب در هر یک هفت مرتبه بخواند بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم که باعث دفع هفتاد نوع از انواع بلاء میشود که پست ترین آنها ریح و برص و دیوانگیست و اگر از اشقیا باشد محو میشود از دیوان ایشان و نوشته میشود در سعداء و همچنین سنت است بعد از فریضه سی دفعه خواندن سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و آن دفع میکند هدم و غرق شدن و افتادن و سوختن و افتادن در چاه و خوردن جانوران و درنده و مردن بد و بلیه که در آن روز نازل میشود و بعد از نماز فجر سنت است خواندن این کلمات هر شب که آن و سنت است بعد از نماز صبح ده دفعه خواندن سبحان الله العظیم و بحمده لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم که عافیت میدهد او را بحق جناب احدیت از کوری و جذام و دیوانگی و فقر و هدم و بعد از نماز مغرب بخواند سه مرتبه الحمد لله الذی یفعل ما یشاء ولا یفعل ما یشاء غیره که عطا میکند او را حق تعالی خیر بسیار و بعد از هر نماز فریضه بخواند اعوذ بوجهک الکریم وعزتک التی لا ترام وقدرتک التی لا یمتنع منها شیء من شر الدنیا والآخرة ومن شر الاوجاع کلها که باعث جمع دنیا و آخرت میشود **فصل پنجم** در سجده شکر است و ثواب آن بسیار است و سنت موکد است بعد از نماز واجب و بعد از نماز نافله بجهت شکر بر توفیق یافتن از برای کردن عبادت و بهتر آنستکه آنرا بعد از تعقیب قرار دهد

در بیان سجده شکر است

در نماز مغرب مخیر است میان بجا آوردن بعد از فریضه و بعد از نافله و افضل
آنست که بعد از فریضه بجا آورد و بهتر جمع نمودن میان هر دو است و سنت است
که طول بدهد سجده را هر قدر که تواند بگذارد دو ذراع را بر زمین در
حال سجود و بچسباند سینه و شکم را بر زمین و بخاک یا زمین بگذارد جبین
یا دو رخسار را هر دو را در میان دو سجده بعد از یک سجده اگر اکتفا نماید
و سنت است مقدم داشتن جبین راست را بر جبین چپ و همچنین
خد راست را بر خد چپ و بگذاشتن جبین یا خد بر زمین تعدد سجده در اینجا
متحقق میشود بدون سر برداشتن و سنت است بخاک گذاشتن جبین
و خد و خواندن ادعیه که وارد شده است لیکن خواندن آنچه وارد شده است
افضل است و اقل مرتبه آنست که سه دفعه شکراً لله بگوید و سنت است
در سجده شکر بعد از نماز تعقیب ظهر صد دفعه شکراً لله بگوید و بعد از تعقیب
نماز عصر صد دفعه حمداً لله بگوید و سنت است صد مرتبه شکراً شکراً یا
عفواً عفواً بگوید و سنت است بعد از برداشتن مسح کند موضع
سجود را پس بعد از آن مسح کند بدست خود دو رو و سینه را و بهتر آنست که
بدست راست باشد و سنت است تکبیر بگوید بعد از برداشتن از
سجده و سنت است که وقتیکه بیرون میرود از جای نماز از طرف راست
بیرون برود **فصل ششم** در سجدهای قرآن است و آن واجب است که
در چهار سوره که الم تنزیل و حم فصلت و والنجم و اقرأ باشد و سنت است
در سوره اعراف و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج در دو جا و فرقان و

در بیان سجده‌های واجب که در قرآن است

و نمل و ص و اذا السماء انشقت بلکه در غیر اینها هر جائیکه در قرآن امر
بسجده شده باشد سنت است و وقت سجده بعد از فارغ شدن از آیه
سجده است و سجده واجب است بر خواننده آیه و گوش دهنده آن بی اشکال
و بر شنونده بنابر احوط بلکه وجوب آن خالی از قوت نیست هرگاه سجده
واجب شده باشد و اما در سجده مستحب فرقی نیست در خواننده و گوش
دهنده و شنونده در هیچیک فرقی نیست میان زن و مرد و خنثی
و چنانچه فرق نیست در وجوب سجده بر گوش دهنده و شنونده میان آنکه
خواننده بالغ باشد یا غیر بالغ مسلمان باشد یا غیر مسلمان عاقل باشد
یا دیوانه و وجوب سجده کردن و استحباب آن متعدد میشود بتعدد خواندن آیه
هر چند از برای تعلیم باشد و سجده سابق را هنوز نکرده باشد و شرط نیست
در آن طهارت و ترک رو بقبله بودن و ترک پوشیدن عورت و ترک خالی بودن
رخت یا بدن از نجاست و واجب نیست در آن ذکر و لیکن سنت است و بهتر
آنست که بگوید سَجَدتُ لَکَ تَعَبُّداً وَ رِقّاً لا مُستَکبِراً عَن عِبادَتِکَ
وَ لا مُستَنکِفاً وَ لا مُتَعَظِّماً بَل اَنَا عَبدٌ ذَلیلٌ خائِفٌ مُستَجیرٌ و واجب نیست
در آن تکبیر نه در وقت سر گذاشتن و نه در وقت راست شدن لیکن در وقت
راست شدن سنت است و شرط است در آن نیت و احوط مقارن بودن است
با وقت خم شدن و وقت سر گذاشتن و احوط گذاردن هفت موضع سجود
است بر زمین یا غیر آن هر چند کفایت نمودن گذاردن پیشانی خالی
از قوت نیست و شرط است که محل گذاردن پیشانی از خوردنی و پوشیدنی

این خالی شد از اشکال نیست ظاهراً

متعارف نباشد بلکه احوط بودن آنست از چیزیکه صحیح باشد سجده نمازن
بران و وجوب سجده نور لیست وهرگاه ترک نمود بعمد یا بسهو واجب است
بجای آوردن و دانستن آنکه اداست یا قضا بی ثمر است چونکه قصد قربت
کفایت میکند هرچند قضا بودن خالی از قوة نیست **فصل** **ششم**
در حکم زن و طفل است بدانکه حکم زن حکم مرد است در جمیع شرایط
واجزاء واجب و سنت مگر آنکه سنت است زن جمع کند میان قدمهای خود
در نماز و از هم جدا نگذارد و دستها را بر سینه گذارد و در حال رکوع بگذارد
دستها را بر بالای دو زانو بر دو ران و در حال رفتن بسجود اعضای خود را
بهم چسبانند ابتدا کند در نشستن بر دو زانو پیش از دو دست بنشیند بر
دو الیه بعد بسجده رود در حال سجده بچسبند و اعضای خود را بر
یکدیگر بگذارد و پهن نماید دو ذراع را بر زمین و در حال نشستن
بر دو الیه بنشیند و بچسباند دو ران خود را بیکدیگر و بلند کند
دو زانو را از زمین و دو کف پا را بر زمین بگذارد و در حال برخواستن
بهموارے و راست برخیزد و پشت خود را بلند نکند **اما طفل** نماز بران
مستحب لیکن هرگاه پسر است در نماز حکم آن حکم مرد است وهرگاه دختر
است حکم زن است و بر زن مستحب است که خود را زینت کند بحلی و زیور
و خضاب بجهة نماز و در پیشوهای خانه نماز گذارد و بهم ضم کنند در حال قیام
و بگذارند در رکوع دست بر ران خود که سر انگشت بر سر زانو شان برسانند
و زانو را پس نشکنند و در قیام اول بنشینند و بعد بسجده روند

ودر

در حکم زن و طفل است

۱ سجده
عزایم اداوقضا
نیست بلکه باید بجا آورد
فوراً ففوراً هم الخراسانی
دام ظله

۲ وهم
چنین احوط بلند
نشود مستحب است از
موقف حوزه بابده از کلمه
حضرت محمد تقی الشیراز
مد ظله

۳ برلهم
اند دستک
دسته شوبتاند
بدست بسته بچسباند
میرزاده ظهم آقا
مدظله

۴ بیکدیگر
دو دو نشانند
سر چیانمکه یکه مشت مرد
خمر ظلها

و در سجده خود را جمع نمایند و بچسبانند بر زمین و در وقت نشستن
زانوی خود را بلند کند و بر کف پا و رکین بنشیند نه مثل مردان و در
وقت برخواستن راست برخیزند اول کمرشان را بلند کنند **السؤال**
لو نطق المصلی حال الصلوة فی المضاف الیه غیر صحیح هل یلزم اعادته مع
المضاف ام یقتصر علیه وکذا لو نطق فی المعطوف علیه ام یقتصر علیه وکذا
فی المجرور هل یلزم اعادته مع حرف الجر ام لا وکذلک لو کان صفات متعددة و نطق
بالثانیة غیر صحیح فهل علیه اعادتها مع السابقة وکذا لو نطق فی لفظة شریک له
من قوله وحده لا شریک له غیر صحیح فهل علیه اعادته مع حرف النفی ام لا اجب
نعید الجزء وما هو کالجزء ولا یبعد لزوم اعادة المضاف لا المعطوف علیه
ولا الصفات السابقة وحروف الجر والتعریف والنفی ونحوها کالجزء والله العالم
باب اول در احکام شک و سهو است و در آن پنج فصل است
فصل اول در احکام سهو است نماز باطل میشود اگر کسی در نماز یک
رکعت یا بیشتر زیاد کند خواه عمداً باشد یا سهواً چه بقدر تشهد نشسته
باشد یا نشسته باشد و اگر بخاطرش بیاید زیاد کردن پیش از رکوع بنشیند
و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر یک رکعت یا بیشتر ترک کند از نماز
سهواً واجب است که تمام کند نماز را هر چند پیش از بجا آوردن چیزیکه
منافی نماز است عمداً و سهواً مثل حدث بوده باشد و همچنین است هرگاه
بخاطرش بیاید بعد از بجا آوردن منافی نماز است ولیکن این چیز از جمله منافیات
باشد که کردن آن سهواً مبطل نماز نباشد و اما اگر از جمله منافیاتی باشد که

سهوا

۱ نوهم
زود که انقسم است
آن نوشتن علم خوردن حلوا
ملکیه از نوع از حلوا است
میرزا نه

۲ تکرار
سابقاً هم
المسئله فلیرجع الیه
صدر

در احکام شک و سهو است

۳ و دو
سجده سهو از نوا
قیام تا که دو سجده و تکرار
و سوای زیادت نشسته اگر بیاید
شروع کرده بجا آورد و تشهد
ظهم طبا

نیز مبطل نماز باشد مثل حدث نماز باطل است **فصل دوم** در
سجود سهو است واجب است دو سجده سهو بر کسیکه در نماز تکلم کرده باشد
بروجه سهو یا بجهت همین نسایدن بیرون رفتن از نماز یا ترک کرده باشد
سجده یا تشهد اول را تا برکوع رفته باشد یا دویم را بلکه مطلقاً هر چیز
گذشت یا سلام گفته باشد در غیر موضع سلام از روی فراموشی یا شک کرده
باشد در میان چهار و پنج در حال نشستن و واجب نیست در غیر اینها و لیکن
احوط آنستکه بجهت هر زیادتی و کمی که مبطل نماز نباشد و از برای ایستادن
بجای نشستن و نشستن بجای ایستادن دو سجده سهو بجا بیاورد و اگر در
اسباب سجود سهو امام و مأموم هر دو شریک باشند هر دو سجده سهو را بجا
آورند و اگر سبب سجده از امام یا مأموم صادر شده مخصوص او است و بر
دیگری نیست و محل سجده سهو بعد از سلام و پیش از کلام است و صورت دو
سجده آنستکه نیت میکند که دو سجده سهو میکنم از برای آنچه بعمل آورده ام
از زیادتی و کمی در نماز بران نحوکه وارد شده است قربةً الی الله احوط آنست
زیاده نماید قصد وجوب را آنچه ذکر شد در مواضعیکه سجده در آن واجب
است پس بعد از آن بسجده رود پس سر بردارد مثل سجده نماز باز بسجده
رود سر بردارد و تشهد بخواند تشهد خفیفی یا بینکه شهادتین و صلوات
بعمل آورد مثل آنکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول
الله اللهم صل علی محمد و آل محمد تشهد خفیف احوط است بلکه دور نیست که
معین است پس سلام بگوید به صیغه السلام علیکم یا جمع میان صیغه نماز

یا السلام علینا و علی عباد الله الصالحین بترتیب مذکور در تمام در نماز
یا بعکس و احوط آنستکه بجا بیاورد و ترک کند آنچه را که در آنجا ترک میکرد
و تفاوت نکند در میان سجده نماز و سجده سهو مگر در ذکر سجود پس در اینجا
بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله
و صلی الله علی محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله السلام علیک ایها
النبی و رحمة الله و برکاته یا بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد
و واجب است فوراً بجا آورد دو سجده را و اگر تاخیر کند یا ترک نماز کند نماز
او باطل نمیشود و بر نفس بر تاخیر احوط ترک نکردن آنست هر چند فاصله
در میان سلام نماز و آن وقت بسیار باشد و اگر فراموش نماید هر وقت
که بخاطرش بیاید بجای آورد و اگر چند سبب از برای سجده سهو
بهم رساند واجب است از برای هر سببی دو سجده کند و اولی ترتیب
دادنست بملاحظه ترتیب در اسباب **فصل سیم** در احکام
شک است اگر شخص علم دارد باجزای نماز از افعال و رکعات اعتبار بر
علم است و اگر علم ندارد و مظنه دارد مظنه کفایت میکند چه در افعال
و چه در رکعات و اگر مظنه مختلف شود اعتبار بر ظن آخر است و اگر
شک کند چه در افعال و چه در رکعات واجب است تحصیل اعتقاد
بیکطرف هر چند بمظنه باشد بتفکر نمودن و اهتمام کردن با امکان
پس اگر یکطرف معلوم یا مظنون شود بران قرار دهد آن را و اگر شک
کند که یا ظن است یا شک در حکم شک است و اگر شک قرار گیرد

دو چیز است اگر در افعال سجود سهو شک کند در ابواب سابقه گذشت و اگر در رکعات شک
خالی نیست از آنکه یا در نماز سنّت است یا در نماز واجب اگر در نماز سنّت
باشد مخیّر است در میان بنا گذاشتن بر کمتر و بیشتر اگر بنا گذاشتن بر
بیشتر در نماز زیادتی بهم نرسد مثل آنکه اگر شک در میان یک و دو نماید
میخواهد بنا را بر یک بگذارد و میخواهد بنا را بر دو بگذارد و لیکن افضل
آنستکه بنا را بر کمتر بگذارند و در صورت شک در نماز سنّت سجده
سهو و نماز احتیاط ندارد و امّا اگر شک در عدد رکعات نماز واجب
واقع شود پس هر شکی که در عدد نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و ظهر در
سفر و کسوف و عیدین واقع شود نماز باطل است و همچنین است حکم
اگر شک در عدد نماز سه رکعتی باشد یا شک در میان رکعت اوّل از چهار
رکعتی یا باقی رکعات واقع شود یا آنکه نداند چند رکعت نماز کرده است
یا شک کند میان شش و زیاده بر آن الی غیر النهایه و اگر شک کند در رکعتیکه
در آن نیّت باشد یا آن رکعت آخر ظهر است یا اوّل عصر یا شک کند که سیّم مغرب است
یا اوّل عشا بنا بر این گذارد که از ظهر است و از مغرب است در دوّم و فرقی نیست
در حکم مذکور میان آنکه شک در نماز حضری باشد یا نماز سفری امّا شک
در میان دو و سه و دو و سه و چهار اگر در حال قیام یا رکوع باشد یا بعد از
رکوع و پیش از سجود و در اثناء سجده اوّل یا میان دو سجده یا پیش از ذکر
واجب از سجده دوّیم باشد نماز باطل است و همچنین اگر پیش از سر بر
داشتن بعد از ذکر واجب باشد و اگر شک در حال برداشتن سر از

اجزاء حکم بعد از رفع راس از سجده در این صورت خالی از قوّت نیست اگرچه احوط مع ذلک اعاده نماز نیز خصوصاً

احوط اجرای حکم بعد از رفع راس از سجده و اعاده نماز است

سجده دوّم یا بعد از آن باشد بتفصیلی ذکر میشود و اگر شک میان دو و
پنج بیشتر باشد نماز باطل است و احوط اتمام و اعاده است و همچنین مبطل
نماز است شک در میان دو و سه و پنج یا دو و شش یا سه و شش و نحو اینها از
مر در میان آنها باید بر پنج کمتر از آن شود و شک در نماز چهار رکعتی نیز مبطل است
مگر در هشت صورت **اوّل** شک در میان دو و سه بعد از سر بر
داشتن از سجده دوّم در اینصورت بنا را بر سه گذارد و نماز را تمام کند
و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا
آورد و احوط کردن یک رکعت ایستاده است احوط از آن اعاده نماز است
نیز بعد از کردن نماز احتیاط **دوّیم** شک در میان سه و چهار در هر
حالتیکه باشد در اینصورت بنا را بر چهار بگذارد و تمام کند نماز را
و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد و احوط در اینجا بجای
آوردن دو رکعت نشسته است **سیّم** شک میانه دو و چهار
بعد از سر برداشتن از سجده اخیره در اینصورت نیز بنا را بر چهار بگذارد
و نماز را تمام کند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد
چهارم شک در دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوّم
در اینصورت نیز بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن دو
رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد و دو رکعت نشسته بعد و سلام
و احوط بلکه اظهر پیش داشتن دو رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته باشد
پنجم شک میانه چهار و پنج اگر بعد از سر برداشتن از سجده دوّم

شک در میان دو و سه
شک میان سه و چهار
شک میان دو و چهار
شک میان دو و سه و چهار
شک میان چهار و پنج

بنا را بر چهار بگذارد و تشهد بخواند و سلام بگوید بعد از سلام دو سجده
سهو بجا آورد و اگر در حال قیام باشد قیام را برهم بزند و بنشیند و بنا را
بر چهار گذارد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بعد
از تمام کردن نماز بجا آورد و دو سجده سهو از برای قیام احتیاطاً بجای آورد و
فرقی نیست میان آنکه شک در حال قیام باشد یا پیش از استقرار قیام
یا در اثنای قرائت باشد یا پیش از شروع در قرائت یا بعد از تمام آن و پیش
از رکوع و در جمیع صور و در اینصورت احوط آنست که بعد از نماز احتیاط نماز
را اعاده کند و اگر شک در اثنای رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از
سجود یا در سجده اول یا میان دو سجده یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم
و بعد از تمام ذکر سجود ظاهر صحت نماز و لزوم اتمام آنست و لیکن بعد
از فراغ احتیاط نماید باعاده نمودن نماز و نباید ترک این احتیاط را بکند
ششم شک میان سه و پنج در حال قیام باید بنشیند پس شک مذکور
برمیگردد بشک میان دو و چهار و حکم آن مذکور شد و سجود سهو
احتیاطاً بعمل آورند هفتم شک میان سه و چهار و پنج در حال قیام بنشیند
پس حکم آن حکم شک میان دو و سه و چهار خواهد بود و حکم آن گذشت و دو
سجده سهو احتیاطاً بکند هشتم شک میان پنج و شش در حال قیام
بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو سجده سهو بکند یکی از برای
آنکه این شک در معنی شک میان چهار و پنج است و گذشت که در آن سجده سهو هست
و یکی دیگر احتیاطاً بجهت زیادتی قیام و در غیر چهار صورت اول و اول

صورت از دو صورت پنجم نماز را تمام کند و اعاده نماید و اینها همه در
وقتیست که شک در بین نماز باشد و اگر شک بعد از نماز باشد
اعتبار ندارد و اگر کثیر الشک باشد شک آن نیز در بین نماز اعتبار
ندارد چه شک در عدد رکعات باشد یا در افعال اما اگر چه شک در رکعت
اول باشد یا در دو رکعت اخیر بلکه بنا را بر کردن آن فعل که شک در آن فعل
نموده است بگذارد مگر در صورتیکه کردن آن فعل مبطل نماز باشد پس در
اینصورت بنا را بر نکردن آن فعل و صحت نماز گذارد و همچنین شک هر یک
از امام و مأموم اعتبار ندارد با ضبط و حفظ دیگری خواه بر وجه علم باشد
خواه بر وجه ظن بلکه هر یک رجوع نمایند بدیگری و عمل بمقتضای آن کنند که
کیفیت اطلاع هر یک از حال دیگری باشاره و قراین و آیات مناسب حال و ذکر
مثل آنکه سه سبحان الله از برای اعلام بر سه رکعت بخواند پس اگر امام یا مأموم
علم دارد کفایت میکند از برای دیگری و همچنین اگر مظنه دارد و اشکال
در اینصورت نیست که از قول آنکه مظنه دارد از امام یا مأموم مظنه از برای
دیگری هم برسد والا متبع خواهد بود مظنه خود بی اشکال و مثل آنست
هرگاه امام یا مأموم یقین داشته باشد بر چیزی و دیگری گمان داشته باشد
بر چیز دیگر و گمان او مبدل شود و گمان هم برساند بر آنچه یقین داشته باشد
دیگری بر آن و اگر هر یک یقین دو چیزی داشته باشد یا گمان بر چیزی رجوع
باعتقاد خود بکنند و اگر هر دو شک نمایند پس اگر شک هر دو متحد باشد
لازم است هر دو را عمل نمودن بمقتضای آن بنحویکه گذشت و اگر شک ایشان

مختلف باشد و ممکن باشد رجوع هر یک بضبط دیگری رجوع کنند مانند مثل
آنکه یکی شک کند در میان دو و سه و دیگری در میان سه و چهار بنا بر کذا و
سه بجهت آنکه مطمئن است که از سه بیشتر نیست و دوم مطمئن است که از
کمتر نیست پس معین شد سه و اگر شک مختلف باشد و رجوع هیچیک بدیگری
ممکن نباشد مثل آنکه یکی شک میان دو و سه دیگری در میان چهار و پنج
نماید پس اول اطمینان دارد که از سه بیشتر نیست و دوم اطمینان دارد
که از چهار کمتر نیست مأموم قصد انفراد نماید و هر یک عمل نمایند بمقتضای
شک خود و اگر همه مأمومین متفق نباشد و در میان ایشان نیز اختلاف
باشد اگر از برای بعضی بقول بعض دیگر مظنه حاصل شود عمل کند بمظنه خود
اگر مظنه حاصل نشود قول بعض مأمومین از برای بعض دیگر حجت نیست
هر چند بسیار باشند و از برای امام همچنین **مسئله** شخص در حال
قیام شک کند که سابقم چه شکی بود بشک همین حالش عمل کند و اگر در
همین حالت هم حیران است نمازش باطل است **مسئله** اگر شک در سجده
است مثلا و شک در رکعت دارد و میداند که بعد از سجده معلوم میشود
که رکعت چندم است بقصد قربت سجده را بجا آورد و سر بردارد تا معلوم
شود اگر امام است ضرر ندارد و اگر منفرد است اعتبار بهمان حالت شکش است
در آن سجده پس تروی کند و اما منفرد پس هر گاه سجده کند بقصد قربت
احوط اعاده نماز است در صورت منفرد و در صورت مأموم تابع امام است **مسئله**
هر گاه شخص سهوا نماز عشا را در وقت مشترک شروع کرد پیش از نماز مغرب

محل اشکال است و احوط اعاده نماز است مطلقا طاب ثراه

یعنی میداند چند رکعت کرده است طاب ثراه

و شک سه و چهار کرد در شک بود و یقین کرد نماز مغرب را نکرده اگر
اگر برکوع نرسیده همان نماز را تمام مکند بقصد عشا و ثلاثیش را بجا آورد
یعنی بحکم شک مذکور عمل کند و بعد نماز مغرب را بکند و اگر برکوع رسیده
است فرو نشیند و تمام کند بمغرب و احتیاطا مغرب را اعاده کند و بعد عشا را
بکند **مسئله** هر گاه شخص در دو رکعتی نماز مغرب سلام داد بگمان اینکه نماز
عشا مشغول شد در رکعت اول بخاطرش آمد احتیاطا همان را رکعت سیم
مغرب قرار دهد و اگر در سوره باشد قطع کند و بهمان حمد اکتفا کند
و تمام کند و در رکعت دوم تا برکوع نرسیده فرو نشیند و تمام کند و اگر
برکوع رسیده باطل است این نماز و اینرکعت ناتمام را که ترک کرده بود
بجا بیاورد و بعد از آن در همه صورتها اعاده نماز است بعد از آنکه ملک
رکعت ناقصه بتسبیحات اربع بجا آورد و سجده سهو را بجهت سلامها بموقع
بکند و هم چنین است ظهر و عصر **مسئله** قطع نماز بجهت دفع عیب
یا اغتنام حوائج دیگر یا فوت جایز است و بجهت ضرر کلی مالی واجب است و
بجهت ضرر جزئی جایز است **مسئله** هر گاه شخص شک کند که این نماز مغرب
است یا عشا اگر یقین دارد که رکعت چهارم است نیت بقصد قربت تمام کند و اگر در
رکعت چهارم است پس اگر برکوع نرفته و سهو ساز دو مغرب را تمام کند و الا
همان عشا را تمام کند و احتیاطا هر دو را اعاده کند **مسئله** هر گاه شخص
اهمال کند در شرائط و اجزاء و طمانینه نماز عمدا در عمدا مثل تارک الصلوه است
اما در حکم تارک الصلوه نیست **مسئله** جاهلیکه شخص باید نماز را

اعاده کند اگر وقت نماز بعد از اندارد و بجا بیاورد احتیاطا ان را قضا کند
واگر بقدر پنج رکعت وقت باشد هر دو را ادا کند هم چنین است نماز احتیاط
از برای شك مسئلهٔ شخص جاهلی که باید نماز شرا اعاده کند با حتیاط عدم فتوی
هرگاه عمدا اعاده نکند با وسعت وقت نماز بعد از انجا اورده هر دو را اعاده کند
بنا بر احتیاط مسئلهٔ هرگاه شخص بعد از نماز دوم یقین کرد که یکرکعت از
اینده نمازش کم شده و نمیداند از کدام نماز شر هست اگر بعد از نماز دوم منافی
بجانیاورده باشد لحتیاطا یکرکعت دیگررا بقصد ما فی الذمه بجابیاورد و دو نماز او را
اعاده کند هم بعد از نماز احتیاط یقین کرد نقص نماز شرا و مخالف هم اتفاق
افتاده است احتیاطا ان نقص را بجا بیاورد و نماز شرا اعاده کند مسئلهٔ شک
شکیات بیست و یکقسم است پنجقسم از اعتبار ندارد شك بعد از سلام و
بعد از وقت و شك بعد از محل و شك کثیر الشك و شك هر یك از امام
و ماموم با حفظ دیگری سؤال مناط کثرت شك بچه قدر است ج ظاهر ان
که کثرت شك عرفی باشد سؤال شخص غالبا شك میاند سه و چهار میکند
پس دفعه شك میاید و فکر دارد با کثیر الشك است یا نه وهم چنین اگر در عدد
تسبیحات یا در عدد سجده کثیر الشك باشد پس شك در عدد رکعات نماز
کثیر الشکست یا نه جواب معلوم نیست که در انها حکم کثیر الشك جاری باشد
و هشت صورت باطل است و در این هشت صور احوط انست که تروی کند ان قدر
که سکوت طویل منافی نیاید که اگر پیش از ان بخاطرش امد عمل کند اگر چه
طول مظنه هم باشد اول شك در رکعات نماز دو رکعتی و اجی غیر از نماز

احتیاط دوم هر شك در رکعات سه رکعتی سیم هر شك در نماز چهار
رکعتی که یا یك در میان باشد چهارم هر شك در نماز چهار رکعتی که پای
دو در میان باشد پیش از اکمال سجدتین پنجم شك میان دو و
پنج ششم شك در میان سه و شش هفتم شك در میان چهار
و شش هشتم انکه نداند که چند رکعت کرده است و هشت صور
دیگر باطل نیست و در این هشت صور مثنی تروی کافی است و بعد از ان
اگر علم یا مظنه اش بطرفی نرفت عمل شك النعل اوده سفصیلیکه ذکر کند
مسئلهٔ شکهائیکه در حال قیام فرو نشستن بعد از ثلاثی و نداو ک
از برای بحول الله بجا و از برای قیام بجا و تسبیحات اربع و تکبیر بجا اگر گفته بود
از برای هر یك دو سجده سهو احتیاطا بجا میاورد مسئلهٔ نماز احتیاط
چه نشسته چه ایستاده بعد از نیت و تکبیر حمد تنها بخواند اهسته و سوره
ندارد و باقی اجزاء دیگرش را مثل نماز تمام بکند مسئلهٔ هرگاه بعد
محل شك شك کند مثل انکه در تشهد شك کند که شك بعد از سجده
شك سه و چهار بود یا انکه شك چهار و پنج بود مثلا بنا را بر شك حالا
بگذارد و تلافیش را بجا اورد مسئلهٔ هرگاه در رکعت چهارم شك کند
که شك سابقم که دو و سه بود بعد از سجدتین بود یا پیش از سجدتین بعد
سجدتین قرار دهد مسئلهٔ هرگاه شك کند بعد از نماز که شکم موجب
یکرکعت نماز احتیاط بود یا دو رکعت احوط اینست که هر دو را بجا اورد و نماز را
هم اعاده کند مسئلهٔ هرگاه بعد از سلام شك کند که شکم چه شکی بود

دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت هم نشسته و دو سجدهٔ سهو هم
بجا آورد و نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط مسئله هرگاه شخص مشغول
نماز است و میداند که نماز عصر را نکرده نماز ظهر را هم میداند که نکرده
است و نمیداند که این نمازی که مشغول است چه نیت کرده است این را ظهر قرار
میدهد و تمام میکند و بعد عصر را میخواند و اگر میداند که ظهر را خوانده
ولیکن نمیداند این را که مشغول است ظهر نیت کرده یا عصر نمازش باطل است
و اگر میداند که ظهر را کرده است یا نه و نمیداند که این نماز را چه نیت کرده
است این را ظهر قرار میدهد و تمام میکند و بعد عصر را میخواند و اگر
میداند که ظهر را نخوانده است و این را عصر نیت کرده است عدول بظهر
میکند و بعد عصر را میخواند مسئله مقصود از شک مساوی
بودن طرفین است پس اگر یکطرف ظن حاصل شود حکم یقین دارد در نماز
بنا بر اقوی و واجب است عمل بان خواه متعلق بفعل باشد یا ترک آن یا
متعلق برکعت باشد یا غیر آن و هرگاه عمل بظن کرد بعد از آن شک بر
عارض شد عمل بان شک کند مسئله هرگاه چند شک عقب یکدیگر عارض
شود شک آخر را بگیرد مثل آنکه ایستاده شک کرد میان سه و چهار بنا را گذاشت
بر چهار بعد از سجدتین یا از شک میان دو و چهار کرد بنا را بر چهار گذارده بعد از
شروع بتشهد شک میان دو و سه و چهار کرد باید بنا را بر آخر گذارد مسئله
هرگاه شک کند که آنچه عارض شده است شک است یا ظن شک قرار دهد
مسئله اگر شک کند که آنچه پیش عارض شده بود شک بود یا ظن شد

(١) معلوم نیست تمام بنیتش عصر را و اعاده احوط است صدر
(٢) کذلک حکم این را ظهر الخراسانی
(٣) بخصوص عدد اخیرتین از دو یا سه در غیر آن اشکال است ظم الخراسانی
(٤) کذلک که اعتبار ظن در ما عدای رکعات محل اشکال است ظم طبا
(٥) مطلقا محتاج بر تحقیق است صدر
(٦) لکن حکم شک در نماز دوم را جاری کند ظم طبا

قرار دهد مسئله در جاهائیکه نماز اثری دارد یعنی شکیکه موجب بطلان
نشود اقل را بگیرد کفایت میکند و در غیر اینها ترک کند تا از صورت نماز که بدر
بیرون رود بنا بر احتیاط مسئله شخص میداند که چیزی از نمازش را فراموش
کرده اما اصلاً هیچ نمیداند که رکنست یا غیر رکن نمازش صحیح است چه در
نماز ملتفت شود و چه بعد از نماز مسئله هرگاه شخص مثلا بعد از نماز عصر
فهمید که نماز ظهرش باطل بوده یا آنکه پیش از نماز عصر فهمید و فراموش کرد
که نماز ظهر را اعاده کند و اگر عمداً یا جهلاً ظهر را اعاده نکرد و عصر را کرد هر دو را
باید اعاده کند مسئله شخص در نماز عصر میباشد مثلا یقین کند که یک
سجده فراموش کرده نمیداند از این نماز است یا از نماز پیش نماز را تمام کند
و قضای سجده را بجا آورد و دو سجدهٔ سهو مسئله شخص نماز احتیاط
فراموش کرد و بعد از منافی او نماز بعد مشغول شد در بین نماز ملتفت شد
اگر محل عدول باقی است احتیاطاً عدول بنماز احتیاط کند و تمام کند نماز
احتیاط را و اصل نمازش را اعاده کند و اگر محل عدول گذشته همان نماز را
احتیاطاً تمام کند و نماز احتیاط هم بکند و هر دو نماز را اعاده کند مسئله هرگاه
شخص در نماز باشد ضرر کلی مثلا بر او روی دهد که باید نماز را قطع بکند اگر
ضرر بر خود گذارد و قطع نکند و تمام بکند نمازش باطل است مسئله شخص نماز
ظهر را سهواً دو رکعت سلام داد بعد از منافی بنماز عصر مشغول شد
در بین نماز عصر ملتفت شد عدول کند بظهر اگر وقت مختص بعصر نباشد.

(١) احتیاط لازم نیست صدر
(٢) اعادت این احتیاط لازم نیست ظم الخراسانی
(٣) غیر واجب ظم
(٤) در اطلاق این حکم تامل است بلی اگر ملتفت شود قبل از تجاوز العباده بزیاده ظم طبا
(٥) در صورت اول احتیاطاً نماز عصر را هم اعاده کند بهتر است ظم طبا
(٦) لکن عدول بنماید بنماز اول به نماز احتیاط و بعد احتیاطاً نماز احتیاط را بجا آورد و در هر دو نماز بعد مشغول شود ظم الخراسانی
(٧) علی الاحوط اگر چه اقوی بطلان است ظم طبا
(٨) اگر صلوة خلاف شود از برای ضرر ظم الخراسانی

عصر را تمام کند و ظهر را قضا کند سؤال هرگاه شخص نماز ظهر و عصر را
بجا آورد و بعد یقین نمود که یکی از آن دو نماز را در سه رکعت سلام داده است
مکلف چیست جواب ظاهر اینست که یک نماز چهار رکعتی بجا بیاورد
بقصد ما فی الذمه کافی باشد اگر منافی بعمل آمده باشد که عمداً و سهواً
منافی است سؤال هرگاه کسی در رکعت سیم در حال قیام یقین کند
که دو سجده از او فوت شده و شک کند که آیا دو سجده از یک رکعت فوت شده
یا از دو رکعت چه کند ج اگر احتیاط نماید باینکه قیام را هدم نماید و اتیان
سجدتین نماید و نماز را تمام کند و قضاء یک سجده را بعمل آورد با اتیان سجده
سهو از برای احتمال آنکه شاید احدی السجدتین از رکعت اولی باشد پس از آن
نماز را اعاده کند بری الذمه است مسئله شخص در قیام شک کند که
تشهد خوانده است یا نه رد کند اگر علم یا ظن اش براهی رفت شکش
اعتبار ندارد و اگر بداند که اگر رد کند علم و ظن اش براهی میرود نمیخواهد
و در شکهای دیگر نیز چنین است مسئله در نماز عصر مثلا شک میکند
که سلام نماز ظهر را داده است یا نه سلام نماز ظهر را بدهد احتیاطاً هر
شخص تکبیرة الاحرام را تمام گفت شک کرد که درست گفته یا نه احتیاطاً
منافی نماز را بجا آورد دوباره بگوید مسئله شخص السلام علینا را که
تمام گفت شک کرد در چیزیکه نماز باطل است مثل شک دو و پنج اعتبار
بشکش نیست و اما اگر شک کند در چیزیکه نماز باطل است مثل شک
و چهار احتیاطاً عمل بشکش کند و اما اگر بعد از السلام علیکم و رحمة الله

و برکانه باشد شکش مطلقا اعتبار ندارد مسئله شک در عدد رکعات نماز
در حال تشهد و سلام یا در حال برخواستن تا بقیام رسیدن حکم بعد از
سجدتین دارد مسئله شخص رد کند یاد گرفتن شکیات و سهویات را
مثلا که اگر رو دهد از برای او در نماز باعث بشود که باید نماز را قطع کند
فاسق است مسئله اگر پیشانی بر مهر باشد شک کند شخص که برروی
چرکش گذارده یا بر روی پاکش میتواند بکشد بر روی چیزیکه سجده بر آن صحیح است
و الا ذکر سجده را بگوید و نماز را تمام کند و اما در وسعت وقت احوط اعاده
است مسئله شخص شک سه و چهار کرد در حال قیام و یقین کرد
که تشهد را نخوانده بنا را بر چهار بگذارد و تمام کند و بعد تدارکش را بجا
بیاورد و احتیاطاً قضاء تشهد را نخوانده و دو سجده سهو بجا بیاورد هر
هرگاه شخص در حال قیام شک کند که سلام نماز مغرب را داده ام و این اول
عشاء است یا رکعت چهارم مغرب است فرو نشیند و سلام نماز مغرب را
بدهد و سجده سهو از برای هر زیادتی بجا بیاورد احتیاطاً و هرگاه برکوع رسیده
این نماز را واگذارد و نماز مغرب را اعاده کند مسئله در بین سجده سهو
کلام بیجائی سهواً سر زند سجده سهوی نمیخواهد مسئله شک دو و
چهار کرد و بنا هم گذاشت بعد دیگر شک کرد که این رکعت آخر نماز است یا
رکعت اول نماز احتیاط است رکعت آخر نماز قرار دهد مسئله شخص در نماز
است شک میکند که این رکعت آخر ظهر است یا اول عصر اگر وقت بقدر
یک رکعت عصر درک کند باقی است آخر ظهر بگیرد و تمام کند و عصر را هم

احتیاطا هر دو را قضا کند مسئله شخص که تکلیفش نشسته نماز کردن
است اگر شك دو و سه و چهار کرد مثلاً نماز احتیاط را دو رکعت نشسته
بجا بیاورد و بعد یکرکعت نشسته کفایت میکند مسئله در سجده
سهو ذکر سجده را گفت سهواً بعد متذکر شد ذکر سجده سهو را بگوید و اگر
سر که برداشت متذکر شد تمام کند و احتیاطا اعاده کند سجده سهو را
هم در سجده سهو اگر چه سلام را سهواً گفت ضرر ندارد اما عمداً نگوید و اگر
ذکرش را فراموش کرد و سر برداشت تمام کند و احتیاطا اعاده کند هم
سجده سهو که احتیاطا باید بجا آورد مثل واجب است اگر فراموش کرد هر
وقت بخاطرش آمد بجا آورد مسئله در سجده سهو هر گاه شخص شك کند
که سجده اول است یا دوم سجده اول حساب کند و تمام کند و احتیاطا اعاده کند
اگر ظنش بطرفی برود بظنش عمل کند و اگر بعد معلوم شود که سه سجده کرده
است ضرر ندارد مسئله سجده سهو را هر گاه فراموش کرد هر وقت بخاطرش
آمد بقصد قربت بجا آورد اما فوری نمیباشد نه قضا مسئله سجده های سهو
را باید احتیاطا بجا آورد بجا آوردنش بعد از سلام فوری است مسئله در
سجده سهو شخص ذکرش را فراموش کرد و بخاطرش نیامد بهم زند و تحصیل کند
و سجده بجا بیاورد هر شخص شك سه و چهار کرد غیر از حال قیام و یقین کرد
که یکسجده همین رکعت پیش نکرده باطل نیست نمازش بنا بر شك عمل کند
بعد قضا سجده و سجده سهو بجا آورد و اگر در قیام شك کرد نمازش باطل است
فصل چهارم در احکام نماز احتیاط است و آن واجب است و کیفیت انجام آن است

ارکان
قضا و سجود نظر
نماید نا مثل نا یکرکع
منفرد آن ... طا

کفایت
نمیکند بلکه لازم
است بعد از دو رکعت نشسته
بجای آن دو رکعت ایستاده از دو
رکعت نشسته چنانکه این
لازم است در حال
تمکن از قیام

احتیاط
مستحب است بلکه
شاید بهتر باشد
صدد

اگر ظن شد
بروجه ... کند
اعاده نماید

امثال
ظن معلوم نیست
و تا معلوم نشد که سه سجده
کرده اولی وجوب اعاده
است طم طبا

عمل ظن
بمظنه شکال
ظم ... طبا

احوط
اعاده سجده
سهو است

بعد از تحصیل
در رکوع طم طبا

که نیت کند دو رکعت نماز میکنم بجهة احتیاط از آنچه احتمال دارد که کم شده
باشد از نماز قربة الی الله و شرط نیست در نیت مذکور تلفظ کردن مثل
غیر آن از نیتها و همچنین شرط نیست قصد وجوب و لیکن احوط عدم ترک است
پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز پس قرائت حمد بکند
بدون سوره و اخفات نماید در آن و رکوع و سجود بکند و برخیزد و یکرکعت
دیگر بجوید کور بکند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر دو رکعت نشسته
باشد بجو بنشیند که ذکر شد مگر آنکه در اینحال نشسته نماز بکند مثل نماز
نافله نشسته و اگر یکرکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را متصل بنماید
و کیفیت یکرکعت بجو بنشیند که در دو رکعت ایستاده ذکر شد و در نماز احتیاط
اذان و اقامه و قنوت نیست و معتبر است در آن احکام نماز از شرایط و موانع
و واجب است بجا آوردن آن بعد از نماز و پیش از واقع شدن منافی نماز و اگر ترک کند
نماز احتیاط را و نماز فریضه را که شك در آن نموده اعاده کند کفایت نخواهد کرد
و اگر بفهمد پیش از نماز احتیاط حاجت نبودن بآن را نکند نماز احتیاط را نماز او
صحیح است و همچنین اگر بعد از فراغ بفهمد که حاجت نبودن بآن او اگر بفهمد کم
بودن نماز را پیش از نماز احتیاط نا تمام را تمام کند اگر مبطلی که عمداً و سهواً
مبطل باشد بعمل نیاورده باشد هر چند منافی عمد را سهواً بعمل آورده باشد
و اگر چیزیکه مبطل باشد بجا آورد نماز باطل است و اگر بفهمد بعد از تمام
نماز احتیاط کم بود فریضه نماز او صحیح است چه نماز احتیاط موافق باشد با آنچه
ترك نموده است در فریضه یا مخالف باشد در عدد و ترك قیام و اگر بفهمد که

بلکه
در اینجا تلفظ
جایز نیست اگر چه در
غیر این جایز است شرح
طم طبا

اولی
در بسمله از آن
استحباب جهر است اگر چه
اخفات احوط است طم
طبا

حتی
در بسمله علی
الاحوط شرح ره

اگر
بعد از قصد
منافی اعاده کند ظاهراً
کفایت خواهد کرد اگر چه
ترك واجب کرده باشد
صدد

بودن نماز را بعد از تمام کردن نماز احتیاط موافق اتفاق نیفتاده باشد
مثل آنکه دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته کرد و فهمید که یک رکعت
کم بوده است احوط اعاده است هرچند قول بصحت بی وجه نیست و احوط اعاده
است در جمیع صور با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط یا در بین آن و اگر عمل باحتیاط
نمود بعد شک کرد که آیا موافق بود یا مخالف نماز او صحیح است هر
اگر در نماز مسئله از برای شخص اتفاق افتاد که نمیداند که مردد است که
تکلیفش اینست که اینطور بکند یا آنطور بکند یا آنطور به هر طرف که ظنش دار
که چنان است بآن عمل کند و همچنین هرگاه دو طرف مساوی باشند در نظرش
بنا را بر یک طرف گذارد و در هر دو صورت بنا بنا بر این بگذارد که بعد از نماز سؤال
کند اگر آنچه کرده است موافق تکلیف بوده نمازش صحیح است و الا اعاده کند
و در صورت موافقت هم احوط اعاده نماز است اگرچه این احتیاط لازم نیست
و باید دانست که کثیر الابتلا نباشد و الا اگر مسائلی باشد که بسبب احتمال ابتلا
واقع میشود و تقصیر در تعلمش کرده باشد نمازش باطل است و همچنین هرگاه
اخذ کرده باشد ولی تقصیر در ضبط و حفظش کرده باشد نمازش باطل است
زیرا که همچنانکه واجب است تحصیل مسائل واجب است که حفظش از یادش
نرود تا در مقام عمل معطل نماند و اما اگر در حفظ آنها کوتاهی نکرده باشد ولی
کثیر النسیان بوده باشد در حال اثر بد آنچه ذکر شد بجا بیاورد و بعد از نماز
اگر موافق افتاده باشد نمازش صحیح است اگرچه بالنسبه بمسائلیکه کثیر
الابتلاء است هم بوده باشد حتی اگر مصلی بعد از سلام شک نماید که آیا بنج

این احتیاط ترک نشود در صورت علم بکم بودن در بین احتیاط هم منا

در صورت تقدیم رکعتین نشسته مش

مطلقا معلوم نیست در اینجا و در مسئله بعد از آن از ضد و

اگر مخالف باشد یا در بنیت بدل شود و الا اقوی صحت نماز است اگرچه تعلم هم واجب باشد ظم طبا

شکش حکمی دارد یا نه **جواب** در صورت مفروضه یقین باعدام یا بنا
نقصان یا زیادی رکعت دارد پس اگر بر خیزد قبل از منافی رکعتی را که احتمال نقصانش
هست بعمل آورد و بعد از نماز دو سجده سهو بجهة احتمال پنج و دو سجده سهو
بجهة احتمال سلام در غیر محل بعمل آورد و محتمل است کفایت کند و احوط اعاده
نماز است نیز و رخصت در ترک این احتیاط نیست والله العالم **فصل**
پنجم در مبطلات نماز است جایز نیست قطع نمودن در حال
اختیار و جایز است با ترس بر ضرر مثل گرفتن غلامیکه فرار نماید و کشتن
ماریکه اراده نماز گذار نماید و باطل میشود نماز بچند چیز اول بهر چیزیکه باطل
مینماید وضو یا غسل یا تیمم را هرچند فراموش کرده باشد که در نماز است
یا بی اختیار صادر شده باشد و همچنین باطل میشود نماز بهر عملیکه
محو کند صورت نماز گذاری را و از این باب است سکوت طولانیکه محو کننده
صورت نماز باشد بلکه احوط ترک فعل کثیر است که محو نکند صورت
نماز را و لیکن اگر آن سهوا واقع شود مبطل نیست چنانکه فعل قلیل و
سکوت قلیل مبطل نیست و باطل میشود نماز بخوردن و آشامیدن اگر بفعل کثیر
شود و اگر نشود احوط ترک است و لیکن در بطلان بآن اشکال است و استثنا
آشامیدن آب در نماز وتر بنحویکه در ارشاد ذکر شده است و اگر نبات بدهن
در دهان یا مثل آن بگذارد تا آنکه آب شود فرو رود باطل نمیشود نماز لیکن
باطل شدن نماز بجویدن و آشامیدن در صورتیکه مبطل است در حال عمد است
و در حال فراموشی مبطل نیست چه لبز چند کثرت برسد چه نرسد اما اگر

در مبطلات نماز

اگر محمد انصر لازم باشد مثل ... حد شرعی یا دفع احوط اولازم شد نماید حد نفی

یا دفع عدم بطلان نماز است بآن و هم چنین سکوت طولانی عرفا طم طبا

سجده برسد که محو کند صورت نماز را باطل میشود نماز چه در عمد و چه در سهو و همچنین باطل میشود نماز بتکلّم کردن در حال عمد بانداشتن مسئله بدو حرف یا بیشتر چه مهمل و چه غیر مهمل و بیکی هم که از آن معنی فهمیده شود از کلماتیکه قران و دعا و ذکر نباشد و امّا اگر تکلّم نمود و چه نسیانًا باطل نمیشود بان نماز و لیکن واجب است بران سجده سهو و حکم این که ما ننالیدن کردن و تاوه که آه کشیدن باشد حکم تکلّم است هرگاه تولّد حرفان از هر یک بشود هرگاه آه کشیدن از ترس خدا باشد دور نیست جایز بودن ان و همچنین باطل میشود نماز بخنده کردن بطریق قهقهه عمدًا و اگر سهوًا باشد یا تبسّم کند باطل نمیشود و اگر تعجب کند از چیزیکه و بی اختیار قهقهه از او صادر شود نماز او باطل است و همچنین باطل میشود نماز بگریه کردن از برای امیت و امور دنیوی مثل تلف شدن مال و اگر از خوف خدا باشد از افضل اعمال در نماز است و همچنین باطل میکند نماز را پشت کردن بقبله بعمد بلکه التفات نمودن بجمیع بدن از قبله هر چند اسندیا بعمد نباید و بدوان قبله کردانیدن هرگاه باشند یا برسند و اگر کسی سلام کند در نماز واجب است فورًا جواب گفتن چه بالغ باشد سلام کننده چه ممیز چه مذکر باشد چه مونث و واجب است شنوانیدن جواب را تحقیقًا یا تقدیرًا اگر مانعی از رسانیدن باشد مثل آنکه کر باشد سلام کننده یا غوغا باشد که نشنود سلام کند جواب یا هرگاه بنحو متعارف جواب نگویند و واجب است که جواب در نماز مثل انچه سلام میکند بوده باشد پس نگوید در

ملکه
مطر عدرا الاحوط
محمد تقی الشیرازی

احوط
الحاق التفات
فاحش است باشند یا
هرچند تا آن حد نرسد
شرد محمد کاظم

احوط
استماع است
هیدیا مکان ق
سش
اگر
عهیار صیغه
معرفه باشد
منیز زاده

جواب سلام علیکم علیکم السلام و همچنین از مبطلات است حدث و تکفیر و امین و شک در رکعات و زیاده و نقصان رکن مطلقًا و غیر رکن عمدًا مسئله تکفیر دست بر روی هم انداختن در حال عمد و اختیار داشتن هم است باید عمدًا و سهوًا اگرچه ما بین یمین و یسار باشد و وجه نماهم چنین که بالنسبه باسند باو امّا اگر بدن جبرًا و یا سهوًا ما بین مشرق و مغرب منحرف شود باطل نیست نماز مسئله قهقهه خنده با صدا است و سعید هم اگر حبس کند در دل که تغییر یابد احوالش عمدًا مبطل است مسئله سهویات بر دو قسم است یا چیزی از نماز کم میشود یا زیاد و بعد که بجا می‌باید اگر در کنشت و داخل رکن دیگر نشده بر گردد ان را بجا بیاورد و اگر داخل رکن شده باطل است و همچنین اگر غیر رکن باشد و محلش باقیست بجا اورد و الا نماز صحیح است بلی سجده سهو از برای هرچه سهوًا کم شده است یا زیاد بجا اور احتیاطًا مگر سجده و تشهد که قضا یش باید اول خوانده شود و بعد سجده سهو بکند مسئله امین بعد از و لا الضالین گفتن امام است عمدًا بلکه مطلقًا در نماز ترک کند علی الاحوط و باقی گذشت مفصلًا

ترجمة الصلوة

بسم الله الرحمن الرحیم

الله اکبر یعنی خدای تعالی بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت میدهم که خدائی مستحق پرستش نیست مگر آنخدای یکتای بی‌همتا اشهد ان محمدا رسول الله یعنی شهادت

مأموم
نکوید امین تا
عمدًا یا امام و همچنین است
منفرد و انتهی جوان است بقصد
دعا در نماز احوال ضمن
ضبا دا ظلّه

[illegible]

میدهم باینکه محمد فرستاده و رسول خداست اشهد ان علیاً امیر
المؤمنین و ولی الله یعنی شهادت میدهم باینکه امیر المؤمنین که اسم مبارک او
علیست ولی خداست بر خلق و باید دانست که اینکلمهٔ طیبه جزء اذان و اقامه
نیست و از برای تیمن و تبرک باید گفت حی علی الصلوة یعنی بشتابید از برای
نماز حی علی الفلاح یعنی بشتابید از برای رستگاری حی علی خیر العمل
یعنی بشتابید از برای بهترین اعمال که نماز است قد قامت الصلوة یعنی
بتحقیق که بر پا شد نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدائی مستحق پرستش
مگر خدای یکتای بیهمتا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم
بخدا از شر شیطان که رانده شده درگاه خدا و ملعون است بسم الله
الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام خداوندیکه رحم کننده است در دنیا بر
مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن و بس الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا
مخصوص خداوندیست که ترتیب کننده و پرورش دهندهٔ جمیع موجودات است
الرحمن الرحیم یعنی رحم کننده است در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن
و بس مالک یوم الدین یعنی پادشاه صاحب اختیار روز جزا است که آن روز
قیامت است ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی ترا عبادت میکنیم و بس
و از تو یاری میجوئیم و بس اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت و راهنمائی
کن ما را براه راست یعنی دین اسلام صراط الذین انعمت علیهم
غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی راه آنچنان کسانیکه انعام کرده بر ایشان
که پیغمبر و اوصیا آنجناب اند آنکسانیکه غضب کرده بر ایشان و نه آنکسانی

که گمراهند بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد یعنی بگو ای محمد که آن خدا
خدائیست یگانه الله الصمد یعنی خدائیست کسیست که قصد کرده میشود
بسوی او لم یلد یعنی از برای او فرزند نیست و لم یولد یعنی او فرزند کسی
نیست و لم یکن له کفواً احد یعنی نمیباشد از برای او کفو و همتائی سبحان
ربی العظیم و بحمده یعنی تسبیح میکنم تسبیح پروردگار خود مرا که این صفت دارد
بزرگست و حال آنکه مشتغلم بحمد او و حمد میکنم او را سمع الله لمن حمده یعنی
میشنود خدا حمد هر کس که ثنای او کرده سبحان ربی الاعلی و بحمده یعنی تسبیح
میکنم خداوند خود مرا که این صفت دارد که بلندتر است از اینکه وصف
کرده شود و حال آنکه مشتغلم بحمد او و حمد میکنم او را استغفر الله ربی
و اتوب الیه یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خداوندیکه پرورش
دهندهٔ منست و باز گشت میکنم بسوی او بحول الله و قوته اقوم و اقعد یعنی
بیاری خدا تعالی و قوه او بر میخیزم و مینشینم و در قنوت بخوان لا اله
الا الله الحلیم الکریم یعنی نیست خدائیکه مستحق پرستش باشد مگر
خدای یگانه بیهمتا که این صفه دارد صاحب حلم و کرم است لا اله الا الله العلی
العظیم یعنی نیست خدائیکه مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بیهمتا
که این صفه دارد که بلند مرتبه است و بزرگ سبحان الله رب السموات
السبع یعنی پاک و منزه است خداوندیکه این صفت دارد که پروردگار آسمانهای
هفتگانه است و رب الارضین السبع یعنی این صفت دارد که پروردگار
زمینهای هفتگانه است و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم یعنی پروردگار

هر چیزیستکه در آسمانها و زمینهاست و هر چیزیکه در میان آنهاست و پروردگار
عرش بزرگست والحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست
پروردگار جمیع مخلوقاتست اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا
والآخرة یعنی ای خداوند بیامرز ما را و رحم کن بر ما و معاف بدار ما را و عفو
کن از ما در دنیا و آخرت واحشرنا مع النبی محمد و عترته الطاهرین یعنی
محشور کن ما را با محمد و ذریه طاهرین او برحمتک یا ارحم الراحمین
یعنی بفضل و رحمت خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان وصلی الله
علی محمد و آله اجمعین یعنی رحمت بفرستد خدا بر محمد و آل او جمیعا
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یعنی پاک و منزه است خدا تعالی
و حمد و ثنا مخصوص اوست و نیست خدائی مستحق پرستش مگر خدای یکتای
بیهمتا و خدا تعالی بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود در تشهد بگوید
الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له یعنی حمد و ثنا مخصوص
ذات مقدس الهی است و شهادت میدهم باینکه نیست خدائی مستحق
پرستش مگر خدای یکتای بیهمتا که اینصفت دارد که یگانه است و شریک ندارد
واشهد ان محمدا عبده و رسوله یعنی شهادت میدهم که محمد بنده و فرمان بردار
خدا است و فرستاده و پیغمبر او است اللهم صل علی محمد و آل محمد یعنی
ای خداوند رحمت پی در پی بفرستد بر محمد و آل محمد و مراد از آل محمد حضرت
حضرت فاطمه با دوازده امام و تقبل شفاعته فی امته وارفع درجته یعنی
قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امت او و بلند کن درجه و منزلة آنحضرت را

نزد خود السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته یعنی سلام بر تو باد
ای پیغمبر و رحمت خدا و برکات او السلام علینا و علی عباد الله الصالحین
یعنی سلام از جانب خداوند عالم بر نماز گذارندگان باد و بر جمیع بندگان
خدا که اینصفت دارند صالح و شایسته اند السلام علیکم و رحمة الله
و برکاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت او و برکات او ای جمیع
مؤمنین از جن و انس و ملئکه **فصل دوم** در نماز قضا و عدول است
واجب است قضا بر کسیکه مرتد شود و در حال ارتداد وقت یکفریضه
و بیشتر بر او بگذرد و بر کسیکه ترک نماید نماز واجب را با جمع بودن شرایط
آن یا اخلال بان نماید بجهة خواب یا فراموشی یا نیافتن آب و خاک
از جهة طهارت یا مست شدن بچیزیکه از جانب خود باشد چه دانسته
باشد که اسکر است چه ندانسته باشد مگر نماز جمعه و عید رمضان
و قربان و اما آنچه از نماز واقع شده باشد در ایام مخالفت از حق از کسانی
که از اهل قبله باشند هرچند محکوم بکفر باشند مثل غالی یا ناصبی
مثل سنی و آنچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا
بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس اگر این امور در تمام وقت باشند واجب
نیست قضا و در تمام وقت نباشد بلکه دریابد مقدار نماز را در
وقت چه در اول وچه در آخر واجب است قضاء آن نیز و اگر مقدار یک
رکعت از آخر وقت را دریابد بدون عذری از این اعذار واجب است نماز
را ادا خواهد بود و اگر ترک نمود قضاء آن واجب است در قضا نیز نیت

در نماز قضا و عدول است

بنهجی که فوت شده است در قضای نمازهای یومیه اگر بداند ترتیب را
واگر نداند واجب نیست ترتیب ولیکن احوط است و واجب نیست
پیش بجا آوردن نماز قضا بر ادا بلکه میتواند ادا را پیش بدارد بر قضا
ولیکن احوط پیش داشتن قضاء است و تاخیر نمودن ادا تا باخر وقت
بانیکه معقد ادای نماز حاضر از وقت نماند خصوصا هرگاه آنچه در ذمه
او است یکنماز باشد خصوصا هرگاه نماز روزی باشد که در او فوت
بلکه مطلق نمازان روز چه یک باشد یا بیشتر و معتبر در اتمام و قصر
حال فوت است پس اگر نماز قصر فوت شود قضا نماید قصر هر چند در حضر باشد
واگر در حضر فوت شود قضا کند تمام هر چند در سفر مباح باشد
یا راجح باشد واگر کسی در اول وقت مسافر باشد و در آخر وقت حاضر
یا در اول وقت حاضر باشد و در آخر وقت مسافر الاحوط باعتبار حال فوت نماز است
پس اگر در آخر وقت مسافر باشد قضا کند قصر را واگر حاضر باشد قضا
کند تمام را واگر کسی را فوت شود در حضر یکنماز از پنج نماز و نداند که کدام است
قضا کند یکنماز صبح و یکنماز مغرب و یک چهار رکعت که قصد کند با آنکه
چهار رکعت نماز میکنم قضا آنچه در ذمه من است قربة الی الله و مخیر است
در جهر و اخفات در چهار رکعتی واگر در سفر باشد اکتفا کند بیک نماز
مغرب و یکنماز دو رکعتی بقصد آنچه در ذمه او است ولیکن احوط در اینحال
آنستکه چهار نماز دو رکعتی نماید با یک سه رکعتی مسئله هرگاه
نماز قضا بر ذمه شخص باشد نماز نافله را بر خود واجب کند مشکل است

هرگاه بر خود واجب کرد احتیاط بجا آورد مسئله شخص نماز قضا
یقینی که بر ذمه دارد نماز مستحبی را ترک کند بنابر احتیاط اگر چه احتیاط
در حالت راه رفتن یا نشسته یا سواره باشد مسئله نماز شب را
شخص بر خود واجب کرد پیش از نصف شب نمیتواند کرد اگر چه خوف
بیدار نشدن را هم داشته باشد واگر چنان معتقد است که وقت گذشت
تیمم کرد و نماز کرد بعد معلوم شد که وقت باقی است احوط اینست
که اعاده کند واگر چهار رکعت کرده بود مثلا صبح شد باقی و یکی را تمام کند
باکی نیست مسئله قضا بعینها مثل اداست در رکعات و در جهر
و اخفات و قصر و اتمام مسئله هرگاه مرد قضاء زنی را اجیر شود
قرائت جهریه را جهر بخواند و هرگاه قضاء مرد و زن اجیر شود جهریه
را احوط اخفات بخواند نیست مسئله کسیکه قضاء یقینی
بر ذمه خود دارد واجب است که عزم قضا کردن در هر زمان داشته باشد
مسئله اگر ترتیب نماز قضا شده را بداند واجب است بترتیب بکند
و هرگاه نداند و ممکن شود که بترتیب عمل نماید چنین کند مثل آنکه نماز
ظهر و عصر از او فوت شده و نمیداند ترتیب هر یک را اول نماز ظهر را
قضا کند بعد عصر را بعد یک ظهر دیگر یا آنکه پنج نماز یکشبانه روزش
فوت شده و ترتیب را نمیداند پنجشبانه روز نماز کند هر شبانه روزی
ابتدا به یکنمازی تا ترتیب حاصل شود واگر ممکن نشود ترتیب ساقط است
بهر نحو بکه خواهد بکند مسئله هرگاه مثلا ده نماز صبح از او فوت

شك در نماز صبح بكند بايد قضا كند نماز اول قضا آنكه اول فوت شده
مقدم آنكه دوم فوت شده لكن لازم نيست بلكه بقصد ما في الذمه كفايت
ميكند مسئله هرگاه نداند چند نماز يا چند شبانه روز قضا از او
فوت شده نماز كند تا مظنه شود براءت ذمه را هر اجير از براي صوم و
صلوة ميت بايد عادل باشد مسئله نماز قضا سبكه
ترتيب شوا ميدانند اگر چند ظهر مثلا پي در پي بكند هم چنين چند عصر
يا چند مغرب يا چند صبح يا چند عشا ضرر ندارد و اگر يك شبانه روز قضا مثلا
تمام نشده كه شبانه روز ديگر شروع كند هم ضرر ندارد و بشرط آنكه نداند
شبانه روز سابق هم فوت شده والا شبانه روز را هم تمام كند بعد شروع
كند بشبانه روز ديگر مسئله اگر ترتيب را ميداند لكن ميخواهد نماز
ظهر را مثلا مشغول شود عصر را مشغول شد عدول نكند و اگر بداند
ترتيب را عدول كند بسابق مسئله نماز قضاي يوميه بر ذمه
شخص باشد احوط ترك نماز مستحب است و مستحبات ديگر را ضرر ندارد
بجا آورد مسئله هرگاه شخص احتمال ميدهد كه قضا بر ذمه اش هست
تواند كه نيت قربت بجا بياورد قضا را و قربت يعني رضاي خدا است بجا
آورد يا بعمل و هم چنين هر عبادتي بقصد قربت كفايت ميكند و مراد با
در همه جا همين است كه ذكر شد م هرگاه شخص احتمال بدهد عيبي در بعضي
در نماز خودش يا در نماز غير بقصد ما في الذمه از براي خود يا از براي غير كه
ميت باشد بعنوان رجا بجا آورد مستحب است و هم چنين روزه و حج يا ديگر شخص

خود و والدين هر دو بر ذمه دارد هر يك را مقدم بدارد مخير است هر شخص
قضاي يك ميت بچند نفر بدهد بدون تعيين زمان الخير با هم ديگر زمان كرده ۲
از همه يكيش صحيح است و باقي ديگر احتياطا دارد يا تقليد غير كنند اما هر دو شخص
اجير مستحق اجرتند هر اجير مطلق در نماز مثل نماز متعارف ناس بجا
آورد هر اجير از براي صوم و صلوة هرگاه طرفين راضي شوند و فسخ
كنند ضرر ندارد مسئله شخص نماز قضا را كه بجا مياورد بترتيب
هرگاه در ميان شبانه روز يك نمازش عيب كند همان نماز را اعاده كند
ضرر ندارد يا آنكه نماز ظهر و عصري كرد فراموش كرد يا نماز ظهر شروع
كرد و شبانه روز را تمام كرد آن ظهر و عصر پيش را مثلا بجا بياورد قضا ما بقي
ضرر ندارد مسئله شخص اجير شد چند سال نماز غير را
بعضيش را كرد اما ميداند كه وجه را تمام ميدهد اگر باقيش را نكند ضرر
ندارد هر نماز استيجاري شخص بعضيش را كرد كه افليج شد نميتواند باقيش را
نشسته بكند اگر اذن دارد بغير بدهد والا بمجتهد برساند وجه را هر
هرگاه شخص ترتيب نماز قضايش صبح بود مثلا سهوا قضاي ظهر يا عصر مشغول
شد عدول كند بصبح اگر قضاي خودش باشد و اما اگر قضاي غير باشد
همان را تمام كند و احوط اعاده كردن است مسئله شخص قضا
يوميه بر ذمه دارد نداشته باشد قضاي غير يا والدين را ميتواند
عدول كند مستحبي كه بجماعت برسد هر نماز خفتن تنها يا مغرب
شخص خاطرش نيست تا خواب رفت تا شب ديگر از خواب بيدار شد قضا

روزه کفاره عشا را احتیاطاً بگیرد مسئله هرگاه شخص وکیل یا وصی
باشد از برای صوم و صلوة میت و بداند که منظور ایشان بجا آوردن
آنها است هرگاه خود بجا بیاورد ضرر ندارد اما بغیر عادل نماز و روزه
نمیتوان داد مسئله اجیر مطلق در زمان موسع عملی از برای دیگری
کند ضرر ندارد مسئله بشخص بگوید که چنین نماز معین یا
روزه معینی را در زمان معینی بفلان مبلغ معین بنیابت فلان
بکن و صیغه نگوید او هم قبول کند کفایت میکند مسئله شخص مریض
یا مریض مثلا که تکلیفش نشسته یا خوابیده نماز کردن است اگر عذرش
جزئی نیست و دوامی دارد همان حالت نماز قضا را بکند جایز است
مسئله پیر زنی شخص هرگاه نفهمد نماز پدر یا مادرش درست
نبوده اگر بسبب جهل ایشان هم بوده باشد باید او قضا کند سؤال
هرگاه کسی خواهد نماز قضای احتیاطی بکند بعد از دخول وقت فریضه
قبل از اتیان بفریضه میتواند بکند یا نه بلکه باید اول اتیان بصلوة
فریضه نماید و بعد نماز قضای احتیاطی بکند جواب تقدیم حاضره
لازم نیست بلکه شاید احوط تقدیم همان قضای احتیاطی باشد لکن اینهم لازم
نیست والله العالم سؤال اگر ذمه شخص مشغول باشد بنماز یا روزه واجب
صلوة مستحبه یا صوم مستحب صحیح و جایز و موجب ثواب است یا خیر ج
صلوة ظهر صحت و بنابراین استحقاق ثواب نیز هست لکن احوط در غایت
فراغ ذمه است از نماز واجب بعد صوم اشکال است و احتیاط ترک است والله العالم

لکن واجب نیست طم طبا

ترک این احتیاط عیب ندارد طم خراسانی

بلکه علم داشته باشد که میکند بر وجه صحیح طم کلبا

اسم مسئله گذشت طم خراسانی

علی الاحوط را فوقی انفصام حکم است صورت فوت بسبب عذر طم طبا

اسم مسئله گذشت طم شا

نعم از جماعت

بلکه اقوی در قضا شهر رمضان محمد تقی الشیرازی

بلکه اقوی طم طبا

زیارت عاشورا نماز جزو زیارت میباشد و اما اگر عذر داشته باشد شخص مثلا
آنکه نماز قضای یقینی بر ذمه اش میباشد نکند و اگر نماز قضا کند بنیتش
ثواب نماز زیارت خدا یا و میدهد هذا اثر تعم مسئله دعای علقمه یعنی صفوان
جزو زیارت عاشورا نیست بلکه جزو عمل است هر هرگاه نماز استیجاری یا نذر
موسع بر ذمه شخص باشد نماز مستحبی میتوان کرد سؤال نماز صبح شخصی
قضا شده است و قضای دیگر دارد آیا باید قبل از نماز ظهر و عصر قضای صبح
بخواند یا نه و هکذا قضای ظهر و عصر بالنسبه بمغرب و عشا جواب لزومش
معلوم نیست اگرچه موافق احتیاط است لکن اکتفا بهمین نماید در وقت بجا
آوردن قضاها اینرا در محل خودش بکند سؤال شخص نماز قضا بر ذمه
دارد و حال قوه ندارد که خود بکند آیا میتواند قبل از فوت نایب بگیرد به
جهت نمازهای قضا یا نه جواب نمیشود باید بقدر مقدور خود بکند
هر ترتیب در صلوة قضا لازم نیست که بداند این نماز کدام وقت است
بلکه همینقدر که ترتیب یومیه خوانده شود کفایت میکند مگر کسیکه بداند
فوت شده اش بخلاف ترتیب یومیه است هر نماز ظهر بعصر و مغرب بعشا و
عصر بظهر و مختص عشا بمغرب قضا یا اداء و قضا شکه ترتیب و را اصلا نمیداند
بقضا و مستحبی بواجبی بمستحبی مستحبی و واجبی بمستحبی جایز نیست عدول
مگر آنکه خواهی درک جماعت کنی مسئله نماز فرادی را بجماعت عدول
میتوان کرد مطلقا هر نماز عصر بظهر و عشا بمغرب یا ادا بقضا و قضا میکه
ترتیب را ... بقضا سابق و جماعت بفرادی عدول میتوان کرد هر هرگاه نماز

گذشت که قضاء یقینی مانع نافله کردن نیست طم طبا

قضاء یقینی مانع از نمازی که نایبش نیست

از فضل خداوند اقدس دور نیست میرزا

احتیاط ترک نشود صدر

در مختص اوقات جواز عدول ثابت در بعضی فروض طم طبا

تکلیف بمراعات ترتیب نیز نداشته باشی میرزاده

تکلیف بمراعات ترتیب نیز ندارد بلکه اگر نمازش مشغول شد بقصد القضا باشد طم طبا

گذشت احتیاط بمراعات ترتیب در قضاء محمد تقی الشیرازی

کرده بوده و سهواً دیگری نیت ظهر کرده باطل است و عدول نمودن بهر عدول
نماز سابق بلاحق جایز نیست و لاحق بسابق جایز است بلکه بعضی جاها واجب
است و اگر سهواً شروع بنماز عشا کرد پیش از ادا کردن مغرب و در رکعت چهارم
هنوز برکوع نرفته متذکر شد و فهمید سه رکعت را عدول کند بمغرب و اگر در وقت
مختص مغرب بوده بعد از اتمام احوط اینست که اعاده کند مغرب را و اما اگر برکوع
رسیده باشد همان نماز عشا را تمام کند و بعد مغرب را بجا آورد و بنا بر اینکه مختص بنماز
بوده باشد احتیاطاً باید بعد از مغرب اعاده کند عشا را و همچنین در عدول
عصر بظهر در وقت مختص بظهر اعاده کند ظهر را هم شخص هرگاه بنماز مشغول بنماز
بعد شد یقین کرد که سلام نماز سابق را نداده است این نماز را بگذارد و
نماز سابق را بدهد و احتیاطاً سجده سهو بجا آورد و احتیاطاً اعاده کند بنمازی
بعد مشغول شود و اگر منافی سر زده است از این نماز برآید و هم در نماز ظهر مثلاً
شخص یقین کرد که نماز صبحش قضا شده عدول کند بصبح و اگر محل عدول گذشته
باشد همان را تمام کند و بعد قضای صبح را بکند و اگر بعد از نماز یقین کند همان
صبح را قضا کند **فصل** در نماز جماعت بدانکه سنت است جماعت در جمیع نمازها
واجبی یومیه و غیر یومیه و مؤکد است در یومیه و واجب نیست هیچ نمازی را
جماعت کردن مگر نماز جمعه و عید رمضان و عید قربان را با اجتماع شرایط مگر کسیکه
حمد و سوره او درست نباشد و مقصر باشد در درست کردن او پس اگر ممکن باشد
او را درست نمودن حمد و سوره در وقت بجهت نماز فرادی بطریق صحیح با جماعت کفایت
میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را درست کردن بجهت تنگ بودن وقت با امام

۱ این احتیاط را احتیاطاً اعاده ظهر در غیر مختص بعد واجب نیست ظم طبا
۲ بلکه مطلقاً ظم طبا
۳ این داخل در سهو از سلام است بعد از دخول در نماز بعد تدارک نمیخواهد در نماز سابق یا لاحق هر دو صحیح است ظم طبا
۴ عدول معین نماز اول سهواً اگر محل عدول باقی باشد متذکر شد باشد در صورت مطلقاً
در نماز جماعت
لیکن واجب نیست اگرچه احوط است با فرض انحصار و الا متعین است عدول با اول ما فات بر فرض اراده عدول ظم طبا

این معنی است برای حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن نباشد اولی اقتدا
نمودن بهیچوجه واجب نیست برای جماعت ولیکن احوط حاضر شدن است
جایز نیست جماعت در هیچیک از نمازهای سنتی مگر در نماز استسقا
و عید رمضان و قربان هرگاه شرایط وجوب جمع نشود و سنت مؤکد است داخل شدن
در نماز جماعت نمود ولیکن حمد و سوره را نخواند باخفات و اگر همهمه نشنود
خواندن اکتفا کند بحمد و اگر قدری بر آن نیز بهم نرساند ساقط است ولیکن احوط اتمام
و اعاده است و جهر آن ساقط است در نماز جهریه و در نماز اخفاتیه اگر نخواند
کردن معتبر است خواندن نخواند هرچند مثل حدیث نفس باشد و اگر از
قرائت فارغ شود پیش از آنکه امام فارغ شود تسبیح یا تحمید یا تهلیل یا هر چه از
ثنا و تمجید باشد بر خدا بگوید تا امام فارغ شود و تقیه کند در باقی امور و اقل
عدد که جماعت بآن منعقد میشود دو نفر است یکی امام و دیگری مأموم چه هر دو
مرد باشند چه هر دو زن چه آنکه مأموم زن باشد یا صبی غیر بالغ ولیکن احوط و اولی
اکتفا نکردن بطفل است و شرط است در جماعت بالغ بودن امام و عقل داشتن و سالم
بودن از جذام و برص و حد شرعی بعد از توبه و اعرابی بودن از برای غیر امثال خودشان
و احوط ترک است مطلقاً و همچنین شرط است در امام ایمان و طهارت مولد
و عدالت و مذکر بودن اگر همه یا بعض مأمومین مذکر باشند یا جمیع مذکر
باشند بلکه احوط مذکر بودن امام است هرچند تمام مأمومین زن باشند
و همچنین شرط است در امام که نشسته باشد هرگاه مأمومین ایستاده
باشند و همچنین است حکم هرگاه امام نتواند بخواند تمام قرائت را

۱ احوط خواندن تمام حمد تا انتهای اشتغال در رکوع اگر ممکن باشد
۲ احتیاط احتیاط در حدیث نفس
۳ مباح احتیاط در امثال
۴ امثله در جذام و برص غالب آن کراهت است نه شرطیت ظم طبا
۵ احوط ملکه اقوی عدم اکتفا بنماز جماعت نفسه است در غیر حال اضطرار شیخ ظم طبا

را یا بعض آن را یا بعض از حروف را بدل ببعضی نماید و مأموم سالم از آن باشد
و همچنین است حکم در امامیکه لحن در قرائت می نماید و شرط است که نبوده باشد
میان امام و مأموم حایلیکه منع نماید دیدن امام را مگر آنکه مأموم زن
باشد و امام مرد و همچنین شرط است که نبوده باشد مأموم دورتر از امام
یا از صفی که در پیش روی او میباشد آنقدر که او را دور بگویند بلکه احتیاط آنست
بلکه همینقدر که بگویند پشت سر امام ایستاده است و امام پیش روی او
ایستاده است کفایت میکند ولیکن احوط دور نبودن مأموم است از
امام بیش از یک گام برداشتن و هرگاه یک نفر فاصله باشد میان هر یک
از اهل آن باشد ضرری ندارد و اما در صفها میان ایشان احوط ترک است هرچند
اظهر آنست که ضرر ندارد و اما مسکن در کوتاه تر بقدری معتبر نباشد و همچنین
شرط است در جماعت که جای ایستادن امام بلندتر از جای ایستادن مأموم نباشد
بقدر معتد به اگر زمین سراشیب نباشد ضرر ندارد و اما اگر امام پایین
و مأموم بلند باشد ضرر ندارد هرچند در سراشیب بقدر در غیر سراشیب چه
کم و چه زیاد و همچنین شرط است یکی بودن امام و اینکه مأموم قصد اقتدا
نماید و تعیین امام بکند پس اگر قصد نماید امامی را و بعد معلوم شود که
آن امام دیگری بوده است نماز او باطل است هرچند عادل بداند او را یا اینکه اگر
اقتدا با امام حاضر نماید و همچنین داند که شخصی است و بعد معلوم شود
که شخص دیگری بوده است احوط نیز اعاده است و همچنین شرط است که مأموم

از امام را بشنود و جایز است که یک یا دو یکدیگر ایستادن چه مأموم مرد باشد و چه
زن چه صغیر باشد چه کبیر و همچنین شرط است موافق بودن نماز امام
با مأموم در هیئت و کیفیت پس جایز نیست اقتدا کردن در یومیه بنماز میت
یا نماز عیدین یا آیات یا اقتدا کردن در نماز میت یا نماز عیدین یا نماز آیات
بنماز یومیه اما موافق بودن در عدد رکعات واجب نیست و همچنین واجب
نیست موافق بودن در نوع و صنف پس جایز است اقتدا کردن فریضه کننده
بنافله کننده مثل کسیکه نماز نکرده باشد و نافله کننده بفریضه کننده مثل اقتدا
کردن طفل بالغ و کسیکه نماز کرده باشد بکسیکه نماز نکرده باشد و نافله
کننده بنافله کننده مثل اقتدا در نماز عیدین با جمع نبودن شرایط و در نماز استسقا
و واجب است متابعت کردن مأموم امام را در افعال یا سبکه پیش از امام هیچ
فعلی را بجا نیاورد بلکه احوط مؤخر بودن مأموم است در افعال از امام
و اما در اقوال پس تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید و در غیر آن واجب
نیست بنابر مشهور ولیکن احوط متابعت است و اگر امام بعد از تکبیرة
الاحرام دیگر را بگوید و مأموم بتکبیرة الاحرام اول داخل نماز شده باشد
عدول نماید بفرادی و اگر مأموم سر بردارد از رکوع یا سجود یا برود برکوع
یا سجود پیش از امام سهوا یا خطاء برگردد و با امام ملحق شود اگر امام رسید
باو و اگر بمجرد اطلاع امام برسد باو چیزی نیست و نماز او صحیح است و
اگر برنگردد عمدا احوط اعاده نماز است و درک جماعت و فضیلت آن میکند
کسیکه امام را پیش از رکوع درک کند پس تکبیرة الاحرام بگوید و آن رکعت را

از نماز خود محسوب کند وهمچنین اگر رکوع امام را یافته نماز جماعت منعقد
او را درنیافته است بلکه اگر درک نماید امام را در رکوع بعد از آنکه ذکر را گفته
است ادراک نموده است نماز جماعت را ودر جمیع صور دو تکبیر بگوید اولا
واجب بقصد تکبیرة الاحرام ودویم وآن سنت است بقصد تکبیر رکوع واگر نرسد
که برکوع نرسد تکبیرة الاحرام را بگوید وتکبیر رکوع را ترک کند واگر امام
نیابد در رکوع ونرسد که اگر بصف برسد وامام سر از رکوع بر میدارد
در اینجا اینکه هست تکبیرة الاحرام بگوید وبرکوع رود وملحق شود بصف
در حال رکوع یا بعد از رکوع وبهتر آنستکه کام بر ندارد بلکه پای خود را
بکشد هرچند لازم نیست وجایز است در حال حرکت مشغول ذکر باشد
ولیکن احوط آنستکه حرکت نکند در حال ذکر واگر ماموم در اول نماز حاضر
نبود وبعد از داخل شدن امام در نماز حاضر شد پس هر رکعت که ملحق
بامام شده است از اول نماز قرار بدهد وتمام کند باقی را بعد از آنکه امام
سلام بگوید وواجب است قرائت کند ماموم در دو رکعت اول اگر با دو رکعت
آخر امام باشد واگر نتواند حمد وسوره را بخواند اکتفا نماید بحمد واگر خواندن
حمد نیز ممکن نباشد با متابعت باشد باینکه اگر بخواند حمد را متابعت از میان برود
مثل اینکه رکوع امام را درک نمیکند تمام ننماید آنرا ومتابعت نماید امام را
ولیکن احوط اعاده کردن آن نماز است بعد از تمام کردن آن واگر قرائت را
فراموش نماید ووقتی متذکر شود که امام داخل در رکوع شده باشد یا داخل
نشده باشد ولیکن خواندن حمد منافی متابعت باشد ساقط است حمد از او

ومشروع

اینکه دیگر اینجا مانع نیست طم الخراسانی

شرطیکه مانع از اقتدا در امکان نباشد

این احتیاط ترک نشود طم طبا

این احتیاط مستحب است طم شانی

احتیاط مذکور در ... طم طبا

مشروع بودن خواندن بعض حمد ثابت نیست واگر بعد از فراغ از نماز معلوم
شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بیطهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز
ماموم باطل نیست وهمچنین اگر در بین نماز معلوم شود در این صورت عدول
بفرادی کند ونماز را تمام کند مسئله هرگاه شخص نمازی ندارد ومیخواهد
احتیاطا بجا بیاورد بجماعت ماموما میتواند اما ترک امامت احوط است
مسئله هرگاه ماموم تسبیحات اربع را سه مرتبه باید بخواند وامام یکمرتبه
بخواند اقتدا باو نکند واگر امام سه مرتبه بخواند سه مرتبه قربة الی الله
اگرچه یکمرتبه را واجب بداند اگر اقتدا بکند ضرر ندارد هر ماموم در رکعت
چهارم مثلا بفهمد که در رکعت سیم فرادی شده بجهت فاصله شدن نماز صحیح
است احوط اولی اعاده است مسئله هرگاه شخص نماز ظهر را بعصر امام
اقتدا کند بقصد آنکه در دو رکعت آخر فرادی شود ونماز عصر هم با امام اقتدا
کند ضرر ندارد مسئله هرگاه ایستاده شک دارد که قصد اقتدا کرده
یا نه اگر ظاهر است بر حال اقتدا مثل سکوت وغیره احتیاط اینستکه
یا قصد فرادی کند یا عدول بمستحبی اگر قضا یقینی ندارد وتمام کند یا
قطع کند مستحبی را پس از آن اقتدا کند مسئله هرگاه ماموم عمدا پیش از امام
سر از رکوع یا سجود بردارد ویا سر برکرد عمدا بجهت متابعت نماز او باطل است
بلکه دور نیست بطلان اگر برکرد سهوا وزیادتی رکن شود مسئله اقوی
نماز است در صورتیکه رکوع کند ماموم عمدا پیش از امام در حالتیکه امام
مشغول قرائت باشد وهمچنین اگر ماموم پیش از خواندن ذکر برکوع عمدا از

رکوع

رکوع برد او را استیناف کند نماز را مسئله نزد او معین نیست که واجب است بر ماموم در نماز
جهریه که صوت یا همهمهٔ امام را بشنود سکوت در قرائت کند بلکه اقوی آن بر این او
اینست که با طمانینه باشد در حال قرائت امام هم هرگاه شخص بداند که اگر اقتدا
بکند حمد را تمام نمیتواند بخواند احوط اینست که صبر کند تا امام در رکوع رود
و او آخر امام تکبیر بگوید و بر رکوع برود هم هرگاه شخص در نماز نافله باشد
که جماعت برپا شود نمیرسد از فوت یک رکعت اول جماعت مستحب است از
برای او قطع نافله هر چند پیش از تکبیر گفتن امام باشد هم و در بودن ماموم
از صفیکه میخواهد بعد از اقتدا بآن ملحق شود زیاده از یک ذرع شاهی
نباشد هم ماموم در بین قرائت امام میخواهد قصد فرادی کند مرخص است
اما حمد را از سر بگیرد بقصد قربت بنا بر احوط اگرچه امام در سوره باشد
هم هرگاه امام تسبیح اربعه را سه مرتبه میخواند اما ماموم میداند که نمیتواند
مرتبه بخواند اقتدا کند ضرر ندارد و زیادتر از یک مرتبه تسبیح هر چه برسد
بخواند بنا بر احوط هم امام مشغول نافله نشود اذان از برای نماز شروع کند
ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص نداند رکعت چندم است اقتدا کرد در
و سوره را قربة الی الله خواند و در رکعت ثانی هم چنین نیت بحمد و سوره را بخواند
ندارد و اگر حمد تمام نشده بر رکوع رفت بعد معلوم شد که رکعت چهارم بوده
احتیاطاً نماز را اعاده کند بعد از تمام هم بخبر عدل واحد یا غیره هرگاه علم
بعدالت شخص حاصل شود خوب است و بخبر عدلین یا اقتدا کردن جمعی از مسلمین
که از احوال ایشان با خبر باشد که با ایشان که ظن بعدالت امام حاصل شود

خوب است هم هرگاه فسقی شود از برای امام که باید بعد از نماز نمازش را
احتیاطا اعاده کند از برای ماموین باکی نیست و اعلام کردن امام هم ایشان را
لازم نیست مسئله هرگاه امام رکوع رفت و ماموم در تسبیح اربعه است
زیاده از یک مرتبه اتفاق نخواند که تا امام بر رکوعست برسد بنا بر احوط
مسئله هرگاه ماموم که در رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات را از
وقتی بخاطرش رسید که امام بر رکوع رفته اگر میتواند یک مرتبه بخواند و بر رکوع برود
و در سجده بامام برسد و احتیاطا نمازش را اعاده کند یا تسبیح بخواند و متابعت
کند و بعد احتیاطا اعاده کند مسئله باید اهل جماعت بترتیب تکبیر
بگویند خواه صف اول باشد خواه غیر آن بقسمیکه دور از امام زیاده از یک
ذرع شاه نباشد احتیاطا و اگر سابق مشغول تکبیرات مستحبه یا مشغول
نیت کردن باشد چنانچه در اول وقت دست بالا میبرند نیت کردن لاحق
ضرر ندارد مسئله هرگاه ماموم در نماز جهریه هیچ صوت امام را نشنود
در قرائت خود بخواند بقصد قربت مطلقه نه بقصد جزئیت و اگر تمام نکرده
که امام بر رکوع رود او هم برود و اگر فراموش کرد هر کجا که بخاطرش آید بخواند هر چه
میرسد و اگر در بین خواندن یکجائی صوت امام را بشنود بخواند ضرر ندارد
و اگر عمداً هم بخواند ضرر ندارد و اگر بشنود صوت امام را گوش کند و اگر اخفاتی
باشد ذکر بگوید و اولی سبحان الله گفتن است و قرائت خواندن مکروه است
هم هرگاه شخص فریضه را فرادی کرد میتواند باز مستحباً بجماعت اقتدا کند بشرط

انکه قضاء یقینی بر ذمه نداشته باشد مسئله ماموم در غیر رکعت اولش همچنان
میداند است که برکوع میرسد که امام راست شد خود در رکوع رود و در سجده با امام
برسد اگرچه در سجده دویم هم باشد و همچنین است در رکعت اول اگر در حال
قیام امام تکبیر بگوید و احوط در اینصورت قصد فرادی است یا بعد از اتمام اعاده
است هر اگر پیش از امام سهوا سلام واجب را گفت احوط اینست که بعد از
امام باز بگوید و دو سجده سهو قربة الی الله بجا آورد و اگر عمدا گفت بقصد انفراد
احتیاطا نماز را اعاده کند هر شخصیکه نماز قضاء یقینی بر ذمه داشته
باشد نماز مستحب را ترک کند بنا بر احوط و اگر نماز واجبی باشد خواسته
باشد عدول بمستحبی کند که درک جماعت کند نمیتواند بنا بر احتیاط بلی عدول
بقضاء میتواند کرد که زود درک جماعت کند هر شک میان امام و ماموم
اعتبار ندارد مگر انکه ماموم شک بخودی خود مثل انکه شک کند که
من یک سجده کرده ام یا دو سجده اعتبار دارد یک سجده دیگر بجا آورد و همچنین در
هر موضعی از نماز حتی رکعات مسئله امام در رکعت سیم مثلا حمد بخواند
و ماموم رکعت دویمش باشد باید او حمد و سوره بخواند با قدرت و اگر
درست نتواند بخواند بدل بیاورد یا تکرار کند یا ذکر بخواند بقاعده که
در محل خود مسئله ماموم سر از سجده برداشته دید امام در سجده است
متابعت کرد بعد معلوم شد که سجده دویم امام بوده سجده دیگر بجا آورد
و بعد از اتمام نماز را احتیاطا اعاده کند هر ماموم شش تکبیر استحبابی پیش از
تکبیرة الاحرام میتواند گفت هر هرگاه شخص وارد بر جماعت بوده شود و

ونداند چه نماز است قضا است یا اداء جهریه است یا اخفاتیه است اقتدا کند
ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص نماز مغرب را بعشا اقتدا کرد و در قیام
شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم صبر کند تا امام رکوع رود و سجده نیز
بجا آورد پس معلوم شود ضرر ندارد هر نماز آیات هر یک به یکی اقتدا
توان کرد و لازم نیست که امام اعلام کند ماموم را که چه نماز است و اما
اگر برکوع اول نرسید درک رکعت نکرد صبر کند تا رکعت دیگر هر هرگاه امام
بعض سوره که بنا داشت فراموش کرد بخواند و برکوع رفت ماموم قصد فرادی
کند و حمد و سوره بخواند و اما بعد از رکوع پنجم سمع الله و تکبیر بگوید مستحب
است هر نماز یکه فوری است مثل زلزله مادام العمر فوریتش باقی است و لهذا
اداست و از برای میت اگر بجا بیاورد ان نماز را نیت قربت کفایت میکند
هر شخص در رکوع است شک میکند که امام در رکوع بود رسیدم یا
اعتبار ندارد شکش و با جماعت است هر حایل از برای اهل جماعت میان
مردان و زنان ضرر ندارد هر شخص عادل دشنام بمؤمنی بدهد فاسق میشود
اما اگر توبه کند باز عادل است هر ماموم پیش از امام تکبیر گفت
بعد ملتفت شد یا عدول بفرادی کند یا عدول بمستحبی کند اگر قضا بر ذمه
خود میداند و قطع کند و تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید و الا نمازش
باطل است هر باکی نیست جماعت کردن نمازهائیکه بحسب اهل شرع واجب
بوده باشد بعد مستحب شده باشد مثل نماز عید در این زمان و نماز
که قضا کرده شود از غیر وجه شرعی یا نماز واجبیکه فرض کرده باشد و شخص

مستحب است خواهد بجماعت اعاده کند هر نماز یومیه هر یک را باید بکری اقتدا نمود
کرد قضا را باداء و عکس آن قصر را بتمام و عکس آن بلکه نماز طواف یومیه و عکس
آن بجماعت میتوان کرد اما نماز مستحبی بجماعت نمیتوان کرد مگر نماز طلب باران
هر نماز مستحبی که بنذر واجب شده باشد و نماز احتیاط در شکها نمیتوان
جماعت کرد بنابر احتیاط و اگر امام و مأموم شریک باشند در شک بعدد رکعات
نماز احتیاط را اگر بجماعت میتوان کرد مسئله هرگاه امام در رکوع ذکر رکوع
را تمام کرده باشد که مأموم برسد خوب است و اگر در رکوع با امام نرسد یا
با مظنه دارد که نرسیده نمازش باطل است مگر آنکه مطمئن شود که در حال
رکوع امام رسیده است برکوع مسئله اگر شک داشته باشد برکوع رسیدن یا
را بقصد تکبیر بگوید که اگر نرسیدم با قصد فرادی میکنم یا در قیام صبر میکنم
تا امام از سجده فارغ شده به رکعت اول خود فرا رسیده هم خوب است هر
باید صف اول مأمومین امام را ببینند و اگر مأمومین حایل باشند ضرر
ندارد و صفها بعد باید صف پیش خود را ببینند بنابر احتیاط و اگر همان
صف خود را ببینند کفایت میکند بنابر احتیاط و باید در همه حالت امام
امام را ببینند مگر زن که امامش مرد باشد حایل برای او ضرر ندارد هر اگر
حایل پنجره باشد که دیده شوند ضرر ندارد و اما اگر شیشه باشد احوط
اجتناب است هر اگر در بین نماز حایل بهم رسد و بماند نماز بجماعت باطل است
و اگر یکقدم مثل چوبی یا آدمی ضرر ندارد هر باید جای ایستادن امام زیاده از
متعارف بلندتر از جای مأموم نباشد علی الاحوط و اما شیب تدریجی با

نیست و بلندتر بودن جای مأمومین از جای امام ضرر ندارد هر جایز نیست جماعت
بدور بودن مأموم را از امام یا از مأمومین پیشتر که دوری بسیار باشد
لیکن احوط اینست که از جای ایستادن امام یا جای سجده مأموم بیشتر از یک
ذرع شاه تخمیناً فاصله نباشد و هم چنین بین صفوف مأمومین و اگر در بین
فاصله حاصل شود زیاده از قدر مذکور و قصد فرادی کنند بنابر احوط هر
وقتی که فرادی شدند دیگر عدول بجماعت نمیتوانند کرد مسئله جایز
نیست که مأموم پیشتر از امام بایستد بلی در هر حالت مأموم پست تر از امام
باشد حتی در سجود هم هر شخص در جماعت اگر قصد اقتدا نکند حمد و سوره
بخواند یا سکوت طویل بشود باطل است نمازش اگر چه شرطان نماز هم بجا
نیاورده باشد مسئله اگر علم حاصل کند که امام حالی دارد که گناه
کبیره را نمیکند و اصرار بر صغیره ندارد یا بحسن ظاهر ظن حاصل کند که حالت
در او است که منع میکند او را یا آنکه دو عادل خبر دهند بحال او و ملکه حاصل
کند یا جمعی معتبرین در دین اقتدا کنند با او و ظن یا علم حاصل کند بعدالتش
اقتدا کند هر اگر اقتدا با امام حاضر کرد بقصد آنکه عادل است زید است و بعد معلوم
شد که آنکه منظور تو بود غیر او است اما او هم عادل است نماز تو صحیح است و اگر
بشخص معین باسم اقتدا کرد پس گمان آنکه حاضر است بعد معلوم شد که
غیر او است اگر چه او هم عادل بود نماز تو باطل است اگر چه در بین نماز
باشد مسئله اگر در بین نماز عذری از برای امام بهم رسد مأموم باقی
نماز را بعدول با امام دیگر میتواند کرد بنابر اقوی مسئله جایز است

برای مأموم در حال اختیار عدول بفرادی کند اگرچه در اول هم قصدش باشد
که در دو رکعت آخر عدول بفرادی کند م اگر امام در قنوت باشد که مأموم
تکبیر بگوید مستحب است متابعت کند بخواندن قنوت لکن نه بقصد جزئیت
وهم چنین در تشهد هم متابعت کند بخواندن اما نشستن تجافی احوط است و در دو رکعت
دوم خودش قرائت را اخفات کند اگرچه صلوة جهریه هم باشد و در رکعت آخر
امام اختیار دارد میخواهد متابعت کند تا سلام واجب عمل آید اگر نمیخواهد برای
که بعد اشتباه خیزد و نمازش را تمام کند م جایز نیست عمداً سبقت بر امام در افعال نماز
بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تاخیر افعال نماز خود از افعال نماز امام
عمداً بتاخیر فاحش و اگر عمداً چنین کرد گنه کار است و نماز جماعت کردن او
صحیح است و احوط انفراد است و احوط از آن اعاده نماز است و اگر سهواً چنین
کند مثل آنکه پیش از امام برکوع رود مثلاً اگر ممکن باشد بکمر شد و ذکر واجب
رکوع را بگوید و الا یک سبحان الله بگوید احتیاطاً و راست شود و با امام
رکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید نمازش صحیح است هرچند احوط
اعاده نماز است وهم چنین در صورتیکه پیش از امام سهواً از رکوع راست شد
و متابعت کرد و هرگاه تا رفتن بر گردد متابعت کند امام را در سجده ضرر ندارد
واما اگر عمداً بماند و متابعت نکند گنه کار است در قوت صحت و احوط اعاده
نماز است و اگر تا رفتن بر گردد امام را در سجده ضرر ندارد بهمین حال باشد
مسئله متابعت در اقوال واجب نیست مگر آنکه بشنود صوت امام را
که احتیاطاً متابعت کردن است و اما اگر سهواً چیزی از تشهد پیش افتاد همان را

احوط اعاده است هرگاه متابعت موجب زیادتی رکن شود و رکن شد
کذشت حکم این مسئله در بعد از این در ضمن سؤال و جواب هم میاید
امید و احتیاط نباید ترک شود
این احتیاط ترک نشود محمد تقی الشیرازی
در تقارن ابتداء تا بقدری هم عمداً و تاخیر فاحش اشکال است و احوط انفراد است چنانچه مذکور است مزاده
مادام که مشغول صلوة نشده و میتواند تدارک کند
و هرگاه عالم باقوال او خاصه کند و بتمکن احتیاط مذکور واجب نیست
شنیدن ندانکه از هر طریق که علم باقوال امام داشته باشد متابعت احوط است
بلکه احتیاط عدم ترک است

بقصد قربت اعاده کند م واجب است تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید
وهم چنین سلام را واجب است اما هرگاه سلام را پیش از امام عمداً بگویند احتیاطاً
نماز را اعاده کنند مگر آنکه قصد فرادی کنند و بگویند و اگر سهواً پیشتر
بگوید احتیاطاً بعد از امام باز بگویند و دو سجده سهو بنیت قربت بجا آورند م
اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا بیطهارت بوده مثلاً نماز
گذشته صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد قصد انفراد کند و نماز را تمام بکند
م هرگاه مأموم عالم باشد بنجاست غیر معفو در بدن یا لباس امام در موردی
میداند که امام جاهل بان هست اقتدا بکنند بنا بر احتیاط و در صورتیکه
نسیان کرده باشد امام بطریق اولی اقتدا بکنند م مسئله جایز است اقتدا
کردن بامامیکه متیمم یا صاحب جبیره یا صاحب جروح یا قروح باشد م
مأموم ایستاده بامام نشسته نمیتواند اقتدا کند وهم چنین اعلی بادنی بمراتب
مراتب مسئله هرگاه امام چیزی از نمازش فراموش کرد و متنبه نشد بقصد
فرادی کردن مأموم احوط است در صورتیکه رکن نباشد و الا قصد
فرادی لازم است م هرگاه شخص بجماعت نماز کرد و قضا بر ذمه خود
میداند میتواند امامت کند برای کسانیکه نماز نکرده اند مسئله
مستحب است که صفهای جماعت راست باشند محاذی بودن کتفهای
مأمومین و طولانی تر بودن صفهای بعد که متصل باشد بصف پیش ضرر
ندارد م مستحب است که تا امام قد قامت الصلوة گفت مأمومین بر
خیزند و اهل فضل را در صف اول جای دهند م مکروه است تنها

الاحوط ترک مطلقا
امید و الحمد لله گذشت
ابن احتیاط لازم نیست
جواز اقتدا بعید نیست
تامل نیست
وهم چنین اگر قرائت باشد یا التفات مبدا از رکوع
اگر میداند هم میتواند
میتواند اگرچه قضا بر ذمه خود میداند چنانچه گذشت مسئله

ایستادن در صف‌ها و اینکه صف خالی باشد بلکه می‌باید در اینکه جائیکه
خالی نباشد بایستند وهرگروهی که مشغول نماز شدند و وقتیکه امام قد قامت
الصلوة گفت و شنوانیدن با امام اذکار خود را مستحب است که امام بشنواند
به ماموین اذکار خود را هم در مسجدیکه نماز جماعت برپا است شخص در بام مسجد
نماز کند سقوط اذان و اقامه از او مشکل است هم وقتیکه امام قد قامت
الصلوة گفت احتیاطاً ماموین در رحل و جادیگر بایستند تا امام برکوع
رود اقوی قرائت آنکس ساقط می‌شود هم ماموم در نماز جهریه که صوت امام
را میشنود سهواً اگر بذکری مشغول شود ضرر ندارد و سجده سهو هم نمیخواهد
بلکه عمداً خواندن ذکر هم ضرر ندارد هم در نماز جهریه وقتیکه امام ولا الضالین
گفت ماموم الحمد لله رب العالمین آهسته بگوید مستحب است اما اگر تمام
نکرده که امام سوره را بنا کرده تمام کند و اگر بنا نکرده دیگر بنا نکند هم ماموم
چون دید که حمد یا یک مرتبه تسبیح اربعه تمام میکند و برکوع میرسد که
امام از رکوع راست شد اگر بسجده اول میرسد تمام کند و برکوع رود و الا
تمام نکرده برکوع رود احتیاطاً نماز را اعاده کند هم ماموم تکبیر گفت و
قرائت را نخواند بخیال آنکه رکعت دویم است نخواند وقتیکه در رکوع رفت فهمید
که در رکعت سیم امام بوده نماز را تمام کند و احتیاطاً اعاده کند هم هرگاه شخص
خود را عادل نداند و دیگران او را عادل بدانند و باو اقتدا کنند ضرر ندارد
از برای هیچیک و اگر زن او طلاق بدهند ضرر ندارد اما آن زن مطلقه را به عقد

محتاج به تأمل است ق ش

محتاج به احتیاط است ق ش

و اولی انفراد است هرگاه ... طاب بلکه احوط صدر

برای تقدیر احتیاط مذکور نرک نشود طم طاب

محل اشکال است طم طاب

اما خود را در معرض اینکه باو اقتدا کنند درنیاورد صدر

خود در نیاورد هم ماموم تکبیرة الاحرام گفت و در رکوع بامام رسید که
خواهد قصد در رکوع فرادی کند ضرر ندارد و بعضی فرموده‌اند بهتر آنستکه نکند
هم از برای ماموم مسبوق تجافی نشستن در تشهد و خواندن تشهد مستحب است
هم در جماعتی که امام که اتصال بشخص ارند در پشت رو بقبله ایستاده
باشند نماز شخص صحیح است بعضی اعلام کردن ایشان است مسئله امام
جماعت یک نماز را مکرر می‌تواند از برای کسانیکه نماز نکرده‌اند مستحباً امامت
کند و اگر مثلاً چند نفر نماز نکرده اقتدا کردند و دیگر نماز کرده‌ها که می‌
خواهند اعاده کنند یا نماز قضا اقتدا کنند ضرر ندارد مسئله اگر ماموم
بفهمد که امام جائی از قرائت را غلط گفت احتیاطاً قصد فرادی کند
و قرائت را احتیاطاً از سر گیرد هم هرگاه بر بینه دو عادل با مامی اقتدا کردند
هرگاه یقین داری که اگر از ایشان بپرسی عدالت امام را خبر به
عدالتش میدهند اقتدا کن با آنکه جمعی ظاهر الصلاح اقتدا کردند
اما نمیشناسی ایشان را اگر همچون بدانی که اگر از ایشان بپرسی عدالت امام را
خبر بعدالتش میدهند بشرط آنکه یقین نداشته باشی که این حضرات
معنی عدالت را نمیدانند اقتدا کن ضرر ندارد مسئله هرگاه شخصی
عادل نیک اما مسئله دانی و بتقلید او را نمیدانند بایکه نمیداند چند
مرتبه تسبیح اربع میخواند اقتدا کن ضرر ندارد هم هرگاه ماموم سهواً پیش از
امام رکوع را احتیاطاً بگوید و اگر رفت و برگشت هنوز بقیام نرسیده که
امام باو برسد خواه از حد رکوع گذشته باشد یا نه بقیام نیامد اورده برکوع

احوط ترک تجافی است طم الحرامات

بل احوط عدم ترک تجافی است طم طاب

در زیاده نماز یک نفر محتاج بتأمل است طم ...

با عدم حصول قطع اشکال است طم الحرامات

مگر آنکه منافات باشد

که بدون حصول وثوق اشکال است صدر

بشرط حصول اطمینان بعدالت امام طم طاب

اگر از حد رکوع نگذشته باشد ... طم طاب

محل تأمل است ق ش

وبعد احتیاطاً نماز را اعاده کند هر گاه شخص نماز واجبی سهواً بنماز مستحبی
امام اقتدا کرد در بین نماز ملتفت شد قصد فرادی کند اگر برکوع نرفته قرائت
را بخواند و تمام کند واحتیاطاً اعاده کند و اگر برکوع رسیده بفهمد باطل است
هر ماموم تا برنخیزد بقیام که امام بعض قرائت را خواند ضرر ندارد هر گاه
ماموم اقتدا کرد و رفت برکوع تا برکوع رسید که امام شروع براست شدن
نموده بود آن نماز را بجماعت تمام کند واحوط اعاده کند هر گاه ماموم
سهوا پیش از امام سلام واجب نماز را داد بعد فهمید که تشهد را هم پیش انداخته
احوط آنست که تشهد را از سر گیرد و سلام بدهد بعد از امام و دو سجده
سهو به نیت قربت بجا آورد و اگر ترک کند اتمام نمازش ضرر ندارد هر
ماموم سهوا پیش از امام از رکوع راست شد برگشت قدری که خم شد امام از
رکوع راست شد برگردد بقیام ضرر ندارد هر گاه ماموم در قنوت قصد
فرادی کرد احتیاطاً حمد و سوره را خود بخواند بقصد قربت نه جزئیت
مسئله شخصی پیش از امام برکوع یا سجود رفت یا راست شد اگر بخواهد
قصد فرادی کند مشکل است هر امام جماعت وقتی که کفوا احد میگوید در
توحید مستحب است که ماموم کذلک الله ربی بگوید و اگر هیچ نمیداند است که مستحب
گفتنش درگفتن ضرر ندارد مسئله ماموم در بین تشهد فهمید که از امام
پیش افتاده اگر در بین کلمه است آن کلمه را تمام کند قربة الی الله واحتیاطاً
بعد را پیش افتاده است
سر بگیرد مسئله هر گاه ماموم کسانی پیش رو یا پهلوی خود را مهیای
تکبیر مستحبی دید و تکبیر گفت بعد ایشان از آن حالت برگشتند یا بعد

مکرر شده خودش حرام کرده باشد طهم طبا

در بعض صور با نکه مطم معلوم نیست صدد

باین بطور که در جزئی از زمان امام و ماموم هر دو در حد رکوع بودند میرزاره طهم طبا

صدق کند که ماموم ادراک رکوع امام نموده احتیاط باعاده لازم نیست صدد شد طله

سر گرفتن واجب نیست چنانچه محتمل متن است نبی طهم طبا

لکن واجب نیست طهم طبا

اقوی جواز است طهم طبا

اگر بقصد ذکر مطلق باشد خالی از اشکال نیست صدد

نیست که متابعت در اقوال واجب نیست طهم طبا

احوط در این صورت عدم قول تکرار است صدد

کند بنماز مستحبی و قطع کند و دوباره تکبیر بگوید اگر فضای بیشتری ندارد یا اتمام
نماز را تمام کند با جماعت و احتیاطاً اعاده کند مسئله ماموم بخیال
رکوع امام رفت برکوع بعد فهمید که تکبیرة الاحرام امام بوده برگردد و نماز را
از سر گیرد هر امام مثلا الصلوات را در تشهد دوباره خواند ماموم هم
بقصد قربت دوباره بخواند هر گاه مثلا شخص پیش از امام السلام
علینا را گفت قصد فرادی کند و تمام کند و السلام علیکم بقصد مخرج
احتیاطاً بگوید ضرر ندارد هر ماموم تسبیح اربع یا ذکر رکوع را یا سجود در
اگر سه مرتبه میگوید پیش از امام تمام ضرر ندارد مسئله ماموم نماز
مغرب بشرایط با امام اقتدا کرد در حال قیام شک سه و چهار کرد البته
تا امام از سجده برخواست این رکعت را با جماعت تمام کند فرادی ضرر ندارد
و اگر در غیر از قیام شک سه و چهار کند متابعت کند تا معلوم شود اما
ضرر ندارد هر ماموم پیش از امام سهواً بسجده رفت و تا ملتفت شد بجهت
متابعت سر از سجده برداشت که امام باو رسید یا آنکه سر از سجده برداشت
انداخته شد که متابعت کند که امام باو رسید برگردد ضرر ندارد هر
ماموم در بین نماز فهمید که حایلی دارد با امام یا ماموین قصد فرادی
کند و نماز را تمام کند واحتیاطاً اعاده کند مسئله ماموین در صف
جماعت اعضاشان برهنه که فرش یا لباس یکدیگر قرار میگیرد ضرر ندارد بنا که علم
بغصبی بودن مسلمین هست هر ماموم اگر بقصد صلوات بعد تشهد گفت اگر
امام شهادت دویم را اعاده کرد ماموم صلوات را تمام کند بعد همان شهادت

مبطل نماز طهم طبا

مستحب است اعاده کند جبراً طهم طبا

اگر در تکبیرة الاحرام پیش از امام افتاده است و اتمام مسئله از جهت ضعف ماموم است جبراً امام در رکوع سهوا درک نشده حکم آن نماز ره طهم طبا

فرق میان اینها نیست در اقوال نیست که گذشت که احوط متابعت است در قیام از اینها یعنی بقصد قربت مطلقه خواندن از اینها مثل امام ضرر ندارد و اعاده در هر صورت و پس مختار است و شاید مراد از عبادت برهنه بودن باشد میرزاده

باین بعض قصد هم اخلال بمتابعت در اذکار واجبه میشود در ترک آن مقدم داشتن شود واجب نیست میشود طهم اعلی الله

گذشت که متابعت در اقوال حتی در واجبه آنها لازم نیست طهم طبا

احتیاط در صورتی که بعد امام بجا آورد حایل برکنیه متابعت زیاد کرده باشد ترک نشود طهم طبا

را با صلوات بقصد قربت اقتدا کند و اگر بی لحن یا صلوات را تمام نکرده و برگشت
بقصد متابعت هم خواند ضرر ندارد **مسئله** در جماعتیکه اذان و اقامه
ساقط است اگر کسی لجبر باشد بگوید **هر** ماموم یا منفرد در نماز اما بعد
بعد از رکوع اول سهوا بسجده رفت نمازش باطل است **هر** فاصله افتاد بین
ماموین بکسانیکه میدانند نمازشان درست نیست مثل آنکه بی وضو
نماز میکنند نمازشان باطل است اما اگر چیزها نیستکه خلاف نیست میان
علماء مثل آنکه با محمول نجس نماز میکنند یا غسالة را پاک میدانند نماز ایشان
صحیح است **مسئله** هر گاه ماموم در صف جماعت جمعی یا فرادی بر بیند
نشسته که فاصله هستند و عید اند که در اول نماز فرادی بوده اند یا بعد
شده اند و هم قصد فرادی کنند ضرر ندارد **هر** ماموم برکوع رفت که دید
که امام قنوت بجا مشغول است برگردد و متابعت کند اما قنوت نخواند
تا امام رکوع رود بعد او هم برود و اگر ماموم ایستاده فهمید که امام تشهد بجا
مشغول است بنشیند و متابعت کند اما تشهد را نخواند امام که برخیزد او هم
برخیزد **سؤال** امام یقین دارد که وقت داخل شده و ماموم اعتقاد دارد که وقت
داخل نشده آیا میتواند این نماز را ماموم با این امام اقتدا کند **جواب** نمیتواند
بلی اگر در اثناء نماز امام وقت داخل شد باعتقاد ماموم بعید نیست که در
این وقت بتواند که با امام ملحق شود و با بقیه نماز امام خود را بجماعت کند و
احوط در این صورت نیز ترک است **سؤال** شخص مدتی نماز جماعت کرده و قصد
این بود که اگر در رکوع با امام نرسد نمازش را هم زند نمازش صحیح است

یا نه **جواب** اظهر عدم اعتبار بنظر میاید صحت است انشاء الله تعالی **سؤال** امام
تشهد میخواند و در رکعت اول ماموم است تکلیف ماموم چیست **جواب**
مستحب است تجافی نمودن و تجافی است که دو سینه پا را بر زمین بگذارد و رفع
کند دو پاشنه پا را مع الیتین و در حال تجافی مستحب است تشهد خواند
و دیگر هم جایز است و ساکت نشستن هم جایز است **سؤال**
ماموم در صلوة جهریه صوت امام را نشنود یا شک در شنیدن داشته باشد
آیا میتواند ترک کند خواندن قرائت را یا نه **ج** در صورت اول بخواند احتیاطا
و در ثانی ترک کند **سؤال** ماموم شک دارد که اگر سوره را بخواند درک خواهد
کرد امام را در رکوع یا نه آیا میتواند ترک خواندن سوره نماید یا در بین سوره
چنین شود میتواند قطع کند **جواب** بلی میتواند ترک کند در اول و
قطع کند در ثانی **سؤال** ماموم میتواند در ابتداء نیت جمع دو نماز با
نماز امام را نماید یا نه **جواب** نزد اخیر مشکل است نماز مغرب و عشا
بمغرب یا ظهر و عصر بظهر یا بعصر نه مغرب و عشاء بعشاء رجوع بغیر نماز
فصل چهارم در قصر و اتمام است واجب است در سفر قصر نمودن
در نماز چهار رکعتی بترک نمودن دو رکعت آخر بهفت شرط **اول** آنکه سفر
بقدر مسافت باشد که اگر کمتر باشد قصر نیست و مسافت هشت فرسخ
یا براه رفتن قطار شتر و قوافل براه متعارف در روز متوسط و لیکن مسافت
مذکوره میباید در رفتن باشد تنها یا در رفتن و برگشتن در همان
روز اگر در رفتن باشد یا برگشتن در غیر آن روز پیش از ده روز مخیر است

در میان قصر و اتمام و احوط جمع است در میان هر دو بعد پیش داشتن قصر و اتمام در روزه در اینقسم واجب نیست و قضا آن واجب است ولیکن احوط ترک نکردن او است و نیز معتبر است که از مسافت چیزی کم نباشد که اگر قلیلی کم باشد قصر نمیشود و اگر شک نماید در اینکه سفر بقدر مسافت هست یا نیست و بیرون رفتن از شک ممکن نباشد باید تمام کند **دویم** آنکه مسافر قصد مسافت داشته باشد پس هرگاه مقدار مسافت را بی قصد برود مثل آنکه عقب مطلبی برود یا گریخته و از ایشان برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا آنکه برود در حالت بی‌خودی یا آنکه بی قصد آنچه را که با مسافت رفته است محسوب از مسافت نیست و باعث قصر نمیشود هر چند بسیار طول کشد و در برگشتن قصر کند اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد و همچنین هرگاه بعد از آنکه بی قصد رفت قصد هشت فرسخ کند باید قصر کند و اگر بعد از آنچه بی قصد رفت اراده کمتر از هشت فرسخ داشته باشد خلاف است که آیا محسوب میشود مقدار برگشتن هر چند مقدار برگشتن تنهائی بقدر مسافت نباشد یا محسوب نمیشود و احتیاط خوب است بجمع کردن میان قصر و اتمام در جمیع صور حالت برگشتن هرگاه بقدر مسافت باشد و فرقی نیست در اعتبار قصد مذکور میان آنکه بالاصاله باشد یا بالتبع مثل غلام و کنیز و زن و مانند ایشان هر چند برات راضی نباشند بلکه مجبور باشند **سیم** آنکه قصد مسافت را مستمر بدارد تا منتهی شدن مسافت پس اگر اراده برگشتن نماید پیش از رسیدن بآنچه کفایت کند در حصول مسافت یا متردد شود در رفتن باید

و ابن [illegible] در دو کتاب بعضی صبی اشکال است و احتیاط جمع در میان قصر و اتمام است محمد تقی شش

با قصد چهار فرسخ با قصد مراجعت مثل از [illegible] طم الحرسانی

کذشت قصد چهار فرسخ با قصد مراجعت کافی است هشم الحرسانی

اقوی چه [illegible] مکم طم [illegible]

و هم چنین قصر نماید در مراجعت از رفتن و برگشتن اگر مراجعت بقدر چهار فرسخ بوده باشد [illegible] محمد تقی شش

را اتمام کند و اگر بیرون رود بقصد مسافت و بعد از آن از برای او اتفاق افتد انتظار رفقا و رفتن او موقوف برفتن ایشان شود هرگاه بقدر چهار فرسخ یا بیشتر رفته باشد قصر کند مگر آنکه اراده ماندن ده روز یا بیشتر در آنجا نماید یا متردد بماند تا مدت سی روز و اگر بقدر چهار فرسخ نرفته باشد تمام کند **چهارم** آنکه جمع نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت و متعارض شود او را این اراده در بین راه که اگر هر وقت رو دهد باید تمام کند نماز را و در حکم اراده ماندن است در بین مسافت بوطن خود رسیدن و مراد بوطن چیزیست که در عرف بگویند وطن است هر چند در آن ملک نداشته باشد و مالک خانه و منزل در آن نباشد و کفایت میکند در صدق وطن بودن بلد محل تولد پدر او بودن و قصد مفارقت از آن ننمودن هر چند بخاطر او هرگز نرسیده باشد بیرون رفتن از آن یا ماندن در آن اما مجرد ماندن در بلدی بدون قصد استمرار یا بجهت تحصیل علم یا تجارت هر چند سالها بسیار طول کشد باعث تمام نمودن نماز در آن نمیشود هرگاه وارد شود در آن بدون قصد اقامه و ماندن از اسباب تمام نمودن هر چند عیال او در آن مدت همراه او باشد **پنجم** آنکه نبوده باشد از کسانیکه خانه او همراه او باشد مثل آنکه در جمیع اوقات در بیابانها سیر کند از قبیل اعراب بدوی و پاره از ایلات یا آنکه سفر عمل و شغل او باشد چنانکه مبتلا شود باسم مثل مکاری و ساربان و چهارکش و قاصد و کشتیبان و صاحب صنعتیکه در گردش باشد در تجارت و صنعت خود و امثال اینها با انشود و اگر سفر

احوط جمع است شش

اگرچه اقوی قصر است طم الحرسانی

کند صاحب عمل مذکور بغیر عمل خود مثل انکه مکاری بزیارت برود یا بحج قصر کند و همچنین قصر کند هرگاه حرکت او در سفر شدید شود بحدیکه از عادت بیرون رود و احوط تمام نمودن نماز است نیز بعد از قصر و اجب میشود بران تمام کردن در سفر سیم هرگاه قرار داد سفر را عمل خود و در سفر دوم احوط جمع است میان قصر و اتمام و صوم در هر حال تابع نماز است در قصر و اتمام و صوم در هر جا تابع نماز است در قصر و اتمام و منقطع میشود حکم مذکور بقصد ماندن ده روز چه در وطن باشد چه در غیر وطن بلکه بده روز هر چند بدون نیت باشد هرگاه در وطن باشد و عود بتمام میکند در سفر سیم چنانچه در سفر اول باید قصر کند و در سفر دوم تمام نماید و احوط جمع است در حکم قصد ده روز است ده روز بعد از نزدد داشتن در حرکت در مدت سی روز و اگر کسی اشتغالی روی دهد که سفر پی در پی کند بدون قصد انکه سفر را عمل خود قرار دهد باعث تمام کردن نماز در سفر نمیشود و هرگاه ده روز بقصد در موضعی ماند و نماز را تمام کرد نظر بندانستن حکم مسئله باعث برگشتن وجوب قصر نمیشود ششم انکه سفر او حرام نباشد مثل فرار کردن از جهاد و کریختن غلام و زن غایبت و حرام باشد مثل سفر از برای ضرر مسلمین و مومنین و دزدیدن مال ایشان و اعانت ظالم در ظلم او و مضر نیست معاصیکه در سفر واقع میشود بر سبیل اتفاق و مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن نماز میشود و همچنین است سفریکه منافی باشد با چیزی از واجبات باشد مثل تحصیل علم واجبی که در سفر میسر نشود که باعث تمام نمو

احوط و احوط جمع است شرح نستم طبا

بلکه در سفر اول نیز ظم الخراسانی

منافات منافی عبث سفر است پس اکر داشته باشد صید سفر او لهو هم حرام شود کانی پس تمام است ظم طبا

بلکه در غیر وطن علی الاقوی ظم طبا

بلکه در غیر وطن نیز علی الاقوی اکر قصد ده روز ابنصورت احوط جمع است ظم الخراسانی

این احتیاط ترک نشود شرح ده

حکم اسماعو شد از حکم مسئله است تقیا ظم الخراسانی

بنا شده بنا بر انچه در نهایة ذکر شد ده روز مردد کافیست حاجت بسی روز نیست چنانچه ده روز بعد از ان ظم طبا

مکر انکه قصد کند بان سفر توصل بترک واجب را ظم طبا

ان احتیاط ترک نشود شرح ده

نیز میشود و در حکم شرط مذکور است صید کردن لهو پس اکر بسفر برود از بحا این مطلب باید نماز را تمام بکند و اکر بجهة قوت عیال خود باشد قصر کند بلکه هرگاه بجهة تجارت باشد نیز قصر خالی از رجحان نیست و احوط جمع است میان قصر و اتمام هفتم انکه دور شود از دیوار شهر یا قریه تا انکه پنهان شود دیوار یا نشنود اذان شهر یا قریه را و معتبر در صدای موذن و چشم نظر کنند و کوش شنونده و بلد متوسط است چنانچه معتبر است در هوا خالی بودن از مثل باد و غیر هرگاه ببینند یا دیوار یا موذن یا شنوند نباشد بنا بر فرض بودن فرض کند... بر فرض بودن خالی چه نحو بوده و چه نحو بوده و فرق نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هر چند احوط در حال برگشتن جمع میان قصر و اتمام است یا تاخیر کند نماز را تا وارد شود نیز فرق در شرط مذکور میان بلد توطن و بلد اقامه و هرگاه سفر معصیت باشد یا عقب صید لهوی نیز باشد باید بدون قصد حرکت نموده باشد معتبر موضع برگشتن است و واجب است قصر بعد از تحقق شرایط گذشته و معین است بر عالم باین شرایط مکر در چهار موضع که مکه معظمه و مدینه و مسجد جامع کوفه و حایر حسینی سید الشهداء که در انها مخیر است میان قصر و اتمام و دوم افضل و اول احوط است اما روزه نکیرد و اکر تمام نماید نماز را در محل قصر با علم بانکه واجب است قصر فاسد است نماز و واجب است اعاده نماید اکر وقت باقی است و قضا اکر وقت گذشته باشد و اکر جاهل بود بواجب بودن قصر و تمام کرد قضا و اعاده ندارد چه تقصیر کرده باشد در ندانستن مسئله

و در محل انفراد احتیاطا تا عدم تمکن از تاخیر ...

احوط مراعات هر دو امر هم اذان هم دیوار شود

و در ملحقات آنها اشکال است احوط جمع است مثل از خروج از محل ترخص ظم طبا

بلکه در مسجد جامع کوفه و حایر هم حکم تخییر جاری است نقی

احوط انتصار بمسجد مکه و مدینه است نیز ظم

و احوط ازان انتصار نمودن بر مقدار اصلی است ظم خ

احتیاط بتمام بلکه تاخیر نیز خالی از قوت نیست اکر چه احوط ... ملکه احوط در اولین نیز ... ظم طبا

نکرده باشد و این در وقتی است که باصل حکم قصر و اتمام جاهل باشد و هرگاه
جاهل باصل حکم نباشد و جاهل بمحل آن باشد مثل آنکه نداند سفر چه قدر
است یعنی یا بنابر اینکه قصر یا جاهل باشد بواجب بودن تمام کردن
قصر کند در محلیکه تمام واجب بکند نماز آن باطل است و اگر فراموش کرده باشد
واجب بودن قصر را و تمام کند اعاده کند در وقت اگر بخاطرش بیاید و قضا
ندارد اگر وقت بیرون رفته باشد و اگر قصد ماندن ده روز در موضعی نماید
باید تمام کند چه در صحرا چه در معموره و چه در بلد و چه در ده ولیکن اگر برگشت
قصد او از ماندن قصر کند ما دامیکه یک نماز چهار رکعتی تمام نکرده باشد
و اگر یک نماز را تمام کرده باشد تمام کند تا در آنجا هست و شرط نیست در اقامت
بیرون نرفتن از حد ترخص و منافی نیست با نیت اقامت بالنسبه بملحقات
ولایت از باغات و مزارع و امثال اینها بلکه ظاهر است که هرگاه بیرون رود از
اقامه بکمتر از مسافت ضرر با اقامه نمی‌رساند و نماز را در هر جا از رفتن و برگشتن
و محل اقامه تمام کند اگر اراده اقامه ده روز در محل اقامه بعد از برگشتن
داشته باشد بلکه اگر غافل باشد از حال سفر از محل اقامه یا آنکه مردد
باشد در سفر نمودن و ماندن بلکه هر چند اراده ماندن ده روز نداشته
باشد لیکن در غیر صورت اراده اقامه ده روز داشتن بعد از برگشتن
احوط علاوه نمودن قصر است بعد از اتمام چنانچه احوط نیز است که
از تمام شدن اقامه استعمال را نکند و اگر کسی در نظر داشته باشد که در
دهات و مزارع چند مدت مکث بنماید مثل چهار ماه و پنج ماه و امثال

آن در هیچ جهت اراده ماندن ده روز نداشته باشد و در ما بین مجموع اینها
بعد و هشت فرسخ نباشد باید تمام نماید و احوط علاوه نمودن قصر است
بدان مسئله وطن بعد از اینکه از وطن گذشت و هرگاه هجرت کند
شخص از وطن و دیگر قصد ماندن در آنجا نداشته باشد و ملکی داشته
باشد در عود با آنجا احتیاطاً نماز را جمع کند مگر آنکه قصد اقامه کند هر
شخص عقب کرد بجهت رفتن مثلا بقصد مسافت و تمام کرد نماز را هر جا که
قصد او مسافت شد تا آنجا است نماز را تمام کند و وقتیکه روانه شد شکسته
کند و در مراجعت گذشتن از حد ترخص هم شرط نیست هر مسافر باید قصد
طی کردن هشت فرسخ متصل داشته باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ
برگشتن دیگر روز یا در یکشب یا بهمین که شبی فاصله نشود و هرگاه
در بین چهار فرسخ شبی فاصله شود احتیاط جمع است مگر آنکه قصد ماندن
ده روز کند پس اتمام معین است اما حد فرسخ سه میل است هر میل
چهار هزار ذراع است هر ذراعی بکلفتی بیست و چهار انگشت است
و هر انگشتی بکلفتی هفت جو و هر جوی بکلفتی هفت موی از موهای وسط
یابو است مسئله هرگاه چیزی از این مسافت کمتر باشد یا شک یا مظنه
در مسافت باشد نماز تمام است بلی در صورت مظنه احوط جمع است و اگر
ممکن شود تحصیل علم بدون عسر و حرج احوط وجوب تحصیل است هر
اگر در اثناء راه بفهمد که مسافت هست اگر چه باقی مانده راه بقدر مسافت
نباشد قصر کند و ابتدای مسافت از بلدهای کوچک یا متوسط از قلعه

است و اگر قلعه ندارد آخر خانه‌های آن است که در بلدهای بزرگ آخر محله آن است
هر اگر قصد مسافت در رفتن باشد و چند روز طول بکشد طی کردن مسافت
ضرر ندارد مگر آنکه بحدی تفریح باشد مثلاً روزها به سبب آن طی کند مسافت
را در این صورت احوط جمع است مسئله اگر کمتر از چهار فرسخ در یک روز
مکرر آمد و شد کند و زیاده از هشت فرسخ هم بشود مسافر نیست هر
اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ
برگردد اگرچه راه برگشتن هفت فرسخ هم باشد سفر نیست و احوط جمع است هر هرگاه
در بین مسافت مردد شد در رفتن یا از قصد برگشتن شد اگر در حال تردد
چیزی از راه رفته مسافر است شکسته کند و اگر مسافتی در حال تردد طی
کرده اما غیر از این آنچه آمده و آنچه برود بقدر مسافت هست نماز را شکسته
کند و احوط جمع است هرگاه باقی مانده بقدر مسافت نباشد قصر هرگاه
باشد شکسته کند مسئله هرگاه شخص در بین مسافت قصد ماندن
ده روز کند یا بوطن برسد تمام کند و همچنین اگر در تردد باشد تا سی روز
تمام شود تمام کند هر هرگاه مابین دو وطن هشت فرسخ کمتر باشد تمام
کند بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده که کمتر از هشت فرسخ باشد یا زیاده
که کمتر از هشت فرسخ باشد ولی جمع است استحباباً هر مراد بوطن جائی است
که شخص قرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن و اتفاق بماند که عرفاً
صدق کند وطن او و شرط نیست شش ماه ماندن اگرچه احوط است و
ملک داشتن و متحد بودن وطن شرط نیست هر هرگاه قطع وطن کند

دیر هیچ چون مراجعت کند اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی
دارد احوط جمع است و اگر جائی ملکی دارد و قصد وطن و همیشه ماندن
نداشته و ندارد شکسته میکند و احوط جمع است هر هرگاه مسافر در بلد
طلب علم یا به سبب ماندن دارد یا قصد ده روز ماندن کند که از حد ترخص
بیرون نرود و در وطن و شکم نباشد در ماندن نماز را تمام کند و اگر
یک نماز تمام کرد بعد قسمی شد که باید برود تا آنجا است تمام کند و هر وقت
که رفت شکسته کند هر و کاظمین و بغداد دو بلد است و نجف
اشرف و مسجد کوفه هم دو بلد است و باید قصد ماندن ده روز در یک بلد
داشته باشد مسئله اما بلدهای بزرگ که خارق عادت است قصد
اقامت در یک محله آن باید داشت و غیر از قسم مذکور تمام شکسته است
هر هرگاه شخص در بلد اقامه پیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد
ترخص بیرون رود اگر برگشتن باز قصد ده روز ماندن یا زیاده دارد
نماز شریک تمام است اگرچه آمد و شد بسیار کند و الا جمع است احتیاطاً بر قصد
ترتیب و تقدیم هر یک حضر و سفر برود اما اگر بعد از آمد و شد بسیار قصد ده
روز ماندن دارد تمام کند در رفتن و مقصد و برگشتن فرقی ندارد اگر
از حد ترخص بیرون میرود تا هفت فرسخ مثلاً و قصد ده روز ماندن دارد در بلد
تمام میکند و در راه احوط جمع است و اگر هشت فرسخ میرود شکسته میکند
مسئله بلدهای عظیمه اعتبار ترخص آن بمحله مسافر است و اعتبار
قصر یا اتمام داخل شدن یا خارج شدن حد ترخص است و بعد از آن ماند

دو شرط در حکم اقامه نیست روز عشره است هر هرگاه شخص بقصد اثر خص از سفر
بیرون رفت و منتظر رفقا است اگر مطمئن است بآمدن رفقا و رفتن سفر نماز
را شکسته کند و اما هرگاه سفرش موقوف است بآمدن رفیق و مطمئن نیست
بآمدن ایشان و بمسافت شرعی نرسیده تمام کند و احوط جمع است اگر بچهار
فرسخ نرسیده است و همچنین تمام کند اگر قصد برگشتن از سفر یا مردد
شد پیش از رسیدن بچهار فرسخ هر هرگاه شخص مثلا عقب گریخته برود و هیچ
وقت قصد و بنا مسافت نداشته باشد نه در رفتن و نه در رجوع اگر چه هر
از راه طی کند نمازش تمام است در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن بقدر
مسافت است قصر میکند هر هرگاه شخص در اول وقت حاضر است نماز نکرد
و در آخر وقت مسافر است نماز را شکسته کند و اولی جمع است و اگر در اول
وقت مسافر است و در آخر وقت حاضر است تمام کند و اگر قضا شود اعتبار
بحال وقت فوت است در قضاء آن نه اول وقت که بر ذمه او تعلق گرفته
هر هرگاه شخص تبع غیر سفر رود و بداند که بقدر مسافت میبرد او را
شکسته کند نماز را و اگر نداند که بقدر مسافت میرود یا شک داشته
باشد در رفتن مسافت تمام کند و واجب نیست بر او که از متبوع سؤال
کند بر متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند بمسافت هر مکاری
و ملاح و قاصد و مخوان اگر سفری هم بکنند که ده روز در وطن نماز
یا در غیر وطن بقصد اقامه ده روز مثلا بمانند نماز را اتمام کنند
مراد از سفر اینست که از وطنش مثلا برود باصفهان و بعد برود بکرمان و

بعد برود بخراسان و بعد برگردد بوطنش اینها همه یک سفر است هر شخص دو
وطن میتواند از برای خود قرار دهد بانیتیکه قصدش این باشد که دائم
عمر مثلا شش ماه در کربلا بمانم و شش ماه در نجف اشرف و هر جا که شش ماه
ماند وطنش شد اما اگر قطع وطن کند مثل آنکه قصد کند که دیگر در کربلا
بمانم مگر اتفاقا بیایم بزیارت در نجف بمانم اگر ملکی دارد که محل سکنی باشد
هر وقت که میاید بکربلا احتیاطا نماز را جمع کند بقصد قربت و تقدیم
هر یک ضرر ندارد مسئله مسافر در جائیکه مخیر است در قصر و اتمام
اگر اول بقصد قصر قربة الی الله مشغول شود در رکعت سیم که رکوع رفت
و بعد عدول بنماز تمام نکند برهم زند و از سر گیرد و اگر عدول کند و تمام
کند و احتیاطا اعاده کند هم ضرر ندارد هر مسافر هرگاه در بین نماز
قصر قصد اقامه ده روز کند نماز را چهار رکعت سلام دهد هر
در جائیکه شخص نماز را احتیاطا باید قصر و اتمام هر دو بکند اگر چند روز
مثلا بجهة جهل یا نسیان تمام کرد بعد شکسته‌ها را قضا کند و بس هر
شخص کاسب هرگاه سالی هفت ماه یا هشت ماه از آن را در سفر کسب یا پیله
وری میکند و باقیش را در خانه‌اش بسر میبرد دائم السفر نیست نماز را
در سفر شکسته کند مسئله هرگاه شخص قصد توطن و همیشه
ماندن در نجف اشرف مثلا کرد و در بین شش ماه کربلا رفت برگشت و شش ماه
را تمام کرد ضرر ندارد بانضمام آنش مسئله هرگاه شخص در بین شب یا
روز چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد نماز را شکسته کند مسئله

شخص قصد اقامه و قصد خروج از وطن کرده تا نرفته نماز را تمام کند مثلاً
هشت فرسخ رفت در یکروز و یکفرسخ برگشت و شب در انجا ماند نماز را
شکسته کند اما اگر یکفرسخ برود و هفت فرسخ برگردد تمام کند مسئله
هرگاه ضعیفه قصد اقامه کرد و نماز تمامی نکرد که حایض شد بعد که پاک
شد نماز را تمام کند مگر انکه از قصد اول برگردد پیش از انکه نماز تمامی بکند
هر کسیکه وارد شود در بلدیکه وطنش نباشد و قصد اقامه نکرده و روز یا دو روز
انجا بماند لیکن قصد خروج از حد ترخص را قبل از ده روز داشته باید نماز
را جمع کند احتیاطاً بمقدم داشتن تمام را بر قصر و در ضیق وقت تمام را بخواند
و قضا کردن قصر را بعد از ان لازم نیست مسئله طی کردن هشت فرسخ
فرقی ندارد از برای پیاده و سواره و تند رود و کند رود و اهل کشتی و مکاری بجهة
انکه مدار حکم و اعتبار طی مکان است اگرچه باندک زمانی باشد مسئله
شخص صائم در کار نیست و از حد مسافت گذشت و افطار بعمل نیاورده به
نزدیک بمنزل خود برگشته روزه اش باطل است و اگر قبل از ظهر برگشته از روزه
امساک کند و قضا نیز نماید **فصل پنجم** در بیان نمازهای واجبی
و در ان چند باب است **باب اول** در نماز جمعه و ان دو رکعت است
و وقت ان از اول زوال است تا انکه سایه شاخص مثل ان شود هر چند
احوط انکه تاخیر نشود از زوال زیاده از مقدار اذان و خطبه و انچه از لوازم
است از بالا رفتن منبر و پائین امدن از ان و دعا پیش از نماز و غیر ان و واجب
است ان بر هر کس که بالغ و عاقل و مرد و ازاد و حاضر شرعی و غیر مبتلا

١ احوط و اقوی جمع است میرزا ره
٢ احوط جمع و اقوی قصر است طهم صبا
٣ اسفضر مضر اقامه نیست ظم الخراسانی
٤ اقوی کفایت تمام است ظم صبا
٥ ترک احتیاط نکند صدر

در بیان آداب نماز جمعه مسئله

٦ احوط مفطر است فی شق
٧ اکبر مشروط است بوده و شب نیست جمله فرسخ رفته تا فرسخ برگشتن در یک شب نیست بعد قصد کرد
٨ بطلان مخصوص صوم است که قبل از ظهر برود و بعد از ظهر برگردد و الا اگر قبل از ظهر برگردد روزه صحیح است ... ظم الشاه

و غیر مبتلا بکوری و بیماری و پیری و هر چیزیکه نماز جمعه با ان باعث عسر
و حرج باشد لیکن از ایشان صحیح نیست هرگاه جامع شرائط صحت باشد
فرائض مثل اسلام و ایمان و غیر انها نباشند و لیکن در وجوب نماز بر جماعت
مذکور شرط نیست یافت شدن پیش نمازیکه بالغ و مرد باشد و همچنین مؤمن
و عادل و قادر بر ادا نمودن بخطبه باشد و ولد الزنا نباشد و همچنین مبتلا
به انکی و جذام و برص نباشد و اعرابی و ختنه نکرده نباشد بالحاجت بان و مقعد
بودن ان و بعضی معتبر دانسته اند ازاد بودن و کور نبودن و مسافر نبودن امام
را و ان احوط است هرگاه اما غیر ازان باشد و بشرط یافت شدن چهار نفر
غیر از امام که بالغ و عاقل و اثنی عشری باشند و بعضی علاوه نموده اند
که ازاد باشند و مسافر نباشند و ان احوط است و باید که هر یک
دور نباشند زیاده از دو فرسخ که با اجتماع این شرائط نماز واجب است
لیکن کفایت میکند نماز جمعه در این وقت از نماز ظهر مگر با انکه جمع شوند
امور چند که صحت نماز جمعه موقوف است بر ان **اول** انکه دو خطبه خوانده
شود **دوم** انکه بجماعت کرده شود **سیم** انکه جمعه دیگر نشود که میان
دو جمعه کمتر از یکفرسخ باشد **چهارم** انکه مانعی از نماز نماند تقیه از
برای امام یا عدد انعقاد جمعه یا هر دو نباشد که اگر باشد نماز باطل است
پنجم حاضر بودن امام یا نائب خاص لیکن این شرط نیست در وجوب
عینی نزد وجوب تخییری و در امثال این زمان وجوب نماز جمعه تخییری
است و احوط جمع نمودن میان ان و ظهر است با انکه هر دو را بنیت

١ در جذام و ولد زنا بعد از این اقوی کراهت است طهم صبا

در بیان آداب نماز جمعه

فریضت بعمل نیاورده و واجب است پیش داشتن دو خطبه بر نماز و واجب است طمأنینت
در حال خواندن دو خطبه از حدث و خبث در بدن و لباس و هم چنین
واجب است در لباس و مکان خطبه آنچه واجب است در لباس و مکان نماز و آن
گذشت و هم چنین باقی شرائط نماز غیر قبله و با آنچه شرط بودن آن ذکر میشود
و از جمله شرائط نیز داخل شدن زوال است تا اگر هر دو خطبه را یا یکی از آن دو
یا جزئی از یکی را پیش از ظهر بخواند باطل است چه عمدا و چه سهوا
مگر آنکه ممکن نبوده باشد علم بهم رسانیدن بوقت و عمل بظن کرده باشد
و در بین خطبه ظاهر شود که ظهر نبوده است صحیح است آنچه خوانده است
بنا بر احتمال قوی و واجب است ایستادن در حال خواندن دو خطبه
با قدرت بر آن و واجب و شرط است که امام و خطیب یکی باشد و همچنین
مستقر و آرام باشند و التفات نکند بالتفات فاحش در حال
خواندن بدون ضرورت که اگر مخالفت بکند نماز امام و نماز هر که از
مأمومین که مطلع شود بر مخالفت باطل است و واجب است در هر یک از
دو خطبه حمد نمودن بر جناب احدیت بلفظ الحمد لله بنا بر احوط و احوط علاوه نمودن
شهادت بر رسالت آنجناب است در خطبه اول هر چند ظاهر آنست که واجب نیست
و وعظ و وصیت نمودن بتقوی و لفظ معینی در آن ضرور نیست و کفایت
میکند مثل اتقوا الله و اطیعوه و واجب است خواندن سوره کوچکی در خطبه
اول بلکه در هر دو بنا بر احوط و اگر سوره بزرگ بخواند کفایت میکند

محل تأمل است بلکه جواز تقدیم آنها بر زوال خالی از قوت نیست هم طلبا

در بیان نماز روز عید ماه رمضان

واجب است نشستن در میان دو خطبه نشستن سبکی و بعضی آنستکه بقدر
خواندن سوره قل هو الله احد بنشینند و در خطبه دوم علاوه بر آنچه گذشت
واجب است صلوات فرستادن بر ائمه مسلمین صلوات الله علیهم
اجمعین و طلب مغفرت و آمرزش از برای مؤمنین و مؤمنات و حرام است
بر امام تکلم کردن در اثنای خطبه و هم چنین بر مأمومین و واجب است بر
ایشان گوش دادن بخطبه و بر امام بلند خواندن بحیثیتی که عدد انعقاد
جمعه بشنوند و حرام است در روز جمعه بنا بر وجوب عینی آن بخصوص بیع
و شری بعد از اذان و پیش از نماز لیکن بر تقدیر معامله نمودن اظهر صحت
معامله است و کسیکه درنیابد خطبه و رکعت اول را جمعه از او محسوب است
اگر دریابد رکوع رکعت دوم امام را یا در رکوع او را دریابد هر چند ذکر را
درنیابد و اگر درنیابد امام را در هیچیک از این دو صورت نماز جمعه
از او محسوب نمیشود و نماز ظهر و عصر بر او واجب است و احوط اهتمام
نمودن در رسیدن به تکبیر رکوع است با امام **باب دوم** در نماز
عید رمضان و عید قربان است و وقت آن ما بین طلوع آفتاب است تا بزوال
لیکن مستحب است تأخیر نمودن آن تا بلند شود آفتاب و سنت است زیاده
تأخیر کردن نماز در عید رمضان از عید قربان بقدر افطار کردن و بیرون
کردن زکوة فطره و هرگاه وقت نماز گذشت و نکرد قضاء ندارد و آن واجب
است و مشروطست بشرائط نماز یومیه و جمعه بلکه شرط موجود بودن
امام یا نائب خاص در اینجا ظاهر و بی اشکال است غیر خواندن دو خطبه

در بیان نماز عید رمضان و عید قربان

که بدان خلاف است در وجوب یا سنت و آن دو رکعت است مثل آنکه
شرایط وجوب حاصل باشد و چه بجماعت کرده شود و چه بفرادی و
کیفیت آن مثل نماز صبح است لیکن در رکعت اول بعد از حمد و سوره
پنج تکبیر میگویند و در رکعت دوم چهار تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام
و تکبیر رکوع و بعد از هر تکبیری قنوت میخوانند که تمام نه قنوت میشود
پنج در رکعت اول و چهار در رکعت دوم و اظهر وجوب قنوتات و تکبیرات
است و سنت است خواندن سوره و الشمس در رکعت اول و غاشیه در رکعت
دوم است چنانچه سنت است جهر نمودن در قرائت از برای امام و منفرد
و بهتر آنست که در قنوت عید این دعا که وارد شده است بخصوص خوانده
شود و آن باختلاف در اخبار وارد شده است و هر یک خوب است
و اولی اینست اللهم اهل الکبریاء و العظمة و اهل الجود و الجبروت و اهل
العفو و الرحمة و اهل التقوی و المغفرة اسئلک بحق هذا الیوم
الذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمد ص ذخرا و شرفا و کرامة و مزیدا
ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تدخلنی فی کل خیر ادخلت فیه محمدا
و آل محمد و ان تخرجنی من کل سوء اخرجت منه محمدا و آل محمد صلواتک
علیه و علیهم اجمعین اللهم انی اسئلک خیر ما سئلک به عبادک الصالحون
و اعوذ بک مما استعاذ منه عبادک المخلصون الصالحون و دو خطبه
که در اینجا میباشد مثل جمعه است مگر آنکه سزاوار است که امام ذکر کند
در خطبه عید رمضان آنچه متعلق بزکوة فطره است از شرایط و قدر و وقت

و در عید قربان آنچه متعلق بقربانیست و محل دو خطبه در اینجا بعد از نماز است
و واجب نیست حاضر شدن در حال خطبه و گوش دادن بان و با اختلاف شرایط
مذکوره مثل زمان غیبت امام ع واجب نیست نماز بلکه سنت است چه
بجماعت و چه بفرادی و معتبر نیست در حال استحباب دور بودن یک فرسخ در میان
دو نماز هر چند احوط است اعتبار نمودن آن و واجب نیست این نماز بر کسیکه
واجب نیست بر آن جمعه و لیکن مستحب است مثل مسافر و غلام و امثال ایشان
غیر از زنان و احوط ترک نمودن ایشان است مگر پیران از ایشان و هر گاه
عید در روز جمعه اتفاق افتد مخیر است کسیکه حاضر شد بنماز عید در
حاضر شدن بنماز جمعه هر چند منزل او دور نباشد و احوط ترک نمودن است
خصوصا در کسیکه نزدیک باشد و سنت است تکبیر بگویند در عید رمضان
بعد از چهار نماز که اول آن مغرب شب عید است و آخر آن نماز عید و در
عید قربان بعد از پانزده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید است و آخر آن
نماز صبح روز سیزدهم از برای کسیکه در منی باشد و بعد از ده نماز از برای
کسیکه در غیر منی باشد و احوط آنست که ترک نشود و صورت آن در عید رمضان
اینست الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله
اکبر علی ما هدینا و در عید قربان اولی آنست که آنچه ذکر شد بخواند
و بعد از آن الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و الحمد لله علی ما ابلانا
باب سیم در نماز کسوف و خسوف و زلزله و باقی آیات است و آن واجب
میشود بر مرد و زن و خنثی بگرفتن آفتاب و ماه چه تمام قرص بگیرد

و خواندن خطبتین شرط نیست در آن و لو بجماعت کرده شود ع‍ه لطبا

در بیان نماز کسوف و خسوف و زلزله و باقی آیات

چه بعض ان و بلرزیدن زمین چه بنحوی باشد که باعث ترس بشود یا تند و بسبب
بادهای سیاه و سرخ و تاریکی شدید و رعد و برق متعارف و غیر اینها از
اموریکه بترسانند اغلب مردم باشد و این دو رکعت است و در هر رکعت
پنج رکوع و دو سجود است که تمام ده رکعت میشود و در هر رکعت از ان
واجب است خواندن تمام حمد اگر در هر رکعت یکسوره تمام بخواند
بعد از حمد و همچنین در هر رکعت که سوره را تمام نماید در رکعت اول
و ششم از انچه سوره را تمام کند و چه نکند و مخیر است میان خواندن حمد
و سوره تمام و میان خواندن حمد در رکعت اول و ششم و تفریق نمودن هر یک
از دو سوره را بر ده رکعت بلکه جایز است تبعیض در پنج رکعت بیکسوره
و در پنج رکعت دیگر بپنج سوره خواندن و همچنین جایز است جمع کردن در
یکی از پنج رکعت میان خواندن تمام سوره و بعض ان و لیکن نهایت احتیاط
در انستکه در هر رکعت بپنج سوره بخواند یا پنج حمد یا در هر پنج رکعت یک
سوره تمام نماید یا تبعیض و وقت نماز کسوف و خسوف از اول گرفتن است
تا ظاهر شدن تمام قرص لیکن احوط انستکه موخر ندارد از وقت شروع
در ظاهر شدن و نماز زلزله و باقی امور ترساننده اسمانی تا باخر عمر
اداست لیکن بعید نیست که واجب باشد فوراً و احوط انستکه تاخیر
نشود از وقتیکه ممکنست نماز کردن و شرط نیست در ادای نماز ایات علاوه
بر انچه شرطست در نماز یومیه مطلع شدن بر ایت و همچنین شرط نیست
وسعت داشتن وقت بقدر ادای نماز بر وجه اخف و اقل در نماز کسوف

مطلب
هادی
خالی از اجمال نیست مراد
اینستکه در هر قیام که سوره را
تمام نماید خواندن حمد در
قیام بعد از ان واجبست
ق مش

مطلب
ارثی
احتیاط ترک
نشود صدر

مطلب
احوط
فعل صلوة است
اگرچه مشهور عدم وجوب
است شره

و خسوف و در زلزله شرط نیست و واجب است قضای نماز کسوف و خسوف
با گرفتن تمام قرص خواه ترک نموده باشد بعمد یا سهو و خواه مطلع شده یا
بران نشده باشد و هرگاه تمام قرص نگرفته باشد اگر علم بهم نرساند در ان
تا وقت ان بیرون رود قضای ان نماز واجب نیست و اگر علم بهم رساند در وقت
واجب است قضای ان چه ترک بر وجه عمد باشد چه بر وجه سهو و اما باقی
ایات پس واجب است اگر علم بهم رساند و ان در حالت ایت بلکه احوط ترک
نکردن انست مطلقا خصوصا در زلزله لیکن در قضا بودن ان اشکال است
و قول باداء بودن ان خالی از قوت نیست و هرگاه حاصل شود اینها در
وقت نماز یومیه پیش میباید داشت هر یکی را که وقتش تنگ است
و اگر هر دو وقت تنگ باشد پیش بدارد یومیه را و اگر وقت هر دو وسعت داشته
باشد مخیر است هر کدام را که خواهد مقدم دارد و احوط پیش داشتن نماز
یومیه **مسئله** در رکعت اول بعد از حمد مثلا بقصد قل هو الله
احد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید و راست
شود و بگوید قل هو الله احد برود برکوع راست که میشود بگوید الله
الصمد و برود برکوع راست که میشود بگوید لم یلد و لم یولد و برود
برکوع راست که میشود بگوید و لم یکن له کفوا احد و برود برکوع و راست شود
و برود بسجده بعد که راست شد در رکعت دوم چنین کند و بعد از
سجده تشهد و سلام بگوید کافی است و بعد از رکوع پنجم و دهم رکعت
سمع الله لمن حمده مستحب است و بعد از رکوع پیش از هر رکوع تکبیر مستحب است

مطلب
احوط
عدم شرطیت
در ادا مینماید نیز طعم
طبا

و همه آیات را بایستی نماز آیات شمرده و آن کرد هر شخص نماز یومیه را اگر سهواً نماز
آیات اقتدا کرد اگر هنوز برکوع نرفته بنیت قصد فرادی کند و نحو را تمت
کند و اگر برکوع رفته به نیت نمازش باطل است هر نماز کسوف و خسوف
و زلزله و غیره بر ذمه شخص باشد قصد کند نماز آیات میکنم قربة الی الله
و تعیین نکند هر آیت را تمام شود ضرر ندارد هرگاه سهواً سمع الله بجا
گفت بعد از نماز سجده سهو احتیاطاً بجا آورد و هرگاه از روی جهل سمع الله
بجا گفت بقصد مستحب احتیاطاً نمازش را اعاده کند هرگاه بایت اید رسوره
که بنا داشت بخواند سهواً زیادتر خواند یا آیه دیگر خواند ضرر ندارد اما
اگر فراموش کرد و نخواند برکوع رفت نمازش صحیح است احتیاطاً دو سجده
سهو بجا آورد مسئله هرگاه رکوع نماز آیات سهواً کم شود یا زیاد نماز
باطل است ولی اگر محلش باقیست برگردد باقیش را بجا بیاورد ضرر ندارد و
اما شك و سهوش مثل نماز یومیه است مگر شك در رکوعاتش که بنا بر اقل
باید گذاشت هر تمام فرض که بگیرد و بعد مطلع شوند قضا بر ایشان واجب
بر ایشان مگر کسانیکه در آن وقت مطلع شده باشند و نمازش را نکرده باشند
که باید قضا کنند **باب چهارم** در نمازیکه واجب میشود بالتزام
و از جمله است نذر و شرطست در آن آنچه شرطست در یومیه مگر
وقت بعلاوه آنچه تعیین نماید از زمان یا مکان یا هیئتیکه مشروع
باشد مانند نماز جعفر طیار و اگر نذر نکند که نماز بکند و تقیید نکند
تقیید از قیود مذکوره واجب نمیشود در امکان معین و زمان معین

١ اگر در اینجا اگر نیت قصد فرادی کند و بعد از نماز را اعاده کند احوط خواهد بود

٢ محل تا امشتمل هم طبا

٣ لکن واجب نیست هم طبا

در بیان نماز یکه واجب میشود بنذر

و اگر نذر نکند در یک رکعت دو رکوع یا یک سجده آن نذر باطل است و اگر نیت
رکعت نماید و باطلاق نذر کند کفایت میکند دو رکعت بی اشکال
و در یک رکعت یا چهار رکعت منصفاً بخلاف است و احوط اکتفا بر دو رکعت است
و صحیح است نذر فریضه و نافله و لیکن واجب میشود هیئت و عدد و وقت
در نماز موقت و عهد و قسم مثل نذر است در احکام مذکوره و از جمله اسباب
التزام استیجار نماز است از برای میت و آن جایز است و مثل آنست روزه
و زیارت و تلاوت قرآن و از جمله اسباب التزام آنستکه هرگاه فوت شود پدر
و فوت کرده باشد و در ذمه او نمازی بوده باشد بسبب عذر واجب است
بر ولی قضاء نماید از او و مراد بولی در اینجا پسر بزرگ میت است یا هرکه
بزرگتر از او نباشد پس اگر دختر بزرگتر باشد واجب نیست بر او قضاء
و اگر میت ولی نداشته باشد یا داشته باشد و آن او نماز ترك شده باشد
بدون عذر یا بسبب مسامحه در اخذ مسائل چه مقصر باشد چه نباشد
و بخوان و وصیت نکرده باشد واجب نیست بر ورثه عمل او رسیدن و
استیجار نمودن از ترکه بلکه مطلق عبادات بدنیه محضه و اگر
وصیت نماید بیرون کرده میشود از ثلث مال مگر آنکه و زیاد قضا
بداند که بیرون کرده میشود از اصل ترکه و اگر ولی بمیرد پیش از
کردن قضاء واجب نیست بر ولی او قضاء نمودن آن و نیز بر باقی
اولیاء میت اول و هرگاه در ذمه میت نماز استیجاری باشد

١ مگر نذر بر وجهی شد که علاقیان شامل شود فریضه را نیز کردن نمیتوان جایز است نماز ظهر یا مغرب واجبه مثلاً بقصد وفاء نذر بیاورد هم طبا

٢ و هم چنین مادر علی الاقوی هم طبا

٣ احوط است که قضا کند از میت مطلقاً اگر ذکور از ورثه نباشد از خویشان و اقرب و اقرب واجب است از نماز خودش مقدم

٤ احوط بلکه اقوی آنکه واجب است بر ولی قضاء عبادتیکه از میت فوت شده هرچند بعذر باشد

٥ احوط است بنا بر آنکه ورثه است... از ترکه هم طبا

واجب نیست بر پسر بزرگ بعمل آوردن آن واگر تبرعًا از برای میت
شخصی قضا نماید آن عمل باطل نمیشود از ولی و جایز است از برای
ولی استیجار غیر با جهت نماز خصوص هرگاه کردن نماز بر ولی مشکل
باشد مبحث در بیان پاره از مهم در نمازهای سنتی و در آن چند فصل است

فصل اول در نوافل مرتبه است سنت است بر هر که بالغ و عاقل
و خالی از حیض و نفاس باشد و قادر باشد بر یکی از دو طهارت اختیاری
و اضطراری در هر شبانروز در حضر سی و چهار رکعت نماز و اکتفا بهجده از
انها میتوان کرد و توظیف انها نسبتا آنستکه بعد از زوال آفتاب هشت
رکعت و بعد از نماز ظهر هشت رکعت و بعد از نماز مغرب چهار رکعت
و بعد از نماز عشا دو رکعت باید کرد و افضل درعشا ایستاده دو رکعت ایستاده
بجا آوردن است و در این دو خلافست و این دو رکعت محسوب بیکرکعت است
و اسم آن وتیره است و سیزده رکعت نافله شب و صبح است که یازده رکعت
آن از شب است و یازدهم آن یکرکعتی است و نامیده میشود بوتر و در دو رکعت
اول از آن در هر رکعتی سی دفعه خواندن سوره قل هو الله احد و در باقی
از آن از سورهای طولانی مثل انعام و کهف و انبیاء و حوامیم و هرگاه وقت
باشد و سنت است خواندن سوره بزرگتر را در رکعت اول و سوره
کوچک را در رکعت دوم و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ
برب الناس و قل هو الله احد در شفع و وتر یا قل هو الله احد در هر سه رکعت

در بیان نمازهای سنتی

تا بیکری ذراع برسد
ظل حادث مکرر بعد ادا
فریضه و همچنین است نافله
عصر ... ذراعین بعد نافله
مغرب الی سقوط حمره مغربیه
است علی الاحوط
منه

اقوی آنست
دو ایستاده و نشسته جایز
تمام بلکه افضلست
منه

[illegible]

و مناسب است در قنوت وتر دعا نمودن چهل مومن چونکه اسباب استجابت
و دفع مکروهات و کثرت رزقست و اما توظیف دعا بخصوص هر چند
جمعی ذکر نموده اند ولیکن این ضعیف مطلع نشده بر آن و امید هست که اتباعا
را فراموش نکنند چه در حیوة و چه در ممات و طفل و خنثی و ممسوح و زن
محسوب از عدد نمیشوند و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار موکد است
و بگوید هذا مقام العائذ بک من النار هفت دفعه و سنت است در
حال استغفار دست چپ را بلند بگیرد و بدست راست بشمارد و مداومت
بر هفتاد استغفار در یکسال نیز سنت است چنانچه گفتن صد مرتبه
استغفار افضل است از هفتاد و صورت استغفار اینست استغفر الله
و اتوب الیه یا استغفر الله ربی و اتوب الیه یا استغفر الله لجمیع جرمی
و ظلمی و اسرافی علی نفسی و اتوب الیه و سنت است نیز در امور مذکوره سی
صد مرتبه العفو گفتن و ترتیب در میان مومنین و استغفار و العفو
بنهج مذکور بهتر است و در سفر نوافل نهار و نافله عشا نیز ساقط میشود
و نافله مغرب و نافله شب و صبح ساقط نمیشود و لیکن شمول نوافل در وقتیکه
قصر دارند سفر واجب معین باشد و اما در سفریکه نماز را در آن باید
تمام کرد یا مخیر است در میان قصر و اتمام ساقط نیست و همچنین باقی
نوافل غیر مرتبه از موقته و غیر موقته ساقط نمیشود و اگر دیر بیدار شود
در شب و وقت باقی نمانده باشد بقدر تمام نماز شب اکتفا کند به
رکعت شفع و وتر در روز جمعه سنت است چه از برای جمعه کذا و غیر آن بیست

رکعت نافله بعد از وی نمودن بود نافله هر روز چهل و چهار رکعت و افضل پیش داشتن
نماز بیست رکعت است بر زوال و با بسط تفریق کردن که شش رکعت از او در صبح
و شش بعد از آن در بلند شدن آفتاب و شش بعد از آن در حوالی زوال
و دو رکعت متصل به زوال بکند و جایز است جمیع را در یک مجلس کردن چه پیش
از زوال باشد چه بعد از زوال **فصل دویم** در نماز تحیت مسجد و
سنت است کسی که وارد میشود به مسجد دو رکعت نماز بگذارد و در آن هر
سوره که خواهد بلکه هر گاه خواهد سوره نخواند و ظاهر آنست که کفایت
فریضه و نافله مخصوصی میشود از این نماز و کراهت عبور نمودن در مسجد
با این نماز رفع میشود **فصل سیم** در نماز جعفر طیار است و آن سنت
مؤکد است و فضیلت آن بسیار است و مستحب است هر روز بکند و اگر
نتواند هر دو روز یا در هر جمعه یا در هر ماه یا در هر سال و در حدیث صحیح است
که آمرزیده میشود از برای تو آنچه در میان دو نماز است از گناه و آن چهار رکعت
است بدو سلام و مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره
اذا زلزلت بخواند و در رکعت دویم و العادیات و در سیم اذا جاء نصر الله
و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از قرائت پانزده مرتبه بگوید
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در رکوع ده مرتبه
و چون سر از رکوع بر میدارد ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و چون
سر از رکوع بر میدارد ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و بعد از سر
برداشتن ده مرتبه و در سجده دویم ده مرتبه و سر برداشتن از آن مثل

در بیان نماز تحیت مسجد

در بیان نماز جعفر طیار

سجده اول و در سه رکعت دیگر مثل این رکعت بکند و احوط ترک نمودن
ذکر رکوع و سجود است بلکه اظهر فرق نمودن میان نماز فریضه و این نماز است
در استغنی یا اذکار و بعد از رکوع و سجود بگوید و جایز است آنرا از نوافل
رواتب و قضای آنها قرار دهند و جایز است تسبیحات را بعد از فراغ از نماز
بگوید هرگاه تعجیل داشته باشد و در نماز نتواند ذکر بگوید چنانکه هرگاه
امر ضروری او را روی دهد دو رکعت از آن را کرده باشد جایز است عقب آن
کار برود و بعد از آن دو رکعت دیگر را بکند و سنت است در سجده آخر
نماز بگوید یا من لبس العز و الوقار یا من تعطف بالمجد و تکرم به یا من لا
ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شیء علمه یا ذا النعمة و الطول یا ذا المن و
الفضل یا ذا القدرة و الکرم اسئلک بمعاقد العز من عرشک و منتهی
الرحمة من کتابک و باسمک الاعظم الاعلی و کلماتک التامات ان تصلی علی محمد
و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا یا ارحم الراحمین و حاجات خود را بجای کذا
و کذا ذکر کند و بعض ادعیه سنت است بعد از آن خوانده شود و آن در
کتب ادعیه مذکور است و عمل بآنچه ذکر شد نیز خوبست **فصل چهارم**
در نماز غفیله و آن دو رکعت است در میان نماز مغرب و عشا بعد از حمد در
رکعت اول بخواند و ذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه
فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا
له و نجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین و در دویم و عنده مفاتح الغیب
لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر و البحر و ما تسقط من ورقة الا یعلمها و لا

در بیان نماز غفیله

جنة فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین و دو دست را بلند
کند و بگوید اللهم انی اسئلک بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت
ان تصلی علی محمد و آل محمد وان تفعل بی کذا و کذا و بجای کذا و کذا حوایج خود
را ذکر کند و بگوید اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی
واسئلک بحق محمد وآله علیه وعلیهم السلام لما قضیتها لی و سؤال
نماید حاجت خود را و احوط آنستکه دو رکعت از نافله مغرب را برای وجه
بکند هر چند اظهر جواز آنست علی حده و اگر ترک شد بعضی گفته‌اند
قضا بکند و قبول از ایشان خوب است **فصل پنجم** در نماز اول
ماه مستحب است در روز اول هر ماه دو رکعت نماز بکند رکعت اول بعد از
حمد سوره قل هو الله احد بخواند سی دفعه و در رکعت دوم بعد از حمد
سی دفعه انا انزلناه و تصدق کند بانچه بر او سهل باشد و در حدیث است
که میخرد باین عمل سلامتی ماه را بتمامه و سنت است بعد از نماز بخواند این را
بسم الله الرحمن الرحیم وما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها ویعلم مستقرها
ومستودعها کل فی کتاب مبین بسم الله الرحمن الرحیم وان یمسسک
الله بضر فلا کاشف له الا هو وان یردک بخیر فلا راد لفضله یصیب
به من یشاء من عباده وهو الغفور الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم
سیجعل الله بعد عسر یسرا ما شاء الله لا قوة الا بالله حسبنا الله و
نعم الوکیل وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد لا اله الا الله
الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین رب انی لما انزلت الی من خیر

اگر دعا بجا آورد اشکالی ندارد هم انشاء الله

خواندن آن محل اشکال است

بلکه اقوی استحباب است محمد تقی

مبحث در بیان نماز اول ماه

فقیر رب لا تذرنی فردا وانت خیر الوارثین و ظاهر اینستکه در تمام روز این
نماز را میتوان کرد **فصل ششم** در چیزهائیست که مانع از قبول صلوة است
عجب است و حسد و کبر و غیبت و خوردن حرام و شرب مسکر و عبدیکه
اطاعت مولای خود نکند و فرار کند و زنیکه اطاعت شوهرش نکند در آنچه
باید اطاعت کند و حبس زکوة و ندادن آن و خمس و منع حقوق واجبه با تمکن
اداء آن اینها و غیر اینها که مقتضای قول خداوند عالم انما یتقبل الله است که
مقبول نباشد صلوة از فاسق بلکه مختص باشد قبول صلوة بمتقین و نیز اولی است
از برای نماز گذار آنکه در تمام صلوة حاضر و متوجه سازد قلب خود را بصلوة
که در اخبار وارد شده که محسوب میشود از صلوة مگر آنچه را که اقبال کرده است
و نیز اولی آنستکه متخضع باشد که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که
سؤال میکند و بگفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راستگو باشد و
مطیع و منقاد هوا و هوس خود نبوده باشد و شیطان را نخوانده باشد و برگرداند
زیرا که هر چه اطاعت او کرده باشد همچنان بنده او بیشتر میگردد والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحیم

کتاب الصوم وآن امساک از امور است که میباید
و منقسم میشود بواجب و مندوب و مکروه و حرام و از برای هر یک اقسام چندی
میباشد که خواهد آمد و مطالب متعلقه بآن در ضمن چند مبحث ذکر میشود
مبحث اول در ماهیت و شرایط و کیفیت و احکام آنست و در آن چند
باب است **باب اول** در بیان شرایط و لواحق آن و در آن دو فصل است

در بیان چیزهائیکه مانع از قبول صلوة است

کتاب الصوم

در بیان شرایط و لواحق

فصل اول در بیان شرایط وجوب وصحت شرطست در وجوب روزه چند
چیز اول و دوم بلوغ و عقل سیم مسافر نبودن بسفری که نماز در آن قصر باشد
چهارم سلامتی از مرض بلکه جمیع مضارّی که بنی رسد شخص بسبب آنها بر
نفس محترمی یا عرض محترمی یا از تلف چیزی که حفظ آن واجب باشد یا از مشقّت
شدیدی که نتوان متحمل آن شد عادةً ومثل آنها پنجم سلامتی از بیهوشی که
غالب بر حواس شده باشد ششم خالی بودن از حیض ونفاس وشرطست در
صحت روزه نیز چند چیز اوّل آنچه شرطست در وجوب مگر بلوغ که از طفل
ممیز چه از طفل چه پسر روزه صحیح است و واجب نیست دوم وسیم ایمان وعقل
چهارم آنکه زمان قابل باشد از برای روزه مثل عید فطر واضحی نباشد
وزمانیکه گنجایش یکماه ویک روز نداشته باشد نباشد در جائیکه دو ماه
متتابع واجب باشد وهم چنین شهر رمضان که روزه غیر آن واقع نمیشود در
آن پس اگر داشته روزه ماه رمضان را در ماه رمضان قصد نماید نه از آن
است ونه از ماه رمضان پنجم آنکه کسیکه روزه سنت میخواهد بگیرد
قضاء ماه رمضان بلکه غیر آن نیز مثل کفاره وآن میخواهد در ذمه او
نباشد واگر استیجار باشد بلکه مطلقاً تحمل غیر نموده ششم اذن شوهر
زن وغلام وکنیز در صحت روزه مستحب واما در واجبه موسّع اذن
نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد ومراعات احتیاط خوب است در آن و
شرطست در صحت روزه مستحب از فرزند عدم نهی پدر ومادر خصوصاً
با تألم ایشان هفتم آنچه با تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل بیاورد حج

آن اگر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هرگاه
علمی باشد ضرور نیست در آن تقلید پس اگر بسهل انگاری کند واخذ
مسائل روزه نکند وترک روزه کند یا اخذ نماید از کسیکه
نباید اعتماد باو نماید مجرد امساک بنحو مذکور کفایت در امتثال روزه
میکند وهم چنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل
محض باشد ودر واقع آنچه با نیت امساک نموده باشد وجوب قضا
برا و معلوم نیست لیکن در روزه سنت بلکه مطلق سنن چه روزه
وچه نماز وچه دعاء وچه غیر از اینها همینکه بداند که حرام نیست ومطلع
شود بر فتوی باستحباب از یکی از علماء شیعه یا حدیثی در استحباب آن
ببیند یا قول بوجوبی باشد یا اطلاع یا عدم وجوب از مجتهد کفایت
در رجحان فعل آن میکند واین ثابت است آنچه در کتب شیعه باشد
از سنن اما تا شرایط مذکوره واحتیاج بتقلید در خصوص آنها نیست
هشتم نیت قربت پس واجب نمیشود روزه ونیز صحیح است بدون چیزی از شرایط
وجوب غیر از بلوغ وصحیح است روزه از مستحاضه اگر آنچه هست براو از غسلها
روز وشب بجهت نماز عمل بیاورد واحوط آنست که ترک نکند
آنچه براو هست از وضوء گرفتن وتغییر دادن پنبه وتخوان هر چند
صحت روزه توقف بر غیر غسل ندارد واما آنچه موقوف است صحت روزه
بر آن از غسل ظاهر آنست که غسلهای روز است وهم چنین غسل شب گذشته
اگر پیش از فجر بعمل نیاورد واگر پیش از فجر غسل کند کافیست در صحت روزه واما غسل

در شرایط روزه است

اینست دخل در صحت روز کذشته ندارد هرچند احوط مراعات انست نیز و هم
چنین هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر (عصر) خون ببیند شرط نیست در
صحت روزه از برای غیر نماز غسل کردن پس ترک غسل در صورت دوم مبطل
روزه نیست هرچند تا لیلت ترک شود بخلاف اول که اگر از برای نماز ترک شود
روزه او باطل است و شرط نیست پیش انداختن غسل نماز صبح از طلوع فجر و
فرقی نیست در شرط بودن غسل در میان کثیره و متوسطه اما وضو در استحاضه
قلیله شرط نیست و از مریض صحیح نیست روزه اگر متضرر شود و معتبر در ضرر
رسانیدن علم یا ظن بلکه احتمال است مثل کفایت میکند و احتیاط احسن است
و کافی است در حصول ان یا تجربه یا قول کسیکه مفید ظن باشد قول او
هرچند کافر باشد و از نسا صحیح نیست روزه واجب مگر سه روز بدل هدی
و هیجده روز بدل بدنه از برای کسیکه بیرون رفته باشد از عرفات قبل از
غروب افتاب عمداً و روزه که نذر کرده باشد گرفتن ان را در حضر و سفر هر دو
و یا سفر تنها که صحیح است و اما در وقت [illegible] قول بکراهت مگر در سه
روز [illegible] از برای حاجت [illegible] نیست لیکن احوط ترک است
و اگر روزه بگیرند صاحبان اعذار [illegible] مجزی نخواهد بود از ایشان و قضا
بر ایشان قضا مگر مسافر که جاهل بحکم باشد پس مجزیست روزه ان بخلاف
ناسی و اگر متذکر شود جاهل یا ناسی در اثنای روز مسئله واجبست افطار
نماید و جاهل در حکم عالم است اگر عالم باشد بحکم اجمالا یا ندانند بوده
چیزی را سفر فصل در [illegible] باید افطار کند حایض و نفساء هرگاه حاصل

در بیان صوم حایض و نفساء

شود عذر ایشان در جزئی از روز هرچند قلیلی پیش از غروب باشد یا منقطع
شود لحظه بعد از طلوع فجر و واجب نیست بر طفل در وقتیکه بالغ شود و کافر
مسلم شود در اثناء روز تمام کردن روزه لیکن مستحب است بر طفل تمام نمودن
اگر افطار نکرده باشد و بالغ شود بغیر مبطل بلکه احوط در ان عدم ترک است
و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار ننموده باشد و هم چنین است
حال دیوانه و بیهوشی اگر زایل شود دیوانگی و بیهوشی از ایشان در اثنای روز اما
مریض و مسافر پس اگر بر طرف شود مرض و حاضر شود مسافر پیش از ظهر و افطار
ننموده باشند پیش از ان واجب نیست بر ایشان روزه و نه صحیح است و اگر
افطار نکرده باشد واجب است بر ایشان تمام نمودن روزه و اگر حاصل شود عذر
ایشان در اثنای روز پس مریض افطار کند چه پیش از زوال باشد و چه بعد
از زوال و اما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجب است افطار نماید
چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال تمام
نماید روزه را لیکن احوط انست که سفر ننماید پیش از ظهر مگر در صورتیکه
نیت سفر را در شب کرده باشد و هرگاه نیت کرده باشد در شب تمام
نماید روزه را و قضا کند و مرد پیر و زن پیر هرگاه عاجز شوند از روزه گرفتن
چه متعذر باشد بر ایشان روزه چه متعسر افطار نمایند و هم چنین
است حکم کسیکه صاحب درد تشنگی باشد که سیراب نمیشود و نمیتواند ترک
اب خوردن نماید در تمام روز و لیکن واجب است بر هر یک از انها در
صورت مشقت بودن روزه بر ایشان تصدق نمودن از هر روزی یک مد

از طعام و شرط نیست علاوه بر این در اجزاء بری از مرض و واجب نیست قضا
بر مرد پیر و زن پیر مطلقاً چه بر ایشان آسان شود روزه گرفتن بعد یا نه لیکن در
صورت اول احوط قضا کردن است و اما صاحب ناخوشی عطش پس اگر بری از
مرض برای او حاصل شود و در بین آن رمضان و رمضان آینده واجب است بر او
قضا و واجب نیست اگر بری حاصل نشود و جایز است که آب سیر بخورد و همچنین
واجب است افطار نماید و ترک روزه کند زن حامله که وضع حمل او نزدیک
باشد هرگاه ضرر رسد بر خود یا بر فرزند در شکم یا بر هر دو چه از تشنگی باشد
و چه از گرسنگی و همچنین زنیکه شیر میدهد طفل او را و کم باشد شیر او
ضرر رسد بر طفل بسبب روزه گرفتن و فرقی نیست در بیان آنکه ضرر تشنگی
یا گرسنگی طفل یا ضرر هر یک و تصدق نماید زن در عوض هر روزی
بمد از طعام و قضا کند بعد از زوال عذر و فرقی نیست در مرضعه
میان مادر و مستأجره و متبرعه در تعلق صدقه و در طفل میان والد النسبی و
رضاعی و حلال زاده و حرام زاده و هرگاه ممکن باشد بدلی از برای مرضعه یا رفع
ضرر از طفل روزه را نمیتواند افطار نماید و لازم است که تصدق از مال
مرضعه باشد و اگر جماعت مذکوره که بایست افطار نمایند روزه را بگیرند
روزه ایشان باطل است و مسقط قضا نیست در جائیکه قضا داشته باشد

باب سیم در بیان حقیقت روزه و در آن چند فصل است

فصل اول در زمان روزه اول وقت آن طلوع فجر دوم است که باید
ترک نماید از آن وقت اموری را که خواهد آمد مگر جماع که باید ترک کند

از پیش از صبح هرگاه زمان وسعت ندارد از برای غسل نمودن از جنابت
و در حکم جماع است استمناء و آخر وقت آن بنابر اقوی و احوط بر طرف
شدن حمره شرقیست و از سمت راس گذشتن آن **فصل دوم** در
نیت روزه بدانکه کفایت میکند در آن قصد نمودن روزه قربة الی الله
و تعیین آن هرگاه متعین نباشد و اما قصد وجوب یا استحباب یا مثل آن
یا اخطار ضرور نیست و ترک آن مبطل روزه است چه بر وجه عمد باشد یا
مکره در مثل یوم الشک اگرچه بعد معلوم شود که از ماه رمضان بوده
چنانچه میاید پس کفایت میکند در نیت ماه رمضان امساک میکنم از
اموریکه میاید قربة الی الله بدون وجوب و تعیین اگر بداند که ماه رمضان است
و اگر نداند و روزه بگیرد بنیت غیر ماه رمضان و بعد معلوم شود که آن از ماه
رمضان بود کفایت میکند و مسقط قضا و کفاره خواهد بود و مثل رمضان است
در این حکم و در عدم حاجت بتعیین با علم بان نذر معین و عهد و یمین
و استیجار و اما کفارات و نذر مطلق و روزه مندوب محتاجست بتعیین
و وقت نیت در شب است هرچند در جزء آخر آن باشد و کفایت میکند
هرگاه در اول طلوع صبح صادق داعی بر امساک مخصوص در زمان مخصوص
با او باشد و قصد منافی آن نداشته باشد پس لازم نیست سعی نمودن
در تحصیل اول فجر و نه مقارن فجر اخطار نمودن صورت روزه را در ذهن
اگر ترک نماید عمداً نیت را تا داخل صبح شود روزه او صحیح نیست و قضاء
بر او واجب است نه کفاره و همچنین باطل است روزه هرگاه در شب نیت

کنند که فردا افطار میکنم و هرگاه بعد از نیت روزه منافی آن را بعمل بیاورد
پیش از صبح نیت باطل نمیشود و تجدید نیت ضرور نیست هر چند آن
فعل جماع باشد و اینها که ذکر شد در روزه واجب معین است مثل رمضان
و نذر معین در حال اختیار و اما در حال اضطرار مثل آنکه نداند آن روز
روز اول ماه رمضان است یا آن روز روز شک است که نذر معین نموده
است یا فراموش نموده باشد نیت را پس وقت نیت باقی است تا ظهر
و واجب است بر کسی که علم بهم رساند بوجوب روزه آن روز یا بخاطرش
بیاید بعد از فراموش نمودن آنکه فوراً نیت کند و اگر نه روزه او باطل است
و اما غیر روزه معین واجب از قضای روزه ماه رمضان و نذر
مطلق و نافله اما روزه واجب پس جایز است تجدید نیت در آن
تا زوال در وقتیکه منافی بعمل نیاورده باشد روزه او صحیح است و بظهر
شدن منقضی میشود وقت آن و اما روزه مستحب پس جایز است نیت نمودن
تا پیش از غروب آفتاب اگر بعد از نیت چیزی از روزه مانده باشد و کفایت میکند
نیت روزه رمضان پیش از دخول ماه چه یک روز چه بیشتر و جایز است در اول
ماه رمضان نیت روزه گرفتن تمام ماه را نماید و اکتفا بآن نماید یا در
هر شب نیت علیحده نماید هر چند احوط اکتفا نکردن باول است و منعقد
نمیشود در ماه رمضان روزه غیر ماه رمضان نه در حضر و نه در سفر و نه از حاجی
یا کسی که نرسد نه بخوان و نه رمضان و ولیکن اگر جاهل بدخول ماه
رمضان باشد مثل یوم الشک یا فراموش نموده باشد کفایت از رمضان

میکند چنانچه اگر واقع شود در نذر معین غیر آن بجهل یا سهو اسقاط نمیکند
از او کفایت میکند از آنچه نیت شده است و در حکم آنست عهد و یمین
و سنت است روزه روز سی ام شعبان هرگاه شک عارض شود میان آنکه او
شعبان است یا از رمضان و اگر نیت نماید یوم الشک را از ماه رمضان منعقد نمیشود
و همچنین هرگاه تردید نماید میان روزه رمضان و شعبان و اگر در یوم الشک
ظاهر شد از ماه رمضان بودن آن و با عدم نیت روزه رمضان پس اگر پیش
از زوال باشد و مفطری بعمل نیاورده باشد تجدید نیت کند و آن
مجزی است از روزه ماه رمضان و اگر بعد از ظهر معلوم شود
واجب است امساک کردن و قضا گرفتن عوض آن را و اگر نیت روزه کند
و غافل شود از آن در روز یا بخوابد در روز یا فراموش نماید روزه را در
روز بر او چیزی نیست و روزه او صحیح است و همچنین است هرگاه نیت
مفطری نموده باشد در ثانی حال در یکی از صور مذکوره و افطار نکرده
باشد بخلاف آنکه اگر نیت خروج از روزه نموده باشد یا بفعل یا قصد
ریا یا بجزئی از آن نماید روزه او باطل است و اگر طفل بحد بلوغ برسد پیش
از ظهر تجدید نماید نیت روزه را و روزه او از آن مجزی است بخلاف آنکه اگر
بعد از ظهر بحد بلوغ برسد چیزی نیست از روزه واجب بر او و واجب است
بر او قضاء **فصل سیم** در بیان آنچه باید از آن امساک نمود پیش از
زمان روزه مثل بقاء جنابت در شب روزه تا صبح چه در زمان روزه
مثل بقاء بر جنابت از آنچه میباید از محرمات که اگر بفعل آورند روزه باطل

میشود وان ده چیز است اوّل و دوّم خوردن و اشامیدن که هریک مفسد
روزه و موجب قضا و کفّاره است مطلقا چه معتاد باشد ماکول مثل نان و اب
و چه غیر معتاد باشد مثل خاک و سنگریزه و فشرده درختها خوردن و
اشامیدن انها متعارف باشد و چه غیر متعارف هرچند ماکول و مشروب
متعارف باشد مثل فرو بردن بقیه غذا که در بن دندانها مانده که ان مبطل است
نیز اگر سهوا فرو برد باطل نمیشود هرچند مقصر باشد در خلال کردن و لیکن
احوط خلال کردن است چنانچه احوط قضا نمودن است هرگاه خلال
نکرده باشد و مبطل نیست فرو بردن اب دهن هرچند جمع نماید بسبب
از مثل تصور ترشی یا مصطکی بشرط انکه جزئی از اجزاء ان در اب دهن یافت
نشود و فرقی نیست در حکم اب دهن میان انکه فرو برد بطریق عادت یا جمع نماید
در دهن و فرو برد لیکن در دوّم ترک اولیست و همچنین در فرو بردن
نخامه و نخاعه هرچند مبطل بودن انها خلاف ظاهر است و اگر بیرون
اورد اب دهن یا نخامه یا نخاعه را و فرو برد مبطل است و همچنین است اب
دهن غیر بعضی میکنند انگشتر بجهة دفع تشنگی و غیر ان و همچنین
خاییدن طعام بجهة طفل و دانه و نان در حلق مرغ و کبوتر و بخوان نمودن
در میان دهان و چشیدن نمک اش یا امثال ان مادامیکه عمدا چیزی فرو نبرد
و احوط و اولی ترک این امور است بدون ضرورت و حاجت و اگر بدون
اختیار بحلق او فرو رفت چیزی در این مواضع باطل نمیشود روزه هرچند
غرض صحیحی نبوده باشد و لیکن احوط ترک اخیر است و جایز است مضمضه کردن

۹۲ [illegible]
ترک احتیاط احوط است بلکه لازم است واجب است طهم
محمد تقی طبا
لکن واجب نیست طهم طبا

برای روزه دار هرچند بجهة غیر وضو باشد بلکه هرچند بجهة خنک شدن باشد
و لیکن افضل ترک ان است در غیر وضو و مکروه است که مبالغه و تکرار
کند و مستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه اب دهن را بیندازد و هرگاه
کسی مضمضه کند و اب بحلق او رود پس اگر عمدا فرو برد روزه او باطل است و
موجب قضا و کفّاره است و اگر عمدا نباشد پس اگر در وضوی نماز واجبی
باشد براو چیزی لازم نیست و همچنین اگر بجهة مداوا یا ازاله نجاست
بکند یا انکه بعد از چیز خوردن باشد و اگر در وضوی نماز نافله باشد
لازم است قضای ان و همچنین اگر مضمضه را بعنوان عبث و لغو یا از برای
خنک شدن کرد و اب بحلق ان فرو رفت و امّا استنشاق پس اگر بسبب ان اب
داخل شود در حلق براو چیزی نیست بلکه مفسد بودن ان ثابت نیست و
جایز است مسواک کردن حتی بچوب تر بلکه سنت است مطلقا و لکن اگر مسواک
کند مسواک را بیرون نیاورد و مادامیکه مسواک میکند و اگر بیرون اورد
اب انرا فرو نبرد و جایز است دوا داخل احلیل نمودن تا انکه بجوف برسد
و مفطر نیست و همچنین دوا در جراحت ریختن بنحویکه بجوف برسد یا
نماید یا احدی اگر چیزی براو بزند مثل نیزه که فرو رود بشکم او یا خود باختیار
خود چنین نماید و مثل حقنه کردن است چیزی بدماغ کردن بنحویکه وارد بر حلق
و داخل در جوف شود سیّم جماع کردن است و ان مفسد روزه است
چنانچه موجب قضا و کفّاره است نیز مطلقا چه در قبل و چه در دبر و چه در فاعل و
در مفعول هرچند مفعول مرد باشد چه انزال بشود و چه نشود و همچنین در

۱ محل تامل است اگرچه احوط است طهم طبا

۲ اقوی مفسد بودن خوردن و اشامیدن از راه بینی است مرد اظم طبا

۲ احوط اجتناب است طهم طبا

گذشت که اقوی مفسد بودن صدد

فرج حیوانات و اگر محتلم شود در روز بروزه مفسد روزه نیست چهارم
کذب بر خدا و رسول صلعم و ائمه علیهم السلام که مبطل روزه و موجب قضاء
و کفّاره است ولیکن در وقتی مبطل است که بداند کذب است و نسبت
او را بدهد بیکی از ایشان و هرگاه اعتقاد کذب بودن نداشته باشد
و نسبت بدهد و واقع کذب باشد مبطل نیست و نه موجب قضا و کفاره
است و احوط الحاق نمودن فاطمه زهرا است ع بسایر معصومین هرچند اظهر
عدم الحاق است و امّا کذب بر غیر خدا و رسول صلعم و ائمه علیهم السلام مبطل روزه
و موجب قضا و کفاره نمیشود هرچند بر سایر انبیاء و اوصیاء ایشان باشد
پنجم ارتماس در آبست که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است
و حاصل میشود ان بفرو رفتن در آب بلکه بفرو بردن سر را در آب هرچند
بدن یا موی سر بیرون باشد از آب فرقی نیست در میان انکه منافذ بسر
باشد یا نباشد و نه در میان روزه واجبی و مستحبی در اقسام و نه در میان
انکه بدفعه عرفیه سر زیر آب کند یا نه مگر انکه هر جزئی را در وقتی زیر
اب کند که مجموع در یک حال زیر اب نباشد که بر ان تقدیر نه حرام است
و نه مفطر پس اگر سر در زیر آب نماید بقصد غسل کردن غسل او باطل
اینها همه بر تقدیر عمد بودن ارتماس است و امّا اگر سهوا ارتماس نماید باعث
فساد روزه نمیشود مگر انکه بعد از فرو بردن سر متذکر شود و مبادرت نماید
به بیرون اوردن سر از آب و غسل در هر دو صورت صحیح است و اگر ارتماس
نماید سهوا در آب غصبی صحیح است روزه او و باطل است غسل ان ششم

احوط الحاق سایر انبیاء و اوصیاء است با ائمه طاهرین در حکم مزبور
احتیاط ترک نکند
الاحوط الحاق
هنگام دخول در آب
اگر سهوا داخل آب شود و علم او بغصبیت

رسیدن غبار بحلق و حد ان مخرج خاء نقطه دار است و ان موجب قضاء و
کفاره است چه غبار حلال باشد چه حرام مثل ارد و غبار هرگاه خود
ان را برساند بحلق یا باعث شود بعلتی و اگر ان موجب نرسیدن باشد مثل
انکه باد ببند در موضعی که غبار باشد و خود را حفظ ننماید از ان بخلاف
هرگاه حفظ نماید از خود بنحوی که باید و بعد از ان ظاهر شود که غبار بحلق
داخل شده است ضرر ندارد و معتبر نیست در ان غلیظ بودن بلکه کفایت میکند
احساس نمودن ان و جمعی الحاق نموده اند بغبار دود را و بخاری که غلیظ باشد و لحوط
اجتناب است بلکه خالی از قوه نیست هفتم قی کردن و ان موجب قضا است اگر
بعمد و اختیار فعل شود و اگر بی اختیاری کند باکی نیست و اگر بطریق ضرورت شد
عیبی ندارد ولیکن مفسد روزه است و مداومت کردن بقصد قی عمدی
است پس نیست از این باب بیرون امدن هسته و کرم و نحو اینها و همچنین
هرگاه غذا با اب بیرون اید و بحلق برگردد مضر نیست و اگر در دهان
بیاید باید انرا بیرون اندازد و اگر عمداً فرو برد قضا و کفاره واجب است هشتم
استمنا یعنی اخراج منی نمودن از خود بغیر جماع و واجب میشود بر او قضا و کفاره
و همچنین است عملی که باعث انزال شود عادت هرچند قصد انزال ان
نشود و اگر قصد انزال داشته باشد بفعلی و منی بیرون نیاید مفسد روزه نمی
باشد لیکن این فعل حرام است و اگر بنگاه کردن خارج شود منی هرگاه قصد
انزال باشد یا انکه عادت او خروج منی باشد موجب قضا و کفاره است اگر
حلال باشد چه بحرام و الا نه موجب قضا است و نه کفاره و همچنین است حال

کفاره نیز
از صور قصد مفطرات صدر
اگرچه قضا کردن احوط است
احوط قضاء است
اگرچه اقوی عدم وجوب

تادن بصدای زن و سخن آن و بتخیل جماع و بخواندن هرگاه باعث خروج منی
شود و اگر بدون انتظار منی از او خارج شود مثل آنکه محتلم شده چیزی بر او
نیست تیمم احتیاط بمانع است بدون ضرورت و آن حرام و مفسد
روزه و موجب قضا و کفاره است و بجا آمده مکروه هست لیکن احوط ترک
است دویم بقاء بر جنابت است عمداً تا بطلوع فجر چه جنابت بهم
رسیده باشد با احتلام یا بسبب دیگر و آن حرام و مفسد روزه و موجب
قضا و کفاره است و این حکم در روزه شهر رمضان و قضای آن ثابت است
نزد جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب و مثل بقاء بر جنابت است
بقاء بر حیض و نفاس و استحاضه و لیکن ظاهر ثبوت قضا است در اینها
نه کفاره و مخصوص است حکم اینها بشهر رمضان نه بغیر آن حتی قضای شهر رمضان
هرچند احوط عدم بقاء بر احداث مذکوره است حتی جنابت در جمیع اقسام
روزه حتی سنت و غسل مس میت واجب نیست و مثل بقاء بر جنابت است
خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا با تردد در آن یا خوابیدن بعد از
خوابیکه پیش از آن جنب شده باشد اگر عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد
بخوابد و در تا صبح کفاره بر او واجب نیست و لیکن احوط قضا بر او لازم است
اینخواب خواب سیم و بر آن هیچکدام حرام نیست و لیکن احوط ترک خواب دوم است
و اگر دو نفر بشیم بخوابد قضا و کفاره هر دو بر او لازم است هرچند عازم بر غسل
باشد و مثل نوم ثالث است نوم اولی اگر بخوابد بدون نیت داشتن بر غسل
تا صبح یا متردد باشد در غسل نمودن و غسل نمودن اما اگر غافل شود از جنا

حتی
الاحوط ظم
الخراسانی

حتی
الاحوط در
حیض و نفاس و در
استحاضه اگر عمل نماید با
واجب است بر آن بجا آورد غسل
وضوء با آن صحیح است
ظم الخراسانی

بلکه
خالی از قوت نیست
مشکی

قوی
ندارد ظم
الخراسانی

محبوب
کفاره مخارج تا مثل آن
ظم طبا

کفاره
احوط است اگر
چه اقوی عدم است
تا عزم بر غسل
ظم طبا

یا از غسل پیش از صبح یا از آنکه شب روزه است کفاره بلکه قضا بر آن واجب
نیست و اگر ممکن نشود بر یکی از جنب و غیر آن غسل واجب است تیمم
نماید و احوط بقاء بر آن تیمم و نخوابیدن تا صبح است هرچند در تعیین آن
اشکال است باقی ماند در مقام چند بحث بحث اول آنچه مذکور شد
که مبطل روزه است در وقتی که عمداً آورد آن را از روی عمد و اختیار پس
هرگاه نسیاناً فعل مفطری بعمل آورد روزه او باطل نمیشود و اگر بداند
که روزه است و لیکن فراموش کرده باشد که چیزی باطل میکند روزه را
و آن را بعمل آورد و قضا دارد بنحو مجانی نیست و همچنین باطل نمیشود هرگاه
بدون قصد و اراده فعل مفطری از او واقع شود مثل آنکه پشه پرواز کند
و در حلق او یا داخل شود یا داخل شود غبار غلیظ در حلق او در محلیکه
احتراز از او ممکن نباشد و همچنین هرگاه بنشیند در حلق او چیزی را یا آنکه بزنند او را
که بخیسد و بقیضد شود بخورد و اگر ... بضرب نفس با عیال یا ما
یا براد او یا دیگر او نحو آنکه لایق بحال آن نباشد تخمید قرائن شهادت میدهد که اگر
افطار نکند چنان خواهد شد پس اگر افطار نماید روزه او باطل است و قضاء
بر او واجب است و مثل اینست تقیه از مخالفین و اگر شک داشته باشد در آنکه
چیزی مبطل روزه است یا نه مثل آنکه مجتهد است و ممکن نمیشود او را
دیدن حکم یا مقلد است و دست از مجتهد نمیرسد جایز نیست افطار
بر آن هرچند در لزوم قضاء اشکال است چنانچه عدم وجوب کفاره ظاهر است از او اما
جاهل پس اگر مقصر است روزه او باطل است و قضاء بر آن واجب است

افطار است
محل اشکال است
ظم الخراسانی

اگرچه
احوط قضاء است
ظم المجتبی

در اینکه مفطر است مبطل نیست

مبنا
بر اینکه جایز
نباشد لزوم قضا
از جهت اخلال بجزم از جهت کما
کما اینکه اخلال ذکرش نیست
منوجه هست مرد
ده

اگر
در جای بجا آورد یا
ظهور مواظبت قضا
لازم نیست ظم
طبا

اگر
معلوم شود که
مفطر نبوده یا موجب ابطال
نیست شود واجب است قضا
بی اشکال ظم طبا

یعنی با عدم تبین حال
تا انکشاف عدم مفطریت
فرق

کفاره و اگر غیر مفطر است بر او کفاره و قضا نیست بحث دویم در بیان
مفطر اینکه حرام نیست ارتکاب آنها ولیکن موجب قضا میشود و آنها چند
چیز است از آنجمله افطار کردن پیش از تفحص از صبح با قدرت بر آنچه جایز نیست
تا یقین بطلوع صبح ندارد ولیکن اگر بعد معلوم شد که صبح بوده است قضا
بر او واجب است نه کفاره و اگر ملاحظه و تفحص نماید و مطمئن شود بباقی
بودن شب با قدرت بر آن داشته باشد و بعد معلوم شود که صبح بوده است
لازم نیست بر او قضا و نه کفاره و مخصوص است حکم بصحت بر تقدیر تفحص
نمودن بشهر رمضان و واجب معین و نیز از آنجمله است اعتماد نمودن بر قول
کسیکه خبر دهد که شب است و بآن مطمئن شود مظنه بقول او بهم رساند
و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شود که صبح طالع بوده و اگر علم بهم رساند
با آنکه خود تفحص کند قضا بر او لازم نیست و از آنجمله است اگر کسی خبر دهد
که صبح است و او گمان کند که شوخی میکنند یا دروغ میگویند و چیزی بخورد
و بعد معلوم شود که صبح بوده است لازم است بر او قضا نه کفاره بحث
سیم حرام است روزه واجب معین بالذات را افطار کردن بلکه در بعضی
از آنها کفاره واجب میشود مثل روزه ماه مبارک رمضان و نذر معین
جایز است افطار نمودن روزه غیر معین را پیش از زوال مگر قضای شهر
رمضان باشد چه غیر آن و چه قضا از خود باشد و چه از غیر بوجه تبرع
باشد و چه بروجه ولایت باشد و چه بروجه استیجار و مکروه است افطار
نمودن بعد از زوال در غیر قضای شهر رمضان و در آن حرام است و لازم است کفاره

احوط کفاره است بلکه خالی از قوت نیست میرزا

احوط در صورت عدم قدرت بر تفحص ... احوط در صورت اشتباه ... قضا کردن است ... پس اقوی عدم ... طبا

در حرمت افطار صوم واجب

بنا بر اظهر و اگر مضیق باشد بوقت قضاء معین است اتمام آن و لازم میشود
کفاره آن اگر باطل کند قبل از زوال و متکرر میشود کفاره بتکرر موجب آن اگر
واقع شود در ایام متعدده و اگر در آخر ماه رمضان افطار کند و بعد ثابت
شود که روز عید است در آن کفاره نیست و اگر مرد زن خود را اکراه نماید
بجماع و هر دو صائم باشند واجب است دو کفاره بر زوج و اگر زن اطاعت
شوهر نموده باشد واجب است بر هر یک یک کفاره بحث چهارم
در علامت دخول ماه رمضان و در آن چند چیز است اوّل دیدن هلال
پس هر که دید ماه را واجب میشود بر آن روزه هرگاه یقین داشته باشد بدیدن
هر چند دیگری ندیده باشد دویم گذشتن سی روز از هلال شهر شعبان
که در این صورت واجب میشود روزه هر چند هلال رمضان دیده
نشود و همچنین هلال شوال معلوم میشود بگذشتن سی روز از
هلال شهر رمضان سیم شهادت عدلین هرگاه موافق باشند
در شهادت در وصف هلال و شهادت بدهند بدیدن و موقوف نیست
قبول آن بحکم حاکم شرع بلکه مقبول است شهادت ایشان هرچند حاکم
شرع ردّ نماید شهادت ایشان را بجهت عدم معرفت بر حال ایشان یا بسبب
اشتباه در امر ایشان چهارم شیاع است باینکه جمعی بگویند که ما
دیدیم و ثابت میشود بآن هلال با حصول علم بلکه با حصول مظنّه متاخم بعلم
بحث پنجم آنکه شرط است در وجوب قضا بلوغ و عقل و ایمان و
اسلام پس واجب نیست قضا بر طفل و دیوانه و بیهوش و کافر مگر آنکه اگر

بلکه احوط ... متعطل ... در یوم واحد ... پس اگر چه احوط تکرر ... نیز لیکن اقوی عدم ... طبا

در یوم واحد نیز احوط تعدد کفاره است ... میرزا

در علامت دخول ماه رمضان

نمایند انها اول صبح صادق را با شرایط واما حایض و نفساء پس واجب است بر
هر یک قضا و هم چنین بر کسیکه خواب رفته باشد در تمام روز و نیت نکرده
باشد و کسیکه روزه را فراموش کرده باشد و کسیکه ترک نموده باشد روزه
را بعد از وجوب بر او و عدم و عدم قیام غیر روزه مقام ان و کسیکه فراموش
کرده باشد غسل جنابت را و بگذرد بر ان چند روز یا کل ماه که واجب است
بر او قضا و اگر غافل شود از جنابت یا از غسل یا از انکه شب روزه است
واجب نیست بر آن قضا و هم چنین واجب است قضا بر مرتد چه ملی باشد
چه فطری و واجب نیست بر سنی و بر سایر فرق اسلام که محکوم بکفر اند
مثل خوارج و غلات مگر انچه فوت شده باشد از ایشان یا اخلالی رسانیده
باشند بان بنا بر مذهب خود هر چند بنا بر مذهب شیعه صحیح باشد و وجوب قضا
فوری نیست و سنت است تتابع در ان و ترتیب در ان واجب نیست چه از
یکسال بگذرد یا بیشتر لیکن سنت است و روزه مستحب صحیح نیست از کسی
که در ذمه او روزه واجب باشد مگر انکه نادر بنا باشد بر روزه واجب که
جایز است مسئله تکرار مفطر حرام غیر جنس در یک روز یعنی اگر در یک
روز افطار کند بچند مفطر حرام مثل انکه نعوذ بالله اول شراب خورد و
بعد از ان زنا کرد و بعد از ان مثلا لواطه کرد موجب تکرار کفاره جمع
نمیشود بلکه یک کفاره جمع کفایت میکند از برای اول و جمع از برای ثانی
و ثالث لازم نیست بلکه از برای هر یک از انها یک کفاره افراد کفایت میکند
لیکن احوط جمع است هر روزه استیجار ترتیب لازم ندارد مثل قضاء خود اما

کذشت که احوط بلکه اقوی قضا است صدر
کذشت که اقوی وجوب قضا است
کذشت که اقوی است محل اشکال است
در انصورت وجوب قضا محل تامل است اگر چه احوط است
احوط ترک است مگر انکه بقصد ثواب بگیرد
تکرار کفاره در غیر صورت جماع واجب نیست اگر چه افطار بحرام شود
کفایت یک کفاره جمع اقوی است بلی تکرر جماع در حرام موجب تکرار کفاره جمع است
احوط ترتیب
احوط اعتبار ترتیب است

اجیر بجهت روزه و نماز باید عادل باشد هر هر گاه شخص را اول تکلیفش
مثلا روزه را خورد از راه تقصیر و بی اعتنائی بامر شارع قضا و کفاره بر او واجب
است مسئله هر گاه زنی هشت ماه مثلا اخون ناید بعد یک روز اول
خورد روزه را در روز دویم و سیم پاک بود و خورد بخیال انکه حیض است
اگر جاهل قاصر بوده همین قضاء روزه را بگیرد و اگر مقصر بوده کفاره دو
روزه را بدهد احتیاطا مسئله هر گاه شخص نداند چند روز روزه قضا
بر ذمه اش هست انقدر که مظنه دارد بگیرد و کفاره انقدر که علم دارد
بدهد مسئله هر گاه شخص بگفته پدر یا مادر روزه گرفت و تقلید را
نمیدانست اگر روزه اش مطابق افتاده صحیح است هم در روزه واجب غیر
معین هر گاه پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکرده میتواند باز قصد روزه
کند خلاف روزه معین هر اگر روزه قضا دارد بلکه هر روزه واجبی استیجاری
روزه مستحبی نگیرد اگر چه در وقتی باشد که روزه واجب را نتواند بگیرد مثل سفر
مسئله هر گاه نماز خفتن را فراموش کرد یا خواب رفت تا صبح صادق روزه
از روز بر او واجب است و اگر بجهت عذری یا فراموشی نگرفت احتیاطا قضااش
را بگیرد مسئله کفاره شصت مد هر مدی را بیک فقیر باید داد اما مد کفاره
قضاء رمضان که بافدیه نگرفت تا رمضان دیگر چند مد را بیک فقیر میتوان
داد مسئله حایض رجا لیکه باید احتیاط کند بعمل مستحاضه و
نمود حایض اگر روزه اش را خورد کفاره ندارد مسئله شخص در شب

مناط خواب رفتن از نماز عشا است تا نصف شب نه مطلق ترک و اقوی عدم وجوب اگر چه احوط است
اگر فراموش کرد احوط است
بلکه مطلقا اقوی عدم وجوب است
یا با استمرار مرض تا رمضان دیگر هم چنین است شیخ و شیخه و ذوالعطاش

کند که امساک میکنم از جمیع مفطرات مگر از جنابت یا ارتماس مثلا صحیح نیست
روزه اش و کسیکه روزه واجبی برذمه دارد جایز نیست روزه مستحبی بگیرد
و هرگاه فراموش کرده قضا را مثلا و مستحبی را گرفت ضرر ندارد و اگر بعد از
ظهر ملتفت شد باید قطع کند و اگر پیش از ظهر باشد عدول کند بقضا
جایز است م و باید دانست که در صورتیکه عدول نیست در واجب بواجب و نذر
هم باید بگیرد مسئله احتیاط آنستکه ابتلاع را آنچه ایشان تخلف کرده و
بزند و اگر بخود بخود فرو برود ضرر ندارد هر خون دهان اگر با آب دهان
مستهلک شود فرو بردن ضرر ندارد و احوط فرو نبردن است مسئله
روزه متتابع کفاره مثلا بجنابت غیر عمدی یا حیض یا نفاس یا عذر شرعی
دیگر هم نمیخورد هرگاه شخص فراموش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس را
و چند روزه بگیرد و خاطرش آید صحیح نیست مثل نمازش که قضا دارد
و روزه را هم قضا کند و اگر روزه معین یا رمضان بوده قضا نیز بگیرد و کفاره
ندارد مسئله هرگاه بیدار است که وقت بقدر غسل نیست و بقدر
تیمم هم نمانده و خود را جنب کرد همچنانست که عمدا با جنابت صبح کرده و هرگاه
وقت بقدر تیمم مانده باشد خود را جنب کرد معصیت کرده تیمم کند و روزه
بگیرد و احوط آنستکه قضا نیز اهم بگیرد هرگاه محتلم شد در شب
بیدار شد و باز خوابید بقصد بیدار شدن و غسل کردن پیش از
تا صبح صوم او فاسد نیست و قضا آنرا بگیرد و احوط آنستکه کفاره هم بدهد
که اینخواب دوم است بنابر احتیاط خلاف جنابت در بیدار که این خواب

بلکه تجدید نیت قضا کند چون وقتا موسع است تا زوال پس در حقیقت عدول نیست ظم طبا مد ظله

بلکه در یوم الشک هرگاه ملتفت شد بعد از ظهر که از رمضان است ... بر رمضان میشمارند ظم طبا

لکن واجب نیست ظم طبا

لیکن این احتیاط لازم نیست ظم

اصمیه با طلاق قسم اشکال است منها روه

حصول منها اگر استهلاک ... اب دهن باشد ... ظم طبا

اجتناب ... ظم طبا

ان روزی امساک ... است ... صدر

دیگر مواصلی ... ظم طبا

جواهر را مثلا فرو برد که واجب باشد اخراج آن باید در روز روزه قی کند
اگر بیرون آورد که عمداً قی نکند ضرر ندارد و الا قضای روزه را بگیرد
هرگاه زن جاهل بود که جماع غیر از انزال مفطر است دیگران گفتند که
مفطر نیست قضا واجب است احوط نیز کفاره است و اگر بجبر شوهر تن بجماع
در داد کفاره او نیز بر شوهر است مسئله ضعیف مثلا نذر کرد که فلان
روز معین روزه بگیرد یا نماز معینی بکند عذری بهمرساند که نتوانست
بجا آورد باید احتیاط قضا کند مسئله هرگاه در شب اول ماه رمضان
یا در بین ماه قصد روزه تمام ماه را بکند کفایت میکند و احوط آن است
هر شب تجدید نیت است مسئله اگر صوم غیر معین را مثلا ریا
فاسد کند و قبل از زوال خواهد تجدید نیت کند صحیح نیست م اگر
صبح کند یوم الشک را بنیت افطار تا قبل الزوال اگر مفطری بجا نیاورده
نیت روزه کند و بعد از زوال اگر عالم شود امساک کند وجوبا و بعد قضا
بگیرد مسئله اگر روزی از رمضان را عصیانا قصد افطار داشته
باشد و مفطری بعمل نیاورده قبل از زوال اگرچه توبه کند فاسد است
صومش علی الاحوط و اگر در بین روز قصد کند که روزه نمیباشم باطل
میشود صومش اگرچه گمان کرده باشد فساد صوم خود را مسئله اگر قصد
کند افساد صوم خود را در زمان بعد باطل بودنش خالی از قوت نیست و
احتیاط آنستکه روزه را بسر برساند و قضا نیز بگیرد هم اگر قصد کند که امساک
میکنم از جمیع مفطرات و تمام مفطرات را نشناسد ضرر ندارد مگر آنکه بقصد

لکن این احتیاط واجب نیست ظم طبا

بلکه احتیاط ترک نشود مبرزا ظم طبا

مراد قصد افطار است در بین روز بعد از دخول در صوم اگر از اول صبح قصد افطار داشته باشد فاسد است بلا اشکال صدر

خواب اول است و همچنین است اگر از خواب بیدار شد و باز خوابید و بیدار
نشد تا صبح قضا و کفاره بر او واجب است که این خواب سیم است بنابر احتیاط
هر هرگاه شخص تکلیفش تیمم باشد بدل از غسل و پیش از صبح تیمم نکند عمداً
مثل کسیست که عمداً ترک غسل کرده باشد و واجب است شخصی که تیمم بدل از
غسل کرده بیدار بماند تا صبح و اگر بخوابد تیمم را باز تیمم کند پیش از صبح
مسئله اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که پیش از صبح محتلم شده
اگر روزه واجب معین یا غیر مستحبی است نگیرد و الا باکی نیست بگیرد هر
هرگاه جنب یا حایض یا غیرهما ممکن نشود از برای ایشان اسباب غسل یا تیمم
تکلیف ساقط است از ایشان و روزه ایشان صحیح است در روزه معین هر
از اول شب تا آخر شب هر وقت غسل کند مجنب روزه نقض نکند فرقی نکند
میکند و ضعیفه مستحاضه غسل شب گذشته و صبح آینده اش باید پیش
از صبح کند بنابر احتیاط و غسلهای روز را بجهت نمازش اگر ترک کند روزه
اش باطل است مسئله روزه هائیکه قضا و کفاره واجب میشود
بسبب بجا آوردن مفطرات مذکوره عمداً غیر از روزه ماه مبارک است
و قضای آن بعد از زوال و روزه نذر معین و شبیه آن و روزه اعتکاف هرگاه
واجب باشد اعتکاف و غیر از این چهار قسم افطار جایز است و حرام نیست
خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال مسئله کفاره روزه ماه
رمضان و نذر معین بنده آزاد کردن است یا شصت روز روزه که سی
و یک روز پی در پی باشد و یا شصت فقیر یا مسکین را طعام دادن و

هرگاه

عدم الاوجه وجوب کفاره است در خواب سیم اگرچه احوط است مثل خواب دوم نظر طبا — الاوجه عدم وجوب است اگرچه احوط است طم طبا — لکن واجب نیست طم طبا — احوط آنستکه عدول کند بعد حصول طهارت کرا... طم طبا — محل اشکال است طم طبا — کذشت که الاوجه وجوب کفاره است در نذر نیز طم طبا — کفاره اولی جمع است در صورتیکه جماع است و اولی ثبوت آنست در منذور نیز طم طبا — بلکه در قضای رمضان نیز طم طبا — الاقوی اختصاص بما ذکر است...

هرگاه شصت مد گندم که مدی صد و پنجاه و سه مثقال و چهار ثمن و
نیم صیرفی است بشصت فقیر یا مسکین بدهند کفایت میکند اما
مخیر اند در اختیار کردن هر یک و احوط مراعات کردن ترتیب مذکور است تا
قدرت هر هرگاه شصت مسکین یا فقیر را طعام بدهند اگرچه در غیر یک مجلس
و یک روز هم باشد کفایت میکند مسئله هرگاه بمال غصب یا بحرامی مثل
زنا و غیره افطار کند در روزه معین کفاره جمع خالی از قوت نیست و
هرگاه در یک روز چند مفطری پی در پی بعمل آورد مثل اکل و شرب و جماع و
استمناء و کذب تکرار کفاره خالی از قوت نیست هر هرگاه مرد باکراه
جماع کند با زن خود در روزه رمضان و هر دو روزه باشند مرد دو کفاره باید
بدهد و پنجاه تازیانه باید بخورد و اگر راضی باشد هر دو کفاره خود و بیست و
پنج تازیانه خود را متحمل شوند و اگر در بین جماع ضعیفه راضی شود احوط
آنستکه سه کفاره بدهند دو کفاره مرد و یک کفاره زن هر هرگاه
شخص قدرت بر هیچیک از کفارات ندارد و هیجده روز متوالی روزه بگیرد
و اگر بر آن هم قدرت ندارد مدها طعام بدهند بفقراء بقدر طاقت علی
الاحوط و هرگاه جمع کند هر دو را نهایت احتیاط است و هرگاه هیچ قدرت ندارد
استغفار کند بدل از کفاره اگرچه یکمرتبه باشد اما احوط آنستکه اگر
بعد قدرت بهم رساند کفاره بدهد هر هرگاه شب شهر رمضان مثلاً
خبر دادند شخصی را که صبح است و او علم حاصل نکرد یا گمان شوخی و بیخبری کرد و
مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شد که صبح بوده قضا بر او واجب است و اگر

نشود

در خصوص شهر رمضان طم طبا — در غیر رمضان علی الاحوط طم الحرام شا — کذشت که تکرر کفاره مخصوص بتکرر جماع است طم طبا — کذشت که احوط است — الاقوی عدم تکرر کفاره است اگرچه احوط است طم الحرام شا — و الاقوی کفایت یک کفاره از هر یک از دیگری طم طبا — و الاقوی تخییر است بین اینکه تکرر یا جمع بینهما اگر ممکن نشود طم طبا

نشود که صبح بوده روزه صحیح است مطلقاً هر روزه که باشد و اگر خبر دهنده عادل بودند کفاره هم واجب است اما عدل واحد احتیاط کفاره است اما غیر رمضان باطل است مگر صوم مضیق یا معین با ملاحظه وقت که احوط تمام کردن روزه و قضا است **مسئله** هرگاه خبر دهند شخصی را بدخول مغرب و افطار کند بعد خلافش ظاهر شود واجب است بر او قضا و اگر در وقت خود ملاحظه کردن داشت و نکرد کفاره هم واجب است بنابر اقوی مگر آنکه خبر دهنده عدل یا عدلین باشند هرچند جاهل باشد مانند تقلید هم میتوان کرد در دخول وقت و خروج آن ظاهراً فرقی نیست میان رمضان و غیر آن مثل نذر معین **مسئله** بوسیدن و لمس زنها که شهوت بحرکت آید که عادت انزال نداشته باشد و سرمه در چشم کشیدن و امثال آن اگرچه طعم آن بحلق برسد و گرفتن خون که باعث ضعف شود بشرط آنکه نداند که باعث بیهوشی میشود همه اینها مکروه است **مسئله** داخل حمام شدن که خوف ضعفی داشته باشد و بخور چیزی در دماغ که بحلق برسد و بوییدن ریاحین مکروه است خصوص نرگس برای روزه دار و اما بوییدن گلها و استعمال بوی خوش و گلاب ضرر ندارد بلکه مستحب است **مسئله** هرگاه مریض روزه رمضان را خورد و مرضش متصل ماند تا رمضان دیگر از برای هر روزی یک مد طعام کفاره بدهد و قضا ساقط است و احوط قضا گرفتن است اما عذر دیگر مثل سفر چنین نیست قضا بگیرد **مسئله** اگر در بین مرض بمیرد قضا بر ولی نیست بلی قضا میکند پدر

و مادر قدرت بر گرفتنش داشتند و پسر بزرگتر ایشان عالم باشد و اما حیثیت بگیرد مثل نمازشان و هرگاه وصیت کنند یا اجیر غیری بجا بیاورد از او ساقط میشود **مسئله** هرگاه قضای رمضان بر ذمه شخص باشد با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تا رمضان دیگر عاصی و گنهکار است و واجب است از برای هر روزی یک مد طعام بفقیر بدهد و بعد قضا ایشان هم بگیرد و هرگاه چند سال چنین بکند همان کفاره سال اول کفایت میکند **مسئله** صومها واجب صوم رمضان است و صوم قضای آن و صوم روز سیم اعتکاف و کفاره و بدل هدی در حج تمتع و هیجده روز بدل بدنه و نذر و عهد و یمین **مسئله** صوم حرام صوم عید رمضان است و عید قربان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه از برای کسیکه در منی باشد و صوم وصال که دو روز مثلاً متصل بگیرد و صوم صمت که قصد کند که هیچ تکلم نکند در بین روز هم **مسئله** صوم مکروه صوم مستحبی ولد است بی اذن پدر و صوم مهمان بی اذن میهمان دار بلکه میزبان بی اذن مهمان و نهم ذی الحجه که مشتبه باشد بعید یا ضعف غالب باشد که از دعا باز ماند و کسیکه روزه مستحبی گرفته باشد و او را اطعام کنند بطعام و نخورد و زن که بی اذن شوهر روزه مستحبی بگیرد اگر حرام نباشد و غیر اینها از سایر روزها مستحب است **مسئله** روزه مستحبی را میتوان نذر شرط کرد که در سفر بگیرند و صحیح نیست **مسئله** در ماه مبارک رمضان مسافر که میخواهد وارد وطن شود اگر عمداً افطار کند تا بحد ترخص برسد ضرر ندارد **مسئله** مسافر روزه مستحب را

۱ بوجوب قضا بمادر تردد است معلوم نیست اگرچه احوط است طم الخراسانی

۲ در غیر صوم که نوع زنی شود در سفر که نذر بر گرفتن قضا از آن معتبر نیست مگر نذر ... طم طبا

۳ دو بعد ... حمل نشود مگر اطم طبا

۴ گذشت میباید که کسیکه خوابیده تا بعد از نصف شب و نماز عشا نکرده روزه آن روز بر او واجب است صدق

۵ با نفعی پدر احوط ترک است طم طبا

۶ دمانی احوط ترک است طم طبا

در سفر اگر بگیرد احتیاط دارد مگر آنکه قصد اقامه عشره کند مسئله
شخص نماز مغرب و عشا را نکرده بخواب رفت بعد از نصف شب بیدار
شد آن روز را باید بگیرد مسئله هرگاه شخص بعد انجا اوردن مفطر
شک کند که صبح بوده یا نه روزه اش صحیح است همچنین در مظنهٔ صبح
هم اما در مظنه قضاء آن روزه کردن احوط است مسئله هرگاه
روزه دار در بین روز محتلم شود و بعد استبراء کند و منی از او خارج شود
ضرر ندارد هرگاه غبار غلیظ در حلق روزه دار برود مثل دود غلیظ است
مسئله روزه دار اگر مریض شود در خوردن روزه با آنکه بر خود قرار داده است
که اگر چنین امری واقع شود میخورم روایت برگشت و بخورد احوط قضاء است
مسئله هرگاه عیال شخص وکیل نباشند و فطره را بدهند اشکال
دارد سقوط آن از کردن شخص مسئله هرگاه طفلی مثلا فقیری
باشد و خرج او را شخص غیر عاید دهد میتواند فطره خود را صرف آن
طفل کند مگر فطره همان طفل که نمیشود بان طفل داد احتیاطا هر
عبد اگر کفاره روزه رمضان مثلا بر او لازم شود شصت روز روزه بگیرد
و اگر نتواند هیجده روز روزه بگیرد و اگر استغفار کند دیگر بر او چیزی
آنجا چیزی نیست مسئله کفاره شصت مد گرسنه مد طعام مثلا
بدهد بضعیف که بلکه از برای خودش مد و مدی از برای دو طفلش و او هم شا
از آنان کند تا همه بخورند ضرر ندارد و اگر طفلش شیرخواره باشد
صرف آن طفل کند اما کفاره سید بسید میتوان داد و کفاره عام بسید

بلکه اقوی قضا نخواهد لهم طبا
اگر بطا بگیرد اشکال ندارد لهم طبا
اسم مسئله گذشت لهم طبا
علی الاحوط بلکه اقوی عدم وجوب لهم طبا
اگر علم ... نداره ... نباشد ... ترک احتیاط نماید صدد
شیرخواره ... لهم طبا
... صدد
بلکه اقوی جواز است

نمیتوان داد مسئله شخص در اعتکاف روز اول و دوم روزه قضا مثلا
گرفتن ضرر ندارد در روز سیم واجب معین است بر او هر یک فطره نصف ... جا که
هستند بدهند با اهلش همان روز عید اگر چه در وطن صله ارحام او هم
فقیر باشند مگر آنکه در اینجا اهلش نباشد مال هم چنین است مسئله
روزه سی و یکروز کفاره اگر سهواً صبح بوده که چیزی خورد مثلا شتابع باید
بخورد اما آن روز را امساک بکند و روزه بگیرد عوضش را بگیرد و تا دیگر را تمام
کند ضرر ندارد هر مسافر بعد از ظهر مفطری بجا نیاورد غیر شخص وطن مثلا
رسید امساک کردنش لازم نیست مثل حائض و نفسا که در بین روز پاک
شدند اما اگر امساک کند مستحب است و اما اگر پیش از ظهر بجای خود رسید
و مفطری بجا نیاورده نیت کند که اگر مفطری بجا بیاورد باید کفاره بدهد هر
شخص در سفر باشد نذر کند که فردا مثلا روزه بگیرد مشکل است
هر هرگاه شخص گوشت عقیقه را که خود کرده بپزد و با نان مثلا بخصوص
کفاره شصت مسکین را طعام کند مشکل است مسئله شخص اجیر
شد صوم و صلوة معینی را که خودش بجا بیاورد هنوز تمام نشده که فوت شد
وارثش همان نذر و جهت را ردکنند و اگر مخیر بوده که بغیر هم بدهد وارثش هم
مخیرند که خود بجا آورند یا بغیر بدهند اگر چه به وجه کمی غیر را راضی کنند
مسئله اگر شخص اجیر شد صوم و صلوة را سالی به تومان و نیم ...
هم بوده که بغیر بدهد بکمتر از وجهیکه گرفته است مرخص نیست اما نماز و
سال ... معتبر است و روزه سی روز تمام هرگاه مطلق واگذاشته

علی الاحوط لهم طبا
ولکن میتواند از اهم بعوض قضا بگیرد لهم طبا
... لهم طبا
اگر پیش از ظهر ... روزه را نیز بگیرد علی الاحوط لهم طبا
اقوی صحت ... لهم طبا
اگر ... لهم طبا
... لهم طبا

باشند هر شخص غسل از خفتن را فراموش کرد مثلاً که باید روزه بگیرد
مفطری بجا آورد که ملتفت شد احتیاطاً قضا از بگیرد اما واجب نیست که آن
روز را امساک کند هر قضاء رمضان که وقتش مضیق باشد اگر پیش از ظهر
مفطر عمداً بیاورد حرام است اما کفاره ندارد **مسئله** کفاره روزه
رمضان را هرگاه شخصی بی عذر تا خبر بیندازد تا سال بعد موجب تکرار کفاره
نمیشود **م** روزه دار اگر انگشت خود را مثلاً فرو برد در حلق خود عمداً و بیرون
آورد از برای روزه اش ضرر ندارد **س** شخصی در ماه رمضان ایستاده
نماز میکند ناگاه پشه یا حیوان دیگر میرود بدهان آن شخص که بدون اخراج
بیرون نمیاید اگر فرو برد روزه باطل است و اگر نه نماز تکلیف چیست اخراج
با وسعت وقت نماز را قطع میکند و با ضیق وقت که درک یک رکعت به تقدیر
قطع نمیکند اگر فرو بردن یعنی خوردن این چیز حرام است نه نماز را قطع میکند
اگر حلال است بعید نیست که فرو برد و در صورت اولی نماز را و در ثانی
روزه را قضا میکند و این سخنها بر تقدیر است که چاره منحصر باشد در دو
امر یا بیرون آوردن یا فرو بردن پس اگر بتواند نگاه بدارد بدون تکلم تا آخر
نماز را تمام کند نگاه دارد و هم چنین باید دانست که اشکال بر تقدیر است که
فرو نرفتن باشد که اگر فرو رفتن باشد و حرام باشد سخن در وجوب بیرون آوردن
و اینکه این بیرون آوردن آیا نماز را مبطل است یا نه **مبحث دویم** در زکوة فطره
و در آن دو باب است **باب اول** در مکلفین بآن و شرایط تعلق
آن و در آن دو فصل است **فصل اول** واجب است زکوة فطره بشرط

انقطاع نماز به بیرون آوردن آن چیز چه حلال بوده باشد چه حرام در فرض مزبور معلوم نیست محمد تقی الشیرازی

ترک این احتیاط عیب ندارد ختم الحرام استنا

لیکن واجب نیست ختم طباطبا

وجوب بعید نیست زیرا که این نحو از استعمال مفطر ملحق به صورت اکل است

یعنی از ابتدا حتم مقرر داده ختم طباطبا

احوط ترک نشست هر دو ختم طباطبا

این احتیاط لازم نیست محمد تقی

در زکوة فطره و در آن دو باب است و اگر ثابت باشد

بلوغ و عقل و عدم اغماء و آزاد بودن و غنی بودن و آخر شرط وجوب است
نه صحت بخلاف غیر آن از سایر شروط که شرط وجوب و صحت است چنانچه
اسلام شرط صحت است نه وجوب و غنی بودن متحقق میشود بمالک بودن
اخراجات سال خود و عیال خود هر چند بالفعل مالک نباشد باینکه صنعتی
داشته باشد که بتدریج اخراجات سال از آن بعمل آید و معتبر است مالک
بودن مقدار زکوة فطره را زیاده بر اخراجات سال هر چند احوط عدم اعتبار است
و احوط از آن است که هرگاه مقدار زکوة را مالک باشد زیاده از قوت شبانه
روز خود ترک نکند هر چند اقوی استحباب است و هم چنین هرگاه زیاده
بر مقدار زکوة زیاده از یک نفر نباشد و در صورتیکه بکسر زکوة بیشتری
نداشته باشد باین نحو کند که از برای خود بدهد اول ببعض از عیال خود
و هر یک از ایشان بدیگری و آخر از همه میتواند بیکی از ایشان بدهد یا بغیر
ایشان و لازم نیست و این در وقتی است که عیال و همه مکلف
باشند و هرگاه کافر اسلام اختیار کند در شب عید زکوة از او ساقط است
و هرگاه پیش از دخول شب عید باشد واجب است دادن فطره خود و عیال
خود را اگر چه در حال کفرش هم واجب بود بر او لکن صحیح نبود از او و هم چنین است
حکم طفل هرگاه بالغ باشد یا دیوانه بحال بیاید یا فقیر غنی شود یا
مملوکی اما لک شود یا مولودی از برای او متولد شود و معتبر است درک
آن نیت و کفایت میکند در آن قربت و تعیین اگر متعین نباشد و علاوه
نمودن وجوب احوط است **فصل دوم** واجب است دادن زکوة از

بلکه اولی ختم الحرام استنا مدظله

برای خود و هر که عیال او باشد باختیار او و نه باکراه چه واجب النفقه او باشد یا
نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ سنی باشد یا اثنا عشری مسلمان باشد یا کافر و
همچنین مهمان او و کفایت میکند حصول آن در آخر جزئی از ماه رمضان بنحوی که
هلال شوال ظاهر شود و صدق اسم مهمان بر او بکند عرفاً هر چند هنوز غذا نزد او نخورده
باشد و احتیاط آنستکه مهمان نیز بدهد مگر در صورتیکه صدق عیال او
حاصل شود که احتیاط ندارد و لزوم زکوة مهمان و نیز شخصیکه بر سبیل غصب داخل
بر صاحب خانه شود و الا واجب نیست بر صاحب خانه زکوة او بلکه بر خودش
واجب است و اگر مهمان کننده فقیر باشد و قدرت بر دادن زکوة مهمان نداشته
باشد هر چند بقرض کردن و مثل آن واجب است بر مهمان که زکوة خود را
بدهد و اگر غنی باشد چنانچه اگر تواند مهمان کننده بقرض و مثل آن و بدهد
ساقط میشود از مهمان بلکه هر گاه ندادن نیز ظاهر سقوط وجوب است از آن و کسی
کسی مالک بنده شود یا فرزند از برای او متولد شود قبل از غروب آفتاب
روز آخر رمضان هر چند بقدر کمی باشد واجب است بر آن زکوة ایشان
و اگر بعد از غروب باشد هر چند بقدر کمی پیش از نماز عید سنت است
دادن زکوة ایشان و اگر بعد از گذشتن نماز عید است ساقط است زکوة و هر کسیکه
زکوة فطره او بر دیگری واجب است زکوة از ذمه او ساقط است هر چند
غنی باشد و لیکن احوط در مهمان غنی آنستکه خود نیز بدهد چنانکه گذشت
و زنیکه چیز دار باشد و شوهر او فقیر باشد و خرج زن را متحمل شود متوجه
شود احوط آنستکه زکوة خود را بدهد هر چند سقوط از هر دو

نیست مگر در صورتیکه شوهر نتواند زکوة آن را داد هر چند بقرض و
مثل آن باشد که بر این تقدیر واجب است بر زن زکوة خود را بدهد چنانچه
اگر خرج او با خودش باشد واجب است زکوة خود را بدهد و اگر خرج او با
شوهر باشد زکوة او با منفق است و همچنین حکم غیر زن از آنها که واجب
النفقه شخص میباشند از قبیل پدر و پسر و هر گاه خرج ایشان با
خودشان باشد یا عیال از غیر کسی باشند که نفقه ایشان بر او واجب است
ولیکن غلام هر گاه عیال مولی نباشد و نه عیال غیر مولی احوط لزوم اخراج
بر مولی هر چند در وجوب اشکال است و اگر عیال دیگری باشد بر او
واجب است و فرقی نیست در تعلق وجوب زکوة عیال میان غائب بودن
از ایشان و حاضر بودن در نزد ایشان باب دویم در جنس زکوة فطره و قدر
آن و وقت بیرون کردن آن و مصرف آن و در آن دو فصل است فصل
اول جنس آن منحصر است در قوت غالب انسان از گندم و جو
و خرما و مویز و کشک و شیر و عدس و نخود و برنج و افضل بیرون کردن زکوة
از خرما و مویز و قوت غالب بلد و بعضی فضیلت را مرتب دانسته اند بهمین
ترتیب و مراعات آن خوب است و اگر از برای فقیر چیزی از این اجناس انفع باشد
سنت است اختیار آن و اگر زکوة را از جنسی داد و بعد از آن معلوم شد
نقصان آن واجب است تمام کردن آن را از همان جنس و کفایت میکند قیمت دادن
بلکه ارجح است اگر انفع باشد از برای فقیر چیزی قدر قوت غالب باشد زکوة
دهنده چه نباشد و اولی آنستکه قیمت را از نقره بدهد هر چند فرق

در جنس زکوة فطره است

درهیئت طلا و نقره بلکه پول سیاه نیز نیست و معتبر در قیمت وقت بیرون کردن
است نه وقت واجب شدن و بلد دادن زکوة است نه ولایتیکه وطن او
است و جایز است از برای کسیکه باید از برای چند نفر زکوة بدهد هر یکی
را از جنسی بدهد و در قیمت رجوع بنرخ بازار است و قدریکه باید داده
شود از برای هر نفری یک صاع است از جمیع اجناس و مقدار صاع شش
صد و چهار ده مثقال و ربع مثقال صیرفی است و آن نیم من بودن
شاه جدید الا بیست و پنج مثقال صیرفی و سه ربع است و اگر شخص
صاع را نداند آنچه قدر است مقداریکه صاع در او است بدهد ضرر ندارد
فصل دویم در وقت واجب میشود زکوة فطره بغروب کردن آفتاب روز آخر
رمضان و اولی جدا کردن زکوة است در شب و اولی بلکه احوط و افضل پس انداختن
زکوة است تا پیش از نماز عید و جایز نیست پس انداختن از نماز عید چه اول
وقت نماز کند چه آخر وقت و آن آخر وقت زکوة فطره است و اگر پس انداخته
بدون جدا نمودن احوط آنستکه بدهد بقصد قربت و قصد نماید که
اگر وقت باقی است اداء و اگر قضاء باید داد قضاء و اگر نه تصدق باشد
و اگر تعیین مقدار زکوة کسی نماید باینکه جدا کند آنرا از مال خود حفظ
رسانیدن تا چه وقت زکوة بگذرد و چه نگذرد و اگر ممکن نباشد رسانیدن
بفقیر بسبب عدم یا منتظر فقیر باشد تاخیر ضرر ندارد و جایز است جدا کردن
زکوة را چه مستحق یافت شود چه نشود و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة
مال است و اولی آنستکه آنرا در غیر مصرف فقرا صرف ننمایند و جایز

تنبیه در زکوة فطره

نیست که بهر فقیری کمتر از زکوة یکنفر بدهد مگر در صورتیکه جمع شوند
فقرا و نرسد که بهر نفری یک فطره برسد جایز است کمتر دادن و جایز است
که بیک فقیر زیاده بدهند که غنی شود و اولی آنستکه اگر کسی اقارب فقیر
داشته باشد بایشان بدهد و همسایه را مقدم بدارد بر غیر اقارب و اهل
علم و فضل را بعد از ایشان بر غیر ایشان مقدم بدارد و جواز دادن آنرا باولاد
مؤمنین و شرط بودن عدالت در غیر ایشان و هاشمی نبودن گیرنده ممکن
آنکه دهنده هاشمی باشد و واجب النفقه نبودن و نقل نمودن از
بلدی ببلدی دیگر بنحوی استکه در زکوة مال ذکر خواهد شد و لیکن
در عصر حاضر نبودن امام ع نیز در فقیه جامع شرائط فتوی که مأمون باشد
ببرند هر چند اگر خود یا رباب زکوة رسانند مجزی است **كتاب
الزكوة** و در آن چند بابیست **باب اول** در شرائط زکوة و
آنچه زکوة بآن تعلق میگیرد و در آن دو فصل است **فصل اول** شرط
است در وجوب زکوة مال مالک بودن نصاب و بلوغ و عقل و آزادی و متمکن
بودن از تصرف در آن پس واجب نمیشود در مالیکه مشترک در میان دو نفر
یا بیشتر باشد و سهم هر یک کمتر از نصاب باشد و اگر شک کند در بودن
آن بمقدار نصاب اظهر و احوط وجوب فحص است و همچنین واجب نیست
بر مجنون و نه بر طفل حتی بر ولی ایشان و قول بوجوب زکوة در غلات و
کاو و گوسفند و شتر طفل و مجنون بلکه در مال التجاره طفل هر گاه ولی

تنبیه یا شرائط زکوة

از برای او تجارت نماید ضعیف است لیکن در مال التجاره سنت است چنانچه
در غلات طفل نیز سنت است و اگر شک کند در بلوغ یا عقل یا عدم
ثبوت عقل و نسیانش از ان حکم میشود بعدم ان و همچنین واجب نیست بر مدیون هر
چند قایل شویم بمالک شدن او مطلقا و هر گاه ازاد شد چیزی از ان واجب است بر ان
انچه دران سهم بخصیل نموده باشد و همچنین واجب نیست در انچه مالک متمکن
از تصرف نمودن دران نباشد در تمام سال در انچه گذشتن سال دران
معتبر است یا در وقت تعلق زکوة در انچه گذشتن سال دران معتبر نیست
و همچنین است حکم در غیر انچه شرط است در ان سال هر گاه ظهور صلاح
در دست غاصب بشود لیکن احوط عدم ترک است هر وقت متمکن شود
از تصرف دران اینها در وقتی که بتهولت نتواند تصرف نماید هر
چند بصرف بعض از مال باشد بشرط انکه انچه باقی میماند بقدر نصاب
باشد بنابر احوط لیکن واجب نیست در اینصورت هر چند احوط دادن است
و مثل است هر گاه قادر بر بیع ان باشد نه بر تصرف در عین ان و همچنین
واجب نیست در وقف چه وقف عام و چه وقف خاص و نه در مال مفقود
چه حیوان و چه غیر حیوان و نه در مالیکه بقرض داده باشد هر گاه تاخیر از جانب
قرض گیرنده باشد بلکه هر گاه تاخیر از جانب قرض دهنده باشد نیز خواه قصد
ان فرار از زکوة دادن باشد یا نه بلکه محض نخواهنده باشد و زکوة قرض بر
قرض گیرنده میباشد نه بر قرض دهنده مگر انکه تبرعا بدهد او از قبل قرض
گیرنده و احوط اعتبار اذن او است و واجب میشود زکوة بر کافر و صحیح نیست

احتیاط ترک
نشود خصوصا اند
صورتیکه مصروف بجهت
لحاجی غریبه باشند
شیرازی

احتیاط ترک
نشود در جائیکه غاصب
ممکن نباشد الا بصرف مال
خصوصا اگر یسیر باشد بله
اگر ممکن باشد بدون نصرف
مال و لو بعنوان مقدمه
اند ان واجب نیست خصوص
اینکه مصروف کثیر باشد
طهم طبا

ترک
این احتیاط نشکه
نماینده قرض گیرنده با
حبه اداء زکوة بنماید نیز
میرزا زه

محمد
بلکه
احوط دادن
خود قرض گیرنده است
نیز بلو منع الاذن لیکن اقوی
کفایت تبرع است مطلقا بلکه
کفایت تبرع اجنبی
نیز بعید نیست
طهم طبا

ازاو باسلام ساقط میشود از او هر چند عین زکوی موجود باشد
فصل دویم در انچه زکوة دران واجب است و ان نه چیز است طلا
طلا و نقره و گوسفند و شتر و گاو و گندم و جو و مویز و خرما و شرطست در
واجب شدن زکوة در اینها بودن هر یک بمقدار نصاب و نیز شرطست در
پنج اول گذشتن سال و متحقق میشود بدخول ماه دوازدهم و وجوب
ان مستقر میشود و متزلزل است بنابر احتمال قوی و احوط استقرار و عدم
تزلزل است و ماه دوازدهم از ماه اول محسوب است نه از سال دویم و اگر
در تمام سال نصاب مستقر نماند واجب نمیشود زکوة و شرط است در
اول و دویم انکه مسکوک بسکه معامله باشد خواه سکه اسلام بوده باشد
یا نه قدیمه باشد یا جدید رایج باشد در معامله یا نه خلیط باشد
یا صاف باشد و شرطست در سیم و چهارم و پنجم انکه در تمام سال
چرنده باشد در علف صحرا نه معلوفه و مدار هر یک بر صدق اسم است عرفا
و اگر در یکماه یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر بیرون نروند بصحرا مثل
اکثر گوسفند عراق و خراسان و اذربایجان از سائمه بودن بیرون میروند
و متحقق میشود معلوفه بودن بخوردن چیزیکه مملوک باشد چه مالک
مالک باشد یا غیر مالک چه باذن هر یک باشد یا نه غیر مالک عوض
بخواهد یا نه لیکن این در غیر اولاد اینها است اما در اولاد غیب اعتبار دران
اینها است پس اگر مادران اینها معلوفه باشند حال اینها لحال مادران اینها است
و اگر سائمه باشند هم چنین و ممکن در مسائل اولاد از حین زائیدن اینها است

[illegible]

بلکه
اقوی عدم الخراسانی

بلکه
اقوی استقرار است
با انکه ماه دوازدهم از سال
اول محسوب است طهم
طبا

احوط
بلکه اقوی دلیله
عدم اعتبار سائمه اینها
است در تعلق زکوة طهم
الخراسانی

وشرطست در چهارم وپنجم نیز که کارکن نباشند هرچند سائمه باشند
وفرق در کار کردن نیست میان زراعت کردن واب کشی وسواری واسیا کردن
ونیز معتبرست انکه مالک تمام ان بر عهد داشته باشد یا غیر باذن مالک باشد
ومدار بر صدق عرف است در تمام سال که کارکن نباشند تمام را وشرطست
در چهارم اخیر انکه مالک تمام انها پیش از وقت وجوب مالک شده باشد خواه بزراعت
یا غرس یا بشرا فات وخواه به بیع یا هبه یا صلح یا مهر یا بخوان پس اگر منتقل شود
بعد از تعلق وجوب زکوة بر ناقل است وواجب میشود زکوة در غلات مکرر
بعد از وضع خراج سلطان هرچه بگیرد وبعد از اخراجات زراعت چه اخراجات
پیش از تعلق وجوب باشد یا اخراجات بعد وتخم واجرت زمین کندن
وهرز ویبدن واجرت عوامل ومستحفظ زراعت وانچه موقوف علیه زراعت
باشد از الات عمل یا بصیغه دانه وخشک کردن انکور ورطب از این بابست
واحوط عدم اخراج غیر خراج سلطان از اهل خلافست واعتبار میشود
نصاب بعد از اخراج جمیع هرچند احوط اعتبارست پیش از اخراج جمیع واحوط
بعد از ان اعتبار نصاب است بعد از وضع اخراجات پیش از تعلق وجوب و معتبر
در وضع اخراجات از اجناس زکوی در حین تعلق وجوبست نه در حین اخراج
زکوة پس هرگاه قیمت اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال اول باشد

باب دویم در نصاب هر یک از اجناس زکوی ومقداریکه باید از
هر یک اخراج شود ودر انچند فصل است **فصل اول** در انچه متعلق
بغلات است از گندم وجو وخرما ومویز ونصاب در غلات مخصوص یکی است و

در نصابهای اجناس زکوی

پیش از رسیدن بان هرچند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه انچه
زاید بر نصاب باشد واجبست زکوة در ان هرچند قلیلی باشد ونصاب پنج
وسق است وهر وسقی شصت صاع است وهر صاعی چهار مد است وهر مدی دو
رطل وربع عراقی وان صد وسی درهم است وهر درهمی نصف مثقال شرعی وخمس
ونصف مثقال صیرفی وربع عشر است ومثقال شرعی سه ربع مثقال
صیرفی است ومثقال صیرفی یک مثقال وثلث شرعیست پس نصاب
سیصد صاع شد وهر صاعی هزار وصد وهفتاد درهم وان هشتصد
ونوزده مثقال شرعی وششصد وچهارده مثقال وربع صیرفی
است پس مجموع ان صد وهشتاد وچهار هزار ودویست وهفتاد
وپنج مثقال صیرفی شد وان بمن شاهی جدید که متداول در اصفهان
که شانزده عباسی باشد صد وچهل وسه من وسه وچهار یک پنجاه
وبیست وپنج ودو نا ونیم وپنج مثقال است ومقداریکه باید اخراج نمود
عشر است در غلات بعد از رسیدن بنصاب اگر اب خوردن ان زراعت
موقوف بر چرخ ومانند ان نباشد مثل زراعتیکه از اب باران بعمل اید
یا اب نهریکه در ان نشیند واگر در اب خوردن احتیاج بچرخ ومانند ان
باشد مثل زراعتیکه باب چاه بعمل میاید یا باب نهریکه باید از چرخ کشید
در ان نصف عشر باید داد واگر زراعتی در بعض اوقات از اب نهر بخورد
ودر بعضی اوقات از اب چاه ومانند ان پس اگر از هر یک مساوی دیگر اب
خورده باشد سه ربع عشر باید بیرون کند واگر یکی از ان دو بیشتر

مناط صدق شرکت در عدم التفت نه مساوات اغلبیت پس با فرض صدق شرکت سه ربع عشر بدهد وبا غلبه احدهما در صدق حکم تابع است طنم طاب

بلشد تابع است و وقت وجوب زکوة در گندم و جو صدق اسم است
حصول است بر تسمیه آن دانه و در مویز غوره شدن است و در خرما بر تبی
شدن است و اگر تاجر بیند از کسی دادن زکوة دادن گندم و جو از پاک
و در انگور و رطب تسمیه مویز شدن و خرما شدن بعد از ضامن است و تأخیر
تا بعد یقصد دانه و خشک شدن و در خرما جایز است بدون ضمان و زکوة تعلق
بعین مال زکوة میگیرد هرچند در مال التجارت باشد و جایز نیست
تصرف زکوة پیش از ضمان و اگر تعلق گرفت زکوة تمامی و مالک هر دو باید
بیرون شود زکوة از اصل مال و اگر نباید بر اصل ترکه باشد و حق زکوة
مقدم است بر دین و جایز است بیرون کردن زکوة را از قیمت سؤال اگر قنات در
باب زکوة در حکم چاه است یا جاری جواب در حکم جاری است و خمسش
عشر است فصل دویم در نصاب طلا و نقره و از برای هر یک دو
نصاب است نصاب اول طلا بیست مثقال شرعی است و نصاب دویم سه
مثقال است و در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثمن آن
و در نصاب دویم عشر مثقال شرعیست نصاب اول نقره دویست درهم است
و آن صد و پنج مثقال صیرفیست و نصاب دویم چهل درهم است و آن
بیست و یک مثقال صیرفیست و این معتبر است بعد از نصاب اول تا
بهر جا که برسد و همچنین است در نصاب دویم طلا و از نصاب اول
باید بیرون رود دو مثقال صیرفی و پنج ثمن آن و از نصاب دویم نیم مثقال
صیرفی و ربع عشر آن و ضابطه کلی از برای اخراج زکوة طلا و نقره اینست

صدق اسم
چه اعتبار بودن انگور
و خرما دارا نیست تا الخلاف
از رجحان نیست لیکن چون
مستند مشکل نیست
حال احتیاط در ثمرات نمی شود
بر متولین با اقوال که شود
علی ای حال احتیاط در
نصاب خشک تمام است

در بیان نصاب طلا و نقره

که چهل یک اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب و لیکن بنا بر این ضابطه
بعضی از اوقات قلیلی زیاده داده میشود و مادامیکه مال بنصاب اول هر
یک از طلا و نقره نرسد و یا در میان دو نصاب باشد و از تمام نکرده باشد
بیچ بران نمیباشد و در حکم طلا و نقره است نصاب و در قدر یکه باید اخراج
شود مال التجارت و منافع مستغلات فصل سیم در نصاب شتر و از برای
آن دوازده نصاب است نصاب اول تا پنجم هر یک پنج شتر است و در هر
نصابی یک گوسفند باید بدهد و نصاب ششم بیست و شش است
و در آن واجب است شتری داده شود که داخل در سال دویم شده باشد
و نصاب هفتم سی و شش است و در آن واجب است داده شود شتری که
داخل در سال سیم شده باشد و نصاب هشتم چهل و شش است و در
آن واجب است داده شود شتری که داخل در سال چهارم شده باشد و
نصاب نهم شصت و یک است و در آن باید داده شود شتری که چهار
سال را تمام کرده باشد و داخل در پنج سال شده باشد و نصاب دهم
هفتاد و شش است و در آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در
سیم شده باشد و نصاب یازدهم نود و یکست و در آن دو شتر باید
داده شود که هر یک داخل در سال چهارم شده باشد و نصاب
دوازدهم صد و بیست و یکست پس در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده
شود که داخل در سال چهارم شده باشد یا در هر چهل باید داده شود
یک شتری که تمام کرده باشد سال دویم را و داخل در سال سیم شده باشد

نصاب اشتر

شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة از مردم و جمع و ضبط و نوشتن
و کتابت و حساب نمودن و نحو آن هر چند غنی باشند چهارم جماعتی از کفار که
تالیف کرده شود قلوب ایشان از برای جهاد و ظاهر بقاء این سهم است در
حضور امام ع و در عصر غیبت محل خلاف است پنجم غلامیکه نزد آقای
خود در سختی شده و مشقت و آزار باشد از مال زکوة میتوان خرید
و آزاد نمود بلکه مطلقا میتوان خرید و آزاد نمود اگر یافت نشوند سایر اصناف
مستحقین زکوة و همچنین در استخلاص بنده که مکاتب شده باشد و از
دادن تمام وجه مکاتبه یا بعض آن عاجز باشد آن وجه را از مال زکوة میتوان
داد و وقت نیت در این قسم مقارن دادن ثمن است در وقت خواندن صیغه
عتق است و معتبر است قصد قربت تا بخصوص عتق و عتق بدون صیغه واقع
نمیشود ششم کسانیکه قرض داشته باشند و عاجز از دادن باشند هر چند وجه
از برای مؤنه سال داشته باشند که اگر آنرا صرف نمایند عاجز از قوت سال
شوند و احوط تقدیم دین است و دادن بعد از آن با ایشان از سهم فقراء هر
چند اقرب آنستکه پیش از ادای دین از سهم فقراء نیز با ایشان میتوان داد
بشرط آنکه آن وجه را در معصیت صرف نکرده باشند هفتم مطلق خیرات
مثل پل ساختن و مسجد بنا نمودن و مدرسه ساختن از برای طلبه علوم
دینیه و زیارت کردن هر یک از ائمه و اعانت کردن حجاج و زوار بشرط عاجز بودن
از آن هر چند فقیر نباشند و غنی باشند و دیگر از جهات هشتم اشخاصی
که غنی باشند در ولایت خود و بغربت افتاده باشند زکوة با ایشان میتوان

داد بشرط آنکه سفر ایشان معصیت نباشد و ممکن نباشد که از کسی قرض
بگیرند و قدرت نداشته باشند که چیزیکه در ولایت داشته باشند بفروشند
فصل دویم شرط است در جمیع اصناف مگر صنف چهارم مطلقا
و صنف هفتم فی الجمله که اثنی عشری باشند مطلقا هر چند بر تقدیر عدم
وجود ایشان مستضعف از اهل خلاف غیر ایشان یافت شود بلکه احوط است
که عادل باشند هر چند بعید نیست عدم اعتبار آن و این در غیر صنف سیم
است و عاملین ایشان عدالت معتبر است چنانچه شرط بودن عدالت صنف
چهارم بر تقدیر شرط عدالت در زکوة گیرنده نیز بی اشکال است و اطفال شیعه
را از زکوة میتوان داد هر چند پدر ایشان زنده و فاسق باشند و نیز شرط است
در گیرنده زکوة آنکه هاشمی نباشد مگر آنکه دهنده نیز هاشمی باشد یا آنکه
خمس کفایت ایشان را نکند و بر این تقدیر جایز است گرفتن بقدر کفاف
ولیکن احوط اجتناب از فوق قدر ضرورت است و نیز شرط است آنکه واجب النفقه
دهنده زکوة نباشد مثل پدر و مادر و اولاد و زن دائمی و کنیز و غلام
و جایز است که زن زکوة خود را بشوهر خود بدهد و شوهر بمصرف او برساند
فصل سیم بدانکه متوجه بیرون کردن زکوة میشود مالک یا وکیل او
یا وصی او یا امام یا عامل آنچه از قبل امام باشد و از قبل مجتهد عادل نیابة
سنت است بردن در نزد امام چنانچه سنت است بردن در نزد مجتهد عادل
در عصر غیبت خصوصا در اموال ظاهره مثل غلات و انعام ثلثه و مشهور
در زکوة تقدیم غیر سایر عبادات وان داعی است

مقارن نیت باشد یعنی کسیکه متولی عمل نباشد هرچند بفاصله کسی باشد
پس اگر در حین عمل غافل باشد که نداند چه میکند کفایت نمیکند و اگر نیت [حین]
نماید مادامیکه عین باقی باشد یا قصد غنا داشته باشد مثل دین او و قبل از [تلف]
عین نیت نماید کفایت نمیکند بلکه با علم گیرنده ببودن وجه از مال زکوة بعد
از تلف نیز کفایت میکند از باب احتساب دین پس اگر امر کند احدی را که مستحق
شود که بدل بقیمت فلان مقدار گندم را مثلا و در نظر از باب زکوة باشد
کفایت میکند و در صورتیکه واسطه آلت باشد نه از باب توکیل چنانچه ذکر شد
و بخوان از آنچه خود مطلع از عمل باشد کفایت میکند در این مطلق صید ید [تغفل]
هرچند بواسطه طفل غیر ممیز باشد و عادم الشعور و مجنون بلکه حیوان مادامیکه
غفلت و نسیان و شیوع از داعی از برای مالک روی ندهد و اشهاد حکم مباشرت
مالکست عمل او کفایت میکند بر این تقدیر نیت مالک و حاجت به نیت [واسطه]
نیست چه حاضر باشد مالک در حین دادن یا نه و اگر حاضر نباشد و مالک ق
مستحق نیز نباشد احوط آنستکه مالک در حین دادن بارباب زکوة و او قصد
کند که میدهم این زکوة را بنیابت از موکل خود قربة الی الله و واجب نیست [بقصد]
تعیین جنس زکوة و نه تعیین نوع مثل زکوة فطره و نه وجوب و ندب واجب و نه
سنت دو سنت مگر در وقتیکه مکلف به توقف بر آن داشته باشد [وجوب]
نیست قسمت نمودن زکوة در میان اجناس مذکوره بلکه اگر بیکنفر از صنفی
بدهد مجزی است و واجب است که در زکوة نقدین بلکه غیر آن بنابر احوط
بیکنفر کمتر از آنچه از نصاب اول از طلا یا نقره باید بیرون رود ندهد و آن

محل تامل است بلکه اظهر استحباب است طم طبا
بلکه در نقدین نیز علی الاحوط طم الخراسانی

سه ثمن مثقال صیرفی است در طلا و دو مثقال و نیم و یک ثمن مثقال است
در نقره چنانکه گذشت و اگر مقداریکه باید اخراج شود کمتر از مقدار مذکور
باشد مراعات آن واجب نیست لیکن احوط در صورت دوم مراعات است بانکه
باقی نگذارد کمتر را و از برای طرف اعلا تحدیدی نمیباشد و افضل انستکه زکوة
را در بلد مال صرف نماید بلکه احوط عدم نقل است مگر در صورتیکه
در آن بلد مستحق نباشد و بر این تقدیر جایز است بلکه واجب میشود نقل
ببلدیکه در او مستحق باشد و اگر میسر نباشد در آن بلد رساندن بمصارف
آن و اگر نقل ببلد دیگر خواهند نمایند با ضمان جایز است و اگر نقل نمود و
باهل استحقاق رسانید مجزیست هرچند نقل او حرام بدانیم و اگر در راه تلف شود
نقل به وجود مستحق در بلد ضامن است و جایز نیست تاخیر در رسانیدن بارباب
آن از وقت وجوب آن مگر در حال عذر مثل انتظار مستحق یا غائب بودن مال
یا عدم تمکن از تصرف در آن هرچند غائب نباشد یا خوف ضرر یا غیر آن و
اگر تاخیر کند در رسانیدن با وجود مستحق ضامن است و اجرت کیال و وزان
زکوة با مالکست **مسئله** پولهای عربی در نصاب نقره ملاحظه نقره
اش را باید کرد اما اگر نزد مالک سالش شده باشد بشخص آن پول را عددا
بمعامله دهد که زکوتش را ندهد ضرر ندارد هر شخص فقیر بشرط زکوة
بر ذمه اش هست میتواند با فقیر دیگر دست بدست کند با شرائط
مثل آن در مظالم هم **مسئله** بچه گوسفند یا شتر یا گاو که یکساله شده
و حد نصاب هم باشند زکوة انها را باید داد هر غوره انگور که زکوة بر آن تعلق

ظاهر جواز تاخیر است با انتظار مستحق معین هم با وجود غیر او و لیکن ضامن است بر فرض تلف طم طبا

در بیان زکوة است

گرفت هرگاه مالکش از مال دیگرش زکوة آن را بدهد و آن را بفروشد جایز است و اگر آن را فروخت مثلاً به پنجاه تومان بعد معلوم شد که صد تومان مثلاً ارزش داشته اند و زکوة پنجاه تومان دیگر را هم بدهد و اگر بعد مثلاً قیمتش ترقی کرده است بر فروشنده چیزی نیست هر شخص جنسش بزکوة رسید اما خودش فقیر است نمیتواند زکوة خودش را خود تصرف کند یا قرضش را ادا کند باید بغیر بدهد **سؤال** هرگاه در بلدی مدرسه نیست جایز است که از وجه زکوة خانه خریده شود و مخصوصاً اجرت بدهند که در آن خانه روزی چند ساعت بنشینند و مردم را تعلیم مسائل لازمه نماید یا نه و فرق میان فقر و غنای معلم هست یا نه **ج** مضایقه از خریدن خانه از وجه زکوة نیست لیکن دادن اجرت گرفتن بر تعلیم واجبات اشکال است و اگر فقیر باشد از حق فقرا باو بدهد یا از سبیل الله **سؤال** زکوة مال قدری که ظلام جبراً میگیرند و بمصرف خود میرسانند یا محض بری الذمه میشود یا واجب است خود دوباره بدهد بمستحق **ج** در بعض اخبار معتبره هست در جواب همین سؤال که هؤلاء قوم ظلموکم اموالکم و انما الصدقة لاهلها و مقتضای این جوره از اخبار لزوم دادن زکوة است ثانیاً چنانچه مقتضای قواعد نیز همین است و در بعضی اخبار رخصت احتساب است از زکوة و این که ثانی نتواند بایشان ندهد و لهذا محققین از علماء در مسئله اشکال کرده اند یا فتوی باعاده داده اند و بعضی فتوی باحتساب گفته اند و بعید نیست همین قول لیکن احتیاط در دوباره اقتضای اعاده در مقدار باقی

مثله
محتاج بمراجعه بغیر در تأمل است ط ...

ابن احتیاط ترک نشود ...

در بیان خمس است

مانده است بقدر خودش **سؤال** مؤنت را در باب زکوة مطلقا چه قبل از تعلق زکوة یا بعد از آن جایز است که اخراج آن نمایند و زکوة باقی را بدهند یا نه **جواب** حقیر الزام نمیکنم باینکه اخراج مؤنت نمایند و زکوة همه را بدهند چون مسئله خالی از اشکال نیست اگر چه در نظر ارجح این است که بعد از وضع مؤنت است لیکن رخصت نمیدهم که باین ترجیح من عمل نمایند چه مضایقه مرخص نکنم رجوع بغیر را که رخصت دهد

کتاب الخمس و در آن دو باب است باب اول در

آنچه خمس بآن تعلق میگیرد و در شرائط آن و در آن دو فصل است **فصل اول** بدانکه چیزهائیکه خمس در آنها واجب است هفت چیز است اول غنائمیست که از کفار حربی بدستها بدست بیاید خواه عسکر جمع نموده باشد یا نه از جمله منقولات باشد یا نه اسباب دو قتی که جنگ بادن باذن امام ع باشد و اگر چنین نباشد و در زمان غیبت یا از برای عادت باشد نیز مثل سابق است و اگر ممکن باشد اذن از امام و مثل حال حضور امام ع و جنگ از برای دعوت باسلام باشد ظاهر این است که مال مخصوص امام است و هم چنین در احوال کفار حربی که بدزدی یا حیله از تصرف ایشان بیرون بیاورند واجب است بیرون کردن خمس آن و تتمه آن در حکم منافع مکاسب است **دویم** معادن است مثل نمک و گوگرد و احوط دادن خمس است از گل سرخ و گل سرشور و سنگ اسیا و اهک و گچ هر چند اظهر عدم جریان حکم معدن است بر اینها لیکن ...

احوط عدم اخراج است ط الخراسانی
اقوی است ط طبا

در بیان آنچه خمس بآن تعلق میگیرد

در حکم ابتدء وجود تا مدا است شده

احتیاط در خصوص اسباب و اهک و گچ ... ط

ابن احتیاط ترک نشود ... ط

اگر چه اظهر ... در حکم منافع مکاسب است ...

منافع مکاسب خمس با نها تعلق میگیرد سیم مالیکه در زیر زمین کرده باشد بجهت دخیره خواه نقد باشد خواه غیر نقد نه بجهت مجرد محافظت خواه در بلاد کفار حربی باشد یا در جزایر اسلام بر آن باشد یا نه و چه در زمین موات باشد یا عامر و خواه در بلاد اهل اسلام لیکن در اینصورت خالی نیست از اینکه یافت شده است در زمین موات یا در خرابه که مالک ندارد یا در زمینی که مالک دارد و بر غیر نقد بر اجر لازم است خمس و باقی مال یابنده است اثر اسلام بر او باشد یا نباشد واما در صورت اخیر پس اگر مالک زمین غیر یابنده باشد پس اگر علم دارد بر اینکه کسانیکه مالک زمین بوده اند احدی از ایشان مالک آن نبوده اند مال به میشود چهار خمس آن او یک خمس از ارباب خمس است و اگر علم ندارد بحال صاحبان آن ای سابقه رجوع نماید نیز دیگر مالکین زمین پس اگر ادعای ملکیت نماید باو دهد بدون مطالبه بینه و اماره چه متعدد باشد مدعی یا واحد و اگر انکار نماید بمالک سابق رجوع نماید و اگر او ادعای ملکیت نماید حکم او نیز حکم سابق است و همچنین است حکم در سایر مالکین چهارم چیزهائیکه اند ریا بفرو رفتن بیرون بیاورند مثل مروارید و عنبر و واما آنچه بدون فرو رفتن بیرون بیاورند داخل در منافع مکاسبست و عنبر اگر بفرو رفتن در آب تحصیل شود حکم آن حکم سایر چیزهاست که بفرو رفتن تحصیل شود و اگر از روی آب گرفته شود خمس آن واجب است بدون اعتبار نصاب پنجم منافع تجارت و زراعت و صناعات و جمیع انواع اکتساب و زیادتی آنچه مدار آن نموده

یا در
دیوار یا که در
درخت یا صندوق کتر
نیز بر آن طفم
طا با

منکه
اگر بجهت محافظت مثل
بوده باشد تصویر
کنید عرفا طفم الخرا
منا

در غیر
بجهت یافت شده
دو دار از بنیاد داوالمو
یا از وادی الفنا که بر او اثر
اسلام نباشد حکم خالی
از اشکال نیست
میرزا ن

اگر چه
بعید نیست که
چنین معلوم نباشد که مالک
ملکی دارد مال یابنده است
و بر او خمس است بلکه در صورت
معلوم باشد و از اطراف مجهول
اگر چه احوط در اینصورت
تصدق بچهار خمس است و
دادن یک خمس یا ارباب آن
طفم الخرا اسا

در این
اشکال است
طفم سا

احوط
الحاق است
با آنچه از روی آب گرفته
میشود طفم
منا

بنا
بر احوط طفم
طبا

در بیان خمس است

از برای سال از خوراکی و غیر آن و زیادتی منافع زراعت و کسب هر چند کم باشد مثل صید کردن و هیمه و پوشش کندن یا آوردن و فروختن و سقا کردن و اجیر شدن حتی بعبادات و تعلیم اطفال و علف چیدن از صحرا و گز نکبین و عسل کوهی جمع نمودن و عملکی و قاصدی نمودن و جعاله بر عملی گرفتن اما مثل میراث و هبه و هدیه و مهر و عوض خلع و خمس و زکوة و صدقه مندوبه و چیزیکه بخشش یا بوصیت منتقل شود بشخص و غناء وقف و صید بکه بپا خود بیاید در خانه بدون زحمت باید بیابند و هیچ یک خمس نیست ولیکن واجب است در نماء اینها و در نماء سالیکه خمس از اداده باشد و همچنین نه محض زیادتی قیمت یا زیادتی عینی بلکه در ربح نیز اگر حاصل شود بعد از فروختن اکتساب مثل آنکه املاکی را خرید و مقصود او زراعت بود نه فروش اینها یا اصلا منفعت در اینها در نظر نداشت و بهم رسید یا مالی یا ارث بکسی منتقل شد و بدون اطلاع او زیادتی بهم رسانید یا منفعتی از آن مترتب شد خمس واجب نیست و هرگاه جنسی از اجناس زکوی را تخمیس کرده و بقدر نصاب بود و سالها بر آن گذشت واجب میشود در آن زکوة ششم زمین زراعتیکه ذمی او را از مسلمان بخرد و اگر هبه یا مثال آن نماید خمس ندارد و خمس تعلق بعین میگیرد و تسلط اخذ قیمت از ذمی نیست و نیز اعتبار برمنفعت دادن و فرق در اینجا غیر در سایر اقسام خمس نیز نیست بلی ظاهر اینست که مالک میتواند اخراج قیمت در جمیع نماید

در میان ... بود ... مطلقا
... منتقل ... شده
از ... و ...

رد
در نظر و در معدن ... وایضا
بعض ... و نفیس ... منتقل
نود و ... در نظر ... کر ... مصر
بعید ... یا ... در دنیا ... گذشته
عوض ... یا شد ... احتیاط ... مثلی
... در بعض ... عرفا
نیز ... مع

در
عوض خلع و
خمس و زکوة و صدقه
اشکال است طفم
الخرا سا

علی
الاحوط شیخ

بلکه
مطلق زمین
و مطلق انتقال صدد

بلکه
مطلق زمین سا ض
طفم الخرا سا

بلکه
مطلق زمین و
مطلق انتقال علی الاحوط
طفم طبا

خصوصاً هرگاه متعلق خمس غیر نقد بوده باشد و اخراج قیمت آنها
و مثل آن یا بعض از آنها بشود **هفتم** مال حلالیست که مخلوط بمال
حرام شده باشد **فصل دوم** شرط است در قسم اول اینکه مال
غصبی نباشد و مسلماً با از معاملات و در دویم بیرون کردن آنچه خرج شده
باشد از برای تحصیل معادن مثل خرج کندن و گداختن و امثال اینها و آنچه
چیزی از معادن را تحصیل نمود و نقد اکتساب یا بان نداشت و قیمت آن
زیاد شد در آن زیادتی خمس است و در سیم بیرون نمودن آنچه خرج کرده
باشد در بیرون آوردن آن و رسیدن بقدر نصاب و آن نصاب نقدین است
در نقدین و غیر نقدین مخیر است در اعتبار نصاب هر یک از نقدین و هر
بعد از نصاب باشد در آن واجب است خمس و در چهارم نیز نصاب و وضع
مؤنه شرط است و نصاب آن بیست مثقال صیرفی است و فرو رفتن در آب
هر چند بدون آن نیز خمس تعلق بگیرد لیکن آن داخل در منافع مکاسب
و در پنجم آنکه از خرج سال خود و عیال خود زیاد آمده باشد و در خرج
معتبر است میانه روی بحسب حال شخص پس اگر زیادتی نماید محسوب نمی
شود و اگر تنگ بگیرد بر خود زیادتی وضع میشود هر چند احوط عدم وضع
است و داخل میشود در اخراجات سال قیمت کنیز و غلام و حیوان سواری و ظروف
و کتب و لباس و مسکن و رخت خواب آنچه شخص بآن حاجت داشته باشد
معتبر است در جمیع اینکه لایق بحال شخص باشد و در آخر سال باید خمس اینها
و امثال اینها را داد و از جمله اخراجات است صدقات و خیرات و هدایا و اخراجات

نکاح و تزویج و زیارت و اسفار طاعات از زیارات و حج مستحب و در اینها میانه
روی یافت بحال شخص شرط نیست مگر در اخراجات سفر و از آن جمله است آنچه
ظالم میگیرد بقهر و غلبه و خسران تجارت و زراعت در امثال خصوصاً
خسران در یک سال تجارت و زراعت و احوط اقتصار اخیر است و از جمله
مؤنه است تمام نمودن سرمایه از برای معیشت اگر حاجت بآن داشته
باشد و لیکن احوط اخراج خمس است و هم چنین از مؤنه است آنچه بر او لازم
شود مثل نذر و مثل آن و کفارات و اخراجات حج واجب اگر در آن سال بهم
رسد و اگر مثل ربح جمع شود آنچه در سال آخر بهم رسد داخل مؤنه آن
سال است و اگر در آن سال معصیت نشود از ربح محسوب نمیشود چنانچه
اگر تأخیر نماید بعض آن را بر او محسوب است و دین و خسران در امثال از مؤنه
است و همچنین از سال سابق اگر قدرت بر ادای آن حاصل نشده
در این سال بخلاف آنکه در سال سابق قادر بود بر دادن و تأخیر نمود تا این سال
هر چند وجه از دست او بیرون رود و بر این تقدیر از مؤنه محسوب نیست
و مثل است حکم حج که در سال سابق بر او این سال بر ذمه تعلق گرفته باشد و مستقر
شده باشد و تأخیر نموده باشد هر چند بعید نیست که باید صرف اخراجات
شود تلف شود و اگر کسی اخراجات نتواند بکند رد از غیر منافع مکاسب
مزارع مثل حالی در ما و حیوان باید اخراجات را وضع نماید از غیر منافع و معتبر
در سال در اینجا سال عرفی کامل است و کفایت نمیکند داخل شدن در ماه
دوازدهم چنانچه معتبر در ابتدای سال شروع در کسب کردن است و معتبر

در قسمت خمس است

نیست در وجوب خمس ابتدای نصاب بلکه در ابتدای سال لیکن جایز است تا
تا آخر سال بلکه احوط است بخلاف سایر اقسام که وجوب در آنها فوری
است و تاخیر تا آخر سال جایز نیست و در هفتم معتبر است مجهول
بودن قدر حرام و مالک آن و اما اگر مالک و قدر آن هر دو معلوم باشد
باید رد شود بمالک و اگر مالک را نداند و مقدار آن زاید باشد بعد از یأس
از مالک باید تصدق نماید آن را از برای مالک چه بقدر خمس باشد
یا کمتر یا بیشتر و جهت سادات بدهد یا بعوام و حاجت باذن مجتهد یا
دادن باو نیست لکن احتیاط خوب است و اگر بداند مالک را و نداند
مقدار او واجب است دادن آن باو و بر این تقدیر لازم نباید صلح اجباری
اگر مالک و مدیون هر دو عالم بمقدار نباشند و مدیون از حق خود
نگذرد **باب دویم** در کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط
ارباب خمس و متولی آنست و در آن سه فصل است **فصل اول** در
قسمت خمس و آن بشش قسمت منقسم میشود سه سهم آن از امام علیه السلام
در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر ع است و سه سهم دیگر از ایتام
مساکین و ابن السبیل است و شرط است در صحت خمس نیت بنحوی که در
زکوة گذشت از مالک یا وکیل یا وصی او یا منکر در آنچه دفعه میدهد آن
ذمیمیکه از مسلم خرید است و باقی احکام نیت بنحویست که در زکوة
گذشت و لازم است تعیین اگر متعدد باشند در ذمه او و خمس از سهم امام
و غیر امام و در سه قسم غیر امام تعیین معتبر نیست و اگر خمس را تعیین نمود

[illegible]

و کفایت میکند خمس و لو با علم اجمالی تا زاید بودن مقدار آن پس از خمس ... منه طاب ثراه

کفایت میکند نزد بعد و طرف تا ... الخراسانی

یا مستند ... و تخصیص بغیر سادات مگر با علم بسادات از مالک مجهول منه طاب ثراه مدظله

و هو ... است نزد مجتهد و هم تخصیص آن بغیر سادات ...

در کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرح ارکان

و وجوب دادن آن بعد از بعض صنوف است منه الخراسانی مطلقا معلوم نیست صدر

در بیان صدقات است

و بقبض فقیر یا مجتهد دادن جایز نیست عدول از آنچه نیت نموده بود بغیر آن
و شرط است در اصناف غیر امام اینکه اثنی عشری باشند و اما عدالت شرط
نیست و همچنین شرط است که از اولاد هاشم که جد پیغمبر صلی الله علیه و آله است
باشند هر چند از اولاد علی بن ابیطالب ع نباشند و کفایت میکند از اولاد
بودن هاشم بودن و اینکه معتبر است از جانب پدر نه از طرف مادر و نه از انتساب
زنا و ولد شبهه را خمس میتوان داد و شرط است در یتیم فقر و در ابن السبیل
در بلدیکه خمس میگیرد نه در غیر آن بلد هم چنانکه در زکوة گذشت و قسمت
در سه سهم غیر امام واجب نیست لکن احوط است و جایز نیست زیاده از مؤنه
سال بفقرا سادات و ایتام ایشان دادن چنانچه جایز نیست با بن السبیل آن
ایشان زاید از حاجت دادن و معتبر در سال فقیر از وقت دادن خمس است
و فرق نیست در وجوب خمس در میان حال حضور امام ع و حال غیبت و نه در
میان سهم امام ع و غیر امام و جایز است رسانیدن مالک سهم غیر امام را
بارباب آن و اما سهم امام ع اختیار آن با مجتهد عادل است و مصرف آن
تتمه اخراجات سادات است و اگر ممکن نباشد رسانیدن بمجتهد عادل و نه حفظ
نمودن تا آنکه خبر او برسد جایز است که خود با عدول مؤمنین از بابت
مذکور بسادات دهند **فصل دوم** در بیان سایر صدقات است
واجب نیست تصدق کردن غیر آنچه ذکر شد مگر آنکه بنذر یا عهد
یا یمین یا کفاره بر کسی واجب شود و حکم اینها مذکور است در جای خود ولیکن
سنت مؤکد است تصدق کردن بقدر طاقت و گنجایش حال شخص در هر زمانی

اقوی حکم بحلال بودن است بلی احوط است منه طاب

بشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف در مال و نیت قربت و ایجاب و قبول هر چند
فعلی باشد و قبض باذن مالک و شرط نیست در گیرنده تصدق و مستحب فقیر و
جایز نیست پس گرفتن تصدق و افضل دادن مخفی دادن است مگر آنکه متهم
شده باشد در نیامدن مردم بمرتبه مواسات یا آنکه قصد او اظهار متابعت نمودن
مردم باشد او را و امّا در تصدق واجب افضل مخفی نداشتن است و سنّت
است ابتدا بخیر دادن پیش از سؤال و مخفی شدن از فقیر بجای با ظلمت و سنّت
است تصدق نمودن در وقت حاجت و در ماه رمضان و بر اقارب خود خصوص
ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصاً علویین از ایشان و سنّت است تصدق
نمودن در اول روز و اول شب و در روز جمعه و در ماه رمضان و باید سنت خود را
خصوصاً از برای مریض و امر نمودن مریض را که غیر مریض نیز فقیر را که دعا کند
از برای او و سنّت است بذل نمودن چیزی را که در نزد او محبوب باشد و
اختیار نمودن او از برای تصدق نمودن بر کثیر الاحوال و مشاهده نمودن
بعد بر سید تصدق بفقیر مستحب است تقبیل نمودن دهنده دست خود را
و مکروه از تصدق کردن و تقبیل نمودن چیزی را که تصدق نموده بعد از دادن بفقیر و
اسناد اظهار احتیاج و فقر و موکّد است کراهت در سؤال نمودن در مجالس و مکروه
است رد نمودن سائل و جایز است تصدق نمودن باهل ذمه تا آنکه
دارج است خصوصاً هر گاه خویش باشد و همچنین است حکم غیر
شیعه از اهل اسلام و جایز نیست زکوة بر بنی هاشم مگر در حال
ضرورت مگر زکوة کسی که از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر ایشان

صدقات واجبه غیر از زکوة از منذورات و کفّارات و نحو اینها هر چند
احوط نگرفتن است بلکه ندادن است هر چند اقوی جواز است امّا
صدقه مندوبه جایز است گرفتن و دادن بایشان بی اشکال فصل
ششم در بیان خمس است و خمس عبارت از پنجیک مال که باید داد
نصف آن بمجتهد جامع الشرایط یا وکیل او برسد یا باذن او باید داد
و نصف دیگر از بفقراء و ایتام و ابن السبیل که از طرف پدر یا از
طرف پدر و مادر سیّد باشند نه طرف مادر تنها چنانچه گذشت
مفصّلاً مسئله اگر سیّد غنی باشد و خمس باو بدهی کفایت نمیکند
هر شخص خمس مال مخلوط بحرام را سهواً بفقراء سیّد داد احوط بلکه اقوی
اعاده است نسبت بسید و اگر نداند خمس حرام در مال خود بداند زیاد را
تصدّق بفقراء دهد هر هر گاه خانه ما یحتاج شخص بفروشد اگر
چه از ارباح مکاسب هم خریده باشد که در راه خمس صرف کند یا خانه
دیگر بخرد یا ملکی بخرد یا سرمایه خود قرار دهد و بیاخود را بعینه نگه دارد
دهد و جهش خمس ندارد هر امّا سیّد نمیتواند مبلغ کلی خمس را بخرد مصالحه
کند مگر آنکه قبض و مصالحه کند بشرط آنکه قبض و مصالحه اش نقسیم
صحیح واقع شود و همچنین است رد مظالم مسئله مجهول المالک
و لقطه که مأیوس از مالکش شده بی اذن مجتهد بفقراء میتوان داد مثل
رد مظالم امّا احتیاط آنکه باذن مجتهد باشد جمیع اقسام مال مصالحه شده
که بطریق کتاب نباشد یا مبتنی شده باشد و لو معوضه خمس ندارد هر

احتیاط واجب است محمد تقی
علی الاحوط الغنی الواجب طبا
محل اشکال است و احتیاط ترک نشود طبا
محل اشکال است طبا
خروج بمراتبه است
محل تأمل است
بلکه جایز نیست علی الاظهر محمد تقی
محل اشکال است و احتیاط ترک نشود طبا

مال خمس داده شده که مخلوط شده با ارباح مکاسب همان قدر را از منافع
حساب میکند و باقی را خمسش را میدهد مسئلة هرگاه خمس مال را برده
گیرد و تصرف در مال کند مرتبض نیست مگر باذن مجتهد هر عین خمس داده
را هرگاه صرف مؤنه خود کرد بعد عوضش را در نماء اثنا پیدا کرد احتیاطا
خمسش را بدهد هر مساوی است دادن خمس بفقراء و سادات و ایتام و ابن
السبیل سادات لزومی ندارد بلکه تمام را بهر یک میتوان داد هر قرض
سابق را از ربح امسال میتوان داد پیش از اخراج خمس هر هرگاه شخص
سهم امام را از خمس بی اذن مجتهد بسادات داد دوباره باید بدهد بمجتهد
یا باذن مجتهد علی الاحوط الاشهر مسئلة هرگاه شخص پیش از تعیین
خمس مال چیزی بسادات فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که هر وقت
خمس را تعلق میگیرد از جانب ایشان بردارد ضرر ندارد بشرط انکه ذ
استحقاق باقی باشد هر شخصی درختی نشاند برای تجارت یا امر معاش
هر ساله برای نموی که میکند بعد از وضع مؤنه خمس از اید بدهد هر هرگاه
شخص خمس برذمه اش بود نداد و فقیر شد کم کم بدهد که میاید یا اولاد خود
که سید و فقیر باشند ضرر ندارد و احتیاطا با اذن مجتهد باشد هر
هرگاه شخص بعد از سال از ارباح مکاسبش بعضی خانه یا ظرف یا فرش
و ما یحتاج دیگر شخر کرده خمسش را بدهد و بنا بر احتیاط مسئلة
هرگاه طلبی دارد که بعد از سال وصول میشود هر وقت که وصول شود خمس را
بدهد مسئلة هرگاه از شخصی طلب دارند و فقیر شد جایز است که

مظالم حساب کند احوط اینست که ان وجه را بمجتهد رد مظالم بدهند
و او رد کند ان را بازای قرضش و هم چنین است خمس با سادات و عدالت شرط
نیست در کسیکه رد مظالم یا خمس باو میرسد مسئلة شخص وصیت
کرد که بعد از ادای دینم هر چه از مالم ماند خمسش را بدهند اعتبار بان مالی
است که خمس بران تعلق میگیرد نه غیر آن مسئلة هرگاه شخص در بین سالش
وجهی پیدا کرد میداند تا سر سال بعد از مؤنه سالش زیاد میاید مخیر است
که خمسش را بدهد یا صبر کند تا سال شود هر هرگاه در بین سال شخص از
ارباح مکاسبش اسراف کند باید خمسش را بدهد و اگر بر خود تنگ بگیرد
احوط اینست که خمس انرا هم بدهد مسئلة سید هرگاه فقیر باشد
و سهم بخمس خود کند بقسمی که ضرر براو نشود و اظهار فقر خود نکند جایز است
مسئلة هرگاه مثلا بیست تومان بسال شخصی ربح مکاسبش را ببخشد
بقصد ندادن خمس خوب نیست و از گردنش ساقط نمیشود خمس ان مگر اینکه
ندهد یکصرف مؤنه خود کند هر از ارباح مکاسب که مستثنی از خمس است
از ضروریات شخص است مثل قناد سینی و یا سینی و غیر انها و پینه دوز
خیاط و جولا اسباب کار فرمای ایشان و طلاب انچه که کتاب ضرور دارند مثلا
خمس ندارد اما در غیث کاو یا گوسفند یا شتر مکه از ارباح مکاسب باشند هم
رسیده باشد انچه از مؤنه سال شان زیاد میاید از عین یا منفعت انها
خمس دارد هر شخص مال خمس داده با ارث مثلا دارد و در مال ارباح
مکاسب هم دارد و قرض هم دارد اگر از مال ارباح مکاسبش قرضش بدهد

که خمس از ابد بدهند ضرر ندارد اما احوط اینست که از آن مالها یکه خمس ندارد
خرج شخصی بدهند یا تقسیم کنند و همچنین مؤنه ایشان هر گاه شخصی را اتفاقی
افتاد یا مظنه بفقر ایشان باشد بعد از تفحص خمس یا رد مظالم یا زکوة مثلا
بار داد بعد معلوم شد که غنی بود مجزی نیست مسئلة سید
مثلا هر گاه ده تومان خمس بر ذمه یکی بود مثلا مصالحه کند به پنج تومان صحیح نیست
آنکس میتواند پنج تومان را پس بگیرد اما از ده تومان خمس بر ذمه اش هست باید
بدهد مسئلة شخص مال بسیار اشرا بر سانقد حساب کند و خمس از ابد بدهد
مرخص نیست اما اگر صبر کند تا نقد نقد شود و بدهد ضرر ندارد
شخص طلبی از مجتهد داشته باشد اذن بگیرد یا بشد که سهم امام او حساب کند
هم مبیع شرطیکه مدتش بگذرد و لازم شود شرعا مال مشتری نیست اما اگر
چیزی باشد که عیبشود رد نکند بجهت ملامت خلق یا دشمنی دیگر که باید رد
بکنند باید بر اصل آن خمس ندارد و از مؤنه حساب است مسئلة زینت
زنان مثل دست بند و گوشوار خمس ندارد هم کفن که شخص مهیا کرده
اگر از ارباح مکاسبش باشد خمس آن را بدهد هم نمک یا گچ که از معدن
میاورند و میفروشند و مشتریها میدانند که خمسش را نمیدهند از برای
مشتری ضرر ندارد هم شخص در خانه در دو بلد میخواهد بخرد از برای
سکنایش هر یک را که خواهد ضرر ندارد و خمس آن خمس ندارد هم شخص چیزی
نذر سید کرد و لازم شد و بعد همان سید وفات کرد لاحتیاط اولی آنست
السید همان را بخرد و آن سید یقین داره که خمس بر ذمه فلانی هست و

۱ الاقوی عدم الاحتیاط ... علی الاحوط ... معنا ... آنکه ... منکر است ظم عبا

۴ شرط دادن در بین سال ظم شنا

۵ خمس ممکن ابد فقد ... دلی کج خمس نداده علی الاحوط محمد تقی

شیرازی است میرزاده

۶ ممکن انکه احتمال بدهد که عبد نصاب معدن نرسیده باشد ظم لمنا

۷ خصوص گچ اشکال ندارد ظم شنا

نمیتواند از مالش بردارد و همچنین رد مظالم و زکوة هم مگر با اذن مجتهد که
منافع ملک و نقد مثلا از برای موقوف علیه در حکم ارباح مکاسب است
در خمس و زکوتش بخلاف خمس و زکوة که بشخص برسد آن خمس و زکوة ندارد
مسئلة مالیکه خمس بر آن تعلق گرفت شخص خمس آن را نداد و عین آن مال
را فروخت مثل آنکه صد من گندم بار داد و صد من برنج و برنج قیمت یا بعد
من گندم شد سالی پنج بلت نفع این برنج را شر نکند علاوه بر خمسش هم
اگر طلب از فقیر داری و دستش به او ندارد و میدانی که در چلوش نمیتوانی
رد مظالم یا زکوة حساب کنی آن طلب را اما اگر بتوانی او را اعلام کنی بهتر است
اما اگر سید باشد بازای خمس خواهی حساب کنی احتیاط مستحب آنکه دست
بدست کنی هم شخص در خانه یا غیر خانه اش اگر گنج بیابد بصاحبانش رجوع
کند اگر یقین کرد که از ایشان نیست خمسش را بدهد و باقی آن از برای او
مباح است مسئلة وجه خمس نداده را که خواهند خانه رهن کنند که
نشینند اگر از پنج سال گذشته است خمس از ابد بدهد و اگر از پنج مباد
سال است خمس ندارد اگر چه چند سال در رهن هم بماند هم یکی میداند
که خمس در مال غیر تعلق گرفته و عنبا هد این شخص اگر نتواند از مال او بردارد
و خمس از ابد بدهد بی اذن او مرخص نیست هم خمس سهم امام بقدر قوت
سال سید بسید میتوان داد بشرط اذن مجتهد یا وکیلش و اگر دست بستر باشد
مسئلة شخصیکه از روی جهل خمس یا زکوة را نداده و فقیر شده لازم
نیست بفروشد از مستثنیات دین را این سبب بدهد هم شخص حساب

۱ در خمس و زکوة امثال ایشود رد عدم آنست تعلق خمس بر آنها اشکال ظم الخراسانی

۲ در رد مظالم آن احتیاط ترک نشود میرزاده

۳ در مظالم هم چنین است ظم عبا

۴ یعنی بمعشوط متعارف ظم الخراسانی

سال و خمس دادن را نداشته و چند سال گذشت از ملبوس احتیاجش مثل فرش
و غیره از ارباح مکاسب خرید حال آنچه بفهمد که از ربح در بین سالش خریده
خمس ندارد و آنچه بعد از سالش خریده خمس دارد و آنچه مشتبه باشد نیز او
خمس ندارد و اگر باحتیاط عمل کند نیکو است مسئله خمس و زکوة از مبتلابه
دیگر بردن که باعث ضرر دادن نباشد ضرر ندارد و الا فلا مگر در شریک
مثل اموالشان را نتوانند حساب کنند سال به سال بجهة خمسش آنچه احتمال بدهند
سال بسال خمسش را بدهند و آنچه نشود تا آخر بدانند تا ممکن شود حساب کنند
و بدهند ضرر ندارد مسئله سید اگر مایه از خرجی مثلا خود را بفقیر
کرد خمس یا بدادن ضرر ندارد مسئله اگر خمس به سید فقیری را داد و
هیچ وعده پس دادن چیزی از او نداری و او برضا و رغبت خود بتو ببخشد ضرر
ندارد مسئله شخص فقیر اگر زکوة جنسش قرآن یا کتاب بخرد و وقف کند
باذن حاکم شرع و بطلبش دهد که بخوانند ضرر ندارد اما نمیتواند بقرض
خودش بدهد زکوة را مسئله شخص سالی از برای خمس دادن قرار نداده
چند سال گذشت آنچه زاید دارد که در اینها جمع شده باید فورا خمس آن را
بدهد و آنچه سابق هم نداده است که تمام شده بدهد خمسش را مسئله
قرض سالهای پیش هر چه پیش باشد مداخل مقابل آن قرض خمس ندارد هر
رخت خواب و ظروف و فروش که شخص مصاحب کرده از ارباح مکاسبش که گاهی
ضرور دارد از برای مهمان و غیره خمس ندارد اگر چه مظنه داشته باشد
بضرورت نها اما اگر از برای زینت باشد هر یک از آنها خمس دارد هر

جواز است و لو با آنکه ... اگر تلف شود ضامن است طم طبا

بشرط آنکه بعید است رضا و رغبت و علم بان بعد مگر آنکه آن سید غرضی داشته باشد صدد

اذن حاکم شرط نیست طم طبا

هرگاه بدانی که شخصی خمس و زکوة مالش را نمیدهد هرگاه بتو بدهد یا بخورانند
زاد بدانکه عین اینها را خمس و زکوتش را نداده جایز نیست بر تو تصرفش
مگر آنکه مقدار خمس یا زکوة از اینها را قدم بگیری و بمستحق برسانی و اگر ندانی ضرر
ندارد مسئله ضعیفه در خانه شوهرش کسب میکند ظروف و فروش و ما
یحتاج را مثلا میخرد و حال آنکه شوهرش میخرد اگر او بخرد احتیاطا خمس اینها را
بدهد و اگر از مؤنه اش حساب کند و ندهد هم ضرر ندارد هر شخص عین مال
خمس و زکوة نداده را عمدا همراه خود داشته باشد و نماز کند اگر مانع باشد
نماز کردنش از دادن آنها یا هلش نمازش بسبب مشکل است و عین مال اما
هم چنین است با مطالبه صاحبش مسئله شخص خانه رهن گرفت بجهة
نشستن و وجه از ارباح مکاسب بین سالش را داد بعد از چند سال
کرد و ارثش فسخ آن رهن کرد آن خمس آن وجه بر وارثش واجب نیست هر
شخص پنجاه من گندم یا شیر خمس از آن داد بعد دیگر گندم بر وجوه اینها
مصرف مؤنه خود کرد سال دیگر همان پنجاه من باقی مانده است خمس ندارد و اگر
اسبقین را صرف نکرد و پنجاه من دیگر در همان سال پیدا کرد خمس نصف اینها
احتیاطا بدهد هر مالیکه خمس از انداخته اند هر گاه ببیع و شری مثلا
او زنند بقدر خمس آن باطل است و باقی صحیح است هر چند شریک
نتوانند ربح سال بسال خود را بفهمند خمس مال را بدهند سال
اگر نتوانند علم بربح سالها گذشته حاصل کنند خمسش را بدهند
و الا خمس ربح موجود را بدهند هر شخص یا سرمایه خمس داده تجارت کرد و ربح

تامل است صدد

مشکل است طم طبا

از آن خمس نداده تصرف کرد از ملبوس و ماکول و غیره خود او و فضله اش بود که
آخر سال خمس یعنی مالش را بدهد و با آنها عبادت کرد عبادتش صحیح است
هرنماء درخت که خمس تعلق بآن میگیرد سال بسال باید خمسش را بدهد
مسئله نصاب خمس معدنی مثل مس و طلا مثلا اگر بلد متبرکه میشود آن
وقت خمس تعلق میگیرد بعد از وضع اخراجات تحصیل آن هرشخص ادعای
فقر کند کفایت میکند و قولش مسموع است اگر مال دار نبوده است لو اورا
والا احوط تفحص است نه فقرش مسئله سیادت بادعای شخص ثابت نمی
شود مگر آنکه در بلد مشهور باشد بسیادت یا مظنه نزدیک بعلم حاصل
شود سؤال در بلدی سادات فقیر بسیارند و سهم سادات کفایت
مخارج ایشان نمیکند و در بین راه هم احتمال بلکه ظن تلف است سهم
امام را بخارج بلد بردن جایز است یا باذن وکیل مجتهد بسادات همان
بلد باید داد و بر فرض عدم وجود وکیل چه باید کرد جواب موکولست
بنظر مجتهد چه بسا هست در بلد دیگر سادات مضطرند با آن قسمتیکه
است یا تمام رساندن سؤال سید بجهت مخارج عروسی یا ختنه
سوری یا زیارت عتبات میتواند خمس و سهم امام بگیرد یا نه و اگر هست مخارج
ده ماه خود را دارد میتواند مخارج دو ماه دیگر را از سهم سادات و از
سهم امام بگیرد یا باید صبر کند تا تمام شود جواب میگیرند در جمیع
صور مذکوره سؤال سید مخارج سال خود را ندارد است اما نهایت
عسرت یا میتواند سهم سادات و سهم امام هم بگیرد و توسعه بر خود بدهد

١ یعنی نماء هر ساله را اگر موجب عسر بود بهالت شود وجوب دادن سال بسال معلوم نیست صدر
٢ اقوی عدم نصاب خمس بیست دینار است ظم طبا
٣ بلکه نصاب آن نصاب طلا است در زکوة که بیست مثقال شرعی باشد ظم شا
٤ بلی احتیاط ترک نشود مگر آنکه مسبوق بفقر باشد ظم طبا
٥ محتاج بمراجعه است ظم شا
١ خلاف از تمام بیست قرش

یا نه جواب بگیرد و توسعه بدهد بدون اسراف و زیاده روی اللهم
وفقنا للعلم والعمل بجاه محمد و آله الطاهرین

کتاب النکاح

و در آن یک مقدمه و چند مسئله است اما مقدمه پس بدانکه
سبب حلیت زنان بر مردان در شریعت مطهره منحصر است بچهار چیز عقد دائم
و منقطع و ملک یمین و تحلیل اما اول پس هرگاه بگوید انکحت و
زوجت موکلتی الزهراء موکلک محمدا علی الصداق المعلوم جواب
قبلت یا آنکه بگوید انکحت و زوجت موکلک علیا موکلتی الزهراء علی
الصداق المعلوم و جواب فورا یا بقصد انشاء قبول کند ایجاب او و بگوید
قبلت کفایت میکند و اگر بگوید زوجتنی نفسک جواب بگوید نعم کفایت نمیکند
هرگاه زن بگوید زوجتک نفسی مرد بگوید قبلت کفایت میکند هر
وکیل زن بگوید زوجت موکلک موکلتی وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی
کفایت میکند مسئله اگر منقطعه باشد زوجتک نفسی فی المدة المعلومة
علی المبلغ المعلوم جواب بگوید قبلت کفایت میکند هر اگر مرد بگوید زوجت
نفسی لنفسک زن بگوید قبلت لنفسی کفایت نمیکند مسئله طرف ایجاب
و قبول احوط تقدم موجب و قابل است و جواب باید فوری باشد هر
صیغه فارسی کفایت نمیکند در حال اختیار که بتوان بعربی گفت احوط
هرگاه یکی بعربی نتواند بگوید وکیل طرفین شود یا بقبلتهم هم بگویند یعنی
لفظ عربی را تعلیم آنکه نمیدانند بکنند همان لفظ عربی را بگویند و بعد
هم بگویند و اگر ممکن نشود و لو بتوکیل بفارسی میتوان گفت مسئله

١ اولی بترک نمودن صیغه است در منقطعه صدر
٢ این احتیاط را ترک ننمایند صدر
٣ اولی مراعات این احتیاط است مهما امکن ظم الخراسانی
٤ لکن کفایت تخلف از فوریت نیست ظم طبا
٥ و اما ممکن شود تفهیم معنی بفارسی نماید و لو اجمالا اقرب اوله ظم طبا
٦ عدم امکان در عقد نکاح با تکلم بعربی شرفا و لو بتوکیل فرض شود نیابة بعید صدر

نائم تعیین مهر لازم نیست هرگاه تعیین نکرد بمهر المثل بر میگردد نه مهر
السنه مسئله هرگاه زن بالغه و رشیده باشد اذن پدر شرط نیست
احوط و اولی اذن پدر است و همچنین اذن برادر و مادر شرط نیست
اگر یکحرف از صیغه عقد را غلط بگوید که مغیّر معنی باشد عمداً
یا سهواً یا قصداً ایجاب و انشاء نداشته باشد باطل است مسئله
عقد فضولی و مکره با اجازه صحیح است و با اکراه صحیح نیست و اگر بعد
راضی شوند احوط اعاده عقد است هر ولایت طفل و مجنون قبل
بلوغ که با اب و جد است هرگاه اب یا جد عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل
شدن اختیار فسخ ندارد مگر آنکه معلوم شود که مفسده در آن کرده اند و در
اختیار داشتن وصی و حاکم عقد طفل را اشکال است مسئله
هرگاه شخص زنی را عقد کند و مقاربت کند دختران زن و دختر دختر او
هر چه پائین باشند و پایند حرام مؤبد میشوند بر آن زن هر قبل از دخول دختر زن
و خواهر زن را تا زن در عقد باشد نمیتوان عقد کرد بلا اشکال و دختر زاده
شخص و پدر شوهر و پدر پدر شوهر و پدر مادر شوهر و پسر شوهر و پسر پسر شوهر هر چه پائین شوند
و پایند حرام مؤبد میشوند بر آن زن هر قبل از دخول دختر زن بخواهر زن
و دختر را تا زن در عقد باشد نمیتوان عقد کرد بلا اشکال و دختر برادر
زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن عقد نمیتوان کرد بلا اشکال بلی هرگاه
بعد از عقد اجازه کند صحیح است مسئله کسیکه زنا کند بعمه خود
یا خاله خود دختران ایشان حرام مؤبد میشوند بر او و کسیکه حرام مؤبد

دربابکره احوط رضایت اذن جد پدر است بلی اگر پدر او را منع از تزویج نماید اذن پدر ساقط است محمد تقی

ترک این احتیاط نشود میرزا کاظم

محل این احتیاط در خصوص باکره است و مع ذلک ترک این احتیاط عیب ندارد

در عقد مکره این احتیاط ضعیف است محمد

قابل لحوق اجازه اکراه هست و مراد از عدم صحت با سبق رضا است مرادا

از عقد و احرام ایشان ما احوط اجراء این حکم است در زمان سابق

شد محرم باشد نظر کردن بموی بدنش جایز است بغیر مادر زن و هر چه بالا
برود مادر پدر زن هر چه بالا برود محرم میباشند بنا مادر مسئله
هرگاه کسی دو کنیز داشته باشد که خواهر باشند جایز نیست وطی ایشان
جمیعاً مسئله عقد دائم زیاده از چهار زن آزاد داشتن جایز نیست بخلاف انقطاع
که هر چه باشند ضرر ندارد و جمع در ملک یمین هر چه باشند ضرر ندارد
مسئله اگر کنیزی را عقد کنی بی اذن و اجازه زن آزاد جایز نیست و باطل است
و اگر حره را بر سر امه بیاورند و علم نداشته باشد حره اختیار فسخ دارد
بقول علماء مسئله زن شوهر دار را کسیکه بداند در عده است
عقد کند حرام مؤبد میشود اما اگر نداند که در عده است و عقد
باطل است و اگر مقاربت شده حرام مؤبد است و اگر اولادی بهم رسید اولاد شبهه
است و ملحق بپدر است احتیاج بطلاق و اذن هم نیست مسئله هرگاه کسی وطی
کند با پسری ولو قبل از بلوغ حرام میشود بر واطی مادر و خواهر و دختران
پسر مسئله اگر کسی زنا کند بزنی بی شوهر که در عده نباشد حرام نمیشود
بر عکس از زن مسئله اگر کسیکه محرم باشد عقد کند زنی را با علم بحرمت حرام
مؤبد میشود و اگر جاهل باشند همین عقد باطل است مسئله
هرگاه زنی آزاد را سه طلاق بدهند اگر چه بحسب عدد هم باشد و امر زاد و
طلاق اگر چه بحسب زیاده هم باشد حرام میشوند تا آنکه مرد دیگر ایشان را
بعقد دائم در آورد و مقاربت هم بشود بعد از طلاق و عده میتوانند او را عقد
کرد و هرگاه زنی را نه طلاق رجعی بدهند در وقت محلل هم در بین واقع بشوند

عمل اشکال و خلاف است اگر چه بعید نیست صحت بر تقدیر اجازه الخراسانی

با علم بان با علم فرس بانکه شوهر داده و با عدم علم حرام نمیشود بمجرد عقد علی الاقوی بلی اگر دخول بکند احوط حرمت ابدیه است

و اگر زن هم محرم باشد چنین است بنا بر احوط

و اما نمردن حرام مؤبد میشود از زن مسئلهٔ جایز است از برای مردیکه اراده
داردن نکاح زنی را که صلاحیت داردن برایش نظر کردن بر رو و محاسن او
که بقصد لذت نباشد و نظر کردن بر محارم خود غیر عورتشان و هم
چنین زنان اهل ذمه و اما نظر کردن بوجه و کفین اجنبیه یعنی غیر
محرم بدون لذت و ریبه حرام نیست و لکن احتیاط شدید بترک است
مسئلهٔ نکاح کردن کسیکه بترساند بحرام بیفتد واجب است و حرام
استمنا کردن اگرچه خوف آن باشد که اگر استمنا نکند بحرام بیفتد و
عرض مخفی است بنابر احتیاط هرگاه خطبه کند مؤمنی زنی را که قدرت
داشته باشد بر نفقه واجب است بر کسیکه میداد اوست اختیار نکاح او را
کند او را اما ملاحظه کفو بودن او مسئلهٔ هرگاه ضعیفه بشرط بکارت
خود را بعقد غیر در آورد و ثیبه باشد شوهر اختیار فسخ دارد اگر در
ضمن عقد شرط کرده باشد بکارت را هرگاه احتیاطا در عقد اول
صیغه فارسی را بخوانند و بعد بعربی جایز است هرگاه ضعیفه
خود را بعقد غیر در آورد بشرط آنکه او را مثلا از نجف اشرف بیرون نبرد
جایز است و باید زوج بشرط خود وفا کند هرگاه زنی بکیرا وکیل کرد
که مرا تا ده روز مثلا بکیر یا بعقد فلانی در آورد و زمان را تعیین نکرد
وکیل میتواند هر زمانی را که خواهد عقد کند اگر قرینه بر خلافش
نباشد هرگاه شخص از برای دیگری نوشت که فلان زن معینه را
بعقد من در آور جایز است مسئلهٔ در عقد فضولی مثلا شخص بگوید

انکحت رقیة جعفرا و جواب بگوید قبلت کفایت میکند و موقوف باجازه
هر دو هرگاه زوج یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند و چیزی اذن دهند عقد
فضولی نیست و با اجازه کفایت میکند و احتیاط شدید در اعاده صیغه است
مسئلهٔ هرگاه ولی طفل را بعقد یکی در آورد بعد طفل که بتکلیف رسید
نمیتواند آن عقد را رد کند مگر در بعضی از مقامات هرگاه شخص بگوید
فلانه کنیز معینه را یکشبانه روز بتو حلال کردم کفایت میکند و احوط عدم
اکتفا بفارسی است در تحلیل پس بگوید احللت لک وطیها جواب بگوید
قبلت له مسئلهٔ در عقد فضولی وکیل زن بگوید زوجتها منه علی
الصداق المعلوم جواب بگوید قبلت له کفایت میکند و انکحتها و زوجتها
اباه هم خوب است هرگاه متحقق میشود بلعان حرمت ابدیه و هم چنین بقذف
زنی نسبت بزنا بر بعض خود دادن با شرایط مقرره مسئلهٔ جایز نیست
از برای مسلم که نکاح کند غیر کتابیه را و همچنین کتابیه را ابتداء و جایز
که زن مسلمه بعقد کافر در آید هرگاه اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از
دخول فسخ میشود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد باید صبر کند
تا انقضاء عده مگر آنکه زوج مرتد فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد و
عده زوجه اش عده وفات است و عده مرتد ملی عده طلاق است هرگاه
جایز نیست از برای مؤمنه که بعقد مخالف در آید علی الاحوط هرگاه شرط است
در صیغه تعیین مهر و زمان معین و ذکر آنها در ایجاب شرط است نه در قبول
لکن باید قابل قصد آنرا داشته باشد مسئلهٔ اگر بعد از تعیین مدت [illegible]

ببخشید باید تمام مبلغ را بدهد و اگر قبل از دخول باشد نصف مبلغ را
بدهد مسئله متعه ارث نمیبرد و خرج زمان عده و حق مضاجعه هم
ندارد و اگر حمل داشته باشد خرج از زن در زمان حمل بار میرسد
مسئله در حیض مدت منقطعه را میتوان بخشید مسئله عده
منقطعه اگر حیض بیند دو حیض بگذرد و اگر حیض نبیند چهل و پنج روز
بگذرد کفایت میکند و اگر حمل داشته باشد بعد از وضع حملش و اگر
حامله باشد که شوهرش بمیرد عده اش ابعد الاجلین است مسئله
اگر صیغه در عده غیر رجعی باشد همان شوهرش میتواند او را عقد
کند به خود و هرگاه عقد کرد و دخول نکرده طلاق داد یا مدت را بخشید
بعد دیگری نمیتواند او را عقد کند مسئله هرگاه شخص طفل
کنیز خود را بعقد یکی درآورد مادر زن طفل محرم میشود بالعکس مسئله
زنیکه بسبب لواط حرام شود اگر خواهد محرم شود باید زوج او طلاق
دهد او را مسئله زنی با مردی محرم یا غیر محرم مثل مادر و فرزند هم
که خوابیده باشند اما لازم است تطهیر عورت میکند بلکه حرکت دهند حتی عورت را
هم باشد که با چیزی دیگر دست کنند که دست ایشان بر عورت میرسد
حرام است لمس آن فرمودند و هم چنین نظر کردن هم حرام است اما در حال
اختیار نه اضطرار مرد عابد ضعیف ملبس با نظر هیچ قسم نصیغه محرم
نیست اگر خواهد محرم شود دختر را مثلا بعقد او در آورد تا محرم شود
و لو یکساعت اگر دختر کنیزه باشد مسئله هرگاه زن غیر سید که

سال

سال تمام یا سیده شصت سال تمام را نداریند و در عده باشند علما
گفتند حرام موبد میشوند و اگر ندانستند و بعد از مقاربت معلوم شود هم
چنین حرام ابدی میشود مسئله هرگاه زن شوهردار اگر چه شوهرش هم
غائب باشد یا در عده باشد که کسی با او زنا کند ابدا بهم حرام میشوند
ه‍ هرگاه مردی دو زن یا سه زن یا چهار زن داشته باشد مشهور
است که هر یک چهار شب یک شب حق دارند چهار اند اما هیچ یک نخوابد
نخوابد در عقد دائم و اما اگر زن ناشزه شده باشد حق مضاجعت هم
ندارد مسئله صیغه در عده رجعیه هرگاه بمیرد شوهرش ارث او را
میبرد و هم چنین عکس مسئله هرگاه شوهر نفقه زن را مثلا
ندهد زن نفقه را بخشید هائی الحق اطاعت شوهرش را نکند ضرر ندارد
ه‍ بدن مرد بر زن عورت است اما بر مرد واجب نیست که بپوشاند
بدن خود را و بر زن واجب است که نگاه نکند اما مرد باید نهی از منکر
کند و اعانت بر معصیت نکند و بر صورت و کفین بی شهوت و ریبه نگاه
کردن حرام نیست بلی احوط اجتناب است و اما کردن مرد بر زن اجنبیه
عورت است مسئله دختر ممیزه پیش از تکلیف نامحرم نگاه بدن او
نکند و هم چنین زنها مو و بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند بنا بر احتیاط
ه‍ مستحاضه هرگاه غسل و طهارت از برای نماز بجا بیاورد مقاربت با
او حرام نیست اگر کثیره هم باشد مسئله زنهائیکه مو و بدنشان را
از نامحرم نپوشند مثل زنان یلات و بادیه نشینان بجهت اعراب و غیر اعراب

مردان باید چشمشان را از آن بپوشند مسئله زن زانیه عده ندارد
واحوط صبر کردن است تا معلوم شود که حمل دارد یا نه اقادا خر زن زانیه را
زانی بگیرد مشکل است و خودش اگر فتن ضرر ندارد اگر از راه دیگر موجب
حرمت ابدیه نشده باشد مسئله هرگاه زوج مهری معین کرد از برای زوجه
و نصفه دادن از آن دادو عقدش صحیح است اما دین بر ذمه اوست هر
هرگاه زن قابل تمتع نبوده باشد و زوج خود را منع کند ناشزه است مستحق
نفقه و کسوه و سکنی نمیباشد مسئله هرگاه منقطعه مدتش را
شخص ببخشد یا مهر بدهد و خواهد او را بعقد خود در آورد در عده جایز است
هر هرگاه مردی بنویسد از برای شخصی در بلاد بعیده که فلان صغیره
را بفلان مبلغ و زمان معینی بعقد من در آور بجهت محرمیت جایز است
مسئله هرگاه پدر طفل صغیره جد مادری طفل را وکیل کند
که بهر قسم و هر زمانیکه مصلحت میداند فلان صغیره را بعقد پدر بگیرد
در آورد بجهت محرمیت جایز است مسئله هرگاه زن قابل تمتع باشد
عقد کنی و لو منقطعه و نصفه تمتع هم نداشته باشی محرمیت حاصل میشود
هر در عیب زن یا مرد که باعث فسخ عقد میباشد و احتیاج بطلاق نیست
بلکه بفسخ افتراق حاصل میشود بلی اگر مقاربت شده صداق میخواهد
و اگر نشده نمیخواهد مسئله کنیز معقوده که آزاد شود مخیر است میان
فسخ عقد یا امضا آن اگر فسخ کرد و مدخوله است تمام صداق از برای مالک
کنیز میبرد هر شوهری که زن خود را پیش از نه سال افضا کند حرام موبد

سید ابا بناظر
نشد صدد

دختر یکه
از خود زا نیست
البته نگیرد میرزای
ظنم ظنا

بلکه
مطلقا لزم
ظنا

مکرر
در غیبی که باید
نصف مهر را بدهد
ظنم ظنا

اگر
شوهر شوازاد
باشد مخل تامل است
میرزای

اقوی
عدم فرض نفقه
بین ازاد و غیر شرط
مستحقی

اطلاق این حکم
اشکال است بلکه در
اصل حرمت ابدیه تامل
ظنم ظنا

احوط ثبوت نصف
مهر است در عیبی
قرنی

موبد میشود بر او و اما تمام مهر را میخواهد و از عقد او بیرون نمیرود مگر
بطلاق و نحوه هر زنی که بی اذن شوهر از خانه بیرون رود یا از مقاربت مانع شود
مثلا بعد از نفقه و کسوه و سکنی محروم است نه از مهر مسئله زن هرگاه
صیغه شود بشرط آنکه شوهرش با او مقاربت نکند صحیح است و تمتع دیگر
دیگر غیر از مقاربت با او جایز است هر صیغه طلاق خلع وکیل زوجه بگوید
بذلت عن موکلتی فلانة موکلاتی فلانا کذا لتخلعها علیه پس وکیل زوج بگوید
بفاصله عرفیه هی مختلعة علی ما بذلت هی طالق و احوط در صیغه مختلعه
آنست که جمع کند میان اسم فاعل و اسم مفعول مسئله طلاق رجعی هرگاه
زوج حق رجوع را صلح کند صحت آن نسبت بما مشکل است هر هرگاه زنی
علم حاصل کند که شوهرش در سفر وفات کرده بعد از عده شوهر کرده پیدا
مال که گذشت شوهرش آمد عده شوهر ثانی را نگاه دارد بشوهر اول
حلال است و شوهر ثانی بجهت دخول مهر المثل بدهد ضعیفه خرج عده
نمیخواهد مسئله هرگاه شوهر طلاق زوجه خود را داد و زوجه
مطلع نشد تا عده اش گذشت بعد نمیدانم مرخص است و کفایت میکند
در حصول عده مسئله هرگاه زنی بگوید عده ام گذشته و متهمه
هم نباشد و زمان هم گنجایش گذشتن عده داشته باشد کفایت میکند
قول او مسئله هرگاه مردی خدمتی بدون رضا بزن خود بفرماید
معصیت دارد هر ضعیفه هرگاه یقین کرد که شوهرش وفات کرده بعد از
عده شوهر کرد بعد معلوم شد که آن وقت شوهرش نمرده بود باید از این شوهر

بعید
شرط کنند مهر را
ظنم کما

بلکه
مقاربت نیز
با اذن زن ظنم
الحر اسکا

و اگر
بعد از نامی شود
مقاربت هم جایز است
ظنم ظنا

و اگر
زن صیغه شود دخول هم
جایز میشود محمد تقی

این
احتیاط لازم
نیست محمد تقی

بلکه
اگر در ضمن عقد
شرط کنند عدم رجوع را
واجب است وفا به آن
ظنم ظنا

اقوی
عدم صحت
صلح بانیست
ظنم ظنا

اگر
شوهر ثانی بوده
دخول کرده باشد و وطی شبهه
باشد محمد تقی

اگر
عمدا بگوید تا یقین
کرده باشد نام
میرزا

شود و عدّه وفات شوهر را نگاه ندارد و بعد عدّه این شوهر را نگاه دارد و بر زن
شوهر حرام مؤبّد بودنش محلّ خلاف است مسئله زن در عدّه مطلّقه در
خانه شوهر و وقت خروجش با او باشد ضرر ندارد مسئله هرگاه ضعیفه حمل
بحرام برداشته و عمداً آنرا اسقاط کرد کفّاره است اگر طفل مسلمان باشد
مسئله زنیکه مالک عبد باشد محرم نیست با آن بنده مسئله
مردیکه خرج زنیکه در عدّه باشد بدهد باید و وقت آنکه بعد از عدّه اش
او را عقد کند وقت و فعلش حرام است امّا بعد میتواند او را عقد کند
هر متعه مثل دائمی نیست که بی اذن شوهر از خانه بیرون نتواند برود مگر آنکه
مانع حق زوج باشد مسئله هرگاه زوجه بفهمد بعد از عقد که
شوهرش مجنون یا خصی یا مقطوع الذکر است اختیار فسخ دارد مسئله
هرگاه زوج بفهمد بعد از عقد که زنش مجنون یا صاحب جذام یا
برص یا قرن یا افضا یا اعمی است یا بشرط نجابت عقد شده است و بعد
از آن معلوم شود که نجیبه است فسخ عقد میتواند کرد مسئله هرگاه
شخص چهار زن دائمی دارد یکشب نزد یکی بخوابد آنسه زن هم هر یک یک
شب حق دارند مگر امه و کتابیه که هر دو شب یکشب حق دارند یعنی
معینکه اگر یک زن مسلمه حرّه دارد و یک زن دیگر کنیز است یا کتابیه است
دو شب حصّه زن حرّه است و یکشب حصّه کنیز یا کتابیه است یا یک
زن داشته باشد حق واجب چهار شب یکشب است بنابر احوط و اشهر
مسئله هرگاه دو زن داشته باشند شخصی اختیار دارد که یکشب

١ احوط اگر فوری نباشد هر وقت بتواند برساند ظم ظبا

٢ و کفّاره است دیه آن مادرش میرسد ظم ظبا

٣ اطلاق بر حکم محلّ تامّل است و مرد

٤ در عدّه رجعیه تا مادام که باشد ... ضرر ندارد ظم ظبا

٥ و هم چنین اگر زمین گیر باشد یا صاحب دنوق باشد ظم ظبا

٦ و اگر کتابیه امه باشد هر چهار شب یکشب حق دارد و نصف حرّه کتابیه ظم ظبا

٧ امّا وجوب آن معلوم نیست ظم ظبا

٨ و هم چنین اگر امین باشد ظم ظبا

نزد یکی بخوابد و سه شب دیگر نزد دیگری مسئله بر زوج واجب است نفقه
و کسوه و سکنی زن دائمی باقدر رتبت و تمکین زوجه و هرگاه نداد آنها را با قدرت
دین است بر او و با عدم اطاعت ساقط میشود نفقه و سکنی تا اطاعت کند
مسئله صیغه نکاح آنکه شخص مثلاً میگوید قصد کند که یعنی
انرا بتو دادم خوب است مسئله ضعیفه میگوید عدّه ام گذشته اگر
عدّه اش بحیض است قولش معتبر است و اگر بعید دانام است قولش معتبر نیست
و ضعیفه میگوید یائسه ام اعتبار بقولش نیست اگرچه متّهمه هم بقولش عمل
کنی امّا اگر بگوید بیمانعم از شوهر و عدّه قولش مسموع است هر ضعیفه
خبر بدهد بپاک شدن از حیض و شوهرش با او مقاربت میکند بعد معلوم
میشود که دروغ گفته کفّاره بر مرد و زن هیچیک نیست امّا معصیت کرده
ضعیفه و اگر مرد در بین مقاربت بفهمد که پاک نشده و صبر کند مثلاً تا خروج
نمیشود معصیت کرده و کفّاره باید بدهد مسئله در منقطعه وجه را
که معیّن کنی هر لفظیکه خواهی بگو از مبلغ یا ثمن یا مهر مثلاً ضرر ندارد
هر ضعیفه میداند که شوهرش دختر برادر یا دختر خواهر او را عقد کرده و سکوت
داشت و بعد مضی نداشت سکوتش اعتباری نیست مسئله ضعیفه
قلبش راضی هست که بعقد فلانی در آید امّا ظاهراً بکراهت اذن میدهد
عقدش صحیح است هر دختر زن را بعقد پسر خود میتوان در آورد خواه پیش
از مادرش بعقد پسر در آورد یا بعد مسئله ضعیفه در عدّه وفات
یا در عدّه منقطعه و یا باین باشد که کسی با آن زنا کند احتیاطاً دیگر هرگز او

١ بلکه مطلقاً ظم ظبا

٢ بلکه بنابر احتیاط مهر دارد

٣ و اولی اعتبار است تا حیض گذشته ظم ظبا

٤ احوط لزوم کفّاره است بر زوجه محمد تقی

٥ علی الاحوط اگرچه اقوی عدم وجوب است ظم شبا

٦ این احتیاط لازم نیست محمد تقی

را بعقد خود در بیاورد و امّا زن شوهردار یا در عدّه رجعی با او زنا کند و
یا او را عقد کند عالما حرام میشود ابدا مسئله شخص با زنی زنا کند
مختار است اگر در عقد او است هم بخود عقد او هر زنیکه بظهار حرام
اگر شوهرش خواهد او را مرخص کند باید او را طلاق دهد و صداق او را هم
بدهد مسئله مردیکه طواف نساء را نکرد تمتع و مقاربت زن مطلقا
بر او حرام است تا آنکه طواف نساء را بجا آورد مسئله نذر کردن زن بی
اذن شوهرش که مال خود را بفقیر دهد یا در راه خیر صرف کند تا
شوهرش او را منع نکرد مضر ندارد و هنگامیکه منع کرد او را نذر را
بجا بیاورد و هم چنین اولاد بی اذن پدر و امّا در روزه مستحبی اگر بی اذن
ایشان گرفت اگر در بین روزه نهی کردند او را افطار کند اگر چه اولاد
جدا و دور از ایشان و خرج با خودش و صاحب عیال هم باشد مسئله
شخصی با زنی بی مانع زنا کرد و بعد او را عقد کرده نطفه بسته شد شک
دارد که آن نطفه از حلال است یا از حرام شکش اعتبار ندارد از حلال است
مسئله منقطعه بشرط عدم مقاربت محرم است امّا اگر بعد از عقد
راضی شود مقاربت جایز است و دوباره عقد نمیخواهد مسئله
هرگاه کنیزی تحلیل شود بازادی یا بعقد ازادی را او ولد ان از وجمله از داد
و امّا پیش او را نفروشند اولاد آن کنیز آزاد است مسئله در جائیکه
صیغه فارسی جایز باشد بلغتهای دیگر مثل ترکی یا هندی و غیره هم
جایز است امّا در نکاح فقط بغیر عربی نمیدهند هر زن آزاد را

بعقد غیر در آورند اولاد ایشان آزاد میباشد مسئله صیغه
هر گاه بگوید بمردیکه تو وکیلی تا ده روز مثلا مرا بفلان مبلغ معین بعقد
خود در آوری آن مرد بعقد دائم یا زیاده از زمان معین یا کمتر از آن مبلغ معین
صیغه خواند اگر صیغه را نمیداند و ممضی داشت صحیح است عقدش و اگر تا
نمیداند قبول نکرد بعد ممضی داشت یا اصلا ممضی نداشت انعقد باطل است
هر گاه صیغه بعقد منقطعه کسی را بیرون اند که حق نفقه و کسوه
و سکنی و مضاجعه هر چهار شب یکشب را ندارد صحیح است عقدش و آن
زوجه از این حقوق ساقط است هر شخص که بسبب رضاع یا زنا یا طواف نساء
مثلا زن بر او حرام شد لمس و قبله و نظر و شهوت بسبکه بکره کرد نشان هم حرام
مسئله صیغه اگر مهر خود را بشوهرش مصالحه کند بشرط آنکه دیگر
زن نگیرد اشکال دارد مصالحه او و شرطش اعتبار ندارد و شوهرش میتواند
زن دیگر بگیرد هر زن عقد دائمی اگر شب اول مانع شود شوهرش را از
مقاربت با او تا تمام مهرش را بگیرد و شوهر قدرت بر دادن آن داشته باشد
جایز است و امّا بعد از دخول دیگر جایز نیست ممانعتش بدون عذر شرعی
مسئله عمه و خاله پدر و پدر پدر و مادر و مادر مادر و هر چه بالا روند
بر شخص محرمند هر گاه شخص زنی را عقد کرد و بعد از مقاربت فهمید
که در عده بوده است عقدش باطل و حرام مؤبد است آن زن بر او و امّا اگر
نمیدانسته که در عده است مهر المثل باو میدهند و اگر میدانسته که
در عده او حرام است آن زن است و مهر المثل هم باو نمیرسد مسئله زن و مرد

تا هر دو یکحجره خلوت باشند که در الحجره یا بیرون حجره کسی نباشد و لو طفل ممیّز حرام است مطلقا خواه در ذکر خدا مشغول باشند یا بصحبت دیگر یا آنکه بخوابند یا بیدار باشند م یکارت زن خود را شخص با نکشت ببرد حرام است مسئلة ضعیفه منقطعه که جماع کرد از اول حملش تا تولد طفلش خرج متعارف ضعیفه را باید بدهد بجهت حملش مسئلة هرگاه ضعیفه پیش از آنکه شوهر بگیرد نذر کرد که هر شب جمعه بزیارت برود یا روزه بگیرد و بعد شوهر کرفت و نمیتواند شوهرش او را منع میکند مگر مفسده دیگر مترتب شود باین سبب میتواند او را منع کند م هرگاه دو خواهر در یکزمان بعقد مردی باشند حرام است و لو منقطعه هرگاه یکی در عدّه رجعی باشد که دیگری را خواهد عقد کند هم نمیشود و در عدّه بائن احتیاط است مسئلة اگر در ضمن عقد شرط کند که اگر شوهرش غایب شود یا خرجی باو ندهد تا یکسال مثلا اختیار طلاق خود را داشته باشد مشکل است بشرط اما عقد صحیح است مسئلة در صیغه منقطعه زمان را تعیین کرد اما در وقت صیغه گفتن همین فی المدّة المعلومة گفت و ملتفت بزمان نبود اگر وقتیکه ملتفت شد خاطرش هست زمان ضرر ندارد و اگر خاطرش نباشد فراموش کرد که چه معین کرده صیغه را اعاده کند مسئلة هرگاه جاهل بمسائل زنی را گرفت بعقد باعتقاد آنکه برضای طرفین حلال است چند اولاد هم بهم رسانید بعد فهمید باید زن را عقد کرد دفعة عقد نکرده بکذشته اش ضرر ندارد و اولادش

حلال زاده اند مسئلة منقطعه در زمان معین بمبلغ معین شرط کند نفقه و کسوه و مضاجعه هر چهار شب یکشب را و مقاربت هر چهار ماه با هر چهار ماه یکمرتبه را مثلا صحیح است این شرط اما اگر جنس مبلغ را و قدر نفقه و کسوه را معین نکند عقدش صحیح نیست م هرگاه شخص زنی را فریب دهد که طلاق بگیرد آن زن از شوهر طلاق گرفت و بعقد او درآمد طلاق و عقد او صحیح است اما هر دو معصیت عظیمی کرده اند و همچنین است مردی اگر جبر کند زن خود را که طلاق خلعی بگیرد السؤال ما تقولکم دام ظلکم فی ابوین اعقد نکاح علی صغیرین و بعد البلوغ تعسّر الولد عن المهر و النفقة للزوجة بجبر الاب علی دفع المهر و النفقة ام لا و اذا توفی الاب و الولد معسر فما الحکم فی ذلک و لو کان کلّ من الاب و الولد معسرا فما حکمه الجواب اذا کان للصغیر حال العقد مال فالمهر علیه و ان تعسّر بعد ذلک و ان لم یکن له مال حال العقد فالمهر علی الاب موسرا کان او معسرا و فی هذه الصورة اذا مات الاب یخرج المهر من اصل الترکة و نفقة هذه الزوجة التی زوّجها الاب لولد الصغیر کنفقة غیرها التی زوّجها الولد فی کبره و الله العالم م ولیّ طفل یا وکیل او در بلدی طفل معینی را بعقد یکی در آورد نا بجهة محرمیت مثلا و خبر از حیات و ممات آن طفل نداشته باشد ضرر ندارد و خصوصا با مظنه حیوة محرمیت حاصل میشود م عقد انقطاع کردن از برای صغیر و صغیره باید زمان قابلیت استمتاع را داخل کرد علی الاحوط و زمان قابلیت استمتاع اعم است از زمان بلوغ بجهة آنکه استمتاع اعم است از دخول مسئلة

والد و جد او نمیتواند از برای ولد مجنون زن عقد کند چه بعقد واگر جد بعد

بعقد انقطاع هرگاه جنون قبل از بلوغ حادث شده باشد بخلاف جد

بعد از بلوغ و میتواند بذل مدت کند از جانب مجنون بشرط صلاح

بخلاف طلاق که نمیتوانند طلاق بدهند مسئله کنیزی بی اذن

مولایش زنا داد و حمل برداشت اولادش حرامزاده است و آن طفل ملک

مولای کنیز است م اولاد حرامزاده اگر زن بگیرد و اولاد بهم برساند

اولادش حلال زاده است و اگر حرامزاده فرضا آدم خوبی بشود به

بهشت میرود اما هیهات که خوب بشود مسئله ولد حیض یا انکه

در رمضان زوج با زوجه اش مقاربت کنند و اولادی بهم رسد حرامزاده

و ولد شبهه هم نیستند و اولادشان همین فعل ایشان حرام است م

حیوان موطوئه انسان حرام گوشت هرگاه بچه از او بعمل آید هم حرام

گوشت بنابر مشهور مسئله خرج پدر و مادر دفقیر بر

اولاد غنی میباشد و همچنین است عکس آن و اگر نه دهند خرج ایشان

را معصیت کرده اند اما دین نیست بر ایشان و اگر شوهر با قدرت نفقه

و کسوه زن را نه دهد دین است بر او م عبدی هرگاه ادعا کند حریت

خود را ادعایش مسموع نیست مسئله ضعیفه مثلا امال معنیه

شوهرش داد و طلاق خلعی گرفت و بعد معلوم شد که بیش از این مال را

بدیگری بخشیده بود شوهرش میتواند در عده رجوع کند زیرا که ابطال

رجعیت م ولی طفل هرگاه زن منقطعه طفل را کمتر از زمان تکلیفش قرار

اولی
عدم قرینه است
ط م طبا

بلی
اگر صغیر بالغ
شود در حالتیکه فاسد
العقل باشد میتواند ولی
از جانب او طلاق بگوید
و احوط رعایت غبطه
است محمد تقی

و اولی
ط م طبا

بلکه
مطلقا دین است
ط م طبا

یعنی
قولش مسموع نیست
ط م طبا

یعنی
تا بینه اقامه نماید
م ق

م
چند زمان را
زیاده قرار داده باشد
محمد تقی

داده است اگر مصلحت طفل باشد میتواند ببخشد آن مدت را با اینکه بگوید

بذلت مدتها بلکه اگر در زمان تکلیف هم تا زمان تکلیف هم قرار داده است

تا مکلف نشده است میتواند ببخشد و اگر عقد دائم باشد نمیتواند طلاق

بدهد بلا خلاف مسئله در عده منقطعه ضعیفه بحیض دید و دیگر

ندید بعد از آنحیض چهل و پنج روز صبر کند آنوقت مرخص است م

شخصی با زنی بمانع زنا کرد بعد میخواهد او را عقد کند ضرر ندارد

بلی اگر شخص دیگر میخواهد آن زن را عقد کند احتیاطا صبر کند تا آن زن عادت

شود بعد عقد کند م ضعیفه از شوهرش طلاق گرفت یا مدتش را

بخشید مثلا بعد شوهر دیگر گرفت در اینحال شک میکند که عده

شوهر سابقش گذشته بود یا نه شکش اعتبار ندارد مسئله هرگاه دو نفر

را جبرا عقد کردند از برای شخص بعد راضی نشد انعقاد باطل است م

زنی شوهر کرفت یکی ادعا میکند که این زن شوهر داشته و زن میگوید

شوهر نداشتم سخن زن مسموع است مدعی باید ثابت کند مسئله

هرگاه دو نفر مالک جاریه باشند و وکیل کنند یکی را که صیغه تحلیل را

برای غیر خودشان بخواند باید صیغه بخوانند عن موکلی احللت لک وطی انها

المعلوم فی المده المعلومه و نباید بگوید قبلت کفایت میکند مسئله

اگر ضعیفه در بین عده خلعی رجوع کند ببذل بعضی که شوهرش مطلع

نشود تا عده اش بگذرد آن زن میتواند مطالبه آن بذل کند مسئله

شخص با زنی که در عده بود جبرا زنا کند مثل عمد و اختیار است آن زن ابدا

فامنزوله
مرجوع عدم ... اگر زن ... باشد
ط م طبا

... صیغه عقد ... است
اگر ... باشد
ط م طبا

اگر ... ممنوع
باشد ... م ق

محل
تامل است
م ق

بلکه
استحقاق مطالبه
خالی از قوت نیست
ط م طبا

او حرام است اگر عده رجعی باشد و اگر غیر رجعی است احتیاط کند هر شخص کنیز خود را که لمس و قبله است و مقاربت نکرده به نکاح پسرش میتواند در آورد بلا اشکال

فصل در طلاق است

مسئله طلاق دهنده شرط است که عاقل و بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور عدلین باشد و زن شرط است که در حیض و نفاس نباشد اگر شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد و زوجه مدخوله و لو در دبر بوده باشد مسئله اگر طلاق داد و پاک میدانست او را بعد معلوم شد که حیض بوده طلاق صحیح نیست و اگر در حیض میدانست او را بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق هر اگر شوهر حاضر است و زن حایض شده یا در نفاس است نمیتوان طلاق داد و اما هر گاه زنی در سن من تحیض باشد و حیض نبیند باید سه ماه شوهر با او مقاربت نکند و بعد طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد مسئله زنی بعقد یکی در آمد که میدانند در عده شوهر سابقش تا سه ماه صبر کرده اما شک دارد که سه طهر واقع شده در آن سه یا نه شکش اعتنا ندارد مسئله هر گاه ضعیفه بعد از طلاق یکمرتبه حیض دید دیگر ندید صبر کردن تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید یکروز تا نه تا سال که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده روز عده وفات بگیرد این عده است هر صغیره و یائسه و غیر مدخوله عده طلاق ندارند و اما عده وفات را دارند اگر چه منقطعه هم باشد مسئله هر گاه زنی بعقد

از طلاق یکساعت گذشت وضع حمل شد عده اش گذشت هر ضعیفه در طهر بکر طلاقش میدهند بعد از آن طهر سه حیض ببیند یعنی بدیدن حیض سیم عده اش منقضی میشود مسئله زنیکه باید سه ماه عده بگیرد اگر در اول ماه باشد هلالی بگیرد و اگر در وسط ماه باشد دو طرف ماه سی روز است و دو ماه وسط هلالی است هر عده امه نصف عده حره است و لو منقطعه مگر عده وفات که چهار ماه و ده روز و اگر حمل دارد ابعد الاجلین است مسئله جایز نیست زن بی زوج که بیرون کنند مطلقه رجعیه را از خانه که طلاق داده تا عده اش و جایز نیست نظر ببدن و [illegible] کند مگر بقصد رجوع علی الاحوط و ضعیفه جایز است در عده بیرون رود بجهت امر ضروری و واجبی هر هر گاه مردی در سفر وفات کند اول عده اش وقت رسیدن خبر بضعیفه است اگر چه بعد از ده سال باشد مسئله اگر ضعیفه شوهرش مفقود خواهد بنشیند باید نزد حاکم شرع رود و اینجا حاکم تفحص چهار سال کند ضعیفه صبر نکرد و بی اذن حاکم شوهر کرد و اولادی بهم رسانید که شوهرش آمد عقد شوهر دومی باطل است و اولاد را اگر جاهل بوده اند شبهه و اگر میدانستند به هر دو حرام است مسئله اگر زن شوهر دار زنا داد بعد شوهرش بفهمد به او حرام نیست و اگر شوهرش نفهمد توبه کفایتش و کراهت دارد اظهار او معصیت را هر در خلع و مبارات بین عده هر گاه زوجه رجوع کند بفدیه زوج میتواند رجوع کند و الا نمیتواند

رجوع کند م در عدهٔ بائن هرگاه شوهر وفات کند بهمان مرضیکه زن
را در آن مرض طلاق داده و ضعیفه هم تا یکسال شوهر نکرده باشد ارث
شوهر را میبرد و در عدهٔ رجعی زن و شوهر ارث میبرند از یکدیگر م
مسئله فرق میان خلع و مبارات اینست که مبارات کراهت از طرفین
و صورت صیغه اش بارأتک بکذا فانت طالق ضعیفه رها است مادامیکه
ضعیفه در عده رجوع ببذل نکند و اگر رجوع کند زوج هم میتواند
رجوع کند اما حلال نیست بر مرد زیاده از آنچه داده بگیرد بخلاف خلع م
در ظهار و سایر احکام تنها است مسئله بظهار حرام میشود ضعیفه
مدخوله که در طهر غیر مواقعه باشد و زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد
در حال اختیار و قصد و کمال و عقل و در حضور عدلین بگوید بزنش انت
علی کظهر امی م هرگاه در عده خواهد رجوع کند کفاره باید بدهد
اول عتق رقبه بعد صیام شهرین و اگر نتواند اطعام شصت مسکین م
بقول یا نظر کردن بقصد رجوع رجوع میشود مسئله در عدهٔ خلع و
مبارات اگر زن رجوع کند ببذل مرد اختیار رجوع دارد اگر خواهد رجوع
میکند و اگر خواهد نمیکند م صیغه طلاق با شرائط زوج بگوید
زوجتی طالق یا وکیل زوج بگوید زوجة موکلی طالق کفایت میکند م
ضعیفه میتواند وکیل شوهر شود و طلاق خود را بگوید یا بنفسی وکالة
عن موکلی انا طالق مسئله مرد بزوجه منقطعه خود بگوید وهبت
مدتک یعنی مدت ترا بخشیدم کفایت میکند و احوط قبول زوجه

و هرگاه بخود بگوید مدت فلانه را بخشیدم و هیچکس حاضر نباشد
کفایت میکند و احوط قبول زوجه است مسئله هرگاه مولی کنیزش
را که معقوده غیر بود آزاد کند عقد ثابت میماند یا اختیار دارد م
هرگاه مولی بجاریه خود بگوید انت رق فی حیوتی و حرة بعد وفاتی
بعد از وفات مولی آزاد میشود و از ثلث میت حساب کنند مسئله
هرگاه آقا بعبد خود بگوید اگر تا یکسال ده تومان بمن دادی آزاد عبد هم
قبول کرد تا سال تمام کرده نه تومان داد یکتومان ماند بر رقیت باقی است اگر
تبرع کرده باشد م هرگاه شخص تحلیل کرد امه خود را بغیر مثلا تا
یکسال در بین سال وفات کرد آن شخص میتواند ورثه که مالکین آن امه
شده اند که در بین سال فسخ تحلیل کنند مگر اینکه ورثه هم تحلیل کنند
الا حلیت مشکل است مسئله ظهار کردن بغیر مادر هم که توجیه همان
جزوی را بگوید شخص با شرائطش احتیاطا نزدیکی نکند تا کفاره بدهد اما
لکن نکاح کردن بخویشان مثل عمه و خاله مثلا شامل نیست ظهار را م
ضعیفه اگر اثر سقط یا بول طفل مثل دیدن خون وغیره بر او ظاهر شود
که او را طلاق دهند و بعد وضع طفل شود یا ساقط شود طفل او عدهٔ
اش بسر آمده و مرخص است م ضعیفه هرگاه در عدهٔ وفات خود
زینت کند بلباس یا خضاب وغیره حرام است مسئله ضعیفه
نظر بسر و گردن نامحرم کند از روی عمد مثل نظر کردن ببدن است و
حرام است هرچند بدون شهوت و ریبه باشد م شخص با زنی زنا

کرده یا عقد کرده بعد شک میکند که در عده بوده از زن یا نه پس شک
اعتبار ندارد و در غیر عده حساب کند م شخص با اعتقاد مکروه بودن
یا جاهل بحرمت بودن در قبل زنش که حایض بود مقاربت کرد عقاب
و کفاره ندارد مسئلهٔ در عده یا بن یا وفات مثلا ضعیفه سفر کرد
ضرر ندارد م هرگاه ضعیفه وارد نشود از حرم امام نشده که حایض شده و بنا
دیر رود و احتیاط در باره او ترک زیارت حرج شدید باشد یکمرتبه وارد
حرم شود و زیارت کند و برود ضرر ندارد چون احتیاط برا و حرج است بخلاف
آنکه ممکن باشد او را تاخیر مسئلهٔ ضعیفه حایض بجهة مسئله شنیدن
هم در رواق امام نمیتواند برود مسئلهٔ مردی با زنی بمانع زنا کرد
و حمل برداشت از زن همان مرد میتواند او را عقد نماید م هرگاه مرد خبرا
با زنیکه با او حرام بود زنا کرد اولادش نسبت بان مرد حرام زاده است و
برا زن حلال است و ولد زنا با تمام خویشان احتیاطا نامحرم است و ارث
از یکدیگر نمیبرند و حقوق خویشی هم ندارند اما عقد نکنند مسئلهٔ
هرگاه لمس کند کسی با پسری عورت خود را بدون دخول و منی انزال نباید
حرام نمیشوند بر او کسانیکه بلواط حرام میشوند و شک در نطفه در دخول
هم چنین است م ضعیفه مالی مصالحه کرد بشوهرش که او را مثلا
بکربلا ببرد اگر نبرد او را ضعیفه میتواند فسخ کند و رجوع کند با آن مال
مسئلهٔ زن اگر طواف نساء را نکند در حرام بودن شوهرش با او شک
مرو است که زن بر او حرام میشود م زنی بمانع خرجی که نداره اگر بی

محرم

طلاق
هم عده نداشته است
هم چنین اطلاق هم در مسئله
ن ش

اگر باشد
جاهل قاصر یا
ذاکر مقدمات مقصر
کرده محل اشکال است
محمد تقی

رجوع
بعد بکر نماید
بزیارت

اگر
موجب مکث
در حرم نشود اشکال
ندارد هم عثنا

حرج
ندارد البته و اما
حرم نشود محمد تقی

[illegible]

شکی
اقوی جواز است
مطلقا طم
طبا
یعنی
مستطیعه
باشد صح

محرم شواند بود باید برود م حضانت دختر تا هفت سالگی با مادر
میباشد سؤال در بلدیکه عادل بهم نمیرسد و شقاق بین الزوجین هم
رسید که لابد است از طلاق چه باید کرد و طلاق که اهل سنت میدهند
با این نحو که میگویند مطلق زوج نفاری که تو زوجه خود را مطلقه نمیه طلاق
کرده زوج میگوید بلی آیا اینچه صورت دارد جواب در
طلاق حضور دو عادل معتبر است علاوه بر شرایط دیگر رجوع ببلد دیگر
نمایند که عادل در او باشد و طلاق اهل سنت شیعه نمیتواند اکتفا کند
طلاق بدهد بلی با طلاقیکه آنها بطریق خود و آنچه شرع آنها است و تنهای خود
را طلاق بگویند ما معامله طلاق صحیح میکنیم یعنی بعد از انقضا عده
تزویج میکنیم این زنها را بجهت خود و بجهت غیر خود سؤال شخصی میتواند
که طلاقی در حضور عدلینیکه داده اند عادل نیستند آیا میتواند ان زن
را بجهت خود یا بجهت غیر خود عقد نماید یا نه جواب نمیتواند سؤال
تولی طرفی العقد جایز است یا نه و علی الثانی هل یختص بعد النکاح ام یجری
فی کل العقود جواب در نکاح محل احتیاط است در باقی عقود مانع ندارد سؤال
مرد مسلمی حرفی میگوید و شخص شنونده شک دارد که این حرف رده است یا نه
آیا کافر است یا نه جواب با شک ندارد حکم بکفر نمیشود و اگر حکم
بکفر او نمایند اند که موجب ارتداد است یا نه سؤال از مجتهد نماید ش
شخصی رده میگوید و ادعا میکند که غافل بوده امر یا نداشتم که این حرف
رده است چه صورت دارد جواب اگر احتمال عذر در حقش نماید قبول

سؤال

علی الاحوط در صورت
انفاق مطلق عدالت
ن ش

بعونی
دنهایکه از اهل
سنت و جماعت اند و
اگر از شیعه باشند رعایت
احتیاط را نمایند
صدر

۲ لکن
واجب نیست
طم ظا

۳ اگر
احتیاط ترک نشود
صدر

۴ مکن
اقوی و مشهور
جواز است محمد
تقی

۵ حکم
امسئله گذشت
طم انوار کا

سؤال اگر زن رتقه گفت ثانیاً عقد میخواهد یا آنکه عقد اول کافی است
جواب اگر رتق او قبل از دخول باشد یا بعد قبل از انقضاء عده باشد
احتیاج بعقد جدید است و اگر رتق او بعد از دخول باشد و بعد از انقضاء
عده بوده گردد احتیاج بعقد جدید ندارد مثل حیض و کیلی در عقد دائم
یا انقطاع و سایر حقوق جایز است یا نه جواب جایز است ظاهراً جاری شود
والله العالم سؤال طفل صغیره دو ساله را باذن پدرش یکماهه متعه
مینماید ایام تمتع باخذ نیست صحیح است یا باطل جواب صحیح است بعید
نیست و احتیاط اخذ کردن زمانیکه قابلیت فی الجمله استمتاع داشته
باشد بهتر است **فصل** در رضاع است **مسئله** کسانیکه برضاع
محرم و حرام میشوند بهم یکی اینستکه اگر زنی شیر دهد بطفلی اولاد نسبی
و اولاد اولاد آن زن رضاعی و نسبی و عمو و عمه او رضاعی و نسبی هرچه بالا
بروند تمام با این طفل حرامند اما شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است
و خویشانش آنچه برای ضعیفه شمرده شد علاوه برادران او اولاد رضاعی آنهم
بهرچه پایین روند پس عمو و عمه مرد و خاله و دایی او هرچه بالا روند رضاعی
و نسبی شوهر بر آن طفل حرامند هر اولاد نسبی این ضعیفه و اولاد رضاعی
و نسبی شوهر این ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل شیرخوار حرام
نیز اگر در حکم اولاد او میشوند **مسئله** اولاد رضاعی ضعیفه بر پدر طفل
احوط ترک نظر محرمانه و نکاح ایشانست هر این زن شیرده و شوهر او
و خویشان ایشان که ذکر شد بر خواهر و برادرهای این طفل شیرخوار محرم

این احتیاط ترک نشود صدر

این احتیاط لازم است محمد تقی مدظله

مسائل رضاع خالی از تشویش نیست و اشتباه در تصادیق بسیار واقع میشود و اولی آنکه اکتفا ننموده بنوشته اینکه در بیان کلیات مسائل است و در هر مسئله سؤال نموده از عالم مسئله است صدر

در رضاع است

لکن احتیاط نشود طم طبا

مراعات این احتیاط لازم است دام ظله

نمیشوند اگر احتیاط کنند نیکو است که نکاح نکنند خواهرهای مرضعه یعنی
طفل شیرخوار را با شوهر ضعیفه شیرده خواهر و برادرهای او یعنی مرضعه
برادر اولاد نخال احوط اجتناب است **مسئله** شیر نشر حرمت میکند به هشت
شرط **اول** آنکه شیر از زن حی باشد نه میت و نه از مرد و غیره **دویم**
آنکه از حمل یا تولد طفل حلال یا شبهه بهم رسیده باشد نه از حرام
سیم آنکه از پستان بخورد نه آنکه در حلقش کنند **چهارم** آنکه شیر
خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط با آن باشد **پنجم** آنکه شیر از یک
شوهر باشد نه از دو و مثال آنکه زن شیرده طلاق گرفته و زن دیگری
شده موافق شرع حمل برداشت و شیرش متصل بود نزدیک وضع حملش که
شده ده دفعه مثلا طفلی را شیر داد که وضع حملش نشده این شیر شوهر
اول است بعد پنج دفعه دیگر هم که از شوهر دویم است شیر داد نشر حرمت
نمیکند و اگر شیرش قطع شده بود و بجهت حمل با دویم رسید این شیر مال
شوهر ثانی است **ششم** آنکه باید طفل در بین دو سال باشد که
یکدفعه آخر مثلا بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند
اما ضعیفه شیرده هرچه از وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد نشر حرمت
میکند **هفتم** آنکه طفل مریض نباشد و شیر قی نکند و اگر چنین
باشد احتیاط کند بترک نکاح و نظر محرمانه **هشتم** طفل بقدری شیر
بخورد که عرفاً صدق کند که از آن شیر سبب نشو گوشت و دو شده و استخوانش
قوت گرفته یا یکشبانه روز متصل شیر سیر بخورد که شیر دیگری یا طعام

لکن واجب نیست طم طبا

علی الاحوط طبا

احتیاط ترک نشود من ش

دو بین بخورد مگر قلیلیکه غذا صدق کند یا پانزده مرتبه متصل شیر بخورد
اگر زمان قلیلی صبر کند و نفس تازه کند و باز بخورد که یکمرتبه متصل صدق
کند تمام یکمرتبه است و اما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود پس هر
یک از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما در ده مرتبه خوف
بعضی قائل شده اند نشر حرمت را احتیاط کند ☙ هرگاه یکزن شیر کامل
بصد طفل بدهد از شیر یکشوهر همه طفلها باو و باهم و با شوهر شیر محرم
میشوند و اگر ده زن از یکفحل شیر کامل دهند بیکطفل با اشتراک محرم
نمیشود انطفل و اگر یکزن ده طفل را مثلا شیر تام بدهد از دو شوهر
انطفلها باهم محرم نمیشوند اما اگر احتیاط کنند برای نکاح محرم مانند و
نکاح نکنند پس شرط نشر حرمت میانه دو طفل رضاعی آنستکه پدر
رضاعی یکی باشد مسئلة هرگاه شخصی ده زن دارد و هر یک شیر تام
بدهند بطفلی همه ده طفل باهم و با اهرد و با همه ان زنها محرم شوند ☙
هرگاه زنی شیر کاملی بدهد پسری را و دختری را از شیر یکشوهر خواهر
و برادر باشند و طفل باهم محرم نیستند اما احتیاط کنند در نکاح و نظر
کردن مسئلة مادر زن رضاعی و دختر رضاعی از زن مدخوله حرامند
بر شخص مثل نسبی ☙ هرگاه مادر شخص یا زن پدر او چند سال و چه
آزاد یا جده یا زن پدر پدر او یا خواهر او یا زن برادر او یا اولاد خواهر
او و اولاد برادر او یا اولاد ایشان شیر کامل دهند صغیره را حرام میشود
بر انشخص ابدا ان صغیره و اگر در عقد انشخص باشد باطل میشود عقد هر

اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد طفل شخصی را چه از این زن باشد
طفل چه از زن دیگر این زن بر او حرام میشود ابدا زیرا که پدر طفل میشود
که دختر صاحب شیر را داشته باشد مسئلة هرگاه زن بزرگ شخص شیر
دهد زن کوچک شخص را هر دو حرام میشوند بر او و اگر شیر غیر باشد همان
کبیره حرام میشود مگر آنکه مدخوله باشد انوقت هر دو حرام میشوند و ان
برای کبیره است مطالبه مهر اگر مدخوله باشد نه غیر مدخوله و از برای
صغیره است نصف مهر مگر انکه دفعه آخر شیر کامل را این صغیره در حال
کبیره مثلا خواب باشد بخورد تمام مهر او ساقط است مسئلة هرگاه
زن طفلی بسبب عیب طفل فسخ عقد کند مثلا این زن دیگری شده و
بشیر ان شوهر این طفل را شیر داد این زن بر انشوهر حرام میشود زیرا که عروس
او شده بود این زن و عروس او حرام است بر او و همچنین است زن شیر ده
هرگاه طلاق بگیرد و زن صغیری شود و شیر دهد شوهر صغیر خود را پس
شوهر اول هم حرام میشود زیرا که عروس او میشود ☙ هرگاه دختر عمو را
از برای پسر عمو عقد کنند و لابنه و جده پدری پسر شیر دهد ان دختر
را دختر عمه ان پسر میشود و اگر جده مادری شیر بدهد ان دختر را دختر خاله
ان پسر میشود و اگر جده پدری دختر شیر دهد ان پسر را این عقد پسر عموی دختر
میشود و اگر جده مادری دختر باشد این پسر خالوی ان دختر میشود پس بر یک
دیگر حرام میشوند مسئلة هرگاه زید زنی داشت کبیره و عمرو زنی
داشت صغیره هر دو طلاق دادند و زن دیگر گرفتند و زن کبیره

لیکن عقد صغیره باطل میشود تا باید عقد جدید شود

شیر داد صغیره را کبیره بر هر دو حرام است و صغیره بر کسیکه مدخوله
کرده باشد بکبیره حرام است هر هرگاه زن کبیره مدخوله شخص شیر داد
زن صغیره او را هر دو حرام میشوند اما زن دیگر این مرد که غیر مدخوله است
اگر شیر دهد امطفل را احتیاط دارد بلکه حرمت بعید نیست مسئله
هرگاه شخصی دو صغیره و یک کبیره دارد زن کبیره هر دو صغیره را شیر دهد
هر سه حرام میشوند اگر مدخوله باشد و اگر مدخوله نباشد همین
کبیره حرام است براو هر هرگاه شخص زن مدخوله خود را طلاق داده بعد
حال که این زن صغیره او را شیر دهد هر دو بر او حرام میشوند مسئله
بدانکه بعضی علماء جد طفل شیرخوار را بمنزله مادر زن پدر رضاعی
میدانند و خلاف مشهور است احوط ترک نکاح محرم با ترک نکاح است و
بعضی مادر برادر و مادر خواهر را بمنزله مادر میدانند اما خلاف مشهور است
لکن غایت احتیاط طریق نجات است اما مادر زن رضاعی شخص حرام است
مثل نسبی مسئله هرگاه مادر زن کبیره شخص شیر دهد زن صغیره
شخص را خواهر میشوند و جمع بین دو خواهر صحیح نیست عقد هر دو باطل میشود
هم چنانکه بی اذن عقد دختر برادر و دختر خواهر او جایز نیست در
نسبی هم چنین اند در رضاعی مسئله واطی با پسر مادران پسر هر چند
بالا روند و دختر او هر چند پائین روند و خواهر او بر واطی حرام میشوند
اما اولاد خواهر او هر چند پائین روند محل تأمل است و هم چنین
رضاعی بنابر احتیاط هر هرگاه مردی مالک شود پدر و مادر او لاد و

یعنی
کبیره حرام است
و صغیره باطل میشود
عقدش محتاج بتجدید
ط ثم الخراسانی

اگر
شیر از خود شوهر
باشد اگر چه با عدم دخول
معین است حرمت
ناجل است ط ثم
ط با

صغیره عقدش
باطل میشود
ظم شا

اگر
شیر از غیر شوهر
باشد لا هر سه
حرام میشوند
ط اضا

اگر
شیر از خود
آن شخص باشد
مثل آن فرض بعید مرتد
حرام میشود ط ثم
ط با

عدم
اقوی است ط ثم
ط با

و خواهر و دختر های خواهر و برادر و عمه و خاله و دختر های برادر خود را آزاد
میشوند و هم چنین است این خویشان اگر رضاعی باشند بنابر مشهور هر
هرگاه کسی زنا کند با عمه و خاله خودش حرام میشوند دختران رضاعی ایشان
هر چه پائین روند مثل نسبی بنابر مشهور مسئله هرگاه زنی شیر دهد
برادر شخصی را مثلا آن زن بر آن شخص حرام نیست احوط اجتناب است مسئله
هرگاه دو زن صغیره شخص شیر یک زن را از یک فحل بخورند هر یک یک پستان
دفعه آخر یکمرتبه سیر شوند هر دو خواهر میشوند و عقد شان باطل می
شود اگر خواهد بعد یکی را عقد کند و اگر بتعاقب پانزده مرتبه مثلا
تمام شود بعد از اتمام هم چنین است بنابر مذهب اکثر هر هرگاه بعد معلوم
شود که هر دو زن شخص خواهرند اگر عقد شان در یک زمان واقع شده
عقد هر دو باطل است والا عقد اولی صحیح است و دومی باطل است هر
دلیلی بر اعتبار عموم منزله چنانچه مرحوم میرداماد و بعضی دیگر قائل شده
اند نیست لیکن بقدر امکان احتیاط راه نجات است مسئله
حکم بحرام بودن زن بر شوهر در این مواضع چند که میاید وجهی ندارد
سوای عموم منزله مثل آنکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر
خود را چه پدری و مادری یا مادری یا پدری تنها باشد یا عمو یا عمه یا خاله
یا خالو خود را یا فرزند عمو و خالو و فرزندان برادر خود را یا زن دیگر
شوهرش فرزند عموی او را یا برادر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند
خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند شوهر خود را یا عمه و عمو و خاله و خالو

فرق
نیست ما بین دفعه و تعاقب مگر
آنکه صغیره هم دفعه غیر مدخوله
او باشد و شیر از غیر او بود بنا
فرض تعاقب عقد کبیره و اول
صغیرتین باطل میشود
نه دوم ظم طبا

اختیار کردن ام

شوهر خود را یا فرزند فرزند هووی خود را از شیر همین شوهر شیر دهد
در تمام این اقسام مذکوره دلیلی بر اعتبار این نحو حرمت غیر از عموم منزلت
نداریم لیکن احوط اجتناب است و همچنین است هرگاه زنی برادر شخص را شیر
دهد یا دختر عمه یا دختر خاله شخص را شیر دهد **فصل** در آداب رضاع است
مسئله سنت است اختیار کردن دایه کم عقل و حمقی و غیر اینها اثری دارد باید
صورت باید سیرت یا کج خلق یا حرام زاده یا اولادش حرامزاده باشد زیرا که
شیر را تاثیر زیاد است در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است و نیز باید
که اجرت نگیرد و اولی اینست که شوهر اجرت بدهد و اگر نیابد بهتر از دایه اجرت
بگیرد میتواند طفل را گرفت و بدایه داد **مسئله** سنت است
که زنها را نهی کنند که هر کس شیر ندهند شاید یکوقت ظاهر شود که
شخص مثلا خواهر خود را گرفته **مسئله** سنت است که خویشان رضاعی را
حرمت بدارند اما ارث را و حقهای نسبی را نمیبرند **مسئله** سنت است
که طفل را دو سال کامل شیر بدهند مگر بجهت ضرورت که زیاد و کمتر
بشود ضرر ندارد **مسئله** اگر زن بالغه شیر زنی را بخورد حرام نمیشود گوشت و
شیرش لیکن مکروه است **مسئله** در جائیکه زن شیر دهد کسی را
که بشوهر شیر حرام شود است حرام است فعلا و الا حرام نیست بی اذن شوهر
شیر دادن بشرط آنکه مانع حق شوهر نباشد شیر دادنش هم اگر زوج دعوی
رضاع محرم کند و ممکن باشد تصدیق نشد بیش یا غیره اگر پیش از عقد باشد

جایز نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد
باطل است و مهرش ساقط اگرچه بعد از دخول باشد در حال عالم بودن
ضعیفه اما اگر بعد از دخول ضعیفه عالم شود خلاف است بعضی مهر
المسمی را بش قائلند و بعضی مهر المثل تنها در صورتیکه ضعیفه تصدیق
کند و اگر تکذیب کند زوجه و زوج اقامه بینه بکند مثل صورت تصدیق است
و اگر بینه نداشته باشد بر او حرام است از زن اگر ادعا علم کند زوج بزوجه
قسم میدهد او را اگر ضعیفه قسم خورد یا ادعای علم نکرد بر زن اگر پیش
از دخول باشد نصف مهر را باید بدهد و اگر بعد از دخول باشد تمام
مهر را باید بدهد بلا خلاف و از هم جدا شوند و اگر مدعی زوجه باشد تفصیل
از حکم اینصورت ظاهر میشود اما اشکال و خلافی نیست که رضاع ثابت
نمیشود مگر بشهادت دو شاهد عادل بر وجه تفصیل که شرایط رضاع
کامل را شهادت بدهند تا بتواند قطعی برسد و مشهور است که شهادت
زنان در رضاع مسموع است لکن مسئله محل تامل است پس احتیاط را
در مقام عمل نباید ترک کرد اما شک اگر حاصل شود بعد از رضاع حکم
بحرمت و محرمیت نمیشود و مظنه بتحقق رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاط
طریق سداد است والله العالم **سؤال** اگر زنی باولاد دختر خود و همچنین
باولاد پسر خود شیر دهد چه صورت دارد دختر بر شوهر خود و همچنین
زن پسر بر پسر حرام میشود یا نه و یا فرقی در هر دو شق میباشد یا هر دو
در حکم متحد هستند و در صورت حرام شدن آیا علاجی برای حلیت میباشد

وانصه
تمکین نیست ظم
طبا

بلکه
بعید نیست که
تمام مهر را باید بدهد
ظم الحرام ...

لکن
بطلان و ...
از آن حکومة ...
شرعا و اگر ...
تصدیق ... کند ممنوع
است ظم طاب
ظله

ترتیب جمیع
احکام ...
... اشکال
...

اگر
حد قول مشهور
خالی از قوت نیست
ظم طاب

بانه **جواب** تحقق رضاع معتبر شرعی که موجب نشر حرمت است در شیر
دادن اولاد دختر موجب حرمت نیست که علاج از برای آن نیست بجهة آنکه اند...
حرام میشود بر زوجش که پدر مرتضع است فانه لاینکح ابو المرتضع فی اولاد
المرضعة و در صورت ثانیه که شیر دادن اولاد پسر باشد نسبت بمادر
مرتضع و پدر مرتضع معلوم نیست که سبب حرمتی شود مگر بنابر قول بعموم
منزله علی احتمال چونکه مرتضع برادر رضاعی خود میشود و مادر مرتضع که
زوجه پدر مرتضع است بمنزله مادر برادر مرتضع میشود و مادر برادر
در نسب یا مادر حقیقی است یا زن پدر است و این هر دو حرامند لیکن
مذهب که قول بعموم منزله است ضعیف است و مرضعه هم بر شوهر خود
حرام نمیشود **فصل** در وصیت است **سؤال** اذن از مجتهدین
مثل حاکم شرع در امورات شرعیه دیگری را اذن دهد در امر صغار
یا موقوفات یا وصایا اذن دهنده فوت شد [illegible] زنده است اذن او
باطل میشود یا چون باذن من له الولایة الشرعیه بوده خود مستقل [illegible]
فوت او مضر نیست [illegible] در نصب چنانچه بعضی گفته اند هست یا خیر
جواب اگر ماذون در نصب است و نصب کرده معلوم نیست فوت مضر باشد
سؤال ملک جزئی از املاک ثلثه در تصرف شخصی است باقی املاک
را ورثه فروخته بغیر مصرف موصی صرف کرده اند شخص خارج منافع را
جمع کرده چند سال نگذاشته که ورثه بغیر مصرف برسانند این شخص
هم منافع را باذن حاکم شرع بخواهد بمصارف موصی صرف نماید

لکن ثبت اشکال [illegible] در صورتیکه شیر [illegible] پدر [illegible] باشد ق ش

اگر اذن از جانب خودش [illegible] ناظر نیست ق ش

در بیان وصیت است

چنین اگر [illegible] در اذن بوده هم [illegible]

که باید تثلیث نماید هر ثلثی مصرف مخصوص دارد که او بخبر وفا نمیکنند
حسبة لله محافظت نموده تا وصی اهل از ورثه بهم رسد تسلیم او شود
آیا میتوان از یکیهم ملحوظ و بمصرف آن صرف شود باذن حاکم شرع
و بمصرف [illegible] محتمل لازم نشده بین [illegible] نیست علاجی لازم است
جواب بعید نیست جواز تصرف در یکیهم بملاحظه مرجحی [illegible]
نفر عدد تعیین بعید نیست **سؤال** دو نفر وصی شخصی هستند یکی
از وصیین وجهی بعنوان قرض برداشته حال بمذهب خود از وجوهات
برداشته وصی خود دیگر [illegible] را بعمل خائن میداند آیا اعمال دیگر موقوف را
بدون اذن هم چه وصی نماید صحیح است یا لابد اذن هم چه خائنی لازم است
جواب بر تقدیر خائن دانستن احوط اینست که حاکم نیز [illegible] نماید
و با اطلاع و اذن هر دو عمل نمایند **سؤال** شخصی ملکی را از ثلث خود الی
پنجاه سال حبس نموده مصارف صوم و صلوة و غیره که وصی هم طبقه
عمل نماید و بعد از مدت حبس بورثه موجود فقیر تسلیم شود طبقات
صوم و صلوة را بعمل نیاورده تکلیف وصی اخر تسلیم بورثه است یا خیر
چون عمل تمام نشده **جواب** وصی مکلف است بعمل نمودن بوصیت خود احوط
در تلافی عمل اوصیاء سابقه استنباط از ورثه فقیر است **سؤال** وصی
و ناظر منصوب فوت شد تا حاکم تعیین بدل [illegible] باید نماید یا شخص
باذن حاکم تصرف در ثلث نماید بدون دو نفر دیگر چه صورت دارد
چنانچه بعد از اشخاص از جهت احتیاط دارد و از جهتی [illegible] الخلاف

اختلال امر و نقص نیست جواب حاکم بجای هر یک یک شخص نصب نماید
سؤال شخصی فوت شد و وصیت کرده که دو دانگ خانه ثلث خود هست
هر یک از اولادم که نیابت من مکه رفت آن دو دانگ مال او باشد
ثانیاً قید کرده در آن وصیت نامچه که اگر از اولادها فلان شخص وصی
هست که اینده دانگ را بفروشد بجهت نیابت حجه و بعد از فوت
فوت او آن وصی میتواند رد وصایت بکند یا خیر اگر از اولادها او برود
لازم بامضاء ورثه هست یا خیر جواب اگر وصیت محقق است باید
عمل بشود بر طبق او و اگر اولاد رفتند فبها و الا وصی بفروشد و نایب بگیرد
و رد نمیتواند نماید بعد از آنکه قبول کرده باشد یا اطلاع شده باشد
وصیت بعد از وفات و امضاء ورثه ضرور نیست والله العالم م هر گاه
شخص در حال مرض موت مالی ببخشد یا بفروشد با قل از قیمت آن صحیح است
واحوط مصالحه یا رجوع بحکم حاکم است بالنسبه بآنچه مسامحه شده است
مسئله هر گاه وصیت کند که فلان قلم بفلان کس بدهند و او بعد
از موت رد کند مال وارث است اما وصیت سفیه صحیح بودنش مشکل است
م هر گاه شخص وصیت ثلث کرد بعد تصرف با فلان کرد آنچه میماند همان
وصیت ثلث است اگر مشاع بوده و اگر معین بود و در همان شیء معین
تصرف نا فلان کرد وصیت بالنسبه بآن باطل است م وصیت از برای
معدوم جایز نیست و از برای حمل موجود جایز است مسئله شخص
وصیت کند بواجب مالی چون قرض و حج و زکوة و خمس و رد مظالم و چه نکند از آن

اولی کفایت بکفر است اگر صلاح بداند ظم طبا

و اگر اصل مال اعتبار میشود ظم طبا

احتیاط ترک نشود میرزا ... افضل ترک المیراث است ظم سلمه

اگر بمراغه انجام بدهد صدر

بعد انچه باقی است ثلثش را صدر

اگر تمکن داشته باشد و الا تا ممکن نیست ظم طبا

مطلقاً محل تامل است مگر معلوم نیست صدر

اصل مال باید برداشت م هر گاه بعد از وفات فاسق شود وصی حاکم
امینی قرار میدهد تا باطلاع امین عمل بوصیت نماید مسئله هر گاه
شخص کسیرا وصی کند و بعد از موت بعضی مطلع شود اگر حرجی نباشد بر او
لازم است عمل کند م هر گاه وصی را متعدد قرار داد باید باذن یکدیگر
تصرف کنند اگر هر یک مستقل نباشند و هر گاه یکی متعدد نشده اگر
مستقل نباشد امینی را حاکم باو ضم کند مسئله هر گاه شخص وصی
مال صغیر را قرض بردارد اگر مالدار باشد م هر گاه شخص وصیت کند
شمشیر را بفلان مصرف کنید مثلاً غلاف شمشیر شامل است و زبور
های دیگرش تابع عرف است مسئله هر گاه شخص وصیتی کند پس
از آن نسبت دهد آن وصیت کند عمل بثانی کنند سؤال در وصی
عدالت شرط است یا نه و اگر وصی عادل نباشد وصیت باطل است
یا وصایت وصی و بر فرض عدم بطلان که باید بوصیت عمل کند ج وصیت
باطل نیست لیکن چون غرض از وصیت عمل است پس در آنچه متعلق است
باداء تکالیف مدون و ثوق برائت از تکالیف معلوم نیست و اکتفا
نمیتوان نمود و در حقوق فقراء و صغار نیز اعتماد نمیتوان نمود پس اگر در اینقسم
غیر عادل را وصی نمود حاکم شرع ناظری تعیین نماید اما آنچه راجع بر
خواهشهای موصی است که نه از قسم تکالیفست و نه از حقوق غیر موصی
خود داند سؤال وصیت که در ثلث معتبر است اگر زاید بر ثلث
شد وصیت باطل است یا در ثلث ترکه ممضی و در زاید باطل است

یعنی خائن شود صدر

حرج که شرعاً معذور بوده باشد صدر

و مصلحت صغیر هم باشد صدر مدظله

جواب در زاید باطل نیست موقوف است باجازه ورثه اگر اجازه کردند نافذ است والا باطل میشود سؤال عقار صغیر اگر صرفه و غبطه در فروش آنها باشد جایز است یا نه جواب جایز است بر ولی سؤال ملکی صلاح صغیر است میخرند بر ذمه صغیر و ملک دیگر ان را میفروشند و اداء قیمت از آن میکنند جایز است این معامله یا نه جواب جایز است سؤال در نایب عبادات عدالت را از باب طریقیت شرط میدانند یا از باب موضوعیه که اگر غیر عادل را مطمئن باشیم بعمل کردنش میتوان گرفت یا نه جواب در صورت وثوق بعمل کردن آن بر وجه صحیح بعید نیست که توان نایب کرد اگرچه خلاف احتیاط است سؤال شخصی وصیت کرد که ثلث مال از برایم خرج کنند و بگوید چهل سال صلوة و دو ماه صوم از برایم بجا بیاورند در اینصورت باقی ثلث که زاید از اجرت چهل سال صلوة و دو ماه صوم است در چه مصرف باید صرف شود جواب ملاحظه باید نمود هر چه اصلح بحال میت باشد و انفع باشد و او را از عقاب خلاصی دهد اگر احتمال معاقب بودن داشته باشد مثل مظالم اگر این احتمال برود که بذمه اش باشد منظور این دو باید صرف نمود والا خوبست که در اقرب قربات مثل تعزیه و اعانت زوار و تصدق بر فقراء و مساکین و اعانت سادات صرف نمایند سؤال وصیت بثلث یا نافذ است نسبت بجمیع یا خیر جواب وصیت از غیر جمیع محسوب میشود مگر اینکه تعیین جمیع وصیت کنند که نافذ است سؤال مساوات

سایر سهام با جمیع شرط نیست یا حکم اعم است جواب محل اشکال است سؤال مقتدی الانام عرض میشود شخصی فوت شده و وصیتی نموده موافق وصیت نامه آقا محمد حسین تاجر اصفهانی را وصی بر ثلث خود قرار داده که باطلاع و نظارت آقا عبد الکریم تاجر اصفهانی ثلث او را در مصارف مشخصه بخارج نماید و وصیت نامه مفقود شده و مصارف معینه بطریق قطع و یقین در نظر وصی نمانده و ناظر هم فراموش نموده بعضی مصارف فی الجمله قطعی ایشان است از انجمله حج است ولیکن شک دارند که آیا حج بلدی وصیت شده یا میقاتی از انجمله است صوم و صلوة استیجاری بنیابت موصی و لیکن شک دارند در مقدار آن که چند سال وصیت نموده که داده شود بعضی از مصارف مظنون بظن متاخم بعلم است از انجمله رد مظالم است ولکن شک در مقدار آن دارند که چه قدر وصیت شده بعضی از انجمله سهم امام است و شک در مقدار آن دارند و بعضی از مصارف مظنون است نه قریب بعلم از انجمله است روضه خوانی نمودن و شک دارند در اینکه بچه قسم وصیت شده که بشود آیا روضه با اطعام است یا بدون آن و بعضی از مصارف مشکوک است که آیا وصیت شده که زوار و هر که محتاج و فقیر باشند چیزی داده شود از ثلث یا نه پسری دارد موصی با نفقه ایشان مطالبه ثلث را از وصی میکنند و میگوید ثلث باید بمصارف خیریه رسانیده شود و من اولویت دارم وصی هم بامورات موصی حیران مانده که چه کند جواب بسم الله الرحمن الرحیم اما انچه قطعی نیست باید عمل نمود لیکن اگر مردد میان دو

فرد بوده باشد که متباین باشند مثل زیارت کربلای معلی و زیارت مشهد مقدس نحو علیهما السلام مخیر محتملست و تعیین بقرعه نیز وجهی است و مظنون چه متأخر و غیر ان دور نیست باید عمل شود بنابر اینکه در موارد که ممکن نیست تحصیل علم و یقین اکتفا بظن اصل و قاعده شرعیه است چنانچه اقای بهبهانی قدس سره در مسئله ما اذا فاتته ما لا یحصی عددا فرموده اند و علامه رحمة الله علیه در مختلف چنانچه نقل کرده اند رد و ابن ادریس رحمة الله علیه در باب قضا مرده فرموده ان غلبة الظن یکفی فی العمل بالتکالیف الشرعیة اجمالا و در ردد مظنون میان دو متباین حکم چنانست که در مقطوع گفته شد و اگر مردد بین اقل و اکثر باشد اقل متعین است و زاید مشکوک است در هر دو مسئله بلی اگر قدر زاید از وجوه باشد مثل روضه خوانی با اطعام و سطح مثل مصارف مشکوکه اسلامیه مضایقه از صرف نیست چنانچه اگر پسر فقیر باشد باو دادن و صرف در او نمودن باین لحاظ بوجهی نیست و مردد بین بلدی و میقاتی محتملست از اقل و اکثر باشد والله العالم **سؤال** هرگاه شخص در حال مرض بگوید بحاضرین که ثلث مال مرا بعد از موت من در فلان مصرف خرج نمائید و تعیین وصی نمود آیا وصیتش فائده دارد یا نه و بر فرضیکه فائده داشته باشد که باید بوصیت عمل نمائید **جواب** هرکه خطاب نمود باید بعمل اورد هم هرگاه شخصی باسفیر او وصی قرار دهد و او هم بوصیت عمل نماید ضرر ندارد و اما اگر غیر وصی موافق وصیت عمل کند صحیح نیست و ضامنست هم

نخوط
جمع است اگر وجهی از ثلث باشد که ممکن باشد صرف بیدر مصرف صنف یا دو قی شیء

یکی
باید بطرز ماتبین مظنون بنکه معلوم عدم الوجوب است و مشکوکیکه معلوم الوجوب یا محتمل الوجوب است نیز تقدیم ثابت است طم طبا

هرگاه وصی بی اذن ناظر ثلث میت را خرج کند ضامنست هم هرگاه پدر یا مادر وصیت کند که اولاد مثلا دو ختم قران بخوانند از برای ایشان و اولاد قبول نکنند بر ایشان لازم نیست لکن احوط عمل بانست هرگاه وصی نتواند وصایت خود را ثابت کند هر قسم که بتواند مال میت بردارد باز ای ثلث موافق وصیت صرف کند جایز است **مسئلة** هرگاه در حال اضطرار وصی بمبلغ کمی صلح کند و بعد بتواند بردارد تا ثلث شود و صرف کند جایز است **مسئلة** هرگاه وصی مال در تصرف نداند خمس بذمه میت هست یا دین دیگر و وارث نمیدهند باید بدهد و هرگاه ندهد ضامن است هم هرگاه باید وجهی بغیر بدهی و ان شخص فوت شده و ممکن نشود که بوارثش دهی و علم داشته باشی که خمس در گردنش هست باید بدهی پس خمس کن از او هم چنین هرگاه بدانی که طلب دارد و بدانی که وارث بطلبکار شرعی نمیدهند بطلبکارش بدهی و اگر نه میدانی که بطلبکارش میدهند بوارثش بده **مسئلة** هرگاه شخص وصیت کند که فلان عبد مرا ازاد کنید و بیست تومان مثلا باو بدهید و ثلثش انقدر باشد و وارث قبول نکند حاکم شرع یا وکیل او و اگر ممکن نشود عدول المؤمنین صیغه عتق او را بگویند و بیست تومان را از مال میت باو بدهند بی اذن وارث اگر ممکن نشود ضرر ندارد **مسئلة** هرگاه موصی وصیت کند و وصی حاضر است که وکیل دیگر قرار دهد که بوصیت او عمل کند هرگاه وصی عمدا اختیار با حاکم است هم و قل طفل یدر و در شد و وصی و محمد بن عبد قلی

اگر
مراد از ناظر کسی باشد که اذن او مناط باشد یا کسیکه اطلاع او مقصود باشد میرزاده

احوط
استیذان از حاکم شرع است با تمکن در هر دو مسئله میرزاده طم طبا

کتاب احکام وصیت

اگر
وصی در امضا نیز باشد محمد تقی

طرف بدر
طم طبا

تعیین
قبلی محمد تقی

پدر
و جد دیگر نیز میباشند طم طبا

کتاب ارث

و مؤمنین اند و هرگاه بترتیب مذکور ممکن نباشد تا متقین مصلحت طفل صرف
در مال او کنند جایز است **فصل** در ارث است **مسئله** وارث چند
مرتبه اند مرتبهٔ اول پدر و مادر و اولاد ند مرتبهٔ دوم جد و جده و برادر و
خواهر ند مرتبهٔ سیم عمو و عمه و خالو و خاله اند و اولاد ایشان با اولاد
اولاد ایشان قایم مقام ایشان میشوند اگر بمیرند تنها یا زن و شوهر راے
در هر طبقه نصیبی از ارث دارند اما شوهر هرگاه زنش اولاد داشته باشد
چهار یک ارث میبرد و زن اگر شوهرش اولاد داشته باشد هشت یک
میبرد و اگر زنها متعدد باشند همان هشت یک را باهم تقسیم میکنند
واما اگر اولاد ذکور یا اناث از برای میت باشد پدر و مادر هر یک شش
یک میبرند واما پسر بزرگ میت که حبوه میبرد عبارت از پدر میبرد نه از مادر
پسر بزرگ که نماز و روزه پدر و مادر را باید بجا آورد یا حبوه میبرد هر دو پسرانیکه
در حال فوت پدر زنده باشد هرگاه میت قرض دارد و مالی ندارد به
اولاد وارث چیزی نیست **مسئله** هرگاه طبقه سابق باشند یا اولاد ایشان
طبقه لاحق چیزی نمیرسد هرگاه شخص بمیرد و هیچکس را نداشته باشد
اگر مولای معتق دارد ارث از او است و الا از ضامن جریره است و اگر او هم
نباشد بجائی که شرع میرسد از جانب امام ع **مسئله** حبوه پسر بزرگ قرآن
و انگشتر و لباس و شمشیر است ع هرگاه کافر بمیرد و یک وارث مسلمان
در طبقات ارث داشته باشد و باقی کل کافر باشند تمام ارث را گ
وارث مسلم است هر چند دور باشد از طبقات ارث هر در تقسیم

(١) با عدم اولاد مرد نصف میبرد و زن ربع منه طاب ثراه

(٢) نماز و روزه مادر علی الاحوط و لا اقوی منه الخراسانی

(٣) و ازاد پسر بزرگ مع ... صدکه

(٤) یعنی حکم سهم امام ع جایز است و الاحوط در زمان غیبت امام ع آنست که بمصرف فقرا سادات داده شود با اذن مجتهد محمد تقی

ارث سهم زن از برای حمل و پس باید نگاه داشت تا معلوم شود **مسئله**
موانع ارث قتل و کفر و عبد بودن و لعان است **سؤال** هرگاه زوج
فوت شده و یک زوجه ذات ولد دارد و یک زوجه غیر ذات ولد با ثمن
چگونه میبرند و در صورت انحصار با ذات ولد یا مطلقا از همه مخلفات
ثمن میبرد یا فرق بین او و غیر ذات ولد نیست **جواب** در ثمن ترکه فی
عقار از اراضی شریکند و در عقار غیر ذات ولد نمیبرد و ذات ولد احوط آن
آنست که با سایر ورثه مصالحه نمایند چون ارث ذات ولد نیز از آنها
محل اشکال است و مشهور آنستکه ذات ولد میبرد نه غیر ذات ولد اما الا
و انسب آنکه نمیبرد از عین در قیمت سهم دارد **سؤال** زنی فوت شده
و شوهرے دارد و یک عمه پدرے و دو عموے مادرے و چهار خاله پدرے و
و یک خالوے پدرے کیفیت ارث هر یک از وراث را بیان فرمایید ج
نصف ترکه از شوهر است و ثلث ترکه از خالو و خاله هاست مرد و زن مساوی
و احوط صلح است در میان خود چون محتمل است که قسمت میان ایشان بطریق
تفاوت باشد للذکر مثل حظ الانثیین اگر چه احتمال ضعیف باشد و
باقیکه سدس ترکه است از دو عمو و یک عمه است لکن ثلث از این سدس
از دو عمو است و دو ثلث باقی مانده از سدس عمه است والله العالم س
شخصی فوت شده یک عمو و یک عمه پدرے و مادرے دارد و یک عمه مادرے
دارد و دو خاله دارد یکی پدرے و دیگرے مادری و چهار خالو دارد یکی
مادری و سه دیگر پدری و املاک از پدر و مادر هر دو بر سبیل ارث

(١) یعنی آنستکه زن غیر ذات ولد از ارث نمیبرد از عین زمین و از قیمت ابنیه غیر منقوله و از عمارت ... ارث میبرد محمد تقی

(٢) یعنی ممکن اقوی عدم فرق است منه طاب ثراه

(٣) یعنی مسئله غیر ذات الولد است با ذات الولد در حرمان از اراضی عقار و از آلات و ابنیه عیناً نه قیمة و احوط صلح نمودن در شهادت است علم الخراسانی مد ظله

با این شخص متوفی رسیده بود حال مرقوم فرمایید که عمو و عمه و خالو و خاله
بچه قسم از میراث قسمت میبرند جواب ثلث از ترکه از اخوال و خالات است
بالسّویه یعنی ثلث این ثلث از خاله و ثلث از خالو و مادری است بطریق تسویه زن
و مرد و دو ثلث دیگر این ثلث از سهم خالو و بلکه خاله پدری است بطریق تسویه
نیز و احوط صلح است چون احتمال قسمت در اینجا بطریق تفاوت و للذّکر
مثل حظّ الانثیین هست اگرچه ضعیف باشد و دو ثلث دیگر از اصل ترکه
از عمّ و دو عمّه است لیکن بالسّویه یعنی سدس از این دو ثلث از یک عمه مادری است
و باقی که پنج سدس از این دو ثلث است از عمّ و عمّه ابوینی است للذّکر
مثل حظّ الانثیین والله العالم سؤال حبوه در غیر از ثیاب و سیف
و مصحف و خاتم هست یا خیر جواب خیر مخصوص است بامور اربعه بس
مراد از ثیاب مخصوص ملبوس حال الموت است یا اعم است از ملبوس مطلق
و معدّ برای لبس یا مخصوص است بانچه پوشیده است ولو احیاناً الجواب
مخصوص است بانچه پوشیده است ولو احیاناً سؤال از سیف و ما
جنس مراد است یا واحد بر فرض ثانی طریق تعیین چیست جواب مراد
واحد است و با تعدد تعیین با اختیار وارث است سؤال قاب و غلاف
ملحق بسیف و مصحف است یا نه جواب ملحق است سؤال پوستین
و اشباه آن از ثیاب محسوب است یا خیر جواب محل اشکال است
سؤال عمامه و قلنسوه و خف از ثیاب است یا خیر جواب عمامه
بنا بر اظهر داخل باشد و در قلنسوه تامل است سؤال در صورت

تعداد اکبر تکلیف چیست جواب قسمت نمایند سؤال دین مانع
یا خیر و بر فرض منع مخصوص است بمستغرق یا اعمّ است جواب دین غیر
مستغرق مانع نیست سؤال حجة الاسلاما دام الله ظلکم العالی چه
میفرمایید در این مسئله که در سنه ۱۳۰۰ جماعتی در بین کربلای معلی و نجف
اشرف غرق شده اند از انجمله زنی با شوهرش و دو پسر و یک دختر غرق شدند
و تقدم و تاخر هیچیک معلوم نیست و ترکه زن و شوهر یک بکر زمین
است مگر یک منزل که از زوج است و ده تومان که زوج مهر بوده زوجه
و وارث زوج منحصر است بخواهر ابوینی حی و وارث زوجه منحصر است
به یک خالو و خاله و دو عمه با چه طریق قسمت شود مال ایشان جواب
ظاهر اینست که مال را حکم ترکه باید نمود و دین یعنی مطلب زوجه از زوج
داخل ترکه زوجه است نه ترکه زوج است و بعد از تعیین مال هر کس
دین هر کس را باید از مالش وضع نمود بعد از آن قسمت ترکه باید نمود
بان طریق که فرض میشود موت زوج اولا و ثمن ترکه او داده میشود بزوجه
و باقی ترکه از اولاد است که باید پنجهم شود پس ترکه چهل است از جهت
اقل عددی که ثمن و خمس داشته باشد چهل است پنج بجهت زوجه و سی و
پنج بجهت اولاد هر ذکر چهارده و اناث هفت و منتقل میشود انچه
بزوجه رسید که پنجم از چهل است بورثه احیا او که یک خالو و دو خاله
و دو عمه باشد که ثلث از اخوال و قسمت میشود میان ایشان ذکور و اناث
علی السّویه و دو ثلث از دو عمه و چون ظاهر سؤال اتحاد جهت نسبت است

[Right-page margin notes:]
محمد جعفر ... کمتر ... و در داخله باشد مراعات احتیاط ترک نشود ... طبا
اگر ... باشد ... احتیاط کنند ... طبا
ثیاب ... حیوانات محمد تقی
با تعدد قسمت ... است علی الاظهر محمد تقی
مراعات احتیاط ... نشود ... طبا
محسوب است محمد تقی
ثیاب بودن ... است لکن احتیاط ... طبا
قلنسوه نیز داخل است و در خف اشکال است محمد تقی
... قلنسوه از ثیاب است و احتیاط ... طبا

[Left-page margin notes:]
جبوه نیز مثل سایر ترکه ... بعد ... تقی
مستغرق نیز مانع نیست الا ... که جهت حبوه میشود ...
سابق اگرچه ضعیف باشد ... صدر
بعد از اینکه اصل ترکه چهل باشد پنج از زوجه و سی و پنج از اولاد ... منتقل ... خواهر ... است و پنجم زوجه چون ... ثلث از ثلث ... باشد پس ... ضرب کردیم ... حاصل شد پانزده ... و بخشید پانزده که ثلث است ... خال و خاله علی السّویه و ... دو ثلث است ... عمه علی السّویه ... صدر
مد ظله

در اخوال و دو ثلث در اعمام و در جواب متعرض غیر از این صورت نشده و چون پنج
منکسر میشود بر سه زده میشود و سه در چهل یکصد و بیست حاصل
ضرب شد ثمن که پانزده است از نصیب زن است و صد و پنج از اولاد است
ثلث پانزده که پنج است از اخوال شده و ثلثان از اعمام است و چهل و دو سهم
از هر یک از اولاد ذکور است و بیست و یک سهم از اناث است پنج تا که سهم
اخوال بود بر انها منکسر میشود چون سه قسمت باید بشود سه در
صد و بیست ضرب میشود سیصد و شصت پانزده با اخوال میرسد
سی با عمام هر ذکور از اولاد صد و بیست و شش و انثی شصت و سه سهم
اولاد منتقل میشود بخواهر پدر که عمه خود شان است بعد از ان فرض
میشود موت زوجه و ربع از ترکه بزوج میرسد و از زوج منتقل بخواهرش
که زنده هست میشود و باقی باولاد عم میرسد و از انها نیز منتقل میشود
بعمه که خواهر پدر شان است و ضرور نیست در اینجا بیان سهم هر یک
از اولاد بعد از ان اگر اولاد ثانی نداشته اند که بحثی و کفنی کوئی نیست والا
فرض میشود موت هر یک از اولاد و سهم مادر رسد سر است بحجب
وجود اخوه انثی که منتقل میشود بورثه احیا او که باقی الی الباقون و باقی مال
پدر را است که منتقل میشود بخواهرش که زنده است والله العالم هر
هرگاه شخص در مرض موت اقرار کند که فلانی بیست تومان از من میخواهد
حکم او مثل منجزات مریض مصالحه است با حضور و طرفین نزد حاکم شرع تا
بطیب نفس خود حکم کند مسئلة حبوه پسر بزرگ اگر شخص یک پسر

داشته باشد و صغیر هم باشد تماما باو میرسد هر وصی میتواند امضی را
قرار بدهد که حتا ثلث میت را بگذارند مسئلة ارث قنات هشت
یک بجهة ارث ضعیفه انچه موجود است در حال وفات شوهرش حکم
منقول است بضعیفه میرسد و انچه بعد از ان زمین بیرون میاید تابع
زمین است که غیر منقول است بضعیفه نمیرسد مسئلة ارث
برادر و خواهر میت اگر مادری باشند مساوی میبرند و اگر پدری تنها یا
یا پدری و مادری باشند دو سهم برادر و یک سهم خواهر میبرند
همچنین اند عمو و عمه و خالو و خاله میت از جانب مادر مسئلة
شخص وصیت کرد که تمام مال خود مرا خرج خودم کنند خرج کفن و دفنش
از اصل مالش بردارند و بعد ثلث مالش را خرجش کنند باقیش بورثه
اش میرسد مسئلة مرد که وفات کرد لباسی که از برای کسوه
زوجه اش گرفته بود بحجب کسوه اش خواه پوشیده باشد یا نه مال زن بودن
خلاف است احتیاطا از مخلفات ارث حساب میشود مسئلة
میت اگر مالش وفا بدینش نکند حبوه پسر بزرگ و غیر حبوه را هم بطلبکار
میدهند مسئلة حبوه پسر بزرگ مثل لباس خواه پوشیده باشد
یا نه تماما شامل است اما مثل شمشیر و انگشتر و قران انها که
عادتا استعمال میکرده اعتبار است نه غیر انها فصل در غصب است
مسئلة هرگاه شخص تسلط داشته باشد بر مال غیر عدوانا ایشان را غصب
هر هرگاه در مسجد کسی رحل بگذارد دیگری عدوانا در انجا نماز کند

صحت نمازش قبل از اعراض آن شخص از آن مکان مشکل است مسئله
اگر محلش یکمرحله باشد مشکلست تسلط او هر اگر کسی بوکالت غیر
محلی ببندازد عیبی ندارد و اگر فضولاً آن برای غیر محلی ببندازد مشکل
است هر اگر زمان طولانی محلی ببندازد و خود نباید دیگران خواهند
نماز کنند و خبر انتقال او ندارند هر چند محل او را و نماز کنند نمازشان
صحیح است و اگر تلف شود ضامن آن را مسئله اگر محل او را با فی کذاوند
و وقتیکه سجاده میبرند محاذی به شکم و سینه مصلی واقع شود آن نماز صحیح است هر
اگر شخص فرشی را در زمین وقف مثل مسجد و حرم بیندازد و راضی نباشد
که خلق بر آن نماز کنند فعل حرام کرده است و اگر مظنه برضای او حاصل
شود در روان نماز مشکل است مسئله اگر جمعی فراخور احوال خود جائی
گرفته اند یکی وارد شود میان ایشان بجبر داخل شود و جا را بر ایشان تنگ
کند صحت نمازش اگر راضی نشوند مشکل است هر هرگاه از روی سهو
یا جهل یا نسیان تصرف در مال الغیر کند و تلف کند ضامنند مسئله
هرگاه طفلی ممیز مال غیر را تلف کند ضامنست و باید بعد از تکلیف از
عهده برآید مسئله اگر مال غصب بده نفر رسید مثلا و عین
باقی است مالک تسلط بر عین دارد و هرگاه قدرت بر اخذ عین ندارد مختار
که رجوع کند بهریک و همچنین است در قیمت مسئله هرگاه مالک
مطالبه مال از یکی کرد دیگران فارغ میشوند حتی غاصب از مال الا اینکه
مؤاخذه الهی دارد هر مال مغصوب بدست هر کس آمد باید بصاحبش

برساند با قدرت و با عدم قدرت صدقه بدهد و احتیاطاً باذن مجتهد
باشد هر هرگاه کسی چوبی غصب کرد و در رود بولاد یا کشتی کار کرد و مالکش
همان را بطلبد باید همان عین را رد کرد اگر چه موجب ضرر کلی بشود
بر غاصب مسئله اگر عین معیوب و مرشد یا منعدم نشد رد آن
باید اگر مثلیست مثل آن را و اگر قیمتی است قیمت آن را بدهد سئوال
رسم اینست که از بقیه معلوم چند بن خانه متصرف شد و میبرند و آن آبی که
مشهور بآب مسجد است حال کسی بخواهد منع متصرفین از این آب نماید
قبل از ثبوت غصبیت بودن از شرب آب وارد مسجد چه میفرمائید جایز
است یا نه و اگر جایز نیست مسلمانان ممنوع از آب برداشتن و برای
وضو و نمازشان صحیح است یا باطل جواب میتواند منع متصرف
نماید چون ظاهراً تصرف و بردن آب دلیل استحقاق نیست اگر
مشهوریت بآب مسجد بودن بظاهر مزبور نزند لیکن ظاهر اینکه
استحقاق فی الجمله تصرف مزبور ثابت میشود و اما بردن آب مسجد خلاف
شرع است بعد از حکم بملکیت بمقتضای تصرف استحقاق فی الجمله و در
باب وضو ممکنست گفته شود که منع از انتفاع بوضو گرفتن باآنکه وقف
او است جائز نیست یا میباید و قیمت خود را بردارد یا رخصت استعمال دهد
و اگر هیچکدام را نمیکند ممکنست گفته شود که مسلمین به ید زیکه دیان
برحق ایشان نباشد نتوانند منتفع شود و احوط استنابه او و رجوع بحاکم
شرع است مسئله هرگاه عین مال مغصوب حاضر باشد غیر از آن

رد کند کفایت نمیکند مگر آنکه راضی شود مالک و هرگاه مصالحه کند
بجهت مصلحت نبودن رد عین جایز نیست مگر آنکه عین باقی نباشد یا مالک
عالم باشد در هر دو صورت باشد مصالحه کند هرگاه غاصب مال المغصوب
را رنگ کرد یا دوخت اجرت دوختن باو نمیرسد اما رنگ اگر باد میرسد و اگر
تنزل یافته باشد بجهت رنگ ارش باید بدهد هرگاه طفلی چیزی را خرید
و چیزی از اجادات و آنچه را خورد یا پوشید توجه بر فروشنده مشکل است
مباح بودنش هرگاه کاری غصب مثلا شخصی خر یا چندی از کار
کرایه و بشتران منفعت برد باید تمام منفعت را با کار بصاحبش رد کند
درا نیمدت هم که تصرف در غصب کرده با علم تعلق حرام کرده توبه کند و
نماز و عبادت دیگرش آنچه با این حال گذشته قضا کند اگر ممکن از ادای آن
و اگر جاهل بغصب بوده وقتیکه عالم شد تمام آنچه منفعت از آن برده تضا
رد کند و قیمتیکه بغاصب داده خریدار از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بود و اگر
عالم بغصب بود هرگاه عین مال خودش باقی است بگیرد و اگر باقی نیست چیزی
باو نمیرسد مسئله هرگاه مالی از دست طفل یا مجنون گرفت اگر بولی
ایشان ندهند ضامن است هر شخص بسبک کم یا حیله و تزویر حق
الناس بسیار بذمه اش هست آنچه دارد میدهد وفا نمیکند استغفار کفایت
نمیکند باید آنچه قدرت دارد کسب کند و بدهد هرگاه سرمایه
دارد بدهد بخصمان خود روز بجهت کسب میکند بخصمان و اگر نگاه دارد
روزی ده شاهی مثلا میتواند بدهد اگر راضی کند ایشان را ده شاهی

حاشیه: مستانی باید مغصوب باشد قدس — حد تا مثل است قدس — اگر عین موجود ممکن الاخذ باشد طم طبا — بلکه اجرت رنگ هم بغاصب نمیرسد محمد تقی — مگر در مورد تقاص که بعنوان واگر معامله ما بین دو بالغ باشد و طفل غیر آلت و واسطه در قبض و اقباض باشد صحیح است و اگر طفل از جانب ولی وکیل باشد محل اشکال است محمد تقی — باید رجوع بولی طفل نماید صدد — اینکه احتیاطاً لازم نیست محمد تقی — لکن واجب نیست طم طبا

بدهد و الا همان پنجشاهی را بدهد با سرمایه اش هر زمین غصب حاصلش
تابع زارع است ولی اجرت المثل بذمه زارع است هر شخص مثلا یک فلوس
از طفل گرفت بدون وجه شرعی و داخل پول خود کرد هر پاپ پول را بولیش بدهد
اگرچه حاکم شرع باشد مسئله آب حرام هرگاه بر زراعت بدهند
آن زراعت حرام نمیباشد و دین بذمه شخص تعلق میگیرد هرگاه کفش
عوض شود و بداند که همان کس است که کفش او را برده اگر مثل آن یا پست
از کفش خودش هست عوض کفش خود تصرف جایز است ولکن بعنوان تقاص
و اگر بهتر است نباید تصرف کند و زیادتی قیمتش را بفقراء بدهد و اگر نداند اینکه
از کیست اگر کمتر از نیم درهم است نیتش قصد ملکیت خود کند که مباح است
و اگر بقدر نیم درهم یا زیادتر باشد بقاعده لقطه تعریف کند هر مالیکه
پیدا کند اگر بقدر درهم است مثلا باید تعریف کند و اگر طفل
کند باید ولی او تعریف کند در جمیع صور اگرچه تصرف هم در او نکرده باشد
هر شخص پشم بدعی مجهول بذمه اش جاری نمیشود اما مدعی تقاص نمیشد
میتواند کرد و مطالبه حق مدعی بقیامت افتاده مسئله شارع
عام را بجهت حریم خانه چیزی از آن بعنوان تصرف تصرف کرد هر مال کمتر از درهم
برداشتی اگر صاحبش را پیدا کنی بده و اگر پیدا نشد قصد ملک خود کنی
ضرر ندارد هر شخص حق الناس بر ذمه اش هست و ممکن از ادای آن نیست
بجهت فقرش نمازی یا قرآنی بخواند یا روزه بگیرد برایش یا طلب العفو کند و
اگر اهلش رسیدند و ادا نشد بان همان است خدا خصمان را راضی میکند انشاء

حاشیه: اگر بدون اذن او باشد صدد — که مالک بذر باشد و اگر بذر مجهول المالک باشد حاصل آن نیز تابع بذر است و همچنین است در خصوص مازکوره یا غیره بذر متعلق کرفته باشد تمام تابع اصل است محمد تقی — در هر دو تصرف بنیه قاعده مجهول المالک تا بعنوان حاصل چند مورد اند صدد — اگر مایوس باشد از اینکه صاحبش را پیدا کند محمد تقی — مشکل است و سقوط تعهد از بابی از پیدا نمودن مالک محسوب است بقاعده مجهول المالک مراده طم طبا — بلکه معامله مجهول المالک با آن نماید طم الحرام ثانی — شرع اگر حاکم داده است طم طبا بغیر پیدا کرده حرز او طم طبا — از دو هم پیدا کردن و برداشته حاشیه بیان متن و محض اذن کش لازم نیست اگر صاحبش پیدا شد باید بدهد صدد

مسئلهٔ هرگاه شاخهٔ درخت میوه دار از دیوار باغ بیرون آمده راه
کذا بیرون باشد صاحبش میوه آن را بچیند حرام است و همچنین در کوچه
اگر ریخته باشد برداشتن آن نیز حرام است مگر بعد از راضی بودن صاحبش
هر زمین غصب با توابعش در بیان حکم شده اما شخص با بدان باقدرت
بیرون رود اگر وقت تنگ شود از برای نماز باب غصب وضو تا زده و تیمم
بخاک غصب اگر موجب مکث در مکان مغصوب نشود عیب ندارد و در
حال راه رفتن نماز کند با ایماء و اگر ممکن نشود نماز ساقط است و اگر درد
آن خواهد بماند باید راضی کند از صاحبش و با عدم تمکن از حاکم شرع
اجاره کند و اگر ممکن نشود پیش خود اجاره کند و مال الاجاره را به صاحبش
برساند مسئلهٔ اگر در حجرهٔ غصبی مثلاً او را حبس کردند بغیر حق
درست با رکوع و سجود نماز کند و اگر بقسم خاصی او را حبس کردند بهمان
حالت نماز کند هر معامله باطله یا تصرف در مالش بقسم مشروعی
تا علم بحرام بودن انمال ندارد ضرر ندارد و لحوط اجتناب است هر
هرگاه بیعنی که یکی مال دیگری را میبرد بغیر حق واجب نیست که نگذارد
یا صاحبش را اعلام کنی بلی مستحب است مگر آنکه ضرر کلی باشد و صاحبش
بگیرد باید اعلام کنی در اینحال مسئلهٔ با لباس غصب زیارت و قرآن
میتوان خواند اما بروی زمین غصب صحیح نیست بلی بر فرش و طراده و مرکب غصبی
که بروی زمین مباح باشد صحیح است هر کاوی مثلاً مال غیر وحشی شد که اگر
ذبح نکنی میمیرد از ذبح کنی جایز است و اگر بعد صاحبش ادعا کند که نمیمرد چرا

بکه حق الماره نشر بهتر از رنیعه مفرده نباشد محمد نقی

با رضا مالک جایز است حکم الفهوه ... است نماز داحوط ... است محمد نقی

یعنی با فضلهٔ مباح عرض ... ابن اجاره بدون جنه شرعیه صحیح نیست

محتاج مباحثه است میرزا

از باب نهی از منکر اجتناب منع و فرق ما بین ضرر کلی و جزئی نیست ظم ظبا

یعنی نفلهٔ مغصوب میرزا ظم ظبا

ذبح کردی مرافعه کنند نزد مجتهد هر اگر کاوی یا شتری مثلاً در چاه یا
بیابانی و مظنهٔ تلف شدن آن از درنده و تشنگی یا گرسنگی داشته باشی
جایز است بگیری آن برای خود اما اگر تصرف نکردی مثل فروختن و غیره
که صاحبش پیدا شد با او بده و اگر از تصرف کرده مثل فروختن بیعش صحیح است
مسئلهٔ مال الغائب که تصدق به فقیر کردی اگر بعد صاحبش پیدا شد
و راضی نداشت باید او را راضی کنی و ثواب آن تصدق از برای خود است
و اما اگر مجتهد داری ضامن نیستی هر لقطه نقد و درهم اگر مال کافر
ذمی یا مخالف یا کافر حربی که در امان مسلمین است باشد هم باید تعریف
کرد بقاعده لقطه مسئلهٔ ملکی مثلاً وقف مسجد باشد که منافعش
از برای امام مسجد و مؤذن و تعمیرات مسجد باشد و حال معلوم نباشد
که هر یک را چه قدر از آن منافع باید داد بعد از تعمیر آن مالک هر چه زاید
اید اگر مظنه کنند با احتمال میدهند که یکی را زیاد میداد زیاد دهند
بدهند و الا بالسویه نصف بشان کنند و احوط باهم مصالحه کردن است هر
هرگاه بیم خفه شدن مثلاً یکی و پولش نا معین باشد اما نقد و پولش را یکی
انو قت مغالطات هستند میشود با آنکه پول را معین کنی و نسیه بخری ضرر ندارد
و اما اگر پولش را معین نکنی و بخری صحیح نیست این بیع هر شخص دیگری را
وکیل کردم که فلان مال مرا بهر که مصلحت میداند بدهد مراد از فروختن نبود
و بخیال اذن فروختن از فروخت بعد زید و فات کرد آن خریدار باید بوراث
زید داد مسئلهٔ خوشه چیزها که در زمین افتاده که قیمتی ندارد بی اذن

مشکل است ظم ظبا

رعایت این لفظ اط را نمایند در مزاره ظم ظبا

اشرط معین شدن ظم ظبا

دیوکیلش را انوقت ندهی صدق

این بیع نخواهد است و با امضاء وارث صحیح است علی الاظهر محمد نقی

در صحت این بیع بدون اجازه قدرت اشکال است ... ظم ظبا

صاحبش نمیتوان برداشت مگر لقطه که کمتر از درهم باشد بقصد تملک بردارد
یا بداند که صاحبش از انکار کرده است مسئله هر درخت یعنی شاخه
درخت غیر در ملک تو آمده باشد اگر راضی نیستی بخودش بگو که دفع آن را
بکند و اگر دفع آن را کرد که هیچ و اگر نکرد از اذن مجتهد بگیر و آن را ببر و در ملک
او انداز مسئله هرگاه آب بالوعه ضرر کند خانه همسایه را باید صاحب بالوعه
دفع ضرر کند علی الاحوط و اگر مستاجر باشد باذن مجتهد مال الاجاره
را خرج کند مسئله شخصی مثلا قند زیر سرکه سنگی داد بتو عاریه و او خوردن را
بعد شخص دهنده ادعا کرد که اشتباه کردم آب نارنج است و خورده قیمتش را
باید بدهد و اگر نفهمید و خورد هیچ چیزی بر او نیست مسئله خاک و گل
مسجد هرگاه نجس شود باید بیرون برند از او و از مسجد بیرون میبرد و
در ملکی بریزند ضرر ندارد و گل در صحن مقدس امام که زاید باشد
باید بیرون برند کسی بردارد و تصرف کند یا مهر بسازد و بر آن نماز کند
ضرر ندارد مسئله لقطه که باید تعریف کرد اگر شخص بر ذمه بگیرد و تصرف
کند که عوضش را بدهد نمیشود مسئله فرقی میان رد مظالم و تصدق
آنستکه رد مظالم حق غیر ماخوذ نزد تو مانده است و تصدق آنستکه
بحق و حلال نزد تو مانده است حق غیر در دست تو نمانده که بخودش یا وارثش
بدهی تصدق از برای صاحبش میدهی بفقیر و اگر مال در ذمه تو باشد
احوط اذن حاکم شرع است مسئله هرگاه وجهی داده بغیر که بشخصی برساند
و او بدیگری داد که برساند او کم کرد اگر تفریط کرده در حفظ آن یا عالم

تفصیل ... باخذ ... باحتمال ...
افوی عدم ثبوت است خصوصا با استلزام ضرر بصاحب یا او ضرر ... طبا
واقعه دائما الناس اعراض از آن کرده که مثل خطب است ... نمیتوان تصرف در آن نمایند است محمد تقی مد ظله
رضا امکان ... اذن بگیرد محمد تقی
سختش ... رشید صدق
نحو که عدم ... خرج است ... لا
رضا ... شرکه داده است طم طبا
الکلام ... الاحوط ... از آن است ... محمد تقی
نکته ما بین رد مظالم و تصدق تباین است بحسب مفهوم و عموم و خصوص ... است بحسب المصداق م ق

بوده که مال غیر است و گرفته صاحب مال از هر یک که میخواهد میگیرد و
اگر تفریط نکرده یا عالم نبوده از آن اولی میگیرد مسئله حق شخصی بر ذمه ات باشد
و او وفات کند و تو بوارثش ندهی خواه وارثش عالم باشند یا عالم نباشند
در قیامت بخود شخص باید بدهی مسئله هرگاه شخص پولی یا تنخواهی
بگیرد بوعده پنجساله و در مقابل آن تنخواهی ندارد و غیر از آن و بتواند با آن تنخواه
مکه برود بر او واجب نیست برود مسئله هرگاه دختر و پدر و یا از یکدیگر بگیرند
ضرر ندارد مثل پدر و پسر مسئله خونبهای بی صاحب در
آبادی باشد بی اذن مجتهد گرفتن آن غصب است مسئله درختی
مثلا در مدرسه وقف باشد میوه و شاخ زیادی آن صرف طلبه آن مدرسه
شود مسئله وقف بر مدرسه که قسمت میکنند طلبه که مشغول تحصیل بوده
اگر در آن وقت حاضر نباشد که پی شغلی رفته باشد سهم او را باید بدهند
مسئله هرگاه شخص وصول حقش نمیشود مگر مراجعه نزد کسیکه اهل مراجعه
نیست ضرر ندارد رفتن نزد او خصوص اگر از اهل ایمان باشد مراجعه کننده
مسئله پولیکه منفعت داده اگر خودت یا وکیلت مثلا صیغه شرعی خوانده اند
پس میگیری باید بدهند از عین آن حسابی میشود اگر چه طفل هم باشد مسئله
موقوفه علیه هرگاه مجنون شود اولاد او مثلا بی اذن مجتهد نمیتوانند تصرف
در منفعت آن وقف بکنند مسئله هرگاه چشمه آبی را مثلا اولاده
شبانه روز قرار داده اند در نوبت را مثلا ظالمی بعمرو بدهد نوبت دوم عمرو
بدیگری برسد و دیگری بدیگری برسد و همچنین تا آخر که تمام را ضرر باشند

نکته از هر یک نخواهند تبری ... را بفرض ... تعلق از غرامت رجوع میکنند ... طبا
معتد نیست که صاحب مال میتواند رجوع بهر یک نماید ... اگر چه ثانی میتواند که رجوع نماید باولی ... مالک از رجوع کنند ثانی عالم نبوده باشد ... الخراسانی
اقوی حکم معلوم نیست لکن اگر ... مظالم ... محمد تقی
اقوی مجهول المالک باشد و اگر ارض موات است ... وکسیکه از احیاء کند ... مالک میشود اگر ... دارد محمد تقی
اقوی حق خاص بآن مال ندارد بلکه ... معین نیست محمد تقی
یا باید متولی شرعی ... وقف معمول ... دارد محمد تقی

نداردو الّا غصب است تمامًا مسئلهٔ سلطان جو وظیفه قرار دهد
از برای شخص وحواله کند آنشخص را که از رعیّت بگیرد حرام است مسئلهٔ
پول را مثل قرانی اگر شکسته باشد واهل خبره اش که غشیم نباشد بر
مید دارد خرج کردن آن ضرری ندارد والا خرج نکند مسئلهٔ حق
کافر ذمّی هرگاه بر ذمّه مسلم باشد در قیامت بان قدر عذاب دفتر ابمسلم
میدهند امّا اگر بفقراء مسلمین دهد تصدّق از برای ذمّی دفتر او بری میشود
وتخفیف میابد بانقدر عذاب ذمّی هم اداء حقوق تا مشّ مطالبه وقدرت
واجب فوری است مگر بقرینه بدانکه تا فلان زمان تاخیر بیندازی
راضی هستند یا عذر شرعی باعث تاخیر شود امّا خمس و زکوة ورد
مظالم ومثل اینها بدون مطالبه دادنش واجب فوری است چون
مستحقّین بزبان حال همیشه مطالبه میکنند مگر عذر شرعی مانع باشد
از رسانیدن باینها یا بحاکم شرع هر دیوار حرم و رواق وحرم مثلًا یا
ضریح مقدّس را بدود شمع یا غیره سیاه کردن جایز نیست وشمع یا بعض
ان در حرم بسرقت یا بخیال تبرّک بردن غصب وحرام است امّا چکیدهای
ان که بر لباس یا زمین بریزد مباح است و تصرّف ضرری ندارد مسئلهٔ
کافر ذمّی هرگاه عملی کرد که از ذمّه بیرون رفت حکم ان با حاکم شرع است
مال او را نمیتوان برد مسئلهٔ اولاد غنی باید نفقه پدر و مادر فقیر
را بدهد و پدر پدر و مادر مادر و اولاد اولاد هم چنیند هر شخص
مثل ترکمان که مال مسلمان را وخویشان را حلال میداند مال ایشان را

سلطان
نا راضی مختلفند
حکم همه یکی نیست صدکه
مذ کلّه

جائیکه حکمش
تصدّق باشد زرا
ره طعمه

کذلک
در باب زکوة تاخیر است
انتظار مستحقّ معیّنی اگر
چه ضامن میشود فرض
تلف تلف کیا

فوریّت
ندارد فهمانت تهاون
و مسامحه حرام است و
یا مطالبه حاکم شرعی تاخیر
حرام است علی الاشبه
محمّد تقی

شرفت میتوان کرد اگر مال ایشان را بدزدی مثلًا یا در معرکه وجنگ باشد
شخص اید شخص باید بمجتهد برساند هر در راه شور شخص کر بلامیرود مالی
بقدر ده درهم زیاد تر یافت اگر میداند مال کیست و میداند که اگر بر دارد
تلف میشود و میتواند بصاحبش برساند واجب است بردارد بصاحبش برساند
علی الاحوط واگر حمل و نقلش اخراجاتی دارد اگر میتواند از مجتهد اذن بگیرد
والّا فلا واگر میداند مال کیست واجب نیست که بردارد اگر چه تلف هم
بشود واما اگر بداند که مال قافله ایست که و رعیت رفته است مثلًا
واجب نیست که بردارد و برگردد و بصاحبش برساند واگر بداند از قافله ایست
که دو یک روز را رفته است و برداشت باید دو کر بار تعریف کند واگر خواهد
برود وکیل تعیین کند که تعریف کند واگر به یکی داد و بصاحبش نرسید
ضامن است مسئلهٔ هرگاه شخص فقیر مال غائب را مثل تخته تابوت
یا غیره از عمّال دیوان گرفت بر او مباح نیست مگر انکه مسئله را بداند
اگر فقیر است تصدّق از برای صاحبش قبول کند و اولی اذن از مجتهد گرفتن
است هر شخص چند طلبکار دارد اندک وجهی هم دارد وایشان مطالبه
این وجه را میکنند هریک از طلبکارها که میخواهد بدهد ضرر ندارد و امّا اگر
تقسیم ایشان نماید بهتر است وهم چنین مفلس یا حاکم شرع او را حجر نکرده
از وجهیکه دارد بهریک از طلبکارش که خواهد بدهد ضرر ندارد هر
طلبکار مثلًا مطالبه کرد طلب خود را و شخص فقیر مثلًا کشامی دارد و

سلطان جائر
دیش

یا بید
مالکش برساند
و یا بقصد تملّک از جانب
مالک آن را صدقه بدهد
یا انکه بدست مجتهد بر
ساند محمّد تقی

اقوی
وجوب است
کما لا یخفی

و احوط
تصدّق بفقرا است
مجتهد او

اگر
بنهد حاکم
شرع را و بعنوان تصدّق
از جانب مالکش بخود شر بدهد
بی اشکال است کما
طبا

احوط صدقه زمین با باس فرش

هم بر او واجب شده واگر نتواند طلبکار و را راضی کند با حمام بر او غسل کند
اگر راضی نشوند آن یکشاهی را بطلبکار بدهد و تیمم کند و نماز کند هر
هرگاه ذمه مدیون را بری کرد دیگر رجوع نمیتواند کرد اگرچه عیر او حاضر باشد
هر لقطه کمتر از درهم شخص بقصد تملک کرد بعد صاحبش پیدا شد احتیاطا
بصاحبش رد کند هر هرگاه شخص مثلا تسبیحی یافت و در مسجدی بریخت که
صاحبش پیدا شود و کمتر از درهم میارزد اگر دیگری بقصد تملک بردارد
مباح است مسئله مال در کشتی مثلا که غرق شود یا در آب بریزند
اگر در زیر آب کسی بیرون آورد باید بصاحبش برساند با امکان والا بر
مجتهد برساند و اگر بداند که صاحبش از انکار کرده است بر او مباح است
واگر از زیر آب بگیرد حکم لقطه است اگر بقدر درهم باشد باید تا یکسال برساند
تعریف کند مسئله شخص در حمام در و میان عبا خود مثلا کیسه یا مالی
ببیند حکم لقطه است هر هرگاه مالی بقدر درهم بیابد در آبادی یا در
جاده بیابان یا در خانه خود که احتمال مال خود نمیدهد و مایوس است
از پیدا شدن صاحبش و خود فقیر باشد میتواند تصرف کند که صدقه بر
نفس خود حساب کند و هرگاه مایوس از صاحبش نیست جمعیت مردم چون
نماز در مسجد ذکر کرد دو دفعه یا آنکه هفته بعد یا هر هفته یکدفعه تا ماه بعد
هر ماهی یکدفعه تعریف کند تا سال کفایت میکند مسئله هرگاه
بین سال مایوس از صاحبش شد یا بعد از سال خود میتواند تصرف کند
بشرط آنکه از صاحبش مایوس شده باشد یا تصدق بدهد بفقیر و الحاکم

نمیتواند برای دو بقصد تملک بلی تصرف در آن بعد از عنوان مباح است صدقه
مد ظله
دوم دهد
در صورت حکم لقطه دارد بنا علم بصاحبش باید ماورد کند مگر معلوم باشد اعراض او طمع ظنا
سوم باور
مکاسبه احتمال معرض شدن صاحبش را داشته باشد باید تا مدت یکسال تعریف کند و اگر بداند یا مطمئن باشد که مالک پیدا نمیشود آن مال از جانب مالک صدقه بدهد پس اگر بعد از آن مالک معین شد حکم ضمان جاری است
محمد تقی
تمام
مسئله محتاج مباح مال است صدقه
اگر
کسانیکه وارثان و دست حاکم بوده اند مجهول نباشند صدقه
احوط
تصدق و نیز با دادن بغیر سید را دو
هر چه باشد
چون نام باید لقطه است مجهول المالک عمل تا بدو تصدق صدقه غیر سید نماید مطلقا ظنا

مسئله بهدانشکاه را ذرش

پیدا شد و مضی نداشت عوضش را باو رد کند اما هرگاه کمتر از درهم که تخمینا
بمثقال نقره هست باشد و بقصد تملک برداشت یا بعد بقصد تملک کرد
اگر دیگری هم برداشته باو بدهد مباح است یا هر کمتر از درهم بقصد تملک
تصرفش مشکل است و اگر صاحبش را نشناسد تصرف نمیتوانی کرد مطلقا هر
لقطه بقدر درهم را اگر بسبب تقصیر کم کرد عوضش را باید بدهد بصاحبش
از مال خود مسئله لقطه بقدر درهم اگر تعریف نکرد تا یکسال بعد تعریف
کند تا مایوس شود از صاحبش بعد اگر خود فقیر است بقصد قبول کند و
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که ضاله را نمیگیرند مگر گمراهان و
محمول است برفیکه تعریف نکند یا محمول است بر کراهت یا اخذ بقصد تصرف
در جائیکه تصرفش صحیح نیست سوال لقطه که قابل تعریف نیست مثل
بلیت قران و بلیت اشرفی که بدون ظرف و علامت دیگر است که تعریف شود حکمش
چیست جواب احوط تصدق است و بعید نیست تملک هم جایز باشد سر
آیا رد مظالم غیر از سید بسید میرسد یا نه جواب مد ظله نه و دینار
آنکه مظلمه میدهد چه صدقه از او نیست بلی بنا بر اینکه صدقه از صاحب حق
باشد و معلوم باشد که او سید بوده است مدظله محتاج است لیکن چون
صدقه واجب از او نیست تا معلوم نیست و با عدم معلومیت اصل عدم
وجوب است از این جهت معلوم نیست که مانع داشته باشد چون صدقه
مندوب غیر سید بسید بعید نیست جایز باشد بلی چون حکم اینصدقه وجوب است
یعنی واجب است تصدق نمودن اگر کسی بنا بر این بگذارد که همینکه حکم

وهشتم
نخود و عشق
نخود صدقه

یکدرهم
اخطا
در آن منزلو

کمتر
که نمیتواند تملک کند بدون قصد صدقه
طمع ظنا

صد قرض وجوب شد بپه عمر رسد باید بگوید نمیشود داد و لیکن این
معنی در مثال نو است تا بکه ظاهر ادله منع صدقه واجبه با اصل شرعیست
لیکن احوط مع ذلک قصر بر غیر سید است والله العالم **فصل** در قرض
است **مسئله** هرگاه شخص مثلا ده ریال قرض کرد تسلط ندارد قرض
دهنده مطالبه همان عین نماید و احوط رد عین است اگر باقی باشد
در صیغه ایجاب کفایت میکند اگر لفظ قرض نگوید و اما قرض الحسنه
دهنده مختار است که هر وقت خواهد مطالبه کند هر هرگاه قرض
دهد شخصی شیء را و شرط کند بهتر از آن یا زیادتر گرفتن را حرام است
مسئله هرگاه شخص خواهد مثلا پنج تومان قرض کند و وجهش را
با نفقه ندارد و قرض دهنده هم عالم نیست جایز است اگر قوه و قدرت اداء
کردن دارد **مسئله** هرگاه قرض دهنده مطالبه کرد سر موعد با قدرت واجب
فوری است ادای آن در چنین مطالبه و هرگاه اهمال کند نمازش و عبادات
واجبی دیگرش در وسعت وقت کردن اشکال دارد و احوط اعاده است
بعد از ادای دین یا استرضا او هر هرگاه مقروض مالش وفا بدین نکند
بغیر از مسکن و عبد بر خدمت و اسب برای سواری و قوت یکساله
زن خود و عیالش و ضرورتهای دیگر حالش مثل لباس و ظرف و فرش و غیر
ضرورتهای دیگر چیزی استثنا نیست **مسئله** هرگاه مقروض وفات
کند تمام مالش بقدر دینش باشد بغیر از کفن و ما یحتاج تجهیزش بقدر واجب
دیگر چیزی از مالش وارث نمیتواند برداشت هر هرگاه مقروض چیزی نداشته

باشد و طلبکار بداند حال او را جایز نیست مطالبه کند اما لیکن اگر
مقروض بقدر قوه و قدرت کسب کند و زیادتی از ما یحتاج خود را به طلب
کار دهد **مسئله** شخص که قرض میگیرد بر او واجب است نیت ادا کردن
باشد هر هرگاه شخص مدیون است و دست رس بطلبکارش نیست باید
باذن حاکم شرع به فقراء غیر سادات بدهد علی الاحوط هر هرگاه شخص
مالی قرض داد و زنا دهد گرفت و مخلوط با مال حلال خود کرد و عین آن مال را
لباس یا فرش یا مکان کرد و با آنها نماز کرد و مبتلا است که حرام است فی نفسه
با آنها نماز باطل است باید قضا کند **مسئله** هرگاه شخص سید اند که
مال غیر در ذمه او است و نخواهد ذمه خود را بری کند و ما یملک او بقدر
دین یا کمتر از آن باشد باید تمام ما یملک خود را بخصما خود یا او باید رد
مظالم رد کند سوای مستثنیات دین و اگر عین از مظالم نباشد و الا باید
آنها را هم رد نماید هر هرگاه وجهی از غیر نزد شخص باشد و خواهد با و برساند
خود یا غیر برساند آن شخص هر قسم خوب است و اگر بشد بدل کند بچیز دیگر
و بدهد مرخص نیست مگر برضای آن غیر **سؤال** معامله دادن
پول باینده قسم که اشاره میشود صحیح است یا نه اول آنکه زید دو تومان
معین را مصالحه نماید با عمرو بعوض مال المصالحه معین و شرط کند آنکه
عمرو صد تومان برای او قرض بدهد دوم زید دو تومان ببخشد بعمرو
که صد تومان برای او قرض کند از کسی **جواب** بلی ظاهر است که هر دو سند و
صحیح است انشاء الله تعالی و لیکن در صورت ثانیه اگر ببخشد با دو تومان

الا با جماله او قرار بدهد و خلی به باب معامله پول ندارد و محل کلامی نیست
و علاج بجهت تخلیص از ربا نیست و اگر ببخشد با و ببرد اکنند خود شود و
تومان قرض بدهد نظیر صورت اولست تفاوت بصلح دهد این **سؤال**
شخص مرد و حمام نسیه میکوید پول طلبست تمام و اهر وقت دادم میدهم
راضی شود بدون تعیین زمان چه صورت دیگر اینکه شخص معامله نسیه میکند
زمان تعیین نمیکند تا بیع باطل نشود چه صورت دارد **جواب** اگر چنین باشد
که پول را نسیه قرار بدهد و بعد از قرار و گرفتن در دفعه خواهش مهلت نماید
دادن عیب ندارد چه در اینجا و چه در سایر معاملات بلکه حقیقت این
راجع است بمعامله نقدی مقابل نسیه منتها امر اینست که وجه عین
خارجی بخصوصه نیست و در ذمه است و بنحوی نیست که متعقد معامله
مسلط است صاحب مال که با شرائط جواز مطالبه کند و اگر چنین نباشد
بلکه پول موجل است در سایر معاملات صحیح نیست در اینجا هم
معامله صحیح نیست لیکن بعید نیست رضا مالک بر تصرف بدست
آید و آن کفایت در جواز تصرف مینماید اگرچه معامله صحیح نباشد و ملک
حاصل نشود خلاصه اینکه اگر رضای بتصرف از صاحب مال قطع نظر از
این قرارداد بدست آید یعنی بآن رضا کرد در ضمن معامله مجهول المدت نیست
بلکه رضای مطلق بتصرف غیر موقوفه بر مدت جایز شود و الا فلا **فصل**
در نذر است امّا صیغه نذر اول بفارسی بگوید و بعد بعربی با این نحو
که بگوید لله علیّ ما ذکر ان کان ما ذکر بگو است **مسئله** نذر زن

لکن صیغه نذر مستحب است
یعنی اینست که بگوید ان کان ما ذکر فلله علی ما ذکر ختم طبا
مقدم داشتن بعربی است مزبور
بلکه صیغه نذر فارسی است و مجرد میگویند نیت کفایت میکند علی المشهور خلافاً للشیخ ره محمد تقی

دائمی بی اذن شوهر در جائیکه مانع از حق شوهر است باطل است **و** نذر
اولاد هم بی اذن پدر و مادر اگر نهی نمایند صحیح است **و** در متعلق نذر احوط
بلکه اقوی اعتبار رجحان است **و** نذر امام و یا حضرت عباس اگر چنین‌ها
مخارجی از برای موضع خاصی نباشد بفقراء زوار ایشان میتوان داد که خرج راه
کنند **مسئله** شخصی نذر کرد که چیز معینی را بشخصی بدهد آن شخص اگر خواهد
یا ببخشد باید قبض کند یا ببخشد **مسئله** شخص نذر کرد که مال معینی
در روز معینی صرف خیر کند مثلاً آن روز ممکن نشد یا تغییر بود میتوانست
صرف کند بعد لازم نیست تدارک کند امّا اگر تدارک کند احوطست **و**
مخالفت نذر کردن کفاره روزه ماه مبارک رمضان است **مسئله**
عهد هم مثل نذر است اول هرچه قرار میدهد بفارسی میگوید و بعد بعربی
میگوئی عاهدت الله انه متی کان کذا افعل کذا کفاره میدهند و صیغه
یمین را بفارسی اکتفا میتوان کرد امّا غیر مشروع نیست بالله افعل کذا بعبر
بات اکتفا میتوان کرد امّا عهد و یمین اذن شوهر از برای زن و اذن پدر
و مادر از برای اولاد معتبر است و شرائط آنها مثل نذر است مگر آنکه یمین بر
مباح نیز تعلق میگیرد **و** شخص نذر کرد که اگر خانه بخرد یعنی خانه
دار باشد فلان مبلغ صرف تعزیه کند در آن خانه خرید آن خانه را و نتوانست
که قیمتش را تمام بدهد از فروختن چیزی بر آن نیست **مسئله** شخص
نذر کرد که از راه شوم مثلاً بنجف اشرف برود در زمان معین از زمان عذری
روی داد نتوانست برود ساقط است از او امّا اگر در زمان معین بود

ملکه
نذر اولاد و مطلق تبرعات با منع شوهر باطل نیست ختم طبا
اذن
و امضاء عادی مدخلیت ندارد ختم طبا
ظاهراً
بلکه مظنون صحیح است بلی اگر پدر بخواهد حل کند میتواند حل کند
اقوی
در یمین عدم اعتبار اذن است بلی با نهی پدر و شوهر منعقد نمیشود و اگر بدون اطلاع اینها باشد از برای ایشان است حل امّا نهی و امضاء آنها مدخلیت ندارد ختم طبا
وهم
چنین عهد ختم طبا
بعید
نیست که خانه معین باشد

اعتبار و رجحان در عمر
عدم نامیدن است و هم چنین هر دار
جلال ...... ورزان رجحان
رعایت احتیاط نمایند
قدس سره

نذر شرعی بعد باید یا نذر نت برود مر هرگاه پدر یا مادر نذر کنند که دختر
خود را بسیّد دهند دختر خود بتکلیف میرسد اختیار با خودش است
نذر ایشان اعتبار ندارد و امّا اگر نذر کنند که دختر اگر خودش خواهد
نذر سیّد شود مانع نشوند صحیح است مر صیغهٔ نذر بشرط شخص بگوید
لله علیّ کذا کفایت میکند **مسئلة** هرگاه شخص نذر نماز
بر خود واجب کند حمد و سوره اش را جهر یا اخفات خواندن مخیّر است مر
شخصی نذر کرد که سه روز معیّن (مقید) روزه بگیرد و اگر فاصله بیند از بدو
عذر بیجهت بجهت کفاره اش روزه بگیرد این بیخبر و از اتصال شرطش نیست
مسئلة صیغهٔ نذر و عهد و یمین اگر بفارسی همان ترجمهٔ عربی را
بگویند صحیح است و ایضا تعلّق نمیگیرد مگر بامر راجح و رجحانش باید
مستمر باشد و هرگاه رجحان بر طرف شد حل میشود بعد مر رضایت
والدین یا خواهش مؤمنی یا غیر اینها از ضرورات **سؤال** اگر کسی
نذر کند که در عاشورا تا تمام محرّم و صفر را لباس سیاه پوشد یا نذرش
صورت دارد **جواب** بعید نیست انعقاد مر کو نسبت نذر حضرت
عباس مر مثلا اگر اغنیا هم بخورند ضرر ندارد مگر آنکه معلوم شود که ظاهر
حال نذر صرف فقرا بوده یا مختص فقرا نذر کرده باشد مر ضعیفه
مال خود را بی اذن شوهر بفقیر دهد که مانع حق شوهر نباشد در آن
زمان ضرر ندارد **فصل** در وقف است **سؤال** تولیت ملک وقف
بعد از متولی خاص با اعلم و اتقای بلد معلوم است یا مختص بعد از متولی

ای
نذر شرعی نیست
چرا که کفاره خلف نذر بجبر و
ندارد نیست طاب ثم
طاب

۲ در
عهد و یمین رجحان
متعلق بخواهند بگیرد بعباده
مر متعلق میکند طاب ثم
شاه

۳ رجحان
در متعلق یمین
معتبر نیست علی الاقوی
طاب ثم طاب

۵ محل
تامل است
طاب ثم

۶ محتاج
بتامل است نعم
در نذر و کذلک است که اگر
بخواهد حل کند میتواند
کرد صدر

۷ گذشت
که یمین متعلق بمباح
میگیرد
منه

کتاب وقف بر است

جواب خالی از اجمال نیست
قدس سره

۲ است
احوط رجوع بصلح است
قدس سره

خاص است که بعد از آن طبقه با ولی عام است چه از بلد یا غیر یا خیر در
هر زمان اعلم و اتقی باید ملحوظ بشود و تعیین اعلم و اتقی در غایت اشکال است
در هر زمان بعید نیست یا معروف در بلد نزد عوام و بعضی از خواص
کفایت میکند یا خیر بتکلیف منصرف و رجوع بجبر است و ان مختلف در چنین
قرار داده چنانچه تنازع در اعلمیت باشد یا عالم متقی است که فرع عنه سر
براید عالم متقی در بلد بسیار است تکلیف را بیان فرمائید یا عالم متقی
از افراد اعلم و اتقی است **جواب** اعلم در هر زمان بعید نیست از افراد اعلم
اتقی باشد **سؤال** از جمله مصارف وقف یا وصیت سهمی بجهت فقراء
ارحام معیّن شده بفاصله پنجاه سال ارحام بسیار غائب و حاضر و وجه
در هر زمان بنا بفقر بنا چنانچه با بسویه بحاضرین و غائبین قسمت شود
لا ینفع نفحص از مباشر وقف یا ثلث متعذر بعضی حاضرین میتوان داد
چنانچه مضمون حدیث نوفلیست یا خیر **جواب** چنانست که نوشته اند
و غیر از حدیث نوفلی روایت دیگر هم هست در باب وصیت که خالی از دلالت
نیست **سؤال** ملکی وقف اولاد ذکور شده بود مدتی زمانی طبقات
لاحقین تقسیم نموده هر یک سهم خود را فروخته و پولش را خرج کرده یکی
از آن طبقه اولاد سهم خود را بتجویز مجتهد مسلوب المنفعت و اجاره کرده
و فروخته و جهش را ملکی باید بگیرد ممکن نشد الاقرب فالاقرب وصیت
نموده که ورثه او بگیرند ممکن نشد با توحید جزئی ملکی که منتفع توان شد
یا اگر ملکی گرفته شود دخل جزئی بهم رسد سایرین ذیحق میباشد یا خیر (تکلیف)

اکبر
تحقیق علم اعلمیة
ممکن نیست مضمون ...
والا احتمال الاعلمیة نیز کافی
بنا بر قول بعضی از علماء ...
رجوع بغیر اعلم اشتباه ...
تنازع رجوع بر انفع نما
ید صدر

۲ هرگاه
قسمت ضبط بین
حاضرین لا ینفع باشد بعضی
از آنها بدهند و در زمان آینده
که از آن مصرف بهره ....
دیگر که در زمان اول نداده
بود بدهند و اگر ظاهر سؤال
بعضی که حاضر ند باشد چنان
است که مرقوم فرموده اند
صدر

۳ ظاهر
حدیث نوفلی اختصاص
است که بعنوان بیان مصرف باشد
شراکت پس در صورت معروضه
تنها امکن از اهمیه بر مسائل
طاب ثم طاب

زابیان فرماشد جواب نمیدانم چگونه تجویز کرده اند مسلوب منفعت
بودن را در اجاره بر فقد بر صحت اینعمل چون نفهمیدم بوجه است اگر دخل
بهم رسد هم شرکنند علی الظاهر سؤال شخصی مسجد و مدرسه ساخته
چند قطعه زمین وقف کرده از جهت موقوفه که خانه و دکان بسازند و چند
قطعه را تمام از خانه و دکان بنا کرده است و حال ناتمام است و واقف
مرحوم شده است در حیات خودش متولی هم قرار داده است و چند قطعه
از ان زمینها بایر و لم یزرع چیزی عاید نمیشود و انها بجهت موقوفه ها
ناتمام است خراب میشود یا متولی میتواند از ان زمین مذکور که لم یزرع
بفروشد و پولش را صرف تمام شدن ان ناتمامها کند که بطلاب و مصارف
موقوفه چیزی عاید شود جواب بعید نیست جواز اگر منفعتی نداشته
باشد والله العالم سؤال وقف اولاد ملکی بوده بفاصله چند طبقه
اولاد فروخته اند در آخر یکنفر از اولاد اولاد سهم خود را نتوانسته نگاه
دارد فروخته فوت شده شخصی را وصی نموده ان شخص وصی علم بوقف و فروش
دارد احتمال حمل فعل مسلم بر صحت شاید صحیحا فروخته بوجوه تکلیف وصی
قیمت ان ملک را از جمله فروض باید موضوع نماید بعد اخراج ثلث کند
یا خیر یا قیمت را اخراج کند بهمان اولاد دیگر بدهد که خواهد خرج
کرد و ملک دیگر که وقف کند نخواهد کرد یا تکلیف وصی اینست با اطلاع
حاکم شرع تجدید طبقه اولاد که فروخته سهم خود را متفرقند در بلاد و قرا
میتوان از طبقه اولاد نیست و میگوید مال ارث است تکلیف وصی بیان

فرماشد جواب بعید نیست که از جمله فروض موضوع شود با اطلاع
حاکم تجدید هم هرگاه شخصی مالی را وقف کرد و صیغه اش را نخواند یا تصرف و
نداده میتواند رجوع کند اما صیغه وقف یک نفر هم میتواند ایجاب و
قبولش را اجازه کند مسئله ملک وقف روضه خوانی جناب سید
الشهداء متولیش میتواند منفعت را خود صرف نکند و روضه نخواند
بقسم متعارف هم اما خورده ریزها شد از عین موقوف جدا میشود بجهت
اصلاح ان تا ممکن نشود نباید صرف خودش کنند و اگر ضرر نداشته باشد
بفروشد و قیمتش را صرف انعین کند هم شخص چیزی را وقف کند
مثل کتاب یا خانه و صیغه را نخواند و تصرف وقف نداده و وقفش
ثابت نیست اگر واقف بمیرد وارث میبرند انرا اما صیغه وقف را یکنفر
ولو بفارسی هم جاری کند کفایت میکند با قبض مسئله مسجد اگر
موقوفاتش زیاد بیاید از تعمیرات و خرج خودش ان زیادتی را میتوان خرج
مسجد دیگر کرد هم هرگاه شخصی مثلا دیک حسینی را خرید که تعمیر کرده بودند
از بعد معلوم شد که وقف حضرت امام حسین ع میباشد و قوه ندارد
که بوقف واگذارد را از خود کار بفرماید و دیگران هم که میخواهند اش خیر ببرند
بدهند ضرر ندارد مسئله شخص اگر ملکی وقف اولاد کرد که منفعتش
زاد و رسد پسر ببرد و یک رسد دختر و یک پسر از او ایشان ماند منفعتش را
تمام این یک پسر میبرد هم ملک وقف هرگاه تقسیم شود که هیچ از ان عمل نباید
جائز است متولی ان مثلا بفروشد ان را بعوض ان چیز دیگر تجدید هم

حاشیه:

دکه منافع مخصوص شود چون شاخصایت و خشت که خشت میشود با ابنیه اصلاح قطع شود

۱ در وقف عام قبول لازم نیست و در وقف خاص رعایا قبول اولی است محمد تقی

۲ اگر وقف معاطات باشد صحیح است محمد تقی

۳ مهما امکن بشد باید وقف نکنند محمد تقی

۴ با عدم احتمال حاجت خود را دنعا بعد بهم لطبا

۵ یعنی و بشد باید وقف حرام است محمد تقی

۶ مشکل است میرزا حسن بلکه باید بتصرف وقف بدهد نظم

۷ یعنی اولادش منحصر بیک پسر باشد و هم چنین است اگر اولادش منحصر بیک دختر باشد صدر ملا ظله

۸ و وقف همان مصارف نماید صدر

۹ و هم چنین است اگر خانه موقوف علیهم باعث خرابی وقف شود و الا بیع وقف جائز نیست هرچند بیع اعود و اصلح باشد علی المشهور محمد تقی

متولی وقف مدرسه مثلا که باید آن منفعت را بفقرای طلبه بدهد
وخودش طلبه وفقیر باشد اگر خواهد بخود توليه از برای او قرار داده اند سهم فقرا
را بر ندارد واگر نداده اند مثل دیگران سهمی از برای خودش بر دارد ضرر ندارد
واگر اجرت المثل هم بگیرد ضرر ندارد مسئله متولی وقف میتواند تولیت خود را
بدیگری واگذارد مسئله متولی وقف اگر حصیر وقف مثلا کند
باید بعینه همان را اش پس دهد جایز نیست تصرف کند وعوض آن را بدهد
واگر قیمت آن را باید صرف کند اگر مصلحت وقف را بداند جایز است بر دارد
وقیمت آن را صرف وقف کند مسئله هرگاه از منافع وقف باید تا بشکر نت آن
برای زیارت پیش از رسیدن حاصل آن اگر متولی مصلحت بداند مال خود را
بقرض بر دارد وبنایب بدهد وبفرستند وبعد از آن حاصل وقف را بردارد
ضرر ندارد اما لزوم هم ندارد مسئله هرگاه زمین وقف مشاع باشد
باذن مجتهد یا متولی واهل خبره قسمت کند از او تصرف وقف دهد ضرر
ندارد مسئله هرگاه چیزیکه وقف حضرت عباس مثلا باشد اگر در سقاخانه
بگذارند ومیبرند هرگاه در مجلسها بغیر آب ببرند وهند نیکو است پس
زید ملکی وقف نماید باینعبارت که نصف مداخل آن بغیر بر دارند حضرت
سید الشهداء مصرف شود ونصف دیگرش بفقراء اهلی وفقرای
ارحام داده هر حال بر فقراء بیگانه مقدم فرموده الاقرب فالاقرب را اعتبار
نمایند یا باستحقاق طبقه دوم با طبقه اولی مساوی ومقابل هستند تا
انکه فرقی وتفاوتی دارد جواب اگر تردید شود که طبقه اولی فقط باید

عدم تا مدت است
ودش
عدم تا مدت
ودش

علی الاحوط لزوم
الافتاء

اگر
از سهم زیاده
از اجرت المثل بر نباشد
علی الاحوط حکمه
متدارک

این
تفضیل عمده
واضح ندارد بلی اگر وقف
شده که متولی بدهد میتواند
خود بر دارد والا جایز است
بشروط مقرره محمد
تقی

وکیل جایز است
هر چند در ضمن عقد لازم
باشد بشرط غایت غبطه
وقف والا فلا محمد
تقی

از عبارت ظاهر
نیست تمکن نیز اجماع لسو
ما دارد حکم و

اگر
با کیفیت وقف
مطابق باشد والا فلا
محمد تقی

داد دون ثانیه یا بعکس یا بمعنی که اینقدر دینار باشد که بحسب آنچه متعارف
در اینمقام است زیاده بر یکطبقه نمیشود یا اولی فقط یا ثانیه فقط طبقه
اولی مقدم است بمقتضای آنکه قرار داده الاقرب فالاقرب والله العالم
مسئله خانه وقف هرگاه فضد وبنای واقف منفعت آن بوده که صرف شود
بغیر دادنش بقسمیکه منفعتش زیاد شود ضرر ندارد بلی اگر وقف خاص
شده باشد بغیر آن از قسمیکه وقف شده نمیتوان داد اگر چه خود واقف
باشد فصل پنجم در حج است مسئله هرگاه شخصی متحمل اخراجات یکی شود
که او را بمکه برد واو در راه خدمتی هم بکند در رفتن وبرگشتن بر آنشخص
واجب میشود وملاحظه قرض کند ان بعد نباید کرد واگر رفت وبعد
مستطیع شد واجب نیست که دیگر برود مسئله طفلی هرگاه محرم
کنند او را ودر مکه ببرند وطواف نساء ندهند او را یا ختنه نکرده اگر چه
او را هم طواف بدهند باطل است طواف او وبعد که بتکلیف رسید
بر او حرام است تا طواف نساء بکند یا نایبی بگیرد تا از برای او طواف کند
مسئله ضعیفه مال الارث یا صداق مثلا باو رسید بقدر استطاعت مکه یا
بیشتر ونمیتواند بتصرف خود در آورد بغیر بخشیدن از عمر وصول کرد
بر ضعیفه حج واجب نیست مسئله هرگاه شخص بقصد تجارت
رفت مثلا در بغداد ونیم کسباد بهم رسانید اگر مالش با این دخل بقدر
استطاعت او از مکه تا وطنش باشد از همانجا برود بمکه وحجة الاسلام
از گردنش ساقط میشود والا فلا اما در اینصورت احتیاط آنستکه از همانجا

در حج واحکام آن است

یعنی
بذل زاد وراحله
کند یا بشرط واعاده اگر اجیر
از برای خدمت یا محمل اخراجات
او پس وجوب او معلوم نیست
ظن طبا

با اشتراط خدمت
وجوب معلوم نیست مرا
ظن طبا

با امکان مصالحه
از بغیر بعوض
که وافی از برای
حج باشد وجوب
آن معلوم نیست
بخشیدن او حرام اگر
چه صحیح است ظن
طبا

بحج بروند هر مرد یا زنیکه نماز طواف نساء را درست بجا نیاورده باشند یا
خود بروند یا نائب بگیرند که بجا آورد و تا طواف نساء را بجا نیاورند احتیاطاً زن از شوهر
و مرد از زن اجتناب نمایند هر کسیکه مستطیع بود و رفت بمکه و بعرفات
نرسید و برگشت باز باید برود مگر کسیکه در همان سال مستطیع شده بود
و دیگر استطاعت رفتن نداشته باشند هر اگر کسی اجیر بوده و نرسید
نمیتواند بی اذن موجر نائب بگیرد باید خودش مراجعت کند و حج را بجا آورد
هر شخص مستطیع بود نفهمید شد هرگاه حجهٔ دیگری را بردارد و برود که
در آنجا بماند تا سال دیگر و سال بعد حج از برای خودش بجا آورد ضرر ندارد
هرگاه طواف نساء را شخص درست بجا نیاورده باشد یا فراموش کرده باشد یا
بعد از چند روز بخاطرش بیاید یا در بین راه بخاطرش بیاید برگردد و بجا آورد
ضرر ندارد مسئلهٔ شخص نائب اگر طواف نساء را بجا نیاورد از برای منوب
عنه اش مشغول الذمه است و هم خودش باید بجا آورد و اگر طلاق ندهد زن
بر او حرام است هر طواف حج را قبل از اعمال حج بکند جائز نیست و شاید بعد
باشد و اگر کرد عمل او باطل است هر تقصیر بغیر حدید جائز است مثل قطع
بدندان یا ناخن مسئلهٔ هرگاه زن حرام شد از جهت آنکه طواف نساء را
نکرد اگر دخول کند حرام است لکن ولد او حرامزاده نیست هر نائب حج
طواف نساء را بنیابت غیر بجا آورد و اما اگر بجا نیاورد زن بر او یعنی بر نائب حرام است
سؤال شخصی حج نکرده است و قوه و توانائی ندارد که بحج برود آیا میتواند
نائب بگیرد یا خود جواب اگر حج بر او مستقر شده بود و مأیوس است

احتیاط اذن از عمل هم بگیرند است

اتی احتیاط را ترک نکنند میرزاده

اتی احتیاط ترک نشود بلکه معتبر است محمد تقی

وقوف اضطراری از او صدق

اگر اجیر شده که خودش بجا آورد و اعتقاد بصورت اجیر مطلق باشد عیب ندارد طبا الخراسانی

بلکه باید حج خود را بجا آورد مگر آنکه عاجز باشد محمد تقی

اگر مستطاع باشد نمیتواند [illegible] بعد صدق

بدون حدید طبا

نمیتواند برود باید نائب بگیرد و با عدم استقرار احتیاط شدید در استنابه است
والله العالم هر هرگاه شخص احتیاج بخانه داشته باشد قیمت خانه اش
مستثنی است از استطاعت مسئلهٔ ضعیفه شوهر دار که استطاعت
مکه را دارد اما شوهرش بعد از مراجعت و بجهت فقرش مال النفقه او را
باید ضعیفه ملاحظه مراجعت خود را بکند بقسمیکه امر معاشش در مراجعت
بذلت نکشد هر سؤال کسی مال مرهونی یا موروثی را مالک شده و اینها را
... نیه بکسی دیگر کرده که اگر میگرفت مستطیع بود آیا ذمه اش اکنون از حج خلاص
است یا نه جواب اگر قبل از اوان خروج بجهت زیارت سفر بیت الله الحرام
حج بر او واجب نمیشود و اگر بعد از خروج حاج است مستطیع است و باید
برود هر هرگاه شخص هبه کند مالی را چند شرط دارد یکی آنکه هبه کننده
بالغ و عاقل و رشید و مختار باشد یکی آنکه اقباض و قبض بعمل آمده باشد
مثل وقف و رهن و صدقه و ایجاب و قبول فعلی هم کفایت میکند اگر بگوید
هذا لك و جواب بگوید قبلت بگوید هر هرگاه عین هبه شده
باقی باشد هبه کننده نمیتواند رجوع کند اگر بذی رحم بوده یا تلف یا
نقل شده اگرچه بعض آن باشد مسئلهٔ در هبه معوضه رجوع نمیتوان
کرد فصل در رهن است و صیغه رهن ارهنتك و جواب قبلت بلکه
نقل رمی (?) هم کفایت میکند اما تصرف در مرهون باید با اذن بکند یا
هر عین مرهونه باید مملوک باشد یا از جانب مالک ماذون در رهن
او بوده باشد و تعیین زمان هم شرط نیست بلکه مضر است هر هرگاه

احتیاط ثبوت [illegible] است فتأمل

اگر ضرر و زنش مندفع نشود بغیر از خروجش والا اقوی عدم استثناء از احتیاج بخانه یکه در معرض ضرورت بآن محتاج است طبا

بلکه با امکان خروج [illegible] بعد از تحقق استطاعت اگر ممکن باشد رفتن و لو [illegible] از اوان خروج رفتن حج مستقر نمیشود طبا

اعتبار امکان خروج [illegible] طبا

بلکه حجة الاسلام از او ساقط میشود محمد تقی

بلکه چون [illegible] ملک [illegible] مرهون [illegible] نداشته باشد [illegible]

در بیان رهن است

الحمد
حواله کشروط
مفروضه شرعیه را اقع
شدن قابل الاقاله
محمد تقی

اذن مدیون
معتبر نیست
لا میتواند رجوع
باو بعد از ادا
ثم طلب

یعنی انکه مغبون
که فسخ اگر چه
مغبون باشد
ثم الکلام فیه

اگر بحجت قرائن
اشاره مفیده
علم باشد معتبر
کفتن بلی است
و اقرار خواهد
بود صدر

مگر انکه
بوانست ذمه
خود را اما
نماید والا
...
منوبیه است

کند شخصی را بزید مال داده و بعد بفقیر شد ان شخص نمیتواند بحواله کننده
اولی رجوع کند ذمه او بری نیست مسئلة هرگاه شخص کفیل شود
مدیونی را که هر وقت طلبکار طلب میکند او را حاضر کند ان شخص
مدیون را صحیح است م هرگاه ضامن شود و جبرا باذن مدیون و رضا
طلبکار ان وجه بر ذمه او تعلق میگیرد در حال م هرگاه عین
معیوب را به مغبون فسخ میتواند کرد **فصل** در اقرار است م
هرگاه شخص عاقل بالغ حر با اختیار اقرار کند که فلان قدر مال فلان در ذمه
منست یا امانت نزد منست و بعد از ان انرا انکار کند مسموع نیست
اگرچه بعضی از ان را استثنا کند و مثل انکه بگوید ده تومان مال فلانی در
ذمه منست الا سه تومان بعد بان بگوید والا دو تومان حقیقة اقرار
بر پنج تومان شده اگر استثناء بعدش متصل باشد مسئلة هرگاه
سؤال کند که پنج تومان مال فلان نزد تست بیر اشاره کند مشکل است
م هرگاه شخص مثلا وجهی بکسی بدهد که یکسال در هر شب جمعه یکبار زیارت
بنیابت من بکن و تعیین نکرد زیارت را مشکل است که مثلا یکبار زیارت
امین الله بخواند مسئلة هرگاه شخص اجیر شود یا نذر کند ختم قران را
هرجا که نقصی یا غلطی اتفاق افتد احتیاطا باید همان را با ما بعدش بخواند
مگر انکه معین نشده باشد بر او بصیغه شرعیه و با نظور هم متعارف را
گذاشته باشند ضرر ندارد لکن همان غلط را بوجه صحیح باید بخواند م اجیر هرگاه
عملی معین که مشروط بزمان معین است تمام نکرد هرگاه بداند که موجر را ضررست

در اقرار است

مگر اشاره
اخرس و نحو ان
که قائم مقام
نطق است در کا
کافر الفاظ شرعیه
و عرفیه محمد
تقی

اشکالی
ندارد اگر
اطلاق معاملات
نداشته باشد
مگر انکه کلام افاده
ثبت بنماید
اختلاف بنماید
مثل محمد بوده
که اجاره باطل
است ختم الکلام

تعیین
اگر ما بعد
را نخواند
صدر

مطلق زیارت
کافیست هر چند امین
الله باشد ...
محض اشکال ... محمد
تقی مد ظله

... نیابت بوده باشد ...
...

اگر شرط
ضمان از قبل شرط
در ضمن عقد باشد اذن
لازم نیست و اگر قید در ملک
باشد تجدید اذن لازم نیست
و در رضایت کفایت میکند
محمد تقی مد
ظله

لازم نیست بلی
تفاوت در مشاهده حرام
است محمد تقی
مد ظله

این
احتیاط لازم
نیست علی الاظهر الاشهر
محمد تقی

صحیح نیست
اجاره گوسفند بدر
امثال ان خالی از قوت نیست
چرکه پشم و شیر و میوه از منافع
حساب میشوند و همچنین
چاه از برای کشیدن
اب ... صدر

در مطلق اجاره
متعلق بحمام
دفتن نا قبل است
اولی عمل نمودن با غیر
رضایت طرفین
صدر

که بعد بجا اورد ضرر ندارد بجا اورد نش بعد از ان والا اذن باید بگیرد م
اجیر مطلق لازم است تعیین کند عمل را بنا بر احتیاط م اما اجیر نماز را
چنین کند خوب است که قضاء نماز ظهر میکنم بنیابت فلان قربة الی الله
بدانکه چند نفر اگر بنیابت یک میت نماز کنند ترتیب زمان بر ایشان
احوط است م هرگاه زمین که قابل زراعت باشد شخص بردارد و زراعت
کند بسهم معین از حاصل ان که مال صاحب زمین باشد صحیح است م
اگر سهمی از حاصل درخت را قرار از برای عامل دهند پیش از ظهور ثمره
یا بعد که عملی باقی داشته باشد صحیح است بموت باطل نمیشود م
اجاره کردن درخت یا گوسفند که میوه یا شیر ان را ببرد شخص جایز نیست مگر
انکه مصالحه کند حاصل و منافع انها را م هرگاه اجیر کند یکی را که نما
کند یا اجاره کند خانه را که بنشیند یا زمین را که زراعت کند جایز است م
هرگاه شخص معین کند عمل او اجرت انرا مثل انکه هر کس فلان شتر ابق را
از مرده فرسخی بگیرد و بیاورد ده ریال میدهم و اگر از سر پنج فرسخی بگیرد و
بیاورد پنج ریال میدهم بگفته او کفایت میکند تعیین و قبول نمیخواهد م
شخص خانه را اجاره کرد و تعیین نکرد که کی را بنشاند هر که را نشاند ضرر ندارد
سؤال شخص حمام را اجاره کند مثل اینکه حمامی بگوید از اول سال مثلا
تا فلان وقت میایم حمام فلان مبلغ بتو میدهم او هم راضی شد بدون
صیغه چه صورت دارد **جواب** با تعیین ثمرات ضرر ندارد چون مفید
منکث و صرف ان معهود است و منزل بمنزله عقد است **فصل** در حجر است

در حجر است

هم چیزهاییکه موجب حجر میشود صغر و جنون و سفه و فلس و مرض موت
و متحقق نمیشود حجر مفلس مگر باذن حاکم و حجر مریض در زیاده از ثلث است
بنا بر قول جمعی از علما هم علامت بلوغ انبات شعر خشن است در عانه
و انزال منی و سن پانزده سال تمام در مرد و نه سال تمام در زن و اما
روئیدن موی درشت بدون علاج در شارب و لحیه و در دماغ
گوش و زیر بغل و درشت شدن صدا در حلق و درشت شدن حلقوم
و درشت شدن ثدی و امثال اینها اگر موجب علم شود معتبر است و الا
معتبر نیست و حیض و حمل هم علامت سبق بلوغند فصل در حدود است
هم هرگاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای نسبی خود العیاذ بالله چون مادر
و خواهر یا دختر یا دخترهای خواهر یا برادر یا عمه یا خاله قتلش واجب است
مسئله هرگاه کافری با زن مسلمان زنا کند یا مسلمان سه دفعه
حد زنا خورده باشد و دفعه چهارم زنا کند و اگر عبد باشد تا
هشتم که زنا کند حد شان قتل است و بعضی از علما ادعای اجماع
کرده اند هم هرگاه کسی شخصی را ببیند که با زنش زنا میکند و ایمن باشد
از ضرر میتوان هر دو را کشت و هرگاه ایمن نباشد از ضرر از زن برادر حرام
نمیشود هم مرد پیر و زن پیر هرگاه زنا کنند ایشان را باید اول صد تازیانه
زد و بعد سنگسار کرد هم مردیکه زن عقد دائمی حاضر دارد و زنا
کند اول باید صد تازیانه زد و بعد او را سنگسار کرد هم هرگاه مملوک
نابالغ یا بالغ زنا کنند حد شان پنجاه تازیانه است حد رجم نیست بقول علما

عدم حجر است مریض را نیز بر ثلث در منجزات ط م طبا
کمتر از ثلث ط م الخراسانی
اظهر آنست که منجزات مریض از اصل است محمد تقی
در علامت بودن حیض اشکال است ط م
ذکر مطالب حدود و قصاص در این مقام محض به خاطر ... است که مرتدع شوند ... و کیفیت بیانات احکام شهادت ...
در حدود فصل
مادر پدر غایب کمال انفاق ... لازم است ...
با عدم احصان تازیانه است فقط
اگر محصن و محصنه باشند و الا مشکل است ط م الخراسانی
اگر محصن و محصنه باشند ... ط م طبا
با کبیر ... ط م طبا

هم در کتاب نجم الهدایه از جناب رسول خدا صلعم مرویست که هرکه با پسری
لواطه کند خداوند عالم او را جنب محشور میگرداند در قیامت و آب دنیا
او را پاک نمیکند و وقتیکه کسی لواطه میکند عرش خدا بلرزه میاید و خدا
او را بر جسر جهنم حبس میکند تا از حساب خلایق فارغ شود و بعد از آن حکم میکند که
در جهنم اندازند و از آخر حدیث ظاهر میشود که او از جهنم بیرون نمیاید و
از حضرت امیرالمؤمنین ع مرویست که جماع کردن در دبر پسر کفر است و مرویست
که هرگاه کسی ببوسد پسری را بشهوت خداوند عالم لجام میکند او را
بلجام آتشین و لعنت میکنند بر او ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت
و غضب و مهیا میشود از برای او جهنم و اگر توبه کند توبه او قبول میشود هم
هرگاه لواطه کننده و لواطه دهنده هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را باید
کشت بقول علما هم فاعل را بشمشیر کشتن یا سنگسار کردن یا زنده
با آتش سوزانیدن یا از بالای بلندی مثل دیوار یا کوه یا دست و پا بسته
انداختن یا دیوار بر روی او انداختن اختیار با حاکم شرع جامع الشرایط است
هم اگر شخصی عورت خود را ببدن پسری بمالد حدش بعضی کشتن را ...
هم اگر دو نفر مرد یکرخت خواب جمع شوند غیر محرم باشند با شرایط
حاکم شرع باید از سی تا نود تازیانه هرقدر که صلاح بداند بر ایشان بزند
هم هرگاه شخص پسری را بشهوت ببوسد هم چنین است اگر چه پدر و برادر
هم باشند اما مساحقه در کتاب نجم الهدایه نیز مرویست از جناب رسول خدا
که مساحقه بمنزله لواطه کردن است مسئله هرگاه زنی فرج خود را بفرج

مسئله محتاج بمراجعه است ط م الخراسانی
لیکن قول مشهور صد تازیانه است ط م الخراسانی
بر تفصیل ط م طبا
و بنا شد ضرر و فتنه که مقتضی اجتماع باشد ط م الخراسانی
در اختیار ... صحیح است که ... تازیانه زده میشود ط م الخراسانی

زن دیگر مبالغه باید تا زیانی زد ایشان را اگر محصنه نباشند و اگر محصنه
باشند باید سنگسار ایشان کرد هم اگر پیش از ثبوت توبه کنند حد ایشان
ساقط میشود بقول بعضی و هرگاه بعد از حد جاری شدن تا سه
مرتبه این عمل را اگر مساحقه کنند را باید کشت هم اما قیاده هرگاه
شخص جمع کند میان مرد و زن از برای زنا و میان مرد و پسر از برای لواطه
حد ایشان بقول بعضی علماء سر او را تراشند و در کوچه و بازار بگردانند
و بعد بیرون شهر کنند مسئله اما حد قذف هرگاه کسی نسبت دهد
با مردی بزنا یا بلواطه که مسلمان بالغ و عاقل و ازاد باشند حد شان بعزرا
و اگر کسی را بگویند ولد الزنا حد شان همین است هم اما قاذف اگر حد
میزنند نباید مثل زانی برهنه باشد با لباس باشد اما شراب خوری
باد فعه اول حد میزنند و دفعه دویم هم چنین و دفعه سیم او را باید
کشت یا دفعه چهارم و اما شارب الخمر که بالغ مختار باشد حد او
هشتاد تازیانه است و باید برهنه و مستور العوره باشد هم اما انکه دزدی
کردن ان موجب بریدن دست و مانند انست ربع دینار است و دینار
عبارت از هجده نخود طلا مسکوک یا چیزیکه بقیمت ان برزد هم اگر طفل
ممیز دزدی بکند دفعه اول عفو کنند بلکه دفعه دویم و سیم هم اطراف
انگشتان او را تراشند که خون بیاید و دفعه چهارم باید برید و دفعه
پنجم حکم کنیز دارد مبنا بر خلاف هم حد دزدی با شرایط باید چهار انگشت
دست او را از بیخ برید و کف دست و انگشت ابهام را بجا گذاشت بقول علماء

و اگر دفعه دویم دزدی کند پای چپ او را تا مفصل باید برید و اگر دفعه
سیم باز دزدی کرد در زندان باید او را حبس کرد تا بمیرد اگر مال از دار الخرا
جانثر باز بیت المال بدهند و اگر در زندان دزدی کند باید او را کشت بقول
علماء هم اما محارب کسیست که شمشیر یا مثل ان برهنه در دست بگیرد یا
عصا و سنگ و در بیابان و ابادی بگردد که مسلمانان را بترساند تا مال
ایشان را ببرد یا خود شان را ببرد اما حد محارب کشتن یا زنده او بخشیدن یا
انکه دست راست او را با پای چپ و قطع کنند یا او را از بلد بیرون کنند
از ان بلد به بلد دیگر تا توبه کند یا بمیرد بقول علماء و اختیار با حاکم شرع
است در بکار ساختن هر یک هم اگر محارب کسیرا بکشد و مال او را
بگیرد باید عین مال را یا بدل ان را از او گرفت و دست راست و پای چپ
باید برید و بعد او را باید کشت و او بخشیدن باید کرد بقول علماء هم اگر
بغیر یا بدکردن و زدن دفع محارب نتواند کرد جایز است کشتن او بقول
هم اگر کسی خواسته باشد با زنی یا غیر زن عمل نامشروع کند و بغیر کشتن
دفع او نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علماء هم هرگاه شخص امر کند
یکی را بغیر حق که بکش فلانی را و هر سه بالغ و عاقل باشند انکه امر باید
کشت و امر کننده را باید حبس کرد تا بمیرد بقول علماء هم پدر عمدا فرزند
خود را بکشد پدر را نمیکشند تعزیر میکنند کفاره و دیه باید بدهد اما اگر
اولاد عمدا پدر یا مادر را بکشد قصاص میکنند هم دیه قتل عمد که معین نمایم
برساند یکی از شش چیز است یا صد شتر یا دویست گاو که اسم بر او صادق

باشد یا دویست حله که هر حله دو پارچه یمنی است یا هزار مثقال
شرعی طلای خالص یا هزار گوسفند که اسم گوسفند بر او صادق باشد
یا ده هزار درهم که هر درهم دوازده نخود و نیم و یکهشتم نخود نقره است
ثم دیه مجوسی و یهودی و نصرانی هشتصد درهم است ثم اما
کسی هرگاه شخصی را بمهمانی بطلبد و بعد او را از خانه بیرون کند تا از عطش
تا آن شخص بمنزل خود نرسیده تلف شود ضامن است چنانچه بقول علماء هرگاه
کسی افسار مال را میکشد و میرود و هرگاه آن مال اذیت کسی کند دیه با
آنکس است بقول علماء مسئله هرگاه شخص سوار باشد و مال را بیاندازد
غیر را ضرر کند یا سوار را بیندازد غیر ضامن است ثم هرگاه شخصی کاری
کند که موی سر یا ریش مرد برنروید دیگر نروید دیه کامل باید بدهد ثم
هرگاه موی سر زن را چنین کنند که نروید دیه زن که نصف دیه مرد است
بدهد مسئله هرگاه شخص وضعی کند که موی دو ابروی شخص بریزد و نروید
پانصد مثقال طلا باید بدهد یا دیه قتل بنا بر قول شیخ طوسی رحمه الله
در مبسوط و در خلاف ثم هرگاه شخص دو چشم کسی را کور کند دیه قتل باید
بدهد و اگر یکچشم را کور کند دیه نصف قتل باید بدهد و اگر کسی چهار
پلک دو چشم را معیوب کند دیه قتل باید بدهد ثم اما دیه نرمی بینی
قطع کردن دیه قتل است و تمام بینی را قطع کردن هم چنین است ثم دیه
قطع کردن دو گوش دیه قتل است و دیه قطع کردن یک گوش نصف آن و
دیه نرمه گوش ثلث است ثم دیه قطع کردن زبان از بیخ دیه قتل است

و بعض آن بالنسبه است اما دیه تمام بیست و هشت دندان دیه قتل است
و دیه هر یک از چهار دندان پیش پنجاه مثقال شرعی طلا است اما دیه دو
دست دیه قتل است و یک دست نصف قتل است و حد آن تا بند دست
و دیه تمام انگشتها دیه قتل است و دیه هر یک انگشتها دیه عشر قتل است
دیه انگشت ابهام دست ثلث دیه یک دست است و چهار انگشت دیگر
دیه دو ثلث یک دست است و دیه هر بند انگشتی ثلث دیه انگشت است
مگر انگشت ابهام که دیه هر بند نصف از آن دیه ابهام است و انگشت زائد
دیه اش ثلث دیه انگشت اصلی است و دیه شل کردن انگشت اصلی دیه
ثلث انگشت است مسئله اگر شخص وضعی کند که ناخن یکی میفتد
و نروید یا بروید سیاه دیه آن ده مثقال شرعی طلا است و اگر سفید بروید
پنج مثقال شرعی طلا است ثم اما دیه شکستن پشت که جبران نتوان کرد
و ممکن نشود دیه قتل است ثم دیه قطع کردن هر دو پستان زن دیه قتل
اوست و دیه یک پستان ثمن و هر دو ربع دیه یا ارش است مسئله
دیه بیضتین دیه قتل است مسئله دیه دو پا تا مفصل دیه قتل است
و دیه انگشتهای پا در حکم انگشتهای دست است مگر انگشتهای بزرگ
پا نصف دهشر دیه است ثم هرگاه کسی اذیت کند بکسی که عقل او زائل
شود باید دیه قتل او را بدهد و هرگاه باعث کوری هر دو چشم او بشود
دیه قتل بدهد و یکچشم دیه نصف قتل بدهد و کری یک گوش دیه نصف
قتل بدهد و هرگاه باعث کری هر دو گوش او بشود باید دیه قتل بدهد

واگر بوی خوب و بد از بینی اصلا درک نکند دیه قتل باید بدهد و اگر ان
اذیت باعث شود که انزال منی از انشخص نشود دیه قتل باید بدهد هر
جراحتیکه برو یا سر مرد واقع شود که پوست را پاره کند دیه اش یک شتر است
یا نصف شتر بنابر قولی هر دیه زن پیش از آنکه تا ثلث برسد باید به مرد
مساوی است بعد از این بقدر نصف دیه مرد است هر جراحتیکه بر سر
یا رو برسد ان پوست گذشته قدری از گوشت را هم قطع نماید دیه اش دو
شتر است واگر بسیار از گوشت را پاره نماید سه شتر است واگر بپرده
نازک که متصل باستخوان است برسد چهار شتر است واگر استخوان نمایان
شود پنج شتر است واگر استخوان را بشکند ده شتر است واگر استخوان
از جائی بجائی ببرد پانزده شتر است یا بیست شتر است بر قولی نادر
واگر بپرده مغز برسد سی و سه شتر است یا ثلث دیه است و جائفه که بجوف
برسد همین است هر هرگاه شخص بخنجر یا تیر و مانند انها زخم بپای کسی زند
که فرو رود و بگذرد صد مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بکف برسد و فا
نکند و همچنین اگر در بازو برسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد و اگر
بقدم واقع شود و بیم بنا باید دویست مثقال شرعی طلا باید بدهد هر
هرگاه شخص سیلی و یا مانند ان را بروی کسی بزند بقسمیکه روی او سرخ شود
یک مثقال نیم شرعی طلا بدهد و اگر سبز شود سه مثقال و اگر سیاه شود
شش مثقال شرعی طلا لازم است بدهد هر اگر این اثرها در بدن خادم
شود نصف مقدار مذکور باید بدهد هر دیه غلام و کنیز قیمت ایشان است

بنابر مشهور طم الخراسانی
محتمل تا ثلث احوط ... طم الخراسانی
بنابر قولی ... طم الخراسانی
اطلاق ده شتر در مطلق ... طم الخراسانی
بنابر مشهور ... طم الخراسانی
احتیاط ... الخراسانی
یا هفت ... طم الخراسانی
بلکه کبود شود طم الخراسانی
بنابر مشهور ... الخراسانی

اگر تجاوز نکند دیه ندارد و اگر تجاوز از قیمت کند برگشت ان بدیه است هر
حمل که سقط کند دیه ان برای نطفه بیست مثقال شرعی طلا و از برای
علقه چهل مثقال و از برای مضغه شصت مثقال و اگر استخوان شده
باشد هشتاد مثقال است و اگر روح دمیده باشد دیه ان هزار مثقال است
اگر پسر باشد و اگر دختر باشد پانصد مثقال است و اگر چنین شده باشد
یعنی گوشت اورده و صحیح او تمام نشده صد مثقال است هر هرگاه کسی زن
حامله را بکشد دیه زن و طفلش هرچه هست باید بدهد و اما اگر زن خود
باعث سقط طفلش شود باید دیه بوارث دهد بجز خود شو چیزی بشوهر ندهد و
اگر غیری باعث شود بشوهر بدهد یا منی یکی غیر بدهد مسئله هر هرگاه
شخصی در وقت مجامعت با زن از خود نطفه را بیرون بریزد بی اذن زن ده
مثقال شرعی طلا بدهد هر هرگاه کسی میتی را حدا کند صد مثقال
شرعی طلا بدهد هر هرگاه کسی حیوان حلال گوشتی را بی ذبح شرعی
تلف کند باید قیمت زنده او را در حال تلف بدهد هر هرگاه
کسی اجزاء حیوان ماکول اللحم را قطع کند یا جراحتی برساند تفاوت
صحیح و معیب را باید بدهد و اگر حرام گوشت قابل تذکیه باشد و ذبح کند
اذن باید ارش بدهد هر هرگاه سگ شکاری را تلف کند چهل درهم
نقره بدهد و هرگاه سگ پاسبان گوسفند باشد یک گوسفند یا بیست
درهم بدهد و اگر سگ پاسبان زراعت باشد یک قفیز گندم که هفت من
و نیم تبریز و سه سیر تبریز و دوازده مثقال صیرفی است بدهد مسئله

بنابر مشهور طم الخراسانی
قتل زن اگر شبیه عمد بوده دیه کامله باید بدهد و اگر خطا بوده است دیه بر عاقله است عمد نجفی
بنابر قول قوی مسئله محتاج بمراجعه است طم الخراسانی
وجوب ان محل اشکال است بلی اگر غیری باعث شود چنین است طم طبا
قول مشهور بین علما است طم الخراسانی
مبنا بر قولی طم ... بنابر قول اکثر طم ...
اقوی در این و دو سگ پاسبان خانه و حوش ... است طم طبا
بلکه نه من نیم تبریز و سه سیر و چهارده مثقال و نیم صیرفی است طم طبا

هرگاه حیوانی زراعت یا مال کسی را تلف کند اگر صاحبش تفریط کرده
حفظ آن باید غرامت بکشد هرگاه کسی یکی را عمداً کشت و او را عفو کند یا
به دیه مصالحه کند علاوه بر غرامت باید قاتل بهر سه کفاره روزه ماه رمضان
را بدهد هر اگر کسی قتل خطا یا شبه خطا کند علاوه بر دیه باید یکی از
کفاره به ترتیب که اول بنده آزاد کردن و آخر شصت مسکین طعام دادن
را بدهند هر هرگاه کسی حشرات زمین مثل مورچه و مگس را بکشد نفس محترمه
نیستند ضرر ندارد مسئله هرگاه کرم ضرری برساند جایز نیست
کشتن آن تا نرسانند او را یا بسوزانندش هر زدن حیوانات یا جراحت کردن
بظلم مکافاتش عذاب آخرت است و بار زیاده از قوه حیوانات بار کردن
و حیوان را در زیر بار یا زده داشتن و حیوانات را گرسنه و تشنه داشتن
یا از سرما و گرما با قدرت حفظ نکردن ظلم است بنابر این که اخبار
دارند مکافاتش عذاب است تا تشفی قلب او شود هر طفلیکه تقصیر کند
و مرتکب بعضی از گناهان کبیره شود ولی یا معلم بجهت تادیب و تربیت
بعد تنبیه ترک بدی کند و اطاعت کند بزنند ایشان را زیاد نمیکرده دیه
لازم شود هر هرگاه بزدن اطفال دیه لازم آید باید بدهد دین است
بر ایشان اگرچه پدر و مادر هم باشند و دیه مال طفل است و اگر فوت
شده آن طفل باید بوارثش بدهند بخود طفل [illegible] چیزی از آن
هر داخبار مستفیضه وارد شده است که جای ساختن [illegible]
نافع تر است از [illegible] چهل شب نماز روزه بیارد چون سبب منع کردن مردمان

وزن
شنیده ام اگرچه چنین گفته اند ولیکن در بعض صورتش وجهی [illegible] [illegible] مباح است [illegible]

علی
[illegible]

اگر
وضع [illegible] معتد به منوط بر قتل او شده جایز است
محمد تقی

اقوی
آنکه اجرای حدود شرعیه در زمان غیبت امام عصر علیه السلام بر حاکم شرع است
محمد تقی

مېشود از نقل نامشروع و باعث حفظ متاع و معاش خلق است و در تعزیر
شرعی هم چنین است هر کسیکه در حین انعقاد نطفه اش یکی از ابوینش
یا هر دو مسلم بوده اند و بحال بلوغ و عقل مرتد شد بعد توبه کند مشهور
هست که بینه و بین الله توبه اش قبول شود اما رفع احکام مشکل است که خودش
برگردد و مالش بر اهلش حلال نمیشود هر مرتد ملی تا سه دفعه احتیاطاً
توبه اش قبول کنند دفعه چهارم او را بکشند و هرگاه توبه نکند زوجه
او باید بگیرد بدانند و بی اذن حاکم او را بکشند معلوم نیست جایز یا
مسئله بد دشنام دادن هر یک از چهارده معصوم یا ادعای پیغمبری
کردن یا شک در کلام پیغمبر داشتن شخص مرتد میشود و هم چنین است
دشنام دادن سایر پیغمبران و انکار کردن ضروری دین هر هرگاه
کسی دشنام بدهد رسول خدا را یا ائمه هدی را یا حضرت فاطمه را کند مرتد است
و قتلش بهر کسی بی اذن مجتهد جایز است هر پیش از اقرار به شهود
زنا کننده توبه کند حد از او ساقط میشود والله اعلم هر شخص حسب خود
را بجهت تقصیر مثلا تنبیه کند که جراحتی بر او برسد دیه بر او لازم نیست
اما باید او را راضی کند هر شخص مثلا ضربتی بر روی کسی زد که سیاه شد
نمیتواند بگوید عوضش را بزن باید دیه بدهد مسئله زن از راه
مزاح دندان بگیرد بدن شوهر را که سیاه یا زخم بشود دیه دارد و هم چنین
شوهر زن خود هر دلاک سر کسی را زخم کند باید دیه بدهد از مال
خودش بر عاقله اش چیزی نیست و بجهت تطهیر آن اعلام کند آن شخص را

اقوی
صحت عبادات قبول توبه او است بینه و بین الله ملکه اتوبه و جواز تزویج جدید بعد ما لکه او است اموالی را که بعد تحصیل کند
علم طبا

در
بین تامل است نظر زده

قبول میشود بنابر اقوی
علم الحرانسا

محل
تامل است نظر
علم طبا

ملکه محل تامل است جایز نیست صدور

بوجهیکه بر کرده باشد با تحصیل حرمتی در دین
طبا

محتاج
بر احتیاط است
علم الحرانسا

در
تعیین تعلق بجوب اشکال است در نشد دلالت تامل و نظر
ده

بهتر است هرگاه مادر طفل مثلا طفل خود را در زیر بغل خود در خواب خفه کند دیه آدم برو لازم بر او واجب است هر معلم مثلا طفلی را بزند بقسمیکه دیه لازم آید باید دیه بدهد آن برای آن طفل بولی آن طفل هر کفاره بکند هم بر کسیکه فقیر باشد ساقط است اما استغفار کند و بعد اگر قدرت بهم رساند احتیاطا بدهد مسئله کفاره لزوم مد نان نمیتوان داد و هم چنین فطره رمضان مگر آنکه بگصاع جنس نان بدهد هر از برای میت کسیکه چند کفاره اش باید بدهد علی الاحوط هر عید بیمار را بجهت کفاره آزاد کردن مشکل است اما صحیح ایشان که عبد نکند کفایت میکند بلی عبد و امه فرق ندارد هر جاهل مقصر بسوال عمدا هرگاه عمدا مفطر روزه را بجا آورد کفاره باید بدهد علی الاحوط مسئله کفاره شست مد و فطره بطفل هم میتوان داد و اگر بولی یا ما طفل مثلا بدهند که ایشان صرف کنند از برای طفل او نیک و خود بخورند بجهت اجرتشان ضرر ندارد و نانی را بطفل دهند هر روزه سی بگیرد کفارات اگرچه سی و یک روز را هم بگیرد و بعد بیست و نه روز را بگیرد ضرر ندارد و اگر بیست و نه روز بعضی را گرفت که رمضان با قیش را بعد از رمضان بگیرد ضرر ندارد اما قضاء روزه پیش از کفاره بگیرد بهتر است هر شخص عمدا قضا روزه رمضان را نکرد تا صبح شد اگر در آن روز مفطری بجا آورد قضا تنها لازم میشود و اگر مفطر بجا آورد بتکرار

حنین مفطر تکرار کفاره لازم نمیشود هر کفاره یمین مثل کفاره قضای رمضان اگر قدرت دارد ده مد طعام بفقیر بدهد والا سه روز روزه بگیرد و اما کفاره عهد کفاره مثل کفاره نذر است هر شخصی بخود ضربتی زند خود را بکشد چنانکه غیر را ضربت زده باکشته است هر بجهت دفاع بکشی ضرر ندارد بشرط آنکه بهیچ قسم دیگر نتوانی دفع او را بکنی اما اگر مال را باو واگذاری اکتفا میکند و نزاکاری ندارد مستحب است که وا گذاری باو اگر ضرر بسیار بتو نرسد هر در تعزیه داری حضرت امام حسین اگر شخص زخمی مثل تیغ وغیره بر خود زند که ضرر داشته باشد بدن لش حرام است اما اگر خفیفی باشد که درد والمش در همان وقت بغیر درد کو باشد نه بعد از آن مثل سینه زدن بطور متعارف تا سرگرم سبنا و سرخ شود ضرر ندارد فصل در صید و ذباحه است مسئله هرگاه سگ معلم شکاری شکار را بکشد با ین شرط که رها کننده سگ مسلم باشد و ذکر کند اسم خدا را در وقت رها کردن سگ مثل بسم الله و بجهت شکار رها کنند از او شکار رو نا بشد حلال است هر صیدیکه به تیر یا نیزه یا شمشیر و مثل اینها کشته شود با شرایطش حلال است و هرگاه بگلوله یا سنگ کشته شود حلال نیست سؤال در بلاد یکه اهل سنت است و گردن گوسفند را نمیشود و همان کارد که سر بریده پوست میکند و قطعه قطعه کرده میفروشند شخصی از همان گرفته و طبخ کرده و نمیدانیم که گوشت را تطهیر کرده یا نه و شخص بر اینها نیست مطلبه آیا خوردن آن طعام جایز است یا نه ج

در صید و ذباحت

جایز است اما همینکه علم بنجاست نداشته باشد ✿ هرگاه کافر مثلا ماهی
زنده را از آب بیرون آورد که مسلم حاضر باشد یا دست مسلم باو بدهد کفایت
میکند در حلال بودن و اما همینکه ماهی را از آب خارج کردند در دست
مسلم یا در توبره مثلا یا در جای دیگر جا بکنند تا بمیرد حلال است مسئله
هرگاه ذبح کنند یا نحر کنند حیوان مسلم و ممیز باشد و آن حیوان رو بقبله و آلت
از جنس آهن باشد یا قصد و با اسم خدا و چهار رگ بتوالی بریده شود کفایت
میکند مسئله احتیاط آنستکه حیوانیکه ذبح میشود اعضا آن حیوان
حرکت بکند و خونش متعارف بیرون آید از وی ✿ اگر حیوانرا ذبح کردند بعد
از خونش معلوم شد که یکی از چهار رگ بریده نشده حلال نیست ✿
اگر مثل مرغ و گنجشک مثلا سرش را بکند حرام و نجس میباشد ✿ اگر در حال
اضطرار حیوانرا بدندان یا سنگ یا نی و مثل اینها ذبح کند حلال است و
اگر حیوانرا بی ذکر اسم خدا و بغیر قبله ذبح کند سهوا عیب ندارد ✿ اگر بچه
حیوان تمام خلقت که موی آن هم تمام روئیده باشد بذبح مادرش در شکم
مادرش بمیرد حلال است بنابر مشهور ✿ شرط پاک بودن روغن و پنیر و
مثل گوشت و پوست حیوانات که در دست مسلم یا در بازار مسلمین از
مجهول الاسلام باشد باید گرفت مسئله ماهیکه اصلا فلوس ندارد
حرام است اما گوشت خرگوش و قاطر مکروه هست اما خر و قاطر اشد کراهت
دارند ✿ تذکیه واقع میشود بر حیوان طاهر العین مگر حشرات مثل موش و مار
اما مسوخها احتیاط است مسئله اما هر حیوانیکه چنگال دارد مثل شاهین

دو و نیست کفایت مسلم با خارج او از آب جایز و مردن در خارج آب و لو حاضر و ناظر نباشد طم طبا

محل اشکال است محمد تقی

و نگاه داشتن بلکه نمیکند صدر

بلکن اقوی کفایت علم بحصول شرائط طم طبا

اگرچه مراد خود منفرد است لازم است صدر

احوط از اینکه اجزاء خود منفرد است مع

در کشتن بدندان اشکال است طم شا

ذبح بدندان و ناخن اشکال است مع

و بالتحسین با شرط تذکیه است احکام جاری نیست محمد تقی

سباع از آنها مثل که پوستشان قابل انتفاع است اقوی قبول تذکیه است طم طبا

بلکه اقوی عدم وقوع تذکیه است بر مسوخات صدر

در بیان ذبح حیوانات

وهکذا هدهد حرام است و پرستوک حلال است و پرکلاغ اشد ✿ هرگاه
انسان وطی کرد بحیوان حلال گوشت مثل گوسفند حرام میشود گوشت آن
اگرچه انسان غیر مکلف باشد و انزال منی هم نشود ✿ هرگاه انسان با اسب
یا قاطر یا الاغ وطی کند حرام میشوند باید آنحیوانرا از آن ولایت بیرون
برند و در جای دیگر بفروشند اما حیوان حلال گوشت مثل گاو و گوسفند
وطی شده را فورا باید کشت و سوزانید و قیمت آنرا با کسی که وطی نموده باید بدهد
✿ گوسفند ذبح شده تا جان دارد گردنش را جدا کند کراهت دارد بنابر
مشهور اما حلال است مسئله عقیقه کردن از برای زنده و میتیکه
از برایش عقیقه نشده مستحب مؤکد است ✿ گوسفند عقیقه یا قربانی
هرگاه دعایش نخوانند ضرر ندارد اما خواندنش بهتر است ✿ گنجشک چند
عدد را مثلا هرگاه بیکمرتبه سر ببرند مشکل است که شرایط ذبح بعمل آید
باید بیکی ذبح کرد ✿ حیوانی مشرف بمردن باشد ذبح کند متوجه القبله
باشد تا ممکن شود کوشش کنند و ظن بقبله حاصل کنند و الا مختار است
که بهر سمت که خواهد آنرا ذبح کند ✿ هرگاه شتر یا گاو مثلا در چاه
بیفتند که نتوان اینها را ذبح شرعی کرد هر جائی از ایشانرا که ببرند موضع
ذبح ایشان است یا آنکه حیوانی یاغی شود مثل گاو و میش هرگاه نیزه یا شمشیر
یا کارد بر او بزنند که بمیرد حلال است ✿ اگر شکاری را تیر پیکان دار یا تیرانداز
که تیرانداز مسلم باشد و بنام خدا آنرا رها کند و شکار فراری باشد بر او
بزنند و بمیرد حلال است ✿ هرگاه گلوله مثلا چهار رگ حیوانرا قطع

حرمت گوشت هدهد معلوم نیست ولی کراهت دارد طم طب

اقوی آنستکه ماکول اللحم است طم الحرام است

وجوع بجهت دیگر نماید محمد تقی

در بیان ذبح حیوانات

کرد و بمیرد حلال نیست و اگر حیوة استقرارش باقی باشد و او را ذبح
کنند حلال است هر بچه گوسفند اگر تمام خلقت نشده بذبح مادرش
حلال میشود و اگر تمام الخلقه حیوة استقراری داشته باشد و او را ذبح
کنند حلال است هر گوسفند را هرگاه بفشنی بخوابانند دو بقبله که باد
چپ او را ذبح کنند ضرر ندارد هر چند گوسفند هرگاه ذبح کردند و گوشت
انها را مخلوط بهم کردند بعد فهمیدند که یکی از انها ذبح شرعی نشده بود
باید از همه اجتناب کنند هر کافر هرگاه ماهی از اب بگیرد که مسلم ببیند و باید
کافر بمیرد یا در زمین بیندازد و بمیرد حلال است هر ملخ را اگر زنده بگیرند
خوردنش حلال است و اگر بخودی خود بمیرد حلال است هر گوسفند
موطوئه انسان اگر در گله مشتبه شود و اجتناب از همه دشوار باشد
کنند انگله را و قرعه بیندازند هر دفعه نصف کنند و قرعه بیندازند تا اخر
اگر یک گوسفند بماند قرعه بیندازند بهر یک که بیفتد و اگر دو گوسفند
بماند هم چنین و بتکلیفشان عمل کنند هر انسان با ماده یا با الاغ مثلا
مقاربت کند حرام گوشت میشوند انها هر ماهی که خود را از اب بیرون انداخته
اگر مسلم ان را بگیرد حلال است و اگر همانطور بمیرد حرام است هر هرگاه
گوسفندی مثلا پنج حلقوم او را ببرند و بعد از ان چهار دیگر ببرند اگر حیوة استقرار
از برای او هنوز باقی است یعنی در حال جان دادن نیست که روح از بعضی اعضا
ان رفته باشد ضرر ندارد و الا احتیاط دارد مسئله گوسفند عقیقه
همینکه ذبح کردند کفایت میکند دیگر گوشتش را پخته یا نپخته بهر قسم

بعد از قطع چهار رگ تصور استقرار حیوة خواهد بود صدر

اشکال دارد محمد تقی

با علم بهم نشانند

چون زکوة ماهی بیرون اوردن است از اب زنده مردنا

بلکه حرام است صادر

در بیان مسائل متفرقه

نخواهند
در طبخ عروسی یا عزا یا غیره صرف کنند و بمردم دهند ضرر ندارد و اما استخوان
را پیش از پختن نشکنند و بعد از پختن هر چه خواهند کنند ضرر ندارد ولی
در کیسه یا پوست کردن و دفن نمودن تضییع مال است بلکه دفن نمودن
هفت استخوان مشکل است هر اجزائی که از زنده جدا میشود که روح داشته
نکرده حتی استخوان و نجم که پوست روی ان محکم شده و انفحه که شیردان بزغاله
علف خوار نشده اگر از میته باشد پاک است پاک است و ظاهر انها بشستن
پاک میشود هر از گوسفند ذبح شده خون و فضله و قضیب و فرج و بچه دان
و بیضتین و انچه در مغز گله میباشد که مثل نخود است و غده که عوام
از او شول میگویند و پی که در دو طرف تیره پشت است و مغز حرام که در
میان تیره پشت است و سپرز و زهره دان و بول دان و حدقه چشم و دنبالچه
الاشاجع که در میان سم است حرام است و از غیر گوسفند هم چنین است
مثل گاو و شتر هر خباثت که حرام است اگر شک بهم رسد در چیزیکه از خبائث
است تشخیص ان با مجتهد است و اما خبائث یا چیزهائی که حرام و طاهر است
و چیز حلال اشتباه شود خوردن ان عیب ندارد هر خوردن چیزی در
خانه پدر و مادر و برادر و خواهر و عمو و عمه و خالو و خاله و صدیق و از مال
ایشان اگر چه خویشان نسبی باشند و علم بکراهت ایشان نداشته
باشی در صورتی که ... حلال بودنش برضای ایشان
است هر جایز است از برای مضطر که بخورد چیز حرام را بقدر یکه ضرر بر ان
نشود فی الجمله باز بیش تفصیل ... اما نخورد هر چیز

الاحوط نشکستن زانو منظلفا صدر

علی الاحوط در بعضی نیست

مرجع خباثت استفاده ظاهر است مع

بلکه اقوی حلیت است در بیرون

اشکال ندارد ذبح

ضرر کند بشخص اگرچه طعام باشد حرام است هر هرگاه شخص قدرت
بر دفع ضرر از نفس محترمه داشته باشد اگرچه بابت طعام دادن باشد واجب
است بر او دفع آن ضرر و هرگاه ترک واجب کرد خود آن شخص باید بگیرد جای
است که جبران او بگیرد بقدر رد دفع ضرر خود و بر ذمه بگیرد قیمتش اگر بعد
بدهد هر خوردن خبائث که حرام است از آن قبیل است سرگین و بول
حیوان و لب دماغ هر خوردن گل حرام است مگر تربت حضرت سید الشهدا
که از آن بجهة شفا بخورند حلال است هر گل داغستان گل ارمنی
مثلا بجهة دوا خوردنش حرام نیست ضرر ندارد هر خوردن ما زهر که حرام است
خوردنش ضرورت دین است فی الجمله هر خوردن چیزی از سفره و خوانی که
در آن شراب خورده شود و نشستن بر آن خوان که در آنجا جزء ایشان حساب
شود حرام است اگر ممکن شود برخواستن واجب است که برخیزد هر
غذای متنجس امثال بجوزند خلاف مذهب هم نمیتوان داد بلکه طفل هم
مگر آنکه بخوردن طفل نجس شود بلی حیوان دادن جایز است هر غلط میشد
تا اندماغ در فضای دهن آمده فرو برند حرام نیست باشد هر چند نفر که
هم خرج میشوند اگر از هم راضی باشند با آن خوردن و خوراک ضرر ندارد
والا مشکل است هر غذای لای دندان که بخلال بیرون میآورند
تا آن خبائث نشده فرو بردنش ضرر ندارد هر خلال مو بگرفته خوردنش
ضرر ندارد **فصل** در مسائل متفرقه است هر هرگاه تربت با قرآن
همراه شخص باشد بی لحنیاد در بیت الخلا و بحوان میفهند و در بیرون

که عدم جواز خوراندن غذای متنجس باطفال معلوم نیست
طتم طبا

در مسائل متفرقه است

آوردنش عسر و حرج باشد باکی نیست اما خود بقضای حاجت در آنجا
نرفتا پوسیده و مضمحل شوند اینها و دیگران را هم اگر بتوانند خبر کنند که
نروند در آنجا بهتر است اما با قدرت بیرون و تطهیرش واجب فوری است هر
ریش تراشیدن حرام است و مقراض کردن هم که اصلاح نباشد حرام است
هر نام گرامی حضرت عباس بردن صلی الله علیه و آله یا علیه السلام گفتن
نیکو است هر پولی برای مصرف خیر اگر داخل پول دیگر شود تقسیم کند
بالنسبه ضرر ندارد هر دعا یا زیارت کردن عوام مثلا هرگاه بعضی جاها
غلط بخوانند یا بعضی از آن را نخوانند یا تمام دعا یا زیارت را نخوانند ضرر ندارد
خوانده اند ندارد هر عمل مستحبات کردن موافق آنچه در کتب علمای شیعه
مذکور است ضرر ندارد هر هرگاه فرزند فقیر باشد و پدر و مادر با
حیثیتش غنی باشند نفقه او بر ایشان واجب است و همچنین عکس آن
هر کسب کردن با قدرت بقدر مایحتاج خود و عیال واجب النفقه
واجب است بلکه بجهة ادای دین هم بنا بر احتیاط هر با ظرف تربت در
خبر تربت استنجا میتوان کرد بشرط آنکه آن ظرف را نجس نکنند کاود با چای
بر تربت میتوان استعمال مینمایند کرد لکن ترکش اولی است هر زیارت عاشورا
در هر وقت از اوقات میتوان عمل آورد حتی در شب دعای حضرت بلعن و سلام
در حالت راه رفتن میتوان خواند هر هرگاه اصول دین را اجمالا بداند
شخص و مفصل کفایت میکند اگرچه تمیز ندهد اصول دین و مذهب را
مسئله پشت گوشه دادن بمهمان دو نیست حرام بودنش اکثر مردم

مسئله
اعلام غافل در
ابقاء واجب است محمد
تقی

بزاخوطم

علی
الاخوطم
شاکی

اگر
احتمال حرمت
ذاتیه نداشته باشد
و قصد خصوصیت نداشته
نماید بلکه بجای اوردن
انشاء الله مثاب خواهد
بود و مبرز از ذمه
طبا

با اخذ
قصد تبرك احوط
اجتناب است
مبرز از ذمه
طتم طبا

حرمت
محل تامل است
مگر آنکه خلاف مروت
باشد تحرم مسئله
طتم

اگر
مستلزم مفسده
نباشد حرام نیست
محمد تقی

هر رد مظالم را شخص فقیر بغیر از اولاد خود میتواند داد بشرط فقر ایشان و ایشان اگر بخواهند باو ببخشند مالک کنند و مختارند باو ببخشند اگر خواهند یا بدهند. رد مظالم دهنده نادمش ادا شود هر شخص رد مظالم گرفته مالک شد سهم سید میتوان داد و هم چنین سهم سید خمس گرفته و مالک شد پس بغیر سادات میتوان داد مسئله شخص طلب از میت داشته باشد نمیتواند بابت خمس یا رد مظالم حساب کند بنا بر احتیاط هر هرگاه عبیکه ..... مدفون اذن ادا مال اقا را بر بدارد و اقوا بفروشند یا مال شروع بدا و اولا بفروشد یا مال شوهر اقای حق بمیرد اما مال که ونزد او بهر قسم که باشد بوارث اقا اقتضی برنشدهم مکروه سپتش یا مثلا سوزاندن گناه نیست اما کراهت دارد هر اصرار بر صغیره یعنی تکرار کردن از همان گناه نیست تا که تکرار از همان گناه یا صغیره دیگر است اگر چه در ترک توبه گناه است هر هرگاه شخص باذن مجتهد خرج ... میکند و طفل فقیر است میتواند آن را بعوض رد مظالم حساب کرد احتیاطا باذن مجتهد باشد هر اسم مبارک حضرت قائم عجل الله فرجه را کم ... بردن کراهت دارد در این زمان هر هرگاه کسی مالی را ببخشد ..... الک شد و شکل است هر ضرر ندارد آنچه ساخته میشود از نقره و بجهت ..... یا چیزهای جواد باشد و چیزهای دیگر بنا بر اصح اما از طلا اشکال دارد هر امر کردن مردم را بواجب و نهی کردن مردم را از حرام واجب است با شرایط و امر بمستحبات و نهی از مکروهها کردن مستحب است هر جهاد با کفار واجب است باذن امام ع هر شخص اعتقاد بجهاد دارد اما

مراد مظالمیکه برذمه خود شخص فقیر است میدهد

مکرر انکه با واو شرط قوا و شروط مقرره در شستشو نماید محمد تقی

مراد ظاهر عبارت اینستکه مراد از مال ..... است که در تصرف عبد بوده پس اگر اقای آن مال را با عبد فروخته و مشتری عبد را آزاد کرده مال ..... در تصرف او بوده ..... بوده نباید بوارث داده ..... و اگر ..... صورت ..... نیست که ..... و گرفته شده ..... مدظله

مع سوزانیدن انا اشکال دارد محمد تقی

بلکه امر او بترک توبه کبیره است محمد تقی

جواز انتخاب از قوه ..... ضمیمه طلا یعنی محکم ..... میشود محمد تقی

نفهمیدن خیال میکند که عرش خدا تختی است و خدا در آنجاست لیکن اگر جاهلی کند که این چیز نیست که کفر است انکار آن میکند برمیگردد باین اعتقاد حکم کفر برای آن نمیتوان کرد هر نشستن عمامه پیچیدن فقرها و ..... هر زیارت امام ع کردن از دور با نزدیک مختصر و مطول مثل زیارت جامعه یا آنکه بگوید السلام علیک یا امیر المؤمنین ع مثلا اگر خواهد دو رکعت نماز زیارت بکند نیکو است اما در همانجا بکند بلی اگر در حرم زیارت کند و برود در رواق دو رکعت نماز زیارت بکند ضرر ندارد هر زیارت عاشورا را هرگاه شخص بقول مجتهد یکبار به لعن و یکمرتبه سلام را تجویز میکند عمل کند ضرر ندارد اگر چه قول میت هم باشد هر شبیه در آوردن حرام نیست اگر مرتکب حرام دیگر نشوند مثل غنا خواندن و یا دهل زدن و سرنا و غیره و مرد لباس زن پوشیدن یا زن لباس مرد پوشیدن یا اشعار دروغ خواندن یا اجتماع مرد و زن که باعث این معصیتها یا معصیت دیگر شوند و غیر اینها تمام حرام است والله العالم هر دیوار و عمارت خانه را بلند کردن باحتیاج بیرون کردن در تماشاه یا سقف بودن یا ناودان قرار دادن یا در خانه را قرار دادن بکسی یا ضرر دین ضرر نشود ضرر ندارد مسئله پدر هرگاه طفل را تادیب کند از راه مهربانی نه غیظ و نه تشفی قلب مثلا اگر پنجاه چوب هم بر او بزند ضرر ندارد اگر تادیب بکمتر از آن متحقق نشود و معلم باذن ولی طفل بجهت تادیب طفل را بزند ضرر ندارد هر شخصیکه نماز نمیکند یا زنا میکند مثلا یا شراب میخورد و امثال عشره میباشد غیبت کردن نزد کسیکه خبر از حال او ندارد

اگر از مجتهد باشد بر حسب احادیث معتبره کافیست محمد تقی

بلکه هر کدام باشند ظلم الحرام است

نماز در مکان دیگر هم بجا باورد منافی ندارد محمد تقی

لکن قصد خصوصیت نکند ظلم طبا

اگر باحتمال رجحان بجا باورد صدقه

اگر بقصد زیارت مطلق یا رجاء آنکه زیارت عاشورا است ظلم الحرام است

حرمت دهل که معد از برای غنا است محل تامل است و در لباس مرد و زن و اشعار دروغ باید بیان مفصلی شود صدقه

جایز نیست مگر آنکه مخارج معصیت باشد ٭ اولاد واجب النفقه پدر و
مادر مثلاً اگر فقیر باشند اگر پدر و مادر غنی باشند و اولاد هم فقیر باشد و
غنی باشد ٭ پدر و مادر تکلیف باولاد میکنند مرتب خلاف میکند یکی
اولاد تا ممکن او نشود هر چه را راضی کند ٭ ماهی زنده یا گندم و برنج و نخود
هندوانه نجاست فروش ضرر ندارد ٭ گوش دادن بصدای اشکه شکرد
غنا هست یا نه ضرر ندارد ٭ تیر هوائی و تفنگ در کردن اینها از غنا و لهو
حرام است بلکه ساختنش و بیع و شرا و اعانت بر اینها تماماً حرام است و اگر جائی
را ببوزانند انکه آتش زده است اینها را ضامن است ٭ در مجلس غزا هر گاه
مرد سر خود را برهنه کند و عالم باشد بنگاه کردن زن نامحرم واجب است
برای نهی از منکر و اعانت بر معصیت هم حرام است و بر زن غیر محرم هم حرام
نگاه کردن بر او ٭ تابوت درست کردن مثل دیدنی کردن است و لعب بستن بر
همه کس احکام خمسه بر آن جاریست مسئله نان و قرآن در خورجین
و بر پا یا در طراده پشت بر اینها کنند که قصد شان استخفاف نباشد ضرر
ندارد بلکه ترک اولی شده است ٭ خال در بدن بجهة زینت کندن یا
سوراخ در گوش و داغ کردن بجهة گوشواره ضرر ندارد اما در بدن طفل
مطلقاً و در بدن مکلف بدون رضای مکلف جایز نیست ٭ وارد حرم امام شدن
بی اذن جایز است اما ترک ادب شده ٭ اگر کسی فاتحه طلب کند کسانیکه
میشنوند نخوانند سوره حمد را ترک اولی کرده اند اما اگر بخصوصه
طلب نباشند ایشان را در مجلس فاتحه باید بخوانند ٭ طریقه زیارت

تا آنکه دفع یا نهی از منکر موقوف بر غیبت باشد یا سایر مواضعیکه مستثنی است ... مقصود در کتاب مکاسب نوشته شد محمد حسن

هر گاه موضوع غنا ثابت شده باشد از شرع مزدادر هم طبا

مطلقاً معلوم نیست صدر

ستر سر واجب نیست و اعانت بر اثم بدون قصد خصوص معلوم نشد محمد

بلی ... اینکه زن نامحرم ... مرد نگاه کند باید او را منکر منع کند

در اعانت بودن اینت اشکال است ... هم طبا

محل تأمل است مزدار

بلی منع است محمد تقی

در طفل اگر مصلحت باشد ضرر ندارد هم طبا

مطلقاً معلوم نیست صدر

عاشورا بیان کیفیت که سرکار حجة الاسلام جناب میرزا قدس سره بیان
فرموده اند اینست بسم الله الرحمن الرحیم اگر بعد از زیارت ششم و نمازها
او زیارت بگو اگرچه زیارت ششم بهتر است بگر بخواندی مشتمل بر لعن و سلام
بکنند و دو رکعت نماز زیارت و اگر خود متن عاشورا باشد شاید بهتر باشد
و بعد از نماز توجه کرده صد مرتبه بگوید و زیارت عاشورا را بخوانند
و صد مرتبه لعن و صد مرتبه سلام و دعای اللهم خص و سجده و دعا از
بخواند و بعد از آن دو رکعت نماز بگر بجا آورده دعا میکند و دعا علقمه را
بخواند اثر مهمه هست که موافق باشد با آنچه ما ثور است بار رعایت
احتیاط ٭ سؤال در بعضی بکه بعضی اشخاص قائلند که شیعه اگر زنا و لواط
و ترک نماز و سایر معاصی را بکنند و بی توبه بمیرند اهل نجات است زیرا
که شفاعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله شامل حال او است و اگر
اینها هیچ را مرتکب نشود خود از اهل نجات است و محتاج بشفاعت نخواهد
بود آیا با این اعتقاد ملاقات برطوبت جایز است یا نه ج جایز است چون
معلوم نیست اینها را که کفر باشد ٭ سؤال چه میفرمائید در اینکه
تفرق باطلا را در بوتر که یهود ساخته باشد آب نمایند لیکن رطوبتیکه
باو نرسانند آیا ایمان میفعان خود طلا و نقره نجس میشود یا نه ج جماعتی
از علماء بر نجاست ایشان مطلع شدم حکم نجاست میفرمایند والله العالم
بسم الله الرحمن الرحیم بدانکه جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله از مکه بمدینه که
هجرت فرمود رسالت خود برادری انداخت و خود با حضرت امیر المؤمنین

نخواندن دعا علقمه قولیکه معروف است بعد از زیارت عاشورا است بلکه جزء زیارت عاشورا است چنانچه در نماز نیست کذشت صدر

لکن اقوی کفایت صد مرتبه یکمرتبه است بلکه خواندن زیارت عاشورا و صد لعن و صد سلام تا آخر مانند المتن هم طبا محمد کاظم

محل اشکال است و احوط اجتناب است هم طبا

وجهی از برای نجاست نیست و استعمال موجب سرایت نجس نیست هم طبا محمد حسن

طریقه استخاره ذات الرقاع

برادر رشد و مومنین نیز خلفاً عن سلف اخوّة را واقع میسازند پس در مشروعیت
وی شبهه نیست و صیغه او همین قدر کافیست که یکی از ایشان بگوید اخیتک
فی الله یعنی برادر شدم با تو در راه خدا و دیگری بگوید قبلت الاخوة فی الله
یعنی قبول کردم برادری در راه خدا ولیکن صیغه طولانی که از علما بنظر رسیده
خواندن آن بهتر است و آن اینست اخیتک فی الله وصافیتک فی الله و (وصافحتک فی الله)
عاهدت الله و ملائکته و رسله و کتبه و ائمته علی انی ان کنت من اهل الجنة
والشفاعة واذن لی الدخول فیها لا ادخلها الا وانت معی یعنی برادر شدم
با تو در راه خدا و مصافحه کردم با تو در راه خدا مصافات کردم محبت خود را با تو
در راه خدا و عهد کردم با خداوند و ملائکه او و پیغمبران او و کتابهای او
و امامان او بر اینکه اگر بوده باشم من از اهل بهشت و شفاعت و مأذون
شوم در دخول در آن داخل نشوم مگر در حالتی که با من باشی پس برادر
دیگر بگوید قبلت واسقطت عنک جمیع حقوق الاخوة ما خلا الدعاء
والزیارة والشفاعة یعنی قبول کردم برادری را با نفسم و ساقط کردم از
تو حقوق برادری سوای دعا و زیارت و شفاعت و بفارسی و غیر آن نیز جایز است

طریقه استخاره ذات الرقاع

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود هرگاه اراده
کنی شش رقعه کاغذ بگیر و در سه تای ایشان بنویس بسم الله الرحمن الرحیم
خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة افعل و در سه تای دیگر بنویس
بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانة لا تفعل

این استخاره صحیح و مجرب است مرحوم سید بن طاوس ره مشغول بآن بوده چند مرتبه این استخاره را در مطلبی نموده ام ... و ثقات این استخاره ... العبد محمد تقی دام ظله

استخاره ذات الرقاع

در دعای عقیقه

و بجای فلان بن فلانة اسم خود و مادر خود را بنویس پس آنرا و ششها را در زیر
مصلای خود بگذار و دو رکعت نماز بکن چون فارغ شدی برو بسجده و صد
مرتبه بگو استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة پس درست بنشین و بگو اللهم
خر لی واختر لی فی جمیع اموری فی یسر منک و عافیة پس دست بزن و رقعها را
بهم بزن و مخلوط کن و یک یک آنها را بیرون آور اگر سه افعل پی در پی
آمد بکن آن کار را که اراده کرده و اگر سه لا تفعل پی در پی آمد مکن آن کار را
و اگر بعضی افعل باشد و بعضی لا تفعل تا پنج دفعه بیرون آور اگر افعل بیشتر
است عمل کن و اگر لا تفعل بیشتر است ترک کن و حاجت نیست به بیرون آوردن
رقعه ششم والله العالم **دعای عقیقه** در وقت ذبح بگوید وجهت
وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین ان صلوتی
ونسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا
من المسلمین اللهم ان هذه عقیقة عن فلان بن فلان فتقبل منه پس ذبح کند
و تفصیلش در محل خود اشاره شده است **صیغه توبه** اول وضو بسازد
بعد نیت کند اتوب الی الله من جمیع الذنوب والمعاصی لوجوبه قربة الی
الله سه مرتبه بگوید استغفر الله و اتوب الیه پس بگوید استغفر الله
العظیم و اتوب الیه اشهد الله و جمیع ملائکته و انبیائه و رسله و حملة
عرشه والائمة المعصومین و جمیع خلقه انی نادم علی ما سلف منی من
الذنوب والمعاصی و معترف بها و انی عازم علی ان لا اعود الیها ابدا و ادعوا
الله تعالی علی ذلک اللهم فی عنقی لیطالبنی به یوم القیمة و صلی الله

طریق ... دیگر
با کلام ... فرموده است کسی که میخواهد استخاره کند آیة الکرسی را تا هو العلی العظیم بخواند و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو تا آخر آیه بعد ده مرتبه صلوات بفرستد و بگوید اللهم انی توکلت علیک و تفألت بکتابک فارنی ما هو المکنون من سرک المخزون فی غیبک برحمتک یا ارحم الراحمین ارنی الحق حقا حتی اتبعه وارنی الباطل باطلا حتی اجتنبه بعد قرآن را بگشاید و بشمارد لفظ جلاله را یعنی لفظ الله در صفحه راست و بعد بشمارد ورقها را از صفحه چپ بشماره الفاظ جلاله و بعد بشمارد بعدد آنها سطرها را از صفحه چپ هرچه آید بعد از این نمره مقصود است

تمت الحواشی بید اقل الکتاب ... ابو طالب الاصفهانی
۱۳۲۷

علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین الاخیار اینده عار ابجمه
اصلاح امور دنیا و آخرت هفت نوبت بخواند مجرب است حسبی الله لا
اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم
و انا اقل الکتاب جلال الدین ابو طالب
۱۳۲۷
الاصفهانی

هذا
کتاب سؤال و جواب از تصنیفات
حضرت آیة الله فی الانام آخوند
ملا محمد کاظم خراسانی
مدظله

بسم الله الرحمن الرحیم

سؤال بعضی از مسائل را تقلید از مجتهدی نماید و بعضی را از مجتهد دیگر چه صورت دارد جواب با تساوی هر دو مجتهد ضرر ندارد س شخصی قوه استنباط بعضی از مسائل را دارد دون بعضی آیا میتواند در آنچه استنباط مینماید عمل برای خود نماید یا نه ج اگر بقسمی استنباط نماید که مجتهد مطلق استنباط میکند میتواند بلکه تقلید در آنها مشکل است سؤال مجتهد چه مطلق چه متجزی که قوه استنباط هم

همه مسائل یا بعضی را دارند و مقدمات استنباط از برایش ممکن نیست آیا میتواند تقلید غیر نماید لازم است احتیاط ج لزوم احتیاط معلوم نیست سؤال کیفیت تطهیر متنجسات را بیان فرمائید ج مرغابی غیره و نوع بهم لی چه جاری و چه کر و چه قلیل باید دو مرتبه شستن کفایت میکند حتی چیزها بکه نشاید بر داشت و فشار لازم است نه تعدد ولی هیچ باشد که عرق غلیظ مذی کند مگر بول که در غیر آب جاری و کر دو مرتبه باید شسته شود و در کر علی الاحوط دو مگر ظرف که در تمام اشکال نیست در جمیع صور هنا له موثر بود طهارت غیر ظرف غیر باطن است علی الاقوی لیکن احوط لحنا است و غیره غایط هم بعد از پاک شدن عین نجاست در دفعه اول پاک است نه تعدد لازم نیست و چه تعقل کرده باشد تا بعدی کرده استنجا برون نرود چه نکرده باشد و غیره ج بوله دو دفعه باشد

ستنه شود چه تعدی کرده باشد چه نکرده باشد و عنا الدهم در همه صورتها پاکست س جائی از بدن متنجس شده است آیا بعد از ازاله نجاست شخص دست را باب قلیل بزند و بکشد بان موضع بنحویکه جریان در ضمن متعارف حاصل شود آیا پاک میشود یا نه ج پاک میشود ولی اگر بول متنجس شده است دو دفعه چنین کند و احتیاط دست را بعد از دفعه اولی در خارج تطهیر کند س عصیر عنبی بعد از جوش آمدن چه صورت دارد ج بعد از غلیان و پیش از ثلثان شدن حرام است ولی نجاست او معلوم نیست بلکه پاک است سؤال حکم کشمش را بیان فرمائید ج هرگاه علم حاصل شود بجوش آمدن آب خود کشمش یا آب که بواسطه امتزاج او مضاف شود و این گردد حرام است ولی نجس نیست و تا علم بجوش آمدن حاصل نشود ضرر ندارد س مجرد فرا گرفتن کرزمین نجس را آیا پاک میکند اگرچه تمام کرهم ریخته نشود و اگرچه کرهم ارتفاع داشته باشد ج بلی ولی اگر نجاست بول باشد لحوط اینستکه کاری کند که تعدد حاصل شود سؤال چه میفرمائید در باب نجاست عرق جنب از حرام اشکال دارد سؤال شخص جنب مسح پا اول دست را میکشد در روی پا و بالا میکشد چه صورت دارد ج ضرر ندارد س وضو بعد از وقت چه صورت دارد ج بقصد قربت بسازند ضرر ندارد س مکلف چند غسل به ذمه دارد واجبی یا بعضی واجبی و بعضی مستحبی آیا یک غسل نیت همه کفایت میکند یا نه ج بلی کفایت میکند س اگر کسی رو از قبله منحرف مصلی

آیا ضرر دارد یا نه ج مینماید که عرفا بگویند رو بقبله است انحراف تا چهار پنج انگشت ضرر ندارد و لو عمدا س شخص نماز قضاء یقینی احتیاطی بر ذمه دارد آیا میتواند هر نماز مستحبی را بخواند یا نه ج بلی میتواند ولی بهتر اینستکه بجای آن رد و آنکه نه قصد ورود س وقت نماز داخل شد نوافل را از ادای فریضه اما میتواند نوافل غیر یومیه را بخواند یا خیر ج بعید نیست جوازش با اشکال است بلکه هر فعلی با احتمال استحباب اورا بقصد رجاء خود نماز چه اجزای او چه افعال دیگر باشد روزه در سفر بجا آورد میتواند بجا آورد س مستحبات نماز را سهوا یا جهلا غلط خواند بگمان صحیح بودن

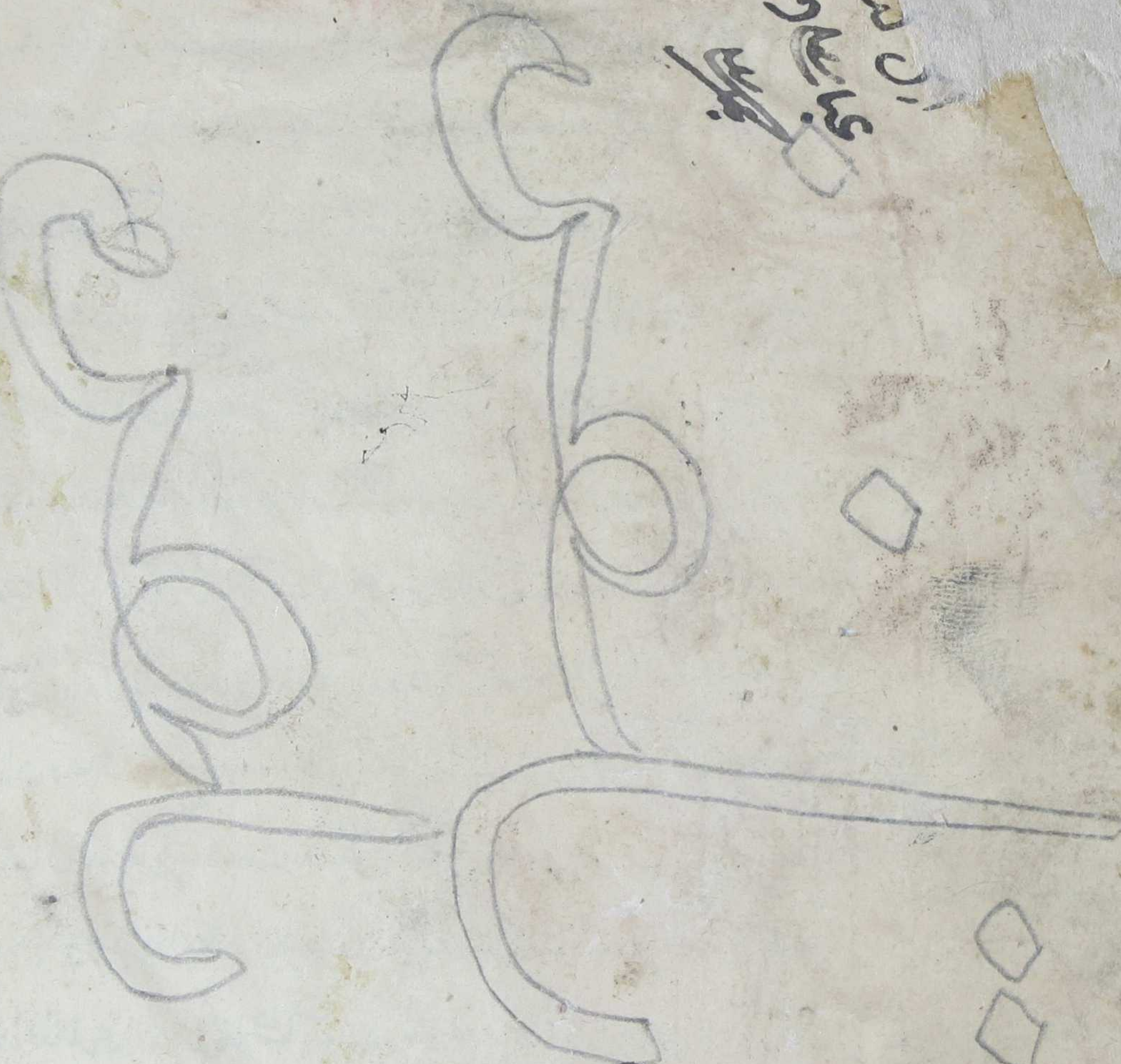
بودن چه صورت دارد ج عیبی ندارد اگر نه س زیادتی رکن در
نماز مستحبی چه صورت دارد ج عیبی ندارد س بالسلام علینا آیا
شخص از نماز فارغ شود یا نه ج بلی خارج است ولی اگر عادت داشته
بگفتن السلام علیکم و شکی از صور شکوک صحیحه نمود قبل از گفتن
السلام علیکم احتیاطاً عمل بشکات نماید بخلاف آنکه اگر شک مبطلی
رو داد یا حدثی سرزد نماز صحیح است س محاذی بودن زن با مرد یا پیش
ایستادن او از مرد در نماز چه صورت دارد ج مکروه است ولی اگر
ده ذراع از هم دور باشند کراهت برداشته میشود س تکبیرات افتتاحیه
مخصوص نماز واجبه یومیه است یا در هر نماز نیست ج اختصاص معلوم
نیست س هرگاه در وقت مشترک بین مغرب و عشا چهار رکعت نماز
کرد و بعد از فراغ شک نمود که آیا این چهار رکعت نماز مغرب بود که یک
رکعت در او زیاد نمود یا عشا که مغرب پیش خوانده است تکلیف چیست
س غیر از چند جا اگر سجده سهوش واجب است هر زیاد و کمی که در نماز
واقع میشود یا سجده سهو میخواند یا نه ج احتیاط مستحبی بجا آوردن است
سؤال اجزاء منسیه را فراموش کرد مصلی که بعد از نماز تدارک نماید
و مشغول نماز دیگر شد تکلیف چیست ج اگر منافی مطلق اعنی آنکه منافی
و مبطل نماز است مطلقا چه عمداً و چه سهواً مثل استدبار و مثلاً از او
سرزده بعد از نماز همین نماز بعد عدول نماید بنماز سابق و تمام
کند و بعد نماز دوم را بخواند و اگر چنین منافی از او سرزده در هر جا

دنماز دوم کم هست بشید
و اجزاء منسیه را بجا بیاورد
و نماز دوم را از همانجا تمام
کند هر دو نمازش صحیح است
و احوط اعاده هر دو نماز است
س تکبیرة الاحرام را ماموم
کلمه کلمه و حرف حرف الا بلا فاصله
بعد از امام بگوید مثل
سلام یا آنکه باید بعد از
اتمام امام شروع نماید ج
بعید نیست بتواند اگرچه
احوط ثانی است س
متابعت ماموم در اقوال بجز
ماموم سلام لازم است مثل
افعال یا نه ج لازم نیست
اگرچه احوط است س شنیدن
امام اذان و اقامه شرط است
یا نه ج شرط نیست س امام
مسبوق که قنوت را بجز رکعتی
امام ترک کرد مثلا از رکوع آیا
میتواند بعد از رکوع بخواند
یا نه ج برجاء ورود اگر بخواند
ضرر ندارد س ماموم دید
که ماموم سجده و سر از سجده
برداشته هنوز سر بلند نمود

دید

دید که امام هنوز در سجده است تکلیف چیست ج متابعت نماید و
نمازش صحیح است و سجده سهو هم نمیخواهد سؤال امام تکبیر گفت و
ماموم هم بتعجیل نمود تکبیر گفت حال میتواند تکبیرات افتتاحیه را بگوید
ج احوط آنست که رجاء یا بقصد قربت مطلقه بجا آورد س
[illegible]م در نماز جهریه صوت امام را نمیشنود تکلیف چیست جواب
متابعت باید و نمازش صحیح است و سجده سهو ندارد سؤال امام
تکبیر گفت و ماموم هم بتعجیل نمود تکبیر گفت حال میتواند تکبیرات
افتتاحیه را بگوید یا نه ج احتیاط مستحبی قرائت است و اگر هم مشغول
بخواند قربة الی الله تعالی ضرری ندارد س ماموم مسبوق قرائت را
سهواً یا جهلاً بلند بخواند چه صورت دارد ج سهواً ضرری ندارد و در
صورت جهل احتیاطاً نماز را اعاده کند سؤال مستحب است تا نشستن
امام سلام را بدهد ولی در تشهد ماموم سلام را نگوید سؤال مسافت
هشت فرسخ است ولی اگر چهار فرسخ برود و در همان روز برگردد یقیناً
مسافر شرعی است و تکلیف قصر است و همچنین اگر آن روز خیال برگشتن
ندارد ولی قبل از ده روز مراجعت خواهد نمود یا بمعنی که در مقصد
خیال ماندن ده روز ندارد قصر کند اگرچه احتیاط در اینصورت
جمع است و اگر ده روز در مقصد خواهد ماند تکلیف تمام است
اگرچه تا در بین راه است احوط جمع است سؤال خارج شدن از
حد ترخص از بلد اقامه یا مقصر یا تمام است یا نه ج مضر نیست اگر

[illegible] سؤال کردن [illegible] و نیت
[illegible] از مومن محبوب
[illegible] خمس دارد ج اگر
[illegible] شان و نیابت
[illegible] خمس دارد و لا
[illegible] باید داد س آیا
[illegible] در عقود شرط است
[illegible] شرط نیست مگر
[illegible] با امکان باید
[illegible] احتیاط نمایند س
[illegible] ایجاب و قبول چه
[illegible] ج از هم شرط
[illegible] یا کیفیت
[illegible] ایجاب و قبول
[illegible] ج بسا نه ج
[illegible] اگرچه احتیاط در
[illegible] مخصوص دو
[illegible] هرگاه معلوم
[illegible] در عدلین
[illegible] طلاق نایبش
[illegible] چه صورت
[illegible] است سؤال
[illegible] در حال طلاق
[illegible] باید لیکن



سؤال وجواب

...نشو ایشان معلوم است چه صورت دارد ج در اینصورت ...
...لیکن از برای زوج و زوجه است که مراعات احتیاط نمایند س
اگر زن مرد در عده باشند عقد نمایند چه صورت دارد ج اگر ...
با تحریم باشد عقد باطل است ولی حرام نمیشود اگر دخول ...
و اگر حال آنرا باشند و یا باشد حرام میشوند س لقطه بیش از درهم
از صاحبش آیا میتواند خود پیدا کنده تملک کند یا نه ج لا ...
س اگر درحین پیدا کردن مایوس باشد از صاحبش تعریف لازم
یا نه ج ... مجهول المالک را آیا شخص میتواند اذن مجتهد بفقیر بدهد یا
ج احوط اذن از مجتهد است س اگر خودش فقیر باشد آیا میتواند
مجهول المالک را بر دارد یا نه ج بلی میتواند س چیزی که از ایشان چه
پول و چه غیر پول چه اثریه و چه قرآن از ایشان پیدا کرد آیا میتواند
خودش تملک نماید یا نه ج بلی میتواند س منجزات مریض در مرض
موت آیا از اصل مال محسوب است یا از ثلث س استعمال سرقلیان
ج از اصل اخراج میشود
نقره یا سر نی نقره یا سر چپق نقره چه حکم دارد ج انشاء الله تعالی ضرر
ندارد س خیار در بیع دواب در سه روز از برای طرفین است یا جنس
ج بلی از برای مشتری تا سه روز خیار هست مگر آنکه در ضمن عقد
خیار را ساقط نمایند **سؤال** کشمش را چه قسم باید در لای طعام
گذارد **جواب** هر نوعیکه بدانی جوش نیاید پاک و خوردنش
حلال الا آنکه هرگاه علم بجوش آمدنش بهم رسد پاک است و خوردن

... و ... ج غیبی
... چه این قبیل قلیان
است و هم چنین ... ج
که متصل بالباس است ...
لباس ... از ... مصلی
جایز است یا نه ج ... امیکه
علم حاصل نشود باینکه از
غیر ماکول اللحم است خالی از
اشکال و بی جواب است س
... لباس حریر محض که نماز
ندارد چه صورت دارد ج
قدر که ... اذن کنند که
حریر محض ... و ... و
او ... خالص ... نمیشود ...
اشکال است س ... صورت
تیمم ... فرمایند ج
اول دو ضرب متوالی ...
... بر التیمم است و بعد
مسح جبهه و جبینین و بعد
ضرب دیگری از برای مسح
ظهر یدین من الزند الی احر
الاصابع بحیث ... نماید
ظهر ید الیمنی بکف الیسری
و بالعکس

سؤال و جواب

بالعکس علی الاحوط پس سجده سهو غیر از پنج موضع مقرره اما واجب است اگر
برای هر زیاده و نقیصه یا جایز و مستحب است ج بلی سجده سهو از برای هر زیاده
و نقیصه احوط و اولیست پس علی هذا مسئله مختص بخبر نیست یا مدرج که گذشت حکم مسئله
پس کعبتانی و کوزه و دست و پا مال که کل نجس و غیره اند اگر در بملاقات کرده
و جای پاک نشده با تعدد لازم است ج اگر در قلیلست باید زایل شود و اگر غلط است
ظاهر شده پاکست و باطن نجس پس در ضمن عقد لازمی شرط میشود بر زید برای اینکه
ده تومان مثلا مشغول ذمه باشد از برای عمرو که باو بدهد نقداً و مجاناً و
بر عمرو هم شرط میشود برای اینکه یکصد من برنج نان کند معین مثلا بدهد
بزید مجاناً در ایام صد بوده معین دو هر یوم یک من مثلا با ملاحظه اینکه سلف
در نان و گوشت صحیح نیست اما این نحو از شرط و التزام صحیح است و موجب
اشتغال ذمه هر یک نسبت بدیگری یا مدرج بلی صحیح است و موجب اشتغال
ذمه میگردد بشرط اینکه در شرط نان تعیین طوری شود که رفع غرر از آن بوده یا
والله العالم محمد کاظم الخراسانی سؤال در ضمن عقد لازم زید بر عمرو شرط میکند
که در صورت فوت من از حال الی پنجاه سال هکذا در ظرف ده سال هکذا بعد از
فوت من ده تومان صوم و صلوة و ده تومان رد مظالم احتیاطاً و ده تومان بوجوه بر
از برای من بدهد اولاً عمرو مشغول ذمه این تومان مذکور با همان نقل بر او لازم ثانیاً
هرگاه ورثه مشروطه بگویند ما امضا نداریم دو ثلث سی تومان را باید بر فرض
اینکه ترکه دیگر هم ندارد و مشروطه له و ورثه میتوانند چنین ادعا نمایند یا خیر
ج مشغول الذمه همان افعال است نه که بعد از فوت زید از عهده بر آید و در زید

در ...
... نشد بر ...
و در شرط اوازان اوث میشود
پس در مقام شوخی و خوش
طبعی بعضی الفاظ گفته میشود
که بالذات کفر نیست بلکه
با توهین حاصل میشود یا
بظاهر اینکار ضرری است و
مقصود کوبیدن ... چیز
دیگر نیست مثل اینکه میگوید
پرهیز باید کرد خدا بعادت
میشود یا عادت میکند یا اینکه
میگوید نماز میخواهی چه کنی
نماز موقوف شده اما اینگونه
الفاظ موجب ارتداد میشود
یا مدرج شوخی و مزاحی که موجب
توهین است حرام است و اما
آنچه بظاهر ضرری است و لیکن
ظاهراً قصد جدی ندارد موجب
ارتداد نمیشود لیکن تکلیف
غیر که بر قصد او مطلع نیست
میشود والله العالم
تمام شد جواب و سؤال
حجة الاسلام آقای
آخوند ملا محمد کاظم
خراسانی مد ظله